



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابخانہ عربیہ اسلامیہ
کراچی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلٰى اٰلِهِ وَسَلَّمَ
وَبَارِكْ وَسَلِّمْ
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلٰى اٰلِهِ وَسَلَّمَ
وَبَارِكْ وَسَلِّمْ

مجموعہ مقالات
پیشکش
پروفیسر
محمد رفیع
پیشکش
پروفیسر
محمد رفیع

جلد دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

نویسنده:

مهدی فرمانیان

ناشر چاپی:

دار الاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام جلد ۲
۲۲	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۳۱	توضیح ریاست عالی کنگره
۳۳	مقدمه دبیر علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)
۳۳	اشاره
۳۴	آغاز فتنه تکفیر
۳۵	تکفیرِ خشونت بار
۳۶	انگیزه تشکیل کنگره
۳۹	دیباجه
۴۳	فهرست مطالب
۴۵	بخش اول: تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری
۴۵	اشاره
۴۷	چیستی و چرایی شکل گیری جریان های تکفیری و دلایل قدرت یابی آنها در دهه اخیر / مهدی فرمانیان
۴۷	اشاره
۴۷	چکیده
۴۸	مقدمه
۴۹	چیستی جریان های تکفیری
۵۳	تاریخچه سلفی گری
۵۵	جریان های تکفیری در عصر حاضر
۵۵	وهابیت و تکفیر مسلمانان
۵۸	سپاه صحابه و تکفیر شیعه
۶۰	سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام

۶۴	چرایی شکل‌گیری جریان‌های سلفی
۶۸	دلایل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در یک دهه اخیر
۶۹	نتیجه‌گیری
۷۱	منابع
۷۵	جریان جهیمان العتیبی، اخوان سعودی و سلفیه جهادی / یاسر قزوینی حائری
۷۵	اشاره
۷۵	چکیده
۷۶	مقدمه
۷۸	آغاز و پایان اشغال مسجدالحرام
۸۱	نسبت حادثه اشغال حرم مکی با مراحل پیشین و پسین
۸۲	اخوان به منابه عقبه تاریخی
۸۴	اخوان به منابه عقبه قبیله‌ای
۸۵	بازتولید گفتمان بن غنام
۸۷	امارت اسلامی و دولت - ملت
۹۰	جهیمان و اهل حدیث
۹۳	جهیمان العتیبی و ابومحمد المقدسی
۹۶	مله ابراهیم
۹۶	اشاره
۹۶	اصل برائت
۱۰۰	برائت و هویت
۱۰۲	برائت و دعوت
۱۰۴	نفوذ جهیمان العتیبی در کویت
۱۰۶	جهاد در افغانستان
۱۰۸	چرایی یکتانگاری جریان جهیمان
۱۱۰	مهدویت جهیمان
۱۱۲	خواست حاکمیت

۱۱۲ سخن پایانی
۱۱۴ منابع
۱۱۷ علل شکل گیری جریان های تکفیری در افغانستان و شبه قاره هند / محمدطاهر رفیعی
۱۱۷ اشاره
۱۱۷ چکیده
۱۱۸ مقدمه
۱۲۰ مهم ترین جریان های تکفیری و تندروی منطقه
۱۳۷ نقش اختلافات فکری و مذهبی در افزایش افراطی گری و تکفیر
۱۴۱ نقش مدارس مذهبی پاکستان در رشد افراطی گری
۱۴۵ تأثیر دخالت های خارجی در رشد جریان های تکفیری
۱۵۰ نقش دولت و احزاب اسلامی پاکستان در تقویت جریان های تکفیری
۱۵۳ تأثیر ائتلاف تندروان در افزایش خطر جریان های تکفیری
۱۵۶ نتیجه گیری
۱۵۷ منابع
۱۶۲ سلفی گری در تونس و آینده پیش رو / عنایت الله یزدانی، مصطفی قاسمی
۱۶۲ اشاره
۱۶۲ چکیده
۱۶۳ مقدمه
۱۶۵ ۱. سلفی گری در تونس از گذشته تا کنون (بررسی مختصر)
۱۶۵ اشاره
۱۶۹ ۱. ۱. بافت انسانی جریان سلفی در تونس
۱۷۱ ۱. ۲. پراکندگی جغرافیایی جریان سلفی در تونس (از ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ م.)
۱۷۱ ۲. جریان ها و احزاب سلفی در تونس
۱۷۱ ۲. ۱. جریان های سلفی در تونس
۱۷۱ اشاره
۱۷۲ ۲. ۱. ۱. سلفیه علمی

۱۷۴	۲. ۱. ۲. سلفیه حرکتی (اصلاح طلب یا جنبشی)
۱۷۵	۲. ۱. ۳. سلفی جهادی
۱۸۱	۲. ۲. احزاب سلفی تونس
۱۸۴	۳. اقدامات سلفی ها پس از انقلاب در تونس
۱۸۷	۴. تعامل سلفی ها با النهضه
۱۸۹	۵. آینده پیش روی سلفیت در تونس
۱۹۲	نتیجه گیری
۱۹۴	منابع
۱۹۷	بررسی و نقد اندیشه سپاه صحابه در تکفیر و اباحه دماء شیعیان / علی ملاموسی میبیدی
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	چکیده
۱۹۸	مقدمه
۱۹۸	سپاه صحابه
۱۹۹	سپاه صحابه و تکفیر شیعیان
۲۰۴	ادله سپاه صحابه در تکفیر شیعه
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	۱. تکفیر شیعه به سبب کافر دانستن صحابه
۲۰۷	۲. ختم نبوت و تکفیر شیعه
۲۱۰	۳. تحریف قرآن و تکفیر شیعه
۲۱۳	نتیجه گیری
۲۱۴	منابع
۲۱۷	بخش دوم: ریشه یابی افکار تکفیری
۲۱۷	اشاره
۲۱۹	بررسی و نقد تکفیر مسلمانان از جانب وهابیان / مهدی پیشوایی
۲۱۹	اشاره
۲۱۹	چکیده

۲۲۰	مقدمه
۲۲۲	حرمت تکفیر مسلمان
۲۲۴	نظریات علمای اسلام در خصوص تکفیر
۲۲۵	روش سلف در خصوص تکفیر
۲۲۸	موارد تکفیر مسلمانان از جانب بزرگان وهابیت
۲۳۱	اعتراض علمای اسلام به وهابیت
۲۳۳	شیعه، آماج تیر تکفیر و تهمت وهابیان
۲۳۴	تکفیر توسط خوارج زمان
۲۳۶	آیا مسلمانان از یهود و نصارا کافرترند؟!.....
۲۳۷	پیامدهای تکفیر مسلمانان از جانب وهابیت
۲۳۷	اشاره
۲۳۷	۱. کشتار مسلمانان شهر طائف
۲۳۸	۲. حمله به کربلا با شعار «اقتلوا المشرکین»
۲۴۰	۳. گرفتاری حاجیان یمنی
۲۴۱	اعتراف هواداران وهابیت به تکفیری بودن وهابیان
۲۴۲	نتیجه گیری
۲۴۳	منابع
۲۴۵	اصول روش شناسی سلفیه / ابوالفضل غفاری
۲۴۵	اشاره
۲۴۵	چکیده
۲۴۶	مقدمه
۲۴۷	۱. گونه شناسی جریان های سلفی
۲۴۷	اشاره
۲۴۸	۱. ۱. سلفی تکفیری
۲۵۰	۱. ۲. سلفی جهادی
۲۵۱	۱. ۳. سلفی تبلیغی

۲. پیشینه روش شناختی جریان های سلفی ۲۵۱
۳. اصول روش شناختی سلفیه ۲۵۴
۳. ۱. فهم مستقیم «نص» ۲۵۴
۳. ۲. تزکیه، توحید در مقابل شرک ۲۵۵
۳. ۳. تقدیم نقل بر عقل ۲۵۸
۳. ۴. اتباع در مقابل تقلید ۲۶۱
۳. ۵. رد تأویل کتاب و سنت ۲۶۳
- نتیجه گیری ۲۶۵
- منابع ۲۶۹
- شباهت های وهابیان تکفیری با خوارج و حکم آن ها / محمد جواد حاجی قاسمی ۲۷۱
- اشاره ۲۷۱
- چکیده ۲۷۱
- مقدمه ۲۷۲
۱. علمای اهل سنت و معرفی وهابیت به عنوان خوارج ۲۷۳
۲. شباهت های وهابیان با خوارج ۲۸۰
- اشاره ۲۸۰
- الف. سر تراشیده ۲۸۰
- ب. تراشیدن سبیل و کوتاه کردن لباس ۲۸۳
- ج. صفات منطبق بر فرقه شاخ (یا امت) شیطان در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ۲۸۳
- اشاره ۲۸۳
۱. شاخ شیطان از منطقه نجد بیرون خواهد آمد! ۲۸۴
۲. شاخ شیطان از شرق مدینه بیرون می آید! ۲۸۶
۳. شاخ شیطان از میان دو قبیله «ربیع» و «مضر» بیرون می آید! ۲۸۶
- د. استفاده ابزاری از شعار «لا حکم إلا لله» ۲۸۷
- ه. ضریب هوشی پایین، قرائت قرآن و سنت بدون فهم آن ها ۲۸۸
- و. تظاهر فراوان به عبادت ها و قرائت قرآن و پرداختن به سنت ۲۹۲

۳. شبهات سیره وهابیان و خوارج ----- ۲۹۳
- الف. کشتن مسلمانان و رها کردن کافران ----- ۲۹۳
- ب. کشتن مسلمانان به علت ارتکاب گناه کبیره ----- ۲۹۷
- ج. اعتقاد به تبدیل شدن بلاد اسلام به بلاد کفر به سبب ارتکاب گناه ----- ۲۹۸
- د. تطبیق آیات مربوط به کفر و تطبیق دادن آن ها بر مسلمانان و کشتن آنان با این بهانه ----- ۲۹۹
- ه. استفاده از ظواهر ابتدایی و غیر مقصود ادله برای تکفیر دیگران ----- ۳۰۰
- و. ایجاد شبهه در باب شفاعت ----- ۳۰۱
- ز. جواز خروج بر حاکم ----- ۳۰۳
- ح. حدود جدید ----- ۳۰۴
- ط. نبش قبور بزرگان ----- ۳۰۵
۴. حکم خوارج در کتاب های اهل سنت ----- ۳۰۶
- الف. حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خوارج در کتاب های اهل سنت ----- ۳۰۶
- اشاره ----- ۳۰۶
۱. از دین بیرون می روند و دیگر در آن داخل نمی شوند ----- ۳۰۶
۲. آن ها بدترین مخلوقاتند! ----- ۳۰۶
۳. اگر خوارج را ببینیم، آن ها را خواهیم کشت! ----- ۳۰۷
۴. آن ها را مانند قوم عاد و ثمود بکشید! ----- ۳۰۷
۵. کشتن خوارج در قیامت ثواب و پاداش دارد ----- ۳۰۷
۶. قاتلان خوارج برترین افرادند ----- ۳۰۷
- ب. نظریات عالمان اهل سنت در مورد تکفیر خوارج ----- ۳۰۷
- اشاره ----- ۳۰۷
۱. قاتلان به کفر خوارج ----- ۳۰۸
۲. قاتلین به اسلام خوارج ----- ۳۰۸
۳. قاتلین به توقف ----- ۳۰۹
۴. قاتلان به تفصیل طبق آرای عقیدتی ----- ۳۰۹
- ج. نظریات علمای اهل سنت در مورد کشتن یا زندانی کردن خوارج ----- ۳۰۹

۱. جواز کشتن خوارج به صورت مطلق ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- ۱-۱. ابو سعید خدری ۳۱۰
- ۱-۲. شیخ احمد کریمه ۳۱۰
۲. فرض قیام مسلحانه یا قصد آن یا تکفیر مسلمانان بدون قیام یا دست گیری بعد از قیام ۳۱۰
- اشاره ۳۱۰
- ۲-۱. فرض حمله به مسلمانان و قصد جان و مال آن ها ۳۱۰
- ۲-۲. فرض عدم قیام با قصد قیام ۳۱۱
- ۲-۳. فرض عدم قیام بدون قصد قیام همراه با اظهار عقیده و تکفیر مسلمانان ۳۱۲
- ۲-۴. فرض دستگیری بعد از قیام مسلحانه ۳۱۲
- نتیجه گیری ۳۱۲
- منابع ۳۱۳
- الف. کتاب ها ۳۱۳
- ب. روزنامه ها و مجلات ۳۱۶
- ج. سایت ها ۳۱۶
- سیر تطور اندیشه تقلید از مذاهب از نظر سلفیان تکفیری و تکفیر مذاهب اربعه از دیدگاه آنان / اکبر روستایی ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- چکیده ۳۱۷
- مقدمه ۳۱۸
- انحصار مذاهب اهل سنت در چهار فرقه ۳۱۹
- چرا تقلید می کنیم؟ ۳۲۳
- دلایل وهابیت بر منع تقلید ۳۲۷
۱. تشکیل مذاهب بدعت است ۳۲۸
- اشاره ۳۲۸
- ابن تیمیه حرانی ۳۲۸
- ابن قیم جوزیه ۳۲۸

- ۳۲۹ محمد بشیر سهسوانی
- ۳۲۹ مقبل بن هادی الوادعی
- ۳۳۰ ۲. تقلید، شرک و کفر است
- ۳۳۰ ابن تیمیه حرانی
- ۳۳۱ محمد بن عبدالوهاب
- ۳۳۲ قنوجی البخاری
- ۳۳۳ محمد سلطان المعصومی
- ۳۳۴ محمدحسن جان سرهندی مجددی
- ۳۳۵ ۳. مقلدان، یهودیان اهل سنتاند
- ۳۳۵ سیف الرحمان احمد
- ۳۳۵ ۴. تقلید از مذاهب اهل سنت در چهار فرقه منحصر نیست
- ۳۳۵ محمد بن صالح العثیمین
- ۳۳۶ ۵. تقلید جایز نیست
- ۳۳۶ عبدالرحمان عبدالخالق
- ۳۳۶ خلیل احمد سهارنیوری
- ۳۳۶ محمد عمر سربازی
- ۳۳۷ ۶. تقلید برای مضطر جایز است
- ۳۳۷ شقیطی
- ۳۳۸ عبدالعزیز بن باز
- ۳۳۸ هیئت عالی افتاء عربستان
- ۳۳۹ نظر اهل سنت در رد وهابیت
- ۳۳۹ شیخ سلیمان بن عبدالوهاب
- ۳۴۰ خلیل احمد سهارنیوری
- ۳۴۰ شیخ محمد عبده
- ۳۴۱ یوسف السید هاشم السید أحمد الرفاعی
- ۳۴۱ نتیجه گیری

۳۴۲	منابع
۳۴۵	اسلام، آیین صلح و دوستی، رأفت و رحمت / علی جان محمدی (قره باغی)
۳۴۵	اشاره
۳۴۵	چکیده
۳۴۶	مقدمه
۳۴۷	۱. تعریف لغوی و اصطلاحی واژه ها
۳۴۷	اشاره
۳۴۷	۱-۱. تعریف واژه «صلح»
۳۴۷	۱-۱-۱. تعریف لغوی
۳۴۸	۱-۱-۲. تعریف اصطلاحی
۳۴۹	۱-۲. تعریف واژه «دوستی»
۳۴۹	۱-۲-۱. در لغت
۳۴۹	۱-۲-۱. در اصطلاح
۳۵۰	۱-۳. تعریف واژه رحمت
۳۵۰	۱-۳-۱. در لغت
۳۵۰	۱-۳-۲. در اصطلاح
۳۵۱	۱-۴. واژه «رأفت» در لغت و اصطلاح
۳۵۱	۲. اهمیت و ضرورت صلح در اسلام
۳۵۱	اشاره
۳۵۲	۲-۱. اهمیت صلح در آیات قرآن
۳۵۲	اشاره
۳۵۲	آیه اول:
۳۵۲	آیه دوم:
۳۵۴	آیه سوم:
۳۵۵	آیه چهارم:
۳۵۷	آیه پنجم:

- آیه ششم: ۳۵۷
- جمع‌بندی: ۳۵۸
- ۲-۲. اهمیت صلح از دیدگاه روایات - ۳۶۰
- اشاره - ۳۶۰
- جمع‌بندی - ۳۶۱
۳. راهکارهای صلح از دیدگاه اسلام - ۳۶۲
- اشاره ۳۶۲
- ۳-۱. صلح در محیط اجتماعی - ۳۶۲
- ۳-۲. صلح در سطح جامعه‌های جهانی ۳۶۳
- اشاره - ۳۶۳
- ۳-۲-۱. راهکارهای ایجاد صلح در جامعه اسلامی - ۳۶۳
- اشاره ۳۶۳
- ۳-۲-۱-۱. تبیین عواقب اختلاف ۳۶۳
- ۳-۲-۱-۲. ترویج اخوت اسلامی ۳۶۵
- ۳-۲-۱-۳. ایجاد صلح و سازش میان طرفین متنازع - ۳۶۹
- ۳-۲-۱-۴. تأکید بر ارزش‌های مشترک ۳۷۱
- اشاره ۳۷۱
- ۳-۲-۱-۴-۱. وحدت مسلمانان در اصل دین و اصول اسلامی ۳۷۱
- ۳-۲-۱-۴-۲. وحدت مسلمانان در تمسک به کتاب و اهل بیت علیهم السلام ۳۷۱
- ۳-۲-۱-۵. مناظره و گفت‌وگو علمی با روش نیکو ۳۷۳
- ۳-۲-۱-۶. پرهیز از تکفیر مذاهب ۳۷۴
- ۳-۲-۲. راهکارهای صلح در جامعه جهانی ۳۷۷
- اشاره ۳۷۷
- ۳-۲-۲-۱. آزادی انتخاب دین و عقیده ۳۷۸
- ۳-۲-۲-۲. تأکید بر اصول مشترک میان ادیان ۳۸۰
- ۳-۲-۲-۳. نفی نژاد پرستی و تکیه بر آرمان‌های مشترک میان همه انسان ها - ۳۸۲

- ۳۸۳ ۴-۲-۳. گفت وگویی مسالمت آمیز میان ادیان
- ۳۸۴ ۴. استقبال از پیشنهاد صلح عزت مندانه (صلح بین المللی)
- ۳۸۴ اشاره
- ۳۸۶ جمع بندی:
- ۳۸۶ پاسخ به یک سؤال
- ۳۸۷ نتیجه گیری
- ۳۸۹ منابع
- ۳۹۳ بخش سوم: جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن
- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۵ جریان تکفیری و سیاست خشونت / منصور میر احمدی، علی اکبر ولدبیگی
- ۳۹۵ اشاره
- ۳۹۵ چکیده
- ۳۹۶ مقدمه
- ۳۹۶ ۱. تروریسم و سیاست خشونت
- ۳۹۶ اشاره
- ۳۹۷ ۱.۱. شاخص های تروریسم
- ۳۹۸ ۱.۲. سیاست خشونت
- ۳۹۸ ۱.۳. شاخص های سیاست خشونت
- ۳۹۹ ۲. زمینه های فکری سیاست خشونت
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۲ ۲.۱. سلفی های حکومتی
- ۴۰۳ ۲.۲. سلفی های مخالف حکومت
- ۴۰۴ ۳. تأثیر افراد با نفوذ در سیاست خشونت
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۵ ۳.۱. سید قطب
- ۴۱۳ ۳.۲. عبدالله عزام

۴۱۵	۳.۳. اسامه بن لادن
۴۱۷	۳.۴. ایمن ظواهری
۴۱۹	۴. زمینه های عینی سیاست خشونت
۴۱۹	اشاره
۴۲۰	۴.۱. آمریکا و برخی کشورهای غربی
۴۲۴	۴.۲. برخی از کشورهای اسلامی
۴۲۴	اشاره
۴۲۴	۱. عربستان سعودی:
۴۲۵	۲. پاکستان:
۴۲۶	۳. ترکیه
۴۲۷	۴. قطر:
۴۲۸	۵. سطوح سیاست خشونت
۴۲۸	اشاره
۴۲۸	۵-۱. منطقه ای
۴۳۱	۵-۲. جهانی
۴۳۵	۶. جمع بندی
۴۳۷	کتابنامه
۴۳۷	الف) کتاب ها
۴۳۸	ب) اینترنت
۴۳۹	الگوی حکومت در اندیشه جریان سلفی تکفیری / محمد اسماعیل نباتیان
۴۳۹	اشاره
۴۳۹	چکیده
۴۴۰	مقدمه
۴۴۰	سیر تطور جریان سیاسی - مذهبی سلفی تکفیری
۴۴۵	ویژگی های حکومت در اندیشه سلفی تکفیری
۴۴۵	ضرورت تأسیس حکومت اسلامی

۴۴۸	جهاد؛ تنها راه حل دست یابی به حکومت مشروع و ضروری
۴۴۹	مشروعیت الهی
۴۴۹	اشاره
۴۵۰	۱. اقتدارگرایی
۴۵۳	۲. شخص محوری
۴۵۳	۳. وحدت قوا؛ ولایت عام
۴۵۴	۴. الگوی امپراتوری
۴۵۶	ساختار حکومت در اندیشه سلفی تکفیری
۴۶۴	کارکرد حکومت در اندیشه سلفی تکفیری
۴۷۰	جمع بندی
۴۷۲	منابع
۴۷۲	الف) کتاب ها:
۴۷۳	ب) مقالات:
۴۷۳	ج) اینترنت:
۴۷۵	مبانی فکری دشمنی غرب با دین اسلام / ستار جبار الجابری
۴۷۵	اشاره
۴۷۵	چکیده
۴۷۶	پیش گفتار
۴۷۷	۱. مبانی فکری دشمنی با دین اسلام
۴۸۶	۲. سیاست غربی و جریانات تکفیری
۴۹۲	۳. گفت و گوی تمدن ها و چالش جهانی سازی
۴۹۴	منابع
۴۹۵	داعش و خشونت عربان: فهم غیرعقلانی دین و ترکیب آن با فناوری های جدید / محمود شفیعی
۴۹۵	اشاره
۴۹۵	چکیده
۴۹۶	مقدمه

۴۹۸	الف. فرآیند شکل‌گیری گروه داعش
۵۰۱	ب. برداشت‌های داعش از تعالیم دینی
۵۱۳	ج. عقاید داعش درباره فناوری‌های جدید و علاقه‌شان به آن
۵۱۷	د. چپستی «زیست جهان» و مختصات زیست جهان سلفی - داعشی
۵۱۷	اشاره
۵۲۰	۱. کفاران
۵۲۱	۲. فریضه جهاد
۵۲۲	۳. فناوری‌های سخت‌افزاری (تکنولوژی نظامی)
۵۲۲	۴. فناوری‌های نرم‌افزاری (تکنولوژی ارتباطات)
۵۲۳	۵. استراتژی جنگ و جهاد
۵۲۴	ه. زیست جهان عقلانی ناشده داعش و خشونت‌های ضدانسانی
۵۲۷	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۵۳۱	منابع
۵۳۱	الف. فارسی
۵۳۱	ب. لاتین
۵۳۱	ج. سایت‌ها
۵۳۳	نقش قدرت‌های بین‌المللی در رشد و گسترش جریان‌های تکفیری و پی‌آمدهای آن بر جهان اسلام / مختار شیخ حسینی، محمد جواد خلیلی
۵۳۳	اشاره
۵۳۳	چکیده
۵۳۴	مقدمه
۵۳۶	رنالیسم ساختاری به مثابه چارچوب تئوریک
۵۳۸	زمینه ذهنی (اندیشه‌ای) رشد جریان تکفیری (از وهابیت تا داعش)
۵۴۱	نقش قدرت‌های بزرگ در رشد و گسترش جریان تکفیری
۵۴۲	بریتانیا و جریان تکفیری
۵۴۷	آمریکا و القاعده
۵۴۹	داعش و منازعه قدرت‌های بین‌المللی

- پس آمدهای گسترش جریان تکفیری برای جهان اسلام ۵۵۲
۱. فراموشی آرمان امت اسلامی ۵۵۲
۲. فراموشی اولویت «فلسطین» ۵۵۲
۳. بستن راه های تقریب مسلمانان ۵۵۳
۴. نا امن سازی جهان اسلام ۵۵۳
۵. ترویج اسلام هراسی ۵۵۴
- نتیجه گیری ۵۵۴
- منابع ۵۵۷
- اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن رویکرد تحلیلی / محمّد هاشم البطاط ۵۵۹
- اشاره ۵۵۹
- چکیده ۵۵۹
- پیش گفتار ۵۶۰
- محور اول: مفهوم و اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم ۵۶۱
- اشاره ۵۶۱
- ۱-۱. مفهوم کشورهای پشتیبان تروریسم (sponsor states of terrorism) ۵۶۱
- ۲-۱. اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم ۵۶۴
- اشاره ۵۶۴
- ۱-۲-۱. ارتباط تنگاتنگ ایدئولوژیک میان کشور پشتیبان تروریسم و تروریست‌ها ۵۶۴
- ۱-۲-۲. اشتراک در منافع میان کشورهای پشتیبان تروریسم و فعالیت‌های تروریستی ۵۶۵
- ۱-۲-۳. ایجاد شکاف در درون پیکره تروریسم ۵۶۶
- ۱-۲-۴. اذیت کردن دشمنان ۵۶۶
- ۱-۲-۵. به دست آوردن قدرت دیپلماسی برای مذاکره ۵۶۶
- ۱-۲-۶. گرفتن جلوی قدرتمند شدن کشورهای دیگر ۵۶۷
- ۱-۲-۷. تسلط یافتن بر بخشی از کشورهای دیگر ۵۶۷
- ۱-۲-۸. کسب نیروی بازدارنده ۵۶۸
- محور دوم: فعالیت تروریستی و اثر معکوس بر پشتیبان‌های آن ۵۶۸

۵۷۵	محور سوم: آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن
۵۷۹	گفتار پایانی
۵۸۱	منابع
۵۸۳	بخش چهارم: بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر
۵۸۳	اشاره
۵۸۵	راهبردهای خروج از بازی برد - باخت در مواجهه با افراطگرایی اسلامی در خاورمیانه / حسین پوراحمدی، حامد اسفندیاری
۵۸۵	اشاره
۵۸۵	چکیده
۵۸۶	مقدمه
۵۸۷	۱. افراطگرایی در خاورمیانه، پدیده یا پروژه؟
۵۸۷	اشاره
۵۸۸	۱-۱. منازعه بین پارادایمی: اسلام‌گرایی به مثابه جریان هویت ساز
۵۹۱	۱-۲. تحول بنیادگرایی اسلامی به افراطگرایی درون پارادایمی
۵۹۴	۲. علل ناکارآمدی ترویج افراطگرایی مذهبی در خاورمیانه
۵۹۴	اشاره
۵۹۴	۲-۱. نفی اصالت ذاتی حرکت‌های افراطی
۵۹۶	۲-۲. ناکارآمدی الگوی حمایت از افراطگرایی مذهبی به مثابه راهبردی برای موازنه قدرت
۵۹۹	۲-۳. اقبال مردم منطقه به اسلام میانه‌رو و کارآمد
۶۰۳	۲-۴. فراگیر شدن تهدید افراط‌گرایی: فعال شدن زمینه همکاری‌ها برای مقابله
۶۰۷	نتیجه‌گیری
۶۱۱	منابع
۶۱۱	الف. فارسی
۶۱۱	ب. لاتین
۶۱۳	درباره مرکز

شناسه: کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (نخستین: ۱۳۹۳: قم)

عنوان و پدیدآور: مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام/ تهیه کننده کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام؛ به کوشش مهدی فرمانیان

مشخصات نشر: قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت (ع)، ۱۳۹۳-

مشخصات ظاهری: ج.

شابک (ج. ۲): ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۰۵-۶-۲ (V.2)

شابک (دوره): ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۸۰۵-۳-۱ (V.SET)

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد دوم: ۱۳۹۳

یادداشت: کتابنامه

موضوع: سلفیه - عقاید - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: وهابیه - عقاید - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره سلفیه - مقاله ها و خطابه ها

موضوع: مجتهدان و علما - نظریه درباره وهابیه - مقاله ها و خطابه ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۳/ک ۵/۲۳۸ BP

رده بندی دیویی: ۴۱۶/۲۹۷

شماره کتاب شناسی: ۹۳۲۹۷۴۱۶

کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

قم، خیابان شهدا، نبش کوچه ۲۲، پلاک ۶۱۸

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۱۴۱

ایمیل: info@makhateraltakfir.com

وب سایت: www.makhateraltakfir.com

مجموعه مقالات کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

جلد دوم

تهیه کننده: کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

به کوشش: مهدی فرمانیان

ناشر: دارالاعلام لمدرسه اهل البیت علیهم السلام

سروراستار: ابوالفضل طریقه دار

صفحه آرا: محبوب محسنی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: سلیمان زاده

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر برای کنگره محفوظ می باشد.

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

مجموعه مقالات/جلد دوم

قم/۱۳۹۳

ص: ۳

اعضای کمیته علمی کنگره جهانی

«جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»

ریاست کنگره: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه)

دبیر علمی کنگره: حضرت آیت الله العظمی سبحانی (دام ظلّه)

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی: حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید مهدی علی زاده موسوی

دبیر کمیته علمی کنگره: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

مسئول اجرایی کمیته علمی: جناب آقای محمد علی موحدی پور

مسئول دفتر کمیته علمی: جناب آقای سید محمد مهدی عمادی

سرپرستار: جناب آقای ابوالفضل طریقه دار

ویراستاران: سلمان رحیمی، محمد زارعی حبیب آبادی و محسن خالقی

گروه تبارشناسی

مدیر گروه تبارشناسی: حجت الاسلام و المسلمین دکتر مهدی فرمانیان

دبیر گروه: جناب آقای محمد حسن بهشتی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین اسد علیزاده

دکتر الله اکبری

حجت الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر جباری

حجت الاسلام و المسلمین جبرئیلی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید لطف الله جلالی

دکتر داداش نژاد

استاد علی اصغر رضوانی

حجت الاسلام و المسلمین محمد طاهر رفیعی

استاد قاسم صفری (جوادی)

حجت الاسلام و المسلمین حمیدرضا مطهری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر ملک مکان

حجت الاسلام و المسلمین نیکزاد

حجت الاسلام و المسلمین محمدهادی یوسفی غروی

گروه ریشه یابی افکار تکفیری

مدیر گروه ریشه یابی افکار تکفیری: آیت الله حسینی قزوینی

دبیر گروه: حجت الاسلام و المسلمین حبیب عباسی

اعضای شورای علمی گروه:

حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد ابوالقاسمی

استاد سید رضا بطاط

حجت الاسلام و المسلمین فلاح الدوخی

حجت الاسلام و المسلمین حسین رجبی

حجت الاسلام و المسلمین اکبر روستایی

آیت الله نجم الدین طیبی

حجت الاسلام و المسلمین محمدجعفر طیبی

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد یزدانی

گروه سیاسی

مدیر گروه سیاسی: حجت الاسلام و المسلمین دکتر منصور میراحمدی

دبیر گروه: جناب آقای مختار شیخ حسینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر شهروز ابراهیمی

دکتر محمد پزشکی

دکتر حسین پوراحمدی

دکتر مسعود پورفرد

دکتر محمد علی حسینی زاده

دکتر صادق حقیقت

دکتر رضا خراسانی

دکتر محمد ستوده

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید کاظم سید باقری

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمود شفیعی

دکتر عبدالوهاب فراتی

دکتر ناصر قربان نیا

سرکار خانم دکتر نجمه کیخا

دکتر شریف لک زایی

دکتر عنایت الله یزدانی

حجت الاسلام و المسلمین دکتر یزدانی مقدم

گروه راه های برون رفت از بحران تکفیر

مدیر گروه راه های برون رفت از بحران تکفیر: جناب آقای دکتر حسن بیگی

دبیر گروه: جناب آقای دکتر سید جواد امینی

اعضای شورای علمی گروه:

دکتر اکبر استرکی

دکتر سیامک باقری

دکتر هادی جمشیدیان

دکتر حمید رضا حاتمی

دکتر علیرضا خراشادی زاده

جناب آقای محمدرضا خسروی

دکتر سید محمود رضا شمس دولت آبادی

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن دهقان

جناب آقای حمید رحمتی

جناب آقای بهرام رضایی

جناب آقای محمود زرین ماه

جناب آقای عباس عظیمی کیا

جناب آقای مجید فقیه

دکتر سید ضیاءالدین قاضی زاده

جناب آقای علیرضا کیقبادی

جناب آقای علی محمد رضایی

جناب آقای احمد مزینانی

جناب آقای مهدی مزینانی

دکتر عبدالله هندایانی

مسئول ستاد بین الملل: حجت الاسلام و المسلمین سید محمود وزیر

مسئول ستاد اجرایی: حجت الاسلام و المسلمین سید محمدعلی موسوی نسب

مسئول کمیته فرهنگی - تبلیغی: حجت الاسلام و المسلمین علی مولایی

مسئول کمیته رسانه: جناب آقای ابوالفضل صالحی

توضیح ریاست عالی کنگره

مقدمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه) ریاست عالی کنگره:

عصر ما عصر حوادث دردناک و پیچیده و فتنه های خطرناک برای اسلام و مسلمین است و سرچشمه آن دو چیز است توطئه دشمنان خارجی اسلام و همکاری منافقین داخلی.

یکی از خطرناک ترین فتنه ها فتنه تکفیری ها و افراطیون است که اخیراً به صورت گروهی به نام داعش و امثال آن درآمده اند.

فتنه تکفیر از کجا برخاسته؟ و به چه وسیله ای رشد کرده؟ و عوامل گسترش آن چه بوده؟ و راه خاموش کردن آن چیست؟ هر کدام درخور بحث و دقت است، و به یقین برنامه های سیاسی و نظامی (به تنهایی) برای دفع این فتنه ها کارساز نیست هرچند صادقانه باشد.

باید علمای بزرگ اسلام ریشه های این تفکر نادرست را با منطق صحیح قطع کنند و جوانان را از جذب شدن به سوی آن باز دارند.

بر این اساس تصمیم گرفته شد به کمک جمعی از دانشمندان آگاه و دلسوز، کنگره جهانی به نام «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» از تمام مذاهب تشکیل شود و در این زمینه به مطالعات دقیقی پردازند و نتیجه آن را در دسترس همگان بگذارند تا با آگاهی عموم مسلمین این شاءالله این فتنه خاموش شود.

آنچه در این آثار مطالعه می فرمایید بخشی از این مطالعات است.

(رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ)

قم - حوزه علمیه

ناصر مکارم شیرازی

ذی الحجه ۱۴۳۵ قمری

ص: ۹

ریشه های پدیده تکفیر و انگیزه تشکیل

کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

ایمان و کفر دو مفهوم متضایند که از اندیشیدن یکی، دیگری نیز تداعی می شود؛ این نوع حالت را در فلسفه، «تضایف» می نامند.

واژه «ایمان» به معنای تصدیق و باور کردن، و لفظ «کفر» به معنای ستر و احیاناً به معنای انکار است و در اصطلاح متکلمان، مقصود از ایمان، تصدیق نبوت نبیّ زمان و رسالت او، و مقصود از «کفر» نادیده گرفتن دعوت چنین فردی و یا انکار اوست.

تاریخ دعوت آموزگاران آسمانی، حاکی است در هر زمانی که پیامبری مبعوث می شد و دعوت خود را با دلایلی مبرهن می ساخت، جامعه آن روز، به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شدند، آن کس که به دعوت پیامبری پاسخ مثبت می گفت مؤمن و آن کس که به ندای او پشت می کرد کافر خوانده می شد.

برنامه های تمام پیامبران در دعوت به اصول یکسان بوده و اختلافی در آن ها وجود نداشت و گروه مؤمن در تمام دعوت ها افرادی بودند که به خدای خالق و آفریننده، خدای مدبر و مدیر، ایمان آورده و جز او به معبودی نمی اندیشیدند و رسالت پیامبر زمان خود را از صمیم دل می پذیرفتند.

آن گاه که اراده الهی بر بعثت پیامبر خاتم تعلق گرفت، رسول خاتم، ایمان افراد را با دو کلمه که حاکی از باور باطنی آن ها بود؛ می پذیرفت؛ یعنی هر کس و یا گروهی که

«لا اله الا الله، محمد رسول الله» می گفت وارد خیمه اسلام می شد و از جرگه کفر فاصله می گرفت.

از سوی دیگر، اقرار به کلمه اخلاص - که در آن نفی الوهیت از هر موجودی جز خدا سلب شده - در بردارنده اقرار به سه نوع توحید است: ۱. توحید در خالقیت؛ ۲. توحید در تدبیر؛ ۳. توحید در عبادت. زیرا این سه نوع، از خصایص خدای جهان است نه مخلوق او.

افزون بر این، اساس هر دعوت الهی را ایمان به آخرت تشکیل می داد، طبعاً اقرار به حیات اخروی بسان توحید و رسالت، از عناصر سازنده ایمان می باشد و در کلمه اخلاص نهفته است.

در سیره نبوی فصلی به نام «عام الوفود» است؛ یعنی سالی که هزاران نفر از دور و نزدیک به صورت فردی و یا گروهی به مدینه رو آورده و به حضرتش ایمان آوردند و با گفتن دو جمله پیشین که حاکی از باور واقعی آنان بود، مسلمان خوانده شدند. در این مورد آیه های سوره «نصر» نازل شد؛ آن جا که می فرماید: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)، پذیرش اسلام این گروه ها فقط با اجرای این دو جمله انجام می گرفت و مسائل کلامی و یا فقهی مطرح نمی شد؛ مثلاً هرگز از آنان در مورد جایگاه خدا و یا رؤیت خدا در رستاخیز و یا حدوث و قدم قرآن و امثال این ها سؤال نمی شد. بلکه ایمان اجمالی به رسالت پیامبر خاتم، آنان را از طرح این مسائل بی نیاز می ساخت. هم چنین مسائلی مانند جواز توسل به انبیا و اولیا، و یا نماز در کنار قبورشان، یا زیارت قبور اولیاء الله برای آن ها، مطرح نمی شد.

آغاز فتنه تکفیر

در زمان معاصر، گروهی تندرو و ناآگاه از اصول و مبانی آیین محمدی، اسلام و ایمان را گویی برای خود احتکار کرده و از میان همه مسلمانان، فقط گروه اندکی را مؤمن می دانند و دیگران را کافر و مهدورالدم می شمرند. ریشه این نوع تکفیرها به عصر

ابن تیمیه (ت ۷۲۸ق.) و پس از وی به وهابیان تندرو برمی گردد و شدت عمل گروه دوم بیش از فرد نخستین است، زیرا ابن تیمیه غالباً از کلمه بدعت بهره می گیرد، ولی گروه اخیر به جای بدعت، واژه کفر را به کار می برد و ملاک تکفیر، ناهماهنگی با افکار آن ها در امثال مسائل پیشین است.

آن ها به شدت با حفظ قبور پیامبران و اولیای الهی مخالف هستند و زیارتگاه ها را مظهر بت پرستی قلمداد می کنند! در حالی که در طول تاریخ اسلام، قبور انبیای پیشین در فلسطین و اردن و شام و عراق پیوسته محفوظ بوده و مسلمانان گروه گروه به زیارت آن ها می رفتند و هیچ کس چنین کاری را بر خلاف توحید توصیف نمی کرد.

حتی روزی که بیت المقدس به وسیله عمرین خطاب فتح شد، هرگز او به تخریب این مقامات فرمان نداد، بلکه شیوه پیشینیان را در حفظ و آرایش آن ها تأیید کرد.

در طول زمان، پس از رحلت پیامبر، تمام موحدان به پیامبر اکرم ۶ متوسل شده تا حاجت آنان با شفاعت او برآورده شود. اما این گروه این نوع توسل ها را با توسل مشرکان به بت ها یکسان می گیرند؛ در حالی که ماهیت این دو نوع توسل از هم جداست، و از زمین تا آسمان فاصله دارد.

تکفیر خشونت بار

تکفیر پیشینیان این گروه، غالباً قلمی و لسانی بود، اما تکفیر از دوره وهابیان تندرو، رنگ خشونت به خود گرفت و پیروانشان پیوسته به قُری و قصبات و آبادی های اطراف «نجد» حمله می بردند و آنچه می توانستند غارت می کردند و از این طریق بر قدرت مالی خود می افزودند.

برای آگاهی از جنایت های پایه گذار این مسلک و جانشینان او به دو تاریخ معتبر وهابیان مراجعه شود: یکی «تاریخ ابن غنم» و دیگری «تاریخ ابن بشر» که هر دو، مدت هاست چاپ شده و مورد توجه علما و دانشمندان است.

دامن سخن را در این مورد، کوتاه کرده و سخن خویش را با این بیت به پایان می‌رسانیم:

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذارد تا وقت دگر

پس از اشغال افغانستان به وسیله قوای سرخ شوروی سابق، تصمیم گرفته شد که برای طرد قدرت کفر، از این سرزمین، از روح جهادی جوانان مسلمان در منطقه استفاده شود تا دشمن را از سرزمین های اسلامی دور سازند، این طرح از یک نظر زیبا و خدایسندانه بود، اما بر اثر فقدان عالم وارسته و رهبری آگاه از موازین جهاد در میان این جمع، که آنان را به صورت صحیح رهبری کند، سرانجام، تلاش پیکارگران به گونه دیگر ادامه پیدا کرد و برخی از آنان با تأثیرپذیری از افکار وهابیان تندرو، بر تکفیر تمام دولت های اسلامی و ملت هایی که در آن زندگی می کنند، پرداختند. شوربختانه ابتدا این کار با حمله به کشورهای مقاوم و استوار در مقابل صهیونیست ها آغاز شد و به جای این که قدس را آزاد کنند به نابود کردن زیرساخت های کشورهای سوریه و عراق روی آوردند. خشونت آنان با کودکان و زنان و پیران و افتادگان و انسان های بی طرف به گونه ای شد که چهره اسلام را در جهان مشوه ساخت و دیگر کسی در غرب اظهار علاقه به اسلام نمی کرد. عمل زشت و وحشیانه این گروه کجا و وحی الهی کجا! آن جا که می فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفَنَفِضُوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹) و پیامبر رحمت در حدیثی می فرماید: «إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يَنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَأْنَهُ» (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲) مهربانی و رفق با هر چیزی که در آموزد آن را مزین می گرداند و چیزی که رفق و مدارا از آن گرفته شود تباه می گردد.

انگیزه تشکیل کنگره

در این شرایط رقت بار، مرجعیت عالی مقام در حوزه علمیه قم تصمیم گرفت همایشی تحت عنوان «کنگره جهانی جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام» برای معرفی این گروه و پیامدهای عمل آنان، تشکیل شود و در این مورد از علمای

اسلام و محققان خواسته شد که به ریشه یابی و تبیین ماهیت این تکفیر شوم و راه های برون رفت از آن بپردازند. دانشمندان از این دعوت استقبال کردند و در نتیجه، آثاری به دبیرخانه کنگره رسید که بخش مهمی از آن ها ارزشمند و از محتوای عالی برخوردارند؛ از این رو تصمیم گرفته شد این آثار چاپ و منتشر شود و در اختیار اهل نظر و مهمانان عزیز که از داخل و خارج دعوت شده اند قرار گیرد تا از این طریق گامی برای جلوگیری از انتشار این غده سرطانی ویرانگر و ویروس مخوف برداشته شود.

در پایان از تلاش های شبانه روزی اعضای محترم دبیرخانه، سپاس گزاری نموده و زحمات توان فرسای آنان را ارج می نهیم و نیز از کلیه کسانی که این فضای روحانی و علمی را پدید آورده اند، تقدیر و تشکر می کنیم.

قم - جعفر سبحانی

۸/۶/۹۳

ص: ۱۵

(بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (بقره ۲۰۸)

در تاریخ اسلام، جنگ های بسیاری میان مسلمانان روی داده است، اما به جز خوارج و جریان های تکفیری در چند قرن اخیر، کمتر فرقه ای، سایر مسلمانان را تکفیر نموده و با استناد به آن، خون و مال و ناموس اهل قبله را مباح شمرده است. خوارج، طلایه داران تکفیر بودند، اما در سه قرن اخیر، وهابیان، خشن تر از آنان پرچم تکفیر را به دست گرفتند و به بهانه دعوت به توحید، بسیاری از مسلمانان را به خاک و خون کشیده و بناها و آثار اسلامی را که دارای قداست و هویت تمدنی مسلمانان بود نابود کرده اند.

با وجود تلاش های فراوان علمای بزرگ اسلام برای مقابله با تکفیر، متأسفانه در عصر حاضر، شاهد رشد و گسترش جریان های تکفیری در گوشه و کنار جهان اسلام هستیم. گروه هایی که جنایت هایی را رقم می زنند که نمونه آن را در تاریخ اسلام، کمتر می توان دید. سربریدن، آتش زدن، متله کردن، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس، گوشه هایی از جنایاتی است که آنان به نام اسلام مرتکب می شوند.

از سوی دیگر، ترور علمای بزرگ اسلام، تخریب اماکن مقدس و هویت ساز اسلامی، ارتکاب اعمال شنیع و محرم به نام اسلام مانند جهاد نکاح و ... ضربات جبران ناپذیری بر پیکر جهان اسلام وارد کرده است.

با نگاهی به جغرافیای کشورهای اسلامی، رد پای این گروه ها را کمابیش در تمامی مناطق اسلامی می بینیم. گروه هایی مانند جبهه النصره، داعش، القاعده، جندالعدل و

حزب التحریر در آسیا و گروه هایی همانند بوکو حرام، الشباب، انصار السنه و انصار الشریعه در آفریقا و گروه های متنوع دیگر، همه نشانگر وجود بحران در جهان اسلام است.

این که چنین وضعیتی معلول چه عواملی است، بحث های گسترده ای می طلبد که در مجموعه مقالات به تفصیل به آن ها اشاره شده است، اما به اجمال، سهم غرب در پروژه اسلام هراسی و در پی آن، اسلام ستیزی را هرگز نمی توان نادیده گرفت. غرب که با رشد سریع اسلام در جهان روبه روست، امروز پروژه اسلام علیه اسلام را آغاز کرده است با حمایت از گروه های افراطی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، قدرت و قوت مسلمین را تضعیف کند و از طرف دیگر، چهره ای مشوه از مسلمین در برابر جهانیان ترسیم نماید.

هم چنین با قرائت های انحرافی از مفاهیمی مانند توحید و شرک، ایمان و کفر، بدعت و نظایر آن مسلمانان را به گرداب تکفیر افکنده است.

با این حال به نظر می رسد که جنایت ها و تخریب های جریان های تکفیری آن چنان گسترده و بی محابا بوده که موجی از نفرت و مخالفت با عملکرد آنان را در جهان اسلام به وجود آورده است.

برای مقابله علمی و روشن گرانه با این جریان، لازم بود عالمان و اندیشوران به ریشه یابی و راه های خلاصی از آن بپردازند، از این رو کنگره جهانی «جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام»، با اشراف و هدایت های ارزشمند مرجع جهان تشیع، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی - ادام الله ظله - بر آن شد تا در حد توان از ظرفیت های علمی جهان اسلام برای مقابله با تکفیر بهره برداری کند. برای این کار، چهار کمیته علمی با عناوین زیر شکل گرفت:

۱. تبارشناسی جریان های تکفیری؛

۲. ریشه یابی عقاید جریان های تکفیری؛

۳. جریان های تکفیری و سیاست؛

۴. راه های برون رفت و مقابله با جریان های تکفیری.

محور اول به تبارشناسی جریان های تکفیری می پردازد. خاستگاه، آبشخور و مصادیق تکفیر در طول تاریخ اسلام در این کمیته بررسی می شود.

محور دوم، انحرافات عقیدتی و قرائت های تکفیری از عقاید ناب اسلامی را ریشه یابی خواهد کرد. در این کمیته، اصول و مبانی اعتقادی این گروه ها و جریان ها، نقد و انحرافات آن ها از اندیشه اسلامی ریشه یابی می گردد.

محور سوم، عوامل سیاسی رشد و گسترش جریان های تکفیری، وابستگی ها و اهداف آنها را بررسی می کند.

و محور چهارم، راهکارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی برای برون رفت از تکفیر، نشان داده خواهد شد.

مقاله هایی که در این مجموعه گرد آمده است، ماحصل آراء و نظریات اندیشمندان و علمای جهان اسلام، درباره محورها و موضوعات فوق است.

هم چنین جهت غنای علمی هرچه بیشتر کنگره، پژوهش های مستقلی توسط اندیشمندان انجام شده است که به اجمال عبارتند از:

۱. تکفیر از دیدگاه علمای اسلام: در این تحقیق، دیدگاه علمای بزرگ مذاهب و فرقه های اسلامی، درباره نفی تکفیر بیان شده و تلاش شده است که از سده های پیشین تا کنون، دیدگاه علما و اندیشمندان در مورد حرمت تکفیر اهل قبله آورده شود.

۲. تخریب زیارتگاه های اسلامی در کشورهای عربی: این اثر به کارنامه تاریک جریان های تکفیری در تخریب اماکن مقدس و تمدنی جهان اسلام می پردازد. این تحقیق همراه با تصاویری از زیارتگاه... ها، قبل و بعد از تخریب است.

۳. فتاوی جریان های تکفیری در جواز قتل مسلمانان: جریان های تکفیری به سبب کج فهمی، گاه فتاوی را صادر می کنند، که با هیچ یک از قواعد فقهی منطبق نیست و

کاملاً خارج از آموزه های اسلامی است. این مجموعه به جمع آوری فتاوی تکفیری این جریان ها پرداخته است.

۴. کتاب شناسی تکفیر: با مراجعه به آثار و کتاب‌هایی که در حوزه تکفیر تألیف شده است، شاهد تعداد بسیاری از آثار علمی در این عرصه هستیم. این پژوهش به معرفی توصیفی آثاری می پردازد که در حوزه تکفیر و نفی تکفیر، انجام شده است.

۵. موسوعه نقد و هابیت افراطی: در اندیشه و هابیت، جریان‌هایی وجود دارند که مسلمین را کافر می‌دانند. موسوعه نقد و هابیت افراطی مجموعه‌ای از آثار علمای اسلام است که از زمان پیدایش این جریان، به نقد و بررسی مبانی اعتقادی آن پرداخته‌اند.

بی تردید آنچه موجب غنای هرچه بیشتر مجموعه مقالات و هم چنین پژوهش‌های مستقل کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام شده است، اشراف علمی حضرت آیت الله العظمی سبحانی - ادام الله ظله - است که با رهنمودهای راه‌گشا، کمیته‌های علمی کنگره را همواره یاری کرده‌اند.

هم چنین از حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرماتیان - دبیر کمیته علمی - که در پی‌گیری و نظم و ترتیب مقالات زحمات بسیاری را متحمل شده‌اند و مدیران محترم کمیته‌های علمی حجج اسلام: قزوینی، میراحمدی، فرماتیان و جناب آقای دکتر امینی تشکر می‌شود.

امید که در سایه تلاش‌های مجاهدانه مراجع عظام تقلید و علمای اسلام، شاهد تقریب و همگرایی جهان اسلام و ریشه کن کردن فتنه تکفیر در جهان اسلام باشیم.

رئیس ستاد و قائم مقام دبیر علمی

کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام

سید مهدی علیزاده موسوی

۲۲/۶/۱۳۹۳

ص: ۲۰

فهرست مطالب

بخش اول:

تبارشناسی جریان های افراطی و تکفیری

چیستی و چرایی شکل گیری جریان های تکفیری و دلایل قدرت یابی آنها در دهه اخیر ۲۵

مهدی فرمانیان

جریان جهیمان العتیبی، اخوان سعودی و سلفیه جهادی ۵۳

یاسر قزوینی حائری

علل شکل گیری جریان های

تکفیری در افغانستان و شبه قاره هند ۹۵

محمدطاهر رفیعی

سلفی گری در تونس و آینده پیش رو ۱۳۵

عنایت الله یزدانی، مصطفی قاسمی

بررسی و نقد اندیشه سپاه صحابه در تکفیر و اباحه دماء شیعیان ۱۶۹

علی ملاموسی میدی

بخش دوم:

ریشه یابی افکار تکفیری

بررسی و نقد تکفیر مسلمانان از جانب وهابیان ۱۹۱

مهدی پیشوایی

اصول روش شناسی سلفیه ۲۱۹

ابوالفضل غفاری

شباهت های وهابیان تکفیری با خوارج و حکم آن ها ۲۴۵

محمد جواد حاجی قاسمی

سیر تطور اندیشه تقلید از مذاهب از نظر سلفیان تکفیری و... ۲۹۳

اکبر روستایی

اسلام، آیین صلح و دوستی، رأفت و رحمت ۳۲۳

علی جان محمدی (قره باغی)

ص: ۲۱

بخش سوم:

جریان های افراطی و تکفیری و پیامدهای سیاسی آن

جریان تکفیری و سیاست خشونت ۳۷۳

منصور میر احمدی، علی اکبر ولدبیگی

الگوی حکومت در اندیشه جریان سلفی تکفیری ۴۱۷

محمد اسماعیل نباتیان

مبانی فکری دشمنی غرب با دین اسلام ۴۵۳

سّار جنّار الجابری، مترجم: میثم صفری

داعش و خشونت عریان: فهم غیرعقلانی دین و ترکیب آن با فناوریهای جدید ۴۷۳

محمود شفیعی

نقش قدرت های بین المللی در رشد و گسترش جریان های تکفیری و... ۵۱۱

مختار شیخ حسینی، محمد جواد خلیلی

اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن ۵۳۷

محمد هاشم البطاط، مترجم: میثم صفری

بخش چهارم:

بررسی راهکارهای برون رفت از افراط و تکفیر

راهبردهای خروج از بازی برد - باخت در مواجهه با افراطگرایی اسلامی در خاورمیانه ۵۶۳

حسین پوراحمدی، حامد اسفندیاری

ص: ۲۲

با ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی در ۱۹۲۵، اهل سنت برای احیای مجدد خلافت اسلامی تلاش فراوانی کردند و بدین منظور گروه‌ها و احزاب متعددی در جهان اسلام شکل گرفت. از جنبش خلافت هند و اخوان المسلمین مصر گرفته تا گروه‌های جهادی در نیم قرن اخیر، همگی به دنبال احیای خلافت اسلامی بوده‌اند؛ اما حضور آمریکا پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و لشکرکشی آنها به منطقه، نه تنها باعث از بین رفتن تروریسم در منطقه نشد، بلکه گروه‌های تکفیری گسترش یافت؛ این گروه‌ها نه تنها در جهان اسلام بلکه در جهان غرب هم ظهور یافتند. متأسفانه حضور آمریکا - به عمد یا به سهو - باعث گسترش جریان‌های تکفیری شد و همان هدفی که برای آن به منطقه لشکر کشیدند به ضد خود تبدیل شد.

کلیدواژه‌گان: وهابیت، سپاه صحابه، القاعده، آمریکا، جهاد.

ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی بازتاب فراوانی در جامعه اسلامی داشت. مسئله خلافت از اساسی ترین مسائلی است که در یک صد سال گذشته ذهن و فکر مسلمانان اهل سنت را به خود مشغول کرد. در همین زمینه متفکران اسلامی صدها کتاب نگاشتند و ده ها حزب و گروه سیاسی تشکیل شد. خلافت اسلامی از دست رفته بود؛ جهان اسلام گرفتار فرهنگ غرب شده بود و هیچ بارقه امیدی دیده نمی شد.

تعدادی از متفکران اهل سنت مصری، راهکار اصلی برای برون رفت از این وضعیت اسفناک را، بازگشت به سلف می دانستند.^(۱)

عده ای که دغدغه دین داشتند و نمی خواستند فرهنگ غرب بر تار و پود مسلمین سایه افکند خود را سلفی نامیدند. بازگشت به سلف نخستین بار در مصر طنین انداز شد و محمد عبده، عبدالرحمان کوآکی، محب الدین خطیب و سید محمد رشید رضا نخستین افرادی بودند که شعار بازگشت به سلف را مطرح کردند، اما وهابیان از این شعار سوء استفاده کردند و خود را سلفی نامیدند و افکار ابن تیمیه را به عنوان افکار سلف ترویج کردند؛ و این چنین عده ای از دردمندان مسلمان به دام افکار ابن تیمیه افتادند و خشونت و تکفیر بر گرفته از افکار ابن تیمیه را تبلیغ کردند.^(۲)

این گروه ها برای احیای خلافت اسلامی یا دست کم تأسیس حکومت اسلامی به فتواهای ابن تیمیه تمسک کرده،^(۳)

گاه با حکم جهاد، تکفیر را در جهان اسلام نهادینه

ص: ۲۶

۱- البته سه جریان مطرح در جهان اسلام شکل گرفت که عبارت اند از: اصول گرایان (بنیادگرایان یا سلفیان)، اصلاح طلبان (جمع بین سنت و تجدد) و روشنفکران (پذیرنده بیشتر مبانی غرب و تفسیر دین بر اساس فرهنگ مدرنیته)، اما از آن جهت که این مقاله به تکفیری ها اختصاص دارد از جریان های دیگر ذکری به میان نمی آید.

۲- نک: محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه: بدعت یا مذهب، ص ۲۴۸ به بعد.

۳- نک: سید محمد رشید رضا، الخلافة و الامامة العظمی، تمام کتاب.

بنابراین، می توان با قاطعیت گفت که همه جریان های تکفیری از دل گرایش های فکری سلفیه بیرون آمده اند و همه سلفیان تحت تأثیر این تیمیه اند. به عبارتی، امروزه جهان اسلام با پدیده ای به نام ابن تیمیه روبه روست که به اسم سلف و سلفی گری، خشونت را ترویج می کند و به کفر دیگر مسلمانان فتوا می دهد.

بنابراین، در این نوشته در پی آنیم تا با بیانی کوتاه از چیستی جریان های تکفیری، به علل گسترش آنها پرداخته، نشان دهیم که لشکرکشی آمریکا به منطقه برای از بین بردن تکفیری ها، نه تنها به هدف خود نزدیک نشد، بلکه به ضد خود تبدیل شد و پایگاه مردمی تکفیری ها را دوچندان کرد.

چیستی جریان های تکفیری

از آنجایی که تمام جریان های تکفیری از دل سلفیه بیرون آمده اند، بنابراین شناخت جریان های تکفیری بدون شناخت سلفیه امکان پذیر نیست و از آن جهت که تمام افکار سلفی گری وابستگی تام به آرا و افکار ابن تیمیه دارد، به همین جهت ابتدا باید تفکرات ابن تیمیه را شناخت و سپس درباره جریان های تکفیری سخن گفت.

ابن تیمیه رهبر علی الاطلاق تکفیری ها: یقیناً رهبر علی الاطلاق تمام جریان های تکفیری ابن تیمیه است و سلفی گری و تکفیر بدون ابن تیمیه بی معناست. وی در ۶۶۴ق. در خانواده ای حنبلی - اصحاب حدیثی متولد شد. او در خاندانی بزرگ شد که از قدیم ایام مخالف متکلمان، فلاسفه، عرفا و صوفیان بودند و تاریخ اصحاب حدیث پر است از کشمکش های آنها با اشاعره و صوفیان. (۲)

بنابراین، مخالفت ابن تیمیه با آنها تازگی نداشت؛ بلکه آنچه تازگی داشت اجتهادهای جدید ابن تیمیه بود. او با توضیح در مفهوم «سلف» و تفسیر جدید از حدیث خیر القرون، مکتب سلفیه را تأسیس کرد.

ص: ۲۷

۱- نک: محمد عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، تمام کتاب.

۲- یوسف قرضاوی، الصحوه الاسلامیه، ص ۲۰۱.

ابن تیمیه با توسعه مفهوم عبادت، بسیاری از عقاید و اعمال مسلمین، به ویژه احترام به قبور، را از مصادیق شرک دانست و فاعلان آن را از مسلمانی خارج و آنها را متهم به کفر و شرک کرد.^(۱)

ابن تیمیه در آثار خود صدها بار بلکه هزاران بار از الفاظ تداعی کننده تکفیر استفاده کرد. بر اساس بررسی لوح فشرده مجموعه آثار ابن تیمیه، وی در آثار خود ۹۱۷ بار از لفظ «کافر»، ۸۹۲ بار از لفظ «یقتل»، ۸۲۹ بار از لفظ «مرتد»، ۲۱۹ بار از لفظ «یستتاب»، ۹۷ بار از لفظ «حلال الدم» و ۹۷ بار از لفظ «وجب توبته و الا قتل» استفاده کرده است و اگر به صورت دستی جست و جو شود یقیناً موارد بیشتری یافت می شود.^(۲)

وی همچنین با حرام دانستن تقلید از ائمه اربعه و اعتقاد به افتتاح باب اجتهاد، خود را مجتهد مطلق دانست و حتی فتوا داد که تقلید از ائمه اربعه کفر و ارتداد است.^(۳)

همین مسئله باعث شد امروزه، در نگاه پیروان ایشان تقلید حرام باشد و افرادی مثل اسامه بن لادن و زرقاوی ظهور کنند که از اسلام چیزی نمی دانند، اما به راحتی فتوا به کفر و قتل و ترور می دهند. در کنار حرمت تقلید، فتاوی شاذ دیگری از ایشان صادر شد که باعث تفرقه در جهان امروز است. یکی از فتاوی شاذ ایشان، جواز مقابله با غازان خان حاکم مغول مسلمان شده بود که با اندیشه سیاسی اهل سنت ناسازگار است؛ اما همین فتوا امروزه مستمسک گروه های جهادی برای مقابله با حاکمان سرزمین های اسلامی و ترور مخالفان شده است.^(۴)

به عبارت دیگر، نخستین فردی که مجوز جهاد

ص: ۲۸

۱- نک: ابن تیمیه، زیاره القبور، تمام کتاب؛ همو، قاعده جلیله فی التوسل و الوسيله، تمام کتاب.

۲- نک: عبدالحکیم ابواللوز، الحركات السلفیه فی المغرب، ص ۱۱۳. وی در این کتاب با بررسی لوح فشرده آثار ابن تیمیه به این اعداد رسیده است و فقط جست و جوی کلمه ای کرده است. اگر جست و جوی محتوایی شود به مراتب بیش از این یافت می شود. شایان ذکر است که تناقضات در آرای ابن تیمیه آن قدر زیاد است که هم تکفیریون و هم ضد تکفیری ها به فتاوی ابن تیمیه استناد می کنند و آن را از خود می دانند. نک: اباذر نصر اصفهانی، کتاب شناسی تکفیر، مجموعه آثار کنگره جریان های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام. سرتاسر کتاب پر است از آثاری که له و علیه تکفیری هاست و هر دو به فتاوی ابن تیمیه استناد می کنند.

۳- ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۲۴.

۴- نک: محمد عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۲۱. در این کتاب با استناد به فتاوی ابن تیمیه، جنگ علیه تمام حاکمان اسلامی، نه تنها مجاز، بلکه واجب دانسته شده است.

علیه حاکم مسلمان را صادر کرد، ابن تیمیه است و امروزه جهادی ها با تمسک به فتوای جهادی ابن تیمیه به قتل و کشتار مسلمانان دست می زنند.

کالبدشکافی مفهوم سلفی گری: منظور از «سلفی گری» در کاربرد امروزی آن چیست و به چه چیزی اشاره دارد؟ سلف در لغت به معنای پیشینیان و گذشتگان است. (۱)

به عبارت دیگر، سلف به افرادی که در مکتب و اندیشه، با ما مشترک بودند و اکنون در قید حیات نیستند، اطلاق می شود؛ اما در اصطلاح ابن تیمیه و پیروانش به معنای بازگشت به فهم صحابه، تابعان و علمای مورد اعتماد اصحاب حدیث در سه قرن اول اسلام و برتر دانستن فهم و اندیشه آنهاست. (۲)

به قول جاعل و مبدع اصطلاح «سلفیه»، یعنی ابن تیمیه، سلفی گری به این معناست که فهم سلف قرون فاضله از کتاب و سنت را از فهم خلف برتر بدانیم. فهم سلف یعنی فهم صحابه، تابعین، تابعین تابعین و علمای مورد قبول اصحاب اثر و اصحاب حدیث، و فهم خلف یعنی فهم اشاعره، ماتریدیه، فلاسفه و عرفا. بنابراین، از نگاه ابن تیمیه، فهم اشاعره، ماتریدیه، فلاسفه، عرفا و صوفیه، فهم دارای انحراف، بدعت، ضال، غیرحق و باطل است. (۳)

به نظر ابن تیمیه، هر کس معتقد باشد فهم اصحاب حدیث سه قرن اول اسلام در باب صفات خداوند، از فهم بعدی ها (قرن چهارم به بعد) برتر است او سلفی است و مکتبش سلفیه. دلیل ابن تیمیه روایتی از پیامبر است که چهار بار در صحیح بخاری با مضامین نزدیک به هم تکرار شده است. پیامبر می فرماید: «خیر القرون قرنی ثم یلونی ثم

ص: ۲۹

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۳۰-۳۳۱؛ المعجم الوسیط، ج ۱، ذیل ماده سلف.

۲- نک: مهدی فرمانیان، درس نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، ص ۲۶۹-۲۸۵؛ علی الله بداشتی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، ص ۳۵-۷۳، بحثی مبسوط در باب معنای اصطلاحی مفهوم سلفیه.

۳- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۱۲۶؛ همو، الفتوی الحمویه الکبری، ص ۴۳.

یلونی؛ بهترین قرن، قرن من است، سپس قرن بعدی و سپس قرن بعدی. (۱)

در برخی از روایات آمده است که پیامبر فرمود: «بعد از این سه قرن خیری نیست». (۲)

ابن تیمیه با استناد به خیریت در این روایت که عام و مطلق است، همه چیز این سه قرن را بهتر از قرون دیگر دانسته، نام این قرون را قرون فاضله نامیده است. (۳)

در نگاه ابن تیمیه و پیروانش، بر اساس این روایت فهم برتر و به عبارتی بهترین فهم، از آن علمای قرون نخستین است. بنابراین، وظیفه هر مسلمانی، بازگشت به فهم سلف صالح است. زیرا آنان اسلام را از همه بهتر فهمیده اند و از آن جهت که ابن تیمیه در سلک اصحاب حدیث است، مصادره به مطلوب کرده، با تمسک به این روایت، فهم ظاهرگرا، ضد تأویلی و ضد عقل اصحاب حدیث را به عنوان مشارالیه این حدیث معرفی کرده است.

اما امروزه مفهوم «سلفی گری» در جهان اسلام انطباق دقیقی با تعریف ابن تیمیه ندارد. یعنی سلفی گری در جهان اسلام بیشتر از اینکه طرفدار برتری فهم سلف باشد، معتقد به عقاید تکفیری ابن تیمیه است. لذا بهتر است جریان های سلفی در جهان اسلام را، بیشتر از آنکه سلفی به معنای برتر دانستن فهم سلف بدانیم، در زمره جریان های ابن تیمیه ای محسوب کنیم. زیرا بیشتر جریان های مهم سلفی در عصر حاضر با تعریفی که ابن تیمیه از سلفی گری ارائه داده، ارتباطی ندارند و بی توجه به آن تعریف، خود را سلفی می نامند. بنابراین، در واقع این جریان ها را سلفی به مفهوم دقیق کلمه نمی توان دانست و از آن جهت سلفی نامیده می شوند که همه یا برخی از عقاید ابن تیمیه را پذیرفته اند. بنابراین، باید به جای جریان های سلفی بگوییم «جریان های ابن تیمیه ای».

ص: ۳۰

۱- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، حدیث ۴۷۳؛ ابن تیمیه، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۳۴۶.

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، حدیث ۴۳۶۵.

۳- ابن تیمیه، مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۴، ص ۳۲۱.

سلف‌گرایی به مثابه یک روش: تا قبل از ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم، توجه به آرای سلف، به مثابه یکی از روش‌های فکری اصحاب حدیث، در میان محدثان اهل سنت مطرح بود و طیفی از بزرگان اصحاب حدیث مقید بودند تا از افکار سلف خود عدول نکنند. فقهای اثر‌گرای مدینه در دو قرن اول هجری را می‌توان پیش‌قراولان رویکرد سلفی‌گرایی در قرون پیش از احمد بن حنبل دانست. خود احمد بن حنبل بسیار مقید بود عقاید خود را بر اساس فکر اصحاب اثر مدینه تنظیم کند و حتی الامکان از آن عدول نکند. در زمان محدثان قرون سوم تا هشتم، سلفی‌گرایی معنایی به غیر از معنای لغوی نداشت. یعنی توجه به افکار گذشتگان و این توجه، مقید به زمانی نبود و هیچ‌کس از محدثان به حدیث خیرالقرون تمسک نمی‌کرد. بنابراین، با توجه به معنای لغوی کلمه «سلف»، هر روز به تعداد افرادی که تحت پوشش مفهوم «سلف» قرار می‌گرفتند، افزوده می‌شد. (۱)

سلف‌گرایی به عنوان یک مکتب: با ظهور ابن تیمیه و استدلال به حدیث خیرالقرون، محدوده زمانی سلف مقید به قرون فاضله (قرن اول تا سوم) شد و مفهوم سلف از معنای لغوی به معنای اصطلاحی تغییر معناشناختی یافت. در این نگاه، فهم ظاهر‌گرای سلف (صحابه، تابعین و تابعین تابعین و ائمه اربعه) از فهم تأویل‌گرای خلف (اشاعره و ماتریدیه) برتر شد. در این زمان دیگر سلف‌گرایی یک رویکرد نبود، بلکه کم‌کم خود را به عنوان یک مکتب در مقابل اشاعره، اصحاب حدیث و ماتریدیه معرفی می‌کرد. تمام این تحولات به دست ابن تیمیه در حال انجام بود. وی در کتاب الفتوی الحمویه الکبری برای نخستین بار از مکتبی به نام سلفیه نام برد و این چنین مکتبی با عنوان سلفیه در جهان اسلام تأسیس شد. (۲)

با بررسی تمام آثار ملل و نحل، از جمله مقالات

ص: ۳۱

۱- مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن، درس سلفیه؛ همو، «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان معاصر»، مجله مشکات، ش ۱۰۴.

۲- [۲]. ابن تیمیه، فتوی الحمویه الکبری، ص ۳۴-۴۰.

الاسلاميين ابوالحسن اشعري، الفرق بين الفرق بغدادی، الفصل ابن حزم، الملل و النحل شهرستانی و دیگر آثار، به این نتیجه می رسیم که هیچ یک از این نویسندگان از مکتبی به نام سلفیه یاد نکرده اند.

جالب است بدانیم که یوسف قرضاوی - که خود یک سلفی تمام عیار است - در کتاب الصحوه الاسلامیه من المراهقه الی الرشد تصریح دارد که کلمه سلفیه، لفظی جدید است و به تازگی در ادبیات جهان اسلام وارد شده است. وی می گوید: عین عبارت یوسف قرضاوی چنین است:

تعبیر سلفیون (سلفی ها) تعبیر جدیدی است. نمی دانم از چه زمانی در جهان اسلام شایع شده است. قبلاً به سلفی ها، اهل حدیث، اهل اثر یا حنابله می گفتند که در مقابل اهل کلام در عقاید و اهل رأی در فقه به کار می رفت. دعوای و مشاجرات علمی و عملی زیادی میان حنابله و اشاعره و ماتریدیه در طول تاریخ اتفاق افتاده است. (۱)

دیدگاه یوسف قرضاوی بسیار دقیق و منطبق با واقع است. زیرا با به محاق رفتن فکر ابن تیمیه از قرن هشتم تا عصر حاضر هیچ کس از مکتب سلفیه خبری نداشت و نخستین بار لفظ «سلفیه» را در شمال آفریقا، محب الدین خطیب و سید محمد رشید رضا مطرح کردند. وهابیت در این هشتاد سال گذشته از این اسم به نفع خود استفاده کرد و خود را به عنوان سلفی و مکتب خود را مکتب سلفیه نام نهاد. شاید به همین علت است که نویسنده مدخل «سلفیه» دائره المعارف اسلام (encyclopedia of Islam) چاپ لیدن، سلفیه را نه به وهابیت بلکه به جریان های سلفی شمال آفریقا اطلاق کرده است. (۲)

ص: ۳۲

۱- یوسف قرضاوی، الصحوه الاسلامیه من المراهقه الی الرشد، ص ۲۰۱.

۲- دائره المعارف اسلام، ج ۹، ص ۹۷۶-۹۸۷.

در سی سال اخیر، گروه های متعدد و متنوعی از جریان های تکفیری در کشورهای اسلامی به وجود آمده اند که دکمجان در کتاب جنبش های اسلامی در جهان عرب، به صورت گسترده، به صدها گروه از این جریان ها اشاره کرده است که غالباً به یکی از سه جریان اصلی تکفیری وهابیت، سپاه صحابه و طالبان، و سلفیه جهادی (القاعده) وابسته اند. اکثر این گروه ها تابع شرایط و مقتضیات زمان به سلفیه جهادی پیوسته، اگرچه قبلاً از طیف های دیگر بوده اند و گاه اصلاً سلفی نبوده اند. بنابراین، مهم ترین گروه سلفیه جهادی است که جهاد را واجب دانسته، صدها گروه به آن متعلق است.

وهابیت و تکفیر مسلمانان

وهابیت تحت تأثیر آرا و افکار ابن تیمیه، تمام مسلمانان را به خاطر توسل به ارواح بزرگان و احترام به قبور اولیای الهی، مشرک به شرک جلی و کافر به کفر اکبر می داند و معتقد است شرک مسلمانان در عصر حاضر از شرک مشرکان زمان رسول خدا بیشتر و بزرگ تر است. بنابراین، مسلمانان باید دوباره اسلام بیاورند، شهادتین را به زبان جاری کنند و از آبا و اجداد خود تبری بجویند. در غیر این صورت، مهدورالدم بوده، جان و مالشان احترام ندارد و کشتن آنها در صورت امتناع از پذیرش دوباره اسلام واجب است و اموال و زنان و فرزندانشان به عنوان غنیمت جنگی اخذ می شود.^(۱) در نگاه وهابیت، یک میلیارد و پانصد میلیون مسلمان - به غیر از هم مسلکان ایشان - همگی کافر و مشرک و مهدورالدم هستند و حتی سلفیانی مثل اخوان المسلمین و طالبان اگرچه مشرک نیستند، اما بدعت گذارند و باید از بدعت دست بردارند.^(۲)

ص: ۳۳

۱- در این زمینه بنگرید به آثار متعددی که در نقد وهابیت نوشته شده است: سید محسن امین، کشف الارتیاب؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت؛ نجم الدین طیبی، رویکرد عقلانی به باورهای وهابیت؛ علی اصغر فقیهی، وهابیان؛ علی اصغر رضوانی، پاسخ به شبهات وهابیت و سلفی گری.
۲- نک: نوره بنت حسن غاوی، اضاء السلفیه علی الجماعه الاخوانیه، تمام کتاب و مقدمه ربیع مدخلی بر آن. در این زمینه می توان به آثار ربیع مدخلی، از بزرگان وهابیت، مراجعه کرد که همه را مشرک و کافر یا دست کم بدعت گذار می داند.

با مراجعه به تاریخ وهابیت به این نتیجه می‌رسیم که این فرقه حتی به هم‌کیشان فقهی و هم‌مسلمانان اعتقادی خود هم رحم نکرده و بیشتر مقتولان دوره اول وهابیت، که با فتاوی‌ای محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیده‌اند، اهل سنت حنبلی مذهب با رویکرد اصحاب حدیث بوده‌اند.^(۱)

تکفیر مسلمانان، هم در آثار محمد بن عبدالوهاب به وضوح دیده می‌شود و هم در رفتار وهابیان در دوره پیدایش و دوره ظهور مجدد دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

محمد بن عبدالوهاب در رساله نواقض الاسلام، ده چیز را ناقض اسلام دانسته، به کفر مرتکب آن فتوا داده است: یکم؛ شرک در عبادت خدا، مانند ذبح کردن برای غیر خداوند که به عقیده او بسیاری از مسلمانان مشمول آن هستند! و حال آنکه تمام مسلمانان نذر را مخصوص خدا می‌دانند و ثواب آن را به اولیای الهی هدیه می‌کنند. دوم؛ کسی که میان خود و خداوند واسطه‌ای قرار دهد و آن واسطه را بخواند و از وی طلب شفاعت کند، به اجماع علما کافر است! البته معلوم نیست مراد محمد بن عبدالوهاب از اجماع یادشده، اتفاق نظر فقهای اسلامی است یا فقط خودش منظور است! چراکه تکفیر مسلمانان به خاطر شفاعت از اولیای الهی، به هیچ وجه مورد اتفاق و اجماع فقهای اسلام نیست، بلکه قول به عدم تکفیر و جواز آن، صدها برابر بیشتر از نظر محمد بن عبدالوهاب شهرت دارد. سوم؛ کسی که مشرکان را تکفیر نکند یا در کفر آنها تردید کند یا عقیده آنها را درست بیندارد، کافر است! بنابراین، مثلاً کسی که در کفر توسل کنندگان به رسول خدا تردید داشته باشد، خودش هم کافر خواهد بود! ... هشتم؛ کمک به مشرکان و یاری رساندن آنها علیه مسلمانان، کفر است. البته ظاهراً منظور محمد بن عبدالوهاب از مشرکان، مسلمانان غیروهابی، به ویژه صوفیان و شیعیان، است که به پیامبر توسل می‌کنند! ... او در همه این موارد تنها به مسلمانان نظر داشته است!^(۲)

ص: ۳۴

۱- نک: حسین ابن غنام، تاریخ نجد؛ نجدی، عثمان، المجد فی تاریخ النجد؛ که هر دو را وهابیان طرفدار محمد بن عبدالوهاب و هم عصر او نوشته‌اند.

۲- محمد بن عبدالوهاب، مجموعه الرسائل، رساله نواقض الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۴۳.

ابن بشر، یکی از نویسندگان وهابی درباره رفتار تکفیری وهابیان در حمله وهابیت به کربلا می نویسد:

وقتی سال ۱۲۱۶ هجری آغاز شد، عبدالعزیز لشکری گران از تمام اطراف نجد و جنوب حجاز به قصد تصرف سرزمین کربلا حرکت داد. این سپاه بر اهالی شهر کربلا وارد شد و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه ها کشت و گنبدی را که بر روی قبر حسین بود، خراب کرد و آنچه را در ضریح و حوالی آن بود، غارت کرد و چیزهایی را که با زمره و یاقوت و جواهرات، زینت شده بود و دیگر چیزهایی را که قابل شمارش نیست، همه را برداشتند. آنها در آنجا زیاد درنگ نکردند و حدود ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند آنجا را ترک کردند، در حالی که حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشتند.^(۱)

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می نویسد:

از قبیح ترین کارهای وهابیان این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف مردم را به صورت دسته جمعی کشتند و به کوچک و بزرگ رحم نکردند و همگی را به یکسان از دم تیغ شمشیر و نیزه گذراندند و حتی طفل های شیرخوار را بر سینه های مادرانشان سر بریدند. همچنین عده ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند و وقتی همه افرادی را که درون خانه بودند به بیرون و به کاروان سراها و مساجد بردند، همه را به قتل رساندند. حتی کسانی را که در مساجد در حال رکوع و سجود بودند نیز کشتند، به حدی که به جز بیست و چند نفر از اهالی آن شهر، دیگر کسی باقی نماند... و نحوه کشتن این طور بود که در روز اول عده ای را به قتل رساندند و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به مردم امان دادند و چون بر آنها وارد شدند اسلحه ها را از آنها گرفتند و همگی را به قتل رساندند، و عده ای دیگر را تا وادی «وَج» امان دادند و آنگاه در سرما برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی آنها را رها کردند و اموال و پول های نقد و اثاث منزلشان را

ص: ۳۵

۱- عثمان نجدی، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

به غارت بردند. حتی کتاب‌ها را در روی زمین و کوچه و بازار ریختند که بادها آنها را ورق ورق می‌کرد؛ کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این کتاب‌ها تا چند روز روی زمین بود و آنها بر روی کتاب‌ها راه می‌رفتند و کسی جرئت نداشت ورقه‌ای از آنها را از زیر پا بردارد. سپس خانه‌ها را خراب و با خاک یکسان کردند. این عمل فجیع در ۱۲۱۷ قمری به وقوع پیوست. (۱)

آن فتاوی‌ای محمد بن عبدالوهاب با کمک سیاسی آل سعود در دوره اول ظهور وهابیت عینیت یافت و قتل بسیاری از مسلمانان را رقم زد. همین روش و سیره، شیوه و روش وهابیت در عصر حاضر است که در آثار بن باز و ابن عثیمین و بن جبرین از علمای بزرگ وهابیت در دهه اخیر دیده می‌شود، اما به خاطر مقتضیات زمان و مکان توانایی انجام این روش را ندارند و خشونت و تکفیر را به بیرون از عربستان برده، افکار تکفیری را در جوامع دیگر پخش می‌کنند و در موقع مقتضی مثل مسئله سوریه، از آن استفاده می‌کنند.

سیاه صحابه و تکفیر شیعه

پیشینه فکری سیاه صحابه به جریان فکری دیوبندی (۲)

باز می‌گردد. در قرن دوازده هجری در هند فردی ظهور کرد که حامل برخی از افکار ابن تیمیه بود. شاه ولی الله دهلوی با تلفیق تصوف و ماتریدیه با سلفیت مکتبی ایجاد کرد که بعدها با عنوان مکتب دیوبندی شناخته شد. دیوبندی را به هیچ وجه نمی‌توان سلفی یا یکی از جریان‌های سلفی دانست. زیرا هیچ‌گاه دیوبندی به برتر بودن فهم سلف بر فهم خلف معتقد نیست،

ص: ۳۶

-
- ۱- جمیل صدقی زهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیه المارقه، ص ۱۹-۲۰؛ نیز نک: علی اصغر رضوانی، وهابیان را بهتر بشناسیم، ص ۳۱؛ سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۴۷-۵۵.
 - ۲- درباره دیوبندی نک: مهدی فرمانیان، «دیوبندی»، طلوع، ش ۱۳؛ سید مهدی عزیزاده موسوی، مکتب دیوبند؛ محمد طاهر رفیعی، نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندی، پایان نامه کارشناسی ارشد مؤسسه امام خمینی.

اما از آن جهت که برخی از افکار تکفیری ابن تیمیه را قبول دارد، از روی تسامح از دیوبندی به عنوان یکی از جریان های سلفی یاد می شود.

در ۱۹۸۵ جریان تکفیری سپاه صحابه در پاکستان به وجود آمد که به تکفیر شیعه می پردازد و کاری به غیر شیعه ندارد. زیرا بزرگان دیوبندی قائل به تکفیر مسلمانان نبودند و شاه ولی الله دهلوی در عین اعتقاد به شرک بودن برخی اعمال مسلمانان، برخلاف وهابیت آنها را به خاطر این اعمال کافر ندانسته و بر مسلمان بودن مسلمین تأکید دارد، ولی برخی از فتوای بزرگان دیوبندی مبنی بر کفر شیعه، مستمسکی برای سپاه صحابه بر تکفیر شیعیان و به شهادت رساندن شیعیان شده است.^(۱) در بیانیه های سپاه صحابه آمده است که پاکستان باید از حضور شیعیان خالی شود و پاکستان بدون شیعه می خواهیم. لذا در ایام عزاداری اباعبدالله الحسین به دسته جات عزاداری حمله کرده، شیعیان را به شهادت می رسانند.^(۲)

در سه دهه اخیر در کنار سپاه صحابه، چندین گروه افراطی و تکفیری دیگر نیز در پاکستان شکل گرفته است. لشکر جهنگوی، لشکر طیبه و جیش محمد از مهم ترین گروه های تکفیری در پاکستان هستند که لشکر جهنگوی از بقیه نسبت به شیعیان سخت گیرتر و تندتر است.^(۳)

یکی از عوامل گسترش گروه های تکفیری علیه شیعه در پاکستان و کشورهای دیگر، رفتار برخی از شیعیان در توهین و اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت است؛ مثل آقای اللهیاری در شبکه اهل بیت، آقای یاسر الحیب در لندن و آیت الله سید صادق شیرازی در شبکه های ماهواره ای متعدد. آیت الله خامنه ای سخنی به این مضمون داشتند که تشیع آمریکایی و لندنی تشیع واقعی نیست. این سخن اشاره به شبکه های ماهواره ای پخش شونده از آمریکا و لندن است که مصداق اتم آن شبکه اهل بیت آقای اللهیاری است که توهین را به حد اعلامی خود رسانده و کسی دیگر، اعم از شیعه و سنی، نمانده

ص: ۳۷

۱- نک: علیرضا میرزایی، «سپاه صحابه نماینده افراط گرایی دیوبندی»، سراج منیر، ش ۱۱.

۲- نک: محمد طاهر رفیعی، نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندی، فصل آخر.

۳- جواد جمالی، افراط گرایی در پاکستان، فصل لشکر جهنگوی و طیبه.

که مورد اهانت ایشان قرار نگیرد. بهترین تعبیر برای این گونه شبکه ها این است که آنها را «طبل های جنگ مذهبی» بنامیم که به این مسائل دامن می زنند و کاری به عواقب آن ندارند.

سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام

سومین و مهم ترین جریان تکفیری، جریان سلفیه جهادی است که از دل آن، القاعده و داعش بیرون آمد. پیدایش سلفیه جهادی به کتابی از سید قطب به نام معالم فی الطریق باز می گردد. سید قطب با نگارش این کتاب بیان داشت که ما در دوران جاهلیت قرن بیستم، که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر است، زندگی می کنیم و باید این جاهلیت را که همان فرهنگ غرب است از بین ببریم. تا اینجای سخنان سید قطب اشکالی نداشت، اما دومین مسئله ای که ایشان در این کتاب مطرح کرد، جهان اسلام را به تلاطم انداخت. وی بیان داشت که هر کس به این جاهلیت راضی باشد او هم کافر است و تمام شهرهای اسلامی، شهرهای جاهلی است و این چنین تمام مسلمانان و شهرهای آنها به حکم سید قطب کافر شدند. سید قطب به پیروان خود توصیه کرد که همچون پیامبر از مکه جاهلی به مدینه النبی هجرت کنند و یک شهر اسلامی تشکیل دهند و سپس با جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی بکوشند.^(۱)

در همان زمان، تعدادی از جوانان تندرو و افراطی اخوان المسلمین به تفکرات سید قطب پیوستند و گروه های تکفیری متعددی را در مصر و کشورهای عربی تأسیس کردند. مهم ترین گروه ها عبارت اند از: جماعه المسلمین یا گروه التکفیر و الهجره به رهبری شکری مصطفی و گروه الجهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج. عبدالسلام فرج مؤلف کتابی است که یکی از تأثیرگذارترین کتاب ها در گسترش تفکر جهادی در میان جوانان مصر است. وی در کتاب الفریضه الغائبه، جهاد را فریضه ای می داند که مسلمانان قرن ها آن را فراموش کرده اند، لذا باید آن را دوباره احیا کرد. ایشان جهاد را مثل نماز،

ص: ۳۸

۱- نک: محمد مسجد جامعی، زمینه های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، ص ۱۶۰-۱۶۹.

واجب عینی برای هر مسلمان، اعم از زن و مرد، دانسته، تمام حاکمان اسلامی را به حکم آیه (وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ) کافر معرفی می کند و جهاد علیه آنان را واجب می داند. به نظر وی، جنگ و جهاد علیه دشمنان داخلی، یعنی حکام مسلمان، بر دشمنان خارجی، یعنی غرب و استکبار جهانی، مقدم است و تا مدافعان تفکر غرب را در داخل از بین نبریم، پرداختن به دشمن خارجی بی معناست. بدین ترتیب فضای مخالفت با غرب، به داخل جهان اسلام برگشت و جنگ میان مسلمانان شکل گرفت.^(۱) ژیل کوپل در کتاب پیامبر و فرعون به خوبی این فضا را ترسیم کرده، با گزارش از کتاب معالم فی الطريق، اثر آن را در گسترش سلفیه جهادی نشان داده است.

جنگ افغانستان فرصت خوبی برای سلفیان جهادی بود. شوروی کافر به کشوری اسلامی حمله کرد و دفاع از اسلام و مسلمانان با فتوای جهادی علمای اهل سنت و وهابیت واجب شد. این تحلیل باعث شد بسیاری از سلفیان جهادی به افغانستان رفته، با عنوان افغان العرب یا عرب - افغان مشغول جهاد علیه شوروی شوند. فتاوی جهاد علمای وهابیت و دیوبندیه در این زمینه، رغبت این افراد را دوچندان کرد و اسامه بن لادن پس از آشنایی با عبدالله عزام، رهبر افغان العرب ها و حکم جهاد علمای وهابی، راهی افغانستان شد و در آنجا به عنوان معاون عبدالله عزام مشغول به کار شد و رشادت هایی از خود نشان داد.^(۲)

بعد از جنگ افغانستان و ترور عبدالله عزام به دست سرویس های اطلاعاتی آمریکا، افغان العرب ها پراکنده شدند و اسامه بن لادن به سودان رفت. در ۱۹۹۴ بار دیگر سلفیان جهادی دور هم جمع شدند و اسامه بن لادن را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند. بدین ترتیب گروه تکفیری القاعده در پیشاور پاکستان تأسیس شد؛ البته برخی تأسیس

ص: ۳۹

۱- نک: محمد عماره، الفریضه الغائبه عرض و نقد، تمام کتاب.

۲- درباره افغان العرب ها نک: ابولید مصری، بر بام جهان؛ سلسله مقالات وحید مژده (بیست مقاله) در خبرگزاری آوای افغان.

القاعده را به سال ۱۹۸۸، یعنی بعد از اتمام جنگ افغانستان، باز می گردانند که شواهد کافی برای آن وجود ندارد.^(۱)

با تأسیس القاعده، که مهم ترین هدفش مبارزه با آمریکا بود، پایگاه ها و سفارت خانه های آمریکا در آفریقا مورد حمله موشکی و انتحاری القاعده قرار گرفت و ده ها نفر از نظامیان آمریکایی به دست القاعده به قتل رسیدند. با بمب گذاری در سفارت خانه های آمریکا در کنیا و تانزانیا و حمله به کشتی آمریکایی در خلیج عدن، القاعده به عنوان گروه تروریستی از سوی آمریکا معرفی شد. در این زمان طالبان در افغانستان ظهور کرد و از بن لادن برای حضور در افغانستان دعوت به عمل آورد و اسامه بن لادن از سودان به افغانستان عزیمت کرد. آمریکا، اسامه بن لادن را به عنوان رهبر گروه تروریستی القاعده از طالبان درخواست کرد که با مخالفت طالبان مواجه شد. یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و حمله به برج های دوقلوی تجارت جهانی به اسم القاعده تمام شد و آمریکا به افغانستان و سپس عراق حمله کرد. آمریکا تا ۲۰۱۰ موفق به کشتن بن لادن نشد. زیرا اسامه بن لادن پنج سال تحت حمایت اطلاعات ارتش پاکستان در منطقه نظامی ابوت آباد اسلام آباد زندگی می کرد و کسی از این مسئله خبر نداشت. با اطلاعات به دست آمده، در ۲۰۱۰ آمریکا شبانه به ابوت آباد حمله کرد و اسامه بن لادن کشته شد و بعد از وی، ایمن الظواهری، پزشک جراح مصری و رهبر گروه الجهاد مصر، رهبر القاعده شد.^(۲)

با حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق، گروه جدیدی در عراق شکل گرفت که رهبری آن را ابومصعب زرقاوی بر عهده داشت. زرقاوی بیشترین حملات خود را به سمت شیعیان نشانه گرفت و در بیانیه های خود استدلال می کرد که از آن جهت که شیعه کافر مشرک با آمریکای کافر هم دست شده و به قتل مسلمانان پرداخته و برای نهادینه کردن فرهنگ جاهلی در کشور عراق می کوشد، لذا بیشترین حملات ما

ص: ۴۰

۱- درباره القاعده آثار فراوانی نوشته شده است. یکی از این آثار کتاب مفید القاعده و اخواتها است که کمیل طویل، نویسنده آن، با بیش از بیست نفر از سران القاعده مصاحبه کرده و سپس این اثر را تألیف کرده است.

۲- در این زمینه نک: خبرگزاری جمهوری اسلامی و دیگر خبرگزاری ها در زمان قتل اسامه بن لادن در ۲۰۱۰.

باید متوجه حکومت شیعه در عراق باشد تا نه آمریکا به هدفش برسد و نه شیعه بتواند در عراق جای پای پید کند.^(۱)

با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و اتفاقات سوریه، القاعده سوریه با عنوان جبهه النصره اعلام موجودیت کرد و دیگر پیروان القاعده را به کمک طلبید. القاعده عراق به رهبری ابوبکر البغدادی به سوریه رفت و در کنار جبهه النصره به جنگ علیه دولت سوریه پرداخت. اختلافات داخلی گروه های مختلف القاعده در سوریه باعث شد ابوبکر البغدادی از فرامین رهبر القاعده سوریه، یعنی محمد جولانی، سرباز زند و اختلافات به قتل میان اعضای جبهه النصره و القاعده عراق منجر شود. مسئله به ایمن الظواهری، رهبر القاعده، گزارش شد و وی دستور داد ابوبکر البغدادی به فرامین محمد جولانی رهبر جبهه النصره گوش فرا دهد، اما ابوبکر البغدادی از بیعت ایمن الظواهری خارج شد و داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را تأسیس کرد. بنابراین، در این زمان گروه تکفیری جدیدی به وجود آمد که مهم ترین هدفش تشکیل حکومت در عراق و شام است و مهم ترین مخالفان خود را شیعیان عراق و شام می داند و با دولت سوریه و عراق در جنگ است.^(۲)

این سه جریان، مهم ترین جریان های تکفیری جهان اسلام هستند که خود هر کدام به صدها گروه کوچک تر تقسیم شده اند و در هر کشوری با نام خاصی ظهور یافته اند. همچنین بسیاری از افراد یک گروه به گروه های دیگر پیوسته، تفکیک یکی از دیگری را دشوار ساخته اند. برای نمونه، با حمله آمریکا به افغانستان، گروه های تکفیری سپاه صحابه و طالبان به القاعده نزدیک شدند و القاعده یارگیری خود را از جوانان افراطی طالبان در کنار یارگیری از جوانان تند اخوان المسلمین انجام می دهد.

ص: ۴۱

۱- نک: مهدی فرمانیان، سلفیه: حال و آینده، بخش القاعده عراق (در دست چاپ).

۲- نک: حمزه مصطفی مصطفی، «جبهه النصره لاهل الشام من التأسيس الى الانقسام»، مجله دراسات سیاسیه، مرکز العربی للابحاث و دراسات السياسات، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳م.

شاید مهم ترین بستر رشد سلفی گری، فقدان یک تفکر اسلام گرای بدیل در صحنه جهان اسلام باشد. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، جهان اهل سنت به دنبال ایجاد بدیلی برای امپراتوری عثمانی بود و در این زمینه تلاش فراوانی کرد. از راه اندازی جنبش خلافت در هند، پیشنهاد رشید رضا مبنی بر پذیرش خلافت حاکم قریشی و زیدی مذهب یمن از سوی مسلمانان تا تأسیس اخوان المسلمین و حزب التحریر همگی در راستای احیای خلافت اسلامی بود. حمید عنایت در دو اثر معروفش درباره اندیشه سیاسی مسلمانان و تلاش متفکران و مصلحان اهل سنت برای راه اندازی مجدد امپراتوری اسلامی، به خوبی نشان داده است که علمای اهل سنت در زمینه اندیشه سیاسی با وضعیت فعلی جهان اسلام چه راه حل هایی ارائه داده اند؛ اما مسائل جهان اسلام پیچیده تر از آن بود که این راه حل ها جواب دهد و همه تلاش های عالمان اهل سنت به شکست انجامید و روزنه امیدها به یأس تبدیل شد.

حال باید جهان اسلام چه می کرد؟ جریان های فکری متعددی در جهان اسلام شکل گرفت تا عقب ماندگی و تحقیر مسلمانان را جبران کند، اما هیچ یک از جریان ها کاری از پیش نبردند. جریان روشنفکری که اکثر افکار و فرهنگ غرب را پذیرفته بود، به جای اینکه فکری برای اسلام کند، خود جذب مدرنیته شد و اصول اومانیسم را پذیرفت و اسلام را به نفع غرب تفسیر کرد. جریان اصلاح طلبی با فروکاستن مسائل جهان اسلام به مسائل فقهی، عملاً کاری از پیش نبرد و جهان اسلام فرومانده تر از قبل به راه خود ادامه داد.

در اینجا بود که شعار بازگشت به سلف، که سید جمال و محمد عبده آن را در جهان طنین انداز کرده بودند، از سوی عده ای مثل وهابیت و سید محمد رشید رضا به نفع ابن تیمیه مصادره شد و بازگشت به سلف تفسیری ابن تیمیه ای یافت و چرخش فکر جهان اسلام، که می رفت به سمت اصلاح گری محمد عبده سرعت بگیرد، به وسیله شاگردش رشیدرضا به سمت ابن تیمیه چرخید و اتفاقی که نباید بیفتد افتاد و جهان

اسلام در دام افکار این تیمیه به عنوان تنها روش خروج جهان اسلام از بن بست به وجود آمده، افتاد.

در این زمان برخی از مسائل سیاسی و فکری جهان اسلام به وهابیت (برای گسترش فکر ابن تیمیه) کمک کرد. پنج کشور مهم عربی، یعنی مصر، سوریه، اردن، عراق و لیبی، به سمت بلوک شرق گرایش یافتند و جریان چپ در کشورهای اسلامی گسترش یافت. عربستان و شاه ایران با کمک آمریکا برای جلوگیری از گسترش جریان چپ در کشورهای خاورمیانه، کنفرانس اسلامی را تأسیس کردند و آمریکا دست عربستان را برای گسترش وهابیت و سلفی گری در جهان اسلام باز گذاشت. بدین ترتیب سیاست آمریکا برای مقابله با کمونیسم در خدمت وهابیت قرار گرفت و موجب گسترش سلفی گری در جهان اسلام شد.^(۱)

عامل دیگر گسترش سلفی گری در جهان اسلام، خود شعار بازگشت به سلف بود. نزد اهل سنت، کلمه «سلف» قداست خاصی دارد و یادآور دوران خلافت خلفا و صحابه و اوج قدرت خلافت آنهاست. در نگاه اهل سنت، دو چیز در قدرت سیاسی مهم است؛ نخست امپراتوری و اقتدار خلافت؛ و دیگری گسترش سرزمین های اسلامی و فتح کشورهای مشرک و تبدیل آن به کشور توحیدی. مهم نیست که حاکم ظالم باشد یا نه، بلکه مهم ابهت و اقتدار خلافت است. حال اگر خود خلیفه هم کاره ای نباشد و بازیچه دست دیگران باشد مهم نیست، مهم اقتدار خلافت است که باید باقی باشد. اگر قریشی باشد بهتر و اگر نباشد مهم نیست؛ اقتدار امپراتوری وجود داشته باشد، کافی است. در نگاه اهل سنت، این اقتدار در دوره خلفا و سپس در دوره بنی امیه بیش از دیگر خلافت ها تجلی یافته است. لذا بازگشت به سلف، یعنی بازگشت به اقتدار گذشته.^(۲)

دلیل دیگر گسترش تفکر سلفی، رویکرد توحیدی سلفیان است که با دستگاه فکری اهل سنت سازگار است. تمام اهل سنت، اعم از اشاعره، ماتریدیه و اصحاب حدیث،

ص: ۴۳

۱- نک: حسن اسکندری، «نقش سازمان کنفرانس اسلامی در گسترش وهابیت»، سراج منیر، ش ۲.

۲- نک: محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه: بدعت یا مذهب، ص ۲۴۷.

قائل به نظریه خلق افعال عباد یا کسب هستند. یعنی تمام اهل سنتی که تحت تأثیر تصوف نیستند، قائل اند که تمام افعال اختیاری اولیاء الله، خلق خدا و کسب عبد است. با این تفسیر، پیامبری که نمی تواند حتی افعال اختیاری خود را بیافریند، چگونه می تواند مرده را زنده کند و مریض را شفا دهد؟ بنابراین، بر اساس تمام مکاتب اهل سنت، آیاتی که خلق و شفاء را به اولیاء الله نسبت می دهند، مجاز است نه حقیقت و آیه «خلق کل شیء» بر تمام آیات قرآن، حاکم است. لذا استغاثه به ارواح اولیای الاهی، بنا بر نظریه کسب نزد همه اهل سنت، بوی شرک می دهد مگر اینکه رویکرد صوفیانه داشته باشد و ولایت تکوینی اولیاء الله را بپذیرد.^(۱)

رویکرد نفی هر گونه توسل به غیرخدا، نه تنها برای بسیاری از روشنفکران اهل سنت، بلکه برای روشنفکران شیعه هم جاذبه دارد و این رویکرد را در افرادی مثل محمد عبده می بینیم که این گونه توسلات و تضرعات را نه از مقوله مصادیق شرک، بلکه از مقوله خرافات جایز نمی داند و در این زمینه با وهابیت و سلفی گری هم نوا می شود. عقل گرایی برخاسته از غرب، نه از باب شرک، بلکه از باب خرافات به وهابیت و سلفی گری کمک می کند. شاید روشنفکران با تخریب قبور مخالف باشند، اما با این نوع توسلات مردم عوام به قبور اولیاء الله هم مخالف اند. بنابراین، تفکر تاریخی خلقی افعال عباد و جریان روشنفکری، تسهیل کننده است و زمینه مساعدی را برای پذیرش افکار سلفی به وجود می آورد، مگر آنکه آن فرد تفکر صوفیانه داشته باشد و میحث انسان کامل و ولایت تکوینی مانع پذیرش افکار سلفی باشد. بنابراین، تفکر اهل سنت ظرفیت های فراوانی برای پذیرش افکار سلفی گری دارد، ولی به شرط آنکه با رویکرد نرم و ملایم و ضد تکفیری باشد.

عامل دیگر گسترش سلفی گری، حضور تفکر اموی گری در سلفیان است که بر تاریخ و رجال و حدیث و فکر و کلام اهل سنت سایه افکنده است و اگر جریان

ص: ۴۴

۱- نک: مهدی فرمانیان، درس نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، درس اشاعره و ماتریدیه، نظریه کسب و نقدهای وارده به محتوای آن.

تصوف از اهل سنت رخت برنندد، یقیناً رویکردهای عثمانی در اهل سنت رشد می کند. رفتار اشتباه طیف مخالفان تقریب در شیعه، مثل آیت الله شیرازی و وابستگان به این طیف فکری، در اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت، به شدت در گسترش تفکر عثمانی - اموی تأثیرگذار است. گسترش تفکر اموی، باعث گسترش تفکر ناصبی گری در جهان اسلام است که نشانه هایی از ناصبی گری در جهان دیده می شود. دعوی شیعه - سنی به شدت می تواند بر گسترش سلفی گری در میان اهل سنت تأثیر بگذارد.

دیگر عامل مساعد در گسترش سلفی گری، به قدرت رسیدن شیعه در ایران و سپس در دیگر کشورهاست. خلافت اسلامی، نزد اهل سنت به مراتب بیشتر از شیعیان اهمیت دارد. اهل سنت در طول تاریخ همیشه امپراتوری و خلافت داشته اند. اکنون که از منظر خود می بینند که شیعه بدعت گذار به حکومت رسیده، اما سنی ای که حق است نتوانسته به حکومت برسد، این پرسش برای آنها طرح می شود که مشکل از کجاست که خدا از اهل سنت روی گردان شده و شیعه بدعت گذار و کافر را قدرت داده است. در نگاه آنها، مهم ترین دلیل روی گردان شدن خدا از اهل سنت، دور شدن آنها از ایمان و عمل سلف است. لذا بازگشت به سلف که فقط از سوی سلفی ها مطرح می شود و به شدت تحت تأثیر ابن تیمیه است، تنها راه حل برون رفت جهان اسلام از این وضعیت مطرح می شود که جوانان نیز آن را می پذیرند. (۱)

به عبارت دیگر، اکنون همه عوامل سیاسی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی آماده اند تا تفکر سلفی گری در جهان اسلام گسترش پیدا کند و به احتمال زیاد هر روز گسترش سلفی ها زیادتر خواهد شد، مگر آنکه جریانی معتدل از دل اهل سنت به قدرت برسد و فضای تکفیر در جهان اسلام فروکش کند.

ص: ۴۵

۱- نک: سالم بهنساوی، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص ۱۶۵-۱۹۸.

مهم ترین عامل قدرت یابی جریان های تکفیری، بدون هیچ شک و شبهه ای، حضور نظامی آمریکا در منطقه در یک دهه اخیر است. بر اساس تفکر سید قطب، همه مشکلات ما از جاهلیت قرن بیستم است و جاهلیت قرن بیستم چیزی به غیر از فرهنگ غرب و دموکراسی و اومانیسم نیست. (۱)

حال یک دهه است که آمریکا با تمام توان - حتی به صورت نظامی - آمده است تا این فرهنگ را در منطقه نهادینه کند. در این صورت وظیفه یک مسلمان متدین غیرتمند چیست؟ جنگ و جهاد علیه آنها و مسیبان و کمک کنندگان به آنها در منطقه.

در نگاه القاعده، آل سعود هم مثل بقیه حاکمان اسلامی، کافر است و فرقی میان آل سعود و دیگر حکومت ها نیست؛ (۲)

اما حکومت شیعه عراق رسماً با کمک آمریکا بر سر کار آمده و باید با او مخالفت کرد. همچنین در طول تاریخ همیشه حکومت عراق در دست اهل سنت بوده و امروز، همچون زمان حمله هلاکوخان مغول به بغداد به همراهی خواجه نصیرالدین طوسی شیعه، یک بار دیگر آمریکای کافر با هم دستی شیعه کافر و مشرک به فتح بغداد دست زده و وظیفه هر مسلمانی است که نگذارد این پیمان میان شیعه و آمریکا تحقق عملی پیدا کند، لذا همه مسلمانان - حتی با عملیات انتحاری - باید جلوی این هم پیمانی را گرفته، از تکرار تاریخ جلوگیری کنند.

حضور آمریکا در افغانستان باعث شد بسیاری از جوانان جماعه التبلیغ، که به تبلیغ مذهب دیوبندی مشغول بودند و کاری به سیاست نداشتند، جذب گروه های تکفیری شوند و احساس کنند امروز دیگر با تبلیغ نمی توان جهان اسلام را از ورطه سقوط نجات داد. لذا به جریان های تکفیری پیوستند و وزنه این جریان ها را سنگین تر کردند.

ص: ۴۶

۱- نک: سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۱۴۳.

۲- نک: جمعی از محققان، عقیده الطاعه و تبذیر المخلّف السلفیه الجامیه که به نقد تفکرات سلفیه جهادی درباره آل سعود پرداخته است. همچنین نامه های ابوولید مصری به محقق استرالیایی درباره القاعده و جواب ایشان درباره حاکمان عربستان و ایران در اینترنت.

سقوط مرسی از حکومت در مصر باعث شد گروه های جهادی عزم خود را بیشتر جزم کرده، تصور کنند تنها راه باقی مانده برای احقاق حق خود، فقط جهاد و مبارزه مسلحانه است. یقیناً سقوط مرسی به گسترش افکار سلفیه جهادی و گروه های تکفیری کمک خواهد کرد. اگر این اتفاقات در کشورهای دیگر، مثل تونس و لیبی، هم بیفتد و افراد سکولار در رأس امور قرار گیرند، یقیناً به قدرت یابی جریان های سلفی کمک خواهد کرد.

مسئله سوریه از دیگر اموری است که باعث گسترش تفکر تکفیری ها شد. با فتوای جهاد از سوی افرادی مثل یوسف قرضاوی، که به رهبر معنوی اخوان المسلمین یا فقیه اخوان معروف است، بسیاری از جوانان تند اخوانی و غیراخوانی به سوریه رفتند و جذب گروه های تکفیری در سوریه شدند و بعد از اختلاف داعش با جبهه النصره، عده ای از همین جوانان، اکنون در کنار داعش به مبارزه مسلحانه با حکومت عراق می پردازند و نمی دانند که به جنگ مذهبی دامن زده و در زمین آمریکا بازی می کنند. بنابراین، می توان به صراحت بیان کرد که علت اصلی قدرت یابی جریان های تکفیری در یک دهه اخیر، حضور آمریکا در منطقه است و هر چه این حضور پررنگ تر شود و حکومت اسلام گرایان در مصر و الجزایر به کمک آمریکا با کودتای نظامی از میان برداشته شود، تعداد تکفیری ها در جهان گسترش خواهد یافت.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب ارائه شده به دست آمد که با توجه به ورود فرهنگ غرب به کشورهای اسلامی و فروپاشی امپراتوری عثمانی، جریان های مختلفی برای احیا یا بازسازی فکر سیاسی اهل سنت در جهان اسلام ظهور یافتند که تفکر سلفی مصر یکی از این جریان ها بود. تفکر سلفی اصلاحی مصر، با کمک پول های عربستان و سیاست های مهار سوسیالیسم از سوی آمریکا، به تفکر سلفی وهابی نزدیک شد، اما از دل جریان سلفی اصلاحی اخوان المسلمین، جریان سلفیه جهادی بیرون آمد که تمام

مسلمانان را به علت پذیرش یا سکوت در مقابل جاهلیت قرن بیستم، کافر می دانست. این جریان بعد از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق توانست از پایگاه مردمی بیشتری برخوردار شود و جوانان بسیاری از سراسر جهان به این تفکر روی آوردند و به القاعده و سپس داعش پیوستند. حضور آمریکا و ساقط کردن حکومت اسلام گرایان در الجزایر و مصر از مهم ترین عوامل گسترش تکفیری ها در دهه اخیر است. همچنین حضور آمریکا در عراق باعث شد برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس با سوء استفاده از تکفیری ها فضا را به سمت جنگ شیعه و سنی سوق دهند و داعش را به جنگ با شیعه ترغیب کنند که ظرافت و هوشیاری مسئولان در عدم ورود به جنگ مذهبی را می طلبد.

۱. ابواللوز، عبدالحکیم، الحركات السلفیه فی المغرب، مرکز دراسات الوحده العربیه، مغرب، ۲۰۰۹م.

۲. ابولید مصری، حامد مصطفی، غوغایی بر بام جهان، ترجمه: مرتضوی، [بی نا، بی جا، بی تا].

۳. اسکندری، حسن، «نقش سازمان کنفرانس اسلامی در گسترش وهابیت»، در: سراج منیر، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۹ش.

۴. بهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ترجمه: سالم افسری، چاپ اول، نشر احسان، تهران، ۱۳۸۸ش.

۵. جمالی، جواد، افراط گرایی در پاکستان: مبانی، عملکرد و چشم انداز، چاپ اول، مؤسسه اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۹۰ش.

۶. دکمجان، هرایر، جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه: حمید احمدی، چاپ پنجم، انتشارات کیهان، تهران: ۱۳۸۸ش.

۷. رضوانی، علی اصغر، وهابیان را بهتر بشناسیم، چاپ اول، دلیل ما، قم، ۱۳۸۷ش.

۸. رفیعی، محمد طاهر، نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندی، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی فرمانیان، استاد مشاور: حسن یوسفیان، مؤسسه امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.

۹. رمضان البوطی، محمد سعید، سلفیه بدعت یا مذهب: نقدی بر مبانی وهابیت، تقریظ: واعظ زاده خراسانی، ترجمه: حسین صابری، چاپ چهارم، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۹ش.

۱۰. زهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقه الوهابیه المارقه، طبع بغداد، ۲۰۰۴م.

۱۱. طویل، کمیل، القاعده و خواهرانش، ترجمه: محمدعلی پویشی و محمدرضا بلوردی، چاپ اول، مؤسسه اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. عبدالسلام فرج، محمد، الفریضه الغائبه، مصر، [بی نا، بی جا، بی تا].
۱۳. علیزاده موسوی، سید مهدی، مکتب دیوبند و جنبش جماعه التبلیغ، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۹۲ ش.
۱۴. عماره، محمد، الفریضه الغائبه: عرض و نقد، دار البیضاء، قاهره، ۱۴۳۳ ق.
۱۵. فرمانیان، مهدی، «شبه قاره هند، دیوبندیه و رابطه آن با وهابیت»، در: طلوع، ش ۱۳، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. فرمانیان، مهدی، «گرایش های فکری سلفیه در جهان معاصر»، در: مشکات، ش ۱۰۴، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. فرمانیان، مهدی، آشنایی با فرق تسنن، چاپ دوم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. فرمانیان، مهدی، درس نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، قم، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. الله بداشتی، علی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید از دیدگاه قرآن، سنت و برهان، چاپ اول، نشر تحسین، قم، ۱۳۹۲ ش.
۲۰. مسجد جامعی، محمد، زمینه های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، چاپ اول، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. مصطفی مصطفی، حمزه، «جبهه النصره لاهل الشام من التأسيس الى الانقسام»، مجله دراسات السياسیه، مرکز العربی للابحاث و دراسات السياسات، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳ م.
۲۲. میرزایی، علیرضا، «سپاه صحابه نماینده افراط گرایی دیوبندیه»، در: سراج منیر، ش ۱۱، ۱۳۹۲ ش.
۲۳. نجدی، عثمان، المجد فی تاریخ النجد، [بی نا، بی جا، بی تا]

در اول محرم سال ۱۴۰۰ هجری، حادثه‌ای شگفت رخ نمود. گروهی تحت رهبری شخصی به نام «جهیمان العتیبی»، حرم شریف مکی را با دعوی مهدویت اشغال کردند. این اشغال حدود دو هفته طول کشید تا اینکه در نهایت، نیروهای سعودی با کمک نیروهای بیگانه در درگیری خونینی این گروه را شکست دادند و رهبران را کشتند. این نوشته بر آن است تا نسبت این حادثه را با حوادث قبل و بعدش بررسی کند. این در حالی است که به دلایل مختلفی همچون دعوی مهدویت و خواست حاکمیت آل سعود و ... این حادثه به مثابه رویدادی یکتا و خلق الساعه در نظر گرفته می‌شود که عقبه و دنباله ای ندارد. همچنین مناسبات تاریخی و نظری جریان «جهیمان العتیبی» با جریان «اخوان سعودی» و «اهل حدیث» از یک سو، و «السلفیه الجهادیه» و یکی از رهبران مهم آن، یعنی «ابومحمد المقدسی»، از سوی دیگر، نسبت این جریان با جهاد در افغانستان و اسلام‌گرایی در کویت، به ویژه «دکتر عبدالله النفیس» بررسی می‌شود. با توجه به شواهد مختلف می‌توان نتیجه گرفت که جریان جهیمان، نه تنها جریانی خلق الساعه نیست، بلکه شاید بتوان آن را مرحله ای از مراحل تکوین «السلفیه الجهادیه» در نظر گرفت.

کلید واژگان: جهیمان العتیبی، السلفیه الجهادیه، مهدویت، حرم مکی، تکفیر.

در ابتدای قرن جدید هجری، یعنی در روز اول محرم سال ۱۴۰۰، واقعه ای شگفت و منحصر به فرد در عربستان سعودی اتفاق افتاد که تاکنون بحث های فراوانی در خصوص آن صورت گرفته، اما تا به حال، تمام زوایای این حادثه روشن نشده است.

«ای مسلمانان، بدانید که تمام صفات مهدی موعود بر کسی تطبیق می کند که لحظاتی بعد بین رکن و مقام با او بیعت خواهید کرد، او اکنون در میان ماست. همچنان، برادران جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی، او نیز همراه ماست». این بخشی از خطبه مشهوری بود که فیصل العجمی در سه شنبه، روز نخست سال هجری جدید (۱۴۰۰ق.)، مطابق با بیستم نوامبر ۱۹۷۹م. بر نمازگزاران مسجدالحرام خواند. این آغاز پانزده روز اشغال مسجدالحرام به دست گروهی به رهبری جهیمان العتیبی بود که با دعوی مهدویت، مسجدالحرام را تصرف کرده بودند و در نهایت، تحرکشان با کشته شدن مهدی این گروه، محمد بن عبدالله القحطانی در محوطه مسجدالحرام و تسلیم شدن جهیمان و اعدام وی و ۶۲ تن از یارانش، دو ماه پس از جریان تصرف و زندانی شدن بسیاری دیگر، به پایان رسید. (۱)

مسئله و پرسش اصلی این پژوهش آن است که این حادثه شگفت با آنچه امروزه «سلفیه جهادیه» نام گرفته است چه نسبتی می تواند داشته باشد؟

پیش از بحث درباره این پرسش، باید گفت که «سلفیه جهادیه»، معمولاً در مقابل «سلفیه علمیه» یا «سلفیه تقلیدیه» یا سنتی قرار می گیرد و گفته می شود سلفیه علمیه یا تقلیدیه به ظاهر متن دینی پای بند است و به دلیل امر به اطاعت از ولی امر در امور سیاسی، کاملاً مطیع حاکمیت است، اما سلفیه جهادیه، متن گرای و ظاهرگرایی سلفیه علمیه را با تأثیرهای پذیرفته از جنبش های اسلام سیاسی درهم آمیخته و آن چیزی شده

ص: ۵۴

۱- منصور نقیدان، «جهیمان بعد ثمانیه وعشترین عاماً ... نهاییه أسطوره»، عیون علی المدود (۱-۲)، الوقت (بحرین)، العدد ۳۷۹، ۱۶ صفر ۱۴۲۸/۶ مارس ۲۰۰۷.

است که امروزه از آن با عنوان سلفیه جهادیه یاد می‌شود.^(۱) اصطلاح سلفیه جهادیه، گاهی از سوی کسانی که به این نام خوانده می‌شوند، انکار شده است. ظاهراً این اصطلاح، ساخته و پرداخته سازمان‌های اطلاعاتی است، اما در هر صورت، مراد از سلفیه جهادیه جریانی است که از دهه هشتاد میلادی فعالیتش را آغاز کرد و چهره‌های فکری آن، کسانی چون ابومحمد مقدسی، ابوقتاده الفلستینی، ابومصعب السوری و ایمن الظواهری هستند، هرچند شکل‌گیری نظری ابتدایی آن در دهه شصت را سید قطب تحت تأثیر نوشته‌های ابوالاعلی المودودی صورت داد. شاید بتوان معالم فی الطریق را نخستین مانیفست سلفیه جهادیه در نظر گرفت. این جریان در دهه هفتاد با «صالح سریه» و «محمد عبدالسلام فرج» و «الجماعه الاسلامیه» و «الجهاد مصر» ادامه یافت. در این بین «عبدالله عزام» برخی از اصول سلفیه جهادیه را در افغانستان بنیان نهاد. «رضوان السید» معتقد است نخستین بار عبدالله عزام در ۱۹۸۷م. و به جهت وحدت بخشیدن به صفوف سلفی‌های عرب و غیرعرب در افغانستان در آستانه خروج روس‌ها از این اصطلاح استفاده کرد.^(۲)

در هر صورت، می‌توان نسبت‌های گوناگونی میان این دو جریان، یعنی جریان جهیمان العتیبی و السلفیه‌الجهادیه در نظر گرفت. تباین، نخستین رابطه‌ای است که به نظر می‌رسد و خواسته یا ناخواسته، بیشتر تحلیل‌ها به آن سمت می‌رود؛ بدین معنا که تحركات جهیمان العتیبی و گروهش و حادثه اشغال مسجد الحرام چون حادثه‌ای یکتا، شگفت و خلق‌الساعه، با فضای قبل و بعد از خود ارتباطی ندارد. گویی این حادثه بدون هیچ مقدمه‌ای و یک‌باره زاده شد و پس از چند روز خونین در نهایت پایان یافت و اثری هم از آن بر جای نماند.^(۳)

ص: ۵۵

۱- خالد مشوح، التيارات الدينية في السعودية، من السلفية الى جهاديه «القاعدة» وما بينهما من تيارات، ص ۲۹.

۲- سمیر حمادی، «تأملات في مصطلح السلفية الجهادية»، سایت اسلام مغربی: <http://www.islammaghribi.com>.

۳- ترکی حمد، رهبر جریان لیبرال عربستان سعودی، در مقاله‌ای تقریباً قائل به چنین نظری می‌شود؛ نک: ترکی حمد، «المجتمع السعودي يتخلص من هيمنة جهيمان الفكرية، عودة إلى التسامح»، المجله السبت، ۲۱ نوفمبر ۲۰۰۹.

نسبت دیگری که می توان بین جنبش جهیمنان و سلفیه جهادیه تصور کرد، وجود ارتباط میان این دو جریان است که فرضیه پژوهش پیش رو نیز همین است. در واقع، فرضیه این پژوهش آن است که حادثه اشغال حرم مکی، نه تنها تباینی با فضای شکل دهنده سلفیه جهادی ندارد، بلکه می توان آن را به مثابه حلقه وصل کننده و مرحله ای از تکامل فرآیند شکل گیری آنچه امروزه «السلفیه الجهادیه» نامیده می شود، تلقی کرد. در این بین، حتی برخی از حادثه اشغال حرم مکی به مثابه تولد دوباره درون جریان وهابیت تعبیر می کنند،^(۱)

هرچند برخی ابعاد آن، همچون مهدویت، به واسطه مراحل بعدی شکل گیری گفتمان سلفیه جهادی به حاشیه رانده شد و برخی دیگر از ابعاد آن، مثل عدم پای بندی به مشروعیت حکومت ها برجسته شد. این پژوهش ادعا ندارد که ریشه سلفیه جهادیه در رابطه ای خطی، صرفاً در جنبش جهیمنان نهفته است، زیرا اساساً این پژوهش به وجود فضاهاى مختلف چندعاملی معتقد است، که بر اثر حوادث و افکار و علل دور و نزدیک مختلفی به وجود می آید و موجب شکل گیری تحركات مختلفی می شود. در این بین، ادعا یا فرضیه این پژوهش، صرفاً این است که جنبش جهیمنان العتیبی به مثابه عنصری مهم در شکل گیری فضایی که سلفیه جهادی در آن شکل گرفته، ایفای نقش کرده است و این نقش نیز نقشی مهم است که شاید بتوان حتی آن را مرحله ای در جهت تکامل سلفیه جهادی تلقی کرد.

آغاز و پایان اشغال مسجدالحرام

تقریباً در ۱۹۷۶م، جهیمنان به نقاط مختلف عربستان سعودی سفر کرد تا آموزه هایش را منتشر کند. وی در ریاض با محمد بن عبدالله القحطانی آشنا شد که در دانشگاه ریاض، فقه و حقوق می خواند. از این زمان بود که جهیمنان مسئله ظهور مهدی را مهم تلقی کرد و این گونه بود که محمد، جذب فعالیت های جهیمنان شد و ترک تحصیل کرد. در ۱۹۷۸م، دولت، فعالیت های طرفداران جهیمنان را زیر نظر گرفت و برخی از آنها را

ص: ۵۶

۱- فؤاد ابراهیم، السلفیه الجهادیه فی السعودیه، ص ۶۸.

به زندان افکند، اما به دلیل وساطت برخی شیوخ، آزادشان کرد و جهیمان و گروهش، بار دیگر به نقاط مختلف عربستان سعودی سفر کردند و اندیشه های خود را به تمام نقاط عربستان سعودی رساندند.^(۱)

با بالا گرفتن کار جهیمان، دولت تصمیم گرفت او و یارانش را دستگیر کند، اما برخی دوستداران او در دولت، وی را مطلع کردند و او چند روزی را در بیابان گذراند تا دست نیروهای دولتی به او نرسد.^(۲) پس از چندی و بر اثر وساطت شیوخ، یاران زندانی شده جهیمان آزاد شدند و همین امر باعث شد موج جدیدی از پیوستن جوانان به جهیمان آغاز شود.^(۳)

در ۱۳۳۹ق.، سخنانی درباره آخرالزمان و اینکه جهان، آخرین روزهایش را پیش از قیامت می گذراند، در میان گروه رایج شد و آرام آرام گروه به این نتیجه رسید که دوره، دوره آخرالزمان است و موعد ظهور مهدی موعود فرا رسیده؛ و خواب های زیادی که افراد گروه در این باب می دیدند یا تعریف می کردند، گروه را هر چه بیشتر به اندیشه ظهور مهدی موعود نزدیک تر می کرد.^(۴)

در نهایت، گروه، محمد بن عبدالله القحطانی را به عنوان مهدی موعود شناخت و در تاریخ اول محرم ۱۴۰۰ هجری، با اسلحه هایی که در تابوت ها پنهان کرده بودند، وارد مسجد الحرام شدند و درهای مسجد را بستند و بین رکن و مقام، از یاران و مردم موجود در مسجد برای محمد بن عبدالله بیعت گرفتند. نماینده اشغالگران بیت الله الحرام خواسته های ایشان را این گونه از بلندگوی مسجد الحرام اعلام کرد: ۱. از بین بردن مظاهر و نشانه های فرهنگ غرب و رواج فرهنگ اسلامی و قطع روابط با کشورهای استعماری غرب؛ ۲. سرنگونی حکومت سلطنتی موروثی و برقراری حکومت اسلامی و محاکمه خاندان آل سعود و

ص: ۵۷

-
- ۱- راند خمار، «احتلال الحرم المکی فی أول محرم ۱۴۰۰ هجری جهیمان یعلن أن القحطانی هو المهدی المنتظر»، القیس (کویت)، العدد ۱۳۱۶۰، ۱۷ يناير ۲۰۱۰م، ۲ صفر ۱۴۳۱ق.
 - ۲- ناصر حزمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، الاخوان المسلمون السلفیون فی الخلیج، ص ۳۲۵.
 - ۳- ناصر حزمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، الاخوان المسلمون السلفیون فی الخلیج، ص ۳۲۸.
 - ۴- ناصر حزمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، الاخوان المسلمون السلفیون فی الخلیج، ص ۳۳۶.

و نوادهاش که برخلاف ارزش های اسلامی حکم می کنند؛(۲) ۴. متوقف کردن صادرات نفت به ایالات متحده آمریکا و کاهش تولید در حد نیاز و جلوگیری از اتلاف ثروت ملی؛ ۵. اخراج همه کارشناسان و مستشاران نظامی خارجی.(۳)

حمزه الحسن، معارض شیعه عربستانی، معتقد است دولت سعودی در ابتدا می کوشید مهاجمان به بیت الله الحرام را شیعه جلوه دهد، اما در نهایت نتوانست هویت ایشان را مخفی کند.(۴)

این در حالی است که احمد عدنان، روشن فکر و روزنامه نگار عربستانی، در مقاله ای با استناد به اسناد و مصاحبه ها و کنفرانس های خبری آن ایام نشان داد که دولت عربستان سعودی، به ویژه امیر نایف، وزیر دفاع، هر گونه ارتباط بین گروه جهیمان و قدرت های منطقه ای و جهانی شامل ایران انقلابی و حتی آمریکا را رد می کرد.(۵) در این بین، هیئت علمای عربستان سعودی به گمراهی گروه جهیمان رأی

ص: ۵۸

۱- خالد بن عبد العزیز، چهارمین پادشاه آل سعود، در ربیع الاول ۱۳۳۱ق/۱۲۹۱ش. در ریاض به دنیا آمد. وی پنجمین فرزند عبدالعزیز بن سعود بود. پس از قتل ملک فیصل در ۵ فروردین ۱۳۵۴ش/۲۵ مارس ۱۹۷۵م. به دست برادرزاده اش، امیر فیصل بن مساعد بن عبدالعزیز محمد، که بزرگ ترین فرزند عبدالعزیز بود، با رضایت، پادشاهی را به خالد واگذار کرد. خانواده سلطنتی نیز با او بیعت کردند و ملک خالد، با موافقت خانواده سلطنتی، فهد بن عبدالعزیز را به ولی عهدی برگزید. وی سرانجام در ۱۹۸۲م. از دنیا رفت و فهد بن عبدالعزیز جانشین وی شد (محمد مالکی، «خالد بن عبد العزیز»، دانش نامه جهان اسلام، <http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=6772>)

۲- گفته می شود جهیمان العتیبی طالب اصلاح حاکمیت بود و آن را تکفیر نمی کرد که با این بخش از خواسته های یاران او در مسجدالحرام هم خوانی ندارد. البته می توان گفت اگر در ادبیات ایدئولوژیک جهیمان و یارانش، که پیش از اشغال مسجدالحرام منتشر می شده، تکفیر خاندان حاکم جای نداشته است و بیشتر بر اصلاح تأکید شده بود، این می تواند امری طبیعی باشد، زیرا تکفیر می توانست گروه جهیمان را هر چه بیشتر با مخاطره روبه رو کند. به دیگر سخن، شاید این گروه پیش از اشغال مسجدالحرام به گونه ای تقیه روی آورده بودند. البته در غیر این صورت، می توان گفت بی گمان، با توجه به ذهنیت جهیمان و یارانش، مرحله پیش و پس از ظهور مهدی، بی شک دو مرحله جدا از هم است که شاید تکفیر حاکمیت اگر در مرحله اول اظهار نشده است، پس از ظهور و با توجه به شرایط جدید اظهار می شد.

۳- سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، قیام کعبه (سرآغاز خونین قرن)، ص ۶۸.

۴- حمزه حسن، الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه العهد السعودی ۱۹۱۳-۱۹۹۱م، ص ۳۸۴.

۵- احمد عدنان، ناصر حزیمی، منصور نقیدان، قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۱۴.

و در سه روز نخست، درگیری هایی به صورت جسته گریخته بین نیروهای جهیمان و تک تیراندازان سعودی رخ می داد تا اینکه چند روز بعد، دیگر از محمد بن عبدالله خبری نشد و گفته شد به قتل رسیده است، اما جهیمان نمی پذیرفت و می گفت مهدی تا رسالتش را انجام ندهد، نخواهد مرد. (۲)

این در حالی بود که نیروهای سعودی نیز عکسی از جسد او منتشر کردند، ولی برخی معتقد بودند عکس منتشر شده جعلی است و محمد بن عبدالله کشته نشده است. (۳) درگیری ها دو هفته ادامه یافت و نیروهای سعودی در نهایت توانستند با استفاده از روش هایی همچون قطع آب و برق مسجدالحرام و استفاده از جنگ افزارهای سنگین و توپ و تانک و بالگرد و با مساعدت نیروهای ویژه فرانسوی، (۴) به محوطه مسجدالحرام نفوذ کنند، (۵)

و در نهایت، عملیات اشغال مسجدالحرام به صورت خونین پایان پذیرفت و جهیمان العتیبی دست گیر شد و سپس بسیاری از دست گیرشدگان، اعدام و برخی نیز زندانی شدند.

نسبت حادثه اشغال حرم مکی با مراحل پیشین و پسین

حادثه اشغال مسجد الحرام را، که فقط دو هفته طول کشید، نمی توان حادثه ای کوچک شمرد، زیرا برخی از زوایای آن تاکنون به وضوح بررسی نشده است. بی شک حادثه اشغال بیت الله الحرام، حادثه ای نبود که یک باره اتفاق بیفتد، هرچند گاهی تلاش شده است این حادثه به صورت تافته ای جدا بافته تلقی، و به گونه ای روایت شود که گویی با فضای تاریخی خود ارتباطی نداشته است. احمد عدنان، روشن فکر و روزنامه نگار عربستانی، در این باره معتقد است:

ص: ۵۹

- ۱- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسه فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، قضا یا الاسلامیین فی الخلیج، ص ۷۸.
- ۲- ناصر حزیمی، ذکریاتی مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۴۶.
- ۳- سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، قیام کعبه (سرآغاز خونین قرن)، ص ۷۷.
- ۴- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلامیه المعاصره فی السعودیه)، ص ۱۳۵.
- ۵- سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، قیام کعبه (سرآغاز خونین قرن)، ص ۹۷.

نمی توان حادثه اشغال حرم مکی را بدون بستگی های آن با ابعاد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در خود عربستان و ایستگاه های منطقه ای بزرگ و تأثیرات آن بر جریان های اسلام سیاسی گوناگون دریافت، اما اصرار روایت رسمی دولت عربستان بر جدایی حرکت جهیمان از تمام اینها، اگر در گذشته قابل فهم بود، امروزه توجه پذیر نیست.^(۱)

همین خواست معطوف به تافته جدا بافته تلقی کردن حادثه اشغال حرم مکی، باعث شده است اهمیت حادثه کم و بیش دیده نشود و ارتباط علت و معلولی آن با حوادث و فضای فکری پیش و پس از آن نادیده گرفته شود. این در حالی است که با کمی دقت درمی یابیم که نمی توان حادثه اشغال حرم مکی به دست جهیمان العتیبی و یارانش را جدا از فضای تاریخی آن در نظر گرفت.

اخوان به مثابه عقبه تاریخی

گفته می شود رهبران گروه بدوی «اخوان» که عنصر اصلی سپاه آل سعود بودند و پس از مخالفت با ملک عبدالعزیز، مؤسس دوره سوم حاکمیت آل سعود، به دست او سرکوب شدند،^(۲)

پدران فکری گروه جهیمان به شمار می رفتند. شاید نخستین پرسش این باشد که اخوان چه کسانی هستند و در چه فضایی می اندیشیدند؟

در واقع «اخوان»^(۳)

یا برادران، ستون فقرات سپاه ملک عبدالعزیز را تشکیل می دادند. آنان بدویانی بودند که در نجد و اطراف آن می زیستند و بر مبنای شورای مذهبی، ملک عبدالعزیز را یاری می رساندند. پس از استقرار حاکمیت آل سعود در دوره ملک عبدالعزیز، شور اخوان مشکل ساز شد، زیرا آنان استقرار را بر نمی تافتند. از این رو، طرحی مبنی بر جانشین کردن آنها با الگوگیری از هجرت دوره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از سوی

ص: ۶۰

۱- احمد عدنان، قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۰.

۲- جون س. حبیب، الاخوان السعودیون فی عقدین ۱۳۲۸هـ-۱۳۴۹هـ، ۱۹۱۰م-۱۹۳۰م، ص ۲۲۷.

۳- این گروه را نباید با گروه اخوان المسلمین مصر اشتباه گرفت.

ملک عبدالعزیز ریخته شد و اخوان در شهرک هایی موسوم به «هجر» سکنا گزیدند، اما این امر موجب نشد شور جهاد از سر اخوان بیرون رود. ابن سعود، علی رغم قدرت عظیم و وجهه ای که داشت، نتوانست برای همیشه قبایل مبارز و رهبران آنها را تحت کنترل کامل درآورد. او همچنین نتوانست مانع از این شود که رهبران مذکور، از شمشیر دولبه افراطی گرایی مذهبی برای رویارویی با حکومت مرکزگرای او استفاده کنند. در اواسط دهه ۱۹۲۰م، اخوان معارض، علناً از اطاعت ابن سعود سرپیچی و به مناطق تحت قیمومیت انگلستان در عراق حمله کردند. سرانجام، عبدالعزیز در نبرد السبله (۱۹۲۹م)، اخوان تحت رهبری «فیصل الدویش» و «ابن عمید سلطان بن بجاد»، رهبران قبایل «مطیر» و «عتیبه»، را شکست داد و شورش ایشان را با خشونت تمام سرکوب کرد.^(۱)

جهیمان العتیبی، در یکی از مراکز اسکان اخوان به نام «هجر ساجر» به دنیا آمد و کودکی خود را با اندیشه‌های اخوانی‌ها سپری کرد،^(۲)

زیرا پدرش در زمره یاران سلطان بن بجاد، یکی از رهبران اخوانی معارض ملک عبدالعزیز بود. از این رو، او با خاطرات جنگ‌های پرافتخار اخوان و خیانت ملک عبدالعزیز به اخوانی‌ها، که می‌خواست امارت خود را به یک دولت-ملت تبدیل کند، بزرگ شد؛ امری که به نظر می‌رسد در مخالفت او با حاکمیت آل سعود نقش بسزایی داشت.^(۳)

وی بیست سال پیش از تحولات افراطی‌اش، نظامی دون پایه‌ای در گارد ملی بود. در اوایل دهه هفتاد میلادی از گارد ملی خارج شد، در حالی که پیش از آن به همراه چند تن دیگر، گروه «الجماعه السلفیه» را در دهه شصت میلادی و با حمایت عبدالعزیز بن باز در مدینه تأسیس کرد. فعالیت‌های این گروه، بیشتر در میان روستاها و مناطق «هجر»، که بدویان در آنها یک‌جانشین شده

ص: ۶۱

۱- عباس محمود عقاد، مع عاهل الجزیره العربیه، ص ۳۳.

۲- منصور نقیدان، «جهیمان بعد ثمانیه وعشرین عاماً ... نهابه أسطوره».

۳- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلامیه فی السعودیه)، ص ۱۲۶.

بودند، به ویژه در غرب عربستان، صورت می گرفت و بیشتر اعضای گروه خود را «اخوان» می نامیدند.^(۱)

اخوان به مثابه عقبه قبیله ای

جهیمان همچون پدران اخوانی اش، فردی یَدوی بود و زندگی بدوی را می ستود و ترکیب یاران او نیز نشان می دهد که بیشتر ایشان از بَدویان بودند.^(۲) وی همچنین تعصب ویژه‌ای به قبیله اش (عتیبه) داشت؛^(۳)

قبیله ای که نقش ویژه‌ای در تحركات اعتراض آمیز اخوانی‌ها علیه ملک عبدالعزیز داشتند. در خاطرات دوستان جهیمان آمده است که با اینکه وی عادت داشت در پذیرفتن احادیث منتسب به پیامبر گرامی اسلام تردید کند و به راحتی هر حدیثی را نمی پذیرفت، وقتی پای ذکر روایات مرتبط با قهرمانی های قبیله اش می رسید بدون هیچ تحقیقی آنها را مسلم فرض می کرد و به نقل آنها می پرداخت.^(۴)

این یَدوی گری و نگاه ویژه به قبیله را نیز می توان از شاخصه های اخوانی او تلقی کرد. هرچند افتخار به قبیله چیزی نبود که در آن روز از عربستان سعودی رخت بر بسته باشد، اما در بسیاری از فضاها، قبیله گرایی در چالش با تجدد قرار داشت. از سویی، این قبیله گرایی باعث نشد جهیمان، ابعاد منطقه ای به خود نگیرد، زیرا می بینیم که در اوج این جنبش، یعنی دوره اشغال مسجدالحرام، بسیاری از جوانان اسلام گرای غیرعربستانی به این جنبش پیوسته بودند و این نمونه ای بود از آنچه بعدها با عنوان «افغان العرب» در افغانستان شکل گرفت.

ص: ۶۲

۱- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث، ص ۴۰ و ۴۱.

۲- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلامیه فی السعودیه)، ص ۱۶۱.

۳- ناصر حزیمی، ذکریاتی مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۱۰.

۴- همو، ایام مع جهیمان، کنت مع «الجماعه السلفیه المحتسبه»، ص ۳۹.

شاید بتوان جنبش جهیمان العتیبی را ادامه دهنده گفتمانی تلقی کرد که پیش از آن اخوانی ها هم ادامه دهنده آن بودند؛ گفتمانی که نگارنده در جایی دیگر با عنوان گفتمان «بن غنامی»^(۱)

از آن یاد کرده است. گفتمان بن غنام (نخستین مورخ تاریخ و هابیت)، گفتمانی است که در آن، و هابیان خود را تنها مسلمانان و اقلیتی نجات بخش قلمداد می کنند که قرار است اکثر مسلمانان را، که به زعم ایشان مشرک شده اند، به راه راست هدایت کنند یا با ایشان بجنگند. این گفتمان، بعدها به گروه اخوان منتقل شد، اما ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن که قصد داشت یک دولت - ملت تشکیل دهد، این اندیشه های افراطی نادیده گیرنده قواعد سرزمینی را بر نمی تابید. زیرا این اندیشه های بدون سرزمین، همواره به دنبال جهاد و درگیری بودند. این در حالی است که ملک عبدالعزیز، پس از یک پارچه کردن آنچه امروزه «المملکه العربیه السعودیه» نامیده می شود، به استقرار این سرزمین به مثابه یک شبه دولت - ملت فکر می کرد، اما اخوانی ها که استقرار سرزمینی را بر نمی تافتند، قصد داشتند به عراق شیعی حمله کنند که از سوی، زیر نظر امپراتوری بریتانیا اداره می شد؛ امری که باعث شد چالش میان عبدالعزیز و اخوان به اوج خود برسد.

از سوی می توان گفت اخوانی ها با انتقاد از اتحاد عبدالعزیز با کفار انگلیسی، نخستین تحول گفتمانی را در گفتمان بن غنام رقم زدند که بعدها از سوی فرزند معنوی شان، جهیمان بی گیری شد و پس از او از سوی القاعده ادامه یافت.

همین امر باعث شد برخی از کارشناسان نسبت حرکت جهیمان با اخوان را امری حاشیه ای در نظر بگیرند و اساساً جنبش جهیمان را بیشتر واکنشی به فضای دهه هفتاد عربستان سعودی، پس از آنچه «الظفره النفطیه» (پرش نفتی) نامیده می شود، تلقی کنند^(۲) که در اثر آن، جامعه عربستان سعودی به سمت جامعه ای مصرفی سوق داده می شد. در

ص: ۶۳

۱- یاسر قزوینی حائری، نگاهی به الگوهای تاریخ نویسی سعودی، ص ۱۳۷-۱۵۶.

۲- توماس هیگهامر، ستیفان لاکروا، حتی لایعود جهیمان حفریات ایدئولوژی و ملاحظاتی و تائقیه نادره، ص ۵۷.

واقع، دلارهای نفتی باعث شدند جامعه سعودی راه بدویت تا تجدد و ورود به عرصه های جهانی را در سایه یک دولت رانتی به سرعت طی کند که در آن، مدیریت ثروت بادآورده نفت در دست بخش بسیار کوچکی از جامعه باشد.^(۱)

همین امر، تعارض های زیادی را در عرصه های گوناگون جامعه سعودی، به ویژه در ایجاد طبقه ثروت مند دولتی یا شبه دولتی، به وجود آورد که از رانت های نفتی استفاده می کند، حال آنکه اکثریت با مشکلاتی همچون پرداخت اجاره و ... دست و پنجه نرم می کنند.^(۲)

در این بین، می توان تحریک جهیمان را به این شکل جدید در جامعه عربستان سعودی تلقی کرد که تخلف از شریعت نیز در آن کم نبود.

در واقع، رویکردهای متجددانه ملک عبدالعزیز، از جمله رویکردهای سرزمینی او، پیش از این، گفتمان بن غنامی اخوان را به چالش کشیده و به حاشیه رانده بود. این بار، با توجه به نفوذ بیش از پیش تجدد در عربستان سعودی، به ویژه در دهه شصت و هفتاد، با عنایت به درآمدهای فزاینده نفتی، واکنشی این چنین از سوی بازماندگان گفتمان بن غنامی اخوان، دور از انتظار نبود. رویکردهای بدوی بن غنامی در آمیزش با رویکردهای جدیدتر برخی منتسبان سابق جریان های افراطی برگرفته از الگوهای «اخوان المسلمین»^(۳)

از نوع جریان های متأثر از سید قطب و نیز «التکفیر» و «الهجره» مصر، توانست خود را تا حدودی از حاشیه بیرون آورد و در حادثه مکه، سرآغازی شود برای دوره ای جدید که تا امروز ادامه دارد.^(۴)

ص: ۶۴

۱- محمد بن صنیتان، السعودیه الدوله والمجتمع (محددات تكون الكيان السعودی)، ص ۵۱؛ (Pascal, Ménoret, The Saudi enigma: a history, p. ۱۵۳).

۲- ولید بن محمد ماجد، اسوار الصمت، ص ۳۰.

۳- منصور نقیدان، عیون علی الحدود (۲-۲)، «جهیمان بعد ثمانیه وعشرین عاماً ... نهاییه أسطوره»، الوقت (بحرین)، العدد ۳۸۰، ۱۷ صفر ۱۴۲۸/۷ مارس ۲۰۰۷.

۴- البانی، به عنوان پدر ایدئولوژیک اهل حدیث، که برخی از ایشان به جهیمان پیوستند، دو چهره شاخص اخوان المسلمین، یعنی سید قطب را به دلیل برخی افکار وحدت وجودی که در فی ظلال القرآن منتشر کرده بود و حسن البنا را به دلیل تناقض برخی آرائش با مذهب سنت به نظر بنانی، به شدت نقد کرده بود. وی همچنین این انتقاد را در خصوص اخوانی ها مطرح می کرد که به سیاست بیش از عقیده اهتمام می ورزند. (لاکروا، ستیفان، زمن الحصوره (الحركات الاسلامیه المعاصره فی السعودیه، ص ۱۱۸) و همین مخالفت البانی با ورود به امور سیاسی، یکی از تفاوت های او و جهیمان نیز به حساب می آید (الحركات الاسلامیه المعاصره فی السعودیه، ص ۱۲۶).

فؤاد ابراهیم، معارض و پژوهش‌گر شیعی عربستانی، این تقابل بین اخوان و عبدالعزیز را تقابل بین نظریه امارت اسلامی و نظریه حاکمیت سرزمینی تلقی می‌کند. وی معتقد است نواخوانی‌ها، به رهبری جهیمان العتیبی در ۱۴۰۰/۱۹۷۹، خواب و خیال «امارت اسلامی» را، که ذهن اخوانی‌های نخستین را به خود مشغول کرده بود، زنده کردند. جهیمان و یارانش، مکه مکرمه را به مثابه پایگاه امارت اسلامی خود انتخاب کرده بودند. نواخوانی‌ها که بن باز آنها را «السلفیه المحتسبه» می‌خواند (۱) و وظایف امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه بر عهده داشتند، وظیفه خود را تغییر دادند و طرح سیاسی بزرگی را تحت عنوان «اصلاح دولت و تطبیق شریعت» در ذهن می‌پروراندند که اوج آن، بر پا داشتن امارتی اسلامی بود.

نشانه‌های این نظریه را می‌توان در رساله الاماره والطاعه والبیعه جهیمان العتیبی دید. وی شروطی را برای اطاعت از امام قرار داد، از جمله بر پا داشتن امر جهاد که اگر امام مانع آن شود، از او نباید اطاعت کرد. (۲)

از منظر فؤاد ابراهیم، این رویکرد نه تنها با از میان رفتن جهیمان و یارانش، منسوخ نشد، بلکه زمینه ساز ظهور گروه‌های سلفی جهادی، به ویژه القاعده شد (۳) که در سال‌های اخیر، در هر جا که استقرار می‌یابند، با نام «امارت اسلامی» از حاکمیت خود یاد می‌کنند. البته برخی از کارشناسان مسائل جریان‌های سلفی، مانند «خالد المشوح»، می‌گویند جریان جهیمان را بیشتر با جریان اخوان سعودی مرتبط کنند تا فضای سلفی جهادی بعدی. المشوح معتقد است اگر بخواهیم آغازی برای سلفیه جهادیه در نظر بگیریم، این امر در جهاد افغانستان آغاز

ص: ۶۵

۱- الحركات الاسلاميه المعاصره في السعوديه، ص ۱۲۳.

۲- فؤاد ابراهیم، السلفیه الجهادیه فی السعودیه، ص ۲۷ و ۲۸.

۳- فؤاد ابراهیم، السلفیه الجهادیه فی السعودیه، ص ۲۸.

شده است، در آنجایی که اندیشه های سلفی غیرسیاسی با اندیشه های اخوانی و قطبی سیاسی در هم آمیختند. به نظر او، با توجه به رسائل جهیمان و انتقاد او از اخوان المسلمین به دلیل ورودشان به سیاست، جریان جهیمان را نیز باید به جریان سلفیه سنتی، که غیرسیاسی بود، ملحق کرد.^(۱)

زیرا به نظر می رسد با توجه به عملکرد جریان جهیمان، که عملکردی کاملاً سیاسی است، نمی توان به این تحلیل المشوح، صرفاً به جهت انتقاد او از ورود اخوان المسلمین به سیاست تکیه کرد.

از سویی، برخی دیگر از کارشناسان با تکیه بر برخی شواهد، معتقدند جریان جهیمان با گروه التکفیر و الهجره در مصر ارتباط داشته است؛^(۲) که در این صورت، جریان جهیمان با جریان کلی سلفیه جهادیه مرتبط خواهد شد؛ هرچند نباید نزدیکی جریان جهیمان با اخوان سعودی و تفاوت های جریان جهیمان با جریان های سلفیه جهادیه بعدی را نیز از نظر دور داشت. این در حالی است که جریان اخوان سعودی را نیز نمی توان جریانی غیرسیاسی در نظر گرفت.^(۳)

زیرا ایشان نیز به عمل سیاسی دست زده اند، هرچند به قواعد سیاست امروز، از جمله مسئله دولت - ملت پای بند نبوده باشند. جالب تر اینکه ادعایی وجود دارد که اخوان مصر را متأثر از اخوان سعودی و مرتبط با آن تلقی می کند و «رشید رضا» را حلقه اتصال اخوان سعودی با اخوان المسلمین مصر می داند.^(۴)

که در این صورت، تفکیک بین اخوان سعودی و جریان جهیمان، و نیز تفکیک آنها از سلفیه جهادیه به دلیل متأثر بودن از اخوان، شاید چندان درست نباشد. همچنین ادعای پیش گفته، یعنی اینکه رشید رضا حلقه وصل اخوان سعودی و اخوان المسلمین مصر بوده است (که دکتر ابوالاسعاد هم آن را مطرح کرده)، شاید چندان دقیق نباشد. زیرا وی به طور مشخص، رابطه ای را بین اخوان سعودی و

ص: ۶۶

۱- خالد المشوح، التيارات الدينية في السعودية، من السلفية الى جهادية «القاعدة» وما بينهما من تيارات، ص ۳۳ و ۳۴.

۲- منصور نقیدان، السلفيون اهل الحديث، ص ۴۶.

۳- محمد ابوالاسعاد، السعودية والاخوان المسلمون، ص ۱۹.

۴- محمد ابوالاسعاد، السعودية والاخوان المسلمون، ص ۲۹.

اخوان المسلمین نشان نمی دهد، بلکه سخن او، رابطه وهابیت و عربستان سعودی با اخوان به واسطه رشید رضاست که به نظر می رسد با ادعای ارتباط وی با اخوان سعودی، که در ادامه کار ملک عبدالعزیز معارض وی می شوند، متفاوت باشد.

البته نظر دیگری نیز وجود دارد که به گونه ای مسئله مهدویت را به غیر سیاسی بودن جریان جهیمان یا بالعکس، مرتبط می کند. طبق این تحلیل، جهیمان همچون سلفی های سنتی، حاکمیت را تکفیر نکرده است، بلکه مبارزه با ایشان را نیز مشروع نمی دانست (۱).

و به همین جهت هم دست به دامان رویکرد مهدوی شده است تا عمل خود را نه عمل سیاسی علیه حاکمیت، بلکه عملی دینی جلوه دهد که به گونه ای تقدیرگرایی نیز می گراید.

به طور کلی، می توان رویکردهای جهیمان درباره حاکمیت سعودی را این گونه خلاصه کرد و با رویکردهای اخوانی پیشین و رویکردهای القاعده پسین در ارتباط دانست: باور جهیمان و یارانش این بود که آل سعود پس از اینکه از جهاد دست کشیدند، از دین به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی خود بهره بردند و ولایت مسیحیان (آمریکایی ها) را پذیرفتند و شر و فساد را برای مسلمانان به ارمغان آوردند. این مقوله گاهی با مفاهیمی چون خیانت آل سعود ابراز می شود. این همان استدلالی است که اخوانی های نخستین نیز در خصوص حاکمیت عبدالعزیز می کردند و از منظر روبرت لیسی، نویسنده انگلیسی، همان استدلالی است که بن لادن نیز در حوادث یازده سپتامبر از آن استفاده کرد (۲).

ص: ۶۷

۱- توماس هیگهامر و ستیفان لاکروا، حتی لا یعود جهیمان حضریات ایدیولوجیه و ملاحق و ثائقیه نادره، ص ۶۰، (به نقل از الکواشف الجلیه المقدسی).

۲- روبرت لیسی، المملکه من الداخل، تاریخ السعودیه الحدیث، ص ۲۹ و ۳۰.

از ۱۹۷۷م، گروه «السلفيه المحتسبه»، که جهيمان از اعضای برجسته آن بود، وارد فعاليت های جديدی شد و به انتقاد از خانواده حاکم و اسراف و تبذير ايشان پرداخت. حتی گاهی مشروعيت حاکميت آنها را زیر سؤال برد. اين موضع جوانان منتسب به «جماعه السلفيه المحتسبه» و رویکرد ريشه ای تر ايشان مبنی بر کنار نهادن ائمه اربعه و برگرفتن روايات و احاديث به شکل مستقل و بدون واسطه ائمه اربعه، که از رویکردهای محمد ناصرالدين الالبانی گرفته شده بود، باعث شد میان ايشان و قضات و رهبران دينی رسمی و نهادی، اختلافات شدیدی به وجود آید. (۱).

محمد ناصرالدين الالبانی، در ۱۹۱۴م. در آلبانی به دنيا آمد و در هشت سالگی با پدرش به دمشق سفر کرد و فقه حنفی را از پدر آموخت و پس از آن، پای دروس حديث حاضر شد تا اینکه از بزرگ... ترين علمای حديث به شمار آمد. در ۱۹۶۰م. به دعوت از نایب رئيس «الجامعه الاسلاميه» به تدریس در آنجا مشغول شد، اما به دليل انتقاداتی که از فقها می کرد، از سوی ايشان عنصری نامطلوب تلقی شد. وی سرانجام در ۱۹۹۹م. درگذشت. (۲).

البانی حتی خود محمد بن عبدالوهاب را تنها یک سلفی و نه بیش از آن می دانست که برخی از آثارش نیز آثاری ضعیف است، (۳).

اما پس از چندی، جهيمان که به سبک زندگی جديد سعودی ها انتقاد می کرد و با هر گونه مدرن سازی، از جمله رواج تلویزیون و حتی بازی فوتبال مخالفت می کرد، با رهبران گروه به منازعه پرداخت و از آن خارج شد و با برخی از اعضای سلفی ای که با خود همراه کرده بود، گروه جدیدی تشکیل داد که بسیاری از ايشان از قبیله «العتیبه» بودند. (۴).

وی نشست هایی ترتیب داد که در آن از دوری رهبران مسلمان از اسلامی که صحیح می پنداشت، انتقاد می کرد. (۵).

ص: ۶۸

۱- روبرت لیبی، المملکه من الداخل، تاريخ السعودیه الحديث، ص ۴۸.

۲- روبرت لیبی، المملکه من الداخل، تاريخ السعودیه الحديث، ص ۴۱ و ۴۲.

۳- ستيفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره فی السعودیه)، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۴- John P. Miglietta, American Alliance Policy in the Middle East, p. ۲۷۶.

۵- رائد خمار، «احتلال الحرم المکی فی أول محرم ۱۴۰۰ هجری جهيمان يعلن أن القحطانی هو المهدی المنتظر»، القبس (کویت)، العدد ۱۳۱۶۰، ۱۷ يناير ۲۰۱۰/۲ صفر ۱۴۳۱.

گروه اخوان به لحاظ اینکه به اهل حدیث منتسب بود و از فقه مذاهب اربعه تقدس زدایی می کرد و بر توجه مستقیم به منابع تأکید داشت، با ایجاد تزلزل در مرجعیت فقهای حنبلی عربستان سعودی چالشی را با ایشان آغاز کرد. فتوای شاذ یکی از فقهای گروه با نام «علی المزروعی»، مبنی بر جواز اکل و شرب پس از اذان صبح در روزه ماه مبارک رمضان در آستانه عملیات اشغال مسجدالحرام، جنجال برانگیز شد و علی المزروعی از تدریس در مسجدالحرام منع گردید و بسیاری از افراد گروه، تحت نظر قرار گرفتند.^(۱)

موارد دیگری، مانند ایجاد خلل در گفتن «الصلاه خیر من النوم» در اذان صبح، بدعت تلقی کردن محراب مساجد، و نماز گزاردن با پاپوش و ... از دیگر مسائلی بود که فقهای حنبلی را به نزاع با این گروه فرا می خواند.^(۲)

در آستانه اشغال مسجدالحرام، الجماعه السلفیه به دو گروه معتدل، به رهبری ابوبکر الجزائری، و رادیکال، به رهبری جهیمان العتیبی، تقسیم شد.^(۳) گفته می شود کار برخی از اعضای گروه برای دولت آل سعود به مثابه کارمند، موجب اختلاف شده بود. زیرا جهیمان کار برای دولت را حرام تلقی می کرد.^(۴) جهیمان در این مرحله، انتقادات خود به مشروعیت آل سعود را افزایش داد؛ بلکه تمام حکام جهان اسلام را به باد انتقاد گرفت و معتقد بود حکام وقت جهان اسلام، هیچ یک بر مبنایی که اصحاب با رسول خدا بیعت کردند، با مردم مبیعه نکرده اند.^(۵)

هیچ کس از انتقاد شدید، بلکه تهاجم نرم این گروه رادیکال در امان نبود؛ از حکام آل سعود گرفته تا رهبران دینی و متولیان نهاد دینی در عربستان سعودی تا گروه هایی

ص: ۶۹

۱- ناصر حزیمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۲۰.

۲- ناصر حزیمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۲۱.

۳- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسه فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، ص ۵۹ و ۶۰.

۴- ناصر حزیمی، ذکریات مع جهیمان العتیبی قائد المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۲۲.

۵- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسه فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، ص ۶۲.

چون اخوان المسلمین و «جماعه التبلیغ»^(۱) و شیعیان؛ مثلاً جهیمان در باب شیعیان می نویسد: «آیا تاکنون دیده اید که در دین اسلام کسی از روافض زکات بستاند و به ایشان اعانه اختصاص دهد و ایشان را از رعایای خود بشمرد، چنان که امروز با رافضی های جنوب و احساء برخورد می شود؟»^(۲). این عبارت به خوبی نشان دهنده ریشه های بدوی و اخوانی جهیمان است.

پیش از این، از گفتمان بن غنامی سخن رانندیم و اینکه اخوان سلفی حاملان این گفتمان بودند که در نهایت، ملک عبدالعزیز آن را به حاشیه راند. یکی از عناصر مهم گفتمان بن غنام این بود که تنها وهابیان را مسلمان می خواند و بقیه، به ویژه شیعه، را تقریباً از دایره اسلام دور می داشت، همچنان که عبارات اخیر جهیمان نیز بر چنین امری تأکید دارند و اساساً از پذیرش شیعیان از جانب آل سعود به مثابه هم وطنان سعودی و تلقی ایشان به مثابه بخشی از جامعه انتقاد شده است. جالب اینکه با تمام این سخنان، معارضان شیعی عربستان، در آن روزها که در سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب فعالیت می کردند، در مسئله اشغال مسجدالحرام از او حمایت می کردند و پس از مرگش او را شهید می خواندند.^(۳)

ص: ۷۰

۱- «جماعه التبلیغ» گروهی بود که با هدف نشر تقوا و هدایت در شبه قاره هند شکل گرفت و در دهه هفتاد قرن گذشته در عربستان سعودی طرفدارانی پیدا کرد و به طور فزاینده ای توسعه یافت. «تفاوت جماعه التبلیغ» عربستان با «جماعه التبلیغ مادر» در شبه قاره این بود که جماعه التبلیغ عربستان سخت به آموزه های وهابی متمسک بود و برخورداری از عقاید وهابی شرط ورود افراد به این گروه به شمار می رفت؛ ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره في السعوديه)، ص ۱۰۶.

۲- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسه فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، ص ۶۶.

۳- «من فکر الشهدیه جهیمان عتیبی»، الثوره الاسلامیه، العدد ۳۹، شوال ۱۴۰۳ق، یولیو، ۱۹۸۳م، ص ۱۸. (نگارنده در این باره به تفصیل در رساله دکتری خود تحت عنوان جامعه شیعیان عربستان از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، بحث کرده است).

حضور «عصام البرقاوي» جوان (ابو محمد المقدسي) به مثابه یکی از نظریه پردازان امروزی السلفیه الجهادیه و پدر معنوی تروریست معروف اردنی، «ابو مصعب الزرقاوی» که فرماندهی «القاعده فی بلاد الرافدين» را در عراق بر عهده داشت (۲)(۱).

و ادامه رویکرد جهيمان توسط وی را برخی نشانه ای از ارتباط بین حادثه اشغال مسجد الحرام و آنچه در این سال ها به نام القاعده یا السلفیه الجهادیه رخ نموده تلقی می کنند. برخی از کارشناسان نیز المقدسي را مهم ترین وارث اندیشه های جهيمان می دانند. (۳).

اصالت ابو محمد المقدسي از برقای نابلس فلسطین است. وی از پدر و مادری اردنی فلسطینی الاصل به دنیا آمد و در کویت بزرگ شد و با توجه به نفوذ السلفیه المحتسبه و جهيمان العتيبي در کویت، از ایشان تأثیر پذیرفت و در دوران جهاد افغانستان به این کشور رفت و در ۱۹۸۴م، کتاب معروف خود مله ابراهيم را نوشت. برخی معتقدند این کتاب با استناد به نظریات علمای وهابی قرن نوزده، تحولی در رویکرد جهادی محسوب می شود. (۴).

برخی دیگر نیز معتقدند این اثر المقدسي را می توان از نظر میزان تأثیر گذاری بر سلفیه جهادیه و نیز از لحاظ قالب بندی، با معالم فی الطریق سید قطب مقایسه کرد، (۵).

همچنان که رویکرد تکفیر حکومت ها و ایمان به وجود جوامع جاهلی

ص: ۷۱

Jean-charles Brisard with Damien Martinez, Zaraqawi the new face of Al-Qaeda, P. ۱۲۸, ۱۲۹-۱

۲- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسة فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، ص ۳۴.

۳- توماس هیگهامر و ستیفان لاکروا، حتی لا یعود جهيمان حضریات ایدیولوجیه و ملاحق و ثائقیه نادره، ص ۵۹.

۴- «المملكة العربية السعودية: من هم الإسلاميون؟»، ۲۱ أيلول ۲۰۰۴م، التقرير رقم ۳۱ للمجموعه الدولیه لمعالجه... الأزمات (الشرق الأوسط)، ص ۶.

۵- مشاری ذابیدی، «أبو محمد مقدسي... رحله فکر بیذر التعصب ويحصد الدماء»، الشرق الاوسط، العدد ۹۷۱۸، الخمی-س ۱ جم-ادی الثاني ۱۴۲۶ هـ- ۷ یولیو ۲۰۰۵م، <http://www.aawsat.com/details.asp?issueno=۹۵۳۲&article=۳۱۰۳۸۱---Uy-nQfmSyN>.

جدید نیز در این اثر به زعم برخی، از سید قطب اخذ شده است، امری که به زعم برخی، اقدامی جدید در سلفیه است.^(۱)

المقدسی در دهه هشتاد میلادی در پیشاور پاکستان مستقر شد و در نیمه دوم دهه هشتاد به یکی از نظریه پردازان جهاد در افغانستان تبدیل شد.^(۲) وی در نیمه دهه نود میلادی به اردن بازگشت و در آنجا بارها به زندان افتاد. المقدسی را امروزه یکی از رهبران اصلی الجهادیه السلفیه تلقی می کنند. او در برخی از کتاب هایش با نام «ابومحمد عصام بن طاهر البرقاوی الحافی العتیبی المقدسی» امضا کرده است.^(۳)

اینکه المقدسی خود را العتیبی نام می نهد، چه بسا متأثر از جهیمان باشد که از قبیله عتیبیه بود، به ویژه اینکه برخی نویسندگان، کتاب مله ابراهیم او را حاشیه ای بر کتابی از جهیمان تلقی می کنند.^(۴) جهیمان العتیبی در دوره ای که از سوی دولت سعودی در تعقیب بود، جزوه ای با عنوان «رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماما للناس» نگاشت که در آن بر الگوی ملت ابراهیم تأکید کرد که در قرآن کریم نیز از آن یاد شده است.^(۵) و دولت سعودی را با الگوی ملت ابراهیم مغایر دانست و به یارانش دستور داده بود تا از کارهای دولتی استعفا بدهند، زیرا دولت بر اساس شریعت اسلامی رفتار نمی کند. این توجه به ملت ابراهیم، بعدها توسط ابومحمد المقدسی پی گیری شد و پس از چندی، المقدسی کتاب مله ابراهیم را در تکمیل ایده جهیمان نوشت.^(۶)

البته المقدسی در این کتاب از جهیمان

ص: ۷۲

۱- خالد غنامی، «التکفیر مله واحده»، الوطن السعودیه، لإثنين ۱۴ مايو ۲۰۰۷م، در: <http://www.elaph.com/Web/NewsPapers/۲۰۰۷/۵/۲۳۳۵۰۴.htm>.

۲- «المملکه العربیه السعودیه: من هم الإسلامویون؟»، ص ۶.

۳- مشاری ذایدی، «أبو محمد مقدسی... رحله فکر یبذر التعصب ویحصد الدماء».

۴- «لقاء مع منصور نقیدان حول أبو محمد مقدسی، لقاء أجراه الباحث الهولندی (Joas Wagemakers) مع منصور نقیدان لإعداد أطروحه حول أبو محمد مقدسی»، بتاريخ فی ۶ ديسمبر ۲۰۰۸، در: <http://alnogaidan.com/joas-wagemakers-۶-۲۰۰۸>

۵- ستيفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الإسلامیه المعاصره فی السعودیه)، ص ۱۳۱.

۶- Meijer, Roel, Global Salafism: Islam's New Religious Movement, p. ۴۳۸.

پیش‌تر رفت و ایده او را به مرحله تکفیر دولت‌ها رسانید. در واقع، برخی از کارشناسان نتیجه تحرکات جهیمان را برآمدن الجهادیه السلفیه تلقی می‌کنند و جنبش جهیمان را مرحله آغازین الجهادیه السلفیه می‌دانند.^(۱)

برخی هم معتقدند برقاوی، شاخص‌های رادیکال قطبی‌گری را، که به تکفیر حاکمیت‌ها می‌انجامید، در رویکرد جهیمان پرتنگ‌تر کرد.^(۲)

منصور النقیدان، کارشناس مسائل سلفیه جهادیه و یکی از اعضای سابق گروه‌های افراطی، در خصوص مناسبات المقدسی، سید قطب و سلفیه جهادیه پا را فراتر نهاده، می‌گوید سید قطب، اساساً تأثیر مستقیمی بر تکفیری‌ها و جهادی‌ها نداشت، بلکه تأثیر مستقیم او بر المقدسی بود و المقدسی بود که رویکردهای سید قطب را وارد اندیشه سلفیه جهادیه کرد؛^(۳)

هرچند شاید بتوان در این ادعا تردیدهایی وارد کرد که بحث از آن مجال دیگری می‌طلبد. البته المقدسی در کتاب الکواشف الجلیه فی تکفیر الدوله السعودیه، معتقد است جهیمان با تمام فعالیت‌هایش حاکمیت‌هایی همچون سعودی را همچنان مسلمان تلقی می‌کرد و آنها را تکفیر نکرده بود.^(۴)

پس از شکست تحرکات جهیمان در حرم مکی، در میان جریان اهل حدیث چنددستگی به وجود آمد و گروهی که گاهی از آنها با عنوان اهل حدیث انقلابی یاد می‌شود و البته نام رسمی‌تر آنها «اهل الحدیث الرفضیین (رافضان)» یا «الرفضیین» به تنهایی بود، که با کنار گذاشتن رویکردهای مهدوی جهیمان، دیدگاه‌های دیگر او را پذیرفتند و بدان مؤمن ماندند. این گروه که رافض و ردکننده نامیده شده بودند، در واقع مشروعیت آل سعود را می‌پذیرفتند و از این رو، از جامعه کناره گرفتند و برخی از ایشان

ص: ۷۳

۱- مشاری ذایدی، «ربع قرن علی حرکت جهیمان... ماذا بقى وماذا فنى؟ (۲/۲)»، الشرق الاوسط (لندن)، العدد ۹۲۲۰، ۵ مح-رم ۱۴۲۵ هـ- ۲۵ فبرایر ۲۰۰۴ م.

۲- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره فى السعوديه)، ص ۱۳۷.

۳- «لقاء مع منصور النقیدان حول أبو محمد مقدسی»، در: ۲۰۰۸-۶- wagemakers-joas <http://alnoqaidan.com>

۴- توماس هیگهامر، حتی لا یعود جهیمان حضریات ایدیولوجیه و ملاحق و ثائقیه نادره، ص ۶۰.

در بیابان ساکن شدند. اینها همچنین هر گونه تعامل با دولت را رد می کردند. در نتیجه به تجارت دست زدند و تجارت را از آن رو که پیامبر اکرم بدان می پرداختند، به عنوان شغل پذیرفته بودند.

دو تن از اعضای گروه الرفضیین با نام های «سعود العتیبی» و «سعود الفحطانی» بعدها به، «القاعده فی جزیره العرب» (شاخه عربستان القاعده) پیوستند. (۱) در دهه نود میلادی، بسیاری از اینها با توجه به نزدیکی افکار المقدسی و جهیمان، به اندیشه های المقدسی رو آوردند. مقدسی، وقتی رفت و آمد خود با السلفیه المحتسبه را آغاز کرد، کراهت شدیدی نسبت به آل سعود پیدا کرده بود و کتاب الکواشف الجلیه فی کفر الدوله السعودیه را نوشت و در آن، وضعیت عربستان سعودی را با ملت ابراهیم، مفهوم مورد علاقه جهیمان، مقایسه کرد. (۲) این کتاب در عربستان با استقبال خوبی مواجه شد و تا امروز نیز تأثیرات خود را بر جریان های سلفی دارد. (۳)

المقدسی در بهار ۱۹۹۰ دیداری از عربستان و منطقه «بریده» داشت و با بقایای جریان جهیمان ملاقات کرد. (۴)

مله ابراهیم

اشاره

در ادامه این بخش، خوب است محتوای دو اثر یادشده، یعنی «رفع الالتباس عن مله من جعله الله إماما للناس» نوشته جهیمان العتیبی و مله ابراهیم نوشته المقدسی را، که هر دو به «مله ابراهیم» اشاره دارند، با یکدیگر مقایسه کنیم:

اصل برائت

«برائت» یکی از مفاهیم مهمی است که در هر دوی این رساله ها و در ابتدای کار دیده می شود. جهیمان العتیبی در آغاز رساله خود از محافظه کاری برخی، به ویژه علما،

ص: ۷۴

۱- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره فی السعودیه)، ص ۱۳۶.

۲- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره فی السعودیه)، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳- منصور نقیدان، «مقدسی فی بریده»، الاتحاد، الإثنین ۳ مارس ۲۰۱۴ م.

۴- منصور نقیدان، «مقدسی فی بریده»، الاتحاد، الإثنین ۳ مارس ۲۰۱۴ م.

در خصوص اصل برائت از مشرکان و ترس آنها از این اصل انتقاد می‌کند. (۱) این در حالی است که المقدسی، اساساً رساله خود را با بخشی تحت عنوان «برائت» آغاز می‌کند و در این بخش، از طاغوت‌های تاریخ و دستگاه‌های حکومتی ظالم و علمای حامی ایشان اظهار برائت می‌کند. (۲)

المقدسی، مسئله برائت را که جهیمان با تعبیر «التبرؤ من المشركين وإظهار عداوتهم والصدع بالحق» (۳) از آن یاد می‌کند و خود در جای دیگر، آن را با تعبیر «الصدع بالتوحيد والبراءة من الشرك والتنديد» (۴) و با استناد به این آیه شریفه (فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُشُوهُ حَسَنَةً فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ) (۵) با حضرت ابراهیم و مله ابراهیم پیوند می‌زند. (۶)

و در ادامه، در پاسخ به واکنش بسیاری از منتقدان به چاپ‌های قبلی جزوه «مله ابراهیم» اظهار می‌دارد: «متون زیاد و صریحی بیان می‌دارند که روش پیامبر و اصل دعوت ایشان نیز برائت از کفار و بت‌های دروغی و شریعت‌های باطل ایشان بوده است، درست مانند ابراهیم». (۷)

المقدسی به آیات دیگری نیز جهت مستند کردن برائت حضرت ابراهیم استناد می‌کند؛ از جمله این آیه شریفه (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ). (۸)

به نظر می‌رسد یکی از دغدغه‌های مهم هر دو رساله، تأکید بر برائت حضرت ابراهیم از مشرکان، و یکی دانستن این روش (مله ابراهیم) با روش پیامبر اسلام و انتقاد از کسانی است که در مورد این برائت، به

ص: ۷۵

۱- جهیمان بن محمد عتب-ی، رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماماً للناس، ص ۳.

۲- أبو محمد عاصم مقدسی، مله ابراهیم ودعوه الأنبياء والمرسلين وأساليب الطغاة في تمييعها و صرف الدعاه عنها، ص ۱.

۳- جهیمان بن محمد عتب-ی، رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماماً للناس، ص ۳.

۴- أبو محمد عاصم مقدسی، مله ابراهیم و دعوه الانبياء والمرسلين و...، ص ۸.

۵- ممتحنه، آیه ۴.

۶- أبو محمد عاصم مقدسی، مله ابراهیم و دعوه الانبياء والمرسلين و...، ص ۶.

۷- أبو محمد عاصم مقدسی، مله ابراهیم و دعوه الانبياء والمرسلين و...، ص ۷.

۸- زخرف، آیات ۲۶-۲۷.

دلایل مختلف، از جمله حضور در دستگاه حاکمیت یا ترس بر جان و مال خود، یا حتی ترس بر مسلمانان، از خود محافظه‌کاری نشان می‌دهند.

پس از بخش مقدماتی، در هر دو رساله به فصلی تحت عنوان «فصل فی بیان ملة ابراهيم» برمی‌خوریم که هر دو نویسنده، در آن منظور از ملة ابراهيم را تبیین می‌کنند. در این بخش در هر دو رساله، یعنی رساله جهیمان و رساله المقدسی، دو شاخص برای ملة ابراهيم در نظر گرفته شده است: اخلاص در عبادت و برائت از شرک. تعبیر جهیمان، «۱- اخلاص العباده لله وحده؛ ۲- التبرؤ من الشرك واهله واطهار العداوه لهم»^(۱) است و تعبیر المقدسی «اخلاص العباده لله وحده، بكل ما تحويه كلمه العباده من معان والبراء من الش-رك وأهله»^(۲) المقدسی در ادامه، دو شاخص مورد بحث را این گونه از محمد بن عبدالوهاب نقل می‌کند:

يقول الامام الشيخ محمد بن عبد الوهاب رحمه الله تعالى: «أصل دين الاسلام وقاعدته أمران: الأول الأمر بعباده الله وحده لا شريك له والتحرير على ذلك والموالاه فيه وتكفير من تركه؛ الثاني الانذار عن الشرك في عباده الله والتغليظ في ذلك والمعاده فيه وتكفير من فعله»^(۳)

یکی دیگر از مسائلی که در مقایسه رساله جهیمان و المقدسی باید مد نظر قرار گیرد، این است که این برائت و دشمنی باید در قبال چه کسانی باشد؟ آیا تنها کفار و مشرکان رسمی، یعنی غیرمسلمانان محارب، مد نظر هستند یا اینکه مسلمانان نیز در این گروه اند. اجمالاً می‌توان گفت که از نظر هر دو، یعنی جهیمان و المقدسی، مسلمانان نیز در گروه کفار و مشرکان هستند، اما به نظر می‌رسد هر دو، تعریف جامع و کاملی برای اینها ارائه نمی‌دهند و با اینکه مثلاً المقدسی از انواع کفر و طوایف و گروه‌های مختلف کافر سخن به میان می‌آورد، اما در نهایت تعریف دقیقی به دست نمی‌دهد.^(۴)

آنچه در هر

ص: ۷۶

-
- ۱- جهیمان بن محمد عتیب-ی، رفع الالتباس عن ملة من جعل الله اماماً للناس، ص ۵.
 - ۲- ابو محمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۱۳ و ۱۴.
 - ۳- ابو محمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۱۴.
 - ۴- أبو محمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۱۶.

دو رساله مشترک است، انتقاد از دایره‌ای است که دیگر رقیبان داعی برای کفر و شرک تعیین و تعریف می‌کنند.

جهیمان العتیبی در رساله خود، داعیانی را که اولویت بندی در مسئله اطلاق کفر و شرک را رعایت نمی‌کنند، چند گروه می‌داند: نخستین آنها کسانی هستند که اساس دین را «محرابه قیورون» و «صوفیه» و «اهل بدعت» می‌دانند؛ گروه دوم افرادی هستند که سخن گروه اول را تکرار می‌کنند، اما گونه‌ای تعصب مذهبی کور نیز دارند؛ گروه سوم نیز به گفته جهیمان، داعیانی هستند که اهتمام خود را به پاسخ‌گویی به شیوعی‌ها و مارکسیست‌ها و اثبات وجود خدا قرار داده‌اند و نهایت تلاش خود را صرف به دست آوردن مناصب مهم حاکمیتی به جهت رسیدن به قدرت می‌کنند. گروه‌های دیگری نیز وجود دارند که جهیمان به دلیل اینکه آنها جاهل‌اند، از ذکر آنها صرف نظر می‌کند. وی در ادامه، باور این داعیان در مورد دایره کفر و شرک را صحیح تلقی می‌کند، با این تفاوت که از اولویت‌بندی شان انتقاد می‌کند و معتقد است باید با صاحبان قدرتی که دین را ویران می‌کنند، مقابله کرد، نه گروه‌های مشرک یا کافر، یا مرتدی که قدرتی در دست ندارند. (۱)

المقدسی نیز در بخشی از فصل اول رساله‌اش به این امر می‌پردازد و جالب است که جهیمان را نیز در این فتره یاد می‌کند. وی در جایی اظهار می‌دارد که طاغوت‌ها گاهی حتی برای اسلام، کنفرانس‌های بزرگ برگزار می‌کنند و در کتاب‌ها و مجلات از اسلام سخن می‌گویند و مراکز و نهادهایی برای آن ایجاد می‌کنند، اما این اسلامی کج و معوج است که دو بال آن را بریده و از مسئله موالات و برائت و آشکار کردن ستیز با دشمنان دین بسیار دور است. وی در ادامه به طور مشخص، عربستان سعودی را به عنوان مصداق آنچه ذکر کرده یاد می‌کند و می‌گوید که ما این امر را به وضوح در حکومتی که «سعودیه» نام گرفته می‌بینیم. وی اظهار می‌دارد که در عربستان سعودی، مردم به توحید

ص: ۷۷

۱- جهیمان بن محمد عتیبی-ی، رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماماً للناس، ص ۶ و ۷.

و خواندن کتاب های توحیدی تشویق می شوند و علما به محاربه با قبور و صوفیه و توسل به درختان و سنگ ها و ... مجاز هستند و بلکه تشویق می شوند، در حالی که زبانی به سیاست داخلی و خارجی ایشان نمی‌رساند. در واقع، از منظر المقدسی، تا وقتی این توحید ناقص به دور از سلاطین و درگاه کفرآمیزشان باشد و کاری به کار آنها نداشته باشد، از سوی آنان حمایت خواهد شد. در این بخش است که المقدسی از جهیمان نام برده و می گوید:

اگر جز این بود، پس کجاست نوشته های جهیمان و امثال او که توحید در آنها متبلور شده است؟ چرا حاکمیت از کتاب‌ها حمایت نمی‌کند و مردم را به خواندن آنها فرا نمی‌خواند، اگر مسئله تکفیر حاکمیت است که جهیمان در آن کتاب‌ها حاکمیت را تکفیر نکرده است یا اینکه مسئله این است که توحید جهیمان با مزاج و خواسته طغیان نمی‌خواند؛ توحیدی سیاسی که به مسئله ولایت و برائت و بیعت و امارت می‌پردازد؟ به سخن او در رساله امر به معروف و نهی از منکر از رساله های هفت گانه اش رجوع کنید که او را در این امر، سخت با بصیرت یافتیم. خدایش بیامرزد.^(۱)

برائت و هويت

یکی دیگر از مسائلی که می‌توان در دو رساله جهیمان و المقدسی دید این است که مسئله برائت در نزد ایشان به مثابه امری هویتی است؛ یعنی اینکه از طریق برائت از دشمنان خدا و کفار و مشرکان و اظهار عداوت در مورد آنهاست که «دیگری سازی» به عنوان یکی از ارکان هویت‌سازی، سامان می‌یابد. جهیمان العتیبی در جایی از رساله خود می‌نویسد:

از ویژگی های طائفه (فرقه) ناجیه که پیامبر از آن یاد کرده اند، یکی آن است که حق را ظاهر می‌سازد و آن را مخفی و پنهان نمی‌کند. حضرت رسول نیز دعوت خود را آشکارا بیان کرد و دشمنی با کفار و برائت از

ص: ۷۸

۱- ابو محمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوة الانبياء و المرسلين و...، ص ۱۶.

آنها را به صورت علنی اظهار می داشتند ... این است ملة ابراهيم. به همین دليل، ياران ایشان آزار دیدند و از شهر و دیارشان رانده شدند. اما شما (خطاب به داعیان حاکمیتی و محافظه کار) کارمند و داعی و مدرس و سرباز و کارشناس و ... باقی خواهید ماند ... اگر شما هم اصل براءت را به پا می داشتید و دشمنی خود را با آنان آشکار می کردید طرد می شدید و آزار می دیدید و شما را به مناصب دولتی نمی رساندند و نخبگان شما کشته می شدند، همچنان که با پیامبر و یاران ایشان رفتار کردند، زیرا اصل دعوت آنها این گونه بود. (۱)

المقدسی نیز در فقره ای مشابه اظهار می دارد که برخی گمان می کنند که با توجه به توحید نظری و تدریس آن و ایجاد مراکز و دانشکده و پژوهشکده برای مطالعه توحید نظری، ملة ابراهيم را محقق کرده اند، حال آنکه اگر ابراهيم به این توحید نظری اکتفا می کرد و وارد عرصه توحید عملی نمی شد و از عقاید مشرکان براءت نمی جست کسی او را به آتش نمی انداخت. (۲)

وی در فقرات مختلفی از این رساله، ملة ابراهيم را اصل دین تلقی می کند و در انتقاد به کسانی که ملة ابراهيم را آخرین مرحله دین می دانند می گوید که دین با شیوه ملة ابراهيم باید آغاز شود، زیرا نفی و اثبات عبارت «لا اله الا الله» را به طور کامل در بر دارد. (۳) المقدسی در جای دیگری از رساله خود به هویت سازی مسئله براءت اشاره کرده، خطاب به منتقدان اصل براءت این پرسش را مطرح می کند که اگر اصل براءت را آشکارا ظاهر نکنیم، پس حق چگونه ظاهر خواهد شد و مردم چگونه می خواهند دین خود را به بهترین وجه دریابند و حق را از باطل و دشمن را از دوست تمیز دهند. (۴) وی در ادامه می افزاید:

چه بسا بیشتر مردم به بهانه مصالح دعوت و فتنه انگیزی، براءت ظاهری را کنار نهند ... و چه فتنه ای بزرگ تر از کتمان توحید و فریب مردم در

ص: ۷۹

۱- جهیمان بن محمد عتب-ی، رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- ابومحمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۱۴ و ۱۵.

۳- ابومحمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۲۱.

۴- ابومحمد عاصم مقدسی، ملة ابراهيم و دعوه الانبياء و المرسلين و...، ص ۲۳.

امر دین و چه مصلحتی عظیم‌تر از بر پا داشتن مله ابراهیم و اظهار تبعیت از دین الاهی و دشمنی با طاغوت. اگر مسلمانان از این رهگذر به بلا و آزمایش مبتلا نشوند، پس آزمایش و بلا برای چه وقت و در چه زمینه ای خواهد بود؟(۱)

ترس از فتنه، یکی از مواردی است که داعیان به دلیل آن، از آشکار کردن عداوت و براءت خود از مشرکان و کافران خودداری می‌کنند. همان‌گونه که در فقره پیش آمد، المقدسی به این امر تأکید کرده است، همچنان که جهیمان نیز در رساله خود بر آن تأکید دارد.(۲)

برائت و دعوت

در هر دو رساله، بارها و بارها از دعوت و داعیان و کسانی که به دعوت دینی می‌پردازند سخن به میان آمده است؛ به ویژه از داعیانی که در خصوص براءت، از خود محافظه‌کاری نشان می‌دهند، به شدت انتقاد شده است و ایشان مرتبط با دستگاه‌های طاغوتی و دنبال مناصب دولتی قلمداد شده‌اند. فراوانی سخن از داعیان محافظه‌کار و دولتی به گونه‌ای است که می‌توان گفت یکی از اهداف مهم این دو رساله، انتقاد و حتی حمله به این داعیان است، تا جایی که جهیمان یکی از فصل‌های سه‌گانه رساله خود را تحت عنوان «فصل فی بیان أن قیام الدین لا یکون بالمداهنه والسکوت بل بالصدع بالحق والصبر علی الأذی» به این امر اختصاص داده است.(۳)

در این بین المقدسی نیز بسیاری از فصول رساله خود را به داعیان و انتقاد از حمله به آنها اختصاص داده است. تنها با نگاهی به فهرست رساله او می‌توان به این نتیجه رسید که المقدسی نیز همچون سلف خود، جهیمان العتیبی، داعیان یا دعاه دین و مبلغان دینی را که آنان داعیان حکومتی تلقی می‌کنند، به عنوان یکی از اهداف انتقادات

ص: ۸۰

۱- ابو محمد عاصم مقدسی، مله ابراهیم و دعوه الانبیاء و المرسلین و...، ص ۲۳.

۲- جهیمان بن محمد عتیبی، رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماماً للناس، ص ۸.

۳- جهیمان بن محمد عتیبی، رفع الالتباس عن مله من جعله الله اماماً للناس، ص ۸.

خود قرار داده است. برخی از موضوعات مورد بحث المقدسی، که در فهرست رساله او آمده و به داعیان پرداخته و مستقیماً از ایشان یا امر دعوت نام برده است، عبارت اند از: «هاویه مصلحه الدعوه أو خديعه ابليس»، «شبهه: أن مله ابراهيم هذه تفضح الدعوه وتنافى السريه»، «أعظم نصر للدين اعلان مله ابراهيم ولو لم تقم الدوله وأيد الدعاه جميعاً فما الدوله الاسلاميه إلا وسيله لاعلاء هذه الملّه واعلانها»، «إذا صدع بعض الدعاه بهذه الملّه وأعلنوها، رُخص لغيرهم ترك الصدع بها»، «الفرق بين مخادعه الكفار أثناء المواجهه لنصر الدين وبين انحرافات كثير من الدعاه»، «انحراف كثير من الدعاه في هذا الزمان عن مله ابراهيم»، «العزله خير وأفضل من الدعوه المنحرفه عن طريق المرسلين»، «العابد المعتزل خير من الداعيه المداهن الملبس»، «إلى المنحرفين عن دعوه لمرسلين ممن يتشدقون بكلام سيد قطب»، «الطغاه يتمنون أن ينحرف الدعاه عن مله ابراهيم الى المداهنه»، «محاولات الطغاه لحرف الدعاه عن هذه الطريق»، «البرلمانات ومجالس الأمة الشركيه وجر الدعاه اليها»، «استغلال كثير من العلماء والدعاه واستغلالهم وتجنيدهم لمحاربه أعداء الطواغيت»، «اشغالهم في مؤسسات الضرار الحكوميه كرابطه العالم الاسلامي و وزارات الاوقاف والمعاهد والاذاعات وهبئات الأمر بالمعروف واستغلال ذلك لصالح الطغاه وحكوماتهم»، «متى يصحوا الدعاه ومتى تنتهي الغفلات»⁽¹⁾.

با توجه به موضوعات یادشده، که در فهرست رساله آمده اند و بیشترین فراوانی را در رساله المقدسی دارند، می توان گفت که رساله المقدسی نیز همچون رساله جهیمان، انتقاد از داعیان را وجهه همت خود قرار داده است. به ویژه اینکه آنچنان که المقدسی در ابتدا و در فقرات دیگری از رساله اش یاد می کند، داعیان و مبلغان و عالمان دینی از نظریه «مله ابراهيم» او بیش از هر کسی انتقاد کرده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، شاید بتوان گفت نظریه «مله ابراهيم» المقدسی با توجه به تأخر زمانی آن نسبت به رساله جهیمان و تأثیری که المقدسی از جهیمان گرفته بود و

همچنین شباهت مضمونی زیادی که دو رساله با هم دارند، متأثر از رساله جهیمان نوشته شده است که این امر نشان دهنده تأثیر جهیمان و اندیشه هایش بر جریان سلفیه جهادی امروز است.

نفوذ جهیمان العنابی در کویت

چنان که گفته شد، المقدسی تأثیر خود را از جهیمان در کویت اخذ کرده بود، زیرا جهیمان و رویکرد هایش در کویت با استقبال روبه رو شده بود. در دوره قبل از یورش به حرم مکی، رساله های مربوط به گروه جهیمان به بهای چاپ و بدون دریافت سود از سوی انتشارات چپ گرای «دارالطیعه» در کویت به طبع رسید که دامنه تبلیغاتی گروه را به گونه ای دیگر گسترش داد. (۱)

در اسناد تازه انتشار یافته سیا و برخی منابع دیگر آمده که خود جهیمان نیز چندی در کویت حضور داشته است. (۲)

در واقع، برخی از طیف های اسلام گرا در کویت، حامی اندیشه های جهیمان شدند که می توان «عبدالله النفیسی»، چهره شناخته شده و پرفراز و نشیب سیاست و اندیشه سیاسی در کویت (۳)

را از برجسته ترین افرادی دانست که جذب جهیمان شده بودند. (۴) عبدالله النفیسی، دانش آموخته دکتری علوم سیاسی از انگلستان است و استاد علوم سیاسی در دانشگاه های کویت. وی چهره جالبی در میان نخبگان اندیشه سیاسی در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است و بیش از هر چیز، تحولات زیاد او از این شاخه، به آن شاخه از چپ گرایی تا اسلام گرایی و ... مورد توجه قرار گرفته است. در این بین، تبلیغ جریان های چپ برای جریان جهیمان، امری جالب است، زیرا به نظر می رسد این گروه ها با توجه به داشتن ضدیتی با آنچه ارتجاع می نامیدند، در فضای آن روز، که

ص: ۸۲

۱- منصور نقیدان، السلفیون اهل الحدیث (دراسة فی فکر المحتلین للمسجد الحرام)، ص ۶۴.

۲- المجله، ۲۱ نومبر ۲۰۰۹، ۵۵۱۱۰۲۹، <http://www.majalla.com/arb/2009/11/article5511029>.

۳- علی عمیم، «عبدالله نفیسی الرجل... الفکره.. التقلبات»، المجله (لندن)، العدد ۱۲۵۶، ۳-۹/۱۰/۲۰۰۴، ۱۹-۲۵ شعبان ۱۴۲۵ق.، ص ۱۹-۳۱.

۴- منصور نقیدان، اخوان المسلمون فی الامارات التمدد والانحسار، الاخوان المسلمون فی الخلیج، ص ۵۸.

دولت آل سعود نماد ارتجاع و ضدیت با پیش‌گامی رویکرد چپ در جهان عرب به حساب می‌آید، در حمایت از جریان جهیمان دشمن مشترک را هدف قرار داده بودند. هر چند برخی نیز به گونه ای می‌خواهند ارتباط جریان جهیمان با جریان چپ گرای الطلیعه را از طریق عبدالله النفیس قلمداد کنند.^(۱)

النفیس در جایی درباره جنبش جهیمان و اهمیت آن می‌نویسد:

صدها تن از هم‌میهنان که سال‌هاست در سکوت به فعالیت‌هایشان ادامه می‌دهند و برای استفاده از سلاح تمرین می‌کنند، و مفاهیمی را تبلیغ می‌کنند که بدان باور دارند و در دل‌هاشان جای گرفته است و کتاب و نشریه‌های خود را در میان دیگر هم‌میهنان در شهرهای شلوغ و روستاهای دور و نزدیک و حتی در دل بادیه و صحرا توزیع می‌کنند و پس از آن، حرم شریف را پایگاه خود قرار داده‌اند و از آنجا با نظام سیاسی با قدرت اسلحه به مدت نیم ماه مبارزه می‌کنند؛ امری این چنین، بی‌گمان ریشه‌هایی سترگ در دل جامعه دارد و بی‌شک نشان‌دهنده مسئله و دغدغه‌ای است که بسیار ساده انگارانه است که آن حادثه را که جهانی را لرزاند، حاشیه‌ای و احمقانه تلقی کنیم. آن پدیده (یعنی جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی و برادران پاک و نیکش و دغدغه‌هاشان که خدا پیام‌رزشان) در مسائل اجتماعی و دینی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دامنه‌داری ریشه‌داری داشت که بخش بزرگی از جامعه را در بر می‌گرفت که تنها در میان این عده قلیل متبلور شد.^(۲)

در این عبارت می‌بینیم که چگونه عبدالله النفیس جریان جهیمان را ریشه‌دار در مسائل اجتماعی روز تلقی می‌کند. وی در کتاب *عندما یحکم الاسلام*، جهیمان را در صف کسانی چون سید قطب و ابوالاعلی‌المودودی و شوکانی و ابن تیمیه و ابن قیم

ص: ۸۳

۱- علی عمیم، «عبدالله النفیس الرجل - الفکره - التقلبات سیره غیر تبجلیه» جداول للنشر و التوزیع، ۲۰۱۲م، ص ۷۹.

۲- علی عمیم، «عبدالله النفیس الرجل - الفکره - التقلبات سیره غیر تبجلیه» جداول للنشر و التوزیع، ۲۰۱۲م، ص ۱۲۸.

گفتنی است که عبدالله النفیسی، امروزه به عنوان متفکری اخوانی نزدیک به القاعده، طرفداران بسیاری دارد، تا جایی که برخی شخصیت امروز او را شخصیتی «کارزماتیک» در حوزه کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس تلقی می کنند. (۲)

جهاد در افغانستان

مسئله جهاد در افغانستان از طریق ابعاد مختلفی با جریان جهیمان العتیبی ارتباط پیدا می کند. نخستین جهت، حضور هواداران چون المقدسی در افغانستان است. کسانی که دست کم در دل با جهیمان همراهی می کردند و پس از شکست تحرک جهیمان به افغانستان آمده بودند تا به راستی جهاد را تجربه کنند. در این بین به افراد مختلفی می توان اشاره کرد؛ مثلاً «محمد امیر سلیمان صقر» از اعضای جماعت اسلامی بود که به عربستان رفت و در تحرکات جهیمان مشارکت داشت و پس از شکست اشغال حرم مکی، نه سال به زندان افتاد و بعد از آزادی برای جهاد در افغانستان به پیشاور رفت. (۳)

برخی مدعی اند که حتی بن لادن نیز از جهیمان و حادثه اشغال مسجد الحرام متأثر بوده است. (۴)

که البته نمی توان رابطه ارگانیک بین این دو متصور شد، بلکه گفته می شود بن لادن (که در آن زمان جوان بوده)، مخالف تحرک جهیمان بوده است و در سال های بعد، وقتی در افغانستان حضور داشت، جهیمان را مسلمانی راستین و بی گناه تلقی کرد. (۵) البته خانواده بن لادن با حادثه اشغال حرم مکی بی ارتباط نبودند. طبق گفته ها،

ص: ۸۴

۱- علی عمیم، «عبدالله النفیسی الرجل - الفکره - التقلبات سیره غیر تجلیه» جداول للنشر و التوزیع، ۲۰۱۲م، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۲- عبدالله رشید، حکایه النفیسی «غیر المبیجل... وقلم العمیم المدجج»، المجله، الجمعة، ۲ مارس ۲۰۱۲م، در: <http://www.majalla.com/arb/2012/03/article55232907>.

۳- "The Makkan Siege: In Defense of Juhaymān", p. ۱۳, available at: <http://www.ahlu-sunnah.com/attachment.php?attachmentid=۱۶۶۷d=۱۲۸۰۲۴۸۳۰۸>.

۴- Chalk, Peter, Encyclopedia of Terrorism, abc-clio, p. ۱۲۱.

۵- حازم دیاب، حازم، «التحول... کیف دنس المتمردون الحرم المکی... وتضامن أسامه بن لادن معهم بعد ذلك؟»، ۴، شبکه الحریه الاخباریه، در: <http://www.hoorya.com/news/908239>.

محروس بن محمد بن لادن، یکی از برادران اسامه، جذب جریان جهیمان شده بود و در اشغال حرم مکی نیز مشارکت داشت، اما با توجه به اینکه شرکت بن لادن، متولی توسعه حرم مکی در آن دوره بود، وی در ادامه اشغال به همکاری با شرکت بن لادن و نیروهای امنیتی ترغیب شد و در ورود نیروهای امنیتی به حرم با آنها همکاری کرد.^(۱) البته نسبت خانواده بن لادن با مسئله اشغال حرم مکی، بحث هایی را به همراه داشته است که شرح آن مجال دیگری می طلبد.

هنوز زمان زیادی از پایان یافتن اشغال مسجدالحرام نگذشته بود که مسئله اشغال افغانستان پیش آمد و فرصت خوبی فراهم شد تا تمام پیروان دور و نزدیک جهیمان، از جمله المقدسی در قالب گروه های «افغان العرب» به جهاد در افغانستان بپیوندند. در این بین، اقدامات حاکمیت سعودی قابل توجه است؛ امری که نمی توان آنها را جدای از پیامدهای حادثه اشغال مکه در نظر گرفت. برخی معتقدند پس از قتل جهیمان، روند حرکت عربستان تغییر کرد، تا جایی که برخی گفتند: «ما جهیمان را کشتیم و اندیشه اش را گرفتیم».^(۲)

در واقع، این سخن را به این دلیل می گویند که پس از حادثه مکه، حاکمیت سعودی برای جلوگیری از شکل گیری دوباره چنین حادثه ای به جای سرکوب و محدود کردن جریان های اسلامی، توجه بیشتری به این جریان ها کرد و به نهادهای دینی، کمک مالی کرد.^(۳) به ویژه اینکه با پیش آمدن مسئله اشغال افغانستان از سوی شوروی، این مسئله بهترین راه برای خلاصی یافتن از طرفداران نگاه های جهیمان تلقی شد و جهاد در افغانستان به انحای مختلف حمایت شد و رفتن به افغانستان برای جهاد، به انحای مختلف تشویق می شد.^(۴)

ص: ۸۵

Trofimov, Yaroslav, The Siege of Mecca: The ۱۹۷۹ Uprising at Islam's Holiest Shrine, p. ۲۴۷; Moore, Michael, The Official Fahrenheit ۹/۱۱ – ۱ Reader, Simon and Schuster, p. ۲۶۴

۲- احمد عدنان، قصه و فکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۳۲.

۳- «المملكة العربية السعودية: من هم الإسلاميون؟»، ص ۳.

۴- Murad Makhmudov and Lee Jay Walker, Afghanistan, Iraq, Pakistan and Syria: US and Islamist policies creating daily instability, Modern – ۴ Tokyo Times, November ۶, ۲۰۱۲, available at: <https://islamicinquisition.wordpress.com/tag/juhayman-al-otaibi-and-islamism>

آزادی رفت و آمد جهادی های سعودی به کشورشان و آزادی تبلیغ در عربستان برای جهاد در افغانستان، اگر با وضعیت مشابه افغان العرب های مصری و سوری و برخی دیگر از کشورهای مسلمان مقایسه شود، خواهیم دید که آزادی عمل جهادی های سعودی در مقایسه با مصری ها و سوری ها و ... بیشتر بود و حاکمیت در مورد آنها، مضایقاتی مانند مصر و سوریه ایجاد نمی کرد. این در حالی بود که جهادی های مصری و سوری، در صورت رفتن به افغانستان، دیگر نمی توانستند به کشورهایشان برگردند. (۱) البته می توان گفت که این الگو در رفتار با جریان های افراطی، تنها به آن دوره محدود نمی شود، بلکه در دوره های بعدی، به ویژه بعد از اشغال عراق و سقوط صدام در ۲۰۰۳م. و بعد از حوادث اخیر سوریه و قدرت مند شدن گروه های تکفیری در این کشور نیز ادامه یافته است. باید در نظر داشت که اعتقاد به وجود چنین الگویی، به معنای ساده گرفتن ساز و کار حمایت از تروریسم و افراطی گری توسط عربستان سعودی نیست، بلکه چنان که گفته شد، این حمایت در شبکه ای پیچیده از روابط فرهنگی، اجتماعی، فکری و سیاسی شکل می گیرد که توجه به این ساز و کار و بررسی آن می تواند بسیار مهم باشد.

جرایی یکتانکاری جریان جهیمان

اینکه چرا به مسئله جهیمان، کمتر به عنوان مرحله ای از مراحل سلفیه جهادی نگاه شده است، به نظر می رسد چندان پیچیده نباشد. البته این گفته بدین معنا نیست که تاکنون کسی به این امر نپرداخته است، بلکه در سال های اخیر نویسندگان متعددی از خود عربستان و همچنین نویسندگان غربی کوشیده اند جریان جهیمان و حادثه اشغال حرم مکی را در فضای تاریخی و در زنجیره علت و معلولی تاریخی خود و نه تافته ای جداافتاده بررسی کنند. شاید این نگاه در میان پژوهشگران ایرانی کمتر دیده شود، هرچند در ایران نیز کم و بیش به این امر اشاره شده است؛ مثلاً حمید احمدی، استاد

ص: ۸۶

۱- «المملکه العربیه السعودیه: من هم الاسلامیون؟»، ص ۴.

علوم سیاسی دانشگاه تهران، در یکی از کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر درباره اسلام‌گرایی به نگارش درآورده، به طور گذرا در این باره سخن گفته و جهیمان العتیبی را در کنار نام‌های اصلی تحول در اندیشه‌های اسلام سیاسی سنی یاد کرده است و می‌نویسد:

تأثیر قبلی اندیشه‌های برخی فقهای تندروی اهل سنت، نظیر احمد بن حنبل، ابن تیمیه و ابن قیم در دیدگاه‌های ایدئولوژیک سید قطب، عبدالسلام فرج و جهیمان العتیبی به این تغییر و تحول ایدئولوژیک از رادیکالیسم اسلامی به سوی خشونت فرقه‌گرایی وهابی، بسیار مؤثر بود.^(۱)

اینکه چرا در کشور ما چندان به مسئله جهیمان و تأثیر آن بر افراطی‌گری مذهبی توجه نشده است، شاید به چند علت باشد: نخست اینکه اساساً به نظر می‌رسد گاهی در مورد مباحث جزئی درباره جریان‌های اسلام‌گرا با گونه‌ای فقر مواجهیم. از سوی دیگر، شاید اینکه جهیمان و حرکت او یکی از حلقه‌های وصل فرآیند شکل‌گیری افراطی‌گری مذهبی تلقی شود، با این نظریه ساده‌انگارانه که حاکمیت آل سعود به طور مکانیکی، افراطی‌گری را در جهان اسلام، به ویژه از جهت مالی، حمایت می‌کند، مغایر تلقی شود. در واقع معنای این سخن، رد حمایت حکومت آل سعود از افراطی‌گری مذهبی نیست و سخن دوم نیز به معنای تأیید همه جانبه این امر نیست، بلکه به این معناست که این حمایت، حمایتی ساده‌انگارانه و ساده‌سازی شده نیست، بلکه فرآیندی پیچیده است که به عوامل متعددی، از جمله نهادهای خبریه و مساجد و مؤسسات غیر دولتی و همچنین ارتباطات و مناسبات گروه‌های مختلف جهادی با جناح‌های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی داخل عربستان سعودی باز می‌گردد که به پژوهشی جدی نیاز دارد. زیرا اساساً حاکمیت عربستان سعودی، حاکمیتی یک‌پارچه نیست، بلکه

ص: ۸۷

۱- حمید احمدی، جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، ص ۱۰۰.

از گروه های فشار و رویکردهای مختلف ایدئولوژیک و فرهنگی و اجتماعی و حتی خانوادگی متأثر است که در کنار تمام این عوامل، به عمل گرایی سیاسی نیز می اندیشد.

البته نباید فراموش کرد که یکتاانگاری جریان جهیمان، فقط به ما محصور نمی شود، بلکه امنیتی بودن این حادثه که باعث مخفی ماندن بسیاری از زوایای آن شده است و همچنین جنس این جریان، به ویژه ادعای مهدویت در آن و نیز خواست حاکمیت آل سعود، چنان که پیش از این نیز به نقل از نویسندگان سعودی اشاره شد، بر این قرار گرفته بود که این حادثه، رخدادی یکتا و بدون ارتباط با زمینه های پیدایش افراطی گری مذهبی تلقی شود.

مهدویت جهیمان

به نظر می رسد آنچه جهیمان العتیبی را از دیگر رهبران افراطی گری مذهبی جدا کرده است، چگونگی استفاده او از اندیشه مهدویت باشد؛ امری که به نظر می رسد مانند پرده ای سترگ بر دیگر ابعاد جریان او سایه افکنده است. گفته می شود که رویکردهای مهدوی جهیمان، متأخر است و از سال ۱۹۸۷م. آغاز شده بود.^(۱)

به نظر می رسد این استفاده از مفهوم مهدویت، زاینده چند عنصر در ذهن جهیمان و یاران او باشد: نخست اینکه اندیشه مهدویت، چنان که می دانیم به اندیشه شیعی منحصر نیست، بلکه اکثر مسلمانان با تفاوت هایی بدان اعتقاد دارند. یکی از نقاط عزیمت های جهیمان برای دعوی مهدویت، اعتقاد او به این بود که ائمه باید از قریش باشند؛ امری که در میان اهل سنت پذیرفته شده است. او با توجه به این قاعده و با توجه به فساد خاندان حاکم و پذیرفتن ولایت مسیحیان، مشروعیت آل سعود را، که از سلاله پیامبر نبودند، به چالش کشید.^(۲)

از طرف دیگر، با فرا رسیدن سال ۱۴۰۰م. و گونه ای اعتقاد سده گرایی بر این مبنا که در هر صد سال، یک مجدد ظهور می کند، طبق ادبیاتی که در

ص: ۸۸

۱- ستیفان لاکروا، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره في السعوديه)، ص ۱۳۳.

۲- روبرت لیبی، المملکه من الداخل، تاریخ السعودیه الحدیث، ص ۳۰.

تمدن مسلمانان وجود داشت و همچنین اعتقاد به اینکه آخرالزمان فرا رسیده است، با تطبیق دادن نشانه هایی در خود شبه جزیره، مانند شکست «شرفای حجاز» از آل سعود و دیگر نشانه ها، رویکرد خاص وی در خصوص مهدویت تقویت شد؛ یعنی از سویی ما نیازمند حاکمی قرشی هستیم و از سوی دیگر، آخرالزمان فرا رسیده است. نتیجه این دو مقدمه از نظر جهیمان و یارانش، مهدویت محمد بن عبدالله القحطانی بود که به از سلاله پیامبر بودن وی اعتقاد داشتند.

در این بین، به نظر می رسد جریان ها یا افرادی که می خواهند جریان جهیمان را تخطئه کنند، بر اعتقادات ویژه مهدوی این جریان تأکید می کرده و می کنند و بالعکس، کسانی که می خواهند از این جریان به نیکی یاد کنند، می کوشند مسئله مهدویت او را کمتر ذکر کنند، بلکه بر مبارزه او با حاکمیت آل سعود، که آن را ارتجاعی یا ظالم می خواندند، و بر استبدادستیزی و استعمارستیزی این جریان تکیه کنند.

مشاری الذایدی، پژوهشگر مسائل السلفیه الجهادیه، در مقاله ای با این پیش فرض که جهیمان و گروهش، هیچ گاه حکومت سعودی را تکفیر نکرده بودند، این پرسش را مطرح می کند که با وجود عدم تکفیر نظام از سوی جهیمان، چرا وی دست به حرکت مسلحانه می زند؟ الذایدی خود در پاسخ به این موضوع به مسئله مهدویت می پردازد و می گوید: «از آنجایی که مسئله مهدویت در سال های آخر منجر به اشغال بیت الله الحرام، ذهن جهیمان و گروه او را سخت به خود مشغول کرده بود، دلیل حرکت مسلحانه وی علیه نظام سعودی، همراهی با مهدی موعود بود، نه در اثر تکفیر نظام» (۱). این در حالی است که روایت «سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب» که گروه معارض شیعی از شرق عربستان است و در این برهه زمانی از جریان جهیمان دفاع می کرد، با توجه به بیانه ای که سخن گوی گروه در مسجدالحرام خواند، این گونه بیان می دارد که جهیمان و

ص: ۸۹

۱- مشاری ذایدی، «ربع قرن علی حرکه جهیمان... ماذا بقی وماذا فنی؟ (۲/۲)»، الشرق الاوسط (لندن)، العدد ۹۲۲۰، ۵ محرم ۱۴۲۵ق، ۲۵ فبرایر ۲۰۰۴م.

گروهش، دست کم ملک خالد و خانواده اش را تکفیر کرده بود.^(۱) البته ما در اینجا قصد نداریم دریابیم که جهیمان، به واقع نظام سعودی را تکفیر کرده بود یا نه، بلکه مراد ما توجه به این امر است که مسئله مهدویت مطرح شده از جانب جهیمان، در رویکرد سلفی پژوهان نزدیک نظام سعودی، فلسفه اصلی قیام جهیمان تلقی شده است.

خواست حاکمیت

حاکمیت آل سعود در جای جای بحث از جهیمان و یارانش می کوشد این جریان را جریانی خلق الساعه و بدون عقبه تلقی کند.^(۲) در این بین از حساسیت این حادثه به لحاظ امنیتی برای حاکمان سعودی نباید غافل شد؛ امری که باعث شده است بسیاری از ابعاد مسئله جهیمان نادیده گرفته شود. از سویی، با توجه به التهاب آن روزگار، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وابسته ندانستن جریان جهیمان به یکی از جریان های خارج از عربستان به دلیل باز نکردن جبهه ای خارجی، معقول به نظر می رسد. همچنین، آغاز اشغال افغانستان و بسیج سلفی ها برای جهاد در افغانستان، تنها پنج هفته بعد از ماجرای اشغال حرم مکی و آغاز انتفاضه محرم در شرق عربستان، همه و همه توجهات را به خود جلب می کرد و به ویژه با مطرح شدن مسئله افغانستان و نرم شدن حاکمیت در قبال اسلام گرایان و عدم یادآوری جریان جهیمان و یکتا تلقی کردن آن برای حاکمیت سعودی، بهتر از آن بود که این حادثه را رویدادی ریشه دار تلقی کند.

سخن پایانی

در پایان باید گفت: با اینکه بسیاری از عوامل باعث شده اند که جریان جهیمان العتیبی، جریانی یکتا و تافته جدابافته تلقی شود، اما به نظر می رسد این حادثه با توجه به عقبه تاریخی و فکری خود در جریان اخوان سعودی و اهل حدیث و تأثیرات مختلف آن از طریق اشخاصی چون ابو محمد المقدسی و عبدالله النقیسی یا از طریق

ص: ۹۰

۱- سازمان انقلاب اسلامی جزیره العرب، قیام کعبه، (سرآغاز خونین قرن)، ص ۶۸.

۲- احمد عدنان، وثائق «جهیمان» استعاده اوراق منسیه، ص ۹.

انتقال برخی از مفاهیم به جهادگران در افغانستان، بر فضای امروز سلفیه جهادیه تأثیرگذار بوده است و باید آن را نه تافته ای جدا بافته، بلکه دست کم در زنجیره علت و معلولی فرآیند شکل گیری سلفیه جهادیه تلقی کرد.

١. ابراهيم، فؤاد، السلفية الجهادية في السعودية، چاپ اول: دار الساقى، بيروت، ٢٠٠٩م.
٢. ابو الاسعاد، محمد، السعودية والاخوان المسلمون، مركز الدراسات والمعلومات القانونيه لحقوق الانسان، قاهره ١٩٩٥م.
٣. احمدى، حميد، جامعه شناسى سياسى جنبش هاى اسلامى، چاپ اول: دانشگاه امام صادق عليه السلام، تهران، ١٣٩٠.
٤. حبيب، جون س.، الاخوان السعوديون فى عقدين (١٣٢٨-١٩١٠/١٣٤٩-١٩٣٠)، ترجمه صبرى محمد حسن، دار المربخ، رياض ١٤١٩ق، ١٩٩٨م.
٥. حزييمى، ناصر، ايام مع جهيمان، كنت مع «الجماعه السلفيه المحتسبه»، چاپ دوم: الشبكه العربيه للابحاث والنشر، بيروت ٢٠١١م.
٦. حزييمى، ناصر، ذكرياتى مع جهيمان العتيبي قائد المحتلين للمسجد الحرام الاخوان المسلمون السلفيون فى الخليج، چاپ دوم: مركز المسبار للدراسات والبحوث، دبی ٢٠١١م.
٧. حسن، حمزه، الشيعة فى المملكة العربيه السعوديه العهد السعودى ١٩١٣-١٩٩١م، الجزء الثانى، چاپ اول: مؤسسه البقيع لحياء التراث، ١٤١٣ق/١٩٩٣م [بى جا].
٨. حمد، تركى، «المجتمع السعودى يتخلص من هيمنه جهيمان الفكرية، عوده إلى التسامح»، مجله السبت، ٢١ نوفمبر ٢٠٠٩.
٩. خممار، رائد، «احتلال الحرم المكى فى أول محرم ١٤٠٠ هجرى جهيمان يعلن أن القحطاني هو المهدي المنتظر»، القبس (كويت)، العدد ١٣١٦٠، ١٧ يناير ٢٠١٠م، ٢ صفر ١٤٣١هـ.ق.
١٠. سازمان انقلاب اسلامى جزيره العرب، قيام كعبه (سرآغاز خونين قرن)، ترجمه شاکر كسرايى، انتشارات نور، تهران، ١٣٦٠ش.
١١. عتيب-ى، جهيمان بن محمد، رفع الالتباس عن مله من جعله الله إماماً للناس، [بى نا، بى جا، بى تا].
١٢. عدنان، احمد؛ حزييمى، ناصر؛ نقيدان، منصور، قصه وفكر المحتلين للمسجد الحرام، چاپ اول: مركز المسبار للدراسات والبحوث، فبرابر (شباط)، دبی ٢٠١١م.
١٣. عقاد، عباس محمود، مع اهل الجزيره العربيه، منشورات المكتبه العصريه، صيدا - بيروت [بى تا].
١٤. عميم، على، عبدالله النفيسى، الرجل - الفكره - التقلبات سيره غير تبجيليه، چاپ جديد، جداول للنشر والتوزيع، بيروت ٢٠١٢م.
١٥. لاکروا، ستيفان، زمن الصحوه (الحركات الاسلاميه المعاصره فى السعوديه)، ترجمه و اشراف عبدالحق الزمورى، چاپ اول: الشبكه العربيه للبحاث والنشر، بيروت ٢٠١٢م.

١٦. ليسى، روبرت، المملكة من الداخل، تاريخ السعودية الحديث، ترجمه به عربى خالد بن عبدالرحمن العوض، مركز المسبار للدراسات والبحوث، دى ٢٠١١م.
١٧. ماجد، وليد بن محمد، اسوار الصمت، چاپ اول: التنوير للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ٢٠١٢م.
١٨. محمد بن صنيان، السعودية الدوله والمجتمع (محددات تكون الكيان السعودى)، الشبكه العربيه للابحاث والنشر، بيروت ٢٠٠٨م.
١٩. مشوح، خالد، التيارات الدينيه فى السعوديه، من السلفيه الى جهاديه «القاعده» وما بينهما من تيارات، چاپ دوم: مركز الدين والسياسه للدراسات والبحوث، الانتشار العربى، رياض - بيروت، ٢٠١٢م.
٢٠. مقدسى، أبو محمد عاصم، مله إبراهيم ودعوه الأنبياء والمرسلين وأساليب الطغاه فى تمييعها وصراف الدعاه عنها، [بى نا، بى جا، بى تا]
٢١. «المملكه العربيه السعوديه: من هم الإسلاميون؟»، ٢١ أيلول ٢٠٠٤م، التقرير رقم ٣١ للمجموعه الدوليه لمعالجه... الأزمات (الشرق الأوسط)،
٢٢. نقيدان، منصور، السلفيون اهل الحديث (دراسه فى فكر المحتلين للمسجد الحرام)، قضايا الاسلاميين فى الخليج، چاپ دوم: مركز المسبار للدراسات والبحوث، دى ٢٠١١م.
٢٣. هيفهامر، توماس، وستيفان لاکروا، حتى لا يعود جهيمان حفريات ايدولوجيه وملاحق وثائقيه نادره، اعداد و ترجمه و تحقيق حمد عيسى، چاپ دوم: منتدى المعارف، بيروت ٢٠١٤م.
٢٤. Moore, Michael, The Official Fahrenheit ٩/١١ Reader, Simon and Schuster, New York, London, Toronto, Sydney, ٢٠٠٤.
٢٥. Chalk, Peter, Encyclopedia of Terrorism, abc-clio, Santa Barbara, ٢٠١٢.
٢٦. Jean-charles Brisard with Damien Martinez, Zarqawi the new face of Al-Qaeda, polity Press, Cambridge, ٢٠٠٥.
٢٧. Meijer, Roel, Global Salafism: Islam's New Religious Movement, Columbia University Press, New York, ٢٠٠٩.
٢٨. Ménoret, Pascal, The Saudi Enigma: A History, World Book Publishing, ٢٠٠٥.
٢٩. Miglietta, John P., American Alliance Policy in the Middle East, ١٩٤٥-١٩٩٢: Iran, Israel and Saudi Arabia, Lexington Books, Oxford, ٢٠٠٢.
٣٠. Murad Makhmudov and Lee Jay Walker, "Afghanistan, Iraq, Pakistan and Syria: US and Islamist policies creating daily instability", Modern Tokyo Times, November ٦, ٢٠١٢.
٣١. Trofimov, Yaroslav, The Siege of Mecca: The ١٩٧٩ Uprising at Islam's Holiest Shrine, Random House LLC, New York, ٢٠٠٨.
٣٢. <http://islammaghribi.com>

<http://majalla.com>.٣٣

<http://hoorya.com>.٣٤

<http://aawsat.com>.٣٥

<http://elaph.com>.٣٦

<http://alnogaidan.com>.٣٧

<http://encyclopaediaislamica.com>.٣٨

<http://alittihad.ae>.٣٩

<http://Ahlu-sunnah.com>.٤٠

<http://islamicinquisition.wordpress.com>.٤١

<http://tawhed.ws>.٤٢

چکیده

جهان اسلام در دو قرن اخیر، و به ویژه چند دهه گذشته، شاهد شکل گیری و رشد جریان های گوناگون با افکار متفاوت بوده است. افراطی گری تکفیری از بدترین و خطرناک ترین رویدادهایی است که در این دوران به وجود آمده است. این در حالی است که تکفیر و کشتار بی جهت انسان ها، نه با مبانی دینی اسلام سازگار است و نه رهبران دینی و علمای بزرگ اسلامی آن را تأیید می کنند. بنابراین، پی بردن به علل شکل گیری و گسترش چنین جریان هایی در منطقه، اهمیت زیادی دارد. نوشتار حاضر درصدد است ضمن شناسایی اجمالی مهم ترین جریان های تکفیری و افراطی افغانستان و شبه قاره هند، علل شکل گیری و رشد آنها را بررسی کند. به خصوص آنکه امروزه شاهد گسترش اختلافات مذهبی، توسعه مدارس مذهبی و نیز تهاجم های گسترده خارجی هستیم که این امور در پیدایش و تقویت جریان های تکفیری بی تأثیر نیست.

کلیدواژگان: تکفیر، تکفیری، افراطی گری، جریان های تکفیری، شبه قاره، افغانستان.

ص: ۹۵

پس از گسترش اسلام به افغانستان (در قرن اول هجری) و شبه قاره (از قرن چهارم به بعد)، در طول قرن های طولانی، مسلمانان این مناطق با صلح و آرامش نسبی زندگی می کردند و غیرمسلمانان نیز تحت حاکمیت حاکمان مسلمان، زندگی نسبتاً آرامی داشتند. در این میان، ترویج مذهب حنفی، مکتب کلامی ماتریدی و عرفان و تصوف، بر تعامل بیشتر اهل سنت با دیگر مذاهب و نیز نحله های غیرمسلمان منطقه کمک می کرد، اما حاکمیت اسلام و تثبیت مذهب خاص، به خصوص در سرزمین هزار ادیان هند، که نحله های گوناگون اسلامی نیز به آن افزوده شده بود، نمی توانست به دور از اعمال خشونت دینی و مذهبی صورت گیرد، چنان که حاکمان اسلامی نیز در مواردی، خشونت ها و محدودیت های زیادی را بر غیرمسلمانان و پیروان مذاهب دیگر اعمال می کردند.^(۱)

همین امر، مشکلات فزاینده ای برای آینده مسلمانان به وجود آورد، تا جایی که قرن ها بعد با حضور استعمار انگلیس در شبه قاره هند از ۱۷۰۷م، هم زمان با زوال حکومت اسلامی مغولان، غیرمسلمانان، به خصوص هندوها و سیک های هند، در رویارویی مستقیم با مسلمانان هند قرار گرفتند. حمایت انگلیس از هندوها در کنار فعالیت های ضداسلامی دیگر این کشور، باعث شد مسلمانان از ادارات دولتی اخراج و

ص: ۹۶

۱- جواهر لعل نهرو، ضمن نقل فتوحات سلطان محمود غزنوی و نقش آن در گسترش اسلام، بیش از آنکه او را سلطانی فاتح و سیاسی بدانند، حاکمی خشن و خون ریز می داند که تمام هدفش، گسترش قلمرو حکومت با فتح مناطق جدید بود. او می نویسد: «محمود غزنوی، که بزرگ ترین ویران کننده و غارت گر هند بوده است و به نام قهرمان اسلام در جنگ با «کفار بت پرست» مشهور شده، یک سپاه هندو تحت فرماندهی یک سردار هندو به نام «تیلک» داشت. محمود این سپاه هندو را با خود به غزنین برد و از آنها برای درهم کوفتن شورش های مسلمانان استفاده می کرد. بدین قرار، برای محمود موضوع مبهم و هدف اصلی، فتح و پیروزی بود، نه هدف های مذهبی. در هند او به اصطلاح «بت پرستان» را با کمک سربازان مسلمان خود می کشت و در آسیای مرکزی نیز مسلمانان هم کیش خود را با دست سربازان هندوی خود از میان برمی داشت و می کشت (جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۷؛ همو، کشف هند، ج ۱، ص ۳۷۷).

در پی این تحولات، مسلمانان با راه اندازی قیام های مختلف، تشکیل دادن احزاب سیاسی گوناگون و توسعه مدارس مذهبی، مبارزه های گسترده ای علیه استعمار انگلیس و سیک ها آغاز کردند که در نهایت به تجزیه شبه قاره هند و تأسیس کشور مستقل اسلامی پاکستان انجامید. گسترش مدارس مذهبی و اختلافات فکری حاکم در میان مسلمانان در فرآیند مبارزه های ضد استعماری آنان و تشدید آن پس از استقلال پاکستان، باعث به وجود آمدن مکتب ها و گروه های مختلفی، از جمله مکتب دیوبندیه، بریلویه، جماعت اسلامی مودودی و جمعیت اهل حدیث میان اهل سنت شد. (۲)

تشدید اختلافات فکری و اعتقادی جریان های فوق در کنار تحولات بعدی، مانند تشدید اختلافات هند و پاکستان بر سر منطقه مورد مناقشه کشمیر، جدایی بنگلادش از پاکستان، تحقق نیافتن کامل اهداف مورد نظر اسلام گرایان از استقلال پاکستان، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان و آغاز جهاد ضد کمونیستی (۱۳۵۸-۱۳۶۷ ش.)، جنگ های داخلی نیروهای جهادی افغانستان (۱۳۶۷ ش. به بعد)، ظهور طالبان (۱۳۷۱ ش.) و القاعده (در طول دوران جهاد و زمان طالبان) و آغاز جنگ جامعه بین المللی به رهبری آمریکا علیه این دو گروه (۱۳۸۰ ش.)، باعث گسترش افراطی گری شد که در نتیجه آن، گروه های تندروی جدیدی مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، گروه های مختلف طالبان افغانستان و پاکستان، القاعده و برخی گروه های دیگر، اکثراً با ایدئولوژی واحد و حوزه های فعالیت مختلف به وجود آمدند یا تقویت شدند.

ص: ۹۷

- ۱- همو، نگاهی به تاریخ جهان، ص ۴۵۸؛ عبدالمنعم نمر، تاریخ الاسلام فی الهند، ص ۵۶۰-۵۶۵؛ قاسم صافی گلپایگانی، سفرنامه پاکستان، ص ۳۱؛ عبدالوهاب خلیل الرحمن، الدعوه السلفیه فی شبه القاره الهندیه و اثرها فی مقاومه الإنحراف الدینی، ص ۳۶۳-۳۶۷.
- ۲-۳. برای اطلاع بیشتر از چگونگی شکل گیری این گروه ها، فعالیت ها و روابط آنان با همدیگر، نک: قاسم صافی گلپایگانی، سفرنامه پاکستان، صفحات گوناگون؛ محمد اکرم عارفی، جنبش اسلامی پاکستان، صفحات گوناگون؛ و رفیعی، محمدطاهر، «نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، فصل اول و نهم.

نوشته حاضر درصدد است ضمن شناسایی بیشتر مهم ترین گروه های تکفیری و تندروی معاصر در افغانستان و شبه قاره هند، محرک ها و عوامل شکل گیری و تقویت آنها را با روش توصیفی مبتنی بر تحلیل تحولات منطقه و بر اساس اطلاعات کتابخانه ای، بررسی کند. تأکید بر عنوان تلفیقی «شبه قاره هند و افغانستان» نیز به این دلیل است که اهل سنت این مناطق و تحولات سیاسی - اجتماعی آنها در دو قرن اخیر، کاملاً با هم گره خورده اند؛ به طوری که جریان های اهل سنت، قطع نظر از خاستگاه اصلی آنان، در تمام آن مناطق نفوذ دارند.

مهم ترین جریان های تکفیری و تندروی منطقه

چنان که اشاره شد، تحولات سیاسی - اجتماعی دو قرن اخیر، به خصوص چند دهه گذشته شبه قاره هند و افغانستان، باعث ظهور جریان های مختلف با رویکردهای گوناگون میان مسلمانان شد که برخی معتدل و آزادی خواه و شماری نیز تندرو و فرقه گرا هستند. تندروان، با برداشت های سطحی خود از متون دینی، فضای همدلی و هم فکری مسلمانان را به سوی خشونت های مذهبی در سایه تکفیر دیگران سوق می دادند، اما جریان های اعتدال گرا، ضمن آنکه به تعامل با دیگر مسلمانان تأکید داشتند، از رویکردهای تکفیری گروه های تندرو نیز شدیداً پرهیز می کردند.

در این میان، «بریلویه» از جمله مکتب های مهم معاصر است که احمد رضاخان بریلوی (۱۲۷۲-۱۳۴۰ ق.م) آن را در شهر رای بریلی هند، و با شعار مبارزه با افکار جریان های دیگر، به خصوص «دیوبندی» به وجود آورد.^(۱)

بریلویه از مکتب کلامی ماتریدی، مذهب فقهی حنفی، طریقه تصوف قادریه و سلسله های دیگر تصوف پیروی می کند، اما با وجود این، متأسفانه تکفیر از ابزار اساسی برخی بریلویان در نقد دیدگاه

ص: ۹۸

۱- محمد مسعود احمد، الشیخ احمد رضاخان البریلوی، ص ۱۵-۲۳ و ۳۵-۳۹؛ مانع بن حماد جهنی، الموسوعه المیسره فی الأدیان والمذاهب المعاصره، ج ۱، ص ۳۰۲ و ۳۰۳؛ حسن انوشه، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره هند، ج ۴، بخش یکم، مدخل «احمد رضاخان بریلوی»، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ مصباح الله عبدالباقی، المدارس الدینیة الباکستانیه، ص ۵۹ و ۶۰.

مخالفان است و آنان افزون بر تکفیر و تفسیق ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب و پیروان وهابی آنان،^(۱)

بسیاری از بزرگان دیوبندیه را نیز با انتساب به وهابیت^(۲) یا دلایل دیگر، تکفیر می کنند.^(۳)

به تعبیر برخی نویسندگان، بریلویه در راستای مخالفت با دیوبندیه، جریانی تکفیری به راه انداخته بود^(۴).

و به گفته برخی دیوبندیان، اساساً تکفیر، شغل اصلی بریلویان است و با پرچم تکفیری که آنان برافراشته اند، کمتر کسی از تیررس آنان در امان مانده است.^(۵) تا جایی که آنان تمام دیوبندیان و بسیاری از بزرگان دیگر شبه قاره و نیز حاکمان سعودی و همه مسلمانان حجاز و زائران مکه و مدینه را تکفیر کرده اند.^(۶) همچنین دیوبندیان را در کنار وهابیت و «پنجپیره» و برخی گروه های دیگر، کافر و مرتد و بدترین منافق خوانده اند و ذبیحه آنان را نجس و مردار و حرام می دانند.^(۷) و از بزرگان آن با عناوین اشقیاء بدبخت، مرتد، بی دین، بدمذهب، خبیث، فاجر، کافر، ملحد،

ص: ۹۹

۱- محمد رابع حسنی ندوی، رسائل الأعلام إلى أبي الحسن الندوی، ص ۴۴.

۲- مانع بن حماد جهنی، الموسوعه المیسره فی الادیان والمذاهب المعاصره، احمد رضاخان، مؤسس بریلویه، ضمن نکوهش و تکفیر رشید احمد گنگوهی و خلیل احمد سهارنپوری به دلیل اقدامشان بر نوشتن کتاب المهند علی المفسد، گفته است که علمای حرمین نیز خلیل احمد و هم کیشان او را به سبب عقاید وهابی گری تکفیر کرده اند (احمد رضاخان بریلوی قادری، الدوله المکيه بالماده الغیبیه، ص ۷۱-۷۳).

۳- محمد رابع حسنی ندوی، رسائل الأعلام محمد رابع، ص ۴۴ و ۴۵.

۴- خالد محمود، مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۸؛ حافظ عبدالحق، البیان الحق: تحریک آزادی مین اکابر علمائی دیوبند کاکردار اور بریلویت کامکروه چهره، ص ۱۸-۲۰.

۵- نور محمد مظاهری، رضاخانیون کی کفرسازیان، ص ۲۳۰ و ۲۳۱. عبدالحی حسنی در توصیف احمد رضاخان بریلوی گفته است: «کان متشدداً فی المسائل الفقهیه و الکلامیه، متوسعاً، مسارعاً فی التکفیر، قد حمل لواء التکفیر و التفریق فی الدیار الهندیه فی العصر الأخير و تولى کبره، و أصبح زعيم هذه الطائفة تنتصر له و تنتسب إليه و تحتج بأقواله، و کان لا یتسامح و لا یسمح بتأویل فی کفر من لا یوافق علی عقیدته و تحقیقه أو من یری فیہ إنحرافاً عن مسلکة و مسلک آباءه شدید المعارضه دائم التعقیب لکل حرکه إصلاحیه»؛ محمد عاشق الاهی بلندشهری مدنی، بریلوی علماء و مشائخ کیلئی لمحہ فکریه، ص ۹۱ و ۹۲.

۶- رضاخانیون کی کفرسازیان، ص ۱۲۵-۱۸۲ و ۲۱۴-۲۷۴؛ محمد الیاس گهمن، فرقه بریلویت پاک و هند کاتحقیقی جائزه، ص ۴۷۸-۵۱۹؛ حسین احمد مدنی، الشهاب الثاقب علی المستشرق الکاذب، ص ۱۲۸ و ۱۲۹؛ نجم الدین إیحائی، زلزله در زلزله، ص ۱۳۰-۱۳۸؛ خالد محمود، شاه اسماعیل محدث دهلوی، ص ۲۲؛ محمد تقی عثمانی، اکابر دیوبند کیاتھی؟، ص ۳۳-۳۶؛ خالد محمود، مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۷، ص ۳۴ و ۳۷.

۷- نثار احمدخان فتحی، تهمت وهابیت اور علمائی دیوبند، ص ۱۲-۱۴ و ۳۵.

کذاب، گمراه، ستمکار، جهنمی، گروه شیطان، ملعون، شیطان، زندیق، مکار، معاند حق، خارجی و امثال اینها، یاد می کنند. (۱) احمد رضا خان، محمد قاسم نانوتوی، بنیان گذار دیوبندیه را به اتهام انکار خاتمیت پیامبر ۶ و اشرف علی تهانوی را به اتهام انکار علم غیب نبی، کافر دانسته، با تعابیر زننده ای از آنها یاد کرده است. (۲)

در موردی نیز، حدود سی صد عالم بریلوی، فتوای کفر و ارتداد دیوبندی ها را به شرح زیر صادر کردند:

وهابیون دیوبندی به خاطر اهانت و هتک تمام اولیا و انبیا، حتی حضرت پیامبر اسلام و مخصوصاً ذات باری تعالی در عبادت هایشان، قطعاً مرتد و کافرند و کفر و ارتداد آنان به شدیدترین مرتبه رسیده است. اگر کسی ذره ای در کفریت و ارتداد آنان تردید کند، او خودش کافر و مرتد است. مسلمانان باید از آنان به طور کلی دوری گزینند. نه تنها پشت سر آنان نماز نخوانند، که حتی آنان را در صف جماعت خود و در داخل مساجد نیز راه ندهند. نه از ذبیحه آنها بخورند و نه در خوشی و غم آنان شرکت کنند، نه اجازه ورود در نزد خود دهند و نه به عبادت آنان روند. در تدفین و تکفین شان شرکت نکنند و در قبرستان مسلمین جای ندهند. باید با احتیاط کامل از آنان اجتناب کنند. (۳)

هرچند بسیاری از موارد تکفیر فوق از طریق دیوبندیان نقل شده است، اما بسیاری از استنادات آنها بر منابع بریلویان، قابل تأیید است.

در مجموع، تضادهای دیوبندیان و بریلویان بسیار شدید است که با وجود تلاش های زیاد برای کاهش تنش و ایجاد هم فکری میان آنان، توفیقی در این زمینه به دست نیامده است. (۴)

اختلاف آنان در بدعت های عملی، به اختلافات سیاسی آنان نیز کشیده شده

ص: ۱۰۰

۱- حسین احمد مدنی، الشهاب الثاقب علی المستشرق الکاذب، ص ۹۲-۹۴.

۲- احمد رضا خان بریلوی، العقیده فی الإسلام، ص ۲۱.

۳- «تین سو علما کا متفقہ فتوی (فتوای مشترک سیصد تن از علما)، به نقل از: محمد اکرم عارفی، جنبش اسلامی پاکستان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۴- مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۸، ص ۲۶۹-۲۷۶.

است، تا آنجا که هر دیدگاهی را که دیوبندیه تأیید می کرد، بریلویه به آن به دیده تردید می نگریست و آن را نمی پذیرفت (۱) که برخی از جزئیات آن، ذیل بحث «تأثیر دخالت های خارجی در رشد اندیشه تکفیری» بیان می شود.

در مقابل، «دیوبندیه» که در فرآیند مبارزه مسلمانان هند با استعمار انگلیس به وجود آمد، (۲)

بر اعتدال و وحدت مسلمانان تأکید می کند و بر همین اساس، در صدور حکم تکفیر سایر مسلمانان، حتی بریلویان، احتیاط می کنند و مدعی اند تا کفر قطعی کسی ثابت نشود، نمی توان او را مشرک و کافر دانست، (۳) تا جایی که به بریلویان نیز تذکر می دهند که از عذاب قیامت بترسند و از تکفیر دیگران دست بردارند.

چگونه دیوبندیان کافرند، در حالی که هیچ یک از جریان ها و چهره های هندی آنها را کافر ندانسته اند؟ (۴)

اشرف علی تھانوی، در پاسخ به این پرسش که «بریلویه، دیوبندی ها را تکفیر می کنند، آیا شما نیز آنها را کافر می دانید؟» گفته است ما نمی توانیم دیگران را به صرف آنکه ما را کافر می دانند، تکفیر کنیم، زیرا:

ص: ۱۰۱

۱- مصباح الله عبدالباقي، المدارس الدينية الباكستانية، من الجامعة الحقانية إلى المسجد الاحمد، ص ۸۵.

۲- مکتب «دیوبندیه» در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ ه.ق. در فرآیند مبارزه با استعمار انگلیس، بر مبنای نوعی تفکر کلامی- فقهی در چارچوب فقه حنفی و کلام ماتریدی- اشعری و با تأثیر از افکار شاه ولی الله دهلوی و تصوف احمد سرهندي به وجود آمد. محمد قاسم نانوتوی، محمود حسن دیوبندی، اشرف علی تھانوی، خلیل احمد سهارنپوری، انور شاه کشمیری و برخی دیگر، از مهم ترین بزرگان آن به شمار می آید. درباره تاریخچه دیوبند و دیوبندیه مراجعه شود به: محمد طیب قاسمی، علماء دیوبند، عقیده و منهجا، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ همو، گزارش سفر افغانستان، ص ۳۰-۳۲؛ طالب الرحمان ابي اسامه، الديويندييه، تعريفها و عقائدها، ص ۲۱ و صفحات دیگر آن؛ «الجامعة الإسلامية دار العلوم دیوبند، الهند فی سطور»، <http://www.darululoom-deoband.com>؛ محمود حافظ عبدالرب میرزا، «ضوء علی قصه تأسیس جامعه دارالعلوم/دیوبند (الهند)»، الداعی، س ۳۰، ش ۵، جمادی الأولى ۱۴۲۷؛ محمد تقی عثمانی، «أساس مذهب علما دیوبند»، سایت دارالعلوم، <http://www.darululoom-deoband.com>؛ محمد طاهر رفیعی، «نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۱۲-۶۱.

۳- محمد اقبال قرشی، معارف الاکابر، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ محمد رحمت الله ندوی، اشرف علی التھانوی حکیم الأمه و شیخ مشایخ العصر فی المسند، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۴- محمد عاشق الاهی بلندشهری مدنی، بریلوی، علماء و مشایخ کیلئی لمحہ فکریه، ص ۷۶ و ۷۷.

تکفیر مسلمانان از دو حال خارج نیست: یا به حق است یا برخلاف حق. اگر کسی را که احتمال کافر بودنش وجود دارد، کافر ندانیم، ولی در حقیقت او کافر باشد، گناهی نکرده ایم، اما بدترین گناه آن است که ما افرادی را تکفیر کنیم که آنها در حقیقت کافر نیستند ... با صرف شبهه، کسی از ملت اسلام خارج نمی شود و ما عقاید آنها را توجیه و تأویل می کنیم، هرچند تأویلات دور از ذهن باشد، مگر آنکه مانند قادیانیه، کفر آنها ثابت شود.^(۱)

در عین حال، با وجود مخالفت بسیاری از علمای دیوبند با تکفیر و کشتار مسلمانان، برخی از دیوبندیان، از جمله مولوی سید محمد مرتضی دیوبندی، از احمد رضاخان بریلوی به کافر، دجال، میته حاضره، خارج از اسلام و غیره نام برده است.^(۲)

برخی اعضای جماعت تبلیغ دیوبندی نیز در سخنانی گفته اند که بریلویه مشرک واقعی هستند.^(۳)

همچنین، متأسفانه مهم ترین گروه های تکفیری شبه قاره و افغانستان، از جمله سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و غیره، از سوی افراد وابسته به مکتب دیوبندی به شکل گرفته است که از این جهت می توان دیوبندی را خاستگاه اصلی مهم ترین جریان های تکفیری منطقه دانست.

سپاه صحابه ^(۴) (SSP)، از گروه های افراطی و پرنفوذ فرقه گرای معاصر است که حقنواز جهنگوی (متولد ۱۹۵۲ م.)، از افراد وابسته به جمعیت علمای اسلام دیوبند، در ششم سپتامبر ۱۹۸۵ م. آن را در شهر جهنگ ^(۵)

از توابع ایالت پنجاب پاکستان، به منظور مقابله با نفوذ ایران و دشمنی با شیعیان به وجود آورد.^(۶)

این گروه، از گروه های قدرتمند

ص: ۱۰۲

۱- اشرف علی تهانوی، حکیم الأمامه و شیخ المشایخ العصر فی المسند، ص ۱۵۰-۱۵۲.

۲- رساله در رد التکفیر علی الفحاش الشهیر، به نقل از: محمد اکرم عارفی، جنبش اسلامی پاکستان، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳- یوسف الملاحی، «إصلاح وإنصاف لا هدم ولا إعتساف»، سایت جماعت تبلیغ: <http://www.binatiah.com>.

۴- Sipah-e-Sahaba Pakistan.

۵- Jhang

۶- رب نواز ظاهر، نقوش جهنگوی، ص ۱۵ و ۵۶؛ جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۸-۳۹ (پی نوشت های صفحه ۲۹)، ص ۱۸۷-۱۸۸ و ۲۴۴؛ جمالی، جواد، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192>.

تا جایی که گفته شده است تنها در کراچی و پنجاب، اعضای آن به سی صد هزار عضو می رسد.(۲)

خشونت های تروریستی زیادی در کارنامه این گروه به ثبت رسیده است(۳)

که مجال طرح آنها در اینجا نیست و در ادامه به تناسب، به مواردی از آن اشاره می شود. اما تشدید فعالیت های فرقه ای سپاه صحابه، باعث شکل گیری جریان های تکفیری افراطی تر دیگر به نام «لشکر جهنگوی» (۴)(Lashkar-i-jhangvi)

در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۴ش.) شد.

لشکر جهنگوی یکی از بدترین گروه های تکفیری است که در دهه ۱۹۹۰، پس از ترور حق نواز جهنگوی، رهبر سپاه صحابه، سه تن از اعضای برجسته «سپاه صحابه» به نام های «ریاض بسرا»، «اکرم لاهوری» و «مالک عشاق» آن را تأسیس کردند و نام آن نیز با انتساب به حق نواز جهنگوی انتخاب شد.(۵) هدف اصلی این گروه، ادامه دادن راه سپاه صحابه در مبارزه با شیعیان بود و تنها تفاوت آنها، شاید گرایش شدیدتر لشکر جهنگوی به خشونت باشد، تا جایی که همین امر باعث قطع رابطه اعظم طارق، رهبر سپاه صحابه با آن شد؛(۶) هرچند برخی معتقدند با وجود اختلافات لشکر جهنگوی و سپاه صحابه، این دو گروه ارتباطشان را با یکدیگر حفظ کرده اند و هنوز هم روابط نزدیکی با هم دارند و با همکاری یکدیگر، علیه شیعیان فعالیت می کنند.(۷)

ص: ۱۰۳

۱- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۸-۳۹، ص ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۲۴۴.

۲- ناصری، عنایت الله، «به بهانه نزدیک شدن گروه طالبان به پایتخت پاکستان و بررسی شبکه تروریسم در آن کشور»: <http://www.afghanirca.com>؛ شفیع، نوزر، «رادیکیالسم اسلامی در پاکستان»: <http://www.iranembassy.pk>

۳- «جایگاه احزاب و گروه ها در پاکستان»، در: روزنامه کیهان، سال شصت و چهارم، ش ۱۹۲۱۵، ۶ آبان ۱۳۸۷؛ مهدی عراقی، «نقش احزاب و جنبش های اسلامی در صحنه سیاسی پاکستان»: <http://www.aftab.ir>؛ نوزر شفیع <http://www.iranembassy.Pk>؛ «رادیکیالسم اسلامی در پاکستان»

۴- Lashkar-i-jhangvi

۵- <http://avapress.com/prtj\vei.uqehztsffu.html>

۶- <http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=1۷۲۵۵۱,۲۷/۹/۱۳۸۷>

۷- <http://avapress.com/prtj\vei.uqehztsffu.html>

مهم تر از همه، طالبان افغانستان و پاکستان و نیز القاعده است که همکاری آنها با سایر تندروان، باعث تقویت بیشتر جریان های تکفیری منطقه شده است. طالبان افغانستان که در فرآیند جنگ های داخلی نیروهای جهادی افغانستان، از میان فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان و افغانستان شکل گرفت،^(۱)

هرچند بیشتر به عنوان گروهی تندرو مطرح است تا تکفیری، اما خشونت های فراوانش علیه مخالفان، به خصوص شیعیان هنگام تسلط بر افغانستان^(۲) و نیز ارتباط مستمر آن با گروه های تروریستی تکفیری، مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و دیگر گروه ها، حمایت قاطع آنها از القاعده و تشکیل شاخه های جدید تکفیری طالبان، به خصوص در پاکستان که در ادامه بیشتر معرفی می شود، تأییدی بر تکفیری بودن حداقل طیفی از طالبان با به تعبیر محتاطانه تر، نفوذ جریان های تکفیری میان آنان است.

گروه «تحریک طالبان پاکستان» و شاخه های فرعی آن، از جمله تحریک نفاذ شریعت محمدی، طالبان هوادار ملانذیر، گروه بیت الله محسود، طالبان پنجابی و غیره^(۳)

نیز از شاخه های افراطی طالبان در پاکستان هستند که گرایش تکفیری دارند.^(۴)

این گروه ها، که در چند دهه اخیر از سوی گروه های جنگ جو در مناطق قبایلی پاکستان به وجود آمده اند، با در اختیار داشتن ده ها هزار نیروی تندرو و تشکیل نوعی حکومت مستقل با قوانین خاص خود در آن مناطق، مشکلات زیادی برای شیعیان و حکومت پاکستان به وجود آورده اند.^(۵)

که حتی ارتش و دولت پاکستان نیز در رویارویی با آنان نتوانسته است

ص: ۱۰۴

۱- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۵۵؛ میرآقا حق جو، افغانستان و مداخلات خارجی، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۲- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۵۵؛ میرآقا حق جو، افغانستان و مداخلات خارجی، ص ۲۳۴.

۳- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴)، (ویژه القاعده)، ص ۹۳-۱۲۲.

۴- جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/۱۹۲>؛ ضیاء دانش، «کشته شدن محسود و تأثیر آن در امنیت منطقه»، <http://www.payam-af-tab.com/fa/news/۲۴۹۹۰>؛ <http://hamshahrionline.ir/details/۲۳۸۰۴۰>

۵- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) ویژه القاعده، ص ۱۰۵-۱۱۲.

کاری از پیش ببرد. همچنان که حملات مکرر پهبادهای آمریکایی به مناطق تحت نفوذ طالبان و کشته شدن چندین تن از رهبران آن نیز مانع تسلط آنان بر آن مناطق نشده است.

افزون بر گروه های فوق، گروه های تندروی دیگری نیز متأثر از آنها در شبه قاره هند و افغانستان فعالیت داشته و دارند، هرچند ممکن است رویکرد تکفیری آنان به اندازه سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، شدید نباشد، یا زمینه بروز چنین تفکری برای آنان کمتر فراهم شده باشد. از جمله این گروه ها می توان به «حرکت الجهاد الاسلامی»، از گروه های جهادی دیوبندی اشاره کرد که در فرآیند جهاد مردم افغانستان علیه شوروی در ۱۹۸۰م. تشکیل شد.^(۱)

بنیان گذاران آن، ابتدا به جریان تندروی حرکت انقلاب گروه «مولوی نصرالله منصور افغانستان» پیوستند که نفوذ زیادی نیز در استان «پکتیا» داشت. همچنین آنان با حزب اسلامی شاخه یونس خالص و جلال الدین حقانی، که هر دو گرایش های سلفی وهابی دارند و حقانی یکی از فرماندهان بلندپایه طالبان شد، رابطه نزدیک داشتند.^(۲)

سازمان «حرکت المجاهدین» به عنوان جناح انشعابی از حرکت الجهاد الاسلامی (HuJI)^(۳)

از سوی جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل الرحمان) و به رهبری شخصی به نام «اختر» در ۱۹۸۵م. تأسیس شد. این گروه به سرعت مورد حمایت «آی.اس.آی» قرار گرفت و سازمان اطلاعات پاکستان، امکانات آموزشی برای این گروه در وزیرستان جنوبی (پاکستان) و ولایت «خوست» افغانستان فراهم کرد. این گروه، افزون بر نقش داشتن در جنگ های فرقه ای، بیشتر، گرایش های ضدهندویی و ضدآمریکایی دارد و به همین جهت، حمایت آن از طالبان و القاعده، باعث قرار گرفتن آن در فهرست

ص: ۱۰۵

۱- همان، ص ۷۸.

۲- عنایت الله ناصری، «به بهانه نزدیک شدن گروه طالبان به پایتخت پاکستان و بررسی شبکه تروریسم در آن کشور»: <http://www.afghanirca.com>

۳- همان.

گروه های تروریستی و ممنوعیت فعالیت آن در اواخر ۲۰۰۱ م. شد. (۱)

این گروه با پیوستن رسمی به القاعده پس از آن واقعه، فعالیت خود را در کشورهای دیگر گسترش داد. (۲)

چنان که سازمان «حرکت المجاهدین العالمی» نیز، که یکی از شاخه های انشعابی «حرکت المجاهدین» است، مورد حمایت القاعده قرار دارد. (۳)

جیش محمد (JM) (Jaish-e-mohammad)، یکی دیگر از گروه های تروریستی فعال نسبتاً جدیدی است که در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰ م. به دست شماری از اعضای ناراضی «حرکت الجهاد الاسلامی» به رهبری مولانا مسعود اظهر، ابتدا در کراچی به وجود آمد و هم اکنون در بهاولپور مستقر است. (۴) جیش محمد با گروه های تندروی لشکر طیبه، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه طالبان و القاعده پیوند نزدیک دارد و «جمعیت علمای اسلامی- شاخه فضل الرحمان» (JHI-F)، سازمان اطلاعات پاکستان، طالبان، اسامه بن لادن و برخی گروه های دیگر نیز از حامیان سیاسی، مالی و لجستیکی آن به شمار می آیند. (۵) این گروه به عنوان قسمتی از شبکه اسلام گرایان افراطی، حضور فعالی در خشونت های تروریستی در جامو و کشمیر دارد. (۶) و به استقلال کشمیر و تضعیف قدرت هند معتقد است و از نوعی ایدئولوژی اسلام خواهانه دفاع می کند که با غرب، یهودیان و هند سر ستیز دارد. رهبر این گروه معتقد است مسلمانان تا زمانی که هند و آمریکا را نابود نکرده اند، نباید آرام و ساکت بمانند. (۷)

بر همین اساس، این گروه که از سکوت و سازش ضمنی دولت پاکستان با هند بر سر کشمیر ناراضی بود، به تقابل نظامی علیه آن متمایل

ص: ۱۰۶

۱- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴)، (ویژه القاعده)، ص ۷۸، ۷۹ و ۸۳.

۲- جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192> مقاله مذکور، تأسیس این گروه را در ۱۹۹۲ م. به رهبری «قاری سیف‌الله» بیان کرده است.

۳- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۸۳.

۴- «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما.

۵- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) (ویژه مسائل پاکستان)، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۶- همان، ص ۴۱، ۲۵۳ و ۲۵۴؛ نوذر شفیعی، «رادیکالیسم اسلامی در پاکستان»: <http://www.iranembassy.pk>.

۷- همان و ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

چنان که افراد این گروه جزء کسانی بودند که به شرکت در سوء قصدهای نافرجام علیه «مشرف» در اواخر ۲۰۰۳ م. متهم شدند. عمر سعید شیخ، یکی از مقامات جیش محمد نیز به دلیل قتل دنیل پرل، روزنامه نگار غربی، به اعدام محکوم شد. (۲)

القاعده و سلفیه جهادی نیز هرچند گروه تروریستی و تکفیری فراگیر دارای فعالیت های جهانی هستند، اما تحولات چند دهه اخیر افغانستان، عامل اصلی شکل گیری آن به شمار می آید که در ادامه به تناسب از آن بیشتر بحث می شود.

در مجموع، مهم ترین گروه های تندرو و تکفیری معاصر شبه قاره هند و افغانستان به لحاظ نوع فعالیت ها، عوامل شکل گیری و ارتباطات آنان با همدیگر، که طی تحولات - سیاسی اجتماعی چند دهه اخیر به وجود آمده اند، در قالب جدول زیر معرفی می شود و در ادامه مباحث بیشتری در خصوص هر یک از جریان ها طرح خواهد شد:

ص: ۱۰۷

۱- «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192>.

۲- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

ردیف

مهم ترین گروه های تندرو و تکفیری

مکتب فکری

تأسیس

بنیان گذار

رهبر

۱

تحرك

طالبان پاکستان

دیوبندی

۲۰۰۶م.

بیت الله

محسود

حكيم الله

محسود

۳

تحرك

نفاذ شریعت محمدی

وهابی

- سلفی

۱۹۹۲م.

صوفی

محمد

فضل الله

۴

سپاه

صحابه

دیوبندی

۱۹۸۵م.

حق نواز

جهنگوی

محمد

لشکر

جہنگوی

دیوبندی -

وہابی

۱۹۹۶ م.

ریاض

بسرا

قاری

ظفر

لشکر

طیبہ

دیوبندی

واہل حدیث

۱۹۸۹ م.

حافظ

محمد سعید

ضرارشاہ

جیش

محمد

دیوبندی

- سلفی

۲۰۰۰ م.

مسعود

اظہر

مسعود

اظہر

حرکت

المجاهدين

ديوندي

- سلفي

.۱۹۹۸م

فضل الرحمن

خليل

فضل الرحمن

۹

حرکت

الجهاد الاسلامي

ديوندي

- سلفي

.۱۹۹۲م

قاري

سيف الله

محمد

الياس كشميري

۱۰

طالبان

افغانستان

ديوندي

- سلفي

.۱۳۷۳ش

ملا

محمد عمر

ملا

عمر

۱۱

شوراي

كويتي

ديوندي

- سلفي

٢٠٠٢ م.

ملا

محمد عمر

ملا

عمر

ص: ١٠٨

حوزه جغرافیایی

اهداف

رویکردها

پیوندهای درونی

مناطق

قبایلی پاکستان

جهاد

دفاعی به منظور تشکیل حکومت

ضددولتی

و

ضد شیعی

همکاری

با القاعده و

جهنگوی

دره

سوات

اجرای

شریعت طالبانی

ضد آمریکا

و غرب و ضددولتی

همکاری

با طالبان

و

القاعده

پنجاب

و سایر ایالات

جلوگیری

از رشد تشیع سیاسی

ضددولتی

و ضد شیعی

همکاری

با

تحریک

طالبان و جہنگوی

سراسر

پاکستان

فرقہ گرای

و تاسیس حکومت

ضد شیعی

ارتباط

با طالبان و القاعدہ

پنجاب

و کشمیر

آزاد سازی

کشمیر از سلطہ ہند

ضد ہندی

و ضد آمریکایی

پیوند

با القاعدہ و غیرہ

کراچی

و کشمیر

استقلال

کشمیر و تضعیف قدرت ہند

ضد ہندی،

ضددولتی و ضد آمریکایی

ہمکاری

با

سپاہ صحابہ و جہنگوی

کشمیر

ترویج

جہاد بین المللی

ضد ہند

و ضد آمریکایی

پیوند

با جیش محمد و غیره

هند،

پاکستان و بنگلادش

جهاد

برای استقلال کشمیر

ضدهندی

همکاری

با القاعده

و

طالبان

افغانستان

تشکیل

حکومت اسلامی

فرقه ای

و ضد احزاب مخالف داخلی

پیوند

با القاعده و احزاب و گروه های پاکستان

کویت و مناطق

گونگون افغانستان

آزادسازی

افغانستان از سلطه بیگانگان

ضد

آمریکا و ناتو و دولت افغانستان

پیوند

با القاعده و گروه های پاکستانی

ص: ۱۰۹

اختلافات مذهبی و فکری مسلمانان شبه قاره و افغانستان، به خصوص میان طیفی از اهل سنت با شیعیان، نقش بنیادی در تشدید تندروی و پیدایش گروه‌های تکفیری داشته است که ریشه آن نیز بیشتر به ظهور وهابیت در شبه جزیره عربستان باز می‌گردد. رویکرد افراطی وهابیت در آغاز، موجی از نفرت و انزجار در مورد خود را میان مسلمانان، به خصوص در افغانستان و شبه قاره هند به وجود آورده بود، تا جایی که ارتباط با وهابیت جرم تلقی می‌شد و حتی برخی می‌کوشیدند مخالفان خود را بیشتر بر مبنای ارتباط با وهابیت تکفیر کنند.^(۱)

اما از طرف دیگر، به وجود آمدن گروه‌های هم‌سو با وهابیت در شبه قاره و افغانستان، باعث ترویج خشونت‌های فرقه‌ای به نام مبارزه با بدعت‌ها و خرافات با هدف حذف مخالفان مذهبی، به خصوص شیعیان، با ابزار تکفیر و مشرک دانستن آنها، شد.

از نظر زمانی، احمد بن عرفان (۱۲۰۱-۱۲۴۶ ق.) و شاه اسماعیل دهلوی (۱۱۹۳-۱۲۴۶ ق.)، جزء نخستین افرادی هستند که به وهابی‌گری متهم شدند. زیرا آن دو تا اندازه زیادی تحت تأثیر تفکر افراطی وهابیت قرار داشتند یا دست کم مانند آن می‌اندیشیدند. احمد عرفان و شاه اسماعیل در راستای مبارزه‌های ضداستعماری، در شرایطی که برخی علمای هند، بیشتر به خاطر تسلط وهابیت بر حجاز، فتوی‌ای واجب نبودن حج را برای مسلمانان هند صادر کرده بودند، تعمداً برای شکستن این وضعیت، با جمع زیادی از مردم به حج رفتند و پس از دو سال اقامت در حجاز (۱۲۳۷-۱۲۳۹ ق.) به هند بازگشتند. پس از این سفر بود که آنها ضمن آغاز مبارزه با انگلیسی‌ها و همچنین سیک‌ها، در مخالفت با بدعت‌ها و خرافاتی که به اعتقادشان دامن‌گیر مسلمانان شده بود، جدی‌تر شدند. آنها ابتدا بر مناطقی از هند (شمال و غرب هند، پیشاور و شهرهای و قریه‌های مجاور آن) مسلط شدند و با شعار «احیای خلافت

ص: ۱۱۰

۱- عبدالمنعم نمر، تاریخ الإسلام فی الهند، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

اسلامی، حکومت موقتی را بر مبنای شریعت اسلامی تشکیل دادند و قوانین اسلامی مطابق با برداشت های افراطی خود را در آن اجرا کردند. پس از آن، قیام بزرگ و نافرجام «بالاکوت» را در شمال غربی هند در ۱۲۴۶ق./۱۸۳۱م، علیه سیک ها و انگلیسی ها راه انداختند، ولی به دلایلی، از جمله همکاری نکردن برخی مسلمانان با آنان به خاطر متهم بودن آنها به وهابیت، قیامشان شدیداً سرکوب شد و رهبران قیام به همراه شمار زیادی از طرفداران خود کشته شدند. (۱)

پیروان احمد بن عرفان و شاه اسماعیل نیز می پذیرند که دعوت آنها با دعوت محمد بن عبدالوهاب همخوانی داشته است و اینکه در نوع تبلیغات و عقاید، با هم تفاوتی نداشته اند، (۲)

اما ادعای ارتباط آن دو را با وهابیت، از توطئه های انگلیس می دانند. (۳)

زیرا انگلیس با استناد به سخنان و رفتارهای آنان، حيله‌ای به کار برد و سید احمد و طرفداران او را به وهابی بودن متهم کرد؛ امری که برای مردم بسیار نفرت‌انگیز بود و به همین دلیل مردم از همکاری با سید احمد خودداری و زمینه نابودی او و شکست قیامش را فراهم کردند. (۴)

تأکید آنها بر مبارزه با آنچه آن را خرافات و بدعت ها می دانستند، (۵)

پیروان آن دو را در تضاد کامل با شیعیان و برخی جریان های صوفی مسلک اهل سنت قرار داد، تا جایی

ص: ۱۱۱

۱- ابوالحسن علی حسنی ندوی، إذا هبت ریح الإیمان، ص ۱۵ و ۱۷؛ همو، سیرت سید احمد شهید، صفحات گوناگون؛ همو، التفسیر السیاسی للإسلام، ص ۱۱۳-۱۱۶؛ همو، ربانیه لارهبانیه، ص ۶۴-۶۷؛ عبدالحی حسنی، نزّه الخواطر، ج ۷، ص ۹۰۰؛ مسعود ندوی، تاریخ الدعوه الإسلامیه فی الهند، ص ۱۶۶ و ۱۷۶؛ حسن انوشه، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره هند، ج ۴، بخش یکم، مدخل «احمد رای بریلوی»، ص ۱۱۲-۱۱۵؛ احمد شنتناوی، و ابراهیم زکی خورشید، دائره المعارف الإسلامیه، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲- ابوالحسن علی حسنی ندوی، من أعلام المسلمین ومشاهیرهم، ص ۱۳۶؛ همو، إذا هبت ریح الإیمان، ص ۱۸؛ أبوالمکرم بن عبدالجلیل، الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیها و معارضیها فی شبه القاره الهندیه، ص ۱۲ و ۱۳، (مقدمه مبارکفوری).

۳- ابوالحسن علی حسنی ندوی، من أعلام المسلمین ومشاهیرهم، ص ۱۴۰-۱۴۳؛ مصباح الله، عبدالباقی، المدارس الدینیه الباکستانیه، ص ۷۶-۷۷؛ علیرضا عطار، دین و سیاست، ص ۳۱۸.

۴- عبدالمنعم نمر، تاریخ الإسلام فی الهند، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۵- أبوالمکرم بن عبدالجلیل، الإمام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیها و معارضیها فی شبه القاره الهندیه، ص ۱۲ و ۱۳؛ محمد حماد کریمی، «حضرت سید احمد شهید رحمه الله علیه کی نمایان دعوتی خدمات اور امتیازی خصوصیات»، ماه نامه دارالعلوم، ش ۱۱، ذی حجه ۱۴۳۲- نوامبر ۲۰۱۱.

که آنان به علت تضاد با عقاید شیعه و مراسم مذهبی شیعیان، مبارزه با آنان را بر جهاد با سیک‌ها نیز مقدم می‌داشتند.^(۱)

پس از آن نیز ارتباط با وهابیت، به ابزار مهم بریلویه در تکفیر مخالفان، به خصوص وهابیان تبدیل شد که جزئیات بیشتر آن ذیل معرفی جریان های تکفیری بیان شد. در چند دهه اخیر نیز، مهم ترین گروه های تکفیری، مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و غیره، که از سوی افراد وابسته به مکتب دیوبندیه ایجاد شده اند، بیشتر با تأثیرپذیری از تفکر وهابیت و گروه های تندروی دیگر به کشتار و ترور مخالفان خود می‌اندیشند.^(۲)

سپاه صحابه، اساساً با هدف جلوگیری از نفوذ ایران در پاکستان،^(۳)

دشمنی با شیعیان،^(۴)

مبارزه با مراسم مذهبی آنان^(۵) و ادعای حفظ و پاسداری از حرمت صحابه^(۶) به وجود آمده است.^(۷)

حق نواز جهنگوی، رهبر سپاه صحابه، فردی متعصب و به شدت ضدشیعه بود، تا جایی که او، محبت علی (رض) و بغض معاویه را دیوار حایل میان شیعه و اهل سنت و سب و توهین به صحابه را دیوار ثابت میان شیعه و سنی دانسته است.^(۸) پیروان حق نواز نیز او را مجدد عصر شمرده اند.^(۹) و تولدش را اعلان پیام مرگ به شیعه تلقی می‌کردند.^(۱۰)

ص: ۱۱۲

۱- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مدخل «احمد رای بریلوی»، ص ۴۱.

۲- رب نواز ظاهر، نقوش جهنگوی، ص ۱۷ و ۱۸؛ صالح وردانی، فرق أهل السنه جماعات الماضی و جماعات الحاضر، ص ۲۲۳.

۳- جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/۱۹۲>.

۴- نقوش جهنگوی، ص ۵۶.

۵- نقوش جهنگوی، ص ۴۰.

۶- نقوش جهنگوی، ص ۱۵، (مقدمه «مهر محمد میانوالوی»).

۷- نقوش جهنگوی، ص ۲۲.

۸- نقوش جهنگوی، ص ۱۲ و ۱۳.

۹- نقوش جهنگوی، ص ۲۹، ۵۷ و ۶۱.

۱۰- نقوش جهنگوی، ص ۱۵-۱۸.

سپاه صحابه، خواهان آن است که پاکستان، کشور سنی خالص (۱) و بر مبنای خلافت راشد اسلام (۲) باشد و دولت، شیعه را رسماً اقلیتی غیرمسلمان اعلام کند. زیرا به اعتقاد آنها ۹۸ درصد جمعیت پاکستان را اهل سنت تشکیل می دهند و تنها دو درصد آن از شیعیان است؛ پس این اقلیت، صلاحیت ندارد که با تشکیل حزب و امثال آن در پاکستان مانور دهد. (۳)

در همین راستا، این گروه و شاخه نظامی آن، یعنی لشکر جهنگوی، که هر دو از خطرناک ترین گروه های تکفیری منطقه به شمار می آیند، مبارزه های گسترده ای علیه خطرهای احتمالی شیعیان به راه انداختند، (۴) تاجایی که آنان، افزون بر ترور بسیاری از سیاستمداران پاکستانی، مسئول اصلی کشتار بسیاری از شیعیان پاکستانی و مقامات و شهروندان ایرانی نیز به شمار می آیند. (۵)

به گفته رحمان ملک، وزیر کشور پاکستان، هشتاد درصد اقدامات تروریستی و عملیات های فرقه ای در مناطق مختلف پاکستان، توسط عناصر افراط گرا و تندروی گروه لشکر جهنگوی انجام می شود. (۶)

خشونت های بی حد و حصر گروه تروریستی «لشکر جهنگوی» در مناطق شیعه نشین پاکستان و کشتار شیعیان مظلوم و بی گناه پاکستانی، نام این گروه افراطی و مخوف را بیش از هر زمان دیگری بر سر زبان ها انداخته است. (۷) این گروه پس از حمله تروریستی بهمن ماه ۱۳۹۱ش. به شیعیان «کوئته» پاکستان که باعث کشته و زخمی شدن بیش از صد نفر شد، ضمن به عهده گرفتن مسئولیت انفجار، در نامه ای رسماً اعلام کرد: «شیعه کافر و کشتنش واجب است. ما پاکستان را از قوم ناپاک رها می کنیم. معنای

ص: ۱۱۳

۱- نقوش جهنگوی، ص ۲۸ و ۵۹-۶۰.

۲- نقوش جهنگوی، ص ۲۸.

۳- نقوش جهنگوی، ص ۵۴ و ۵۵.

۴- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۸، ۳۹، ۱۸۷، ۱۸۸ و ۲۴۴.

۵- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۹، ۴۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۵ و ۲۴۹؛ جمعی از نویسندگان، مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، ص ۱۶۰، ۱۶۱ و ۱۶۶؛ «جایگاه احزاب و گروه ها در پاکستان»، روزنامه کیهان، ش ۱۹۲۱۵ و مهدی عراقی، «نقش احزاب و جنبش های اسلامی در صحنه سیاسی پاکستان»: <http://www.aftab.ir>.

۶- [http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=۲۱۹۱۷۲, ۱۳۹۲/۱۲/۲۴](http://www.asnoor.ir/Public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=۲۱۹۱۷۲,۱۳۹۲/۱۲/۲۴).

۷- <http://avapress.com/prtj\vei.uqehztzsfu.html>.

پاکستان، سرزمین پاک است و شیعیان در اینجا حق زندگی کردن ندارند. ما فتوا و دست خط علمای دینی را در دست داریم که شیعیان کافرند» (۱).

در این میان، نقش آثار ضد شیعی منتشر شده از سوی علمای شبه قاره هند را نیز نمی توان نادیده گرفت که به تشدید اختلافات مذهبی در رویارویی بیشتر تندروان با شیعیان انجامید. زیرا متأسفانه در طول دو قرن اخیر، کتاب های زیادی از سوی علمای جریان های گوناگون علیه شیعیان و در نقد و رد عقاید آنان نوشته شده است که تحفه اثناعشریه شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ق.) از بدترین نوع آنهاست.

نقش مدارس مذهبی پاکستان در رشد افراطی گری

به طور کلی، سه نوع نظام آموزشی در پاکستان حاکم است: مذهبی، دولتی و خصوصی. مدارس مذهبی پاکستان، مشهورترین بخش ساختار آموزش و پرورش این کشور به شمار می رود و عمدتاً از دانش آموزانی تشکیل شده است که به فقیرترین اقشار جامعه وابسته اند. نظام آموزش دولتی به زبان اردو است و شصت درصد کودکان واجد شرایط تحصیل در چنین مدارسی تحصیل می کنند. اکثر دانش آموزان مدارس دولتی، به اقشار اجتماعی- اقتصادی متوسط و کمی پایین تر از حد متوسط تعلق دارند. خانواده های اقشار ثروت مند پاکستان، نظام آموزش و پرورش دولتی را به کلی کنار گذاشته اند و فرزندان خود را انحصاراً به مدارس انگلیسی زبان خصوصی می فرستند که آموزشی با کیفیت بالا ارائه می دهند.

این نظام سه بعدی آموزش، باعث شکل گیری تفاوت های چشمگیری در نوع نگرش دانش آموزان این مدارس شده است؛ از جمله دانش آموزان مدارس دولتی اردوزبان، تا حدودی بیشتر با مخالفان مدارا می کنند و کمتر به افکار جهادی گرایش دارند، اما با این

ص: ۱۱۴

۱- متن اصلی و کامل نامه جهنگوی به زبان اردو و ترجمه آن به فارسی که با عنوان «فقاتلوا ائمه الکفر، شیعه کافر هی، شیعه واجب القتل هی» آغاز می شود، در این آدرس موجود است: [www.http://hazarapix.jimdo.com...DA/Av](http://www.hazarapix.jimdo.com...DA/Av)

حال، نسبت به دانش آموزان مدارس خصوصی، بیشتر در مقابل این پدیده انعطاف دارند، چنان که بسیاری از آنها به شکلی اجتناب ناپذیر، کسانی همچون اسامه بن لادن و صدام حسین را به دلیل رویکرد ضدغربی شان ستایش می کنند.

دانش آموزان مدارس خصوصی، همتایان خود در مدارس دولتی را قبول ندارند و حاضر به تحمل روستاییان نیستند. اکثر آنها، ترکیه را الگوی مناسبی برای پاکستان می دانند. در این میان، دانش آموزان مدارس مذهبی، نظر مثبتی در خصوص جهاد دارند. آنها دیدگاه های اسامه بن لادن را بیشتر می پذیرند و او را قهرمانی می پندارند که بر غرب فاسد تاخته است. همچنین آنها اغلب به افغانستان تحت حکومت طالبان و ایران، به دلیل سیاست های ضدغربی شان، به عنوان کشورهای الگو می نگرند.^(۱)

توسعه مدارس مذهبی، به خصوص در پاکستان، در سایه همکاری برخی حاکمان با اسلام گرایان، بستر مناسبی برای تشکیل گروه های مختلف سیاسی و نظامی از میان فارغ التحصیلان مدارس فراهم کرد که تماماً با هدف واحد (دفاع از اسلام مورد نظرشان)، اما با شیوه های نسبتاً متفاوت وارد مبارزه شدند.^(۲) با وجود آنکه مراکز اصلی مذهبی در هند و پاکستان، نظام آموزشی خود را توسعه داده اند و فراگیری علوم جدید را نیز در کنار علوم اسلامی الزامی کرده اند،^(۳) اما اغلب مدارس مذهبی پاکستان، ضمن دور نگه داشتن محصلان خود از فراگیری علوم جدید، مبارزه با مراکز آموزشی علوم روز را جزء برنامه ها و وظایف اصلی خود می دانند، چنان که در زمان حاکمیت طالبان بر

ص: ۱۱۵

۱- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۱۱۲-۱۱۷.

۲- محمد اکرم عارفی، جنبش اسلامی پاکستان، ص ۸۱.

۳- انجمن فقه دارالعلوم دیوبند در تاریخ ۸-۹ محرم الحرام ۱۴۳۱ ه.ق. (۲۶-۲۷ دسامبر ۲۰۰۹ م.)، گردهمایی بزرگی با حضور مدارس وابسته به دارالعلوم، از جمله مظاهرالعلوم سهارنپور، ندوہالعلماء لکهنو و جامعه اسلامیہ علیگرہ تشکیل داد. در این اجلاس، دیوبندیان ضمن تأکید بر ضرورت توجه جدی به آموزش فقه در مدارس دینی، توجه به مسائل جدید و همچنین تربیت افراد متخصص را برای یافتن احکام مسائل مستحدثه، از ضروریات مدارس دینی دانستند (تنویر خالد، قاسمی، «مجمع الفقه الإسلامی یعقد بمدینہ "دیوبند" ندوہ حول مناہج تدریس الفقه الإسلامی بالمدارس والجامعات الإسلامیہ فی شبہ القارہ الہندیہ»، الداعی، س ۳۴، ش ۴-۵، ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۴۱۳ ق.).

افغانستان نیز بیشتر مدارس دولتی تعطیل شد و به خصوص، تحصیل دختران و زنان در مدارس دولتی کاملاً ممنوع گردید؛ و هم اکنون نیز در مناطق تحت سلطه طالبان در افغانستان و پاکستان، اوضاع همین گونه است.

از آن طرف، حاکم نبودن نظام آموزشی واحد و مناسب با شرایط زمان بر مدارس مذهبی و اداره سلیقه ای آنها در کنار اختلافات فکری جریان های گوناگون، این مدارس را به سوی افراطی گری درونی و مذهبی سوق داده است، زیرا هدف عمده مدیران، رؤسا و طلاب مدارس مذهبی، ترویج و اشاعه چیزی است که از نظر آنان رفتار اصیل اسلامی است. به همین جهت، اغلب این مدارس، گسترش ایدئولوژی اسلامی را در عرصه داخلی از وظایف خود میدانند.^(۱)

متأسفانه استفاده از ابزار تکفیر و تفسیق دیگران و ارتکاب خشونت های بیشتر در سایه این تفکر از بدترین ابزار آنها برای رسیدن به اهدافشان به شمار می آید. به همین جهت در طول سه دهه اخیر، بخش اعظم افراطیون تکفیری، از فارغ التحصیلان مدارس مذهبی پاکستان یا مرتبط با آنها به وجود آمده اند و برخی از آنان، مانند سپاه صحابه و لشکر جهنگوی، با گرایش های شدید فرقه گرایانه به فعالیت های دهشت افکنانه مسلحانه، از جمله ترور اهل تشیع، روی آوردند.^(۲)

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، بیشتر مدارس مذهبی به سوی ضدیت با غرب هدایت شدند و بر این اساس، هم اکنون این مدارس منشأ احساسات ضدغربی به شمار می آیند و آنها همه مظاهر اجتماعی و سیاسی غرب را نفی می کنند، تا حدی که حتی ورزش کریکت را دسیسه می دانند. چنان که در اوایل ۲۰۰۸م، «وفاق المدارس العربیه» وابسته به مکتب دیوبندیه، برگزاری مسابقات کریکت را محکوم کرد.^(۳)

ص: ۱۱۶

۱- جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192>.

۲- جمعی از نویسندگان، مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، ص ۱۴۸.

۳- مهین السادت صمدی، «مدارس، نیروی مهارناپذیر پاکستان»، روزنامه ایران، ش ۴۰۴۰، ص ۱۹، ۱۳۸۷/۱۳۲۷.

در همین دوران، نوعی «طالبان‌سِم» جدید از میان فارغ‌التحصیلان مدارس به وجود آمد که با پناه دادن به جنگجویان انتحاری از کشورهای خارجی، در صدد بی‌ثبات کردن دولت تازه تأسیس افغانستان و نیز مبارزه با پاکستان و حتی برخی کشورهای دیگر برآمدند.^(۱)

به دنبال این قضیه، آمریکا و جامعه بین‌الملل در چارچوب مبارزه با افراطی‌گری مذهبی، پاکستان را مجبور کردند تا فشار بر مدارس دینی این کشور و اخراج طلبه‌های خارجی آن را در صدر برنامه‌های خود قرار دهد.^(۲) ژنرال مشرف، رئیس‌جمهور وقت پاکستان، ابتدا زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت که مدارس دینی، تشکیلات وسیع غیردولتی هستند که به بیش از یک میلیون طلبه به صورت مجانی آموزش‌های دینی می‌دهند و نباید تصور کرد که تمام آنها خلاف‌کارند.^(۳)

اما پس از وقوع حمله انتحاری در لندن در تاریخ ۷ جولای ۲۰۰۵م، اتهام‌ها علیه مدارس دینی پاکستان به اوج خود رسید، به خصوص آنکه شخص محارب، از انتحاریون پاکستانی تبار و در یکی از مدارس دینی لاهور آموزش دیده بود. پس از این حمله، فشار غربی‌ها بر دولت پاکستان برای مهار تندروان فارغ‌التحصیل از مدارس دینی بیشتر شد. تا اندازه‌ای که سرکنسول آمریکا در پشاور، مستقیماً از دارالعلوم مرکزی پشاور بازدید کرد و از نزدیک از جزئیات کار آن مطلع شد. در پی افزایش فشارها، پرویز مشرف در پانزده جولای ۲۰۰۵م، اجلاس‌ای با مسئولین امور امنیتی ایالت‌های چهارگانه پاکستان در اسلام‌آباد تشکیل داد و از آنها خواست اقدامات جدی و فوری علیه دهشت‌افگنان و تروریست‌ها آغاز کنند که در پی آن، فشارها بر مدارس دینی بیشتر شد و شمار زیادی از فعالان مدارس دینی دستگیر و بازداشت شدند.^(۴)

ص: ۱۱۷

۱- همان.

۲- آزاده بابایی نژاد، «آینده نامعلوم برای مدارس دینی پاکستان»، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۴۸، ص ۱۳، ۳۱/۴/۱۳۸۶.

۳- «پیشینه و حال مدارس دینی پاکستان»: www.aftab.ir.

۴- احمد سعیدی، «مدارس دینی و مسئولیت حکومت پاکستان»: <http://www.jame-ghor.com>.

پس از آن، حکومت های پاکستان برای اصلاح متون آموزشی مدارس بسیار کوشید، هرچند در عمل توفیق چندانی نداشت؛ از جمله در اوایل جولای ۲۰۰۸م، آصف علی زرداری، رهبر حزب مردم پاکستان در بیست و سومین کنگره بین المللی سوسیالیست ها در شهر آتن، در اظهاراتش از تبدیل شدن مدارس به پناهگاه های شورشیان در مناطق قبایلی افغانستان و پاکستان خبر داد. زرداری، آن روز این وعده مشرف را تکرار کرد که حکومت وی متون آموزشی مدارس پاکستان را بررسی می کند و هر نوع محتوای ترویج دهنده خشونت را حذف خواهد کرد.^(۱)

اغلب گروه های مذهبی و سیاسی، طرح زرداری را برای مهار این مدارس تقبیح کردند. قاضی حسین احمد، رهبر حزب جماعت اسلامی پاکستان اظهار داشت که بیانیه آصف علی زرداری، بازتاب دهنده بیانیه های رئیس جمهور، مشرف است که پاکستان می کوشید از طریق آن به غرب اطمینان همبستگی دهد. حسین احمد احمد، هشدار داد که زرداری و دیگر رهبران پاکستانی باید سر و صدای سوجدویانه علیه مدارس را که از اصطلاح «پاکستان سرزمین تروریست ها»، بهره می گیرند، خاموش کنند. همچنین اغلب احزاب با حزب مردم زرداری در این زمینه مخالف بودند. مولوی های پاکستان نیز از دولت خواستند تا محصلان خارجی را، که اغلب از اتباع تندروری عرب هستند، در فهرست سیاه درج کنند.^(۲)

تأثیر دخالت های خارجی در رشد جریان های تکفیری

طبق گزارش ها، استعمار انگلیس در زمان تسلط بر شبه قاره هند از ۱۷۰۷ تا حدود ۱۹۵۰م، در تشدید بسیاری از اختلافات فکری و مذهبی میان مسلمانان نقش مستقیم داشته است، تا اندازه ای که گروه های مختلف، به خصوص دیوبندیه و بریلویه،

ص: ۱۱۸

۱- مهین السادات صمدی، «مدارس، نیروی مهارناپذیر پاکستان»، روزنامه ایران، ش ۴۰۴۰، ص ۱۹، ۱۳۸۷/۱۳/۷.

۲- مهین السادات صمدی، «مدارس، نیروی مهارناپذیر پاکستان»، روزنامه ایران، ش ۴۰۴۰، ص ۱۹، ۱۳۸۷/۱۳/۷.

از جمله درباره بریلویان گفته شده است که آنان با حرکت‌های ضداستعماری دیوبندیان در قالب جنبش خلافت، جنبش ترک موالات با استعمار و نیز قیام ضداستعماری حریریه محمود حسن دیوبندی، شدیداً مخالفت می‌کردند و در مقابل، دیوبندیان، بریلویان را به علت همین مخالفت‌ها و دلایل و شواهد دیگر، به همکاری با استعمار برای ضربه زدن به دیوبندیان متهم کرده‌اند (۲) و گفته‌اند که بریلویان، معافیت‌نامه‌های گوناگونی از استعمار انگلیس گرفته بودند و بر این اساس، با آزادی کامل به ترویج افکار خود و تخطئه و تکفیر دیگران می‌پرداختند. (۳) به گفته برخی از نویسندگان، انگلیسی‌ها از یک سو بریلویان را تشویق می‌کردند که با وهابی خواندن حکومت حجاز و وهابی دانستن دیوبندیان، مسلمانان را علیه آنان تحریک کنند؛ و از سوی دیگر، با تشویق بریلویان به قبرپرستی و انجام دادن سایر کارهای خرافی، زمینه رویارویی دیگر مسلمانان با آنها را فراهم می‌کردند. (۴)

از آن طرف، فعالیت‌های گسترده ضداستعماری علمای دیوبندیه نیز مانع آن نشده است که مخالفان آنان شواهد فراوانی دال بر ارتباط آنان با استعمار، بیان نکنند. از نظر آنان، رویکردهای افراطی دیوبندیان، بیشتر به دخالت‌های انگلیس در متون و برنامه‌های آموزشی آن ارتباط می‌یابد و دیوبندیان، تحت تأثیر ارتباط با انگلیس، گروه‌های مخالف خود را از اهل حدیث، شیعیان و غیره به اتهام ارتباط با وهابیت یا اعتقاد به تجسیم و مکان برای خداوند تعالی یا جایز دانستن تقیه و توهین به سلف، تکفیر و تفسیق می‌کردند، ازدواج با آنان و خوردن ذبیحه‌شان را حرام می‌دانستند و با یاغی خواندن

ص: ۱۱۹

۱- خالد محمود، مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۸؛ نورمحمد مظاهری، رضاخانیون کی کفرسازیان، ص ۲۴۵-۲۵۴؛ عبدالغنی شاهوزهی، صراط المستقیم، ص ۱۳۵-۱۳۸.

۲- خالد محمود، مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۳، ص ۳۵۸-۳۶۸.

۳- نورمحمد مظاهری، رضاخانیون کی کفرسازیان، ص ۲۴۵-۲۵۴.

۴- خالد محمود، مطالعه بریلویت (اردو)، ج ۵، ص ۳۴-۳۷.

آنها، خود را از دست داشتن در شورش های آنان تبرئه و زمینه سرکوبی شان را به دست انگلیس فراهم می کردند.^(۱)

قطع نظر از صحت و سقم این نسبت ها، مجموع اظهارنظرهای فوق از سوی جریان های مختلف علیه همدیگر، نشان دهنده آن است که تشدید افراطی گری و ترویج تکفیر و تفسیق میان مسلمانان باعث شده بود آنها استعمار انگلیس را مهم ترین عامل در ایجاد اختلاف میان مسلمانان بدانند؛ امری که قطع نظر از اظهارنظرهای فوق نیز دور از ذهن نیست.

نقش استعمار انگلیس در گسترش اندیشه های تکفیری و جنایت های متأثر از آن در افغانستان نیز مشهود است. انگلیس پس از تسلط بر شبه قاره هند، چندین بار برای تسلط بر افغانستان نیز اقدام کرد، اما هر بار با شکست سنگینی، مجبور به عقب نشینی شد تا آنکه تصمیم گرفت سیاست های استعماری خود را از طریق حاکمان خائن پی گیری کند.

در این میان، حکومت «عبدالرحمان خان جبار» (۱۸۸۰-۱۹۰۱ م.) از فرقه گراترین حکومت هایی بود که با همکاری و برنامه ریزی کامل انگلیس به وجود آمد. عبدالرحمان، که مردی جاه طلب و از سلسله شاهان پیشین افغانستان بود، در ۱۸۸۰ م، هم زمان با شکست انگلیس در چند شهر مهم افغانستان، حکومت کابل را به دست گرفت. از آن به بعد نامه نگاری های انگلیس با او شروع شد که در نهایت، به پیوند دوستانه و وابستگی کامل او با این کشور انجامید.^(۲)

تا آنجا که انگلیسی ها رسماً اعلام کردند که در قدرت یافتن عبدالرحمان نقش مستقیم داشته اند و جالب آنکه خود او نیز نه تنها وجود این ارتباط را نفی نمی کرد، بلکه همکاری های طرفینی را امری عادی نشان می داد.^(۳) انگلیس برای اثبات حمایت های همه جانبه خود از عبدالرحمان، سالانه

ص: ۱۲۰

۱- عبدالغنی شاهوزهی، صراط المستقیم، ص ۱۳۸.

۲- میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۹۰-۳۹۲.

۳- ایرج افشار، تاریخ افغانستان: سفرنامه و خاطرات عبدالرحمان خان، ص ۴۱۲-۴۲۰.

مقدار زیادی اسلحه و مهمات جنگی به حکومت افغانستان در مقابل مبلغی پول تحویل می داد و در ۱۸۸۵م، یکی از فرماندهان انگلیسی، شمشیر مزین به الماس و طلا را با تعظیم و تکریم به عبدالرحمان هدیه داد و او نیز در مقابل پاسخ داد: «گردن دشمن دولت خود و دولت شما را با این شمشیر خواهم زد». پس از آن نیز پیوسته به صراحت اعلام می کرد که در انجام دادن کارهایم از «فرمان فرما» (انگلیسی ها) دستور می گیرم و آنها هر تصمیمی بگیرند، همان اجرا خواهد شد.^(۱)

آنچه پس از این پیوند نامبارک و حمایت های همه جانبه اتفاق افتاد، ترویج نفاق و اختلافات قومی و مذهبی بود که فتاوی علمای درباری اهل سنت نیز هر روز بر دامنه اش می افزود و در نتیجه آن، تصفیه کامل قومی و مذهبی، به خصوص در مورد قوم هزاره و شیعیان، رقم خورد که شاید تاریخ بشر مانند آن را کمتر به ثبت رسانده باشد، تا جایی که از سرهای کشتگان، مناره های نمایشی می ساختند؛ از جمله عبدالرحمان با حمایت سیاسی و نظامی انگلیس و فتاوی علمای درباری اهل سنت در ضرورت مبارزه با شیعیان هزاره، پس از سه سال جنگ با شیعیان مناطق مرکزی (۱۸۹۱-۱۸۹۳م)، در نهایت با حمله گسترده به آن مناطق، قتل و غارت بی سابقه ای راه انداخت که در نتیجه آن، هزاران نفر از مردم در مناطق گوناگون به بهانه های واهی قتل عام شدند و دختران، زنان و فرزندان خردسال شیعیان به عنوان برده و کنیز در بازارهای افغانستان و شبه قاره به هندوها، سبک ها، مسیحیان و دیگران فروخته شدند.^(۲) به گفته مقامات انگلیسی، از ماه جولای ۱۸۹۲ تا ژوئن ۱۸۹۴م، تنها در بازار کابل حدود ۸ هزار نفر از شیعیان هزاره به عنوان کنیز و غلام در معرض خرید و فروش قرار گرفته بودند. حتی عبدالرحمان نیز وقتی خیر خوش گذرانی های جنگجویان خود را در مناطق

ص: ۱۲۱

۱- محمد عیسی غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۵۲ و ۵۳.

۲- میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۰۲ و ۴۰۳؛ محمد عیسی غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۲۱۷-۲۳۴.

مرکزی شنید با کمال وقاحت، از آنان خواست که شماری از زنان و دختران را برای حرم سرا برگزینند.^(۱)

بیشتر تحلیل گران، این رویکرد عبدالرحمان را از تضاد او با مذهب شیعه متأثر می دانستند که فتاوی علمای درباری در سایه حمایت های همه جانبه انگلیس، هر روز بر دامنه آن می افزود که جزئیات دردناک آن در کتاب های تاریخی افغانستان، تماماً بیان شده است و مجال بررسی بیشتر آن در قالب این نوشتار کوتاه میسر نیست.^(۲)

در عصر حاضر نیز با وجود تشکیل جبهه بین المللی مبارزه با «تروریسم» به رهبری آمریکا و انگلیس و لشکرکشی گسترده آنها به افغانستان و جاهای دیگر به بهانه مبارزه با جریان های تندرو و تکفیری، نه تنها توفیقی در این زمینه به دست نیامده است، بلکه گروه ها و احزاب گوناگونی به نام دفاع از دین و مذهب در منطقه ظهور کرده اند که بیشترشان به جای رویارویی با آمریکا و غرب، مسلمانان و کشورهای اسلامی را با ابزار تکفیر و ترور هدف قرار داده اند. شواهد نشان می دهد که کشورهای غربی، نه تنها برای نابودی گروه های تکفیری و تندرو تلاش نمی کنند، بلکه به شیوه های مختلف از آنان حمایت می کنند. چنان که بر اساس برخی گزارش ها، حمایت آمریکا و بعضی از کشورهای عربی از گروه های تکفیری، مانند لشکر جهنگوی و غیره، تا اندازه ای است که برخی منابع غربی از شماری از کشورهای عربی با عنوان «عابربانک تروریست ها» یاد کرده اند و جالب آنکه وزارت خارجه آمریکا، حمایت مالی این کشورها از تروریسم، مانند طالبان و لشکر طیبه در پاکستان را به رسمیت می شناسد.^(۳) بر این اساس، برخی معتقدند گروه های تروریستی، مانند لشکر جهنگوی، اساساً بخشی از

ص: ۱۲۲

۱- میرمحمدصدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۰۳.

۲- برای اطلاع بیشتر از فجایع و جنایات های عبدالرحمن، نک: محمد ملا فیض، سراج التواریخ، ج ۳، ص ۱۹۳-۴۵۳؛ محمد عیسی غرجستانی، کله منارها در افغانستان، ص ۲۱۷-۲۳۴.

۳- تونی کارتالوچی ((Tony Cartalucc)، «شبکه ترور آمریکا در پاکستان»: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/682>.

شبکه ترور آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی هستند که در قالب تروریسم جهانی از آنها حمایت می شود.^(۱)

نقش دولت و احزاب اسلامی پاکستان در تقویت جریان های تکفیری

بر اساس گزارش ها، گروه های تندروی پیشین، پیوسته از حمایت برخی سازمان های دولتی و احزاب و جریان های سیاسی - مذهبی پاکستان و همکاران خارجی شان بهره مند بوده اند؛ از جمله جریان تکفیری «سپاه صحابه» با حمایت پاکستان و برخی کشورهای غربی و عربی برای مقابله با نفوذ ایران در پاکستان و جلوگیری از رشد تشیع، به وجود آمده بود.^(۲)

زیرا پس از پیروی انقلاب اسلامی ایران، برخی کشورهای عربی و غربی، از جمله عربستان و آمریکا، از رشد و گسترش تفکر انقلاب اسلامی ایران در میان شیعیان پاکستان و جاهای دیگر احساس خطر کردند، به خصوص آنکه تحرکاتی نیز در قالب تشکیل احزاب سیاسی - مذهبی، از سوی شیعیان صورت گرفته بود. از این رو، آنان سپاه صحابه را صرفاً به منظور مبارزه با رشد تشیع تشکیل دادند.^(۳) این گروه و همچنین شاخه نظامی آن، لشکر جهنگوی، سال ها تحت حمایت سازمان های اطلاعاتی و احزاب سیاسی پاکستان، آزادانه فعالیت می کرد، هرچند به دلیل تندروی های گسترده سپاه صحابه، دولت پاکستان این گروه را پس از یازده سپتامبر منحل اعلام کرد و فعالیت اعضای آن غیرقانونی دانسته شد.^(۴) همچنین، اقدامات گسترده تروریستی جهنگوی در مورد فعالان گروه ها و جریان های مخالف، به خصوص شیعیان، مقامات دولتی، پزشکان، تجار و متفکران پاکستانی، باعث قرار گرفتن نام این گروه در فهرست

ص: ۱۲۳

۱- همان.

۲- صالح وردانی، فرق أهل السنه جماعات الماضی وجماعات الحاضر، ص ۲۲۳؛ جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192>

۳- رب نواز ظاهر، نقوش جهنگوی، ص ۱۵ و ۵۶؛ جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۸، ۳۹ (پی نوشت های ص ۲۹)، ص ۱۸۷، ۱۸۸ و ۲۴۴؛ جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/192>.

۴- همان و احمد فراهانی، «قتل رهبر گروه سپاه صحابه»، روزنامه جام جم، ش ۲۶۳۷، ص ۶، ۲۷/۵/۱۳۸۸.

که سرانجام در ۲۰۰۲م، فعالیت این حزب نیز به دلیل مشارکت در اقدامات نظامی، غیرقانونی اعلام شد. (۲)

سازمان «حرکت المجاهدین» نیز، که آن را جمعیت علمای اسلام (شاخه فضل الرحمان) به رهبری شخصی به نام «اختر» در ۱۹۸۵م. تأسیس کرده بودند، به زودی مورد حمایت «آی.اس.آی» قرار گرفت و سازمان اطلاعات پاکستان، امکانات آموزشی برای این گروه در وزیرستان جنوبی (پاکستان) و ولایت «خوست» افغانستان فراهم کرد. (۳)

همچنین «جیش محمد» که به لحاظ سیاسی با «جمعیت علمای اسلامی - شاخه فضل الرحمان» (JHI-F) پیوند نزدیک دارد، سازمان اطلاعات پاکستان به همراه طالبان و القاعده، تأمین کننده اصلی منابع مالی و لجستیکی آن به شمار آمده اند. (۴)

در دوران ظهور و حکومت طالبان در افغانستان نیز احزاب سیاسی پاکستان در کنار ارتش و اطلاعات دولت از حامیان اصلی آن بودند؛ از جمله «مولانا فضل الرحمان» و «مولانا سمیع الحق» از رهبران جمعیت علمای اسلام، هزاران نفر از دانش آموزان مدارس خود را به افغانستان اعزام کردند تا در کنار طالبان بجنگند. آنها بارها به تحریک طالبان و به نفع آن فتوا صادر کردند تا انگیزه پیوستن جنگجویان مدارس دینی پاکستان را به طالبان افغانستان تقویت کنند. (۵)

پس از حوادث یازده سپتامبر و سقوط طالبان، هرچند حکومت پاکستان با تغییر سیاست خود در ظاهر از حمایت از طالبان دست برداشت و به صف مخالفان آن پیوست، اما احزاب سیاسی و نهادهای مهم دولت، مانند ارتش و سازمان اطلاعات پاکستان، همچنان روابط دوستانه خود را با طالبان حفظ کردند. اسلام گرایان با ارادت خاصی که به طالبان داشتند، ضمن پناه دادن به نیروهای فراری آنان، برای «ملاعمر» دعا

ص: ۱۲۴

۱- <http://avapress.com/prtj\vei.uqehtzsffu.html>

۲- <http://www.asnoor.ir/Public/News/ViewNews.aspx?Code=۸۰۶۳۴۰,۱۵/۱۲/۹۱>

۳- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۷۸-۷۹ و ۸۳.

۴- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۱۸۶-۱۸۷.

۵- محمد اکرم اندیشمند، «ظهور پاکستان در همسایگی افغانستان»، afghanistanhistory.net

می کردند و از «طالبانی» که در جریان جنگ با جبهه متحد شمال و آمریکا کشته شده بودند، تجلیل می کردند.^(۱)

از نظر سیاسی نیز، عناصر دیوبندی پشتون تبار در دولت پاکستان، همواره برای تقویت طالبان مخفیانه می کوشیدند.^(۲)

در خصوص گروه «القاعده» نیز باید گفت افزون بر آنکه در آغاز تشکیل خود از حمایت مستقیم احزاب سیاسی و سازمان های دولتی پاکستان برخوردار بود، پس از حمله آمریکا به افغانستان برای نابودی القاعده، باز هم نهادهای فوق، ارتباط سری خود را با القاعده حفظ کردند، تا جایی که احزاب سیاسی پاکستان، اسامه بن لادن را به عنوان ناجی و مجاهد فی سبیل الله تقدیس می کردند.^(۳) به همین جهت، آنها با همکاری دولت مشرف با آمریکا برای حمله به افغانستان به شدت مخالفت کردند و در مورد هر اقدامی در این زمینه هشدار دادند.^(۴)

این گروه ها، از جمله جمعیت علمای دیوبندی و سپاه صحابه که از موضع گیری های مشرف علیه بن لادن به خشم آمده بودند، تظاهرات گسترده و دوام داری راه انداختند.^(۵)

در این راه پیمایی ها، تصاویر بن لادن در شکل جنگجوی مقدس اسلامی حمل می شد.^(۶)

«مَثَل خان دوران صافی»، یکی از سران جمعیت علمای پاکستان، گفته بود: «هر کس اسامه را تروریست بگوید، بی دین است».^(۷) با وجود این، طبق برخی گزارش ها، پس از تشدید فعالیت های تروریستی گروه های تندرو، احزاب سیاسی، تحت فشار آمریکا و غرب، تا اندازه ی از تندروان فاصله گرفتند، چنان که مولانا فضل الرحمان، رئیس جمعیت علمای اسلام و دبیر اجرایی «مجلس متحد

ص: ۱۲۵

۱- محمد حسن، خوشبو والاعقیده یعنی عقیده حیات النبی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۲- محمد سرافراز، جنبش طالبان از ظهور تا افول، ص ۲۷۱-۲۷۹.

۳- عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۲۲۹.

۴- عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۱۹۸.

۵- عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۱۹۰.

۶- مهدی عباس زاده فتح آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر» (با تأکید بر عراق)، فصل نامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۲، ص ۱۵۹، ۱۳۸۹ ه.ش.

۷- روزنامه پشتوزبان «وحدت»، چاپ پیشاور، ۱۱/۶/۱۳۷۸ (به نقل از: عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لان و ماجراها، ص ۶۹).

عمل» در سفر رسمی خود به دهلی و کابل در ۲۰۰۳م، علناً «مجلس متحد عمل» را از نیروهای جهادی در کشمیر و جنگجویان بازگشته طالبان در جنوب افغانستان جدا کرد.^(۱)

در تاریخ هجده مهر ۱۳۹۲ش. نیز فضل الرحمان سفری سه روزه به کابل داشت و در گفت و گو با کرزی، رئیس جمهور افغانستان، هر دو طرف بر اهمیت مبارزه با تروریسم تأکید کردند.^(۲)

همچنین مولانا فضل علی، از رهبران ارشد جمعیت علمای اسلام (فضل الرحمان)، در فوریه ۲۰۱۳م. گفته بود که اسلام از خشونت تنفر دارد؛ در اسلام هیچ جایی برای اقدامات خشن، به ویژه قتل مردم بی گناه در مسجد، خیابان و بازار نیست، تخریب مدارس آموزشی و مذهبی، کاملاً برخلاف آموزه های اسلام و شریعت است و آنهایی که پاکستان را بی ثبات می کنند، خواسته های دشمنان پاکستان و اسلام را برآورده می کنند.^(۳)

حاجی جلیل جان، دبیر اطلاع رسانی استانی جمعیت، ضمن اعلام انزجار از کشتار افراد بی گناه و غیراسلامی دانستن آن گفته بود: «جمعیت علمای اسلام، حمایت از طالبان را قبلاً متوقف کرده است و کشتار مردم بی گناه را محکوم می کند».^(۴)

تأثیر ائتلاف تندروان در افزایش خطر جریان های تکفیری

افزون بر عوامل پیشین، همکاری های گسترده گروه های تندرو با همدیگر نیز نقش زیادی در افزایش خطر جریان های تکفیری داشته است. مهم ترین نوع همکاری آنان، چنان که پیش از این نیز مطرح شد، به دوران جهاد افغانستان و پس از آن، ظهور طالبان باز می گردد که حکومت موقت طالبان، اوج قدرت القاعده و سایر گروه های تندرو به شمار می آمد. پس از سقوط طالبان نیز اغلب گروه های تندروی دیگر که در بسیاری از

ص: ۱۲۶

۱- زیبا فرزین نیا، سیاست خارجی پاکستان، ص ۹۶ و ۹۷.

۲ - <http://tolonews.com/fa/afghanistan/۱۲۲۷۶-karzai-meets-with-mawlana-fazl-rahman>, ۱۳۹۲/۰۷/۲۲

۳ - <http://centralasiaonline.com/fa/articles/caii/features/pakistan/main//feature-۲۲.۲.۲۰۱۱>

۴- Ibid.

آموزه ها، به ویژه «جهاد با کفار» با القاعده فصل مشترک داشتند، به عضویت جبهه بین‌المللی بنلادن درآمدند و به حمایت مالی و نظامی از یکدیگر پرداختند،^(۱) تا جایی که این ائتلاف، اسامه بن لادن را به بزرگ‌ترین یار و حامی طالبان تبدیل کرد و ظرف پنج سال اول این ائتلاف، القاعده بیش از صد میلیون دلار به طالبان کمک کرده بود.^(۲)

پیوستن گروه‌های تکفیری به القاعده، زنگ خطر بزرگی برای جهان بود که ناظران سیاسی به آن هشدار داده بودند،^(۳)

چنان که پس از آن نیز عملیات القاعده بیش از پیش گسترش یافت،^(۴) و به دلیل ناتوانی القاعده به دلایل امنیتی (از جمله ناتوانی در اجرای عملیات مستقیم در بعضی مناطق به سبب آشکار شدن هویت اعضایش) از این گروه‌ها برای رسیدن به مقصود خود استفاده می‌کرد.^(۵)

در این مرحله، القاعده توانست با همکاری جریان‌های تندروی منطقه، پایگاه‌ها، شرکا و پیروان بیشتری نسبت به گذشته در سراسر دنیا، به ویژه پاکستان به دست آورد.^(۶)

با گسترش مبارزه نیروهای ائتلافی تندروان به رهبری القاعده از ۲۰۱۰م. به بعد، این گروه‌ها به خطر جدی برای پاکستان و افغانستان، کشورهای عربی و جامعه جهانی تبدیل شدند.^(۷)

زیرا آنها بر اساس مبانی کلامی القاعده در تعریف کفر و ایمان و مبارزه و جهاد، دامنه فعالیت‌های خود را با جذب افراد و گروه‌های جدید به سرعت گسترش دادند که در پی آن، القاعده بیش از

ص: ۱۲۷

-
- ۱- حسین هوشنگی، و احمد پاکتچی، بنیادگرایی و سلفیه، ص ۷۶ و مهدی عباس زاده فتح آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر» (با تأکید بر عراق)، ص ۱۵۶.
 - ۲- روزنامه انتخاب، ۲۱/۷/۱۳۸۰، (به نقل از: عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۱۹۵).
 - ۳- عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۴۰ و ۴۱؛ جواد جمالی، «آینده اسلام گرایی در پاکستان»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۴۱، ص ۸، ۱۳۸۹ ه.ش.
 - ۴- محمد محمودیان، بنیادهای فکری القاعده، ص ۷۷-۸۹؛ عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۲۴۶-۲۵۰.
 - ۵- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۳۹، ۴۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۴۵ و ۲۴۹.
 - ۶- محمد محمودیان، بنیادهای فکری القاعده، ص ۹۴-۱۰۲؛ عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۱۹۷-۱۹۹؛ جواد جمالی، «آینده اسلام گرایی در پاکستان»، ص ۷.
 - ۷- مهدی عباس زاده فتح آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر»، ص ۱۵۴، ۱۵۵.

پیش گسترش یافت، تا جایی که هم اکنون گروه ها و شاخه های فرعی فراوانی وابسته به القاعده در کشورهای گوناگون شمال آفریقا، خاورمیانه و جنوب آسیا، دیده می شوند که آمار نیروهای هر کدام به هزاران و چه بسا ده ها هزار نفر می رسد و ممکن است طی تحولات گوناگون، در آینده نیروهای بیشتری به القاعده ملحق شوند و اهداف و برنامه های آنان نیز در سطح جهانی گسترش یابد. (۱)

طالبان پاکستان نیز با همکاری گروه های جیش محمد، لشکر طیبه، حزب المجاهدین، سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و غیره و نیز جنگجویان خارجی اعراب و القاعده و با حمایت «سازمان اطلاعات پاکستان» (ISI)، در نوامبر و سپتامبر ۲۰۰۹ م، مناطق فتا، به ویژه وزیرستان شمالی و جنوبی را از کنترل دولت پاکستان خارج کردند و تحت سلطه خود درآوردند. (۲)

به اعتقاد مقامات اسلام آباد، نوع روابط برخی از این گروه ها به گونه ای است که اعضای آنها در کنار یکدیگر آموزش می بینند و مبارزه می کنند. (۳)

تا آنجایی که بیشتر گروه های تندرو به دلیل انجام دادن عملیات های تروریستی و حمایت از القاعده تحت تعقیب قرار گرفتند و برخی از آنها تا سرحد نابودی پیش رفتند؛ از جمله حمایت های حرکت المجاهدین و سازمان «حرکت المجاهدین العالمی» از شاخه های انشعابی «حرکت المجاهدین» از القاعده و طالبان، باعث ممنوعیت فعالیت این گروه ها در ۲۰۰۱ م. شده است. (۴)

همچنین آمریکا و سازمان ملل متحد، گروه اول را در آگوست ۲۰۰۱ م. به اتهام همکاری با القاعده، در فهرست سازمانهای تروریستی قرار دادند. (۵)

ممنوعیت فعالیت سپاه صحابه و لشکر جهنگوی و قرار گرفتن آنها در فهرست

ص: ۱۲۸

۱- خادم الشریف، ایران ۱۹/۶/۱۳۸۴ (به نقل از: محمد مصلحی، کالبدشکافی تفکر وهابیت و القاعده»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی: <http://islamworld۲۰۲۰.persianblog.ir/post/۵۵۶/۵> مهر ۱۳۹۱.

۲- جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، ص ۸۸.

۳- همان؛ نوذر شفیعی، «ادیکالیسم اسلامی در پاکستان»: <http://www.iranembassy.pk>؛ جواد جمالی، «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/۱۹۲>

۴- عبدالله علیخانی، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، ص ۷۸-۷۹ و ۸۳.

۵- «افراطی گری در پاکستان»، ماه نامه مطالعات سیاسی راه نما: <http://www.rah-nama.ir/fa/content/۱۹۲>.

گروه های تروریستی نیز پیش از این مطرح شد. پافشاری طالبان افغانستان نیز بر حمایت همه جانبه از القاعده و بن لادن، باعث سقوط حکومت آنها، حذف رهبران از صحنه سیاسی افغانستان و تبدیل شدن آن به گروه معارض تروریستی شد.

نتیجه گیری

تکفیر مخالفان برای توجیه مبارزه با آنان، پدیده ای است که طی دو قرن اخیر در شبه قاره و افغانستان به وجود آمده است و در چند دهه گذشته، به شدت افزایش یافته است، در حالی که تکفیر و کشتار بی جهت انسان ها، نه با مبانی دینی اسلام سازگار است و نه رهبران دینی و علمای بزرگ اسلامی آن را تأیید می کنند. بررسی بسترهای شکل گیری و گسترش جریان های تکفیری و تندروی منطقه نشان می دهد که گسترش اختلافات فکری و مذهبی مسلمانان، تحت تأثیر نفوذ افکار افراطی و تحولات سیاسی - اجتماعی، باعث شکل گیری نحله های گوناگون شده، که تلاش هر کدام با توسعه مدارس مذهبی و تربیت جوانان بر اساس برداشت ها و رویکردهای خاص خود، زمینه را برای به وجود آمدن نسل جدید از افراطیون در منطقه فراهم ساخت. در این میان، تهاجم گسترده شرق و غرب به منطقه، در کنار برخی تحولات مهم جهان اسلام، از جمله پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بستر مناسبی برای ورود تندروان به میدان مبارزه فراهم کرد. حمایت های سازمان های دولتی و احزاب اسلام گرا از تندروان، و نیز تربیت حداقل جمعی از آنان بر مبنای تفکر افراطی و هابی، باعث تشدید فعالیت های گروه های تندرو شد که با ابزار تکفیر و تفسیق به کشتار بی رحمانه مسلمانان می پرداختند. در این میان، فشارهای جامعه جهانی به رهبری آمریکا برای محدود کردن فعالیت های آنان و جلوگیری از حملات آنها به کشورهای دیگر، نه تنها باعث متوقف شدن تندروی های آنان نشد، بلکه زمینه را برای ائتلاف گسترده گروه های تندرو فراهم کرد، تا جایی که پس از آن، حملات تروریستی آنها بر مبنای تکفیر و تفسیق دیگران، فراتر از افغانستان و شبه قاره هند را تحت تأثیر قرار داد که هر روز با حملات مرگبار خود، باعث کشتار افراد زیادی در منطقه و جهان می شوند.

۱. ابوالمکرم بن عبدالجلیل، دعوه الإمام محمد بن عبد الوهاب بین مؤیدیها و معارضیها فی شبه القاره الهندیه، چاپ دوم: دار السلام للنشر و التوزیع، ریاض ۱۴۲۱ق.
۲. ابی اسامه، طالب الرحمان، الادیوبندیه - تعریفها، عقائدها، چاپ اول: دار الکتب و السنه، پاکستان [بی تا].
۳. احیائی، نجم الدین، زلزله در زلزله، مکتبه اصلاح معاشره، پاکستان - کراچی، ۱۴۲۱ق./ ۲۰۰۰م.
۴. افشار، ایرج، تاریخ افغانستان: سفرنامه و خاطرات عبدالرحمان خان، چاپ اول: ثامن الأئمه، تهران ۱۳۸۱ش.
۵. انوشه، حسن (ناظر)، دانش نامه ادب فارسی در شبه قاره هند، چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۶. الاهی بلندشهری مدنی، محمد عاشق، بریلوی علماء و مشائخ کیلئی لمحہ فکریه، دارالاشاعت، پاکستان، کراچی: ۱۴۰۸ ق.
۷. بابایی نژاد، آزاده، «آینده نامعلوم برای مدارس دینی پاکستان»، روزنامه اعتماد ملی، ش ۱۴۴۸، ۳۱ تیر ۱۳۸۶.
۸. بریلوی قادری، احمدرضاخان، الدوله المکیه بالماده الغیبیه، مکتبه الحقیقه، استانبول ترکیه، ۱۴۲۲ق./ ۲۰۰۲ م.
۹. بریلوی قادری، احمدرضاخان، العقیده فی الإسلام، ترجمه به عربی و تحقیق و تعلیق منظر الإسلام هندی، چاپ اول: مرکز اهل السنه برکات رضا، گجرات هند ۱۴۲۵ق./ ۲۰۰۴ م.
۱۰. جایگاه احزاب و گروه ها در پاکستان، ترجمه محمد صرفی، روزنامه کیهان، س ۶۴، ش ۱۹۲۱۵، ۶ آبان ۱۳۸۷.
۱۱. جمالی، جواد، «آینده اسلام گرایي در پاکستان»، فصل نامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۴۱، ۱۳۸۹ش.
۱۲. جمعی از نویسندگان، کتاب آسیا (۵) ویژه مسائل پاکستان، نظارت و تدوین، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۹ش.
۱۳. جمعی از نویسندگان، مناسبات راهبردی ایران و پاکستان، به اهتمام طیبه واعظی، چاپ اول: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۹۰ش.
۱۴. جهنی، مانع بن حماد (ناظر)، الموسوعه المیسره فی الأدیان والمذاهب والأدیان المعاصره، چاپ سوم: دارالندوه، ریاض، ۱۴۱۸ ق.

۱۵. حسن، محمد، خوشبو والاعقیده یعنی عقیده حیات النبی صلی الله علیه و آله و سلم، چاپ اول: مکتبه الشهباز، هند ۱۴۳۱ق. / ۲۰۱۰ م.
۱۶. حسنی ندوی، ابوالحسن علی، إذا هبت ریح الإیمان، چاپ دهم: مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۰۶ق. / ۱۹۸۵ م.
۱۷. حسنی ندوی، ابوالحسن علی، التفسیر السیاسی للإسلام فی مرآه کتابات الأستاذ أبی الأعلى المودودی و الشہید سید قطب، دار آفاق الغد، مصر، [بی تا].
۱۸. حسنی ندوی، ابوالحسن علی، ربانیه لارهبانیه، چاپ دوم، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، ۱۴۳۱ق. / ۲۰۱۰ م.
۱۹. -----، من أعلام المسلمین ومشاهیرهم، تهیه کننده: سید عبدالماجد الغوری، چاپ اول، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۲۳ق. / ۲۰۰۲ م.
۲۰. حسنی ندوی، محمد رابع، رسائل الأعلام إلى العلامه أبی الحسن الندوی، چاپ اول، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۲۵ق. / ۲۰۰۴ م.
۲۱. حسنی، عبدالحی، الأعلام بمن فی تاریخ الهند من الأعلام - المسمی ب «نزهه الخواطر وبهجه المسامع والنواظر»، چاپ اول، دار ابن حزم، [بی جا]، ۱۴۲۰ق. / ۱۹۹۹ م.
۲۲. حق جو، میرآقا، افغانستان و مداخلات خارجی، سپهر، قم، ۱۳۸۰ش.
۲۳. خلیل الرحمان، عبدالوهاب، الدعوه السلفیه فی شبه القاره الهندیه وأثرها فی مقاومه الإنحرافات الدینیة، جامعه أم القرى، مکه مکرمه، ۱۴۰۶/۱۴۰۷ ه.ق.
۲۴. دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۵. رب نواز ظاهر، نقوش جهنگوی، مکتبه خلافت راشده، پاکستان، کراچی، [بی تا].
۲۶. رفیعی، محمد طاهر، «بررسی رابطه عقاید دیوبندیه و هاییت»، سراج منیر، ش ۴، ۱۳۹۱ش.
۲۷. -----، نقد و بررسی اندیشه های کلامی دیوبندیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی فرمانیان، استاد مشاور: حسن یوسفیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۹۰ش.
۲۸. سرافراز، محمد، جنبش طالبان از ظهور تا افول، چاپ اول: سروش، تهران، ۱۳۹۰ش.
۲۹. شاهوزهی، مولوی عبدالغنی، صراط المستقیم: نقدی بر فقه مقلدین، [بی نا، بی جا، بی تا].
۳۰. شنتاوی، احمد و ابراهیم زکی خورشید، دائره المعارف الإسلامیه، دار الفکر، [بی جا، بی تا].
۳۱. صافی گلپایگانی، قاسم، سفرنامه پاکستان «نگرشی به تاریخ و فرهنگ»، چاپ اول، کلمه، بهمن، تهران، ۱۳۶۶ش.

۳۲. صمدی، مهین السادت، «مدارس، نیروی مهارناپذیر پاکستان»، روزنامه ایران، ش ۴۰۴۰، ۱۳ مهر ۱۳۸۷.

۳۳. عارفی، محمد اکرم، جنبش اسلامی پاکستان، بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲ ش.

۳۴. عباس زاده فتح آبادی، مهدی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر (با تأکید بر عراق)»، در: فصل نامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۲، ۱۳۸۹ ش.

۳۵. عبدالباقی، مصباح الله، المدارس الدینیة الباکستانیة من الجامعہ الحقانیة الی المسجد الأحمر، چاپ اول: مکتبه مدبولی، قاهره [بی تا].

۳۶. عبدالحق، حافظ، بیان الحق: تحریک آزادی مین اکابر علمائی دیوبند کاکردار اور بریلویت کامکروه چهره (اردو)، مجلس شوری اهل حق، [بی جا، بی تا].

۳۷. عبدالرب میرزا، محمود حافظ، «ضوء علی قصه تأسیس جامعہ دارالعلوم/ دیوبند (الهند)»، در: الداعی، س ۳۰، ش ۵، جمادی الأولى ۱۴۲۷.

۳۸. عثمانی، محمد تقی، «اکابر دیوبند کیاتھی؟»، در: ماه نامه دارالعلوم دیوبند، سپتامبر- اکتبر ۲۰۱۰ م.

۳۹. عطار، علیرضا، دین و سیاست: مورد هند، چاپ اول، مرکز چاپ و انتشارات امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۴۰. علیخانی، عبدالله، کتاب امنیت بین الملل (۴) (ویژه القاعده)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، ۱۳۸۸ ش.

۴۱. غرجستانی، محمد عیسی، کله منارها در افغانستان، تهیه و تنظیم: عزیزالله رحیمی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲ ش.

۴۲. فتحی، نثار احمدخان، تهمت و هابیت اور علمائی دیوبند، مکتبه الشیخ، پاکستان، کراچی [بی تا].

۴۳. فدوی، عبدالقیوم، اسامه بن لادن و ماجراها، چاپ اول، مفاخر، کابل، ۱۳۸۱ ش.

۴۴. فراهانی، احمد، «قتل رهبر گروه سپاه صحابه»، روزنامه جام جم، ش ۲۶۳۷، ۲۷ مرداد ۱۳۸۸.

۴۵. فرزین نیا، زیبا، بنگلادش، چاپ اول، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳ ش.

۴۶. فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، وفایی، قم، ۱۳۷۴ ش.

۴۷. قاسمی، تنویر خالد، «مجمع الفقه الاسلامی بعقد بمدینه "دیوبند" ندوة حول مناهج تدریس الفقه الاسلامی بالمدارس والجامعات الإسلامیة فی شبه القاره الهندیة»، الداعی، ش ۴-۵، س ۳۴، ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۴۳۱ ق.

۴۸. قاسمی، محمد طیب، علماء دیوبند: عقیده و منهج، دارالعلوم، دیوبند هند، ۱۴۳۰ ق./ ۲۰۰۹ م.

- ۴۹.-----، گزارش سفر افغانستان در پرتو پیوستگی های دینی و عرفانی دارالعلوم دیوبند، ترجمه: نذیر احمد سلامی، تصحیح: علی بردبار جهان تیغ و غلام حسین جهان تیغ، چاپ اول، اهل بیت (ع)، به همت «مؤسسه فرهنگی هفت اقلیم شرق»، زاهدان و قم، ۱۳۸۲ش.
- ۵۰.قرشی، محمد اقبال، معارف الاکابر بروایت حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی التهانوی، اداره اسلامیات، پاکستان، لاهور، [بی تا].
- ۵۱.کریمی، محمد حماد، «حضرت سید احمد شهید رحمہ اللہ علیہ کی نمایان دعوتی خدمات اور امتیازی خصوصیات»، در: ماه نامہ دارالعلوم، ش ۱۱، ذی الحجہ ۱۴۳۲ق./ نوامبر ۲۰۱۱ م.
- ۵۲.گھمن، محمد یاس، فرقہ بریلویت پاک و ہند کا تحقیقی جائزہ، مکتبہ اہل السنہ والجماعہ، پاکستان، لاهور، سرگودھا، [بی تا].
- ۵۳.گیلانی، سید ناظر احسن، سیری در زندگی حضرت امام مولانا محمد قاسم نانوتوی، ترجمہ و اقتباس: صلاح الدین شهنوازی، چاپ اول، صدیقی، زاهدان، ۱۳۸۴ش.
- ۵۴.محمود، خالد، شاہ اسماعیل محدث دہلوی، چاپ چہارم، مکتبہ دار المعارف، پاکستان، لاهور، ۱۹۸۶ م.
- ۵۵.-----، مطالعہ بریلویت، حافظی بکدپو دیوبند، ہند، دیوبند، ۲۰۰۴ م.
- ۵۶.محمودیان، محمد، بنیادہای فکری القاعدہ (تأثیرات اندیشہ های وہابی-سلفی)، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (ع)، تہران، ۱۳۹۰ش.
- ۵۷.مدنی، حسین احمد، الشہاب الثاقب علی المستشرق الکاذب، چاپ دوم، دار الکتاب، لاهور، ۲۰۰۴ م.
- ۵۸.مسعود احمد، محمد، الشیخ احمد رضاخان البریلوی و شیء من حیاتہ و افکارہ و خدماتہ، مؤسسہ رضا بالجامعہ النظامیہ الرضویہ، لاهور، ۱۴۱۱ق./ ۱۹۹۱ م.
- ۵۹.مظاہری، نورمحمد، رضاخانیون کی کفرسازیان، تحفظ نظریات دیوبند اکادمی، پاکستان، کراچی، ۱۴۳۰ق./ ۲۰۰۹ م.
- ۶۰.ندوی، محمد رحمت اللہ، اشرف علی التهانوی حکیم الامہ و شیخ مشایخ العصر فی الہند، چاپ اول، دار القلم، دمشق، ۱۴۲۷ق./ ۲۰۰۶ م.
- ۶۱.ندوی، مسعود، تاریخ الدعویہ الإسلامیہ فی الہند، دار العربیہ، بیروت، [بی تا].
- ۶۲.نمر، عبدالمنعم، تاریخ الاسلام فی الہند، چاپ اول، المؤسسہ الجامعیہ للدراسات و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۰۱ق./ ۱۹۸۱ م.
- ۶۳.نہرو، جواہر لعل، کشف ہند، ترجمہ: محمود تفضلی، چاپ دوم، مؤسسہ انتشاراتی امیرکبیر، تہران، ۱۳۶۱ش.

۶۴. -----، نگاهی به تاریخ جهان، چاپ هشتم، مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.

۶۵. هوشنگی، حسین و احمد پاکتچی، بنیادگرایی و سلفیه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۰ش.

۶۶. وردانی، صالح، فرق أهل السنه جماعات الماضی و جماعات الحاضر، چاپ اول، مرکز الأبحاث القانديه، قم، ۱۴۲۴ق.

afghanirca.com.۶۷

afghanistanhistory.net.۶۸

aftab.ir.۶۹

asnoor.ir.۷۰

avapress.com.۷۱

binatiih.com.۷۲

centralasiaonline.com.۷۳

Darululoom-deoband.com.۷۴

fgghanirca.com.۷۵

hamshahrionline.ir.۷۶

hazarapix.jimdo.com.۷۷

iranembassy.pk.۷۸

iransharghi.com.۷۹

islamworld۲۰۲۰.persianblog.ir.۸۰

jame-ghor.com.۸۱

payam-aftab.com.۸۲

rah-nama.ir.۸۳

tolonews.com.۸۴

ص: ۱۳۴

عنایت الله بزدانی (۱)

مصطفی قاسمی (۲)

چکیده

جریان های سلفی در تونس را می توان به سه شاخه تقسیم کرد: ۱. سلفی علمی؛ ۲. سلفی حرکتی یا اصلاحی؛ ۳. سلفی جهادی. از میان جریان های سلفی که خواستار اجرای شریعت اسلامی و تدوین قوانین بر اساس احکام دینی هستند، جریان جهادی، تعصب بسیاری به مذهب مالکی دارد و گرایش وهابی نیز در این جریان، حضور جدی دارد. جنبش «النهضة»، مهم ترین جریان اسلام گرای تونس، می کوشد برای تقویت جایگاه خود در مقابل رقیبان سکولار، سلفی ها، به خصوص «سلفی های علمی» را به سمت خود جذب کند، اما از طرفی، به دلیل فشارهای بین المللی، این جنبش در برابر برخی از سلفی ها، به خصوص جهادی ها، مواضع تنیدی به کار گرفت. نکته مهم آنکه جامعه تونس نیز با رویکرد مسامحه آمیز خود، همچنان با جریان سلفی تعارض جدی دارد. با توجه به فضا و فرهنگ جامعه تونس، به نظر می رسد جریان های جهادی و رادیکال سلفی تونس که خواهان خلافت اسلامی با استانداردهای وهابیت اند، در آینده این کشور تأثیر عمده و مهمی نخواهند داشت، بلکه هر از گاهی به عنوان نیرویی اخلاصگر ظاهر می شوند، اما جریان معتدل سلفی با

ص: ۱۳۵

۱- دانشیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲- دانشجوی دکتری روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

همراهی سایر احزاب میانه روی اسلامی، نسبت به همتایان تندروی خود، حضوری پررنگ تر خواهند داشت.

کلید واژگان: سلفی گری، جریان های سلفی، احزاب سلفی، النهضه، تونس.

مقدمه

سلفی گری در اصطلاح به جریانی فکری گفته می شود که معتقد است مسلمانان برای دست یابی به اقتدار و عزت گذشته خود باید به شیوه های فکری و ارزش های بزرگان دینی در گذشته تمسک جویند. ریشه های این تفکر، به جریانی در نیمه نخست سده سوم هجری، تحت عنوان «اصحاب حدیث» می رسد. در این میان، احمد بن حنبل به عنوان شخصیت و رهبر مهم فکری این جریان مطرح شد و شهرت بسیاری یافت. ادعای سلفی ها، که عمدتاً از پیروان امام احمد بن حنبل، مؤسس مذهب حنبلی، هستند، آن است که در اعمال، افعال و اعتقادات دینی و مذهبی خود، تابع سلف صالح، یعنی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و تابعان اند.

در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، «احمد بن تیمیه» و سپس شاگرد او «ابن قیم جوزی»، عقاید حنبلیان را به گونه ای افراطی احیا کردند. سرانجام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تیمیمی، با الهام از اندیشه های ابن تیمیه و شاگرد او ابن قیم جوزی و با طرح مجدد ادعای بازگشت به اسلام اصیل، اندیشه پیروی از سلف صالح را بار دیگر رواج داد و قرائتی بسیار افراطی را به عرصه منازعات کلامی آورد. البته باید اذعان کرد که سلفی ها نیز مانند همه جریان های دیگر، طیف هایی را شامل می شوند که از افراطی خشونت طلب تا اصلاحی و میانه رو را در بر می گیرد.

بروز و حدود سلسله تحولات اجتماعی و اقتصادی در پایان دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰م، همچون پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رشد حرکت های اسلامی، سبب رشد و گسترش اسلام گرایی به معنای عام و اسلام گرایی سلفی وهابی و جهاد تکفیری به معنای خاص آن در شمال آفریقا در آغاز دهه هشتاد شد. با محدود کردن جماعت

«اخوان المسلمین» در مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا و نیز شکست های پی در پی ارتش های عربی در جنگ با اسرائیل و همچنین سیاست دولت های عربی در مبارزه با ایدئولوژی انقلابی ایران، فضا و مجال مناسبی برای سلفی های وهابی و جهادی تکفیری در شمال آفریقا به وجود آمد؛ فضایی که تا پیش از این، اسلام فقاهتی و اسلام سلفی اخوانی به همراه اندیشه های صوفیانه، همه آن را پوشش می دادند.

علت های دیگری نیز در این میان مؤثر بود؛ از جمله بازبانی هویت مکدر عربی ناشی از شکست ناسیونالیسم عربی، ایجاد هویت غرب ستیز و ملی و بومی نگرانه، ایجاد طبقه های گوناگون اجتماعی و گسیختگی اجتماعی در منطقه و حاشیه نشینی در مناطق فقیرنشین و مستعد افراط گرایی جهادی و تکفیری.

این جریان در تونس، همچون سایر کشورهای عربی شمال آفریقا، در دهه های واپسین سده بیستم ظهور اجتماعی یافت. از آن هنگام، سلفی گری توانست به صورت روزافزون در سطوح اجتماعی و سیاسی رشد کند و به رغم تمام تلاش های رژیم «بن علی» برای رویارویی با سلفی ها، پایگاه اجتماعی خویش را گسترش دهد. هم زمان با انقلاب های عربی، جنبش سلفی گری در تونس با آزادی همه زندانیان جنبش و سایر گروه های اسلامی و همچنین گسترش اتحاد میان «النهضه» و «سلفی ها» رشد یافت.

پرسش های قابل طرح این است که جریان های سلفی حاضر در تونس کدام اند؟ و آینده پیش روی این جریان ها چه خواهد بود؟ فرضیه این مقاله این است که به طور کلی سلفی گری در تونس را می توان در قالب سه جریان اصلی سلفیه علمی، جنبشی و جهادی بررسی کرد. همچنین فرضیه این مقاله برای پرسش دوم این است که غیر از سلفیه جهادی، دو جریان دیگر در کنار جریان اسلام گرای معتدل در تونس آینده ایفای نقش خواهند کرد.

مسیر، افکار، مرجعیت و سازمان دهی جریان سلفی وهابی در کل جهان اسلام پدیده ای نوظهور نیست و تلاش ها برای ترویج تفکر سلفی وهابی در تونس به اوایل قرن نوزده باز می گردد. در ۱۸۰۳م. محمد بن عبدالوهاب خطاب به مردم تونس، آنها را به سلفیت دعوت کرد. احمد بن ابی الضیاف، مورخ تونس (۱۸۰۲-۱۸۷۴م)، در بخش سوم از کتاب الاتحاف درباره این دعوت و دعوت پادشاه تونس (محمد الامین بای) از علما برای بیان نظریاتشان درباره آن، بحث کرده است. واکنش علمای تونس در این خصوص منفی بود. آنها این دعوت را به طور قاطع رد کردند.

تاریخ ظهور و شکل گیری تشکیلاتی سلفیت به طور مشخص و واضح در تونس به اوایل دهه نود از قرن گذشته میلادی باز می گردد. تا پیش از برخورد جدی دولت با سلفی های میانه رو در تونس، فضای اسلامی تونس تحت سیطره و نفوذ گروه های اسلام گرای میانه رو قرار داشت. مهم ترین این گروه ها، «اخوان المسلمین» و «جنبش اتجاه اسلامی» بودند که گروه اخیر بعدها تحت رهبری «راشد العنوشی» به «النهضة» تغییر نام داد. با خیزش اسلامی عمومی در تونس که بعدها شدیداً از انقلاب اسلامی در ایران متأثر شد، دولت آن کشور به شدت با گروه های اسلام گرای تونس که عمدتاً خط مشی سلفی میانه رو داشتند، برخورد کرد تا اینکه عملاً در طول دهه نود از حضور رسمی النهضة و بیشتر گروه های اسلامی میانه رو در کشور خبری نبود. به این دلیل بر خیل جوانان بریده از جامعه و گروه های سنتی موجود در آن به شدت افزوده شد و در نتیجه فضای مناسبی برای رشد گروه های تندروی جهادی و تکفیری فراهم آمد.

تأخیر در ظهور سلفیه و انتشار آنها در تونس، علت های متعددی دارد، از جمله:

الف. وجود نهاد عظیم «جامع الزیتونه» به همراه علما و شیوخ اشعری و جایگاه برجسته و اصیل این نهاد که هیچ عقیده ای را خلاف عقیده و تصوف سنی مسلک خود، مخصوصاً تفکر وهابی، نمی پذیرد. این جایگاه و اصالت، منشأ تقویت روحیه عمومی ملت تونس و پای بندی آنان به فرهنگ و اسلام محلی خودشان است؛ فرهنگی که آنها

را در مقابل افکار و اندیشه های نفوذی، که قصد تغییر شیوه زندگی و تفکر چندصدساله آنها را دارد، مصون کرده است.

ب. تونس خیلی زود و به تنهایی طرح «مدرنیزاسیون مدنی» را بر اساس «حزب الدستور» (قانون اساسی) و به رهبری «حیب بورقیبه» آغاز کرد و وارد درگیری طولانی مدتی با گروه های افراطی و واپس گرا شد که این امر خلاف رویکرد سلفی ها بود.

ج. جنبش اسلام گرایی تونس، طی سه مرحله خود (جماعت اسلامی از ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹م، سپس جنبش اتجاه اسلامی از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹م. و بالأخره جنبش النهضة از ۱۹۸۹ تا به امروز)، تا حدی تحت تأثیر طرح مدرنیزاسیون قرار گرفت که این مسئله نیز باعث تأخیر ظهور جریان سلفی در تونس شد.

د. اثرگذاری فکری رهبرانی چون «عبدالعزیز التعالی»، «طاهر» و سپس فرزند وی «فاضل بن عاشور» و تمام کسانی که افکار اسلام گرایانه روشن گرایانه را پذیرفته بودند. (۱)

علی رغم تأخیر در ظهور و انتشار سلفیه در تونس، همه گیر شدن موج اسلام گرایی، به ویژه افزایش نفوذ آن در میان جوانان طبقه متوسط شهری باعث شد طی چند دهه، گرایش به اسلام در بافت اجتماعی همه کشورهای عربی نفوذ کند. تونس نیز از گسترش این نوع اسلام گرایی بی نصیب نماند و زمانی که موج جنبش های اسلام گرا طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. جهان عرب را در بر می گرفت، بافت سیاسی - اجتماعی تونس با یک دهه تأخیر از این موج تأثیر پذیرفت و به مثابه جنبشی سیاسی در دوران «بورقیبه» و «بن علی» هویت یافت.

عوامل متعددی در شیوع جریان سلفی، مخصوصاً «وهابی» و «جهادی» در تونس پس از مقاومت طولانی مدت این کشور در مقابل این جریان نقش داشتند که مهم ترین آنها عبارت اند از:

ص: ۱۳۹

الف. اندیشه سلفی گری جهادی پس از جنگ افغانستان به تدریج ابعادی بین‌المللی و گسترده‌تر از مرزهای برخی از کشورهای عربی به خود گرفت. این تحول، به ویژه پس از تأسیس سازمان «القاعده» و رویارویی آن با غرب از طریق حمله‌های گسترده و اثرگذاری چون حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، شکلی عملی به خود گرفت. ۱۱ سپتامبر و سپس اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و عراق در سال‌های نخست، موجی از گرایش به جریان‌های تندروی سلفی و تکفیری را در کشورهای عربی، از جمله تونس، به راه انداخت.

ب. دومین عامل، انقلاب تکنولوژی ارتباطات بود که نه تنها انتشار اندیشه سلفی گری را همچون سایر اندیشه‌ها از طریق تلویزیون‌های ماهواره‌ای و نیز اینترنت میسر کرد، بلکه به تدریج قدرت و قابلیت سازمان دهی این جریان‌ها را با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های ارتباطی پیشرفته بالا برد. فناوری‌های پیشرفته ارتباطی برای جریان‌های سلفی این امکان را فراهم کرد که گفت‌وگو خود را برای مخاطبان بیشتری مطرح کنند؛ امری که در عمل به معنای دور زدن سرکوب دولتی و منع حضور فیزیکی این جریان‌ها در بسیاری از کشورها، از جمله تونس، بود.

ج. سومین عامل که خاص تونس است و در برخی کشورهای عربی نیز به صورت‌های متفاوت و متناسب با این کشورها مشاهده می‌شود، خروج نیروهای اسلام‌گرای میانه‌رو از صحنه، در نتیجه سرکوب حکومت بن علی و همچنین منع برپایی مناسبت‌های دینی و در مجموع، تلاش برای نهادینه کردن سکولاریزاسیون در جامعه تونس بود. این امر از یک سو به خروج نیروهای اسلام‌گرای میانه‌رو از صحنه و در نتیجه به ایجاد خلأ میان جامعه و نهاد دینی سنتی انجامید و از سوی دیگر باعث گرایش بسیاری از جوانان تونس به جریان‌های تندرو شد که هم در سطح رسانه‌های ممنوعه فعال بودند و هم گفت‌وگویی را حمل می‌کردند که ظلم و فشار حکومت را تقبیح می‌کرد و لذا به آن توجه می‌شد.^(۱)

ص: ۱۴۰

۱- توفیق مدینی، تونس الثورة المخذوره و بناء الدولة الديموقراطية، ص ۱۰۷.

همچنین قطع جریان روشنگری و اصلاحات اجتماعی و دینی، که با «خیرالدین» و «طاهر حداد» و «طاهر بن عاشور» و ... شروع شده بود، و قطع هر نوع گفت و گوی فکری و تبادل اندیشه درباره مسائل مربوط به جنبش اسلامی از سوی حکومت، از عوامل مهم گسترش سلفی گری در تونس بود.^(۱)

چنان که اشاره شد، جنبش سلفیه به مثابه جنبشی سیاسی در دوران بورقوبه و بن علی هويت یافت. سیاست های غربی سازی «زین العابدین بن علی»، رئیس جمهور پیشین تونس، با واکنش شدید موج تازه بنیادگرایی و نیز اسلام سلفی در این کشور روبه رو شد، اما به دلیل اینکه بخش بزرگی از جامعه تونس به سیاست نگاهی عرفی دارند، روی کار آمدن اسلام گراها با واکنش منفی گروه های لیبرال عرفی گرا مواجه شد.^(۲)

سلفی ها در دوره زمامداری بن علی، تمام توان و وقت خود را بر علوم شرعی و مساجد متمرکز کرده بودند و با سیاست کاری نداشتند. با این حال، رژیم بن علی، به عنوان رژیم سکولار، با سلفی ها، به عنوان جریان اسلامی گرا، با ابزار سرکوب برخورد می کرد و تمام ابزارهای خود را برای جلوگیری از رشد این جریان به کار گرفت. این امر سبب شد در واپسین سال های حکومت بن علی، هزاران عضو جریان های سلفی در زندان های رژیم پیشین تونس جای گیرند. با این حال، رویارویی و سرکوب یادشده به هیچ وجه نتوانست از گسترش حضور و فعالیت جریان سلفی در تونس بکاهد و تنها از شدت آن کاست. در واقع، در فضایی که رژیم، اصلی ترین جریان اسلام گرای تونس، یعنی حزب النهضه را به حاشیه رانده و قدرت تحرک را از آن سلب کرده بود و سایر جریان ها و احزاب سیاسی، وضعیت بغرنجی را به علت سرکوب و استبداد رژیم بن علی تجربه می کردند، جریان سلفی، ابزارهای دینی ویژه ای همچون مساجد و نهادهای خیریه برای بسط گفتمان خویش و جذب جوانان تونسی داشت که سایر

ص: ۱۴۱

۱- محمد نجیب وهیبی، «السلفیه فی التونس»، <http://arabobserscatory.com/?p=۶۹۵۱>

۲- «تونس در مسیر ثبات سیاسی» <http://www.khabarpu.com/h.php.t=۱۸۰-xFA-xNEWS-x۸۱۰۱۴۰۱۷-xixalx-xdvul-ij-tlxj=ehad-lxalx-h-axjuav>

احزاب از آن برخوردار نبودند. در نتیجه، رشد سلفی‌گری تا انقلاب «یاسمن» ۲۰۱۱م. ادامه یافت.

با وقوع انقلاب یادشده و گریز بن علی از تونس، فضای فعالیت برای جریان سلفی، همچون سایر جریان‌ها و احزاب سیاسی، بازتر شد. در دوره پس از انقلاب، جریان سلفی در فراز و نشیب‌هایی متوالی، وارد تعامل و نیز رویارویی با وضعیت جدید شده است. این امر از رشد گرایش‌های مختلف سلفی در تونس حکایت دارد؛ جریان‌هایی که از یک سو جویای تعامل با نظام جدید و ورود به صحنه سیاسی و به کارگیری ابزارهای مسالمت‌آمیز در این زمینه هستند و از سوی دیگر، خواستار دگرگون کردن وضعیت سیاسی تازه تونس بوده‌اند و در این راه از تمام ابزارها، از جمله ترور مخالفان خویش، بهره می‌گیرند.

۱.۱. بافت انسانی جریان سلفی در تونس

برای محاسبه رقم‌ها، آمار و درصد‌های مربوط به این موضوع، ناگزیر به استفاده از اطلاعات مربوط به ۱۲۰۸ مورد از سلفی‌ها از ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹م. بسنده می‌کنیم:

استان

درصد

استان

درصد

تونس

۶۳/۲۳

بن

عروس

۷۳/۱

بنزوت

۷۷/۱۰

سلیانه

۶۲/۱

مدنین

۸۴/۸

المنستير

۲۷/۱

سیدی

بوزید

۴۵/۸

تطاوین

۱۵/۱

قبلی

۰.۲/۶

اریانه

۱۵/۱

مهديه	
٥٦/٥	
حزويه	
١٥/١	
سوسه	
٣٣/٥	
بابس	
٩٢/٠	
القصرين	
٩٨/٤	
توزر	
٨١/.	
قيروان	
٧٠/٣	
باجه	
٦٩/٠	
نابل	
٣٦/٣	
متولدين	
خارج	
٦٩/٠	
صفاقس	
٧٨/٢	
اغوان	
١١/٠	
اكاف	
٢٠/٢	
ص: ١٤٢	

۲.۱. پراکندگی جغرافیایی جریان سلفی در تونس (از ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ م.)

این جریان بر اساس گروه سنی به دسته های زیر تقسیم می شود:

الف. از ۱۹ تا ۲۴ سال: حدود ۳۰ درصد؛

ب. از ۲۵ تا ۳۰ سال: حدود ۴۸ درصد؛

ج. از ۳۱ تا ۳۷ سال: حدود ۱۱ درصد.

بقیه در گروه های سنی دیگر قرار دارند. در این آمار، کارگران ۳۶ درصد، دانشجویان و دانش آموزان ۳۴ درصد، تاجر پانزده درصد و بقیه، صاحبان سایر مشاغل از سلفی ها را تشکیل داده اند. (۱)

۲. جریان ها و احزاب سلفی در تونس

۱.۲. جریان های سلفی در تونس

اشاره

همان گونه که پیش از این ذکر شد، جریان های سلفیه در تونس به سه دسته علمی، حرکتی و سلفیه جهادی تقسیم می شوند. این جریان ها در اهداف و روش ها و مهم تر از آن، در برخی از باورهای دینی یا یکدیگر تباین هایی دارند. وجه اختلاف آنها، مواضعشان در خصوص حاکم و تصورشان از فعالیت سازمان یافته و مکانیسم کار است. برخی از آنها طرفدار سازش با نظام اند؛ بعضی فقط به دعوت به اصلاحات بسنده می کنند و گروهی خواستار جهاد هستند. دانشگاه «زیتونه» و مرکز پژوهش های اسلامی وابسته به آن در قیروان، مهم ترین پایگاه و عقَبه فکری جریان های سلفیه است. این جریان ها در مقایسه با جریان نخبگان اسلامگرای لائیک، در اقلیت قرار دارند که شرح مفصل آن در ادامه می آید:

ص: ۱۴۳

سلفیه علمی، یکی از گروه‌های جریان سلفی در تونس است. این گروه، صلح طلب هستند و به طرح دعوت و وعظ بسنده می‌کنند. مبلغان آن، به ابعاد فقهی و عقیدتی تکیه کرده‌اند و به دنبال علوم شرعی هستند. آنها خود را دنباله‌رو مراجع سلفیه علمی در خارج (مثلاً مصر) و مخصوصاً نهاد دینی وهابی در عربستان می‌دانند. این جریان در دهه ۱۹۹۰م. با بازگشت جمعی از دانش‌آموختگان تونس از دانشگاه اسلامی به تونس و تلاش آنها برای ترویج افکار سلفیه علمی در میان جوانان، وارد این کشور شد و به سبب وجود شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت، به سرعت شیوع یافت.^(۱)

به اعتقاد این دسته از سلفی‌ها، قیام علیه حاکم حرام است، حتی اگر ظالم باشد. اغلب شیوخ آنها از هواداران رژیم بن علی بودند و بن علی نیز فعالیت‌های آنها را تا حدودی نادیده می‌گرفت. رویکرد سلفی‌های علمی تونس، نه تنها در جهت حفظ نظام بن علی بود، بلکه همچنین این جریان با تحریم عملیات استشهادی فلسطینی‌ها علیه اسرائیل و «خودکشی» خواندن آن، عملاً فاصله قابل توجهی از دیگر انواع سلفیت تونس و عربی گرفت. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های جریان سلفی‌گری علمی، «کمال بن محمد بن علی المرزوقی» و نیز «شیخ بشیر بن حسن» هستند.

نگاه سلفی‌گری علمی به فعالیت سیاسی و حزبی و نیز جمعیتی، نگاهی منفی است و بر این مقوله مبتنی است که اسلام با حزب‌گرایی سازگار نیست. از جمله تبعات این کار، ایجاد انشقاق درون امت است. در نتیجه، فعالیت حزبی در ساختار سیاسی یا فراتر از آن، به هر صورتی که باشد، از دید آنها مذموم است. آنها سیاست را امری منافی پرهیزگاری و بی‌فایده و حقیر می‌شمارند و برایشان، دموکراسی نیرنگی گمراه‌کننده و شیوه‌ای وسوسه‌انگیز است که در نهایت در مسیری دور از جاده منتهی به خلافت، به بن بست می‌رسد.^(۲)

ص: ۱۴۴

۱- همان.

۲- Monica Marks, Youth politics and Tunisian Salafism, p. ۱۰۹.

بدین ترتیب، سلفیت علمی با رد قیام علیه حکومت موجود و حاکمی که اولی الامر در نظر گرفته می‌شود، حرکت در خارج از چارچوب‌های موجود را برای ایجاد تغییر، طرد می‌کند و از سوی دیگر، با رد فعالیت حزبی و انجمنی و سازمانی درون چارچوب موجود، آن را بدعتی مذموم می‌داند و رد می‌کند. لذا تغییر در نگاه این جریان، اساساً نباید از سوی جامعه صورت بگیرد.^(۱)

پیروان این جریان با دوری از سیاست، از طریق مدارس مذهبی و انجمن‌های اسلامی و سازمان‌های خیریه و امداد، فعالیت‌های خود را به امور آموزشی و اجتماعی محدود می‌کنند. سلفی‌گری علمی، تربیت دینی و تبلیغ و ارشاد را هدف خود می‌داند و گاه حتی به وابستگی به سلفی‌گری «مدخلی» متهم می‌شوند که بر آشتی‌جویی و مدارا با حاکمان و منع خروج بر آنان تأکید شدید دارد.

تعداد سلفی‌های علمی، حدود بیست هزار نفر است که بیشتر در شهرهای «تونس» و «سوسه» (۱۷۰ کیلومتری پایتخت) حضور دارند. بیش از نیمی از حامیان «النهضه»، روابط نزدیکی با سلفی‌های علمی دارند و اکثر افراد این گروه نیز امروزه حامی «جنبش النهضه» هستند. شیخ معروف آن، «شیخ بشیر بن حسن» است که اکنون با النهضه همکاری می‌کند. وی در خطبه‌ای، مخالفان این جنبش را کافر دانسته است.^(۲) این جریان در تونس، مخصوصاً در میان جوانان تحصیل کرده شیوع یافته است و پیروان زیادی دارد و به اختصار به آنها «سلفی‌ها» می‌گویند، اما آنها برخلاف سایر گروه‌های اسلامگرا، مثل «النهضه» یا «حزب التحریر» در قالب جماعت یا جنبش تشکیلاتی و هرمی منسجم سازمان‌دهی نشده‌اند، بلکه در قالب گروه‌های پراکنده، هر یک مسجد و مرجع خاص خود را دارند.

ص: ۱۴۵

۱- حسن احمدیان، «سلفی‌گری و احزاب سلفی در تونس بعد از انقلاب».

۲- احمد نظیف، «تونس: السلفیه و اخواتها من تراث الحنابله الی افکار الجهاد و مروراً بالوهابیه»، موقع الحوار، <http://www.ahcwar.org/dcbat/show.art.asppaid=۹۲۷۸۹>

این جریان از نظر فکری و عملی، تا حدی شبیه سلفیه علمی و نزدیک به تفکر اخوانی است. این جریان که پیش تر فقط خواستار اصلاحات سیاسی بود، امروزه خواهان مشارکت عملی در فعالیت های سیاسی و تشکیل حزب و تفکر سلفی به عنوان چارچوبی جهت تبیین نحوه برخورد با واقعیت های سیاسی - اقتصادی - آموزشی و اقتصادی است. به عبارتی این جریان، زندگی سیاسی دموکراتیک را پذیرفته است و در چارچوب آن فعالیت می کند و انتخابات آزاد را به عنوان ابزاری برای چرخش نخبگان می پذیرد. این جریان سلفی، در ۱۹۸۸م. با تأسیس «جبهه اسلامی تونس» به رهبری «محمدعلی الحرائی»، «عبدالله الحاجی» و «محمد خوجه» فعالیت خود را آغاز کرد(۱).

و پس از بازگشت بسیاری از جوانان تونس جهادگر مستقر در افغانستان به تونس، ظهور و بروز جدی یافت. البته جبهه اسلامی تونس، در ابتدا شامل بسیاری از سلفی ها، از جمله سلفی های جهادی می شد که در سال های بعد، این دو جریان از یکدیگر جدا شدند. در واقع روشن است که جریان سلفیت سیاسی یا جنبشی، به تدریج و با جدا شدن از سلفی های جهادی، به سوی پذیرش ساز و کارهای سیاست رسمی و عمل در چارچوب آنها حرکت کرده است. این جریان در دوره جدید، بسیار به سلفیت مصری نزدیک شده و اغلب گفتمانی نزدیک به آنها در پیش گرفته است.

پس از انقلاب «یاسمن» تونس، چند حزب سلفی از درون این جریان ظهور کرد که از جمله مهم ترین آنها، «حزب الإصالة السلفی»، «حزب الإصلاح السلفی» و حزب الرحمة السلفی هستند. البته این نوع سلفی گری به فعالیت حزبی محدود نماند و فعالیت در چارچوب جمعیت های خیریه، آموزشی و غیره را نیز در پیش گرفت. در حال حاضر ده ها جمعیت و انجمن زیر چتر این نوع سلفیت در تونس فعال اند(۲).

که زیر چتر فراگیر

ص: ۱۴۶

۱- همان.

۲- عثمان لحياني، «هل يفرط التونسيون في نعمه السلم؟ السلفية في تونس ... شرطه اسلاميه و خيم دعويه و قوافل خيريه»، موقع الخبر، ۹ نوفمبر ۲۰۱۲م.

«الجهه التونسيه للجمعيات الإسلاميه» با مدیریت شیخ مختار الجبالی، که از جمله شناخته شده ترین و معتبرترین شیوخ سلفیت تونس است، فعالیت می کنند.

ویژگی های دیگر این جریان سلفی در تونس عبارت اند از:

الف. مذهب مالکی، مبنای شرعی جنبش سلفی در تونس است و بر اعتقاد صحیح به کتاب و سنت پیامبر مبتنی است؛

ب. کار سازمانی و حزبی مجاز است و با قوانین شرع در تضاد نیست؛

ج. فراخوان برای مشارکت سیاسی به منظور کاهش شر و ترویج خیر و نیکی در کشور ضروری و واجب است؛

د. اسلام باید به عنوان شیوه و راه حلی برای مشکلات مردم در سراسر جهان و نیز اتخاذ رویکردی معتدل و به دور از خشونت و افراط گرایی ارائه شود.

سلفیه حرکتی، هواداران بسیاری در میان کارمندان دین پایه دارد. به رغم تردیدها و بحث های بسیاری که در خصوص گرایش این جریان به خشونت یا عدم خشونت در تغییرات سیاسی وجود دارد، رهبران آن به صراحت اعلام کرده اند که به دنبال تغییر مسالمت آمیزند.

۳.۱.۲. سلفی جهادی

این گروه، افراطی ترین گروه سلفی است و به عکس جریان سلفیه حرکتی، خواستار شورش علیه حاکم و انواع فعالیت های جمعی، از جمله عملیات مسلحانه است. این نوع سلفیت، البته در سطح منطقه ای فراگیر بوده است و نمی توان آن را در کشورهای خاص خلاصه کرد. در این معنا، سلفیت جهادی جریانی بین المللی است که ماهیت و اهداف خود را از همین بُعد بین المللی کنش خویش می گیرد؛ کنشی که بنا بر اعتقاد بزرگان این جریان، برای مقاومت در برابر تهاجم صلیبی به سرزمین های اسلامی انجام داده می شود و هدف آن، مبارزه با اشغالگران و آزاد کردن سرزمین های اسلامی از نفوذ

ص: ۱۴۷

و حضور صلیبی‌هاست. به ویژه پس از اشغال افغانستان و عراق، بُعد بین‌المللی کنش این نوع سلفی‌گری آشکارتر شد و به صورت گسترده‌تر محل تأکید قرار گرفت.

این گروه در تونس، برای نخستین بار در دهه هشتاد میلادی، با حضور جمعی از جوانان، که دست به ضدعملیات ساده ابتدایی زده بودند، فعالیت خود را آغاز کرد. در عملیات مذکور، تعدادی از عوامل آن کشته و برخی بازداشت شدند و گروهی دیگر به خارج از تونس گریختند که یکی از آنها «شیخ محمد الازرق» بود که فتوای جهاد و مشروعیت اقدام علیه حکومت و دستگاه‌های وابسته به آن را صادر کرده بود. وی پس از انجام دادن این عملیات به عربستان گریخت، اما نظام عربستان در اواسط دهه هشتاد میلادی وی را دستگیر کرد و تحویل دستگاه اطلاعات تونس داد و حکم اعدام وی صادر شد.

در دهه ۱۹۹۰م، فعالیت سلفیت جهادی و اندیشه این جریان در تونس با ورود «شیخ الضریر الإدرسی» از عربستان و آموزش‌های دینی وی در استان «سیدی بوزید»، رشد خود را آغاز کرد. تعدادی از عناصر این جهاد در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود قرن گذشته میلادی، پس از چند تجربه جهادی ناموفق به افغانستان رفتند و برخی از آنها کوشیدند هسته جماعت جهادی یکپارچه‌ای نظیر کار لیبیایی‌ها و الجزایری‌های مقیم افغانستان تشکیل دهند، اما تلاششان به دلیل فقدان کادرهای شایسته بین آنها بی‌نتیجه ماند. پس از خروج افغان‌های عرب از افغانستان در ۱۹۹۲م، جهادی‌های تونسی به سودان رفتند و باز هم کوشیدند جماعت مورد نظرشان را تشکیل دهند، اما این بار هم ناکام ماندند. پس از تسلط طالبان بر افغانستان و ورود موج دوم افغان‌های عرب به این کشور، ده‌ها تن از جهادی‌های تونسی، پس از شرکت در جنگ با صربستان و نسل‌کشی، در اواسط دهه نود از بوسنی وارد افغانستان شدند و در آنجا توانستند پایگاه مستقلی برای خود تشکیل دهند، اما فرصتی برای توسعه این پایگاه به منظور بازگشت به تونس برای جهاد پیدا نکردند.

در دهه نخست سده بیست و یکم، این جریان توانمندی قابل توجهی در بسیج جوانان تونس و فرستادن آنها به «جبهه‌های جهاد» در افغانستان و عراق داشت.^(۱) بعد از حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان در دسامبر ۲۰۰۱م، اردوگاه سلفی‌های جهادی تونس نیز در جنگ علیه نیروهای آمریکایی در جبهه ارتفاعات تورابورا در کوه‌های سلیمان در غرب جلال آباد شرکت کردند و ده‌ها نفر از آنها کشته و تعدادی نیز اسیر شدند و به این ترتیب، تجربه نوپای جهادیان تونس در آزمایشگاه‌های افغانستان از پا افتاد.

نظام «زین‌العابدین بن علی» طبعاً در برابر این جریان و اهداف آن قرار می‌گرفت. این رویارویی به دو دلیل عمده صورت می‌گرفت: نخست بیم از قدرتمند شدن سلفیت جهادی در تونس و تأثیری بود که این جریان خطرناک می‌توانست بر تداوم حکومت بن علی داشته باشد. به ویژه آنکه سلفیت جهادی برخلاف نمونه علمی آن، از نظریه طاعت گذشته، جویای رویارویی با رژیم‌هایی بود که متحد غرب به شمار می‌رفتند که طبعاً رژیم بن علی نیز از جمله این رژیم‌ها بود. بدین ترتیب، ابتدا قانونی برای مبارزه با تروریسم وضع شد و سپس محاکمه اعضای این جریان آغاز شد. در نتیجه، سازمانی زیرزمینی به نام «جند اسد بن الفرات» تأسیس شد و رویارویی با نیروهای دولتی، پیش از انقلاب تونس وارد مرحله جدیدی شد.

دومین دلیل رویارویی نظام بن علی با سلفیت جهادی، تلاش برای قرار دادن سرکوب‌های داخلی رژیم علیه نیروهای مخالف، زیر چتر مبارزه با تروریسم در اتحاد با ایالات متحده بود. به عبارتی، رژیم بن علی از جنگ علیه تروریسم، که در آن دوره، اولویت نخست ایالات متحده در منطقه و جهان بود، برای توجیه سرکوب داخلی بهره می‌گرفت. لذا بقایای این جریان مجبور شدند به تشکل‌های منطقه‌ای القاعده در مغرب عربی در ارتفاعات الجزایر بپیوندند.

ص: ۱۴۹

۱- حسن احمدیان، «سلفی‌گری و احزاب سلفی در تونس بعد از انقلاب»، ص ۱۲.

پس از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱م، سازمان جهانی القاعده و بازوی منطبقه ای آن در مغرب عربی، جریان جهادی تونسسی را با استفاده از نظریات رهبران و نیروهای آموزش دیده و پول احیا کرد. هدف از احیای این مجموعه، بر هم زدن ثبات در منطقه و پیش برد برنامه های خود در عرصه سیاست بین الملل و جذب نیروهای جدید و آموزش آنها و نیز تلاش برای کاهش فشارهای موجود بر روی گروه های مسلح در الجزایر و لیبی و ایجاد خط امداد لجستیکی برای آنان بود.^(۱)

سلفی های جهادی که به جهاد به عنوان وظیفه و تکلیف نگاه می کنند، با توجه به بُعد بین المللی، جهاد را تنها به مرزهای تونس محدود نمی دانند، تا جایی که جهادگرایان سلفی در جنگ داخلی سوریه نیز شرکت فعال دارند. سلفی های جهادی در شمال پایتخت تونس در شهرهایی مثل «بیزرت»، «جندوبا»، «کاروان»، «مهديا»، «سوس»، «سفاکس»، «تورور» و «ژربا مدنین» حضور دارند. قبل از انقلاب تونس، شمار جهادی ها صدها نفر بود، اما امروزه شمار آنها به هفت هزار تا نه هزار نفر می رسد.

محدوده جغرافیایی خشونت ها در تونس، حاکی از آن است که اغلب کسانی که در خشونت های تونس دست داشته اند، در مناطق حاشیه ای تونس یا اطراف شهرهای بزرگ این کشور ساکن، و اغلب بیکار و پیش تر زندانی بوده اند.^(۲)

جوانان مناطق مرزی و فقیر و محروم در حاشیه پایتخت و استان های «بنزرت» و «سیدی بوزید» و «مدنین»، عناصر اصلی این جریان را تشکیل می دهند و از همین مناطق، جذب و آموزش نیرو با وعده بهشت و حورالعین برای اعزام به سوریه صورت می پذیرد. به اعتراف تعدادی از جوانان تونسسی که برای جهاد به سوریه رفته اند و پس از پی بردن به حقیقت ادعاهای دروغین غرب و القاعده به تونس بازگشته اند، اکثر آنها به دلیل کمی سن یا بیکار بودن به سوریه می روند. در واقع، دو دلیل فقر مالی و عدم درک

ص: ۱۵۰

۱- محمد کریشان، «السلفیون فی تونس»، ۲۸ آذار، مارس ۲۰۱۲م. <http://www.etteyssir.com/index.php/news-art/articales/articales/1508-2012-03-28-09-49-17.html>

۲- همان.

صحیح از اسلام باعث شده است جوانان تونس بهترین طعمه برای تاجران قطری و سعودی برای قربانی شدن در سوریه به شمار روند.^(۱)

گروه سلفی جهادی، مانند دیگر گروه های اسلامگرا در مصر، محبوبیت خود را در سایه مشکلات اقتصادی کشور از طریق کمک به مناطق فقیرنشین کسب کرده است و در پی آن، توانسته است ضمن نشر افکار و اندیشه های خود، صدها جوان تونس را به عنوان مجاهد برای جنگ در سوریه بسیج کند.

با توجه به این وضعیت، تفسیر اقتصادی از پدیده سلفی جهادی در تونس نیز تأمل برانگیز است. عجیب نیست که اغلب کسانی که وارد سلفیه جهادی می شوند، از محله های فقیرنشین برخاسته اند که آمار فقر و بیکاری در آنها بالاست.^(۲) جوانان بیکاری که در خانواده های فقیر رشد کرده اند، عناصر اصلی هستند که تمام ویژگی ها و شرایط اجتماعی پذیرش تفکر سلفی جهادی را دارند. آنها ذخیره و پشتوانه اجتماعی این جریان هستند و دقیقاً فرمان بردار مافیای سلفی جهادی اند؛ مثلاً اگر از جوانانی که به سفارت آمریکا در تونس حمله کردند پرسیم که آیا همگی فیلم توهین آمیز به شخصیت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیده اند، درمی یابیم که فقط تعداد کمی از آنها این فیلم را دیده اند و بقیه بنا به فرمان سرکرده های خود و تحت تأثیر عملیات شست و شوی مغزی به راه افتاده اند.^(۳)

این گروه هیچ اعتقادی به دستاوردهای فرهنگی جدید، نظیر عکس، فیلم، کتاب و فناوری ندارد و پیش از این، تحت عنوان گستاخی به دین، به نمایشگاه های برپاشده در این حوزه ها حمله کرده بود.

مهم ترین گروه هایی که می توان آنها را جزء جریان های جهادی دانست، «انصار الشریعه» و «جریان بیداری اسلامی» هستند. یکی از رهبران این جریان نیز «نصرالدین

ص: ۱۵۱

۱- همان.

۲- Monica Marks, Youth Politics and Tunisian Salafism, p. ۱۱۱

۳- آمال موسی، «رسائل السلفیه الجهادیه فی تونس»، ۲ تشرین / ۲ نوامبر ۲۰۱۲ م. %۸۵/d۹/www.islammaghribi.com

العلوی» است که به صراحت خواستار کفن پوشیدن و جهاد علیه دولت و ملت و سردمداران کفر در تونس است.^(۱)

بعد از انقلاب تونس، جریان جهادی در قالب سازمان «انصار الشریعه» به رهبری «ابوعیاض تونسسی» سازمان دهی شد. او در سخنانی گفته بود که تونس سرزمین تبلیغ و دعوت است، نه جهاد. سیف الدین الرایس، سخنگوی انصار الشریعه، در کنفرانسی مطبوعاتی در تونس گفت که این گروه «به مجوز دولت برای تبلیغ کلام خدا نیاز ندارد»^(۲) اما دولت همواره این سازمان را به دست داشتن در اقدامات خشونت آمیز، به خصوص حمله به سفارت خانه آمریکا در سپتامبر ۲۰۱۲، متهم می کرد. جریان جهادی در زمان حکومت زین العابدین بن علی، عملیات های انفرادی و گروهی شاخصی در تونس انجام دادند که می توان به منفجر کردن دیر یهودیان در جزیره «جربه» در آوریل ۲۰۰۲ و درگیری با ارتش تونس در حومه جنوبی پایتخت در ۲۰۰۶ اشاره کرد.

انصار الشریعه به علت گستاخی غربی ها به پیامبر اسلام، در سپتامبر ۲۰۱۲ به سفارت آمریکا در تونس حمله کرد و به این دلیل در تونس معروف شد. رهبر این گروه بنیادگرا از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ م. در تونس در بازداشت بوده، پس از آن زیر لوای القاعده در افغانستان می جنگیده است. گفته می شود که ترور شخصیت های اصلی تونس (شکری بالعیو و محمد البراهمی) بر عهده این گروه بوده است.

جریان جهادی به رهبری چهار سرگروه فعالیت می کند؛ گروه اول به فرماندهی «سیف الله بن حسین» (ابوعیاض) است که وی با چهره های سلفی تونس، مانند «شیخ خطیب الادرسی» مرتبط است؛ گروه دوم به فرماندهی «ابو ایوب» (سلیم الفندری) است که از گروه اول جدا شده است و در پایتخت و بعضی از استان های تونس طرفدارانی دارد. این گروه به دلیل اختلاف های شدید داخلی که پس از انقلاب بیداری اسلامی در تونس میان افرادش به وجود آمد، فعالیت تشکیلاتی منسجم ندارند؛ گروه سوم، گروه

ص: ۱۵۲

۱- محمد کریشان، «السلفیون فی تونس»، ۲۸ آذار/مارس ۲۰۱۲ م.

۲- Ross Gartensein, Ansar Al-sharia Tunisia's long game: Dawa, Hisba, and jihad, p. ۶

«ابواسحاق» است که جمعی محدودند و پس از انقلاب بیداری اسلامی با شعار «تونس ارض دعوه و لیست ارض جهاد»، خود را به جریان سلفی علمی (التیاری السلفی العلمی) نزدیک کردند؛ گروه چهارم، گروهی تندرو از نظر دینی و بسیار خشمناک در برخورد و شکل گیری هستند و به هیچ عنوان خود را رسانه ای نمی کنند و با گروه های سلفی تندرو در الجزایر مرتبط اند و در حوادث «الروحیه» در می ۲۰۱۱ و «بتر علی بن خلیفه» در فوریه ۲۰۱۲ و «فرانه» در دسامبر ۲۰۱۲ نقش داشته اند. (۱)

۲.۲. احزاب سلفی تونس

در اثر انقلاب تونس، گرایشی میان سلفی های تونس به منظور کسب مشروعیت قانونی از طریق تأسیس احزاب سیاسی مشاهده شد. در نتیجه این گرایش، تعدادی از احزاب سلفی در صحنه ظهور کردند که ضمن عمل در چارچوب های رسمی و قانونی، جویای پیشبرد برنامه های خویش از راه های مسالمت جویانه هستند.

نخستین حزب سلفی، «حزب اصالت» بود که در مارس ۲۰۱۲ توانست مجوز فعالیت بگیرد و به صورت قانونی به فعالیت پردازد. رهبری این حزب را «مولدی علی»، استاد حقوق بین الملل و از جمله شخصیت های تحت تعقیب دوره بن علی به عهده دارد. این حزب از احزاب سلفی نزدیک به «حزب النور» مصر است و گرایشی آشکار به اولویت بخشیدن به دعوت و تبلیغ دینی در عرصه اجتماعی دارد.

حزب دوم، «حزب الرحمه» است که در جولای ۲۰۱۲ توانست مجوز فعالیت خود را دریافت کند و رسماً به فعالیت پردازد. رهبر این حزب، «سعید الجزایری» است که از جمله افراد منشعب شده از النهضه است. این حزب نیز همچون «حزب اصالت»، بر اعمال شریعت در چارچوبی قانونی تأکید می کند و به ویژه بر مسائل اجتماعی طبقات ضعیف، از جمله اشتغال، بهداشت، خانه سازی و نیز آموزش متمرکز است.

ص: ۱۵۳

سومین حزب، «جبهه اصلاح» است. این حزب در می ۲۰۱۲ قانونی شد و نفوذ و اعتباری بیشتر از دو حزب نخست به دست آورد. گفته می‌شود این حزب از میان احزاب سلفی، نزدیک‌ترین رویکردها را به النهضه دارد. بنا بر بعضی گزارش‌ها، این حزب را می‌توان میراث دار جبهه اسلامی اصلاح تونس دانست؛ جبهه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۸۰ به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم دعوت کرد و «محمد خوجه» را در رأس خود دارد. اعضای اصلی این جبهه پس از انقلاب تونس در اجتماعی که با اخوان تونس بر گزار کردند، خط مشی مسلحانه را کنار گذاشتند و در سایه تحول وضعیت تونس و سقوط نظام استبدادی و رواج آزادی‌های سیاسی، وارد فرآیندهای قانونی موجود شدند و در نتیجه، با تأسیس حزب، رسماً به صحنه سیاسی وارد شدند. این حزب افراد فراوانی را از درون النهضه که از عملکرد رهبری شان ناراضی بوده‌اند و نیز بسیاری از سلفی‌های جهادی را به خود جذب کرد.^(۱)

جبهه اصلاح و کادر رهبری و اغلب پیروان آن اهداف و روش‌های حرکت «اتجاه اسلامی»^(۲)

را دنبال می‌کنند. در مجموع، این حزب، بنا بر گفت‌وگو مطرح شده از سوی رهبر آن، به دنبال تحقق دموکراسی اسلامی است که همان نهادینه کردن شریعت است.

معروف‌ترین و قدرتمندترین حزب سلفی در دوره جدید، حزب «التحریر» است. البته به لحاظ برنامه و اهداف، این حزب تفاوت‌های بارزی با دیگر احزاب سلفی دارد. این حزب جزئی از حزب التحریر در سایر کشورهای اسلامی به شمار می‌رود که در اصل از سوی مجموعه‌ای انشعاب یافته از اخوان المسلمین در دهه ۱۹۵۰ تأسیس شد و هدف خود را اعاده خلافت و نیز حرکت به سوی حاکم کردن شریعت در امت اسلامی تحت حکومت خلافت قرار داد. این حزب اساساً در واکنش به تغییر اهداف

ص: ۱۵۴

۱- Fabio Merone and Francesco Cavatorta, «Salafist Moouvance and Sheikh-ism in the Tunisian Democratic Transition», in: Working Paper
in International Studies, no. ۷, ۲۰۱۲.

۲- اتجاه اسلامی نام دیرین النهضه در دهه ۱۹۸۰م. بود. این اشاره به تبعیت از اهداف و روش‌های اتجاه اسلامی که اغلب این حزب مطرح می‌کنند متضمن این معناست که حزب النهضه از اهداف اولیه اش منحرف شده است و حزب اصلاح، جویای احیای آن است.

اخوان المسلمین و گرایش تدریجی آن به حرکت در چارچوب‌های موجود شکل گرفت و هدف احیای خلافت را که به تدریج در گفتمان اخوانی رنگ می‌بافت، محقق کرد.

این حزب فعالیت خود را در دهه ۱۹۸۰ آغاز کرد و در آن دوره در سایه فضای سرکوب حاکم بر تونس، به صورت مجموعه‌ای کوچک و کم‌تحرک عمل می‌کرد. همچنین در برخی مناطق تونس پایگاه‌های مردمی قابل توجهی دارد؛ به ویژه در مناطق حاشیه‌ای پایتخت و نیز برخی از شهرهای اطراف آن، محبوبیتش حتی از النهضه بیشتر است. حزب التحریر به دلیل ایستارهای تندی که اغلب در برابر نهادهای دولتی و در مخالفت با رویه‌های حاکم بر آن اتخاذ می‌کند، بسیاری از جوانان و طرفداران جریان‌های سلفی جهادی را جذب کرده و می‌کند.

از دید این جوانان، التحریر تنها حزبی است که از اسلام راستین دفاع می‌کند و جویای حاکم کردن آن بر تونس و سایر کشورهای اسلامی است. جالب آنکه به رغم عدم پذیرش واقعیت‌های سیاسی موجود و نیز دولت ملی و دموکراسی، حزب التحریر در دوره پس از انقلاب، بارها درخواست خود را برای تبدیل شدن به حزبی قانونی مطرح کرده است که تا پیش از تشکیل دولت تحت رهبری النهضه، این درخواست رد می‌شد، اما با فشارهایی که این حزب به دولت موسوم به «تروییکا» تحت رهبری النهضه وارد کرد، در نهایت توانست در جولای ۲۰۱۲، وضعیت قانونی به دست آورد و به فعالیت رسمی بپردازد.

حزب التحریر کاملاً خود را از سایر احزاب سلفی دور می‌کند و بنا بر گفتمان مطرح شده از سوی رهبر آن، دیگر احزاب سلفی یا به شدت به عربستان سعودی نزدیک اند و ایدئولوژی وارد شده از این کشور را در تونس دنبال می‌کنند یا آنکه جریان‌هایی خشونت‌طلب اند که به صورت تاکتیکی، حزب تأسیس کرده اند و وارد فرآیند سیاسی جدید تونس شده اند. از دید این حزب، سلفیت علمی در حال حاضر کاملاً در اختیار عربستان است و از سوی این کشور برای منحرف کردن خیزش‌های انقلابی و جلوگیری از رسیدن آنها به خاک عربستان و کشورهای شبه جزیره عرب

استفاده می‌کند. از سوی دیگر، به رغم کنار گذاشته شدن خشونت به عنوان استراتژی از سوی سلفیت جهادی، از دید حزب التحریر، آنها به رغم اعلام دوری از خشونت، با بهره‌گیری از ابزارهای خشونت آمیز به تخریب سلفیت واقعی (که حزب التحریر است) می‌پردازند.

از میان چهار حزب سلفی یادشده، «حزب اصلاح» به رغم طرح انتقادات، از سایر احزاب به النهضه و جریان اسلامگرایی میانه نزدیک‌تر است. دو حزب «الرحمه» و «الاصاله» توجه چندانی به مسائل سیاسی ندارند و اغلب جویای تحولات اجتماعی اند. از میان این احزاب، تنها حزبی که جریانی تحول خواه و مخالف وضع موجود سیاسی است، حزب التحریر است که برنامه‌آیدئولوژیک مشخصی با هدف تأسیس خلافت اسلامی و بازگشت به سیره سلف صالح دارد و دموکراسی جدید تونس را رد می‌کند. با این حال، التحریر در صحنه سیاسی تونس حضوری رسمی یافته، به عنوان نیرویی اثرگذار مطرح است.^(۱)

۳. اقدامات سلفی‌ها پس از انقلاب در تونس

از هنگام سقوط رژیم بن علی، تونس به تدریج وارد دوره‌ای از خشونت شد که جریان سلفی در آن نقش محوری داشت. ترور مخالفان سیاسی، به ویژه چهره‌های سکولار شناخته شده تونس، از جمله این گرایش‌های خشونت بار در جریان سلفی بوده است. آغاز راه با ترور «شکری بلعید»، دبیر کل حزب ملی‌گرایان دموکراتیک بود که پس از تهدید مکرر از سوی سلفی‌ها، در نهایت در فوریه ۲۰۱۳ ترور شد. اگرچه هیچ‌گاه مشخص نشد که چه کسی مسئول این ترور است، اما تمام شواهد نشان می‌داد که سلفی‌ها مسئول اصلی بوده‌اند.

یکی دیگر از اقدامات آنان، از بین بردن مظاهر شیعی و اهل بیت علیهم السلام و امامزادگان منتسب به اهل بیت علیهم السلام است. آنها جمعیت امر به معروف و نهی از منکر را با هدف

ص: ۱۵۶

۱- حسن احمدیان، «سلفی‌گری و احزاب سلفی در تونس بعد از انقلاب»، ص ۳۲.

ترویج فرهنگ دینی و پیش گیری از رواج فرهنگ غربی تأسیس کردند و توانستند به آن تحت نام «جمعیت میانه برای آگاه سازی و اصلاح» رسمیت ببخشند. بیش از فعالیت های رسمی، کنش غیررسمی و اجتماعی سلفی ها در دوره جدید تونس مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله این فعالیت ها حمله به مراکز فرهنگی ای بوده است که غیراسلامی تشخیص داده می شد. افزون بر این، در سه سال گذشته، حمله به سینماها، برخی از شبکه های تلویزیونی، اصناف و نیز دفاتر احزاب سکولار و میکده ها و کاباره ها در شهرهای مختلف تونس از جمله فعالیت های سلفی ها به شمار می رود.

در واقع، از هنگام انقلاب و سقوط بن علی، می توان پیوستاری صعودی در خصوص گرایش سلفی ها به خشونت در این کشور ترسیم کرد. افزون بر حملاتی که در بالا به آنها اشاره شد، به تدریج و با درک این واقعیت که در تونس جدید برخلاف تونس بن علی، نیرویی وجود ندارد که بتواند مانع حضور فعالانه سلفی ها شود یا آنها را سرکوب کند، خشونت به سطح بی سابقه ای رسید. اقداماتی مانند مقابله سلفی ها با نیروهای امنیتی در شهر «جندوبه» در فوریه ۲۰۱۲، مبارزه با سایر نیروها در سطح دانشگاه ها و نیز خارج از آنها و تلاش برای جایگزین کردن پرچم سیاه رنگ جماعت سلفی به جای پرچم تونس که در موارد بسیاری به رویارویی هایی هرچند محدود انجامیده، حاکی از تشدید تدریجی خشونت از سوی جریان سلفی بوده است. (۱)

در ژوئن ۲۰۱۲، در نتیجه حمله سلفی ها به نمایشگاه نقاشی در پایتخت، که به درگیری های مهمی انجامید، رژیم مجبور شد به مدت دو روز حالت فوق العاده اعلام و قانون منع آمد و شد را اجرا کند. در ماه رمضان ۲۰۱۲ رویارویی ها وسیع تر شد. سلفی ها از یک سو با نیروهای امنیتی و از سوی دیگر با اعضای النهضه به زد و خورد می پرداختند و جو ناامنی را تشدید می کردند. در سپتامبر همان سال در واکنش به فیلمی که در یوتیوب قرار گرفت، تظاهراتی گسترده به رهبری سلفی ها در برابر سفارت

ص: ۱۵۷

آمریکا انجام شد و به مدرسه آمریکایی نزدیک سفارت حمله کردند و دارایی‌های آن را به یغما بردند.

در اواخر ۲۰۱۲م، وضعیت به سوی تشدید شکاف‌های اجتماعی و بروز زد و خورد‌های مذهبی پیش رفت. در اکتبر این سال، حمله به صوفی‌ها یکی از کارهایی بود که سلفی‌ها انجام دادند. این حملات در مناطق مختلف صورت می‌گرفت و حاکی از رویکردی تازه در جریان سلفی در تونس پس از انقلاب، با هدف بسط ناامنی بود. در ۲۰۱۲م، در حوالی مرز مشترک تونس با الجزایر گروهی از سلفی‌ها با نیروهای نظامی درگیر شدند که به کشته شدن یک نظامی تونسی انجامید. پس از آن نیز رویارویی‌هایی میان نیروهای امنیتی و نظامی تونس با سلفی‌ها در شهرها و مناطق مختلف این کشور رخ داد که حاکی از احتمالاتی نه چندان مطلوب در خصوص آینده تونس است. از دید بسیاری از ناظران، روند تصاعدی خشونت‌های جاری در تونس، وضعیت الجزایر در اواخر دهه ۱۹۸۰ را به یاد می‌آورد؛ خشونت‌هایی که در نهایت به جنگ داخلی ویرانگری منتهی شد که تبعات آن تا به امروز ادامه دارد. با این حال به نظر می‌رسد تفاوت‌های آشکاری میان دو وضعیت مذکور وجود دارد. در نگاه به تونس، تعداد کشته‌ها و نیز درگیری‌ها به شدت کمتر از الجزایر در واپسین سال‌های دهه ۱۹۸۰ بوده است.

با وجود این، نمی‌توان به تمام فعالیت‌های خشونت‌آمیز صورت گرفته در دو سال گذشته با یک انگیزه و در یک چارچوب نگریست و از گرایش سازمان دهی شده و کاملاً هدفمند سلفی‌های تونس به خشونت تعبیر کرد، زیرا بسیاری از درگیری‌ها و خشونت‌های صورت گرفته، اساساً حالت فردی داشته، با انگیزه‌هایی غیرسازمانی انجام می‌شده است. با این حال، حملاتی که به برخی از مراکز فرهنگی و تفریحی تونس صورت گرفت، کاملاً سازمان دهی شده و در چارچوب گفتمان سلفی بود.^(۱)

ص: ۱۵۸

۱- «سلفی‌گری و احزاب سلفی در تونس بعد از انقلاب»، ص ۲۰.

علاوه بر اقدامات در سطح جامعه تونس، سلفی ها در سازمان دهی و اعزام جوانان تونس به سوریه نیز فعال بوده اند. وزارت کشور تونس تا به حال چندین بار از متلاشی کردن باندهای انتقال جوانان به سوریه خبر داده است. لطفی بن جدو، وزیر کشور تونس، از جلوگیری از سفر هشت هزار تونس به سوریه خبر داده است.^(۱) وی همچنین چندین بار مسئله موسوم به «جهاد نکاح» و رفتن دختران تونس به سوریه برای انجام این جهاد را تأیید کرده است.

۴. تعامل سلفی ها با النهضه

بازی و تعامل با سلفیت از سیاست های داخلی النهضه در تونس به شمار می رود. روابط ویژه میان این دو گروه بعد از انتخابات ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱ تقویت شد. النهضه در بحث تقویت مبانی دینی مردم، دست سلفی های علمی را در تونس باز گذاشت تا دین در میان مردم تقویت شود؛^(۲) و معتقد است با این کار، النهضه نیز به عنوان جریان دینی تقویت خواهد شد. همچنین با هدف اینکه جریان جهادی افراطی را تضعیف کند، به جریان سلفی علمی پر و بال و میدان داد. بدین منظور راشد الغنوشی، وزیر امور دینی را از افراد نزدیک به خود قرار داد و به این ترتیب بسیاری از مساجد در اختیار سلفی ها قرار گرفت. البته برخی تندروی ها از سوی سلفی ها صورت گرفت، به طوری که وزارت امور دینی به مقابله با جریان افراطی مجبور شد و درگیری هایی نیز بین آنها رخ داد.^(۳)

شیخ راشد، معتقد است سلفی ها فرزندان جامعه اند و همان طور که بن علی توانست جریان افراطی را با تندروی سرکوب کند، النهضه نیز نمی تواند با جریان تندروی سلفی

ص: ۱۵۹

۱- «الارهابيون التونسيون الموجودون في سورية، خطر حقیقی علی أمن تونس، ۳/۲۰۱۴. <http://www.asharaqalarabi.org.uk/-۵۳۲۰۱۴-ad-id!۵۹۰۹۲.kS>.

۲- Claude Moniquet, "The involvement of salafism-Wahhabism in the support and supply of arms to Rebel Groups Around the world", in: CEO, European Strategic Intelligence and security Center (ESISC), European Parliament's Committee on Foreign Affairs, Belgium, ۲۰۱۳, p. ۲۰.

۳- Anouar Boukhars, In The Crossfire: Islamists Travails in Tunisia", in: Carnegie Endowment for International Peace, Publications - Department, ۱۷۷۹ Massachusetts Avenue, NW, Washington, DC ۲۰۰۳, ۲۰۱۴, p. ۱۹.

به سختی برخورد کند. لذا نباید با سلفی‌ها برخورد امنیتی و پلیسی شود، بلکه باید آنها را متقاعد کرد تا وارد بازی و فضای سیاسی شوند.^(۱)

حمله به سفارت آمریکا در تونس، که این گروه آن را سازمان دهی کرده بود، تا حدودی به این تلاش‌ها لطمه زد و چهره دولت تونس در سطح بین‌المللی را هم ناتوان نشان داد. بعد از ترور «شکری بالعيد» و «محمد البراهمی»، از مخالفان چپ‌گرای دولت تونس، که گفته می‌شود به دست سلفی‌ها ترور شدند، فشارها بر النهضه به عنوان حامی سلفی‌ها در تونس افزایش یافت.^(۲) از طرفی، النهضه، که ابتدا زمینه فعالیت سلفی‌ها را در مساجد و نهادهای دینی تونس فراهم کرده بود، با این اتهام سلفی‌ها مواجه شد که النهضه بیش از اندازه سکولار است و شریعت اسلامی را در جامعه تونس اجرا نمی‌کند. حتی در برخی مواقع، سلفی‌ها ائمه جماعات النهضه را از مساجد بیرون کردند و درگیری‌هایی نیز بین دولت و سلفی‌ها به وجود آمد. بعد از این تحولات، راشد الغنوشی در اظهاراتی، سلفی‌های تندرو را خوارچ زمان معرفی کرد.^(۳)

از این رو النهضه در یک سال اخیر که در مسند حکومت بود، کوشید در نحوه برخوردش با این گروه تجدید نظر کند. بدین ترتیب، النهضه مجبور به تغییر راهبرد شد و سخت شدن رویکرد حزب به صورت جدی با اعلان انصارالشریعه به عنوان سازمان تروریستی در ۲۰۱۳م. آغاز شد.^(۴)

به نظر می‌رسد النهضه، در ابتدا، با سیاست باز گذاشتن دست سلفی‌ها در تونس، و در ادامه، با فشار بر آنها و دست‌گیری برخی از عناصر سلفی، اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

ص: ۱۶۰

۱- Rashid Ghannouchi, Interview with Le Monde, October ۱۰, ۲۰۱۲

۲- Moniquet, Claude, "The Involvement of Salafism Wahhabism in the Support and Supply of Arms to Rebel Groups Around the World", in: CEO, European Strategic Intelligence and security Center (ESISC), European Parliament's Committee on Foreign Affairs, Belgium, ۲۰۱۳, p. ۲۰.

۳- «نگاهی به احزاب صاحب قدرت در تونس، فرصتی برای تولد احزاب سیاسی»، مجله بیداری اسلامی، س ۲، ش ۶، آبان ۱۳۹۳، ص ۲۸.

۴- Anouar Boukhars, "In the Crossfire: Islamists Travails in Tunisia", in: Carnegie Endowment for International Peace, Publications Department, ۱۷۷۹ Massachusetts Avenue, NW, Washington, DC ۲۰۰۳, ۲۰۱۴, p. ۱۹.

الف. اینکه نشان دهد سلفی‌ها نماینده اسلام واقعی در تونس نیستند.

ب. ترساندن قدرت‌های خارجی، مثل فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها و ...، از سلفی‌ها و کسب حمایت غرب برای حاکمیت اسلامگرایان میانه رو در تونس؛ ۹۸ درصد مردم تونس مسلمان‌اند و اگر غرب به حضور اسلام‌گرایان میانه و النهضه در قدرت راضی نباشد و در سیاست‌های آنها اختلال ایجاد کند، احتمال حضور اسلامگرایان تندرو در جامعه وجود خواهد شد. النهضه می‌خواهد از این طریق، حمایت نقش‌آفرینان غربی دخیل در تونس را با خود به همراه داشته باشد.

ج. الغنوشی با میدان دادن به سلفی‌ها، کوشیده است آنها را وارد روند سیاسی کرده، از این طریق کنترلشان کند. النهضه می‌کوشد جهت تقویت جایگاه خود در مقابله با رقبای سکولار، سلفی‌ها را به سمت خود جذب کند. به غیر از جهادی‌ها، در دو طیف دیگر سلفی‌ها، یعنی سلفی‌های علمی و حرکتی، همواره شاهد بوده‌ایم که آنها در صف حاکمان قرار داشته‌اند. حلقه اول النهضه نیز به جریان سلفی‌های علمی گرایش دارند. النهضه، جنبش سلفی‌ها را متحد خود برای دوران سخت و زمان انتخابات می‌بیند، به طوری که احتمال حمایت النهضه از جنبش سلفی‌ها در انتخابات آتی ۲۰۱۴ زیاد است.

۵. آینده پیش روی سلفیت در تونس

با توجه به حضور سه طیف مختلف جریان سلفی در تونس و اختلافات این سه طیف در اهداف، روش‌ها و مهم‌تر از آن، در برخی از باورهای دینی با یکدیگر، می‌توان آینده متفاوتی را برای آنها در نظر گرفت. پس از انقلاب، تحلی‌آشکار در رویکردهای جریان‌های سلفی بروز یافت. در واقع سلفی‌های بازگشته از زندان و تبعید، با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی نوینی روبه‌رو شدند که تغییر در گفتمان و رویکردها را به آنها تحمیل می‌کرد. از جمله ویژگی‌های بارز وضعیت سیاسی و اجتماعی جدید جامعه

ص: ۱۶۱

تونس، تغییر مسالمت‌آمیز رژیم بود که سلفی‌ها با رویارویی نظامی نتوانسته بودند آن را متزلزل کنند.

نکته دوم آنکه در فضای جدید، آزادی برای سازمان دهی و فعالیت‌های بی‌سابقه به جریان سلفی داده شد، به نحوی که مبارزه با وضعیت موجود، معنای خود را از دست داد.

در نتیجه تحولات یادشده، جریان سلفی به بازبینی نگاه خویش پرداخت و رویکردهای خود را متناسب با وضعیت جدید، بازتعریف کرد. از جمله نتایج این بازبینی آن بود که سرزمین تونس از سوی این جریان به عنوان سرزمین دعوت و ابلاغ دین در نظر گرفته شد و دیگر برخلاف گذشته، سرزمین جهاد و مبارزه نبود؛ امری که نشان‌دهنده آمادگی جریان سلفی برای پذیرش تغییر و ورود به زندگی حزبی در چارچوب موجود بود. دومین نتیجه، تلاش برای گسترش فعالیت‌های اجتماعی و خیریه این جریان بود که در فضای آزاد پس از انقلاب، امکان‌پذیر بود و از آن استقبال می‌شد.

سوم آنکه جریان سلفی به جای مبارزه با رژیم، تلاش برای وارد کردن شریعت به قانون اساسی را مهم‌ترین هدف خود در دوره جدید تعیین کرد و به منظور تحقق آن، فعالیت‌های خود را گسترش داد.

از هنگام انقلاب، جریان سلفیت جهادی با گسترش فعالیت‌های رسمی خود و دوری از خشونت، حضورش را در صحنه گسترش داد و با تأسیس «جماعت انصار الشریعه» و برگزاری نشست‌ها و همایش‌های گسترده، حجم حضور اجتماعی خود را نشان داد. شعار بزرگ‌ترین همایش سلفی‌ها در ۲۰۱۱م. در شهر قیروان، «از خود ما بشنوید و درباره ما نشنوید»^(۱) بود که گویای آگاهی این جریان در مورد چهره مخوفی بود که در تونس از آن وجود داشت.^(۲)

این همایش با حضور شیوخ بزرگ سلفیت جهادی، از

ص: ۱۶۲

۱- إسمعوا منا ولا نسمعوا عنا.

۲- ماهر عباسی، «تأملات فی واقع السلفیه المعاویه فی تونس»، موقع الحوار، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۳م.

جمله «شیخ الضریح الادریسی»، و نیز حدود پانزده هزار تن از اعضا و طرفداران این جریان بر گزار شد.

اگرچه تحولات یادشده در بالا نشان دهنده بروز تغییراتی در گفتمان و عملکرد سلفیت جهادی بود، این بدان معنا نیست که این جریان به کلی از تاریخ و ریشه‌های فکری خویش فاصله گرفته باشد. در واقع این جریان به تدریج در برابر وضعیت تازه ایجادشده در تونس قرار گرفت و حتی هنگامی که تصور می‌شد در نتیجه انقلاب و بازگشت سلفیت به صحنه به صورتی رسمی مانع گرایش آن به تکفیر مخالف و نیز سبب عملکرد آن در چارچوب‌های قانونی موجود خواهد شد، مطالعه گفتمان آن نشان داد که بحث تکفیر و لزوم پیروی از قرائت‌های این جریان همچنان در گفتمان اجتماعی و سیاسی آن موج می‌زند.

لذا با توجه به اینکه بستر جامعه تونس هرگز افراطی نیست و رویکرد مسلحانه را نمی‌پذیرد و در حقیقت، تفکر سلفی‌ها با چیزی که مردم از میانه روی در امور دینی می‌خواهند، تناقض دارد، این امر خود مانع مهم فراروی گروه‌های تندروی سلفی در تونس خواهد بود. علی‌رغم فقدان فضای مثبت در تونس برای فعالیت این جریان، اگر جریان سلفی‌گری در دیگر نقاط دنیا رشد کند، قطعاً در تونس هم شاهد افزایش فعالیت آنها خواهیم بود. بدون در نظر گرفتن این مسئله، با توجه به فضا و فرهنگ جامعه تونس، به نظر می‌رسد جریان‌های تندرو، جهادی و رادیکال سلفی تونس، که خواهان خلافت اسلامی با استانداردهای وهابیت‌اند، نمی‌توانند در جامعه تونس عمق داشته باشند و جریانی دائمی نخواهند بود و در آینده نیز تأثیر عمده و مهمی در این کشور نخواهند داشت و نقش آنها هر از گاهی به عنوان یک نیروی اخلاک‌گر قابل تصور خواهد بود.^(۱)

در حال حاضر نیز هرچند انصارالشریعه در قالب انجمن‌هایی در تونس حضور دارند، اما به حوزه زیرزمینی انتقال یافته‌اند و شاخه‌های نظامی آنها در خانه‌ای

ص: ۱۶۳

۱- هوشنگ عزیزی، «جریان شناسی سلفی‌ها در تونس»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۷/۱۲/۱۳۹۱.

تیمی در تونس و در کوه های مرزی با الجزایر مستقر شده اند و تحرکاتشان به گونه ای محدود شده است.

دو طیف دیگر سلفی ها، یعنی سلفی های علمی و حرکتی، وضعیتی متفاوت با سلفی های جهادی خواهند داشت. با توجه به اینکه سلفی های علمی قیام علیه حاکم را حرام و فعالیت سیاسی و حزبی و نیز جمعیتی را مذموم می دانند، همچنان در جامعه آینده تونس حضور خواهند داشت، اما با توجه به نزدیکی شان به النهضه، حضور النهضه در حاکمیت آینده تونس، باعث گسترش فعالیت های آنها در جامعه، به خصوص نهادهای دینی خواهد شد.

با توجه به اینکه سلفی های حرکتی، زندگی سیاسی دموکراتیک را پذیرفته اند و با تشکیل حزب، در فعالیت های سیاسی جامعه مشارکت عملی دارند، شاهد حضور جدی تر این جریان در آینده تونس خواهیم بود. البته این جریان به تنهایی توانایی حضور در صحنه سیاسی و اجتماعی تونس را نخواهد داشت و به هر میزان که این طیف سیاست های خود را با واقعیت های جامعه تونس و سیاست های النهضه، به عنوان مهم ترین جریان اسلامگرایی تونس هماهنگ کند، در کنار این حزب می تواند به نقش آفرینی در صحنه تونس بپردازد.^(۱) لذا در میان جریان های مختلف سلفی در تونس، جریان معتدل سلفی با همراهی سایر احزاب میانه روی اسلامی، حضوری پررنگ تر نسبت به همتایان تندروی خود خواهد داشت.

نتیجه گیری

جریان سلفی در تونس را می توان به سه طیف تقسیم کرد. در این میان، جریان های سلفی حرکتی و علمی با توجه به باورها و مبانی اعتقادی شان، حضوری پررنگ تر نسبت به جریان جهادی در تونس خواهند داشت. جریان جهادی، که مهم ترین جریان مشکل ساز در تونس است، می تواند بر امنیت و ثبات آینده تونس تأثیر بگذارد. با توجه

ص: ۱۶۴

۱- همان.

به اینکه بستر و فضای جامعه تونس با تفکر سلفی‌ها متضاد است، حضور و گسترش فعالیت آنها با موانع مهمی روبه‌رو خواهد شد.

در عین حال، برای برخورد با سلفی‌های جهادی، توجه به چند نکته مهم است؛ نکته اول، تفسیر اقتصادی از پدیده سلفی جهادی در تونس است. آنچه مشخص است این است که جریان سلفی جهادی تا حدودی محبوبیت خود را به دلیل مشکلات اقتصادی کشور از طریق کمک به مناطق فقیرنشین کسب کرده است و در پی آن، توانسته است ضمن نشر افکار و اندیشه‌های خود، علاوه بر اقدامات ناامن‌کننده در داخل تونس، صدها جوان تونسی را تحت نام «جهاد» برای جنگ در سوریه بسیج کند. لذا به میزان بهبود وضعیت اقتصادی تونس، می‌توانیم شاهد به حاشیه رانده شدن این جریان در تونس باشیم.

نکته دوم اینکه عدم درک صحیح از اسلام، باعث گرایش جوانان به این جریان‌ها شده است. آنچه مشخص است این است که این جریان بخشی از جامعه تونس به شمار می‌رود و نمی‌توان آنها را سرکوب کرد و پیروانش را به زندان انداخت، بلکه باید بطلان فکری و عقیدتی‌شان را در فضایی غیرمتضاد با دین مبین اسلام ثابت کرد.

۱. «نگاهی به احزاب صاحب قدرت در تونس، فرصتی برای تولد احزاب سیاسی»، بیداری اسلامی، س ۲، ش ۶، ۱۳۹۲.

۲. احمدیان، حسن، «سلفی گری و احزاب سلفی در تونس بعد از انقلاب»، در مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ش ۱۲۳، تهران، ۱۳۹۳ ش.

۳. عباسی، ماهر، «تأملات فی واقع السلفیه الجهادیه فی تونس»، موقع الحوار، (۲۶ نوامبر ۲۰۱۳ م).

۴. لحياني، عثمان، «هل يفترط التونسيون في نعمه السلم؟ السلفية في تونس ... شرطه إسلاميه وخيم دعويه وقوافل خيريه»، موقع الخير، (۹ نوامبر ۲۰۱۲ م).

۵. مدینی، توفیق، تونس الثورة المغدوره و بناء الدوله الديموقراطيه، بيروت ۲۰۱۲ م [بی نا]

Boukhars, Anouar, "IN The Crossfire: Islamists Travails in Tunisia", Carnegie Endowment for International Peace, Publications Department, ۱۷۷۹ Massachusetts Avenue, NW, Washington, DC ۲۰۰۳, ۲۰۱۴.

Gartensein, Ross, "Ansar Al-Sharia Tunisia's Long Game: Dawa, Hisba, and Jihad", the International Center for Counter-Terrorism (ICCT) .- The Hague, ۲۰۱۳.

Ghannouchi, Rashid, interview with Le Monde, October ۱۰, ۲۰۱۲, Boukhars, ۲۰۱۴.

Marks, Monica, "Youth Politics and Tunisian Salafism: Understanding the Jihad Current", Mediterranean Politics, Vol. ۱۸, No. ۱, St Antony's College, Oxford University, UK, ۲۰۱۳.

Moniquet, Claude, "The involvement of salafism- Wahhabism in the support and supply of Arms to Rebel Groups around the World", .۱۰ CEO, European Strategic Intelligence and security Center (ESISC), European Parliament's Committee on Foreign Affairs, Belgium, ۲۰۱۳.

Merone, Fabio; Cavatorta, Francesco, "Salafist Moouvance and Sheikh-ism in the Tunisian Democratic Transition", Working Paper in International Studies, no. ۷, ۲۰۱۲.

ahewar.org.۱۲

arabobservatory.com.۱۳

asharqalarabi.org.uk.۱۴

citoyen.tn.۱۵

etteyssir.com.١٦

islammaghribi.com.١٧

khabarpu.com.١٨

opinionslibres.net.١٩

ص: ١٦٧

یکی از گروه‌های تکفیری که در کشور پاکستان تأسیس شد انجمن سپاه صحابه بود. این انجمن برای دفع نفوذ جمهوری اسلامی ایران و تقویت شیعیان پاکستان تشکیل شد. رهبران این گروه از طریق کتاب، مجله و سخنرانی در بین هواداران خود، به تکفیر شیعیان پرداختند و در کشور پاکستان جنگ مذهبی بین شیعه و سنی به راه انداختند. دلیل عمده سپاه صحابه برای تکفیر و کشتار شیعیان، متهم کردن آنها به تکفیر صحابه، تحریف قرآن و مسئله خاتمیت است. به زعم آنها، به این جهت که شیعیان صحابه را کافر می‌دانند و قائل به تحریف قرآن شده‌اند و راجع به امامان خود به گونه‌ای غلو می‌کنند که ملازم با عدم ختم نبوت است و نیز کفر بودن چنین عقایدی نزد علمای اسلام مسلم است، پس شیعیان با داشتن چنین عقایدی کافر هستند. این در حالی است که عقاید شیعه تحت هیچ یک از عناوین گفته شده قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، هیچ یک از اموری که مورد اختلاف سپاه صحابه با شیعه است، از ضروریات دین نیست که انکار آن منجر به کفر شود.

کلید واژگان: سپاه صحابه، تکفیر شیعیان، تکفیر صحابه، خاتمیت، تحریف قرآن.

یکی از معضلاتی که در یکی دو قرن اخیر، جهان اسلام با آن دست به گریبان است و به سبب آن بسیاری از مسلمانان بی گناه قتل عام می شوند، مسئله تکفیر بین مذاهب است. این موضوع در شبه قاره هند، به ویژه در کشور پاکستان، نمود بیشتری دارد. در هندوستان سالیان زیادی شیعیان به همراه اهل سنت در کنار هم زندگی می کردند؛ اختلاف مذهبی با هم داشتند ولی وضعیت به گونه ای نبود که یکدیگر را تکفیر کنند. در مبارزه با استعمار، شیعه و سنی در کنار هم به مبارزه می پرداختند و هر دو مذهب، در استقلال پاکستان در ۱۹۴۷م. نقش عمده ای داشتند. پس از استقلال پاکستان و تشکیل کشوری اسلامی و در کنار هم قرار گرفتن مذاهب اسلامی، ضرورت نیاز به وحدت و تقریب بین مذاهب بیشتر احساس می شد، ولی وضعیت در این کشور به گونه ای شد که دیوبندیان و بریلویها دست به تکفیر هم زدند و شیعیان پاکستان هم از این جنگ مذهبی در امان نماندند و از طرف گروهی از دیوبندیان، به نام سپاه صحابه، تکفیر شدند. آنها با نگارش کتاب و انتشار ماهنامه هایی در سراسر پاکستان و گرفتن استفتاهایی از علمای پاکستان جنگ مذهبی را بین شیعه و سنی به راه انداختند که تا به حال این وضعیت ادامه دارد. هزاران نفر از شیعیان از زمان تشکیل این انجمن تا به حال به شهادت رسیدند. سپاه صحابه در توجیه عملکرد اشتباه خود به دلایل و مستندات اشاره می کند که شیعیان از آن مبرا بوده‌اند. این رساله به بررسی دلایل سپاه صحابه می پردازد.

سپاه صحابه

پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای مذهب شیعه در ایران، تأثیر بسیاری بر بیداری مسلمانان جهان، به ویژه مردم پاکستان، گذاشت. شیعیان پاکستان که تا قبل از انقلاب اسلامی ایران از تحرکات سیاسی شان خبر چندانی نبود، بعد از انقلاب در ایران، کم کم وارد تحرکات سیاسی شدند که می توان از مهم ترین

اقدامات آنها به تشکیل نهضت جعفری اشاره کرد. حدود ۵ سال از انقلاب ایران نگذشت که گروه تندروی دیوبندی مسلک در پاکستان که فکر تشکیل حکومتی همانند نظام خلفای راشدین را در سر داشتند، در تاریخ ۲۰ ذی الحجه ۱۴۰۵/۶ سپتامبر ۱۹۸۵، به رهبری حق نواز جهنگوی، انجمن سپاه صحابه را تشکیل دادند. این انجمن به نام دفاع از مقام صحابه ولی به هدف جلوگیری از شیعه شدن اهل سنت پاکستان و تأثیر نپذیرفتن آنها از انقلاب اسلامی ایران به تشویش اذهان عمومی علیه شیعیان و عقاید آنها پرداخت و معتقدات شیعیان را به گونه ای جلوه داد که شیعیان را کافر معرفی کند. آنها حزب «جماعت اسلامی» پاکستان را به دلیل دفاع از انقلاب ایران شدیداً نقد می کنند،^(۱)

تا مبادا آنها با تأثیرپذیری از انقلاب ایران زمینه تشکیل نظام شیعی در پاکستان را به وجود آورند. انجمن سپاه صحابه برای جلوگیری از تأثیر انقلاب ایران در پاکستان، با دلایل واهی اقدام به کافر نشان دادن شیعیان کرد تا با این کار تنفر عمومی نسبت به شیعه و عقاید و نظام حکومتی آنها ایجاد کند.

سپاه صحابه و تکفیر شیعیان

ضیاء الرحمن فاروقی از رهبران سپاه صحابه معتقد است شیعیان ۱۴ قرن، خود را با تقیه مسلمان معرفی کرده‌اند، در حالی که عقاید آنها با عقاید اسلام در تضاد است. آنها کلمه طیبه «لا اله الا الله» را عوض می کنند، قائل به تحریف قرآن کریم و کفر صحابه هستند. تمامی علمای اسلام، چه بریلوی، چه دیوبندی و چه اهل حدیث، قائل اند که عقاید شیعیان از اسلام به دور است. شیعیان بعد از انقلاب اسلامی ایران علمدار اسلام شدند و ادعا می کنند که پیرو امت اسلامی هستند، در حالی که حقیقت این گونه نیست.^(۲) شیعیان سالیان زیاد هویت اصلی خود را از همه مخفی می کردند تا اینکه بعد از تشکیل

ص: ۱۷۱

۱- نک: طاهر رب نواز، نقوش جهنگوی، ص ۲۴.

۲- ضیاء الرحمن فاروقی، تاریخی دستاویز، ص ۱۳.

سپاه صحابه در دهه ۹۰ میلادی کفر شیعیان بر همگی نمایان شد. (۱) فاروقی در کتاب تاریخی دستاویز و اعظم طارق از دیگر رهبران سپاه صحابه در کتاب فیصله آپ کرین و دیگر آثار خود، مطالب خود را به گونه ای پیش می برند که شیعه در نهایت کافر تلقی شود. از اینرو فاروقی بر روی جلد کتاب تاریخی دستاویز خود از مخاطب می پرسد: «شیعه مسلمان یا کافر؟ فیصله آپ کرین؛ شیعه مسلمان است یا کافر شما قضاوت کنید».

این در حالی است که عملکرد سپاه صحابه با روح اسلام و برنامه های اسلامی سازگاری ندارد. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم خطاب به صحابه می فرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) (۲)

به کسی که اظهار اسلام می کند نگویند مسلمان نیستی؛ یعنی همین که شخصی اظهار به اسلام کند و شهادتین را بگوید، کافی است که وی را مسلمان بدانید و جان و مالش را محفوظ بدارید، حتی اگر در میدان جنگ و جهاد باشد.

در روایات صحیحی از پیامبر اکرم وارد شده است که ایشان صحابه را از تکفیر یکدیگر منع می کنند. در روایت متفق علیه از پیامبر اکرم نقل شده است: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ، فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدَهُمَا؛ اگر کسی به برادر خود بگوید: ای کافر، گناه آن به یکی از آن دو برمی گردد» (۳). بخاری از پیامبر اکرم نقل می کند: «مَنْ رَمَىٰ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ؛ کسی که برادر مؤمنش را رمی به کفر کند و او را کافر خطاب کند مثل آن است که وی را به قتل رسانده است» (۴).

ص: ۱۷۲

۱- همان، ص ۱۴.

۲- نساء: ۹۴.

۳- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۶؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۹.

۴- محمد بن اسماعیل بخاری، همان، ج ۸، ص ۲۶.

ابوداود از پیامبر اکرم نقل می کند: «ثَلَاثٌ مِنْ أَضَلِّ الْإِيمَانِ: الْكُفُّ عَمَّنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نُكْفِرُهُ بِدَنْبٍ؛ سَهْ جِيزٌ مِنْ أَيْدِي هَيْ إِيمَانٍ بِهْ شِمَارٌ مِي آيِدْ؛ يَكِيْ اَزْ اَنَهَا جَلُوْگِيْريْ اَزْ كَشْتَن كَسِيْ اَسْتْ كِهْ بَهْ تَوْحِيْد شِهَادَتْ دِهْد. چنين فردي تکفير نشده و با عمل ناپسند و گناه از زمره اسلام بيرون نمي آيد». (۱)

در روايت صحيح ديگري، كه بخاري از پيامبر اکرم نقل مي کند، آمده است: «من صلي صلاتنا و استقبل قبلتنا و اكل ذبيحتنا فهو المسلم؛ كسي كه نماز ما را بخواند و رو به قبله مسلمانان كند و ذبيحه ما را حلال بدانند، وي مسلمان است». (۲)

چنانچه ملاحظه مي شود پيامبر اکرم در روايات صحيح و معتبر، صحابه و مسلمان هاي بعد از خود را از تكفير يكديگر بر حذر مي دارد و به صرف اقرار به شهادتين و استقبال به قبله، شخص را در گروه مسلمانان قرار مي دهد. علمای مسلمانان نيز به تبعيت از كلام خدا و پيروي از سخنان رسول اکرم، مسلمانان را از تكفير يكديگر منع کردهاند.

نوي در اين باره مي گويد: «قول جمهور فقهای شافعی و غير وی، بر عدم تکفير احدی از اهل قبله است». (۳) همين كلام را نوي در شرحش بر صحيح مسلم مي آورد و در ادامه مي افزايد: «احدی از اهل اهواء و بدع تکفير نمی شود و فقط در صورتی می توان تکفير کرد که منکر ضروری اسلام باشد». (۴)

قاضی عضد الدین ایچی نظر عموم متکلمان و فقیهان را بر عدم تکفير اهل قبله مي داند و در ادامه مي افزايد: «پيامبر گرامي اسلام هرگز از اعتقادات كسي كه حكم به

ص: ۱۷۳

۱- سليمان بن اشعث ابوداود سجستاني، سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۸.

۲- محمد بن اسماعيل بخاري، همان، ج ۱، ص ۸۷.

۳- يحيى بن شرف نوي، روضه الطالبين وعمده المفتين، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

۴- همو، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۱۵۰.

اسلامش می شد بحث و تفحص نمی کردند و سیره صحابه و تابعین هم بر همین امر بود و خطای عقیدتی یک مسلمان به حقیقت اسلام او ضرر نمی رساند»^(۱).

ابوحنیفه یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت هم هیچ مسلمانی را به سبب گناهی که مرتکب می شد حتی کبیره، تکفیر نمیکرد^(۲).

و همانند شافعی اهل بدعتی را که به قبله مسلمین به نماز می ایستد کافر خطاب نمیکرد^(۳).

سعدالدین تفتازانی از قواعد اهل سنت را عدم تکفیر اهل قبله دانسته^(۴) معتقد است مخالف مذهب حق از اهل قبله کافر نیست و این تا زمانی است که ضرورتی از ضروریات دین مانند: حدوث عالم و حشر در قیامت را منکر نشود. وی دلیل گفته خودش را عمل رسول گرامی اسلام و صحابه و تابعین دانسته که در عقاید مردم تفتیش نمی کردند و آنچه را به ظاهر حق بود، از مردم می پذیرفتند^(۵).

ملاعلی قاری، اهل قبله را کسانی می داند که به ضروریات دین، مانند حدوث عالم و حشر اجساد و علم خداوند به کلیات و جزئیات، معتقد باشد^(۶). به نظر محقق دوانی، اهل قبله کسانی هستند که با اعتقاد قلبی به اسلام اظهار به شهادتین کنند^(۷).

به اعتقاد فخرالدین رازی، علت عدم تکفیر اهل قبله، عدم اعتقاد آنها به چیزی است که منجر به انکار رسالت نبی اکرم شود^(۸).

ابوالحسن اشعری معتقد است بعد از پیامبر گرامی اسلام در بسیاری از امور میان مسلمانان اختلاف پدید آمد، به طوری که برخی از آنها، دیگری را گمراه دانسته، از

ص: ۱۷۴

۱- عبدالرحمن بن احمد ایچی، المواقف، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- نعمان بن ثابت أبو حنیفه، الفقه الأكبر، ص ۴۳.

۳- زینالدین بن ابراهیم ابن نجیم، البحر الرائق شرح کتذدقائق، ج ۱، ص ۳۷۱.

۴- مسعود بن عمر تفتازانی، شرح العقائد النسفیة، ص ۱۰۸.

۵- همو، شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۵، ص ۲۲۷.

۶- ملا علی قاری، شرح کتاب الفقه الأكبر، ص ۲۵۸.

۷- جلال الدین دوانی، شرح العقائد العضدیة، ص ۱۴۲.

۸- فخر رازی، المحصل، ص ۵۷۲.

ایشان برائت می‌جستند؛ و با اینکه به فرقه‌های مخالف و پراکنده منشعب شدند، ولی اسلام همه را فرا می‌گرفت. (۱)

محمد الغزالی از رهبران فکری اخوان المسلمین وضعیت مسلمانان بعد از پیامبر اکرم را اینگونه ترسیم می‌کند که مسلمانان به دو گروه بزرگ شیعه و سنی تقسیم شدند که این دو گروه از ایمان به خدا و رسالت رسول اکرم برخوردار بودند و هیچ کدام در داشتن عناصر اصلی اعتقاد که در صلاح دین نقشی داشته باشد نسبت به دیگری زیاده‌ای نداشتند. (۲)

شایان ذکر است که قول به عدم تکفیر اهل قبله ویژه اهل سنت نیست، بلکه شیعیان احدی از اهل قبله را کافر نمی‌دانند و قائل به حرمت مال و خون و جواز نکاح و توارث در بین جمیع فرق اسلامی هستند. سید محسن امین، از بزرگان شیعه، بر این امر تصریح کرده است. (۳)

چنان که از نصوص و روایات و سخنان علمای مذاهب اسلامی دانسته شد، ایشان هیچ یک از فرق اسلامی را تکفیر و از زمره اسلام خارج نکرده‌اند و به نحوی در صدد اتحاد بین مسلمانان و جلوگیری از افراطی‌گری‌ها و کشتار بین مسلمانان هستند. خلیل احمد سهارنپوری از بزرگان دارالعلوم دیوبند عدم تکفیر مسلمانان را روش علمای دارالعلوم و بزرگان و مشایخ خود دانسته، می‌گوید آنها رفض و ابتداع در دین را موجب کفر مسلمان نمی‌دانند. این حکم تا زمانی است که آن شخص منکر ضروری دین نشود، ولی باز هم در این زمینه بسیار احتیاط می‌کنند، به طوری که تساهل در امر تکفیر پیش نیاید. (۴)

ص: ۱۷۵

۱- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲.

۲- محمد غزالی، کیف نفهم الإسلام، ص ۱۲۳.

۳- محسن امین، أعيان الشیعه، ج ۱، ص ۸۲.

۴- خلیل احمد سهارنپوری، المهند علی المقتد، ص ۵۸.

شیخ الاسلام حسین احمد مدنی، یکی دیگر از بزرگان دیوبند، بعد از نقل طولانی از کلمات برخی از مشایخ دیوبند مبنی بر احتیاط آنها در مسئله تکفیر مسلمانان، متذکر شدت احتیاط رشید احمد گنگوہی و پیروانش در تکفیر مسلمانان می شود. به گفته وی رویه علمای دیوبند در این مسئله بر این است که اگر یک در هزار، احتمال ایمان در مقابل کفر شخصی باشد، حمل بر ایمانش می کنند، نه آنکه همانند محمد ابن عبدالوہاب و پیروانش آن شخص را کافر بدانند.^(۱)

محمد انور شاه کشمیری، یکی دیگر از بزرگان دیوبند، مسئله تکفیر مسلمانان را از امور خطیری میدانند که افرادی همچون محمد بن عبدالوہاب، که در تکفیر مسلمانان افراط می کنند، نباید ورود داشته باشند و تنها افرادی می توانند در این باره اظهار نظر کنند که عالم به وجوه و اسباب کفر باشند.^(۲)

اما در مقابل، سپاه صحابه، که خود را از اهل سنت و جماعت معرفی می کنند، باید به جای اینکه در سرتاسر کتابش هایشان، دم از کافر بودن شیعه بزنند، به کتاب خدا و روایات صحاح و کتب کلامی و فقهی بزرگان اهل سنت، مخصوصاً به رویه اسلاف و بزرگان خود از علمای احناف و علمای دارالعلوم دیوبند توجه کنند و متذکر این امر شوند که بزرگان آنها چگونه در مسئله تکفیر مسلمانان افراط نمیکردند و حتی اگر احتمال ضعیفی دال بر ایمان شخص داشتند حکم به اسلامش می کردند و به راحتی حکم تکفیر وی را صادر نمی کردند؛ حکم به تکفیری که طبق گفته کشمیری هر کسی اهلیت نظر دادن در مورد آن را ندارد.

ادله سپاه صحابه در تکفیر شیعه

اشاره

رهبران سپاه صحابه، و در رأس آنها ضیاء الرحمن فاروقی و اعظم طارق، دلیل عمده کافر بودن شیعه را در سه مسئله ذکر می کنند:

ص: ۱۷۶

۱- حسین احمد مدنی، الشہاب الثاقب علی المسترق الکاذب، ص ۴۴.

۲- محمد انور شاه کشمیری، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵۲.

۱. به اعتقاد شیعیان، تمامی صحابه، به جز عده اندکی، تماماً بعد از پیامبر اکرم کافر شده اند.

۲. شیعیان صفاتی را برای ائمه خود ذکر می کنند که لازمه پیامبر بودن آنهاست و با مسئله ختم نبوت سازگاری ندارد.

۳. شیعیان قائل به تحریف در آیات قرآن هستند.

اینها مواردی است که به نظر علمای اسلام هر کس به آن اعتقاد داشته باشد موجب خروج او از دایره اسلام و کفر او می شود.

برای روشن شدن مطلب به تفصیل این موارد را بررسی کرده، سپس به نقد ادله آنها می پردازیم:

۱. تکفیر شیعه به سبب کافر دانستن صحابه

ضیاء الرحمن فاروقی در باب ششم از کتاب تاریخی دستاویز به صورت مفصل با شاهد قرار دادن برخی از روایات و در کنار هم قرار دادن برخی سخنان علمای شیعه، این گونه بیان میکند که شیعیان اعتقاد دارند صحابه پیامبر همگی به جز تعداد اندکی به خاطر انکار ولایت حضرت امیرالمؤمنین مرتد شده اند.^(۱) اعظم طارق، همچون فاروقی، همین رویه را در پیش می گیرد و تکفیر صحابه از جانب شیعه را دلیل بر کافر بودن شیعیان می داند.^(۲)

اگر کسی درباره نظر شیعه راجع به صحابه تحقیق کند نظر شیعه را نظر معتدلی می یابد، نه مانند غلاتی که تمامی آنها را تکفیر می کنند و نه مانند جمهور که تمامی آنها را توثیق می کنند. به نظر شیعه، صحبت با پیامبر، فضیلت است، ولی مجرد صحبت کافی نیست و صحابه مانند دیگر مردمان هستند. در بین آنها افراد عادل و افراد باغی و منافق و مجهول الحال وجود داشتند. شیعیان به قول عدول آنها استناد کرده، قول خروج کنندگان بر وصی و برادر پیامبر و همچنین مرتکبین کبایر را رد می کنند و ارزشی

ص: ۱۷۷

۱- ضیاء الرحمن فاروقی، تاریخی دستاویز، ص ۴۸۸.

۲- اعظم طارق، فیصله آپ کرین، ص ۱۰.

برای احادیث آنها قائل نیستند و در باره مجهول الحال توقّف می کند، تا اینکه روشن شود. (۱)

در واقع موضع اختلاف بین شیعه و اهل سنت در مورد عدالت جمیع صحابه یا بعض صحابه است. اهل سنت تمامی صحابه را عادل می دانند، ولی شیعه برخی از آنها را عادل می دانند و اینکه شیعه قائل به سب و لعن صحابه است یا اینکه شیعه قائل به ارتداد صحابه بعد از نبی اکرم است و یا اینکه روایات صحابه علیالاطلاق حجت نیست، اینها از تهمت های اموی- ناصبی بر ضد شیعه است، در حالی که شیعه از این تهمت ها مبرا است. شیعیان دستوره های دین خود را از بزرگان صحابه اخذ می کنند و در حق کسانی از صحابه که نمی شناسند کلامی نمی گویند و بر قسم آخر که قائل به فسق آنها هستند و عادل نمی دانند، این حکم را از کتاب و سنت گرفته اند. (۲)

از ابنو سیف الدین آمدی در مسئله تکفیر روافض بر این امر تأکید دارد که اگر روافض برخی از صحابه را با تأویل و دلیلی از کتاب و سنت تکفیر می کنند، آنها را نمی شود به سبب این کارشان تکفیر کرد. (۳)

اگر در جواب گفته شود که قرآن و احادیث حکم به تزکیه و صلاح تمامی اصحاب کرده است و رد این کلام، رد قرآن و سنت است که موجب کفر می شود.

در جواب می گوئیم تکفیر به دلایل مذکور ناتمام است: زیرا مدح و ثنای قرآن مخصوص برخی از صحابه یا افراد ویژه ای از صحابه نشده تا تکذیب آنها موجب تکذیب قرآن و رسول شده باشد، چون کسانی که گروهی از صحابه را بدگویی و تضعیف می کنند، می گویند: این گروه از صحابه مشمول آن مدح عام نیستند. از این رو قدح و تضعیف چند تن از صحابه، تکذیب قرآن به شمار نمی آید، اما روایاتی که در تزکیه برخی از صحابه آمده، خبر واحد است و کسی که آنها را انکار کند، کافر

ص: ۱۷۸

۱- عبد الحسین شرف الدین، اجوبه مسائل جار الله، ص ۱۴.

۲- جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۴۲۷.

۳- علی بن محمد آمدی، أبکار الأفكار فی أصول الدین، ج ۵، ص ۱۰۲.

نمی شود. افزون بر اینکه ثنا و مدح صحابه مشروط به سلامت و عاقبت به خیر بودن است و پاره ای از صحابه به دلیل ارتکاب اعمال ناروا و ظلم به اهل بیت پیامبر به این شرط عمل نکردند.^(۱)

شاهد بر این مسئله، یعنی عدم تکفیر شیعه از منظر علمای اهل سنت، رویکردی است که آنها نسبت به خوارج اتخاذ کرده اند. علامه شامی بعد از اینکه خوارج را کسانی معرفی می کند که جان و مال مسلمانان را برای خود حلال می دانند و صحابه را تکفیر می کنند، حکم آنها را نزد جمهور فقها و اهل حدیث حکم بغات دانسته است و این به مقتضای اجماع فقها، یعنی عدم تکفیر خوارج، است.^(۲)

ابن تیمیه حرانی رویکرد صحابه و سلف را در عدم تکفیر خوارجی دانسته که قائل به تکفیر حضرت امیرالمؤمنین و عثمان و پیروان آنها بودند و خون مسلمانان را حلال می شمردند.^(۳)

نتیجه کلام اینکه شیعیان نه منکر صحبت صحابه پیامبر اکرم شدند و نه اینکه قائل به تکفیر تمامی صحابه پیامبر اکرم شدند. چنانچه بیان شد، موضع اختلاف بین شیعه و سنی در دایره عدالت صحابه است، که اهل سنت این دایره را به تمامی صحابه می گسترانند، ولی شیعیان این عدالت را ویژه کسانی می دانند که دلیلی از کتاب و سنت بر عدالتش باشد تا بتوانند دستورهای دینشان را از آنها دریافت کنند. در نتیجه اینکه تکفیر تمامی صحابه را به شیعه نسبت می دهند، تهمتی به مذهب شیعه است و شیعیان از این عقیده مبرا هستند.

۲. ختم نبوت و تکفیر شیعه

یکی دیگر از اتهاماتی که سپاه صحابه به شیعه وارد می کنند و به موجب آن شیعه را از دایره اسلام خارج می دانند، مسئله ختم نبوت است. به نظر آنها از آنجایی که خاتمیت پیامبر اکرم از ضروریات دین مبین اسلام است و اگر کسی بدان ایمان نداشته

ص: ۱۷۹

۱- میر سید شریف، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۳.

۲- محمد امین بن عمر ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۶۲.

۳- ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ج ۵، ص ۹۵.

باشد به اتفاق مسلمانان، کافر، و از دایره اسلام خارج است و از طرف دیگر شیعیان تمامی صفات موجود برای انبیا را برای دوازده امام خود ثابت می دانند و آنها را همانند پیامبر اکرم، معصوم و واجب الطاعه و ... می دانند، در نتیجه با این عقیده، شیعیان قائل به دوازده امام پیامبر نما شده اند، که این خود به نحوی منجر به انکار ختم نبوت می شود. (۱)

در حالی که شیعه امامیه همانند سایر مسلمانان ایمان به فراگیر بودن رسالت حضرت نبی اکرم دارند، همچنانکه ایمان به خاتمیت رسالت پیامبر اکرم دارند. شیخ طوسی از بزرگان مذهب شیعه، اعتقاد شیعیان بر خاتمیت پیامبر اکرم را به این معنا می داند که تا روز قیامت هیچ پیامبری بعد از ایشان مبعوث نمی شود. (۲) طبق نظر شیعه، مسئله خاتمیت به گونه ای است که آن را از مسائل ضروری دین مبین اسلام می دانند و دلیل بر خاتمیت را قول خداوند کریم: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (۳) و «إِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ * لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَتْرَبِلُ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۴) دانسته و روایاتی که در کتب روایی شیعه نقل شده است، همانند حدیث نبوی که فرمودند: «أما ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى» (۵) و کلام امیرالمؤمنین، امام اول شیعیان، هنگامی که برای غسل دادن پیامبر اکرم آمده بودند، فرمودند: «بأبي أنت وأمي لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة والأنباء وأخبار السماء» (۶) و احادیث متضاد دیگر که به حد تواتر رسیده و اعتقاد به خاتمیت را نزد شیعه ثابت می کند. مذهب شیعه چنان به این عقیده پای بند است که حتی فقهای شیعه برخی

ص: ۱۸۰

۱- ضیاء الرحمن فاروقی، خمینی ازم اور اسلام، ص ۶۱.

۲- شیخ طوسی، العقائد الجعفریه، ص ۲۴۸.

۳- احزاب، آیه ۴۰.

۴- فصلت، آیه ۴۱-۴۲.

۵- کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۶- سید رضی، نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۸.

از فرق ضاله، همچون بابیان و بهائیان و قادیانیه را که منکر خاتمیت و عالم گیر بودن دعوت و رسالت پیامبر شده اند، مرتد دانسته، آنها را از زمره اسلام خارج می دانند.^(۱)

اما اینکه چرا شیعه اطاعت از ائمه خود را همانند اطاعت از نبی مکرم اسلام واجب می داند به موجب نصوصی است که در این باره وارد شده است. در حدیث ثقلین نقل شده است که حضرت نبی اکرم فرمودند: «إني قد تركت فيكم أمرين لن تضلوا بعدى ما إن تمسكتم بهما؛ كتاب الله وعترتي أهل بيتي».^(۲) طبق این حدیث، تمسک به احادیث ایشان و پیروی از آنها، پیروی از قول رسول اکرم است.

یا در روایت دیگر پیامبر اکرم، اهل بیت گرامی اش را به کشتی نوح تشبیه کرد: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَيْفِيْنِهِ نُوحٍ مَثَلُ رَكِيْبِهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ؛ مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است. هر که سوار بر آن شود نجات یافته و هر که از آن تخلف کند غرق می شود».^(۳)

و روایات دیگری که دلالت بر حجیت اقوال و افعال اهل بیت دارد. همچنین دیگر وصایای پیامبر گرامی اسلام که در حق عترت خود فرموده اند.^(۴)

در باره عصمت ائمه دوازده گانه شیعه امامیه آنچه باعث شده است سپاه صحابه ائمه دوازدهگانه را نزد شیعه، نبی بیندارند، گمانشان به این است که «عصمت» رابطه تساوی با مقام «نبوت» دارد. غافل از اینکه نسبت عصمت به نبوت رابطه اعم است. به این مفهوم که می تواند شخصی معصوم - یعنی دارای قوه‌ای که شخص را از وقوع در خطا و معصیت حفظ کند - باشد، ولی با این حال دارای مقام نبوت نباشد و این چیزی نیست که شیعه از خود اختراع کرده باشد. آیات شریف قرآن کریم و روایات نبوی بر این اعتقاد دلالت دارد. خداوند در قرآن در حق اهل بیت پیامبر می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ

ص: ۱۸۱

۱- جعفر سبحانی، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳.

۳- محمد بن عبدالله نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۷۳؛ محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص ۳۶۰.

۴- جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۳۶۰.

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^(۱) که مراد از رجس در آیه کریمه، رجس معنوی است که ظاهرترین آن «فسق» است، که به موجب آیه، از اهل بیت به دور است.

در حدیث ثقلین، که قبلاً گفته شد و در کتب شیعه و سنی نقل شده است، اهل بیت پیامبر، عدل قرآن معرفی شده اند و این یعنی همان طور که قرآن از هر خطایی مصون است ایشان هم از خطا معصوم بوده، هیچ کدام با دیگری مخالفت نمی کنند.

در روایت دیگری وارد شده است که پیامبر اکرم می فرمایند: «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ، وَلَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲) طبق این روایت، کسی که حق، دایر مدار اوست چگونه می تواند خطا و گناه داشته باشد؟

رویه شیعه درباره صفات ائمه شان اختصاصی به عصمت و مرجعیت علمی یا واجب الطاعه بودن ایشان ندارد؛ بلکه صفات دیگر ائمه را، که از طریق قرآن و نصوص معتبر ذکر شده، برای امامان خود ثابت می دانند و چیزی ماسوای آنچه دلیل معتبر بر آن دارند، برای امامان خود قائل نیستند.

از اینرو نتیجه کلام این است که نسبت دادن اعتقاد عدم خاتمیت نبوت پیامبر اسلام به شیعه امامیه از طرف سپاه صحابه، اتهام بی اساسی است و شیعه امامیه همچون دیگر مذاهب اسلامی، بر مسئله خاتمیت تأکید دارد و اعتقاد به اشتراک ائمه در برخی از صفات با پیامبر اکرم دلیل نمی شود که آنها قائل به نبوت ائمه هستند؛ بلکه اعتقاد به این صفات از باب تبعیت از کتاب و سنت نبوی بوده است، نه چیز دیگر.

۳. تحریف قرآن و تکفیر شیعه

تحریف قرآن یکی دیگر از بهانه هایی است که رهبران سپاه صحابه برای تکفیر شیعیان در پیش گرفته اند. فاروقی باب دوم از کتاب تاریخی دستاویز را به این امر اختصاص داده، تحریف قرآن را از اعتقادات شیعه امامیه معرفی می کند. او معتقد است

ص: ۱۸۲

۱- احزاب، آیه ۳۳.

۲- احمد خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۴۷۰.

شیعیان نه تنها قائل به تحریف معنوی قرآن هستند، بلکه معتقد به تحریف ظاهری آن هم هستند، و شیعه ای که چنین اعتقادی دارد، نباید خودش را مسلمان معرفی کند و کافر است. (۱)

فاروقی مسئله تحریف قرآن را در کتابهای اصول کافی، احتجاج طبرسی، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر صافی، رجال کشی و فصلا لخطاب امری ثابت شده تلقی می کند. (۲)

اعظم طاروق با تأیید کلام فاروقی از بزرگان دیوبند درخواست میکند که به کفر نویسندگان این کتاب ها و پیروان آنها، یعنی شیعیان فتوا دهند. (۳) رهبران سپاه صحابه در تأیید ادعای خود به روایاتی که در این کتابها، از جمله کتاب معروف کافی نقل شده، استناد می کنند و وجود چنین روایاتی را دلیل بر مدعایشان، مبنی بر تحریف قرآن می دانند. این در حالی است که بیشتر علمای شیعه تحریف در آیات قرآن را نمی پذیرند و شیعه امامیه را از این عقیده میزایند.

شیخ صدوق از بزرگان مذهب امامیه، اعتقاد شیعه را بر این اساس می داند که قرآنی که خداوند متعال بر پیامبر اکرم نازل کرده، همان قرآنی است که در دست مردم وجود دارد و چیزی بیشتر از آیات آن نیست. تعداد سوره های آن ۱۱۴ عدد است و اگر کسی به ما نسبت دهد که بیشتر از این را قائل هستیم، آن شخص کاذب است. (۴)

شیخ طوسی در این باره می گوید:

قول به زیادت و نقصان هر دو درباره قرآن کریم مردود است؛ زیرا درباره تحریف به زیاده، اجماع بر بطلان آن است و راجع به قول به نقصان در قرآن، ظاهر کلام مسلمانان بر عدم نقصان است و همین قول مناسب برای مذهب ما است و بر این قول سید مرتضی تأکید دارد و از ظاهر روایات هم همین قول برمی آید. مگر اینکه روایات بسیاری از

ص: ۱۸۳

۱- ضیاء الرحمن فاروقی، تاریخی دستاویز، ص ۲۲.

۲- همو، خمینی ازم اور اسلام، ص ۵۶.

۳- محمد اعظم طاروق، فیصله آپ کرین، ص ۵ و لمحہ فکریہ، ص ۵۱.

۴- شیخ صدوق، الاعتقادات، ص ۸۴.

طریق خاصه و عامه دال بر تحریف به نقضیه هستند، که طریق آنان به صورت اخبار آحاد است که علم آور نیستند و قول اولی اعراض از چنین روایاتی است. (۱)

امام خمینی برخی روایات موجود در این باب را ضعیف دانسته اند که صلاحیت استدلال ندارند و برخی دیگر را از روایات مجعول شمرده اند که امارات جعل بر آن آشکار است و برخی از احادیث را دارای غرابت دانسته اند. درباره بعضی که صحیح السند هستند، معتقدند حاکی از تفسیر و تأویل در آیه هستند، نه اینکه دلالت بر تحریف در الفاظ و عبارات قرآن داشته باشند. (۲)

رحمت الله هندی از علمای احناف و شبه قاره هند اتهام تحریف قرآن را از شیعه امامیه دور شمرده، معتقد است نزد شیعه امامیه قرآن از هر گونه تغییر و تبدیل محفوظ بوده است. لذا اگر کسی از آنها، قائل به نقصان در قرآن شود، قول او را مردود می دانند و نمی پذیرند. (۳)

محمد غزالی می گوید:

من از برخی در مجلس علمی شنیدم که می گفت شیعه قرآن دیگری دارد که نسبت به قرآن معروف دارای کم و زیاده است. من به آن شخص گفتم: این قرآنی که شما می گوئید کجاست؟ چرا هیچ انس و جَنّی خلال این روزگار طویل بر این کتاب اطلاعی ندارد؟ اینها افترا بر شیعه است. (۴)

از طرف دیگر، صرف وجود روایات در کتب شیعه دلیل بر اعتقاد آنها به تحریف قرآن نیست؛ چراکه همین اشکال را می توان به اهل سنت وارد کرد. در کتب روایی اهل سنت، حتی صحاح آنها، روایات زیادی دال بر تحریف موجود است. آلوسی در

ص: ۱۸۴

۱- شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۲- روح الله خمینی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳- رحمت الله عثمانی هندی، إظهار الحق، ص ۳۵۵.

۴- محمد غزالی، دفاع عن العقیده والشریعه ضد مطاعن المستشرقین، ص ۲۱۹.

روح المعانی بعد از نقل اخبار دال بر تحریف می گوید روایات در این باب بسیار است.^(۱)

قول تعداد اندکی از افراد یک مذهب دلیل بر اعتقاد تمامی اهل مذهب بر آن امر نیست. فخر رازی در تفسیر کبیر خود نقل می کند که ابن مسعود قائل بود که سوره فاتحه و معوذتین جزء قرآن نیست.^(۲) سیوطی از طریق صحیح از ابن عباس نقل می کند که ابن مسعود می گفت: «قرآن را با آنچه از قرآن نیست مخلوط نکنید. سوره ناس و فلق از کتاب الله نیست. پیامبر اکرم از آن دو به عنوان تعویذ به کار می برد».^(۳)

نتیجه کلام اینکه اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه و اهل سنت قائل به عدم تحریف قرآن هستند و وجود روایات در کتابهای شیعه و سنی، یا برخی افرادی از شیعه و سنی که قائل به تحریف هستند، دلیل نمی شود که تمام مذهب به آن اعتقاد داشته باشند.

نتیجه گیری

با بررسی صورت گرفته به وضوح دانسته شد که اتهاماتی که سپاه صحابه به شیعیان نسبت می دهند و آن را دستاویزی جهت تکفیر شیعه قرار داده اند هیچ کدام مبنای علمی ندارد و مذهب شیعه از آن به دور است. شیعیان هیچ گاه قائل به کافر بودن صحابه نبوده اند و قرآن موجود را همان قرآنی می دانند که بر رسول گرامی اسلام نازل شده و بدون هیچ نقصانی به دست ما رسیده است. همچنان که پیامبر اکرم را آخرین پیامبر الهی می دانند. صفاتی که شیعیان برای ائمه معصومین قائل هستند، همه آنها را از طریق آیات قرآن کریم و روایات نبوی بر آن حضرات ثابت می دانند.

ص: ۱۸۵

۱- محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۶.

۲- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۹۰.

۳- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۶۸۳.

١. قرآن كريم.
٢. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، چاپ دوم: دار الفكر، بيروت، ١٤١٢ق.
٣. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، چاپ دوم: دار الكتاب الإسلامى، [بيتا].
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، منهاج السنه النبويه فى نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، ١٤٠٦ق.
٥. ابو حنيفه، نعمان بن ثابت، الفقه الأكبر، چاپ اول: مكتبه الفرقان، امارات عربى ١٤١٩ق.
٦. ابو داود سجستاني، سليمان بن اشعث، سنن أبى داود، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد، المكتبه العصريه، بيروت [بيتا].
٧. اشعري، على بن اسماعيل، مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين، تصحيح هلموت ريتز، چاپ سوم: دار فرانز شتاينز، فيسبادن آلمان، ١٤٠٠ق.
٨. اعظم طارق، محمد، فيصله آب كرين، انجمن سپاه صحابه، كراچى، [بى تا].
٩. اعظم طارق، محمد، لمحہ فكريه، انجمن سپاه صحابه، كراچى، [بى تا].
١٠. آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، تحقيق على عبدالبارى عطيه، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت ١٤١٥ق.
١١. آمدى، على بن محمد، أباكار الأفكار فى أصول الدين، تحقيق احمد محمد المهدي، چاپ دوم: دار الكتب و الوثائق القوميه، قاهره ١٤٢٤ق.
١٢. امين، محسن، أعيان الشيعة، تحقيق و تخريج حسن امين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت [بيتا].
١٣. ايجى، عبدالرحمن بن احمد، المواقف، تحقيق عبد الرحمن عميره، دار الجيل، بيروت ١٤١٧ق.
١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق محمد زهير بن ناصر، چاپ اول: دار طوق النجاء، ١٤٢٢ق.
١٥. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفيه، چاپ اول: مكتبه الكليات الأزهرية، قاهره: ١٤٠٧ق.
١٦. تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد فى علم الكلام، چاپ اول: نشر الشريف الرضى، قم ١٤٠٩ق.

۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق بشار عواد معروف، چاپ اول: دار الغرب الاسلامی، بیروت ۱۴۲۲ق.
۱۸. خمینی، روح الله، تهذیب الأصول، مقرر بحث جعفر سبحانی، دار الفکر، قم [بیتا].
۱۹. رب نواز، طاہر، نقوش جہنگوی، مکتبہ خلافت راشدہ، کراچی [بیتا].
۲۰. سبحانی، جعفر، الانصاف فی مسائل دام فیہا الخلاف، چاپ اول، نشر امام صادق، قم ۱۴۲۳ق.
۲۱. سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، مؤسسہ النشر الإسلامی - مؤسسہ الإمام الصادق، قم، [بی تا].
۲۲. سہانپوری، خلیل احمد، عقائد علماء أهل السنۃ الدیوبندیہ (المہتد علی المقتد)، تحقیق سید طالب الرحمن، چاپ اول: جامعہ الإمام محمد بن سعود الاسلامیہ، ریاض ۱۴۲۷ق.
۲۳. سید رضی، نہج البلاغہ، تحقیق و شرح شیخ محمد عبدہ، چاپ اول: دار الذخائر، قم ۱۴۱۲ق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت [بیتا].
۲۵. شرف الدین موسوی، عبدالحسین، أجوبہ مسائل جار الله، چاپ دوم: مطبعہ العرفان، صیدا، ۱۳۷۳ق.
۲۶. شیخ صدوق، علی ابن بابویہ، الاعتقادات، چاپ دوم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم ۱۴۱۴ق.
۲۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، چاپ اول: مکتبہ الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن، العقائد الجعفریہ، چاپ اول: مکتبہ النشر الإسلامی، قم ۱۴۱۱ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، المسترشد، تحقیق احمد محمودی، چاپ اول: مؤسسہ الثقافہ الإسلامیہ لکوشانبور، قم ۱۴۱۵ق.
۳۰. غزالی، محمد، دفاع عن العقیدہ والشریعہ ضد مطاعن المستشرقین، چاپ اول: دار نہضہ، مصر [بیتا].
۳۱. غزالی، محمد، کیف نفہم الإسلام، چاپ اول: دار نہضہ، مصر [بیتا].
۳۲. فاروقی، ضیاء الرحمن، تاریخی دستاویز، چاپ دوم: نشر سپاہ صحابہ، جہنگ، ۱۹۹۵م.
۳۳. -----، خمینی ازم اور اسلام، اشاعہ المعارف، فیصل آباد، [بیتا].
۳۴. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، المحصل، چاپ اول: دار الرازی، عمان ۱۴۱۱ق.
۳۵. فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم: دار إحياء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۰ق.
۳۶. کشمیری، محمد انور شاہ، فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق محمد بدر عالم میرتھی، چاپ اول: دارالکتب العلمیہ، بیروت ۱۴۲۶ق.

٣٧. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق علي اكر غفاري، چاپ پنجم: دار الكتب الإسلاميه، تهران، ١٣٦٣ش.
٣٨. كيرانوى عثمانى، رحمت الله بن خليل الرحمن هندی، إظهار الحق، دار الكتب العلميه، بيروت [بى تا].
٣٩. محقق دوانى، جلال الدين، شرح العقائد العضديه، ١٤٢٣ق. [بى نا، بى جا].
٤٠. مدنى، حسين احمد، الشهاب الناقب على المسترق الكاذب، كتاب خانه امداديه، ديوبند [بيتا].
٤١. ملا على قارى، شرح كتاب الفقه الأكبر، چاپ دوم: دار الكتب العلميه، بيروت ١٤٢٨ق.
٤٢. مير سيد شريف، شرح المواقف، چاپ اول: نشر الشريف الرضى، قم، ١٣٢٥ق.
٤٣. نووى، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربى، بيروت ١٣٩٢ق.
٤٤. -----، روضه الطالبين و عمدہ المفتين، تحقيق زهير الشاويش، چاپ سوم: المكتب الإسلامى، بيروت ١٤١٢ق.
٤٥. نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت ١٤١١ق.
٤٦. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت [بيتا].

از آغاز ظهور وهابیت، «کفر» و «ایمان» و «توحید» و «شُرک» محور اصلی اعتقادات آنها بوده است. وهابیان، توحید و شرک را به طرز خاصی و با معیارهای خود تعریف، و بدون اثبات کردنش آن را تفسیر می کنند. آنها از جنبه‌های گوناگون به فرقه خوارج شبیه اند. مهم ترین وجه شباهت این دو گروه این است که هر دو فقط خود را مسلمان می دانند و سایر مسلمانان را تکفیر می کنند؛ همچنین دایره ایمان را تنگ تر و حیطه کفر را وسیع تر ترسیم می کنند. در این مقاله، ملاک‌ها و مرزهایی که وهابیان در خصوص کفر و ایمان مطرح می کنند با استناد به احادیث نبوی و نظریات علمای بزرگ اسلامی نقد شده، گوشه هایی از جنایت ها و کشتارهای آنها، که بر اثر همین تعریف نادرست از توحید و شرک صورت گرفته، بیان می شود.

کلیدواژه‌گان: شرک، ایمان، کفر، وهابیت، تکفیر.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، که برای هدایت بشریت از طرف خداوند به پیامبری رسید، مردم را به اصول اعتقادی روشن و ساده ای دعوت کرد که پیچیدگی بسیاری از ادیان و مذاهب و فلسفه ها را نداشت. او مردم را به ترک بت پرستی و پرستش خدای یکتا و پذیرفتن نبوت خویش دعوت کرد. هر کس این اصول را می پذیرفت، مسلمان تلقی می شد و پیامبر از او نمی خواست که در خصوص آن اصول، دقت و موشکافی علمی و فلسفی داشته باشد.

البته به تدریج وظایف و تکلیف های عملی نیز، مانند به جای آوردن نماز، پرداخت زکات، گرفتن روزه و ... واجب شد، اما در پذیرش اصل اسلام، التزام و پای بندی به اصول اعتقادی یادشده کافی بود. مطالعه در تاریخ این مسائل و چگونگی پذیرش اسلام از طرف بت پرستان، این مطلب را به روشنی اثبات می کند. مطالعه سیره پیامبر نشان می دهد که وقتی افراد به محضر او می آمدند و شهادتین می ... گفتند و به خواندن نماز و پرداخت زکات ملتزم می شدند، پیامبر از آنها می پذیرفت.

برای آنکه تعریف روشنی از «اسلام» و شرایط «مسلمان» داشته باشیم، چند نمونه حدیث از کتاب های مهم اهل سنت در این زمینه نقل می کنیم:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

[از طرف خداوند] مأموریت یافتم که با مردم [کافر] بجنگم تا شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد فرستاده خداست و نماز بخوانند و زکات بپردازند. وقتی که چنین کردند، جان ها و اموالشان از ناحیه من محفوظ خواهد بود، مگر آنکه آن را بر هم زنند و حسابشان با خداست (راست و دروغشان و نهانشان را تنها خدا می داند). (۱)

۲. باز حضرت فرمود:

ص: ۱۹۲

۱- «أمرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله و يقيموا الصلاه و يؤتوا الزكاه فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم على الله» (اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، باب ۱۷، ص ۷۵، ح ۲۴). متقی هندی پس از نقل این حدیث از بخاری، مسلم، ابی داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه می گوید: «این حدیث متواتر است» (متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۸۸). مقصود از جمله «بحق الاسلام» در این حدیث این است که مرتکب زنا شود یا مرتد گردد یا مرتکب قتل شود (همان، ص ۸۹).

[از طرف خداوند] مأموریت یافتم که با مردم [کافر] بجنگم تا بگویند: لا اله الا الله. وقتی که این جمله را گفتند، جان‌ها و اموالشان از ناحیه من محفوظ خواهد ماند مگر آنکه آن را بر هم زند و حسابشان با خداست (راست و دروغشان و نهانشان را تنها خدا می‌داند). (۱)

۳. همچنین آن حضرت فرمود:

[از طرف خداوند] مأموریت یافتم که با مردم [کافر] بجنگم تا شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست و قبله ما را قبول کنند و از ذبیحه ما بخورند و مثل ما نماز بخوانند. وقتی که چنین کردند، جان‌ها و اموالشان بر ما حرام خواهد بود، مگر آنکه آن را بر هم زند. در این صورت در نفع و ضرر با مسلمانان یکسان خواهند بود. (۲)

۴. و نیز فرمود:

[از طرف خداوند] مأموریت یافتم که با مردم [کافر] بجنگم تا شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و به [نبوت] من و آیینی که آوردم، ایمان بیاورند. وقتی که چنین کردند، جان‌ها و اموالشان از جانب من محفوظ خواهد بود، مگر آنکه آن را بر هم زند و حسابشان با خداست. راست و دروغ و نهانشان را تنها خدا می‌داند. (۳)

ص: ۱۹۳

-
- ۱- محمد ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، کتاب الایمان، ص ۳، ح ۲۶۰۶؛ ابی داوود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۴۴، ح ۲۶۴۰؛ حافظ نسائی، سنن نسائی، ج ۷، ص ۷۹.
 - ۲- محمد ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، کتاب الایمان، ص ۴، ح ۲۶۰۸؛ حافظ نسائی، سنن نسائی، ج ۷، ص ۷۶ (از همان طریق و با همان مضمون با اندکی تفاوت در الفاظ. همچنین حدیث شماره ۲۶۴۲ در سنن ابی داود به همین مضمون، حدیث ۲ در سنن نسائی، ج ۷، ص ۷۹ از طریق جابر و ابی صالح از ابوهریره و قریب به این مضمون در سنن نسائی، ج ۷، ص ۷۵، ج ۶، ص ۷، ج ۷، ص ۷۶، ج ۷، ص ۸۱، ج ۷، ص ۷۶، ج ۳، ص ۱۴، ج ۶، ص ۴ و ۵۶، ج ۷، ص ۷۸، ج ۷، ص ۷۷ و ۷۹، ج ۷، ص ۷۷).
 - ۳- «امرت ان اقاتل الناس حتی یشهدوا ان لا اله الا الله یؤمنوا بی و بما جئت به فاذا فعلوا ذلک عصموا منی دماء هم و اموالهم الا بحقها و حسابهم علی الله عزوجل» (مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۱۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، الفصل الخامس فی حکم الاسلام، ص ۸۸ و احادیث مشابه دیگر در: ج ۱، ص ۸۷ و ۸۹).

از طرف دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از تکفیر مسلمانان نهی کرده و در این زمینه هشدار داده است. بر اساس برخی روایات، تکفیر مسلمان را همچون قتل او معرفی کرده است که برای نمونه به نقل چند حدیث اکتفا می کنیم:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس به برادر [مسلمان] خود بگوید ای کافر! یکی از آن دو، گرفتار آن می گردد» (۱).

۲. ابوذر می گوید: «از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: «اگر شخصی، دیگری را به فسق یا کفر متهم کند، اگر او چنین نباشد به خود گوینده باز می گردد؛ خود او گرفتار فسق یا کفر می شود» (۲).

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لعن مؤمن مثل کشتن اوست و هر کس مؤمنی را به کفر متهم کند، مثل این می باشد که او را کشته است» (۳).

۴. حافظ محمد بن احمد ذهبی (۶۶۳-۷۴۸ق). در کتاب الکبائر، که درباره گناهان کبیره تألیف کرده است، یکی از گناهان کبیره را اذیت و آزار مسلمانان و ناسزاگویی به آنان می شمارد، و ذیل عنوان «اذیه المسلمین و شتمهم» از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که فرمود:

ص: ۱۹۴

۱- ایما رجل قال لأخيه: يا كافر، فقد باء به احدهما (اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۸، کتاب الأدب، باب ۵۹۵، ح ۹۸۲؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۶۰ از طریق عبدالله بن عمر، ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، کتاب الايمان، باب ۱۶، ح ۱۶۳۷). در مسند احمد، به جای «ایما رجل»، «ایماء امرء» آمده است که از نظر معنا فرقی با هم ندارند. مسلم این حدیث را از طریق «عبدالله بن دینار» نقل کرده که ذیل آن چنین آمده است: «ان كان كما قال و الارجعت عليه (مسلم نیشاپوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۹). همچنین احادیثی با همین مضمون در مسند احمد، ج ۲، ص ۱۴۲ و ص ۲۳ و صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۹ از طریق «ابن عمر» و صحیح بخاری، ج ۸، کتاب الادب، باب ۵۹۵، ح ۹۸۱ از طریق ابوهیره از پیامبر نقل شده است.

۲- عن ابي ذر انه سمع من رسول الله يقول: «لا يرمى رجل رجلاً بالفسق و لا يرميه بالكفر الا ارتدت عليه ان لم يكن صاحبه كذلك» (اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، کتاب الادب، باب ۵۶۶، باب ما ينهي عنه من السباب و اللعن، ص ۳۳۶، ح ۹۲۷ و احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱).

۳- «لعن المؤمن كقتله و من رمى مؤمناً بكفر فهو كقتله» (اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، کتاب الايمان و النذور، باب ۸۴۶، ح ۱۵۰۵).

«هر کس شخصی را کافر صدا کند یا دشمن خدا بنامد در حالی که چنین نباشد، خود وی به آن گرفتار می‌شود» (۱).

۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر فرد مسلمانی که مسلمان دیگر را کافر بشمارد، اگر او کافر نباشد، خود گوینده کافر خواهد بود» (۲).

۶. بر اساس روایت دیگری حضرت فرمود:

سه چیز از پایه های ایمان است: نخستین آنها خودداری از [آزار و اذیت] کسی است که بگوید لا اله الا الله. چنین کسی را نباید به علت ارتکاب گناهی، کافر شمرد و نباید او را به سبب عملی، خارج از اسلام دانست. (۳).

۷. باز آن حضرت فرمود: «هر کس مؤمنی را به کفر متهم کند، مثل قاتل اوست» (۴).

محمد بن علی شوکانی، که از فقهای حنبلی است و با وهابیان هم مسلک است، از «ابوسعید خدری» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که علی علیه السلام، که از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جهت تبلیغ به یمن اعزام شده بود، اندکی طلا برای پیامبر فرستاد. حضرت آن را بین چهار نفر تقسیم کرد. شخصی گفت: یا رسول الله! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا من شایسته ترین فرد روی زمین برای رعایت تقوا نیستم؟! آن شخص محضر پیامبر را ترک کرد [و] حرکت نمود که برود. خالد بن ولید به حضرت گفت: آیا گردن او را بزخم؟ حضرت فرمود: نه، شاید نماز می‌خواند. خالد گفت: چه بسا نماز گزار که چیزی به زبان می‌گوید که در دلش نیست. حضرت فرمود: من اجازه ندارم که دل‌های مردم را سوراخ و شکمشان را پاره کنم تا ببینم در دل آنها چیست. (۵).

ص: ۱۹۵

۱- شمس الدین ذهبی، الکبائر، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ (به نقل از بخاری مسلم و احمد حنبلی).

۲- ایما رجل مسلم اکفر رجلاً مسلماً، فان كان کافراً و الا كان هو الکافر» (ابی داوود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، کتاب السنه، باب الدلیل علی زیاده الايمان و نقصه، ص ۲۲۱، ح ۴۶۸۷).

۳- «ثلاثة من اصل الايمان: الکف عمن قال لا اله الا الله و لا تکفره بذب و لا تخرجه من الاسلام بعمل» (ابی داوود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۳، کتاب الجهاد، باب الغز مع ائمه الجور، ص ۱۸، ح ۲۵۳۲).

۴- «و من قذف مؤمناً بکفر فهو کفاته» (ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۵، کتاب الايمان، باب ۱۶، ح ۲۶۳۶).

۵- «فقال رسول الله: انی لم اومر ان انقب عن قلوب الناس و لا اشق بطونهم» (محمد علی شوکانی، نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۸۹). شوکانی پس از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث مورد اتفاق محدثان است».

بر اساس همین تأکیدهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، فقها و علمای اسلام از گذشته تا کنون به شدت از تکفیر مسلمانان و هر گونه متهم کردن آنها به انحراف و گمراهی خودداری می کردند و به مسلمانان هشدار می دادند که چنین نکنند. در ادامه، برای نمونه، نظریات چند نفر از علمای اهل سنت را در این باره می آوریم:

۱. نووی، عالم و محدث بزرگ اهل سنت، می گوید:

بدان که عقیده اهل حق بر این است که هیچ یک از اهل قبله به خاطر گناه، کافر شمرده نمی شود. همچنین پیروان آرا و مذاهب و بدعت‌ها نیز کافر محسوب نمی شوند. [فقط] کسی که یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، حکم به کفر و ارتداد او صادر می شود، مگر آنکه تازه مسلمان باشد. (۱)

۲. فخر رازی می گوید: «کفر عبارت است از انکار یکی از ضروریات اسلام. بنابراین، ما هیچ یک از اهل قبله را تکفیر نمی کنیم، زیرا منکر بودن آنها به ضروریات اسلام معلوم نیست». (۲)

۳. ابوالحسن اشعری، مؤسس مذهب اشعری، می نویسد:

بعد از پیامبر اسلام، میان مسلمانان در بسیاری از امور اختلاف پدید آمد، به طوری که برخی از آنان، بعضی دیگر را گمراه شمردند و از آنان تبرا جستند، و با اینکه به فرقه‌های مختلف و گروه‌های پراکنده تقسیم شدند، ولی اسلام همه را فرا می گیرد و همه را شامل می شود؛ همه مسلمان هستند. (۳)

۴. تفتازانی می گوید:

مخالف حق از اهل قبله، کافر شمرده نمی شود، مگر اینکه ضروریات دین، مانند حدوث عالم، قیامت و حشر ابدان را انکار کند ... پیامبر و

ص: ۱۹۶

۱- نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- «الكفر عبارة عن انكار ما علم بالضرورة مجبي الرسول به. فعلى هذا لا نكفر احداً من اهل القبلة لأن كونهم منكرين لما جاء به الرسول غير معلوم ضروره بل نظراً» (فخر رازی، محصل افکار المتقدمین والمتأخرین، ص ۳۵۰).

۳- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲.

صحابه از عقاید مردم تفتیش نمی‌کردند و آن را که به ظاهر حق بود، می‌پذیرفتند.^(۱)

باید توجه داشت که موارد اختلاف مسلمانان، غالباً در امور نظری و اجتهادی است که امکان خطا و اشتباه در آنها هست و گاه نظریه طرفین با استناد به اخبار، ظنی یا قابل تأویل است که احتمال جعل و کذب نیز در آنها وجود دارد. بنابراین، جایز نیست در چنین مواردی، یکدیگر را تکفیر کنند. با این وضع، چگونه پذیرفتنی است که مسلمانان را که اهل قبله هستند و اصول اعتقادی مشترک دارند، به علت اختلاف در برخی امور اجتهادی تکفیر کنند.

روش سلف در خصوص تکفیر

ابن تیمیه، بنیان‌گذار وهابیت، در فتاوی خود می‌گوید:

پیشوایان اهل سنت و جماعت، مردم را مجبور نمی‌کردند که در موارد اجتهادی، رأی آنها را بپذیرند. به همین جهت وقتی هارون (خلیفه عباسی) از مالک بن انس نظرخواهی کرد که مردم را وادار کند که از فتاوی او در کتاب موطأ پیروی کنند، وی گفت: «این کار را نکن، زیرا اصحاب پیامبر در مناطق مختلف پراکنده شده‌اند و هر گروه مسائل فقهی را از شخصی، که نزد آنان بوده است [گرفته] و من فقط علم مردم شهر خود را گرد آورده‌ام.^(۲)

به گفته ابن تیمیه، مالک می‌گفت: «من بشری بیش نیستم. ممکن است رأی من درست باشد و ممکن است اشتباه کنم. گفتار مرا به قرآن و سنت عرضه کنید [تا صحت و سقم آن روشن شود].»^(۳)

همچنین ابن تیمیه از ابوحنیفه نقل می‌کند که می‌گفت: «این رأی من است. هر کس رأی بهتری بهتر از من برای ما بیاورد، از او می‌پذیریم.» به گفته وی، مزنی، در اول کتاب

ص: ۱۹۷

۱- مسعود بن عمر تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲- ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۱۸.

۳- همان.

مختصر، نوشته است: «این کتابی است که علم شافعی را در آن برای کسانی که می‌خواهند با آن آشنا شوند، تلخیص کرده‌ام، ولی اعلام می‌کنم که خود شافعی مردم را از تقلید وی یا تقلید سایر علما نهی کرده است» (۱).

احمد بن حنبل نیز گفته است: «سزاوار نیست که فقیه، مردم را به پیروی از مذهب خویش وادارد و در این راه بر آنها سخت گیرد». همچنین گفته است: «در دین خود از اشخاص تقلید نکن، زیرا آنها از خطا و اشتباه محفوظ نیستند» (۲).

ابن قیم، که پس از ابن تیمیه بزرگ‌ترین پیشوا و مقتدای وهابیان است، می‌گوید:

مسلمانان درباره بعضی از احکام اختلاف نظر پیدا می‌کنند، ولی این باعث نمی‌شود که بگوییم از اسلام خارج شده‌اند. صحابه پیامبر در بسیاری از مسائل و احکام اختلاف نظر داشتند، در حالی که آنها سرآمد مؤمنان و از نظر ایمان کامل‌ترین امت بودند.

مقصود این است که مسلمانان هر وقت در پاره‌ای از احکام و مسائل اختلاف نظر پیدا کردند، اگر طبق دستور خدا که فرموده است «و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید» (۳) آن را به خدا و پیامبر ارجاع کنند، از حقیقت اسلام خارج نمی‌گردند. (۴).

رشید رضا، که طرفداری او از وهابیت بر اهل فضل و اطلاع پوشیده نیست، در مقدمه‌ای که درباره فواید کتاب المغنی تألیف «ابن قدامه» (در فقه حنبلی) نوشته از اختلاف مسلمانان در مسائل اجتهادی، سخت انتقاد می‌کند و آنها را به وحدت و خودداری از تکفیر یکدیگر فرا می‌خواند. او می‌نویسد:

در اواخر قرن گذشته، آزار بعضی از متعصبان در طرابلس شام به دست بعضی دیگر از مسلمانان به جایی رسید که یکی از علمای بزرگ

ص: ۱۹۸

۱- همان.

۲- همان.

۳- ... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... (نساء، آیه ۵۹).

۴- ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۹.

شافعی نزد مفتی و رئیس علما رفت و شکایت کرد که مساجد را بین ما و حنفی‌ها تقسیم کن، زیرا فلان فقیه حنفی، ما را مثل اهل ذمه محسوب می‌کند. وی اضافه کرد: امروزه مسئله ازدواج مرد حنفی با زن شافعی بر سر زبان‌ها افتاده است. برخی آن را جایز نمی‌دانند و بعضی تجویز می‌کنند و می‌گویند چنین زنی مثل زن ذمیه است!

همچنین می‌گوید:

این تعصب و آزار دیگران و جدایی بین مسلمانان به علت آرای اجتهادی کجا، و تساهل و اغماض سلف صالح کجا، که سهل‌گیری در شریعت و فقدان عسر و حرج را که خدا خواسته است، شیوه خود قرار داده بودند و از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان با دلایل ظنی اجتهادی (که هر کس آن را به نصوص شرعی یا حکمت شارع نزدیک‌تر ببیند، به نحوی آن را ترجیح می‌دهد) خودداری می‌کردند، به طوری که مشهورترین پیشوایان فقه و حدیث جایز نمی‌دانستند که به صورت قطعی فتوا دهند؛ مثلاً می‌گفتند: این کار را بد می‌دانم یا می‌ترسم چنین باشد یا سزاوار نیست، یا دوست ندارم یا آن را نمی‌پسندم و در مقابل می‌گفتند: انسان احتیاطاً چنین عمل کند. امام احمد بن حنبل نیز در مسائل اجتهادی همین گونه که نقل کردیم، می‌گفت. (۱)

رشید رضا در بخشی دیگر از این مقدمه می‌نویسد:

واقعیت این است که اکثر مطالب کتب فقهی، مسائل اجتهادی و آرای ظنی می‌باشد که بعضی از آنها از سخنان فقها و برخی دیگر، از دلایل دقیق قیاسی استنباط شده است (۲).

که بیشتر علمای سلف صالح امثال آنها را قبول ندارند. پس چنین آرا و فتوایی به همان اندازه محترم است که فتوای مخالف آنها در مذاهب دیگر و این از باب احترام به علم و استقلال رأی و برای پرهیز از تبدیل اختلاف نظر به اسباب عداوت و دشمنی در میان امت واحده است که به حفظ اتحاد و اتفاق موظف اند،

ص: ۱۹۹

۱- ابن‌قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳.

۲- مقصود رشید رضا، فقه اهل سنت است.

ولی هیچ یک از این آرا و فتواها نباید پایه اسلام و ایمان شمرده شود یا منکر آن کافر به حساب آید یا گناهکار شمرده شود، چه در انکار آن مجتهد باشد یا مقلد.

رشید رضا اضافه می کند:

بزرگان علمای صحابه و تابعان و سایر مجتهدان سلف پرهیز داشتند که اجتهاد های ظنی خود را حکم خدا و شرع خدا بنامند، بلکه بلند پایه ترین و دانشمندترین آنها می گفتند: این مقتضای علم و اجتهاد من است، اگر درست باشد از خداست و از لطف اوست و اگر اشتباه باشد، از من است و از شیطان. (۱)

محمد بن عبدالوهاب، در یکی از کتاب های خود می گوید:

بدان که جایز نیست انسان از روی هوای نفسانی یا تعصب یا به دلیل انکار بعضی از مسائل مورد اختلاف مردم، مسلمانی را منافق بنامد. انسان باید در این کار سخت بر حذر باشد، زیرا در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: هر کس مسلمانی را به کفر متهم کند، مثل این است که او را کشته است. (۲)

موارد تکفیر مسلمانان از جانب بزرگان وهابیت

۱. با همه دلایلی که در خصوص منع تکفیر تا به اینجا گفته شد، این قیم، توسل مسلمانان به پیامبر و صالحان را شرک معرفی کرده، با این اتهام به مسلمانان می تازد. او می نویسد:

پیامبر اسلام قبرهای اصحاب خود را برای این زیارت می کرد که برای آنها دعا کند و بر آنها رحمت فرستد، ولی مشرکان (یعنی مسلمانانی که توسل را جایز می دانند) برخلاف روش رسول خدا مرده را می خوانند

ص: ۲۰۰

۱- ابن قدامه، المغنی، ص ۱۹ و ۲۰.

۲- «قد صح فی ذلك الحدیث عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی من رمی مؤمنا بکفر فهو کفله» (محمد بن عبدالوهاب، نواقض الاسلام ضمن مجموعه التوحید، ص ۵۰). متن حدیث در صحیح بخاری بدین صورت است: «من رمی مؤمنا بکفر فهو کفله» (ج ۸، ص ۳۵۴).

و او را شریک خدا قرار می‌دهند و خدا را به او سوگند می‌دهند و حوائج خود را از او می‌خواهند و از او استغاثه و به او توجه می‌کنند. روش اینان، شرک و اهانت به خودشان و به مرده است. (۱)

البته موضوع توسل در کتاب‌های مرتبط، بررسی، و پاسخ این اتهام داده شده است. در اینجا سخن ابن قیم را فقط از نظر متهم کردن مسلمانان به کفر و شرک نقل کردیم. عجیب است که ابن قیم در یکی از کتاب‌هایش درباره احتیاط و پرهیز صحابه و تابعان در دادن فتوا داد سخن می‌دهد و می‌گوید:

صحابه و تابعان، فتوا دادن را بد می‌دانستند و هر کدام دوست داشتند که دیگری مسئولیت فتوا دادن را عهده‌دار شود و فقط وقتی که بر آنان واجب عینی می‌شد، اجتهاد خود را در فهم حکم مسئله از کتاب و سنت و سخنان خلفای راشدین به کار می‌بردند و آنگاه فتوا می‌دادند. (۲)

با این حال، چنان‌که گذشت، ابن قیم، برعکس گفته خویش، در تکفیر مسلمانان شتاب دارد و ای کاش مثل صحابه عمل می‌کرد و اجازه می‌داد در این باره دیگران فتوا بدهند.

۲. محمد بن عبدالوهاب (که هشدار او در خصوص تکفیر مسلمانان قبلاً ذکر شد)، در پاسخ نامه‌ای که به گفته خودش از «عمان» برای وی رسیده بود، می‌نویسد: «سوآلاتی از عمان به ما رسیده که یک نفر جهمی گمراه نوشته است» (۳). آنگاه در پاسخ آن، ضمن اصرار بر جسمیت خدا و استقرار او بر عرش می‌گوید: «ولی پیروان جهم، این اسناد و دلایل را انکار کرده‌اند و در تکذیب آنها عناد ورزیده... اند و از این جهت از نظر اکثر اهل سنت و جماعت کافر شده‌اند» (۴).

وهابیان اصرار عجیبی بر اثبات کفر مسلمانان دارند. آنان به جای کوشش برای رفع اشتباه یا ابهام و در عوض طرح دلایل علمی، طرف مقابل را به کفر و شرک متهم

ص: ۲۰۱

۱- ابن قیم جوزیه، زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- همو، اعلام الموقعین، ج ۱، ص ۳۳.

۳- «فقد وردت علينا اسئلة من عمان صدرت من جهمی ضال».

۴- بمجموعه التوحید، الرسالة الحادیة عشر، ص ۴۰ و ۴۴.

می کنند. محمد بن عبدالوهاب در اوایل فعالیت خود در نجد، در پاسخ یکی از علمای جزیره العرب به نام سلیمان بن سخیم چنین نوشت: «پیش از پاسخ، به تو می گویم که تو و پدرت تصریح می کنید که کافر و مشرک و منافق هستید». آنگاه در ادامه نامه نوشت: «اما دلایل اینکه تو شخصی معاند و از روی علم و آگاهی، گمراه هستی و کفر را بر اسلام برگزیده‌ای چند تاست». سپس کوشیده است با چند دلیل، کفر سلیمان را اثبات کند.^(۱)

راستی این چه شیوه ای است که وهابیان برگزیده‌اند که به جای اثبات بطلان فکر و حرف و سخن طرف مقابل، به صاحب فکر و سخن حمله کرده، او را ترور شخصیت می کنند؟! آیا این همان «مجادله احسن» است که خداوند در قرآن به آن توصیه کرده است؟!

۳. امیر صنعانی (محمد بن اسماعیل)، یکی دیگر از سلفیان، درخواست کنندگان شفاعت از پیامبر و صالحان را کافر و کفر آنها را کفر اصلی معرفی می کند. وی پس از ذکر این گروه می نویسد:

اگر بگویی این قبرپرستان می گویند «ما به خدا شرک نمی‌ورزیم و برای او شریک قائل نیستیم، توسل به اولیا که شرک نیست»، می گویم: «بلی، آنها چیزی را که در دل ندارند با زبان می گویند، ولی این نشان می دهد که آنها اصلاً معنای شرک را نفهمیده‌اند». اگر بگویی «آنها نمی‌دانند که به واسطه کاری که می کنند، مشرک اند»، می گویم «فقها در کتاب‌های فقه درباره ارتداد آورده‌اند که هر کس کلمه کفر را بر زبان آورد، کافر می شود، هر چند معنای آن را نفهمد و این گواه بر این است که آنها نه حقیقت اسلام و نه ماهیت توحید را می دانند، بنابراین کافر شده‌اند، آن هم کافر اصلی».^(۲)

ص: ۲۰۲

۱- حسین خلف شیخ خزعل، تاریخ الجزیره العربیه فی عصر الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۹۴-۹۶.

۲- ابن امیر صنعانی، تطهیر الاعتقاد عن ادران الالحاد، ضمن مجموعه الجامع الفرید، ص ۵۰۳.

آیا استدلالی محکم‌تر از این هم پیدا می‌شود؟ کسی که کافر است، آن هم کافر اصلی، تکلیفش روشن است و مسلمانان دیگر حرفی با او ندارند و دیگر زحمت استدلال و بحث و گفت‌وگو با او از همه برداشته شده است! بر اساس این استدلال، اگر صنعانی سخنی بگوید که مضمون آن کفر باشد، وی کافر شده است، هرچند معنای سخن خود را نفهمیده باشد! چنان‌که بر اساس احادیثی که در آغاز این بخش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کردیم، چون صنعانی مسلمانان را تکفیر کرده است، این کفر به خود او باز می‌گردد. آیا نباید پرسید که چگونه صنعانی و امثال او هشدار «ابن تیمیه» و «ابن قیم» و سایر رهبران وهابیت را در خصوص تکفیر مسلمانان نادیده گرفته و می‌گیرند؟ این سخنان متناقض سران وهابیت چگونه قابل توجیه است؟!

اعتراض علمای اسلام به وهابیت

از همان آغاز ظهور وهابیت، علمای اسلام با حربه کفر و شرک وهابیت به شدت مخالفت، و آنان را به علت تکفیر مسلمانان محکوم کرده‌اند. در اینجا درباره مخالفت علمای اسلام با محمد بن عبدالوهاب اندکی توضیح می‌دهیم. در این زمینه برای نمونه، اعتراض سخت دو نفر از علمای آن عصر به وی را ذکر می‌کنیم: یکی برادرش، شیخ سلیمان و دیگری استادش، شیخ محمد بن سلیمان کردی.

۱. شیخ سلیمان، برادر محمد بن عبدالوهاب، که یکی از مخالفان بزرگ وی بود، کتابی به نام الصواعق الألهیه در رد او نوشت. وی در این کتاب، سخنان برادرش را نقد و رد می‌کند و در خصوص تکفیر مسلمانان به وی هشدار می‌دهد و می‌نویسد:

این امور (اموری که محمد بن عبدالوهاب موجب شرک و کفر معرفی می‌کند) قبلاً در زمان امام احمد حنبل و در زمان ائمه اسلام به وجود آمده بود و بعضی آن را انکار کردند، ولی همچنان رواج یافت، به طوری که همه بلاد اسلام را پر کرد. همه این کارهایی که شما مردم را به سبب آنها تکفیر می‌کنید، صورت گرفت، ولی از هیچ یک از پیشوایان اسلام نقل نشده است که مرتکبان این اعمال را کافر یا مرتد

ص: ۲۰۳

دانسته و دستور جهاد با آنان را داده باشند یا بلاد مسلمانان را آن گونه که شما می گوئید، بلاد شرک یا بلاد حرب نامیده باشند. شما کسانی را نیز که این کارها را کفر ندانند، تکفیر می کنید، گرچه خودشان آنها را انجام نداده باشند. آیا شما گمان می کنید که این امور (توسل، طلب شفاعت و ...) واسطه قرار دادن در عبادت است و انجام دهنده آن اجماعاً کافر است، در حالی که هشتصد سال از زمان پیشوایان اسلام (۱)

می گذرد، ولی از هیچ عالمی از علمای اسلام نقل نشده است که این امور را کفر دانسته باشند؛ و اصولاً هیچ عاقلی چنین گمانی نمی کند. به خدا سوگند، لازمه سخن شما این است که تمام امت اسلام بعد از زمان احمد حنبل چه عالمان، چه امرا و چه عامه مردم همه کافر و مرتدند، انا لله و انا الیه راجعون. فغان و فریاد از دست شما، به خدا پناه می بریم. آیا شما آن گونه که عوامتان می گویند، معتقدید که حجت فقط به وسیله شما تمام و دین اسلام فقط به وسیله شما شناخته شده است؟! ای بندگان خدا بس کنید. (۲)

۲. سید احمد زینی دحلان، مفتی مکه، می نویسد: «یکی از کسانی که در رد ابن عبدالوهاب کتاب نوشت، بزرگ ترین استادش، شیخ محمد بن سلیمان کردی است. او ضمن سخنانی به ابن عبدالوهاب گفت:

من تو را به خاطر خدا نصیحت می کنم که زبان خود را از [تکفیر] مسلمانان باز داری. اگر از شخصی شنیدی که بر این عقیده دارد که هنگام توسل و استغاثه، شخص مورد استغاثه و توسل اثر می گذارد نه خدا، راه درست را به او نشان بده و با دلیل برای او بیان کن که غیر از خدا هیچ کس و هیچ چیز تأثیر ندارد. و اگر خودداری ورزید، آنگاه فقط او را تکفیر کن، اما راهی برای تکفیر اکثریت مسلمانان نداری، زیرا این تو هستی که با اکثریت مسلمانان به مخالفت برخاسته ای و

ص: ۲۰۴

۱- مقصود شیخ سلیمان از پیشوایان، چهار پیشوای اهل سنت و دیگر کسانی هستند که اهل سنت سخن آنان را حجت می دانند و مقصود او از هشتصد سال، فاصله میان قرن سوم تا زمان شیخ محمد بن عبدالوهاب، یعنی قرن دوازدهم، است.

۲- سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهیه، ص ۳۸؛ علی اصغر فقیهی، وهابیان، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

شدود و تک روی می کنی و کسی که تک روی می کند به کفر نزدیک تر است، زیرا او از راهی غیر از راه مؤمنان پیروی می کند. چنان که خداوند می فرماید: (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا)؛ (۱) کسی که بعد از آشکار شدن حق، با پیامبر مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخ وارد می کنیم و چنین کسی جایگاه بدی دارد. (۲)

شیعه، آماج تیر تکفیر و نهمت وهابیان

تندترین، و بی پایه ترین و کینه توزانه ترین اظهار نظرها و داوری های وهابیان، درباره شیعیان است. آنان شیعیان را بیش از دیگران تکفیر می کنند و سخنانشان در مورد آنها آکنده از کینه، تعصب، حمله، نیش، ناسزا، حق کشی و تحریف حقائق است. در این زمینه، چند نمونه از سخنان سران وهابیت را نقل می کنیم:

۱. ابن تیمیه از شیعیان با طعنه به عنوان «رافضه» یاد می کند و در یکی از تألیفاتش می گوید:

شُرک و سایر بدعت ها بر دروغ و افترا استوار است. و لذا هر کس که از توحید و سنت دورتر باشد، به شرک و پیروی از بدعت نزدیک تر است؛ مانند رافضه که دروغ گوترین گروه های پیرو آرا و مذاهب و مشرک ترین آنها هستند. در میان پیروان آرا و مذاهب، هیچ گروهی دروغ گوتر از آنها و دورتر از توحید یافت نمی شود. (۳)

۲. صنعانی، درخواست کنندگان شفاعت (پیامبر) را کافر و کفر آنها را کفر اصلی می داند. (۴)

ص: ۲۰۵

۱- نساء، آیه ۱۱۵. علمای علم اصول فقه اهل سنت، این آیه را از دلایل حجیت اجماع شمرده اند. مقصود زینی دحلان این است که محمد بن عبدالوهاب با اجماع علمای اسلام مخالفت می کند.

۲- احمد زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه بعد مَضَىٰ الفتوحات النبویه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۳- ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم، ص ۳۹۱.

۴- محمد بن اسماعیل صنعانی، تطهیر الاعتقاد عن ادیان الالحاد، ضمن مجموعه الجامع الفرید، ص ۵۰۳.

۳. از ابن جبرین، که از مفتیان بزرگ سعودی است، پرسیدند: «آیا به فتوای شما به فقرای شیعه می‌توان زکات داد؟»، پاسخ داد: «طبق نظر علمای اسلام، به کافر نمی‌شود زکات داد و شیعیان بدون شک کافرنند» (۱).

۴. «هیئت عالی افتای سعودی» در پاسخ به پرسشی درباره شیعه نوشته است: «همان گونه که در پرسش آمده است، آنان (جعفریه) که یا علی، یا حسن و یا حسین می‌گویند، مشرک و مرتد و از دین خارج‌اند» (۲).

تکفیر توسط خوارج زمان

وهابیان از جهات گوناگون به فرقه خوارج شباهت دارند، (۳) اما مهم‌ترین وجه شباهت این دو گروه این است که هر دو فقط خود را مسلمان می‌دانند و سایر مسلمانان را تکفیر می‌کنند. خوارج که در جنگ صفین، علی علیه السلام را به پذیرش آتش‌بس و حکمیت وا داشتند، بعداً از سخن خود برگشتند و قبول حکمیت را خطا و گناه اعلام کردند و با شعار «لا حکم الا لله» (۴) حکم فقط از آن خداست) در برابر امیرمؤمنان علیه السلام عزم مخالفت برافراشتند. آنها در ابتدای امر، عقاید خاصی نداشتند و تنها با اعتراض به مسئله حکمیت و اینکه در دین خدا نمی‌توان اشخاص را حکم قرار داد، از امیرمؤمنان علیه السلام جدا شدند و کل آرا و اندیشه‌های آنان در شعار، «لا حکم الا لله» خلاصه می‌شد، اما به تدریج به گروهی کوتاه فکر، خودمحمور، تنگ نظر و افراطی تبدیل شدند و عقاید خاص کلامی پیدا کردند. اصول عقاید آنها، که محور کل موضع‌گیری‌ها و مجادلاتشان بود، از این قرار است:

ص: ۲۰۶

۱- سید محمد حسینی قزوینی، وهابیت از منظر عقل و شرع، ص ۱۶۶ (به نقل از: اللؤلؤ المکین من فتاوی فضیله الشیخ ابن جبرین، ص ۳۹).

۲- همان، ص ۱۷۰ (به نقل از: فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء، ج ۳، ص ۳۷۳، فتاوی شماره ۳۰۰۸).

۳- سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۱۱۴-۱۲۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۱. علی، عثمان، عمرو عاص، ابوموسی اشعری، شرکت کنندگان در جنگ جمل و تمام کسانی که به حکمیت راضی شده‌اند، کافرند. (۱)

اکثر گروه خوارج معتقد بودند ارتکاب گناه کبیره موجب کفر است (۲) و مرتکب گناه کبیره، اگرچه ایمان قلبی داشته باشد و نماز هم بخواند، کافر است و جان و مال او احترام ندارد.

بدین ترتیب، موضوع «کفر» و «ایمان»، اساس تفکر آنها را تشکیل می‌داد و این دو کلمه را به طرز خاصی تفسیر می‌کردند و دامنه کفر را توسعه می‌دادند. خوارج برای اثبات پندار خود مبنی بر کفر مرتکبان گناه کبیره، به ظاهر آیاتی از قرآن مجید استناد می‌کردند؛ مانند آیه ۹۷ سوره آل عمران، ۸۷ سوره یوسف و ۵۵ سوره نور و با دست آویز قرار دادن آنها، مخالفان خود را کافر اعلام می‌کردند، در حالی که با دقت و تدبر در مضامین آیات یادشده، معلوم می‌شود که آنها بر گفته‌های خوارج دلالتی ندارد و با عقیده آنها نیز مرتبط نیست. (۳)

خوارج کم‌کم به جایی رسیدند که جز خود، همه مسلمانان را کافر اعلام می‌کردند. عقیده سخیف خوارج در خصوص تکفیر مسلمانان، آثار ویرانگری در جامعه اسلامی به بار آورد و سبب شد با بهانه‌های واهی، خون مسلمانان را بریزند. خوارج، که خود را نمایندگان و متولیان اسلام می‌دانستند، هر مسلمانی را که با آنها هم عقیده نبود، تکفیر می‌کردند و می‌کشیدند. یک نمونه آن، قتل «عبدالله» پسر «ختاب بن اَرت»، (۴) صحابی پیامبر اسلام است که به پارسایی و خیر و صلاح شهرت داشت. (۵) خوارج وقتی با او روبه‌رو شدند، پرسش‌هایی از وی کردند؛ از جمله نظر او را درباره علی علیه السلام پرسیدند. او پاسخ داد: «علی خدا را بهتر از شما شناخته است و او از شما دیندارتر و با بصیرت‌تر

ص: ۲۰۷

۱- عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۷۳.

۳- یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۴- ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۲۵۳.

۵- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۰۵.

به جرم این سخن، او و همسر باردارش را کشتند (۲) و شکم همسرش را دریدند (۳).

و سه زن دیگر را، که یکی از آنها صحابیه ای به نام «ام ستان» بود، به قتل رساندند (۴).

بررسی عملکرد و رفتار وهابیان با سایر مسلمانان نشان می‌دهد که آنان عیناً مانند خوارج هستند، هم از لحاظ عقیده، و هم از لحاظ رفتار. آنها مانند خوارج، غیر از خودشان همه را کافر می‌دانند و در کشتن مسلمانان هیچ تردیدی نمی‌کنند. ذیلاً شواهد این موضوع را می‌آوریم:

آیا مسلمانان از یهود و نصارا کافرترند؟!

طبق آنچه گذشت، ابن تیمیه می‌گوید: «پیشوایان اهل سنت، مردم را مجبور نمی‌کردند که در موارد اجتهادی، رأی آنان را بپذیرند». وی چنان خوب تکفیر بر سر مخالفان نظریه خود فرود می‌آورد که گویی چنین سخنی از او نیست! وی همچنین درباره درخواست شفاعت از پیامبر و صالحان می‌گوید: «هر کس میان خود و خدا واسطه‌هایی قرار دهد و آنها را بخواند و از آنها شفاعت بخواهد و متوسلشان شود، بالاجماع کافر شده است» (۵).

البته باید یادآوری کرد که کسانی که به پیامبر و صالحان توسل می‌جویند، در واقع چون مسلمان اند به خدای یگانه متوسل می‌شوند و پیامبر و صالحان را وسیله قرار می‌دهند؛ و توسل جستن صرف به آنها تهمتی است که ابن تیمیه و پیروان او بر مسلمانان وارد می‌کنند.

ص: ۲۰۸

۱- «ان علیاً اعلم بكتاب الله منكم و اشدّ توقياً علی دینه و ابعده بصیره».

۲- ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۳۹۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۲۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۶؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ص ۴۶؛ ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، ص ۱۴۷.

۵- محمد بن عبدالوهاب، القواعد الواسطیه، ضمن مجموعه التوحید، ص ۹۳.

یکی از نویسندگان وهابی در حاشیه سخن ابن تیمیه در خصوص مخالفت با بزرگداشت پیامبر و جشن سالروز میلاد آن حضرت می گوید: «این گونه اعیاد شرک آلود را فقط عبیدیان (فاطمیان) به وجود آورده اند که امت بر نزدیک بودن آنها و نیز بر اینکه آنها از یهود و نصارا کافرترند و مایه گرفتاری مسلمانان اند، اجماع و اتفاق نظر دارند»^(۱).

وهابیان، موضوع «توحید» و «شرک» را به طرز خاصی تفسیر می کنند و غیر از گروه خود، همه مسلمانان را کافر می دانند و به ظاهر آیاتی از قرآن کریم استناد می کنند که به بت پرستان و مشرکان مربوط است، ولی آنها را با مسلمانان تطبیق می کنند. شاید کسانی که از تفکر و عقاید این گروه اطلاع دقیق ندارند، این سخن را حمل بر مبالغه و داوری متعصبانه کنند، اما مطالعه اسناد و شواهد تاریخی مربوط به این گروه، به ویژه اظهارات دانشمندانی که با رهبران وهابیت معاصر یا به زمان آنان نزدیک بودند، این مسئله را با قاطعیت اثبات می کند.

پیامدهای تکفیر مسلمانان از جانب وهابیت

اشاره

طبعاً تفکر تکفیری، پیامدهای ویرانگر و خطرناکی دارد که ذیلاً برخی از آنها را بیان می کنیم:

۱. کشتار مسلمانان شهر طائف

احمد زینی دحلان (۱۲۳۱-۱۳۰۴ ه.ق)، فقیه و مفتی شافعیه در مکه که بیست و پنج سال پس از فوت محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶ ق.) متولد شده و بنابراین به عصر وی نزدیک بوده است، درباره تکفیری‌های وهابیان در مکه و نجد و اطراف آن می نویسد:

وقتی کسی می‌خواست از روی میل و اراده یا از روی اجبار آیین وهابیت را بپذیرد، پیروان محمد بن عبدالوهاب به او دستور می دادند که ابتدا شهادتین بگوید. آنگاه به وی می گفتند: گواهی بده که تو کافر بوده‌ای، و نیز شهادت بده که پدر و مادرت نیز کافر بوده اند. سپس

ص: ۲۰۹

۱- ما احداث هذه الاعیاد الشرکة الا العبیدیون الذین اجمعت الامه علی زندقتهم و انهم کانوا اکفر من الیهود و النصاری و انهم کانوا وبالاً علی المسلمین» (ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۹۴).

گروهی از بزرگ‌ترین علمای گذشته را نام می‌بردند و می‌گفتند: شهادت بده که اینها نیز کافر بوده‌اند. اگر شهادت می‌داد، می‌پذیرفتند و گرنه دستور قتل او را صادر می‌کردند. آنان صراحتاً امت اسلامی را از شش صد سال پیش تا آن زمان کافر اعلام می‌کردند. نخستین کسی که این معنا را ادعا کرد، محمد بن عبدالوهاب بود و بعداً، پیروانش از وی تبعیت کردند. کسی که مذهب آنان را می‌پذیرفت اگر قبل از آن حج به جا آورده بود، به وی می‌گفتند باید دوباره حج به جا آوری، زیرا حج اول را زمانی انجام داده‌ای که مشرک بوده‌ای، پس تکلیف حج از تو ساقط نشده است. کسانی را که از خارج نجد به آنان می‌پیوستند، مهاجران و کسانی را که از خود آن منطقه بودند، انصار می‌نامیدند.^(۱)

زینی دحلان در یکی دیگر از تألیفات خود می‌نویسد:

در سال ۱۲۱۷ و هابیان با سپاه انبوهی به طائف حمله کردند و در ماه ذی القعدة آن سال، این شهر را به محاصره درآوردند و سپس این شهر را تصرف کرده، اهالی آن را از زن و مرد و کوچک و بزرگ به قتل رساندند و جز تعداد اندکی از مردم شهر نجات نیافتند و تمام اموال مردم شهر را غارت کردند.^(۲)

۲. حمله به کربلا با شعار «اقتلوا المشرکین»

به گفته «میرزا ابوطالب خان»، که یازده ماه پس از حمله و هابیان به کربلا وارد این شهر شده،^(۳)

شعار و هابیان هنگام یورش به این شهر و قتل عام مردم مسلمان آن «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین» بوده است. وی در این باره چنین می‌نویسد:

هجدهم ذی‌حجه، روز غدیر خم که اکثر مردم معتبر کربلا- به زیارت مخصوصه نجف رفته بودند، قریب بیست و پنج هزار وهابی، سوار اسب‌های عربی و شترهای نجیب وارد نواحی شهر کربلا شدند. چون

ص: ۲۱۰

۱- احمد زینی دحلان، الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه، ص ۵۰.

۲- همو، الفتوحات الاسلامیه بعد مَضیِّ الفتوحات النبویه، ص ۲۴۶.

۳- ورود وی به کربلا بر اساس تاریخی که به دست می‌دهد در شوال ۱۲۷۱ق. بوده است.

بعضی از آنها در لباس زوار، قبل از این داخل شهر شده بودند و عمر آغای حاکم به سبب تعصب تسنن به آنها زبان داشت،^(۱) به حمله اول اندرون شهر در آمده، صدای اقلوا المشرکین و آوازه اذبحوا... الکافرین در دادند و عمر آغا به دیهی گریخته، آخر کار به فرمان سلیمان پاشا به قصاص رسید. بعد قتل و آسیر عام می‌خواستند که خسته‌های طلای گنبد را کنده، ببرند، از غایت استحکام، میسر نیامد. لهذا قبر اندرون گنبد را به کلنگ و تبر خراب کرده، قریب به شام، بی خوف و سببی ظاهر به وطن خود برگشتند. زیاده از پنج هزار نفر کشته شد و زخمی‌ها را خود حساب نیست. از آن جمله میرزا حسن نام، شاهزاده ایرانی و میرزا محمد، طبیب لکنهویی و علی نقی خان لاهوری معه برادرش، میرزا قنبر علی و کنیز و غلام و آنچه اسباب کارآمدنی بود، خصوص طلا و نقره، از سرکار حضرت و سایر سکنه شهر به تمام، به جاروب غارت پاک رفتند. در صحن عباس و گنبد آن جناب، کسی از آن بلیه رهایی نیافت. و شدت آن حادثه به جایی رسید که من بعد یازده ماه از آن وارد آن شهر شدم، هنوز آن قدر تازگی داشت که به جز نقل آن حدیثی دیگر در شهر نبوده و روات در اثنای حکایت می‌گریستند، و از استماع آن موها بر اندام راست می‌شد، اما مقتولین این حادثه اکثری به نامردی کشته شدند، بلکه چون گوسفندان، دست و پا پرسته خود را به قصاب بی‌رحم سپردند.^(۲)

در بعضی از منابع تاریخی آمده است که دوازده هزار نفر سپاه و هابیان وارد کربلا شدند، در حالی که بیشتر مردم کربلا به مناسبت عید غدیر برای زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام به نجف اشرف رفته بودند و در شهر جز عده اندکی از افراد ناتوان باقی نمانده بود. و هابیان به هر کس که برخوردند، کشتند، به طوری که تعداد کشته‌ها در یک روز به سه

ص: ۲۱۱

۱- یعنی با آنها هم‌زبان بود و تبانی داشت.

۲- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، به کوشش: حسین خدیو جم، ص ۴۰۸ و ۴۰۹.

هزار نفر رسید. اموال غارت شده از کربلا وصف شدنی نبود و گفته می‌شد به اندازه دویست بار سنگین شتر از کربلا، اموال و کالاهای قیمتی به غارت بردند.^(۱)

۳. رفتاری حاجیان یمنی

گواه دیگر بر این موضوع، گزارش محمد بن علی شوکانی است. وی، که معاصر محمد بن عبدالوهاب و ساکن یمن بوده و گزارش فعالیت های او و حاکم نجد، «عبدالعزیز بن سعود» را دریافت می کرده، ضمن شرح حال عبدالعزیز بن سعود، پس از تجلیل از او به علت اینکه مردم را به اقامه نماز و شعائر اسلام در منطقه حکومت خود وا داشته، با لحن ملایمی به انتقاد می پردازد و می نویسد:

ولی آنان (پیروان عبدالعزیز) معتقدند هر کس تابع حکومت حاکم نجد و مطیع اوامر او نباشد، از اسلام خارج است. امیرالحاج یمن، سید محمد بن حسین مراجل کبسی به من خبر داد که گروهی از آنان، او و همراهانش را که حاجیان یمن بودند، کافر خطاب کردند و گفتند ناگزیر باید نزد حاکم نجد بروید تا او درباره مسلمان بودن شما نظر بدهد. امیرالحاج و همراهانش پس از زحمات زیاد از چنگ آنان رهایی یافته بودند.

البته باید توجه داشت که در آن زمان «عبدالعزیز بن سعود» و «محمد بن عبدالوهاب» با هم همکاری می کردند، که اولی حاکم و دومی مفتی بود. شوکانی سپس می افزاید:

برخی از مردم معتقدند عبدالعزیز عقاید خوارج را دارد، ولی من گمان نمی کنم این موضوع صحیح باشد. زیرا حاکم نجد و همه پیروانش به آنچه از محمد بن عبدالوهاب یاد گرفته اند، عمل می کنند و او حنبلی بود و در مدینه حدیث آموخته و به نجد بازگشته بود. او بر اساس

ص: ۲۱۲

۱- سید محمد حسینی قزوینی، وهابیت از منظر عقل و شرع، ص ۱۰۸ (به نقل از کتاب تاریخ العربیه السعودیه، ص ۱۲۶).

اعتراف هواداران وهابیت به تکفیری بودن وهابیان

گویا بر اساس همین دلایل و شواهد انکارناپذیر است که گولدزیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م)، مستشرق مشهور مجارستانی که در آثارش از وهابیان طرفداری می کند، به شباهت وهابیان با خوارج از نظر جمود اعتقادی و تکفیر مسلمانان تصریح می کند:

هدف و مقصود وهابیان، فقط تجدید و احیای اسلام نخستین به همان صورت اولیه است. این موضوع گرچه از لحاظ نظری غالباً حتی از طرف علما با موافقت و تسلیم مواجه می شود، اما از لحاظ علمی، اهل سنت ناگزیر باید آنها را از خوارج بدانند که از مسلمانان منشعب شدند ... بنابراین، وهابیان گروهی هستند که از حوزه اسلام سنتی خارج شدند و همان کارها را کردند که خوارج در دوره های اولیه اسلام کردند. (۲)

چنان که اشاره شد، برخی از طرفداران وهابیت، از تندروی های وهابیان انتقاد کرده اند. یکی از آنان، محمود شکری آلوسی است. وی که آشکارا به وهابیت گرایش دارد و کتاب تاریخ نجد را به این دلیل نوشته که نجد خاستگاه امیر سعود و شیخ محمد بن عبدالوهاب بوده است، پس از آنکه در این کتاب از درگذشت امیر سعود و جانشینی پسرش عبدالعزیز و موفقیت های نظامی وی یاد می کند، می نویسد:

چیزی که هست او (عبدالعزیز) از انجام دادن حج جلوگیری و علیه سلطان قیام کرد، در تکفیر مخالفانشان افراط ورزید و در برخی از احکام سخت گیری نمود. نجدیان (وهابیان) بسیاری از امور را به ظاهرشان حمل کردند. (۳)

چنان که مردم نیز در نکوهش آنان افراط

ص: ۲۱۳

۱- محمد علی شوکانی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ج ۲، ص ۵ و ۶.

۲- گلدزیهر، ایگناس، العقیده والشریعه فی الاسلام، ص ۲۶۷.

۳- گویا مقصود آلوسی، استناد وهابیان به ظواهر آیات و روایات است.

نمودند، در حالی که مقتضای انصاف، انتخاب روش میانه و معتدل است. نه تندروی و سخت‌گیری‌هایی که علمای نجد و مردمش در پیش گرفتند، درست است که حمله‌های خود مسلمانان را جهاد فی سبیل الله نامیدند و مانع انجام دادن حج شدند و نه سهل‌گیری مردم عراق و شامات و دیگران درست است که به غیرخدا قسم یاد می‌کنند و بر فراز قبرهای صالحان، بقعه‌های مزین به طلا و نقره و رنگ‌های مختلف می‌سازند و برای آنها نذر می‌کنند و یک سلسله کارهای دیگر انجام می‌دهند که شارع از آنها نهی کرده است.^(۱)

خلاصه آنکه افراط و تفریط در کار دین، شایسته شأن مسلمان نیست، بلکه سزاوار این است که از روش سلف صالح پیروی کنند. تکفیر مسلمان، از طرف مسلمان موجب خشم و کینه در میان آنان می‌شود.^(۲)

نتیجه‌گیری

محور کار وهابیان، «ایمان» و «کفر» و «توحید» و «شُرک» است و ملاک و مرزهایی که در خصوص کفر و ایمان معرفی می‌کنند، با احادیث نبوی و علمای بزرگ اسلامی سازگار نیست. وهابیان هر کس را که با عقیده آنها مخالف باشد، کافر و مشرک معرفی می‌کنند. این گروه از این نظر شباهت زیادی با خوارج دارند که دایره ایمان را تنگ و دایره کفر را گسترده کرده بودند و با دست‌آویزهای بی‌اساس، مخالفان خود را خارج از دایره ایمان معرفی می‌کردند و خون آنها را می‌ریختند. وهابیان نیز بر سر هر مسئله اختلافی، مخالفان خود را خارج از دایره اسلام معرفی می‌کنند و خون آنها را هدر می‌دانند و در این زمینه، بیشترین دشمنی را با شیعه دارند. در این مقاله، تکفیر مسلمانان از جانب وهابیان با دلایل علمی بررسی و نقد شد.

ص: ۲۱۴

۱- در خصوص سوگند به غیرخدا، ساختن بقعه و چند موضوع دیگر که آלוسی آنها را حرام معرفی کرده در کتاب‌های مربوط به نقد آرا و عقاید وهابیان بحث شده و بی‌پایگی حرمت آنها ثابت شده است (برای نمونه: جعفر سبحانی، آیین وهابیت).

۲- سید محمود شکاری آلوسی، تاریخ نجد، ص ۹۸.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول: دار احیاء الکتب العربیه، قاهره ۱۳۷۸ق.
۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، چاپ اول: دار الکتب العلمیه، بیروت ۱۴۰۶ق.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم، دار الفکر، بیروت [بی تا].
۵. -----، الفتاوی الکبری، چاپ اول: دار القلم، بیروت ۱۴۰۷ق.
۶. ابن عبد ربّه، العقد الفرید، دار الکتب العربیه، بیروت ۱۴۰۳ق.
۷. ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، چاپ سوم: مکتبه مصطفی البابی الحلبی، قاهره ۱۳۸۲ق.
۸. ابن قدامه، المغنی، دار الکتب العربیه، بیروت ۱۴۰۳ق.
۹. ابن قیم جوزیه، اعلام الموقعین، دار الجیل، بیروت ۱۹۷۳م.
۱۰. -----، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، دار احیاء التراث العربیه، بیروت [بی تا].
۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، دار احیاء التراث العربیه، بیروت [بی تا].
۱۲. ابی داوود سجستانی، سلیمان ابن اشعث، سنن ابی داود، دار الفکر، بیروت [بی تا].
۱۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، دار الفکر، بیروت [بی تا].
۱۴. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه محسن مؤیدی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲ش.
۱۵. آلوسی، سید محمود شکر، تاریخ نجد، چاپ دوم، المطبعه السلفیه، قاهره ۱۳۴۷ق.
۱۶. امین، سید محسن، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، دار الغدیر، بیروت [بی تا].
۱۷. بخاری، اسماعیل، صحیح البخاری، شرح شیخ قاسم شماعی رفاعی، دار القلم، بیروت ۱۴۰۷ق.
۱۸. بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق، دار المعرفه، بیروت [بی تا].
۱۹. ترمذی، محمد، سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، تحقیق احمد محمد شاکر، دار احیاء التراث العربیه، بیروت [بی تا].
۲۰. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، منشورات الشریف الرضی، قم ۱۴۰۹ق.
۲۱. جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، چاپ اول: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۱ش.
۲۲. حسینی قزوینی، سید محمد، وهابیت از منظر عقل و شرع، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، قم [بی تا].

٢٣. خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، دار الكتاب العربى، بيروت [بى تا].
٢٤. خلف شيخ خزعل، حسين، تاريخ الجزيره العربيه فى عصر الشيخ محمد بن عبدالوهاب، دار الهلال، بيروت [بى تا].
٢٥. ذهبى، شمس الدين، الكبائر، چاپ سوم: مكتبه المؤيد، ١٤١١ق.
٢٦. زينى دحلان، احمد، الدرر السنيه فى الرد على الوهابيه، چاپ سوم: مكتبه مصطفى البابى الحلبى، قاهره، ١٣٨٦ق.
٢٧. زينى دحلان، احمد، الفتوحات الاسلاميه بعد مضى الفتوحات النبويه، مكتبه التجاربه الكبرى، قاهره [بى تا].
٢٨. سليمان بن عبدالوهاب، الصواعق الالهيه، چاپ سوم، مكتبه ايشيق، استانبول ١٣٩٧ق.
٢٩. شوکانى، محمد على، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دار المعرفه، بيروت [بى تا].
٣٠. شوکانى، محمد على، نيل الاوطار، دار الجبل، بيروت [بى تا].
٣١. صنعانى، ابن الامير، تطهير الاعتقاد عن ادراك الالحاد، ضمن مجموعه الجامع الفريد، مدينه [بى تا].
٣٢. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، دار القاموس الحديث، بيروت [بى تا].
٣٣. فخر رازى، محمد بن عمر، محصل افكار المتقدمين والمتأخرين من العلماء والحكماء والمتكلمين، چاپ اول: دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٤ق.
٣٤. فقيهى، على اصغر، وهابيان، چاپ دوم، انتشارات اسماعيليان، قم ١٣٦٤ش.
٣٥. گلديزهر، ايگناس، العقيداه والشريعه فى الاسلام، تحقيق محمد يوسف موسى و غيره، چاپ دوم: دار الكتب الحديثه، قاهره [بى تا].
٣٦. متقى هندى، كنز العمال، مكتبه التراث الاسلامى، حلب [بى تا].
٣٧. محمد بن عبدالوهاب، القواعد الواسطيه، ضمن مجموعه التوحيد، دار الفكر، بيروت [بى تا].
٣٨. محمد بن عبدالوهاب، مجموعه التوحيد، دار الفكر، بيروت [بى تا].
٣٩. محمد بن عبدالوهاب، نواقض الاسلام، ضمن مجموعه التوحيد، دار الفكر، بيروت [بى تا].
٤٠. ميرزا ابوطالب خان، مسير طالبى يا سفرنامه ميرزا ابوطالب خان، به كوشش حسين خديوجم، چاپ دوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، تهران ١٣٦٣ش.
٤١. نسائى، حافظ، سنن نسائى، شرح: حافظ جلال الدين سيوطى، دار احياء التراث العربى، بيروت [بى تا].
٤٢. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، شرح الامام النووى، دار الفكر، بيروت ١٤٠١ق.

ویژگی‌های روش‌شناختی سلفیه معاصر، این جریان را در وضعیت معرفتی و عملی خاصی قرار داده که متفاوت از اهل سنت، پیامدهای مختلفی در عرصه نظر و عمل به وجود آورده است. با توجه به مهم‌ترین آموزه سلفی‌گری، یعنی بازگشت بی‌واسطه به قرآن، در ذات خود، «رادیکالیسم» را در بیرون و درون جهان اسلام موجب شده است. روش‌شناسی سلفی، خصوصاً سلفیه جهادی، با تأکید بر فهم سلف صالح و ظاهر‌گرایی افراطی، عقل را به حاشیه برده، نتایج مهمی از حیث تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به بار آورده است که مهم‌ترین آن، باز تولید ناگزیر خشونت به نام «جهاد» از سوی این جریان است. این مقاله به پیشینه روش‌شناختی سلفیه و اصول روش‌شناختی سلفی‌گری و همچنین به گونه‌شناسی جریان‌های معاصر سلفی‌گری و پیامدهایی پرداخته که بر اساس اصول روش‌شناسی سلفی‌گری، خود به خود، باعث بازتولید ناگزیر خشونت تحت عنوان اصل عملی جهاد شده است.

کلیدواژه‌گان: روش‌شناسی، سلفیه، رادیکالیسم، خشونت، جهاد.

سلفیان، روش‌شناسی ویژه‌ای برای جست‌وجو و فهم دین برگزیده‌اند که بر اساس آن، برای تشخیص درست شریعت باید به قرآن، سنت و سیره مسلمانان آغازین رجوع کرد. این نگرش با توجه به روش‌شناسی ویژه‌ای که برگزیده‌اند، نتایج متفاوتی در عرصه نظر و عمل به وجود آورده است. «سلفیسم» بر کتاب و سنت و شیوه سلف صالح تأکید دارد، در حالی که اهل سنت از منظر روش‌شناسی، منابع را کتاب، سنت، اجماع، قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع و ... می‌دانند. این روش‌شناسی با توجه به ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن در ذات خود، بستر را برای ورود غیرکارشناسان فراهم می‌کند؛ فهم کسانی که متأثر از پیرامون، مسائل و دشواری‌های سیاسی - اجتماعی خود بوده و می‌تواند باعث برداشت‌های نسنجیده شود. درخواست‌های غیرجامع، روش‌های نقطه‌ای، فهم‌های ناروشمند و دغدغه‌های برخاسته از عقده‌های فروخورده ناشی از اجتماع، زمینه را برای خشونت و رادیکالیسم فراهم می‌کند. این امور، پیامدهای مهمی از حیث تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بر دارد که مهم‌ترین آنها تعطیل فقه یا دست‌کم تقلیل آن به علم جمع‌آوری و تبویب احادیث است. با این روش، زمینه اجتهاد و فهم اجتهادی از میان می‌رود و واسطه‌های کارشناس فهم نصوص، حذف می‌شود که این امر به تولید ناگزیر خشونت به نام جهاد می‌انجامد.

روش‌شناسی، جزء مقوم هر اندیشه‌ای، از جمله اندیشه سیاسی است، فقدان روش یا برساختن روشی که بر قوانین و قواعد دانش و اندیشه مورد نظر مبتنی نباشد، به دنبال خود نوعی هرج و مرج در فهم به وجود می‌آورد و زمینه‌ساز روندهایی خطرناک در برداشت از متون می‌شود. با توجه به اهمیت مسئله روش‌شناسی و تأثیرگذاری مستقیم آن در شناخت بنیادهای فکری جریان‌های تکفیری، این نوشتار در صدد تبیین رابطه بین روش‌شناسی سلفی‌گری و تولید خشونت است. به بیان دیگر، پیامدهای التزام و عدم التزام به روش‌شناسی مطلوب در جریان‌های تکفیری را بررسی می‌کنیم.

«سلف» در لغت، به معنای پیشین است. به گفته «ابن فارس»، سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد؛ پس سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند. (۱) معنای اصطلاحی «سلف» از دید نظریه پردازان سلفیه به صورت‌های گوناگونی تعریف شده است؛ مثلاً ابن تیمیه معتقد است «سلف» کسانی هستند که در سه قرن بهتر اسلام زندگی می‌کردند و تمام فضایل را داشتند و برای حل هر مشکلی از دیگران شایسته‌ترند که شامل صحابه، تابعان، و تابعان تابعان می‌شوند. (۲)

ابن قیم جوزی، در کتاب اعلام الموقعین، بحثی تحت عنوان «فی جواز الفتوی بالانار السلفیه و الفتاوی الصحابیه» دارد که با استناد به آیه ۱۰۰ سوره «توبه»، مسلمانان را به پیروی از نخستین گروندگان به اسلام، از مهاجران و انصار، دعوت می‌کند. (۳)

مهم‌ترین دلیل سلفیه برای مشروعیت سلف، حدیث «خیره» است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، ثم یجیء اقوام تسبق شهاده احدهم یمینه و یمینه شهاده؛ (۴) بهترین مردم، مردمان قرن من هستند. سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و سپس دیگرانی که در پی می‌آیند. پس از ایشان مردمانی می‌آیند که گواهی هر یک سوگندشان، و سوگند هر کدام، گواهی شان را نقض می‌کند.

سلفیان با تکیه بر این حدیث، سه قرن نخستین اسلام را بهترین قرون اسلام می‌شمارند و به همین سبب برای کسانی که در این سه قرن زندگی کرده‌اند، مرجعیت

ص: ۲۱۹

۱- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۹۵.

۲- ابن تیمیه، مجموعه الفتاوی، ج ۴، ص ۹۶.

۳- ابن قیم جوزی، اعلام الموقعین، ج ۵، ص ۵۴۳-۵۵۶.

۴- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ص ۶۴۵؛ احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۱۹۹-۲۰۰.

سلفیه پدیده ای است ناخواسته و نوساخته که انحصار طلبانه، مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می شمرد. این در حالی است که [باید دید] چگونه برساختن مذهبی به نام «سلفیه» و تکفیر همه دیگر مذاهب، بدعتی است که با ادعای پیروی از سلف سازگاری ندارد. (۲)

جریان های مختلف سلفی گری، هرچند از نظر خاستگاه و پیشینه با هم مشترک اند، اما سه عامل «عقاید»، «سیاست» و «روش رسیدن به هدف»، تفاوت هایی در جریان های مختلف سلفی گری به وجود آورده است؛ مثلاً در بحث عقاید، در اینکه منبع معرفتی، حدیث است یا اینکه باید مستقیماً به نص مراجعه کرد یا در مورد مکتب «دیوبند»، که به دو اصل طریقت و شریعت قائل اند، تفاوت هایی وجود دارد.

در بحث سیاست، مسائلی مانند حد و مرز، حضور در سیاست، چگونگی تعامل با دولت و نحوه برخورد با مسلمانان و غیر مسلمانان، از موارد اختلافی است. آن گونه که روش رسیدن به هدف، روش ترور و خشونت و جهاد برای رسیدن به هدف با این فرض که همه سعی مسلمانان باید معطوف به جهاد باشد و نیز دعوت و روش تبلیغی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر، که مهم ترین معرف توحید و خروج از شرک است، از بحث هایی است که دیدگاه های مختلفی در خصوص آنها وجود دارد.

بر اساس این شاخصه ها، می توان جریان های سلفی را به چند دسته تقسیم کرد:

۱.۱. سلفی تکفیری

سابقه «تکفیر» به قرن اول هجری باز می گردد که هم زمان با ظهور «خوارج» است. دغدغه اصلی خوارج، مسئله ایمان و کفر بود که می تواند تأثیرهای مهم سیاسی به لحاظ برخورداری افراد از حقوق ناشی از عضویت در جامعه اسلامی، همچون حرمت جان، مال و حق زندگی داشته باشد. آموزه دیگر خوارج را می توان «نفی حکومت» دانست.

ص: ۲۲۰

۱- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ص ۳۲.

۲- سعید رمضان بوطی، سلفیه بدعت یا مذهب، ص ۱۶.

به دلیل فهم نادرست از آیه (إِنَّ الْإِنْسَانَ كَذِبًا) طبق دیدگاه خوارج، خداوند باید مستقیماً در این جهان حکومت کند. بر اساس مسئله ایمان و کفر، خوارج مرتکب گناه گبیره را کافر می دانستند. فرد با ارتکاب گبیره از عضویت در جامعه اسلامی نیز خارج می شود. امر به معروف و نهی از منکر در همه درجات آن واجب است که لازمه آن، نظارت شدید بر رفتار فردی و اجتماعی افراد است و یکی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر را وجوب خروج و جنگ با حاکم ستمگر می دانستند. بر اساس این آموزه ها، ویژگی های روش شناختی خوارج را می توان چنین بر شمرد: الف. تمرکز بر آموزه های نقلی دینی و پرهیز از رجوع به عقل؛ ب. اخذ ظواهر دینی و رد هر گونه تفسیر و تأویل؛ ج. عمل گرایی شدید در اندیشه و تقدم عمل بر نظریه؛ د. پایان تقدیس سیاسی پس از رحلت پیامبر و انتقال آن به کل جامعه اسلامی، ه. دیدگاه خوارج در مورد اعتقاد به دموکراسی فراگیر و افراطی که به برابری تمام مسلمانان در امر حکومت معتقد بودند و نیز «آنارشیسم» که برخی از محققان تاریخ اسلام، به ویژه خاورشناسان، به آن توجه کرده اند.

در دوران معاصر، سلفی گری تکفیری بر اساس آموزه خوارج، مرتکب گبیره را کافر می دانند. لذا مخالفان خود را کافر می شمارند [و] نوعی تلازم بین ایمان و عمل قائل اند. این جریان، هیچ تفاوتی میان کافران و مسلمانان شیعه و سنی قائل نیست و همه را مستحق مرگ می داند. (۲)

البته باید به این نکته اشاره کرد که کشورهای غربی هم از این ظرفیت برای مقابله با رشد اسلام گرایی در غرب استفاده می کنند. آنها پروژه «اسلام ستیزی» در جهان اسلام را با استفاده از این گروه ها دنبال می کنند.

ص: ۲۲۱

۱- یوسف، آیه ۴۰.

۲- سید مهدی علیزاده موسوی، همان، ص ۹۶.

«سلفیه جهادی»، جریانی است که در اندیشه های «ابوالاعلی مودودی» ریشه دارد. به نظر «حمید عنایت»، جان کلام نظریه آماده سازی انقلاب اسلامی مودودی این است که حکومت اسلامی، بدون انقلابی اسلامی، لاجرم وا می ماند و فرو می ریزد. (۱) ریشه های دیگر این جریان در اندیشه سید قطب است که همه جوامع را «جوامع جاهلی» نام نهاد و نیز در اندیشه «محمد عبدالسلام» که بحث «الفریضه الغائبه» را مطرح کرد. به این ترتیب، مفهوم «جهاد» یکی از لوازم بازگشت به عظمت اسلامی تلقی شد که دو صورت داشت: جهاد با دشمن داخلی و جهاد با دشمن خارجی. طبق این عقیده، بر هر مسلمانی واجب است که هر سال جهاد انجام دهد یا هزینه دوازده ماهه یک سرباز را تأمین کند.

«عبداللطیف هرماسی»، سلفی گری جهادی را چنین توصیف می کند:

سلفی گری جهادی در فعالیت های خود به تعریف رایج میان علمای اسلام توجهی ندارند که جهان را به دو بخش اسلام و کفر تقسیم می کنند، بلکه با توسعه در مفهوم شرک و کفر، گروه بزرگی از مسلمانان را نیز از دایره اسلام خارج می کنند. از سوی دیگر، رنگی کاملاً سیاسی به فعالیت های خود می دهند و روش آنان در مبارزه، جهاد است، که برای توجیه آن، ناگزیر باید برای مخالفان خود حکم کفر و ارتداد صادر کنند. (۲)

جریان های «بن لادن» و «طالبان» و گروه «النصره» و جریان هایی که علیه سوریه و عراق عمل می کنند، جزء سلفی های جهادی هستند. این گروه ها قائل به جهادند و اصل اعتقادی شان بر این است که باید با جهاد، حکومت اسلامی بر پا کرد که این جریان به «رادیکالیسم» تمایل یافته و اقدامات افراط گرایانه و خشونت آمیزی در جهان انجام داده است.

ص: ۲۲۲

۱- نک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۷۸-۱۹۶.

۲- عبداللطیف هرماسی، مصاحبه با «سوئیس اینفو»، www.swissinfo.ch

«سلفی گری تبلیغی»، نوعی از سلفی گری است [که] محور فعالیت خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی گری قرار می‌دهد. این جریان می‌کوشد با بهره‌گیری از فناوری پیش‌رفته ارتباطی، گفتمان سلفی گری را جهانی کند. همچنین با ترویج مبانی سلفی گری، مثل حدیث‌گرایی، گذشته‌گرایی، توحید و شرک و ایمان و کفر از یک طرف و شبهه افکنی برای تخریب عقاید بقیه مسلمانان، هدف خود را پی‌گیری می‌کند. (۱)

پیروان این جریان با ورود به فضای مجازی و استفاده از آن، نوعی اسلام سلفی آنلاین به وجود آورده‌اند. آنها با استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و تار نما‌های اینترنتی، بستر ارتباط معنا دار گفتمان اسلام سلفی و جهانی سازی را فراهم کرده‌اند. نمونه جریان سلفی گری تبلیغی، «جماعت تبلیغ» است. این گروه به روش چهره به چهره معتقد است و در ایران نیز فعال است. «اهل قرآن پاکستان» هم در سلک سلفی گری تبلیغی فعالیت می‌کنند.

۲. پیشینه روش شناختی جریان‌های سلفی

ریشه‌های روش‌شناسانه سلفیه را باید در جریان «ظاهر گرایی» پی‌گرفت. این جریان با احمد بن حنبل شروع شد. آنها به جای آنکه معیار رسیدن به حق را «وحی» قرار دهند، «حدیث» را ملاک فهم وحی قرار می‌دهند و هر چه از حدیث به دست می‌آورند، بر قرآن تحمیل می‌کنند و در حقیقت، از این طریق رأی خودشان را بر قرآن تحمیل می‌کنند. (۲) این جریان با ظهور «اشعریان»، رفته رفته از رونق افتاد، ولی به کلی منسوخ نشد. جریان سلفی، که زبان دین را انعطاف ناپذیر می‌دانستند، بار دیگر در قرن هشتم هجری با ظهور «ابن تیمیه» رواج یافت. ابن تیمیه با توجه به برداشتی که از آیات و روایات داشت، خطی انحرافی ایجاد کرد که در دوره‌های بعد شاگردانش آن را دنبال

ص: ۲۲۳

۱- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ص ۱۰۰.

۲- جعفر سبحانی، البحوث فی الملل والنحل، ص ۲۶۸-۲۷۸.

کردند. از جمله عقاید ابن تیمیه که بر روش شناسی سلفیه، تأثیری انکارناپذیر دارد، موارد زیر است:

الف. مخالفت با برهان عقلی: یکی از بنیادهای فکری ابن تیمیه، مخالفت با برهان عقلی است، از همین بزرگوار است که برای خداوند قائل به جسم شده است. به نظر وی، موجود قائم بالنفس، غیرقابل اشاره حسی و رؤیت ناپذیر وجود خارجی ندارد و صرفاً ساخته و پرداخته ذهن است: «واما اثبات موجود قائم بنفسه لایشار الیه و لایکون داخل العالم و لاخارجه، فهذا مما يعلم العقل استحالة ... و بطلانه»^(۱).

ابن تیمیه به دلیل رویکرد حس گرایانه خود، معیارهای موجود مادی و غیرمادی را خلط کرده است، زیرا رؤیت به معنای ادراک حسی، مستلزم جسم بودن مرئی است. لذا برای خداوند قائل به جسم شده است و چون حس گراست، جمود بر ظاهر کرده است و از این مرحله فراتر نمی رود. ابن تیمیه در نقض المنطق بر «حس مشهود» تأکید می کند. وی با بی اعتبار کردن قیاس برهانی، برای عقل در گسترش علوم، مجالی باقی نمی گذارد و حس و استقرا را «فعال ما یشاء» می داند.^(۲)

این حس گرایی موجب می شود ابن تیمیه خداوند را به اجسام و مخلوقات تشبیه کند که دست، چشم و گوش دارد و بر عرش نشسته است.

ب. نقل گرایی افراطی: در ادامه بند پیشین، ابن تیمیه و شاگردان و پیروان او دچار نقل گرایی افراطی اند و با توجه به همین امر است که از نظر روش شناسی، ابن تیمیه روش خود را بر سه پایه بنیان نهاده است: ستیز با فلسفه و منطق، جدال با علم کلام، نقل گرایی سلفی.^(۳)

وی در کتاب الرد علی المنطقیین به شدت به فلسفه و منطق می تازد و مسلمانان را از فراگیری فلسفه و منطق نهی می کند و خاستگاه منطق را «یونان»

ص: ۲۲۴

۱- ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲- نک: همو، نقض المنطق، ص ۲۰۰-۲۰۵.

۳- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ص ۲۵۹.

او همچنین در الفتوی الحمویہ الکبری، به سختی با علم کلام مخالفت می کند و متکلمان را متهم می کند که قول خلف را بر قول سلف ترجیح می دهند و این امر موجب نادانی دو چندان آنها شده است. به عقیده وی، حیران ترین مردم در هنگام مرگ، اصحاب کلام اند. (۲)

لذا وی در نتیجه مقابله با عقل گرایی، نقل گرایی را در تمام حوزه های الاهیات، احکام، اخلاق و اصول دین می پذیرد و تنها رجوع به کتاب و سنت را مشروع می داند. این مسئله منجر به سلف گرایی و گذشته گرایی می شود که به جای توجه به زمان و مکان و اجتهاد، راه را برای جمود بر ظاهر به صورت خودکار باز می کند.

ج. تعصبات ناشایست: یکی از باورهای دیگری که اثری مستقیم بر روش شناسی ابن تیمیه و جریان های تکفیری دارد، تعصبات شدید مذهبی است، به گونه ای که به سادگی به خود حق می دهند تا دیگران را به کفر و شرک متهم کنند. از این جهت، ابن تیمیه با مذهب شیعه، ضدیت شدیدی دارد. وی مهم ترین دیدگاه خود را علیه شیعه در دو کتاب منهاج السنه النبویه فی النقص علی الرافضه و القدریه، و رأس الحسین آورده است. منهاج السنه در مقابل منهاج الکرامه علامه حلی است که به شدت به شیعه حمله کرده است و نسبت های ناروایی به شیعه نسبت می دهد. (۳) وی همچنین شرک بودن زیارت قبور و توسل و نفی فضائل اهل بیت علیهم السلام و امور دیگری را نیز به مکتب خود افزود و نگرش متفاوتی در امر دین عرضه داشت. هر چند از اندیشه های او استقبال گسترده ای نشد، اما قرن ها بعد، یعنی در قرن دوازدهم هجری، مبنای فکری «محمد بن عبدالوهاب» نجدی قرار گرفت.

در اثر همین تعصبات و باورهای ناشایست، محمد بن عبدالوهاب موجی از تندروی و سخت گیری به راه انداخت و کم کم همه مسلمانان را تکفیر کرد و مذاهب دیگر را اهل بدعت خواند و مدعی شد که اسلام ناب در اختیار سلف است و فهم آنها از کتاب

ص: ۲۲۵

۱- ابن تیمیه، الرد علی المنطقیین، ص ۱۲۴-۱۵۹.

۲- نک: ابن تیمیه، الفتوی الحمویہ الکبری، ص ۱۹۱-۱۹۵.

۳- نک: همو، منهاج السنه، ج ۱، ص ۳۸-۵۷.

و سنت برای همگان حجت است و هر کس از این راه عدول کند، بدعت گذار و خارج از اسلام است. محمد بن عبدالوهاب در کتاب کشف الشبهات حکم به ارتداد مسلمانان می دهد و در نتیجه، جواز قتل آنها را صادر کرده، همه مسلمانان عصر خود را کافر معرفی می کند. این کتاب، مبنای اباحه خون و مال و ناموس مسلمانان و کشتارهای بسیاری را سبب شده است. ابن عبدالوهاب، برخلاف ابن تیمیه که بیشتر در عرصه نظر فعال بود، توانست سلفی گری را به عرصه عمل وارد کند. وی مسلمانان را کافر و سزاوار مرگ دانست و تصاحب اموال و ناموس آنها را مباح اعلام کرد.

پس از اشاره به پیشینه روش شناختی سلفی گری، اصول روش شناختی سلفیه را بررسی می کنیم:

۳. اصول روش شناختی سلفیه

۱.۳. فهم مستقیم «نص»

اساس بحث سلفیه بر این امر استوار است که مستقیماً به متن مراجعه کنید و رهبران مذهبی را رها کنید. بر اساس این آموزه، واسطه ها حذف می شوند و به بازگشت به نص توجه می شود. مراجعه به نص بدون تئوری به این معناست که هر حکمی در نص هست، باید همان طور اجرا شود و به تأویل و تفسیر و توضیح احتیاج ندارد.

به نظر «قرضاوی»، ظاهرگرایان جدید، وارث ظاهریه قدیم هستند که به فهم حرفی دلایل شرع اکتفا کرده، از مقصود شارع در ورای این الفاظ غفلت می کنند. وی این جریان را «فقه النصوص بمعزل عن المقاصد» می نامد (۱).

و شش ویژگی برای آن برمی شمرد: ۱. فهم و تفسیر حرفی نصوص دین؛ ۲. میل به تشدید و سخت گیری در احکام؛ ۳. تکیه

ص: ۲۲۶

۱- نک: یوسف مصطفی قرضاوی، دراسه فی فقه: مقاصد الشریعه، بین المقاصد الکلیه والنصوص الجزئیه، ص ۲۸۸.

و اعتماد غرور آمیز به رأی و دیدگاهشان؛ ۴. انکار و طرد شدید مخالفان؛ ۵. تکفیر مخالفان؛ ۶. بی‌مبالاتی در ایجاد فتنه. (۱)

سلفیه در فهم قرآن فقط به ظاهر آن، یعنی ظواهر الفاظ و لغات توجه می‌کنند، هرچند مستلزم معنای خلاف عقل باشد. این روش نتیجه جمود فکری و برداشت‌های سطحی از آیات و معارف قرآن است. محدود کردن فهم قرآن به کشف معنای لغات، در حقیقت بسستن راه فهم آن است. زیرا چنین فهمی قرآن را از لحاظ زمانی و مکانی محدود می‌کند و نتیجه چنین روشی، بی‌توجهی به مصالح جوامع، مسائل نوپیدا و احکام جدید است.

این روش در مقابل روشی است که زبان قرآن را الفاظ آن نمی‌داند، بلکه فرهنگ قرآن را پیام آور می‌داند. این پیام به زبان فطرت بشر تعلق دارد که مربوط به همه فرهنگ‌هاست و اختصاص به زبان خاصی ندارد. (۲)

۳. ۲. تزکیه، توحید در مقابل شرک

سلفیه جدید، دنیا را به توحید و شرک تقسیم می‌کند؛ یعنی بخشی که مؤمن هستند و بخشی که غیر مؤمن اند و بین اینها رابطه جنگی برقرار می‌کنند. بر اساس این آموزه، اینها با دو جریان درگیر می‌شوند: اول، گروه‌ها و فرقه‌هایی که به نظرشان جامعه را تهدید می‌کنند که این را اصطلاحاً «عدو قریب» می‌گویند و دوم، استعمار یا دشمن بیرونی است که آن را «عدو بعید» می‌نامند، ولی بیشترین درگیری‌شان با داخل و «عدو قریب» است. از نتایج چنین روشی، برجسته شدن اصل عملی «جهاد» است که به رادیکالیسم و کاربرد خشونت تحت عنوان جهاد منجر می‌شود. می‌توان گفت دیدگاه‌های ابوالاعلی مودودی و سید قطب همراه عبدالسلام فرج، چارچوب فکری بسیاری از اسلام‌گرایان سلفی را در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی طراحی کرد. لذا به اختصار به مهم‌ترین آموزه‌های سید قطب اشاره می‌کنیم.

ص: ۲۲۷

۱- داوود فیرحی، فقه و سیاست در ایران معاصر، ص ۶۸.

۲- عبدالله جوادی آملی، دین‌شناسی، ص ۷۹.

سید قطب، چهار دوره فکری داشته است: ۱. دوره تمایلات الحادی؛ ۲. دوره گرایش های سکولاریستی؛ ۳. گرایش به حکومت اسلامی و پیوند دین و سیاست که کتاب فی الضلال را می نویسد؛ ۴. گرایش های رادیکالی که پس از سفر وی به آمریکا به وجود آمد و کتاب معالم فی الطریق در این مقطع نوشته شد که به مانیفست افراطیان در جهان اسلام تبدیل شده است.

سه مفهوم کلیدی در اندیشه سید قطب عبارت اند از:

الف. جاهلیت: وی معتقد است تمام جوامع زمان وی، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، جاهلی اند. ریشه های جاهلیت در خواسته های انسان است که اجازه نمی دهد افراد از میل به خودبزرگ بینی شان بیرون بیایند یا در منافع برخی افراد، طبقه ها، ملت ها یا نژادهاست که منافع آنان بر تقاضا برای عدالت و خیر، غالب می شود.

ب. حاکمیت: سید قطب، حاکمیت را ذاتاً و صرفاً امری الهی می داند که اگر غیر الهی شد، جاهلی می شود. اگر جامعه بخواهد جاهلی نباشد، باید حاکمیت الهی در آن استقرار پیدا کند، اما این روند احیای جامعه اسلامی چگونه آغاز می شود؟ چگونه می توان اسلام را جایگزین جاهلیت کرد؟ پاسخ سید قطب این است که حیات بخشیدن به جامعه اسلامی، مستلزم ظهور گروه پیشتاز اسلامی است که این گروه پیشتاز تا تشکیل نشود، جامعه الهی هم تحقق نمی یابد که این همان مفهوم جماعت است.

ج. جماعت: این گروه پیشتاز تا تشکیل نشود، جامعه الهی تحقق نمی یابد. گروه پیشتاز در دو سطح باید مقابله کند؛ در سطح نظری با رد آرا و استدلال های جاهلیت و نشان دادن فساد آن، و در سطح عملی، از طریق جنبش سازمان یافته و مجهز به همه توانایی هایی که بتوان از آن برای مبارزه با جاهلیتی قدرتمند بهره برد.

مرحله اول، تکوین و شکل گیری عقیده و مرحله دوم، قیام یا استقرار عقیده است که مفهوم جهاد به اصل کلیدی تبدیل می شود. دین دعوت است و این دعوت، همواره باید

همراه با جهاد باشد و جهاد حرکت تهاجمی است نه صرفاً تدافعی. به نظر سید قطب، ما موظفیم جامعه جاهلی را به جامعه الاهی تبدیل کنیم؛ مانند حرکت خود پیامبر. ماهیت شبکه ای بودن جهاد بر اساس شبکه ای از رابطه هاست و به فرمان فقیه و مفتی نیاز ندارد. بعد از سید قطب، محمد عبدالسلام فرج، مفهوم «الفریضه الغائبه» را مطرح کرد که به این ترتیب، مفهوم جهاد یکی از لوازم بازگشت به عظمت اسلامی تلقی شد که دو صورت داشت: جهاد با دشمن داخلی و جهاد با دشمن خارجی. بنابراین، تأثیر سید قطب بر «بن لادن» و «ایمن الظواهری» مشهود است و افکار سید قطب در جهان اسلام تحول اساسی ایجاد کرد و رادیکالیسم را به وجود آورد.^(۱)

برخی عبارات کتاب معالم فی الطریق را به سادگی می توان دعوتی آشکار به استفاده از خشونت علیه جامعه اسلامی موجود تفسیر کرد. هر کشوری که با مسلمانان به خاطر عقیده شان سر جنگ داشته باشد و مانع از عمل به دینشان شود و در آن شریعت تعطیل گردد، دارالحرب است، حتی اگر خانواده و خویشان یا مردمش در آن زندگی کنند.^(۲)

بر اساس همین آموزه سید قطب، عبدالله عزام در کتاب اعلان الجهاد می گوید: «فالجهد عباده جماعیه لا یقوم الا بوجود جماعه تواجه المجتمع الجاهل او الکافر».^(۳)

پس سلفی ها با تکیه بر ایدئال هایشان، خشونت را روا می دارند. مکانیسم اعمال ایده ها، خشونت است. بر اساس منطقی که در اجرا دارند، چیزی را تولید می کنند که به رادیکالیسم معروف است. پیروان رادیکالیسم به علوم اسلامی کلاسیک احتیاجی پیدا نمی کنند و همین که زبان عربی را بدانند و قرآن را بفهمند و آن را به کار ببندند، کافی است. اینکه آیا شرایطی برای جهاد هست یا خیر، اهمیتی ندارد و به حاشیه می رود. بر اساس همین آموزه هاست که سازمان الجهاد درباره «مسلمانی» معتقد است که از طریق جهاد دائمی می توان به آن رسید و کوتاهی مسلمانان و رهبرانشان در اجرای تعهدات

ص: ۲۲۹

۱- نک: سید قطب، معالم فی الطریق.

۲- لو آی. م. صفی، چالش مدرنیته، ص ۱۷۶.

۳- نک: عبدالله عزام، اعلان الجهاد.

اسلام، آنها را کافر می‌کند. لذا «انور السادات» را به دلیل اینکه یکی از ائمه کفر است، به قتل رساندند و این در حالی است که در اندیشه علمای سنتی، جهاد باید بر اساس فرمان باشد.

نظریه های کلاسیک، بر اساس مکاتب اجتهادی عمل می‌کردند، اما سلفی های جدید، در صورتی با اجتهاد موافق اند که توجیه گر آنها باشد و الا نه تنها به رهبران مذهبی مراجعه نمی‌کنند، بلکه انتظار حمایت از آنها را دارند. این جریان با توسعه در دایره «بدعت»، بسیاری از مسائل علمی و مذهبی اختلافی را که اهل سنت در دایره خلافات اجتهادی قرار می‌دادند مشمول بدعت می‌دانند و مخالفان خود را با عنوان اهل بدعت، طرد و تکفیر می‌کنند.^(۱)

پیروان سلفی گری با توجه به روش شناسی ای که برگزیده اند، در وضعیت معرفتی و علمی خاصی قرار می‌گیرند که نه تنها به غیر مسلمانان به دلیل فقدان توحیدشان می‌تازند، بلکه با استفاده از تکفیر به غیرسازی و خشونت در جوامع اسلامی نیز حکم می‌کنند. اینها مفهوم توحید را مقابل بدعت و شرک قرار می‌دهند که مستلزم خشونت در بیرون و درون جوامع اسلامی است؛ نوعی از ایمان گرایی اسلامی که تنها دغدغه آن جست و جوی دین ناب و انجام دادن دقیق توصیه های وحی بی هیچ تفسیری است، آن گونه که به پیامبر اسلام نازل شده است. لذا این طریقه نوعی ظاهرگرایی افراطی است که نتیجه ای جز خشونت ندارد.

۳.۳. تقدیم نقل بر عقل

یکی از مباحث مهم روش شناختی، نسبت و رابطه عقل و نقل است. این مسئله را می‌توان از دیدگاه شریعت مداران و عقل گرایان بررسی کرد. در فقه سیاسی اهل سنت، به عقل و استنباط های عقلی توجه نشده است. بر اساس نوع برداشت فقه سیاسی اهل

ص: ۲۳۰

سنت، اجماع و عمل و رأی صحابه، نه به دلیل مجتهد بودن آنها، بلکه به این علت حجت است که آنها در واقع آشنا به سنت اند.

قیاس هم در نظر اهل سنت، به معنای توجه به عقل و روش عقلی نیست، بلکه الحاق احکام غیر صریح به احکام صریح جوهره قیاس است که حجت آن بر گرفته از آن احکام صریح و ثابت است.^(۱)

بر اساس این شاخصه ها، فقه سیاسی اهل سنت از نظر روش شناختی، اساساً نص گراست و جایگاه زیادی برای عقل و روش عقلی قائل نیست. ترجیح نقل بر عقل و اولویت نص نازل شده، اعم از قرآن، سنت و عمل صحابه، به مهم ترین اصل معرفت شناختی اهل سنت تبدیل می شود که اشعری در کتاب الابانه عن اصول الدیانه به آن می پردازد. وی در فصل نخست الابانه می گوید:

قولی که بدان قائل هستیم و دیانتی که به آن تدین داریم، عبارت است از تمسک به کتاب خدا و سنت پیامبران علیهم السلام و آنچه از بزرگان صحابه و تابعان و ائمه حدیث روایت شده است ما به آنها اعتصام کرده و چنگ زده ایم و نیز به آنچه ابوعبدالله احمد بن حنبل قائل است و بدان وسیله حق را آشکار و گمراهی را دفع کرده و روش و منهج را توضیح داده است.^(۲)

ابن تیمیه نیز برای اینکه از نفوذ عقل در زندگی سیاسی مؤمنان برای همیشه جلوگیری کند، به یک اصل اشاره می کند که برای اهل حدیث اهمیت فراوانی دارد. او می گوید: «هیچ گاه انسان، مؤمن واقعی نخواهد بود، مگر اینکه نسبت به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایمان جازم داشته باشد. ایمان جازم نیز چیزی است که در آن هیچ قید و شرطی نباشد. چنین شخصی هرگز مؤمن واقعی نخواهد بود.» وی در درء تعارض العقل والنقل می گوید:

ص: ۲۳۱

۱- داوود فیرحی، روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، ص ۸۸.

۲- ابوالحسن اشعری، الابانه عن اصول الدیانه، ج ۲، ص ۲۰.

نصوص ثابت از رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگز با صریح معقول، معارض نیست تا اینکه بگوییم عقل مقدم بر آن است یا نه؟ و هر آنچه معارض آن نصوص است، نه عقل بلکه شبهات و خیالات است که بر مبنای معانی متشابه و الفاظ مجمل استوار است و هر گاه تفسیر و تبیین شوند، معلوم می شود که شبهه سופسطایی هستند، نه برهان عقلی.^(۱)

فقه اهل سنت نص گراست، اما در جایی که بخشی از نص اجمال دارد، باید این اجمال را با مکانیزم های عقلی شفاف کرد. اهل سنت این را می پذیرند، اما سلفی ها تفسیر و توجیه را یکی تصور می کنند و می گویند:

هر تفسیری نوعی توجیه است و این کار شهامت جهان اسلام را می گیرد و این تفاوتی است که با فقه اهل سنت پیدا می کنند. این نگرش باعث شد که میزان، فهم و درک سلف باشد و نتیجه آن در عرصه نظر، تعطیل عقل و شعور است که تنها باید به سخنان سلف گوش داد و در عرصه عمل این است که تنها با سلاح تکفیر و تفجیر با مسلمانان روبه رو می شوند.

پس حدیث گرای احمد بن حنبل در عقاید و فقه و پذیرش اخبار وارده و فهم سلف، باعث شده است که سلفی گری هر گونه عقل گرایی را نفی کند و مخالف هر گونه چند و چون در احادیث موجود باشد. تنها چیزی که اهمیت دارد، اجرای نصوص به هر طریق ممکن است و نتیجه عملی آن، خشونت با استناد به جهاد است، که در اندیشه سید قطب، عبدالسلام فرج، و عبدالله عزام نظریه پردازی شده است. استفاده از مفهوم جهاد و توسعه مفهومی آن و عدم نیاز به مفسر و مجتهد در توضیح نص، باعث خشونت، حکم به قتل و ترور تحت عناوینی مانند جهاد، کفر، نفاق در بینش و روش سلفی گری شده است.

حال پرسش این است که اگر منبع فکری، کتاب و سنت است، این دو منبع بر عقل بسیار تأکید می کنند و واژه «عقل» در قرآن ۴۹ بار آمده است، پس چگونه است که

ص: ۲۳۲

۱- ابن تیمیه، درء تعارض العقل والنقل، ص ۱۵۶.

۴.۳. اتباع در مقابل تقلید

روش شناسی سلفی گری در مقابل «تقلید»، بحث «اتباع» را مطرح می کند. «اتباع» یعنی خواندن مستقیم متن که پیامدهای فراوانی به دنبال دارد. اهل سنت، رهبران مکتب‌های چهارگانه را در واقع مرجع افتاء و تصمیم تلقی می کردند، اما بر اساس روش شناسی سلفی گری، جوانان مسلمان مستقیم به نص مراجعه می کنند که نتیجه اش این است که مرجعیت روحانیت سنتی را قبول ندارند و این باعث می شود که مسئله اجتهاد و تقلید یا مفتی و مقلد، بی معنا شود و نتیجه آن، در حاشیه قرار گرفتن مکتب‌های چهارگانه است.

بر اساس این نوع نگاه و روش شناسی، سلفی گری نوعی ظاهر گرایی افراطی است که می اندیشد هیچ معنای مصلحت و قصدی و رای معنای حرفی نصوص دینی نیست و در نتیجه، نیاز به هم سنجی ادله شرعی و اجتهاد در نصوص نیست، و تنها چیزی که اهمیت دارد، اجرای این نصوص به هر ترتیب ممکن است. این روش شناسی با توجه به ضرورت بازگشت بی واسطه به قرآن در ذات خود، مولد رادیکالیسم در درون و بیرون جهان اسلام است.^(۱)

این در حالی است که بر اساس روش شناسی اجتهادی، استنباط احکام شرعی از منابع معرفتی معتبر با مراجعه فقیهانه صورت می گیرد و عامه مسلمانان از فتوای شرعی او، که شریعت شناسی متخصص بود، تقلید می کردند. منابع برای فقه سیاسی اهل سنت، قرآن، سنت، اجماع و قیاس است که میان آنها ارتباطی از نوع ارتباط اصل و فرع وجود دارد که قرآن مهم ترین است و سنت، اجماع و قیاس در مرحله دوم قرار می گیرند، اما سنت بر دو منبع دیگر برتری دارد و در مرتبه بعد، اجماع و سپس قیاس است که

ص: ۲۳۳

ضرورت تحویل منابع دیگر به نص هم در روش شناسی اهل سنت نمایان است. بر اساس این منابع، در اندیشه اهل سنت، بر اساس نظریه تصویب که حکم خدا در مسئله مورد اجتهاد را همان می داند که مجتهد پس از جهد و تلاش به آن دست می یابد و بر اساس اندیشه شیعه، نظریه «تخطئه» که اجتهاد را فعالیتی خطاپذیر می داند که در صورت اصابت به واقع، دو ثواب و در صورت عدم اصابت به واقع، یک ثواب دارد.^(۱)

طبق نظریه «تصویب» در اندیشه اهل سنت و «تخطئه» در اندیشه شیعه، مجتهدان نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی داشتند که در عرصه نظر، مخالفان خود را تحمل می کردند که نتیجه آن تکثر گرایی بود، اما بر اساس روش شناسی سلفی گری، احکام عملی دین را باید از منابع و نصوص اصلی دین و متون مقدس جست، نه از کتاب هایی که فقیهان نگاشته اند. طبق نظر اینها، اشعریان و معتزلیان و مذاهب چهارگانه فقهی مکتب های کلامی ای هستند که خودشان را بر نص تحمیل می کنند. لذا آموزه «اتباع»، یعنی خواندن مستقیم نص، باعث ظهور متفکرانی شد که از جنس فارغ التحصیلان مدارس سنتی نبودند و مطالعاتشان فردی بود؛ یعنی اسلام شناسی و اسلام گرایی آنان بدون معلم بود و با مراجعه مستقیم به نص، رویکرد جهادی پیدا کردند. آنها معتقد بودند که باید آیه را برداشت و به آن عمل کرد که در این صورت، دو اصل «دعوت» و «جهاد» برجسته می شود. آنان نوعی درک بسیط از نص دارند که حرمت و وجوب را از مجتهد یا مفتی نمی گیرند. لذا به مجتهدان بزرگ تکیه نمی کنند و این مسائل به تشخیص خودشان از نص باز می گردد. پرسش هایی از قبیل اینکه «آیا نصی بر نص دیگر اولویت دارد یا نه؟» و «آیا شرایطی برای عمل به نص وجود دارد یا نه»، در روش شناسی سلفی گری جایگاهی ندارد. بنابراین، این روش شناسی، پیامدش خشونت و رادیکالیسم می شود.

ص: ۲۳۴

۱- منصور میراحمدی، درس گفتارهایی در فقه سیاسی، ص ۱۳۲.

محمد عبده معتقد بود که گروه‌های وهابی و حدیث‌گرا، چنین می‌پندارند که غبار تقلید و پرده‌ها و موانعی را که میان آنان و تأمل در آیات قرآن و متون روایات وجود دارد، کنار زده‌اند، اما این گروه، از گروه علمای مقلد، تنگ نظرتر و متعصب‌تر هستند. این گروه باور دارند که باید ظاهر الفاظ را اخذ و به آن عمل کرد، بدون آنکه به اصولی توجه داشته باشند که دین بر آن بنا شده است. به واقع این گروه‌ها، نه دوستدار علم اند و نه علاقه‌مند به مدنیت و تمدن سالم.^(۱)

۳.۵. رد تأویل کتاب و سنت

آموزه دیگر سلفیه که از نتایج روش شناسی ظاهرگرایی است، رد تأویل و تفسیر است. به نظر سلفیه، اگر باب تأویل یا تفسیر را باز کنیم، اساس دین از بین می‌رود: «لو فتحنا باب التأویل لانهدم الدین». همین امر باعث می‌شود که بسیاری از آیات را با توجه به معنای ظاهری تفسیر کنند. این آموزه در زمینه صفات الاهی موجب تشبیه و تجسیم الاهی شده است، چنان که برای خداوند جسم قائل شده اند و ذات خداوند را بسان اجسام مکاندار دانسته، خداوند را به اجسام و مخلوقات تشبیه کرده اند.

جمود بر ظواهر و تدبیر نکردن در آیات، موجب می‌شود معانی عمیق هستی‌شناختی دین را بر ظاهر محسوس و مادی آن حمل کنند، برای مثال، در آیات (وَجَاءَ زُكُوتُكَ وَالْمَلَكُ صَيِّمًا صَيِّمًا^(۲)) یا يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ^(۳)) می‌گویند: خداوند را دستی بزرگ است بالاتر از همه دست‌ها، یا خداوند را پایی است که با آن راه می‌رود و در حالی که فرشتگان در پیش روی اویند، از مقابل آنها رد می‌شود.^(۴)

این روش، یعنی اخذ ظواهر نصوص، باعث انکار تعلیل و تأویل احکام توسط عقل و ایجاد نوعی بدبینی به رأی و عقل و در نتیجه، رواج عقاید باطل در میان مسلمانان، از

ص: ۲۳۵

۱- محمد عبده، الاسلام والنصرانیة بین العلم والمدنیة.

۲- فجر، آیه ۲۲.

۳- فتح، آیه ۱۰.

۴- حمید پارسانیا، حدیث پیمانہ، ص ۴۵.

قبیل تجسیم و تشبیه شده است. نتیجه عملی آن، رفتار خشن و تشدید حکم از طرف معتقدان به سلفی گری است. همین آموزه، سلفی گری را دچار جمود فکری در مسائل عقیدتی، سیاسی، عبادی، اجتماعی کرده است. رد تأویل و تفسیر در سلفیه، باعث شده است که با هر گونه تفسیر قرآن مخالف باشند: «برای هیچ کس تفسیر قرآن مطلقاً جایز نیست، اگرچه وی دانشمند و ادیب باشد و اطلاعاتی گسترده در ادله، فقه، نحو، اخبار و آثار داشته باشد و فقط به روایات پیامبر، صحابه و تابعان استناد جوید» (۱).

همین آموزه در خصوص بحث حقیقت و مجاز در آیات قرآن اهمیت دارد. سلفیه به نبود مجاز در قرآن باور دارند و معتقدند هر کلمه ای که در قرآن آمده است، معنای حقیقی آن اراده شده است. کسانی مانند ابن تیمیه در مجموعه الفتاوی و ابن قیم در مختصر الصواعق المرسله و معاصرانی مانند شنیطی در منع جواز المجاز فی المنزل التبعید و الاعجاز به آن باور دارند (۲).

پس مخالفت سلفی گری با تأویل و تفسیر، باعث شده که معنای مؤول و معنای مجازی در آیات قرآن انکار شود و عقیده‌های باطل و انحرافی در اندیشه سلفی در عرصه نظر و عمل به وجود آید که در زمینه صفات الهی، موجب تشبیه و تجسیم خداوند شده است. آنها مفاهیمی مانند «استوا» و «ید» را به معنای «نشستن» و «دست» به خداوند نسبت می دهند که موجب تشبیه خداوند به انسان شده است و این همه، از نتایج روش شناختی سلفی گری نشئت می گیرد.

جالب آنکه «ناصر الالبانی» (۱۹۱۴-۱۹۹۹م.) در کتاب سلسله الأحادیث الضعیفه، نخستین حدیثی را که رد و انکار کرده و بطلان آن را اعلام می کند این است: «الدین هو العقل و من لادین له لاعقل له». وی در ادامه تأکید می کند که: «ومما يحسن التنبیه علیه أن کل ما ورد فی فضل العقل من الأحادیث لا یصح منها شیء و هی تدور بین الضعف والوضع» (۳).

ص: ۲۳۶

۱- محمدحسین ذهبی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ص ۶۲.

۳- ناصرالدین البانی، سلسله الاحادیث الضعیفه والموضوعه واثرها السوء فی الامه، ص ۵۲.

شایان ذکر است که از نگاه سلفیان، هیچ یک از احادیث مرتبط با فضیلت عقل، صحیح نیست، بلکه ضعیف و ساختگی است؛ چنان که «عبدالله بن باز» (۱۹۱۰-۱۹۹۹م.) مفتی سابق وهابی، برخلاف همه ادله قطعی عقلی و تجربی، همچنان بر باورهای قرون وسطایی حرکت خورشید و ثبات زمین تأکید می‌کند و باور به ثبوت خورشید و عدم حرکت آن را کفر و گمراهی می‌داند. (۱)

نتیجه گیری

در مقاله حاضر، به ویژگی های روش شناختی سلفی گری و رابطه آن با جواز خشونت پرداختیم. سلفیان، روش شناسی ویژه ای برای جست و جو و فهم دین بر گزیده اند که طبق آن، تشخیص درست شریعت باید بر اساس تفسیر به قرآن، سنت و سیره مسلمانان اوایل صورت گیرد؛ یعنی کسانی که در سه قرن اول زندگی می کردند که سلفی ها به آنان «سلف صالح» می گویند.

سلفی گری که در جریان ظاهرگرایی ریشه دارد، با تکیه بر آموزه های احمد بن حنبل شروع شد و به دنبال او، یکی از پیروان حنبلی به نام «ابن تیمیه» در قرن هشتم، نگرش متفاوتی در امر دین به واسطه آموزه های او عرضه داشت. گرچه از اندیشه های ابن تیمیه در زمان خودش استقبال نشد، اما در قرن دوازدهم هجری، مبنای فکری محمد بن عبد الوهاب نجدی قرار گرفت. سلفی گری در نجد، موجی از تندروی و سخت گیری به راه انداخت که پیروان آن به تکفیر همه مسلمانان پرداختند و تنها مدعی اسلام ناب محمدی شدند و مذاهب دیگر را اهل بدعت و خارج از اسلام دانستند. این آموزه ها با تغییراتی در بعضی مفاهیم و نیز توسعه مفاهیمی از قبیل بدعت و جهاد، باعث شد سلفیه معاصر در وضعیت معرفتی و عملی خاصی قرار گیرند که شرایط امکان متفاوت مشرب قدمایی خود داشته باشد. مشرب قدمایی، با تکیه بر نظریه «تصوب» مجتهدان،

ص: ۲۳۷

۱- عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، الأدله النقلیه والحسیه علی جریان الشمس وسکون الارض وامکان الصعود الی الکواکب، ص ۱۷ (خود او به وضوح اعلام کرده است که: «ان القول بثبوت الشمس وعدم جریانها، کفر و ضلال»).

نوعی تساهل و تسامح شناختی و عملی داشت و به ناچار مخالفان خود را حداقل در نظر تحمل می‌کرد و در عمل نیز کم و بیش شاهد تکثر گرایی آنها هستیم، اما سلفیه معاصر، نه تنها به غیر مسلمانان به دلیل فقدان توحیدشان می‌تازند، بلکه با استناد به حربه «تکفیر» به غیرسازی و خشونت در جوامع اسلامی حکم می‌کنند.

روش‌شناسی سلفیه معاصر با آموزه بازگشت به نص و رها کردن رهبران مذهبی، مسئله اجتهاد و تقلید یا مفتی و مقلد را از بین می‌برد و تنها چیزی که اهمیت دارد، اجرای نص به هر ترتیب ممکن، به ویژه با استناد به جهاد است. بر اساس این روش‌شناسی، احکام عملی دین را باید از منابع و نصوص اصلی دینی متون مقدس جست، نه از کتاب‌هایی که فقیهان نگاشته‌اند. پیامد این کار «رادیکالیسم» است، چون بی‌توجه به مقاصد، به فهم حرفی نصوص اهمیت می‌دهد. همچنین شرایط اجرای نص، مجمل و مبین، حقیقت و مجاز در نصوص و نیز شرایط جهاد بی‌معنا می‌شود؛ و برای انجام دادن جهاد هم، نظر حاکم شرط نیست، چون وجوب و حرمت را از نظر مفتی نمی‌گیرند و به تشخیص خودشان عمل می‌کنند که این باعث افراط‌گرایی و رادیکالیسم بر اساس روش‌شناسی سلفی‌گری می‌شود.

نکته‌ای کلیدی که در این باره باید به آن توجه کرد این است که با نفی اجتهاد، جریان‌های تکفیری - سلفی، فاقد نظریه شده‌اند و این یعنی مراجعه به نص بدون نظریه، که نتیجه اش امری ناروشمند است. لذا هر حکمی که در نص هست، باید به همان نحو اجرا شود و به تأویل، تفسیر و توضیح احتیاج ندارد. اگر در سلفیه قدیم، «اتباع اجتهادی» وجود داشت، یعنی مجتهدی بود که روش استنباط را به کار می‌بست و عامه مسلمانان از فتوای شرعی او، که شریعت‌شناسی متخصص بود، «تقلید» می‌کردند، اما سلفیه جدید، «اتباع» را نه در مقابل تفاسیر رها از نصوص دینی، بلکه در برابر «تقلید»

از مجتهد» قرار می‌دهند. بنابراین، حقیقت یا احکام عملی دین درست را باید از منابع و نصوص اصلی دین جست‌وجو کرد، نه از کتاب‌هایی که فقیهان نگاشته‌اند.^(۱)

این امر تغییری اساسی در نوع برداشت‌ها و هرج و مرجی در فهم نصوص به وجود می‌آورد که دیدگاه شخصی افراد، بدون وساطت فقها، معنادار و معتبر می‌شود. پس فرد، خود جهاد می‌کند و به حکم عالم یا مفتی نیاز ندارد. در این حال، شخص برداشت خود را به قرآن نسبت می‌دهد و طبیعی است که علاوه بر احساس تکلیف، تحریک روحی - روانی نیز می‌شود.

از اصول روش شناختی سلفیه، تقسیم دنیا به توحید و شرک با استفاده از مفهوم بدعت و رابطه جنگی برقرار کردن بین مذاهب و نیز تکفیر مذاهبی است که مانند آنان نمی‌اندیشند. آنها با استفاده از آموزه‌های سید قطب در مورد جامعه جاهلی، تمام جوامع موجود را جاهلی می‌دانند و با دو گروه درگیر می‌شوند: گروهی که جامعه را تهدید می‌کنند که آن‌ها را «عدو قریب» می‌نامند و گروهی که استعمار و دشمن بیرونی است که آنان را «عدو بعید» می‌نامند و بیشترین درگیری سلفی‌ها با «عدو قریب» با استفاده از اصل عملی جهاد است. از دیگر اصول روش شناختی سلفی‌گری، تقدیم نقل بر عقل و ظاهر گرایی افراطی است که به تعطیل عقل انجامیده است و خود به خود، خشونت و ترور را برای رسیدن به هدف در پی دارد.

آموزه دیگر، رد هر گونه تأویل و تفسیر است که این آموزه باعث شده است سلفی‌گری به این معتقد شود که اگر باب تأویل باز شود، دین از بین خواهد رفت. این امر سبب شد سلفی‌ها در زمینه صفات الهی قائل به تشبیه و تجسیم شوند و خداوند را به اجسام و مخلوقات تشبیه کنند. آموزه رد تأویل و تفسیر موجب به وجود آمدن نوعی بدبینی به رأی و عقل و رواج عقاید باطل شد که نتیجه عملی آن، رفتار خشن و تشدید حکم از طرف معتقدان به سلفی‌گری است.

ص: ۲۳۹

۱- نک: داوود فیرجی، فقه و سیاست در ایران معاصر، ص ۸۲

این اصول روش شناختی، سلفی گری را دچار جمود فکری در مسائل عقیدتی، سیاسی، عبادی و اجتماعی کرده است. پس نوع روش شناسی سلفی گری بر جواز خشونت بر اساس اصل عملی جهاد از سوی این جریان تأثیر مستقیمی داشته، آثار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زیادی در جهان به وجود آورده است. کشورهای غربی نیز با اهداف سیاسی خود از ظرفیت این جریان ها استفاده می کنند و هدف اسلام هراسی را با توجه به عملکرد خشونت بار این گروه ها دنبال می کنند تا مسلمانان را خشن، قاتل، و ویرانگر نشان دهند. این در صورتی است که علمای شیعه و سنی، روش و بینش این جریان را محکوم کرده اند و برداشت اینها از اسلام با دین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، که دین دعوت به صلح و اخلاق است، فرسنگ ها فاصله دارد.

در فقه و اندیشه سیاسی اهل سنت، نوعی حدیث گرایي و روحیه اشعری گری وجود دارد که چندان برداشت های خردورزانه را بر نمی تابد؛ اشعریه ای که نه تنها معتزله را، بلکه همراه با آن، کل روند گفتمان خرد گرایانه کلامی - فقهی را به کناری نهاد. (۱)

در گذر زمان، جنبش اصلاحی که «سید جمال» آغاز کرد، چون به «محمد عبده» رسید، متأسفانه روندی کاهشی به خود گرفت و زمانی که به «رشید رضا» رسید، با افکار تعصب آلود و سلفی به افول گرایید. او، که در آغاز اندیشه هایی اصلاحی داشت، در آخر به دام گرایش های سلفی ابن تیمیه و وهابیت درافتاد. سلفیه غالباً با روش نص گرا، نقل گرا و حدیث گرایي که دارد، سر از اقدامات افراط گرایانه و خشونت آمیز در می آورد که اجتهاد را نمی پذیرد و به جهاد و تکفیر می پردازد.

ص: ۲۴۰

۱- آنتونی بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۳۱.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الرد علی المنطقین، دار ترجمان السنه، پاکستان، [بی تا].
۲. -----، الفتاوی الحمویہ الكبرى، تحقیق حمد بن عبدالحسین تویجری، دارالصمیمی، ریاض ۱۴۲۵ق.
۳. -----، مجموعه الفتاوی، تحقیق عامر الجزار و انوار الباز، دار الوفا، ۱۴۲۶ق [بی جا].
۴. -----، مختصر منهاج السنه، ترجمه اسحاق دبیر، انتشارات حقیقت، تهران، ۱۳۸۶ش.
۵. -----، نقض المنطق، تحقیق محمد عبدالرازق حمزه و سلیمان بن عبدالرحمن، مکتبه السنه المحمديه، قاهره ۱۴۰۶ق.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، تحقیق شعیب الارنوط و عادل مرشد، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق. [بی جا].
۷. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، مختصر الصواعق المرسله، دار الحدیث، ۱۴۱۲ق. [بی جا].
۸. -----، اعلام الموقعین عن رب العالمین، دار ابن جوزی، ۱۴۲۳ق. [بی جا].
۹. اشعری، ابوالحسن، الابانہ عن اصول الدیانہ، تحقیق فوqیت حسین محمود، دار الانصار، قاهره ۱۳۹۷ق.
۱۰. بلک، آنتونی، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه محمدحسین وقار، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، الأدله الثقلیه و الحسیه علی جریان الشمس و سکون الأرض و إمكان الصعود إلى الکواکب، چاپ اول، مکتبه الرياض الحدیثه، ریاض ۱۴۰۲ق. / ۱۹۸۲م.
۱۲. البوطی، سعید رمضان، سلفیه، بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۷ش.
۱۳. پارسانیا، حمید، حدیث پیمانہ (پژوهشی در انقلاب اسلامی)، دفتر نشر معارف، قم ۱۳۸۹.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، دین شناسی، نشر اسراء، قم [بی تا].
۱۵. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، مکتبه الوهبه [بی جا، بی تا].
۱۶. سبحانی، جعفر، البحوث فی الملل والنحل، مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۱۴ق.
۱۷. سید قطب، معالم فی الطریق، ترجمه محمود محمودی، نشر احسان، تهران ۱۳۶۱ش.

۱۸. شنیطی، محمد امین، منع الجواز المجاز فی المنزل التبعید والاعجاز، مکتبه ابن تیمیه، قاهره [بی تا].
۱۹. صفی، لوآی م، چالش مدرنیته: جهان عرب در جست وجوی اصالت، ترجمه سید احمد موثقی، نشر دادگستر، تهران ۱۳۸۰.
۲۰. عزام، عبدالله، اعلان الجهاد، مرکز الشہید عزام الاعلامی، پاکستان، ۱۴۱۳ق.
۲۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، تبار شناسی سلفی گری و وهابیت، دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۹۳.
۲۲. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرماشی، خوارزمی، تهران ۱۳۷۲.
۲۳. فیرحی، داوود، روش شناسی دانش سیاسی در تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۷ش.
۲۴. -----، فقه و سیاست در ایران معاصر، نشر نی، تهران ۱۳۹۱ش.
۲۵. قرضاوی، یوسف مصطفی، دراسه فی فقه مقاصد الشریعه بین المقاصد کلیه والنصوص الجزئیة، دار الشروق، قاهره ۱۴۲۷ق.
۲۶. میراحمدی، منصور، درس گفتارهایی در فقه سیاسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۸۹.
۲۷. البانی، ناصرالدین، سلسله الأحادیث الضعیفه والموضوعه وأثرها السوء فی الامه، چاپ اول: دارالنشر مکتبه المعارف، ریاض ۱۴۱۲ق./۱۹۲۲م.

در این مقاله، ابتدا کلمات علمای اهل سنت در مورد تطبیق لفظ خوارج بر وهابیان تکفیری بررسی می شود، و سپس وجوه اشتراک وهابیان با خوارج در ظاهر و در سیره و کشتن مسلمانان، اعتقاد به تبدیل شدن بلاد اسلام به بلاد شرک به سبب گناه، ساختن حدود جدید و سایر شبهات ها بیان می شود و در انتها نیز اختلاف علمای اهل سنت در حکم خوارج، طبق روایت ها و مبانی مختلف شان از قبیل تکفیر، تضلیل و قتل مطرح می شود.

کلید واژگان: وهابیت، تکفیر، خوارج، بلاد کفر، گناه کبیره، شرک، توحید.

یکی از فتنه های مشکل ساز برای امت اسلامی، فتنه خوارج بود. آنان افراد بی بصیرتی بودند که با ادعای دین داری و در لباس دین و تقوا، به علت فهم اشتباهشان از دین، دیگران را تکفیر کردند و بین مسلمانان جنگ داخلی به راه انداختند. در حقیقت، فتنه آنان سخت تر از فتنه سلطه طلبان و حاکمان ستمگر بود، زیرا حقیقت ظلم این سلطه طلبان با اندکی تحقیق و تفحص بر همگان روشن می شد، اما با تحقیق در مورد خوارج، جز عبادت و حرف های فریبنده و توجیهاات دینی، چیز دیگری دست گیر انسان نمی شود! و جز افراد متخصص و خبره به دین، نمی توانستند انحراف درونی خوارج را کشف کنند.

همین ظاهر جذاب و فریبنده بود که بسیاری از مردم را فریفته خود و شیفته روش خوارج کرد، اما وقتی که نوبت به تحقق بخشی به اثرهای این عبادت ها رسید، چیزی جز خشونت با مسلمانان و خون ریزی آنان حاصل نگشت و صحت گفته آشنایان به دین در خصوص خوارج بر همگان روشن شد و نتیجه آن جنگ نهروان بود که به کشته شدن بیشتر خوارج انجامید.

این جنگ پایان کار خوارج نبود و اصل این تفکر در دل برخی از مردم ریشه دوانده و از نسلی به نسل دیگر منتقل شد، اما هر بار با اسمی دیگر که بتواند مردم را دوباره جذب خویش کند و در واقع باطن و حقیقت همان حقیقت بود و علمای مسلمان در دوران های مختلف با بررسی همین خصوصیات، خوارج زمان خویش را (در هر قالب و اسمی که بودند) می شناختند و به سایر مسلمانان معرفی می کردند.

در دوران ما نیز گروه هایی وجود دارند که با اسم های مختلفی از قبیل سلفی گری جدید، وهابیت و ... سایر مسلمانان را تکفیر می کنند و با آن ها می جنگند. از خصوصیات گروه های تکفیری دوران ما و به خصوص وهابیان که توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است، شباهت های ظاهری، سلوکی و عقیدتی آنان با

خوارج می باشد. این شباهت ها به حدی است که حتی بسیاری از علمای اهل سنت نیز بدان تصریح کرده اند و این تصریحات، به خصوص در سال های اخیر، و به خاطر جنایات فجیع و هابییون تکفیری رشد فزاینده ای داشته است؛ این جنایات که به اسم دین ضربه اساسی به وجهه اسلام زده است، علمای شیعه و سنی را بر آن داشت که روش و سیره تکفیری ها را با سیره و دستورهای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق دهند و حقیقت امر این اعمال را برای مردم بیان کنند و به مردم بگویند که آیا واقعاً این کارها جزو دین به حساب می آید؟

در این میان وهابیان و تکفیری های جدید، توقع داشتند که به دلیل تظاهر به سنی گری، علمای اهل سنت به خود جذب کنند، یا حد اقل علمای اهل سنت، به علت مسائل مذهبی، با آنان برخورد نکنند، اما علمای اهل سنت دوشادوش علمای شیعه با تأکید فراوان بر خارجی بودن این گروه، سهم بسزایی در آگاه کردن مردم داشته اند و یکی از علت های اساسی جلوگیری از رشد آن ها همین سخنان است که در بخش اول به قسمتی از سخنان بزرگان و سرشناسان اهل سنت در این زمینه اشاره می کنیم.

۱. علمای اهل سنت و معرفی وهابیت به عنوان خوارج

کمتر کسی از علمای اهل سنت پیدا می شود که در دوران معاصر، علیه وهابیت و تکفیری ها اظهار نظر نکرده باشد و یا حد اقل در باب تصحیح عقاید عموم اهل سنت، ضد تفکرات تکفیری تلاش نکرده باشد. در این میان گروهی هستند که لفظ «خوارج» را برای وهابیان به کار برده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف. ابن عابدین حنفی: وی که از علمای به نام حنفی است در حاشیه رد المحتار می گوید:

سخنی در مورد طرف داران عبدالوهاب، خوارج زمان ما ... برای خارجی شدن کافی است که دشمنان خود را کافر معرفی کنی، همان طور که در زمان ما در خصوص طرف داران عبد الوهاب رخ داده است که در نجد شورش و حرمین را فتح کردند و مدعی بودند که حنبلی هستند، ولی

می گفتند که تنها آن ها هستند که مسلمانند و هر کس با آن ها مخالفت کند، مشرک است و با این بهانه خون اهل سنت را حلال شمردند و علمای آنان را کشتند تا اینکه خداوند شوکت آنان را از بین برد و بلاد آنان را خراب کرد و لشکر مسلمانان را در سال ۱۲۳۳ق بر آنان غالب نمود. (۱)

ب. علامه صاوی مالکی: او نیز که از علمای مشهور مصر است، در تفسیر خود به نام حاشیه علامه الصاوی علی تفسیر الجلالین در ذیل آیه شریفه (الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ) (۲) می گوید:

گفته شده که این آیه در مورد خوارج نازل شده است که آیات قرآن و روایات را تأویل نمودند و با آن خون مسلمانان و اموال آن ها را حلال کردند! همان طور که الآن در گروه های مشابه آن ها دیده می شود؛ گروهی که در زمین عربستان هستند و به آن ها وهابیت گفته می شود و گمان می کنند که اهل حق اند. آگاه باشید که آن ها دروغ می گویند، شیطان بر آنان چیره شده و آن ها را از یاد خدا غافل کرده است. آنها حزب شیطان اند و حزب شیطان زیان کار است. از خداوند می خواهیم که ریشه آنها را بکند! (۳)

ص: ۲۴۶

۱- مطلب فی اتباع عبد الوهاب الخوارج فی زماننا قوله «ویکفرون أصحاب نبینا» علمت أن هذا غیر شرط فی مسمى الخوارج بل هو بیان لمن خرجوا علی سیدنا علی رضی الله تعالی عنه وإلا فیکفی فیهم اعتقادهم کفر من خرجوا علیه کما وقع فی زماننا فی اتباع عبد الوهاب الذین خرجوا من نجد وتغلبوا علی الحرمین وکانوا ینتحلون مذهب الحنابلة لکنهم اعتقدوا أنهم هم المسلمون وأن من خالف اعتقادهم مشرکون واستباحوا بذلك قتل أهل السنة وقتل علمائهم حتی کسر الله تعالی شوکتهم وخرب بلادهم وظفر بهم عساكر المسلمین عام ثلاث وثلاثین ومائتین وألف. (محمد امین، ابن عابدین، حاشیه ابن عابدین، ج ۴، ص ۲۶۲).

۲- فاطر، آیه ۷.

۳- وقيل هذه الآية نزلت فی الخوارج الذین یحزفون تأویل الكتاب والسنة ویستحلون بذلك دماء المسلمین وأموالهم کما هو مُشَاهَدٌ الآن فی نَظَائِرِهِم وهم فرقه بأرض الحجاز یقال لهم الوهابیه یحسبون أنهم علی شیءٍ ألا- إنهم هم الکاذبون استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله أولئک حزب الشیطان ألا إن حزب الشیطان هم ال-خاسرون نسأل الله الکریم أن یقطع دابرهم. (صاوی مالکی، حاشیه علامه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ج ۵، ص ۷۸).

ج. سید شریف عبدالله فضل پاشا علوی حجازی: وی که از علمای مصر بود، کتابی با نام صدق الخبر فی خوارج قرن الثانی عشر علیه وهابی ها تألیف کرد(۱).

و در این کتاب، با دلایل اهل سنت ثابت کرد که وهابی ها، خوارج آخر الزمان ذکر شده در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

د. علمای مکه و مدینه در زمان سقوط دوره اول وهابی: خالد فهمی، فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد و استاد در بخش خاورمیانه دانشگاه نیویورک و عضو گروه تاریخ مصر و گروه تاریخ آمریکا در شبکه «التحریر» مصر مصاحبه ای داشت و در این مصاحبه، مدرکی بسیار مهم ارائه کرد که مفتیان، ائمه جمعه و جماعات مکه و مدینه و به خصوص مسجد الحرام و مسجد النبی آن را مهر کرده اند. این مدرک در واقع، نامه این عالمان به «محمد علی طولون پاشا»، فرمانده سپاه مصر است که در آن از وی برای شکست دادن وهابی ها تشکر نموده اند. در این نامه آمده است:

به استحضار شما می رسانند که لشکریان پیروز شما به نزد آن ها رفته و آنان را از دست این اشرار خوارج نجات داده اند؛ سرکشان تجاوز کار، باغیان کافر، کسانی که در جزیره العرب فساد می کردند و عقاید خود را با حلول (تجسیم) و الحاد فاسد کرده بودند و خون مسلمانان را حلال می شمردند و راه تمام حجاج را به بیت الله الحرام بسته بودند. خداوند را برای این کار شما نعمت بزرگ شکرگذاری می کنیم.(۲).

ه. شیخ احمد بدر الدین حسون (مفتی اعظم اهل سنت سوریه): وی در سخنرانی معروف خویش در مورد تکفیری ها و وهابیان می گوید:

ص: ۲۴۷

۱- این کتاب در سال ۱۳۴۶ قمری در چاپ خانه «الکومین لاذقیه» سوریه به چاپ رسید و سپس در «دار و مکتبه بیبلیون»، پاریس در سال ۲۰۰۸م تجدید چاپ شد.

۲- ینھون إلى مسامعکم العالیہ الطاهرہ بأنه قد وفدت إلیهم عسا کر کم المنصوره فأنتقدتهم من أیدی أولئک الشرور الخوارج المعتدین الطغاه البغاه الملمحدین اللذین سعوا فی جزیره العرب بالفساد وزینفوا عقائدهم بالحلول والإلحاد واستحلوا دماء أهل الإسلام وصدوا کل وافد إلى بیت الله الحرام فشکرا لله صنیعکم علی هذه النعمه العظیمه. <http://www.youtube.com/watch?v=a۴۶YH۵zI۷DY>

چه کسانی حضرت علی را کشتند؟ کسانی که اگر نماز بخوانند، از نماز خواندن خویش خجالت زده می شویم و اگر روزه بگیرند، از روزه گرفتن خویش خجالت می کشیم، اما همان طور که تیر از کمان بیرون می رود، از دین خارج می شوند! این ها همان کسانی هستند که تظاهر به تمسک به دین می کنند ولی همه مسلمانان را تکفیر می نمایند، همان کسانی که ریش های آنان بسیار بلند است و لباس های آنان کوتاه و مسواک چوبی در دست آنان است و در دنیا هیچ اسلامی جز خودشان نمی بینند و بقیه کافرند و بسیار متأسفم که بگویم این ها دوباره بازگشته اند! ... همین ها هستند که سرور ما علی را کشتند، همین کسانی که به تازگی به وجود آمده اند. آن ها خطری هستند که از آن خطرناک تر نیست! (۱)

و. شیخ احمد الطیب (شیخ الازهر مصر): او مصاحبه ای در شبکه «دریم» داشت و در آن به صراحت تکفیریان را خوارج زمان نامید. (۲)

ز. شیخ علی جمعه (مفتی الازهر مصر): وی در سخنرانی خویش در نماز جمعه گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که قومی می آیند با عمری اندک، تصوراتی ابلهانه، ولی کلام برترین مخلوقات (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را می گویند، قرآن می خوانند، ولی از حنجره آنان عبور نمی کند. خوشا به حال کسی که به دست آن ها کشته می شود و کسی که آن ها را می کشد، به خدا نزدیک است! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد سنگ های جهنم هشدار داده و فرموده است

ص: ۲۴۸

۱- ومن قتل علیاً رضوان الله علیه؟ أناس إذا صلوا خجلنا من صلاتنا وإذا صاموا خجلنا من صومنا یمرقون من الدین كما یمرق السهم من الرمیة هؤلاء الذین یمرقون التمسک بالذین ویکفرون عموم المسلمین هؤلاء الذین تطول لحاهم وتقصر أئوابهم ویکثر مظاهر الأراک فی أیدیهم ولا یرون فی الدنیا إلا ما إلا هم والآخر کفار، ویؤسفنی أن أقول إنهم الآن یعودون ... هؤلاء من قتلوا سیدنا علیاً، هؤلاء الذین یرجون جدداً الآن وهم خطر ما بعدهم خطر!

<http://www.youtube.com/watch?v=vIukDxJZfIA>

۲- مصاحبه با وی، این گونه شروع می شود: «فضیلتک واصف بعض السلفیین بأنهم خوارج العصر». http://www.youtube.com/watch?v=shbIK_K_U۱۰

که خوارج سنگ های جهنم اند... بله این ها کسانی هستند که بدون علم در چیز هایی که نمی فهمند، سخن می گویند. آن ها بلای زمان ما هستند. (۱)

ح. شیخ احمد محمود کریمه (از علمای سرشناس الازهر): وی رتبه اول دکترا در دانشگاه الازهر و از علمای اهل سنتی است که سخنرانی های فراوانی ضد وهابیت دارد و در بسیاری از آن ها، وهابیت را خوارج زمان معرفی کرده است. یکی از سخنرانی های مشهور وی، مصاحبه با «طونی خلیفه» در شبکه «القاهره والناس» در زمان درگیری های سلفیان مصری و طرف داران عربستان با ارتش مصر است که در آن می گوید:

این سلفیان دین جدیدی اختراع کردند که با اسلام صحیح مخالف است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که این ها خوارج دوران هستند و در حدیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمود: در آخر الزمان، گروهی کم سن و سال و نادان می آیند که سخنان برترین مخلوقات را می گویند، ولی از اسلام خارج می شوند، همان طور که تیر از کمان بیرون می رود، نماز و روزه خود را در مقابل نماز و روزه آن ها کم می شمارید، قرآن می خوانند، ولی از حنجره آن ها عبور نمی کنند... این ها خوارج آخر الزمان هستند و اتفاقات رخ داده به دست آن ها گواه این مطلب است. (۲)

ص: ۲۴۹

۱- فقال (النبی صلی الله علیه وآله): سیأتی أقوام أحداث الأسنان سفهاء الأحلام يقولون من كلام خير البریه لا یجاوز إیمانهم تراقیهم طوبی لمن قتلهم وقتلوه من قتلهم كان أولى بالله منهم حذرنا رسول الله صلی الله علیه وسلم من كلاب النار وقال الخوارج كلاب النار... نعم إن هؤلاء الذین یتكلمون بغير علم فیما لا یتقنون بلاء العصر. <http://www.youtube.com/watch?v=M۹zJUqFgwuo>

۲- هؤلاء المتسلفون الذین اخترعوا دینا جدیدا یخالف ما علیه صحیح الإسلام وأخبر بهم النبى صلی الله علیه و آله و سلم بأنهم خوارج الزمان فقال فی ما صح عنه سیخرج فی أواخر الزمان حدباء الأسنان سفهاء الأحلام يقولون من قول خير البریه یمرقون من الدین مروق السهم من الرمیة تحقرون صلاتکم إلى صلاتهم وصیامکم إلى صیامهم یقرئون القرآن لا یجاوز حلقومهم... هم خوارج هذا الزمان والوقائع تشهد... <http://www.youtube.com/watch?v=eouNGwBSLdE>

ط. دکتر سید جبر الحسینی از علمای الازهر: وی در مورد وهابیت و تکفیری ها می گوید:

بعضی از عالمان در کتاب های خویش آن ها را قرنیهون نام گذاری کرده اند؛ زیرا قرن الشیطان (شاخ یا امت شیطان) از نجد بیرون می آید و آن ها را قرنیه نامیدند تا به قرن الشیطان نسبتشان دهند؛ بعضی از مردم آن ها را وهابی نامیدند، زیرا در ابتدا با محمد بن عبد الوهاب شروع شد... همان طور که در صحیح بخاری آمده است که وقتی برای اهل شام دعای برکت کرد برای یمن نیز دعای برکت نمود، به او گفتند برای نجد نیز دعا کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قرن الشیطان از آن جا بیرون می آید. پیامبر نیز راست می گفت، این فکر در نجد گسترش پیدا کرد، این یک مذهب شیطانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را چنین نامیده است. (۱)

ی. حسن الشافعی، مشاور ارشد شیخ الازهر و رئیس فرهنگستان زبان عربی: وی مصاحبه ای با شبکه «بی بی سی» داشت. مجری از او پرسید: به نظر شما این گروه های تند رو خوارج هستند؟ وی در پاسخ گفت: «بله آن ها قطعاً خوارج هستند، چون خود را از صف امت اسلامی جدا کردند و ضد آن سلاح برداشتند و همین معنای خارجی بودن است. (۲)

ک. حاجی ماموستا شکری (از علمای سرشناس سنی کردستان): او در ویدئویی که در فضای مجازی موجود است، در مورد وهابیت می گوید:

ص: ۲۵۰

۱- [۱]. بعض العلماء فی کتبههم سماهم بالقرنیون، لان من النجد یخرج قرن الشیطان؛ فسماهم بالقرنیون نسبة بهذا الاسم؛ وبعض العلماء سماهم الوهابیه؛ لان هذا الفکر اول ما نشأ، نشأ علی لسان محمد بن عبد الوهاب... كما ورد فی حدیث صحیح البخاری عندما دعا صلی الله علیه و آله و سلم للشام بالبرکه وللیمن بالبرکه، فقیل له ولنجدنا یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال صلی الله علیه و آله و سلم عندها یطلع قرن الشیطان وصدق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وانتشر هذا الفکر من قبل نجد فهو مذهب شیطانی كما سماه النبی صلی الله علیه و سلم. <http://www.youtube.com/watch?v=VigZZSZWrwE>

۲- أما إنهم خوارج، فهم خوارج قطعاً لأنهم انشقوا عن صفوف المسلمین ورفعوا السلاح... .

اساس وهابیت از کجا پیدا شده است؟ اساس این ها از ذو الخویصره (از خوارج) است که در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت بی ادبی کرد. این شخص دچار کوته نظری بود... اگر همان صحابه و عالمان اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم الان نیز زنده بودند، از زبان قلم و قتل وهابیان در امان نبودند.

ل. شیخ محمد زغموط (رئیس مجلس اسلامی فلسطین): او در سخنرانی خود بعد از ترور «شیخ بوٹی» گفت:

این وهابیانی که از نسل خوارج اند و از خارجی به خارجی دیگر منتقل شدند، تا به این زمان رسیدند. این ها خوارج و قاتلان امت اند، اعوان آمریکا و صهیونیست ها هستند، این ها ساخته و پرداخته دشمنان امت اند... آن ها هیچ ارتباطی به اسلام و مسلمانان ندارند، آن ها خوارج امت اند. (۱)

م. مولوی عبد الرحمن سربازی (از علمای سرشناس سنی ایران) وی نیز می گوید:

وهابیت خطری است که از نظر علمای مذاهب اربعه، رشد خیلی عجیب و بدجوری پیدا کرده اند. دیگر هم نوشته اند؛ علامه شامی معروف است؛ سید محمد امین بن عابدین که اینها مثل خوارج عمل می کنند و کارهایی دارند می کنند که خود را فقط مسلمان می دانند و غیر خود را مسلمان نمی دانند و قتل مسلمین را و کشتن مسلمین را این ها مثل خوارج جایز می دانند. (۲)

ن. عبد القادر الشیخ ابراهیم (از علمای اهل سنت سومالی): وی در مصاحبه با «شبکه العالم» می گوید: «ما در سومالی به آن ها سلفی نمی گوییم، خوارج می گوییم...» (۳)

ص: ۲۵۱

۱- هؤلاء الذين تنقلوا من ظهور الخوارج، من خارج الى خارج حتى وصلوا اليوم إلى هنا، هؤلاء هم خوارج الأمة قتله الأمة أعوان الأمريكان أعوان الصهاينة، هؤلاء صنائع أعداء الأمة... هؤلاء لا صلح لهم لا بالإسلام ولا بالمسلمين هم خوارج هذه الأمة. <http://www.youtube.com/watch?v=Rqo-qjovBVA>.

۲- <http://www.aparat.com/v/hzMNf>.

۳- [۳]. نحن لا نقول السلفيه في الصومال، نسَميهم الخوارج... <http://www.youtube.com/watch?v=fSgfenHvYXc>.

س. شیخ عبد العزیز ہر تلی شافعی (از علمای سرشناس اهل سنت کردستان): این عالم سرشناس کرد شافعی، کتابی به نام خوارج و هابی و سلفی ها را بهتر بشناسیم ضد وهابیت تألیف کرده است که در آن وهابیان را خوارج آخر الزمان معرفی می کند. (۱).

ع. الشیخ عبداللہ القحطانی: وی که از علمای اهل سنت «عمان» و از استادان به نام فقه و اصول عقاید در این کشور است، کتابی به نام هؤلاء هم الخوارج تألیف کرده است که در آن به صراحت وهابیان و سلفیت تکفیری را خوارج زمان ما معرفی می کند. (۲).

ف. استاد مصطفی الحیبی (استاد دانشگاه اسلامی تونس): وی نیز در سخنرانی های خود، وهابیان را خوارج زمان می داند. (۳).

۲. شباهت های وهابیان با خوارج

اشاره

حال که موضع بزرگان علمای اهل سنت در مورد وهابیان و مدعیان سلفی گری مشخص شد، به بیان شباهت های این گروه ها با خوارج می پردازیم و در ابتدا شباهت های ظاهری را بیان می کنیم:

الف. سر تراشیده

یکی از علائم ظاهری خوارج در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طبق روایات اهل سنت، سر تراشیده است. احمد بن حنبل در مسند خویش روایتی آورده است که دیگر علمای اهل سنت، از جمله حمزه احمد الزین آن را تصحیح کرده اند. (۴) وی می نویسد:

ص: ۲۵۲

۱- این کتاب در ایران با ترجمه جعفر پروینی در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات «شیخی» تهران چاپ شد.

۲- این کتاب بدون تاریخ نشر و ناشر چاپ شده است، ولی در فضای مجازی به راحتی قابل دسترسی است.

۳- لذلک نحن الآن نسمة الوهابیه بخوارج العصر. <http://www.youtube.com/watch?v=W2GxaCHFNe>

۴- عبد الصمد قال: لیت أنى رأیت رجلاً من أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم يحدثنى عن الخوارج قال فلقیت أبا بزرّة فى نفر من أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم فقلت حدثنى شيئاً سمعته من رسول الله صلى الله عليه وسلم فى الخوارج قال أخذتكم بشيء قد سيجتة أذنأى وزأته عینای أتی رسول الله صلى الله عليه وسلم يدنانیر فقتلها وثم رجل مطموم الشعر آدم أو أسود بين عينیه أثر السجود وعلیه ثوبان أبيضان فجعل يأتيه من قبل يمينه ويتعزض له فلم يعطه شيئاً قال يا محمد ما عدلت اليوم فى القسمة فغضب غضباً شديداً ثم قال والله لا تجدون بعدى أحداً أعذل عليكم منى ثلاث مرات ثم قال يخرج من قبل المشرك رجال كان هذا منهم هديهم هكذا يقرأون القرآن لا ترافيهم يترقون من الدين كما يترق السهم من الرمي ثم لا يرجعون فيه سيماهم التخليق لا يزالون يخرجون حتى يخرج آخرهم مع الدجال فإذا لقيتموهم فاقتلوهم هم شر الخلق والخلق. (مسند الإمام أحمد بن حنبل، شرح: حمزه احمد الزين، ج ۱۵، ص ۴۲، ذيل ح ۱۹۶۹۴).

شریک بن شهاب گفت: آرزو داشتم که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ببینم تا در مورد خوارج به من حدیثی بگوید تا این که ابا برزه را در روز عرفه در میان جمعی از یارانش دیدم و به او گفتم: چیزی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خوارج شنیدی به من بگو. او پاسخ داد: چیزی را به تو می گویم که گوش خودم شنیده و دو چشم خودم دیده است. برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سکه های طلایی آوردند و حضرت آن ها را تقسیم می کرد و شخصی با سر تراشیده و چهره سیاه نزد حضرت بود. بین دو چشمش جای سجده بود و دو تکه لباس سفید بر تن داشت. چندین بار نزد حضرت آمد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی به وی ندادند. پس گفت: ای محمد! قسم به خدا که امروز در تقسیم اموال عدالت را مراعات نکردی! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بسیار خشمگین شد و سپس فرمود: قسم به خدا بعد از من شخصی عادل تر از من را نخواهد دید! و این جمله را سه بار مطرح کردند! سپس فرمودند: از سمت مشرق گروهی قیام می کنند که انگار او یکی از آن هاست! روش آن ها چنین است: قرآن می خوانند، ولی از استخوان ترقوه آن ها عبور نمی کنند! از دین مانند بیرون رفتن تیر از کمان بیرون می روند! و دیگر به دین باز نمی گردند! سپس دست خود را روی سینه اش گذاشت و فرمود: علامت ظاهری آن ها سر تراشیده است! و به صورت مستمر قیام می کنند تا این که آخرین آن ها به همراه دجال قیام کند! اگر آن ها را دیدید، بکشیدشان که آن ها بدترین مخلوقات با بدترین اخلاق هستند. (۱)

ص: ۲۵۳

۱- همان.

مضمون روایت مسند احمد در سنن نسائی آمده است، اما با تفاوتی اندک که ثابت می کند کسانی که با سر تراشیده می آیند، خوارج آخر الزمان هستند! (۱)

وهابیان نیز با تأسی به این علامت (در دوره اول حکومت خویش) به همه اتباع خود دستور تراشیدن سر می دادند. در این زمینه در کتاب الجواهر المصیبه که سخنان و نامه های محمد بن عبد الوهاب و علمای درجه یک وهابیت را ذکر کرده است، در مورد تراشیدن سر چنین می گوید:

سؤال در مورد تراشیدن موی سر... ولی امر (محمد بن سعود) دستور به تراشیدن موی سر داد، زیرا تراشیدن نزد ما رسم است و جز نادان ها این کار را ترک نمی کنند. به همین دلیل، نهی حاکم از تراشیدن برای راهنمایی مردم است، نه به معنی حرام کردن این کار، تا این که راه فساد باز نشود، زیرا کافران در زمان ما سر خود را نمی تراشند و تراشیدن سر، شبیه شدن به آن ها است! (۲)

در همین زمینه، «زین الدین دحلان»، مفتی اعظم شافعی های مکه در زمان سقوط حکومت اول وهابیت، به نقل از «مفتی زبید» می نویسد:

سید عبد الرحمن اهدل مفتی زبید می گفت: به نوشتن کتاب در رد وهابیت احتیاج نیست، بلکه همین علامت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند (علامت ظاهری شان سر تراشیدن است) برای رد آن ها کفایت

ص: ۲۵۴

۱- یَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ كَأَنَّ هَذَا مِنْهُمْ يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاتُيَهُمْ يَغْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمُرُّ السُّهُمُ مِنَ الزَّمِيهِ سِيَمَاهُمْ التَّخْلِيْقُ لَا يَزَالُونَ يَخْرُجُونَ حَتَّى يَخْرُجَ آخِرُهُمْ مَعَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ. (سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۲۰، ح ۴۱۰۳).

۲- وأما السؤال الخامس عن حلق شعر الرأس ... وأما تعزيز من لم يحلق وأخذ ماله فلا يجوز وينهى فاعله عن ذلك ... وإنما نهى عنه ولي الأمر لأن الحلق هو العادة عندنا ولا يتركه إلا السفهاء عندنا فنهى عن ذلك تنزيهاً لا نهى تحريم سداً للذريعة ولأن كفار زماننا لا يحلقون فصار في عدم الحلق تشبهاً بهم. (محمد بن عبد الوهاب، مجموعه الرسائل والمسائل النجدية الجزء الرابع المسماة بالجواهر المصیبه، ص ۵۷۸، باب «حكم المصافحه والمعانقه وتقبيل اليد وحلق الرأس»).

می کند، زیرا هیچ یک از بدعت گذاران قبل از وهابیت چنین نمی کرده اند!^(۱)

ب. تراشیدن سبیل و کوتاه کردن لباس

یکی دیگر از روایات مطرح شده در کتاب های اهل سنت، در مورد خوارج، روایتی است که در کتاب تاریخ بغداد یا تاریخ مدینه السلام آمده است که خوارج سر خود را می تراشند و لباس خود را تا نصف ساق، کوتاه می کنند. خطیب بغدادی در این زمینه از «عایشه» همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بیان نشانه های خوارج چنین نقل می کند که:

از پیامبر شنیدم که فرمود: امت من بر دو فرقه می شوند و یکی از آن دو از دین بیرون می رود؛ گروهی که سر خود را تیغ می زند و سبیل را نیز از ته می تراشند! لباس های آنان تا نیمه ساق پایشان است. قرآن می خوانند، اما از گلوی آنان عبور نمی کند (به درون آن ها نمی رسد) و کسی که از همه مردم به من محبوب تر است و خدا نیز او را از همه بیشتر دوست دارد، با آن ها می جنگد.^(۲)

همین نشانه ها اکنون نیز در ظاهر وهابیان به خوبی دیده می شود.

ج. صفات منطبق بر فرقه شاخ (یا امت) شیطان در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

یکی از نشانه هایی که برای فتنه و خوارج آخر الزمان، در روایت های اهل سنت آمده، «دو شاخ شیطان» است که علمای اهل سنت در ذیل این روایات، آن ها را با خوارج مرتبط دانسته اند. «سهیلی» در این زمینه می نویسد: «راستی سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۲۵۵

۱- وكان السيد عبد الرحمن الأهدل مفتي زبيد يقول لا حاجة إلى التأليف في الرد على الوهابية بل يكفي في الرد عليهم قوله صلى الله عليه وسلم سيماهم التحليق فإنه لم يفعله أحد من المبتدعه غيرهم. (احمد بن زيني دحلان، فتنه الوهابية، ص ۱۴).

۲- فقالت عائشة ما يمنعني ما بيني وبين علي أن أقول الحق سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول تفرق أمتي على فرقتين تمرق بينهما فرقة مطلقون رؤوسهم محفون شواربهم أزرهم إلى أنصاف سوقهم يقرؤون القرآن لا يتجاوز تراقيهم. (خطيب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۶۰).

«سلام من بر نجد و ساکنانش باد...»^(۱) یعنی علامت ویژه و هابیان را نجدی بودن آن‌ها می‌داند! ولی همین شیخ، آن‌گاه که از حقیقت قضیه آگاه شد و دید که جریان امر از غرض ورزی و توطئه چینی خالی نیست، از کار خود به شدت پشیمان شد و اشعار دیگری سرود که مطلع آن چنین است: «من از آنچه درباره نجد گفته بودم، برگشتم، چون خلاف آنچه پیش من بود، ثابت شد.» هم چنین در کتاب های لغت، «نجد» را غیر از عراق معرفی کرده اند. فیومی می‌گوید: «نجد بخش معروفی از دیار عرب است که در کنار عراق می‌باشد، ولی جزو حجاز نیست، اگر چه از جزیره العرب است.»^(۲)

ابن منظور افریقی نیز می‌نویسد: «هر آنچه از سرزمین تهامه تا سرزمین عراق که ارتفاع داشته باشد، نجد نامیده می‌شود»^(۳) ابیوردی اموی نیز در شعر خود می‌گوید: «تو اگر به عراق بروی، با این که دلت در نجد است...»^(۴)

که به خوبی فرق بین عراق و نجد را بیان می‌کند. به همین دلیل، «شیخ سلیمان بن عبدالوهاب» برادر محمد بن عبدالوهاب، در کتاب خود که ضد وهابیت تألیف کرده است، می‌نویسد:

ص: ۲۵۷

- ۱- وتعدی ذلک إلى تکفیر جمهور المسلمین وقد قاتلهم بهذا الوجه الذی أبداه وقد وقفت علی رساله لهم فی هذا الشأن وقد کان المولی العلامه السید محمد بن إسماعیل الأمير بلغه من أحوال هذا النجدی ما سره فقال قصیده المشهوره: سلام علی نجد ومن حل فی نجد وإن کان تسلیمی علی البعد لا یجدی ثم لما تحققت الاحوال من بعض من وصل إلى الیمن وجد الأمر غیر صاف عن الأدغال وقال: رجعت عن القول الذی قلت فی النجد فقد صح لی عنه خلاف الذی عندی. (فتوحی بخاری، أبجد العلوم الوشی المرقوم فی بیان أحوال العلوم، ج ۳، ص ۱۹۶).
- ۲- و (النجد) ما ارتفع من الأرض و الجمع (نجد) مثل فلس و فلوس و بالواحد سمی بلاد معروفه من دیار العرب مما یلی العراق و لیست من الحجاز و إن کانت من جزیره العرب. بن علی المقری (الوفاه: ۵۷۷۰هـ)، احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۵۹۳.
- ۳- وما ارتفع عن تهامه إلى أرض العراق، فهو نجد. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۱۳).
- ۴- فَإِنَّكَ إِنْ أَعْرَفْتَ وَالْقَلْبُ مُنْجِدٌ نَدِثَتْ وَلَمْ تَشْمُمْ عَرَاراً وَلَا زَنْدًا. (ابیوردی، دیوان الأبیوردی، ج ۱، ص ۷۷۰).

از دلایل باطل بودن مذهب شما روایتی است که در صحیحین آمده می باشد که ابتدای کفر از سمت مشرق می باشد. سپس در ادامه می نویسد: «شهادت می دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راست گوست و امانت خویش را ادا کرد و رسالتش را رساند.» (۱)

۲. شاخ شیطان از شرق مدینه بیرون می آید!

نشانه دیگری که در صحیح بخاری در مورد «شاخ شیطان» و «خوارج» آمده آن است که شاخ شیطان از شرق مدینه بیرون خواهد آمد! در این کتاب آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که رو به مشرق بودند، فرمودند: آگاه باشید که فتنه ها از این جاست. همین جاست که شاخ شیطان از آن بیرون می آید.» (۲)

۳. شاخ شیطان از میان دو قبیله «ربیع» و «مضر» بیرون می آید!

یکی دیگر از نشانه هایی که برای شاخ شیطان و خوارج آخر الزمان در کتاب های اهل سنت آمده است، بیرون آمدن این شاخ از بین دو قبیله ربیع و مضر می باشد. در صحیح مسلم آمده است: رسول خدا با دست خویش به سمت یمن اشاره کردند و فرمودند: آگاه باشید که ایمان در این جا ست و قساوت و سنگ دلی، در میان کسانی است که پشت سر شتران فریاد بر می آورند! در همان جا که دو شاخ شیطان در میان دو قبیله ربیع و مضر بیرون می آید! (۳)

ص: ۲۵۸

- ۱- (فصل) ومما يدل على بطلان مذهبكم ما في الصحيحين عن ابي هريره رضى الله تعالى عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال قال رأس الكفر نحو المشرق وفي رواية الإيمان يمانى والفتنة من ها هنا حيث يطلع قرن الشيطان وفي الصحيحين أيضا عن ابن عمر رضى الله تعالى عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال وهو مستقبل المشرق إن الفتنة ها هنا ... أقول أشهد أن رسول الله صلى الله عليه وسلم لصادق فصولات الله وسلامه وبركاته عليه وعلى آله وصحبه أجمعين لقد أدى الأمانة وبلغ الرسالة. (سليمان بن عبد الوهاب، الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية، ص ۴۳).
- ۲- حدثنا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ بَنِي عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ. (محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، ج ۶، ص ۲۵۹۸، ش ۶۶۸۰).
- ۳- حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا أبو أسامة ح وحدثنا بن نمير حدثنا أبي ح وحدثنا أبو كريب حدثنا بن إدريس كلهم عن إسماعيل بن أبي خالد ح وحدثنا يحيى بن حبيب الحارثي واللفظ له حدثنا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يَزُوي عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: أَشَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ نَحْوَ الْيَمَنِ فَقَالَ أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ هَا هُنَا وَأَنَّ الْقِسْوَةَ وَعَلَطَ الْقُلُوبِ فِي الْفَدَّادِينَ عِنْدَ أُصُولِ أَدْنَابِ الْإِبِلِ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ فِي رَبِيعَةَ وَمُضَرَ. (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۱، ص ۷۱، ش ۵۱).

این نکته چه ارتباطی به وهابیان دارد؟ در کتابی که امین الریحانی وهابی، در سیره ملک عبدالعزیز آل سعود تألیف کرده است، با نشان دادن شجره نامه محمد بن عبد الوهاب و محمد بن سعود، می گوید: «محمد بن عبدالوهاب از قبیله مضر و محمد بن سعود از قبیله ربیع است.»^(۱)

د. استفاده ابزاری از شعار «لا حکم الا لله»

یکی از نشانه های ظاهری خوارج، شعار مشهور آنان، یعنی «لا حکم الا لله» بود. یوسف محمد الغفیس در این زمینه در شرح العقیده الطحاویه می نویسد:

اولین بدعتی که در اسلام به وجود آمد، بدعت خوارج بود که اهل آن به حق نیز ظلم کردند، زیرا حق را دلیلی بر بدعت خویش دانستند و آن را شعاری برای بدعت خویش قرار دادند و به علی علیه السلام گفتند: مردمان را در دین حاکم قرار دادی و حکمی جز برای خدا نیست!^(۲)

هم چنین محمد عیدان احمد الدلیمی در زمینه سوء استفاده خوارج از این شعار می نویسد: خوارج برای کفر حضرت علی علیه السلام به آیه (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) استدلال می کردند و می گفتند که علی، مردمان را در مورد کتاب خدا حاکم قرار داده است! پس غیر خدا را حاکم بر مسلمانان کرده است!^(۳)

ص: ۲۵۹

۱- امین ریحانی، تاریخ نجد و سیره عبد العزيز آل سعود، ص ۳۳.

۲- وأول بدعه حدثت في الإسلام وهي بدعه الخوارج استطال أهلها بالحق؛ لأنهم ادعوا الحق دليلاً على بدعتهم - أي جعلوه شعاراً لبدعتهم - فقالوا لعلی: «حکمت الرجال فی دین الله، ولا حکم الا لله»، فالكلمه حق، وعلی نفسه قال: «کلمه حق أريد بها باطل». (یوسف محمد، الغفیس، شرح العقیده الطحاویه، ج ۱، ص ۳۱۱).

۳- واستدلوا علی کفر علی - رضی الله عنه - بقوله تعالى: (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) بحجه أن علیاً حکم الرجال فی کتاب الله فیکون قد حکم غیر الله فی أمر المسلمین. (محمود عیدان احمد لدلیمی، الصحابه ومکانتهم عند المسلمین، ج ۱، ص ۱۲۹).

جالب این است که محمد بن عبد الوهاب نیز به همین عبارت استدلال می نمود و مخالفان مسلمان خویش را تکفیر می کرد! در کتاب الرسائل الشخصیه وی آمده است:

مخالف ما (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را در باب توحید کافی دانسته است. سپس کارها [می مخلوقات و خالق] را یکی دانسته است و بنا بر این خالق جز خدا نیست. و هم چنین در باب الوهیت، جز خدا کسی پرستیده نمی شود و در باب امر و نهی نیز یکی است. پس «لا-حکم إلا-الله». این سه نوع را قبول کرده است اما خود دوباره به آن کافر می شود! اما اگر ما [با همین مقدمات] کسی که می گوید: عبد القادر (گیلانی) و اولیای نفع و ضرر دارند را تکفیر کنیم، [مخالف ما] می گوید: مسلمانان را تکفیر کردید! اگر کسی که شمسان و تاج و خطاب را می خواند، کافر دانستیم، می گوید: مسلمانان را تکفیر کردید. عجیب این است که او قبول دارد که یکی از بخش های توحید، توحید در امر و نهی و قبول کردن «لا حکم إلا لله» است، ولی اگر به حکم خدا عمل کنیم، کلام ما را نمی پذیرد. (۱)

همان گونه که پیداست، محمد بن عبد الوهاب نیز مانند خوارج، با سوء استفاده از عبارت «لا حکم إلا لله» می خواهد آنچه را به ادعایش حکم الله است، بر دیگران تحمیل کند. همان طور که خوارج عقیده اشتباه خویش را با سوء استفاده از «لا حکم إلا لله» بر دیگران تحمیل می کردند.

ه. ضرب هوشی پایین، قرائت قرآن و سنت بدون فهم آن ها

در صحیح مسلم، روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می کند که حضرت به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: ۲۶۰

۱- الخامس: أنه ذكر في (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) أنها كافية في التوحيد فوجد نفسه الأفعال فلا خالق إلا الله، وفي الألوهية فلا يعبد إلا إياه، وبالأمر والنهي فلا حكم إلا لله، فيقرر هذه الأنواع الثلاثة، ثم يكفر بها كلها ويرد علينا؛ فإذا كفرنا من قال إن عبد القادر والأولياء ينفعون ويضرون قال: كفرتم أهل الإسلام، وإذا كفرنا من يدعو شمسان وتاجا وخطاباً قال كفرتم أهل الإسلام، والعجب أنه يقول إن من التوحيد توحيد الله بالأمر والنهي فلا حكم إلا لله، ثم يرد علينا إذا عملنا بحكم الله. (محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصیه، الرسالة الثالثة عشر، ج ۱، ص ۵۷).

در آخر الزمان قومی می آیند با عمری اندک. تصویری ابلهانه دارند، ولی کلام برترین مخلوقات (رسول خدا) را می گویند! قرآن می خوانند، اما از حنجره آن ها عبور نمی کند! از دین مانند بیرون رفتن تیر از کمان بیرون می روند. اگر آن ها را دیدید، بکشید، زیرا کشتن آن ها در روز قیامت نزد خداوند پاداش دارد! (۱)

همین روایت را بخاری به صورت ناقص در «باب قتل الخوارج» (۲) مطرح می کند. که نشان می دهد که این خصوصیات، ویژگی های خوارج آخر الزمان است. البته در بین خوارج، افرادی با علم و هوش بالا نیز یافت می شد، اما خصوصیتی که ذیل روایات ذکر شد در بین اتباع آن ها امری رایج بود. (۳)

امروزه نیز بیشتر وهابیان که عملیات تروریستی و انتحاری انجام می دهند، از جهت سطح فکر بسیار بسته و محدودند و عموماً سن پایین دارند! که وهابیان با تحریکشان، آنان را به خودکشی و کشتن مسلمانان وادار می کنند!

جالب است که خود وهابیان اعتراف کرده اند که بیشتر طرف داران این گونه نظریات، نادان اند و بهره هوشی پایینی دارند! نتایج تحقیقی که در روزنامه «عکاظ» عربستان چاپ شده است، نشان می دهد که ۷۸ درصد طرف داران عملیات تروریستی و عقاید

ص: ۲۶۱

۱- حدثنا محمد بن عبد الله بن نمير وعبد الله بن سعيد الأشج جميعا عن وكيع قال الأشج حدثنا وكيع حدثنا الأعمش عن حنيفة عن سويد بن غفلة قال: قال علي إذا حدثتكم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فلأن آخر من السماء أحب إلى من أن أقول عليه ما لم يقل وإذا حدثتكم فيما بيني وبينكم فإن الخرب خدعه سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سيخرج في آخر الزمان قوم أخذت الأشنان سفهاء الأهل يقولون من خير قول البرية يقرأون القرآن لا يجاوز حناجرهم يمرقون من الدين كما يمرق السهم من الرمية فإذا لقيتموهم فاقتلوهم فإن في قتلهم أجرا لمن قتلهم عند الله يوم القيامة. (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۶، ش ۱۰۶۶)

۲- محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۳۹.

۳- ابوعبيد «از علمای سرشناس خوارج بود و در مورد او گفته شده است: در زمین هیچ یک از خوارج نبود که از ابوعبیده به تمام علوم بیشتر آگاهی داشته باشد. لم يكن في الأرض خارجي أعلم بجميع العلوم من أبي عبیده»؛ در زمین هیچ یک از خوارج نبود که از ابوعبیده به تمام علوم بیشتر آگاهی داشته باشد. (ذهبی، سير أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۴۶).

وهابی، در مدرسه موفق نبوده اند و حتی نمی توانستند حداقل نمره قبولی کسب کنند.(۱)

البته ممکن است که در میان رؤسا و بزرگان نشان افرادی با هوش بالا وجود داشته باشد که از هوش پایین طرف داران خود سوء استفاده می کنند، اما این مسئله با قاعده عمومی ذکر شده منافاتی ندارد.

تنها نگاهی به فهرست فتوهای عالمان بزرگ و هابیت، به خوبی بیانگر این مدعاست که یا طرف داران آن ها و کسانی که فتوهای آنان را قبول می کنند، نادان هستند و یا مفتیان (و یا هردوی آنان) زیرا باطل بودن این فتواها و دلایل آن ها بسیار واضح است!

«بن باز»، مفتی اعظم سابق عربستان در فتوایی که تمام آن ها در سایت و کتاب های وی موجود است، می گوید:

۱. هرکس بگوید خورشید ثابت است و زمین حرکت می کند، کافر است!(۲)

۲. پوشیدن کفش پاشنه بلند حرام می باشد، زیرا ممکن است شخص به زمین بخورد!(۳)

۳. گل فروختن در کنار بیمارستان و هدیه دادن گل به مریض جایز نیست! زیرا شبهه شرک و توهم تأثیر گذاری گل در خوب شدن بیمار دارد!(۴)

۴. گل گذاشتن روی قبر سرباز گمنام حرام است! زیرا ممکن است موجب پرستش وی شود!(۵)

۵. عکس برداری حرام است و مجله ها باید بدون عکس چاپ شوند.(۶)

«آل الشیخ»، مفتی اعظم فعلی عربستان نیز فتوا داده است:

ص: ۲۶۲

۱- بدر بن احمد کریم، «ارقام مفعجه»، جریده عکاظ، شماره ۳۵۰۴، ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱.

۲- بن باز، الأدله النقلیه والحسیه علی جریان الشمس وسکون الأرض، ص ۱۷.

۳- <http://alifta.net/Fatawa/FatawaChapters.aspx?View=PagePageID=۱۳۱۰PageNo=۱BookID=۲>.

۴- <http://alifta.net/fatawa/fatawaDetails.aspx?BookID=۳View=PagePageNo=۱۵PageID=۴۶۱۴>.

۵- <http://alifta.net/fatawa/fatawaDetails.aspx?View=PagePageID=۳۰۷۵PageNo=۱BookID=۳>

۶- <http://www.binbaz.org.sa/mat/۱۷۵۰>

۱. خریدن، فروختن و هدیه دادن گل حرام است! (۱)

ب. جشن گرفتن برای میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدعت است، ولی جشن گرفتن برای روز ملی مملکت در عربستان کار نیکویی است! (۲)

«این عثیمین» که از سال ۱۴۰۷ق عضو هیئت «کبار العلماء» عربستان سعودی بود، در فتوایی که در سایت او نیز موجود است، می گوید:

۱. شلوار پوشیدن برای زنان حرام است! (۳)

۲. آموختن زبان انگلیسی به کودکان حرام است! (۴)

۳. بر مردم همه دنیا واجب است که عربی یاد بگیرند! (۵)

۴. واجب است بدانیم که شب و روز به سبب گردش خورشید دور زمین به وجود می آید! (۶)

هم چنین در ویدئویی که از وی در فضای مجازی پخش شده است، فتوا می دهد: «کلاه نباید نقاب داشته باشد، زیرا نرسیدن نور مستقیم خورشید به چشم، به آن ضرر می زند!» (۷)

«عبیکان»، مستشار عالی سعودی نیز در فتوایی که در سایت وی موجود است، می گوید: «هرکس که به علت آنفولانزای خوکی بمیرد، شهید است!» (۸) وی هم چنین از طرف داران فتوا به «جواز عمومی ارضاع کبیر» است! (۹)

ص: ۲۶۳

۱- [http:// alifta.net/fatawa/fatawaDetails.aspx?BookID=۳View=PagePageNo=۷PageID =۱۴۴۶۸](http://alifta.net/fatawa/fatawaDetails.aspx?BookID=۳View=PagePageNo=۷PageID=۱۴۴۶۸).

۲- https://wahabinews.files.wordpress.com/۴۰۷۴۴۸/۰۳/۲۰۱۲_۳۲۶۷۵۵۲۶۴۰۲۹۲۱۶_۱۰۲۶۱۸۸۵۹۷۷۶۱۹۲_۹۲۶۷۴۲_۱۳۲۵۳۸۵۲۱۵_n.jpg

۳- http://ibnothaimen.com/all/noor/article_۸۹۶۵.shtml.

۴- [http:// ibnothaimen.com/all/books/article_۱۸۱۲۰.shtml](http://ibnothaimen.com/all/books/article_۱۸۱۲۰.shtml).

۵- [http:// ibnothaimen.com/all/books/article_۱۸۱۲۵.shtml](http://ibnothaimen.com/all/books/article_۱۸۱۲۵.shtml).

۶- [http:// ibnothaimen.com/all/noor/article_۶۴۶۳.shtml](http://ibnothaimen.com/all/noor/article_۶۴۶۳.shtml).

۷- <https://youtube.com/watch?v=zf۶kSvcjMtc>.

۸- <http://al-obeikan.com//article/۱۰۴>.

۹- <http://al-obeikan.com/article/۱۷۸>.

«شیخ ماهر القحطانی»، از وهابیان سرشناس و مبلغ سلفی گری در اروپا نیز که بزرگان علمای عربستان، از جمله «شیخ صالح بن فوزان»، رتبه علمی او را تأیید کرده اند، در رساله ای به نام رساله کشف الغلس فی حکم الجرس (که در سایت اینترنتی وی موجود است) (۱) می گوید:

۱. تصویربرداری با دوربین برای تلویزیون و عکاسی و... و دیدن آن حرام است!

۲. استفاده از زنگ در مدارس، آتش نشانی، تلفن و... جایز نیست! و واجب، شکستن آن ها و رهایی از دست آنهاست، زیرا وسیله موسیقی شیطان اند!

وجود چنین فتوایی در کتاب های عالمان وهابی و عمل نکردن خودشان به آن ها، قطعاً موجب شک و تردید در صحت این فتواها می شود؛ اما طرف داران وهابیت از خود سؤال نمی کنند که اگر این مسائل حرام است، پس چرا تمام علمای ما از آن استفاده می کنند و برای آنان اشکالی ندارد؟! همین مطلب، نشان دهند پیروی کورکورانه و بدون فکر طرف داران وهابیون از علمایشان است.

و. تظاهر فراوان به عبادت ها و قرائت قرآن و پرداختن به سنت

شباهت دیگر وهابیان با خوارج آن است که خوارج به ظاهر مقدس بودند و به نماز و تلاوت قرآن اهتمام زیاد می ورزیدند و حتی از کثرت سجده، پیشانی شان پینه می بست. ابن تیمیه در این زمینه می نویسد:

احمد بن حنبل گفته است: با ده سند صحیح در مورد خوارج آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کدام از شما نماز خود را در مقابل نماز او کوچک می بیند و روزه خویش را در برابر روزه او کم می داند و قرآن خواندن خود را در مقابل قرآن خواندن آن ها بی ارزش می پندارد. قرآن می خوانند، ولی از حنجره آن ها عبور نمی کند و از اسلام بیرون می روند، همان طور که تیر از کمان بیرون می رود. هر جا آنان را دیدید،

ص: ۲۶۴

بکشیدشان که کشتن آن‌ها نزد خدا در روز قیامت پاداش برای قاتل دارد. (۱)

«ابن عبد البر» نیز می‌نویسد: «از عبیدالله بن ابی یزید روایت شده است که در مورد کوشش فراوان خوارج در نماز و روزه و قرائت قرآن با ابن عباس سخن گفتم، پاسخ داد: سخت کوشی آن‌ها از کوشش یهود و نصارا بیشتر نیست و همه آن‌ها گمراهند.» (۲)

در مقابل، همان‌طور که در سخنان «بدرالدین حسون» در بخش قبل آمد، وهابیان نیز چنین هستند؛ یعنی به ظاهر در دین تعصب دارند و در ظواهر مسائل دینی بسیار سخت گیرند. آنان حتی گروهی به نام «گروه امر به معروف» در عربستان سعودی تشکیل داده‌اند که به صورت مستقیم زیر نظر عالمان وهابی فعالیت می‌کند و وظیفه آن، برخورد با هر گونه مظاهر خلاف دین و شئونات در عربستان است، ولی این تظاهر، در باطن خالی از حقیقت است و فهم در آن موجود نیست. از اقدامات دیگر آنان، برگزاری رسمی نماز «تراویح»، درست کردن شبکه‌هایی با نام قرآن و سنت که دائماً قرآن پخش می‌کند و یا متن روایات را می‌خواند، اما هیچ تفسیری برای آیات و روایات بیان نمی‌کند.

۳. شبهات سیره وهابیان و خوارج

الف. کشتن مسلمانان و رها کردن کافران

یکی از خصوصیات خوارج که در کتاب‌های اهل سنت آمده است و بر وهابیان مطابقت می‌کند، کشتن مسلمانان است. در صحیح بخاری، معتبرترین کتاب اهل سنت، آمده است:

ص: ۲۶۵

- ۱- قال أحمد بن حنبل صح الحديث في الخوارج من عشرة أوجه قال النبي صلى الله عليه وسلم: «يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم وصيامه مع صيامهم وقراءته مع قراءتهم يقرأون القرآن لا يجاوز حناجرهم يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية وإنما لقيتموهم فاقتلوهم فإن في قتلهم أجرا عند الله لمن قتلهم يوم القيامة». (ابن تيمية، كتب ورسائل وفتاوى ابن تيمية في الفقه، ج ۱۹، ص ۷۲).
- ۲- روی بن وهب وغيره عن سفیان بن عیینة عن عبید الله بن أبی یزید قال ذکر الخوارج واجتهدهم یعنی فی الصلاة والصيام وتلاوة القرآن عند بن عباس فقال لیسوا بأشد اجتهادا من اليهود والنصارى ثم هم یضلون (ابن عبد البر قرطبی، الاستذکار، ج ۲، ص ۴۹۹).

علی بن ابی طالب، مقداری طلا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و آن حضرت آن را بین چهار نفر تقسیم کرد. قریش و انصار خشمگین شدند و گفتند: آیا به بت های اهل نجد طلا می دهد و ما را رها می کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من می خواهم دل آن ها را به دست آورم. سپس شخصی که چشمانش فرو رفته و گونه ها و پیشانی اش بیرون زده بود و ریش فراوانی داشت و سر خود را تراشیده بود، گفت: ای محمد! تقوا داشته باش! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر من سرکشی خدا را بنمایم، دیگر چه کسی از او اطاعت می کند؟ آیا خداوند مرا امین خود در زمین قرار می دهد، اما شما من را امین نمی دانید؟ خالد بن ولید خواست که آن شخص را بکشد، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانع شدند و فرمودند: در پی این شخص، گروهی می آیند که قرآن می خوانند، اما از حنجره آن ها عبور نمی کند! از دین مانند بیرون رفتن تیر از کمان بیرون می روند. اهل اسلام را می کشند، اما اهل بت پرستی را رها می کنند! اگر من آن ها را دریابم، مانند قوم عاد، آن ها را خواهم کشت!^(۱)

شبهه همین نشانه، در مورد وهابیان نیز صدق می کند. با وجود دشمنی های فراوان اسرائیل با مسلمانان، تا به حال هیچ گونه عملیات قابل توجهی علیه اسرائیل انجام نداده اند^(۲).

و حتی در چندین مورد، پایشان را از این فراتر گذاشته و دعا کردن برای پیروزی مسلمانان بر یهود و نصاری را تحریم کرده اند! در زمان جنگ مسلمانان «چچن» با نیروهای متجاوز که مسلمان نیز نبودند، وزارت اوقاف عربستان بیانیه ای با مضمون

ص: ۲۶۶

۱- عن أبي سعيد رضي الله عنه قال: بعث علي رضي الله عنه إلى النبي صلى الله عليه وسلم بذهبي ففسمها بين الأربعة الأفرع بن حابس الحنظلي ثم المجاشعي وعيينة بن بدر الفراري وزيد الطائي ثم أخذ بيئتي بهان وعلقمه بن علاثة العامري ثم أخذ بيئتي كلاب فغصبت قريش والأنصار قالوا يعطى صناديد أهل نجد ويدعنا قال إنما أتلفهم فأقبل رجل غائر العينين مشرف الوجنتين نابتي الجبين كئ اللحية مخلوق فقال أتت الله يا محمد فقال من يطع الله إذا عصيت أبا منبئ الله على أهل الأرض فلا تأمنوني فسأله رجل فقله أحييته خالد بن الوليد فمعه فلما ولي قال إن من ضفتي هذا أو في عقب هذا قوم يقرؤون القرآن لا يجاوز حناجرهم يعزفون من الدين موقوف السهم من الرمي يقتلون أهل الإسلام ويدعون أهل الأوثان لئن أنا أدركتهم لأقتلنهم قتل عاد. (محمد بن اسماعيل بخاری، صحيح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۱۹، ش ۳۱۶۶)

۲- کار به جایی رسید که روزنامه صهیونیستی ها «آرتص» در مقاله ای نوشت: «خوب شد که داعش ما را تهدید هم نمی کند». <http://farsi.alarabiya.net/fa/middle>

ذیل و امضای «صالح بن عبد العزیز بن محمد آل الشیخ» وزیر اوقاف وقت عربستان، صادر کرد:

به ما خبر رسیده است که گروهی از ائمه مساجد، در نماز خود دست به دعا می گیرند و برای مسلمانان چچن (ضد کفار) دعا می کنند. چون این کار اذن ولی امر را می خواهد، بنا بر این به تمام ائمه جماعات ابلاغ کنید که چنین کاری را ترک کنند و هر کس که به این دستور ملتزم نبود، به ما خبر داده شود! (۱)

هم چنین در زمان حمله اسرائیل به جنوب لبنان، از «بن جبرین» سؤال شد که آیا می توان برای پیروزی حزب الله دعا کرد؟ وی در پاسخ نوشت: «جایز نیست به حزب الله رافضی کمک کرد ... و جایز نیست برای پیروزی آنان دعا کرد! و نصیحت ما به اهل سنت آن است که از آنان بیزارى جویند!» (۲) این در حالی است که وهابیان یا کافران همکاری نظامی فراوانی دارند و پایگاه های نظامی زیادی حتی در جزیره العرب به کافران اختصاص داده شده است! (۳)

ص: ۲۶۷

۱- [۱]. سلام عليكم ورحمه الله وبركاته اما بعد: فقد بلغنا قيام بعض ائمة المساجد بالقنوت للمسلمين في الشيشان، وحيث أن هذا يتطلب اذن ولي الامر: فاعتمدوا ابلاغ الائمة بالمتناع عن ذلك، والرفع لنا عن لا يلتزم به. <http://i12.servimg.com/u/f12/14/52/97/26/4/fkv0x10.jpg>

۲- [۲]. الإجابة: لا يجوز نصره هذا الحزب الرافضى ... ولا يجوز الدعاء لهم بالنصر والتمكين، ونصيحتنا لأهل السنه أن يترؤا منهم... (عبد الله بن جبرين، رقم الفتوى: ۱۵۹۰۳، تاريخ الفتوى: ۲۱/۶/۱۴۲۷ ق (۲۶/۵/۸۵) - ۱۷/۰۷/۲۰۰۶م، شبكة «نور الإسلام».) www.islamlight.net

۳- بعضی از این پایگاه ها عبارتند از پایگاه «ام الملح»، در جنوب عربستان که مخصوص هواپیماهای بدون سرنشین آمریکاست. <http://www.tasnimnews.com/Home/Single/347489>
هم چنین فهرست برخی دیگر از این پایگاه ها به صورت تصویری در آدرس ذیل آمده است:
<http://www.mashregnews.ir/fa/news/84012/D9/81/D9/87/D8/B1/D8/B3/D8/AA-/D9/85/D9/87/D9/85/D8/AA/D8/B1/DB/8C/D9/86-/D9/BE/D8/AV/DB/8C/DA/AF/D8/AV/D9/87-/D9/87/D8/AV/DB/8C-/D8/A2/D9/85/D8/B1/DB/8C/DA/A9/D8/AV-/DA/A9/D9/87-/D8/AF/D8/B1-/D8/AA/DB/8C/D8/B1/D8/25>

عجیب تر آن که وهابیان با کافران در جنگ علیه مسلمانان هم دست شدند. آنچه به صورت مسلم در تاریخ در این زمینه بیان شده است، همکاری عمیق انگلستان و حکومت وهابی در حجاز است که در این زمینه نام افرادی مانند «ویلیام هنری شکسپیر»، «جان فیلیپ» و «پرسی کوکس» از همه بیشتر در این ماجرا به چشم می خورد. جان فیلیپ که از جاسوسان مشهور انگلیس و مشاور ملک عبد العزیز بود، در کتاب بعثه ایل نجد در بیان متن قرارداد امضا شده بین ملک عبد العزیز و پرسسی کوکس (مسئول کنترل امور خاورمیانه از جانب انگلستان) می نویسد: «در زمان تهاجم هر گونه نیروی بیگانه به ممالک آل سعود، حکومت انگلستان حق دارد که بدون هیچ گونه اجازه خاندان آل سعود، وارد این کشور شود و به هر صورت که برای حفظ مصالح خویش مناسب دید، به جنگ با متجاوزان بجنگد.» هم چنین در بند دیگری می نویسد: «آل سعود تعهد می کند که به هیچ وجه، هیچ گونه نامه نگاری و قرارداد و طرح همکاری با هیچ کشور خارجی بدون هماهنگی با انگلیسی ها نداشته باشد!» (۱)

وهابیان از یک سو، قرارداد همکاری با کافران امضا می کنند و از سوی دیگر، وقتی از «بن باز مفتی»، اعظم عربستان، سؤال شد که آیا می توان با شیعیان برای جنگ با کمونیست ها متحد شد، پاسخ داد: «این کار ممکن نیست، بلکه واجب است که اهل سنت با هم متحد شوند و یکی امت و یک جسد باشند!» (۲). همین وهابیان، وقتی صدام به کویت حمله کرد، با کافران همراه شدند و ضد صدام (که زمانی او را مسلمان می دانستند و به وی در جنگ علیه ایران کمک می کردند) جنگیدند.

ص: ۲۶۸

۱- فی حال اعتداء أیه قوه أجنبية علی أراضی ممالک ابن سعود وذریته بدون الرجوع إلی الحکومه البريطانيه وبدون إعطائها فرصه للاتصال باین سعود وتسویه الأمر ستساعد الحکومه البريطانيه ابن سعود إلی الدرجه التي تراها وبالطريقه التي تعتقدها كافیه لحمايه مصالحه وأراضیه ؛ یوافق ابن سعود وبعد أن یمتنع من الدخول فی أیه مراسلات أو اتفاقیات أو معاهدات مع أیه أمه أو قوه أجنبية... (جان فیلیپ، بعثه ایل نجد، ص ۲۵۶).

۲- مجله المجاهد السنه الأولى، عدد ۱۰، شهر صفر ۱۴۱۰ ق.

ابن تیمیه که وهابیان او را «شیخ الاسلام» می دانند، در کتاب مجموع الفتاوی می گوید: «خوارج، به سبب ارتکاب گناه، شخص را کافر شمرده و به این ترتیب، خون مسلمانان و اموال آنان را حلال می دانند، و می گویند که مناطق اسلامی، مناطق حرب (جنگ با اهل آن) و مناطق آنها، مناطق ایمان است»^(۱). وهابیان نیز بسیاری از مردم را به دلیل قبول نداشتن اعتقادشان تکفیر می کنند! در کتاب الدرر السنیة فی الأجوبه النجدیه فهرستی از مناطق و افراد و جاهایی ذکر شده است که وهابیان آن ها را تکفیر کرده اند که عبارتند از:

ساکنان بلاد نجد در زمان محمد بن عبد الوهاب، مکه، طائف، مدینه، جده، ساکنان کشور مصر، یمن و منطقه صنعاء، برع، مخا، حضرموت، شحر عدن یافع نجران، بلاد شام، از جمله حلب و دمشق و ...، ساکنان مناطق موصل، مناطق کرد نشین، کربلا، نجف و سایر بلاد رافضه، زائرین حرم امام حسین، حرم حضرت عباس، حرم امیر مومنان، حرم ابو حنیفه و ...، ساکنان مناطق کنار شط (دجله و فرات)، مجره و کشور بحرین.^(۲)

البته این ها تنها مناطقی است که محمد بن عبد الوهاب آن ها را دیده بود و گرنه همین کارها در ایران، افغانستان، پاکستان، هند و آفریقا نیز صورت می گرفت! در واقع او همه مسلمانان غیر از خود را کافر می دانست!

«محمد صدیق حسن القنوجی» که از مروجین مهم نظریات ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب در هندوستان است و «شیخ حمد بن علی بن محمد بن عتیق بن راشد وهابی» تزکیه او را نوشته و او را برادر خود خوانده است،^(۳)

در کتاب خود الدین

ص: ۲۶۹

۱- الفرق الثانی فی الخوارج وأهل البدع انهم یکفرون بالذنوب والسیئات ویترتب علی تکفیرهم بالذنوب استحلال دماء المسلمین وأموالهم وان دار الاسلام دار حرب ودارهم هی دار الایمان. (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۷۳).

۲- [۲]. عبد الرحمن بن محمد بن قاسم (الوفاه ۱۳۹۲ هـ)، عاصمی نجدی، الدرر السنیة فی الأجوبه النجدیه، ج ۱، ص ۳۷۹ - ۳۸۶.

۳- [۳] إنه أخ صادق ذو فهم راسخ وطریقه مستقیمه. <http://vb.tafsir.net/tafsir/vb/VAvJ9GNafew>.

الخالص در مورد پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت می نویسد: «تقلید مذاهب شرک است! در مورد مقلدان مذاهب تفکر کن که چگونه خود اقرار می کنند که از مردگان علما و اولیا تقلید می کنند...» (۱).

این تکفیرها به حدی گسترده شده است که بن باز، مفتی اعظم عربستان، کتابی به نام الأدله الثقليه والحسيه على جریان الشمس والقمر وسكون الارض تألیف کرده و در آن برای آگاه کردن تمام مردم دنیا فتوا داده است: «هرکس بگوید خورشید ثابت است و زمین حرکت می کند، کافر می باشد!» (۲) طبیعتاً این فتوا به معنی تکفیر تمام مسلمانان به غیر از طرف داران بن باز بود.

ج. اعتقاد به تبدیل شدن بلاد اسلام به بلاد کفر به سبب ارتکاب گناه

خوارج، معتقدند که بلاد اسلامی به علت ارتکاب گناه، به بلاد کفر تبدیل می شودند «حلبی» در کتاب خویش می نویسد: «خوارج کسانی هستند که انجام دهنده گناه کبیره را کافر می دانند، و می گویند او جهنمی شده است و می گویند که بلاد اسلامی به دلیل انجام دادن گناهان کبیره، به بلاد کفر تبدیل می شوند (و می توان با آن ها جنگید)» (۳).

ص: ۲۷۰

۱- تقلید المذاهب من الشرك... محمد صدیق خان، ابوالطیب، الدین الخالص، ج ص ۱۴۰.

۲- أما بعد فإنه لما شاع بين الكثير من الكتاب والمدرسين والطلاب القول بأن الشمس ثابتة والأرض دائره كتبت في ذلك مقالا يتضمن إنكار هذا القول وبيان شناعته وذكر بعض الأدله الثقليه والحسيه على بطلانه وغلط قائله وأوضح فيه أن القول بثبوت الشمس وعدم جريانها ككفر وضلال... وكما أن هذا القول الباطل مخالف للنصوص فهو مخالف للمشاهد المحسوس، ومكافره للمعقول والواقع فلم يزل الناس مسلمهم وكافرهم يشاهدون الشمس جاريه طالعه وغاربه ويشاهدون الأرض قاره ثابتة ويشاهدون كل بلد وكل جبل في جهته لم يتغير في ذلك شيء ولو كانت الأرض تدور كما يزعمون لكانت البلدان والجبال والأشجار والأنهار والبحار لا قرار لها ولشاهد الناس البلدان المغربيه في المشرق والمشرقيه في المغرب ولتغيرت القبله على الناس حتى لا يقر لها قرار. (بن باز، الأدله الثقليه والحسيه على جريان الشمس وسكون الأرض، ص ۱۷).

۳- والخوارج قوم يكفرون مرتكب الكبيره ويحكمون بحبوط عمل مرتكبها وتخليده في النار ويحكمون بأن دار الإسلام تصير بظهور الكبائر فيها دار كفر. (علی بن برهان الدین حلبی شافعی، إنسان العيون في سيره الأمين والمأمون الشهير بالسيره الحلبيه، ج ۲، ص ۱۷۳).

در مورد وهابیان نیز شبیه همین عقیده مطرح شده است. طبق آنچه در کتاب مجموعه الرسائل والمسائل التجديده آمده است، عالمان وهابی هنگام حمله به مکه و مدینه، باید ذهن اتباع خود را برای حمله به این دو شهر مقدس آماده می کردند. به همین جهت، «شیخ حمد بن عتیق» و دیگر عالمان وهابی صدر اول، در جلسه ای در این مورد بحث کردند که آیا مکه بلاد کفر است یا بلاد اسلام! (۱) و سپس در ادامه، شهر مکه را به علت گناهان متعدد اهل آن، بلاد کفر معرفی می نمودند! (۲)

د. تطبیق آیات مربوط به کفر و تطبیق دادن آن ها بر مسلمانان و کشتن آنان با این بهانه

یکی از خصوصیات مهم خوارج در روایات اهل سنت، تطبیق دادن آیات نازل شده در مورد کافران خصوصیات بر طوایف اسلامی است! آن ها می گویند: با این که فلان آیه در مورد کافران است، اما ما این آیه را بر مسلمانان تطبیق می دهیم و می گوئیم که این مسلمان نیز در حکم همان کافر است! در صحیح بخاری آمده است: «باب کشتن خوارج: و ابن عمر آن ها را بدترین مخلوقات خداوند می دانست و می گفت: آنان به سراغ آیاتی که در مورد کافران بود رفتند و آن ها را به مومنان نسبت دادند!» (۳)

وهابیان نیز می گفتند: درست است که بسیاری از آیات در مورد کفر و شرک کافران است، ولی نباید قرآن را تعطیل کرد و باید مصداقی از آن در بین مسلمانان پیدا کرد! در کتاب مجموعه الرسائل والمسائل التجديه که سخنرانی ها و نامه های محمد بن عبد الوهاب را جمع آوری کرده آمده است:

ص: ۲۷۱

۱- [۱] جرت المذاکره فی کون مکه بلد کفر أم بلد إسلام. (محمد بن عبد الوهاب، مجموعه الرسائل والمسائل التجديه، الجزء الاول، ص ۷۴۲).

۲- [۲] فلا یشک من له أدنی علم أن هذه البلاد محکوم عليها بأنها بلاد کفر و شرک ... فمن المتقرر أن أهل الآفاق تبع لأهل تلك البلاد في دعاء الكعبه والمقام والحطيم كما يسمعه كل سامع ويعرفه كل موحد. (همان، ص ۷۴۳ و ۷۴۴).

۳- باب قتل الخوارج والمُلجدين بُعد إقامته الحجّه عليهم وَقَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى (وما كان الله ليضلّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ) وكان بن عُمَرَ يَرَاهُمْ شِرَارَ خَلْقِ اللَّهِ وَقَالَ إِنَّهُمْ انْطَلَقُوا إِلَى آيَاتِ نَزَلَتْ فِي الْكُفَّارِ فَجَعَلُوهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (محمد بن اسماعيل بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۳۹).

یکی از شبه‌های قبوریان این است که وقتی بعضی از آیات را به آن‌ها می‌گوییم، می‌گویند: این در مورد بت پرستان نازل شده است، این در مورد ابوجهل است! این در مورد فلانی و فلانی است. خدا او را بکشد، می‌خواهد آیات قرآن را تعطیل کند که شامل او و امثال او از کسانی نشود که غیر خدا را می‌پرستند! (۱)

ه. استفاده از ظواهر ابتدایی و غیر مقصود ادله برای تکفیر دیگران

یکی از خصوصیات خوارج آن بود که هر روایتی را که در آن «لفظ کفر» آمده بود، حمل بر ظاهر می‌نمودند سریعاً با استفاده از آن، مخالفان خود را تکفیر می‌کردند. علمای اهل سنت در ذیل روایت «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» و «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر»، عقیده خوارج را نقد کرده که ظاهر این روایت را دلیل بر تکفیر صحابه می‌دانند و در این زمینه می‌گویند:

آنچه بین صحابه رخ داده به سبب جایز شمردن قتال مسلمان نبوده است تا این که حدیث را بر ظاهرش حمل کنیم و بگوییم درگیری آن‌ها موجب کفر شده است، همان طور که خوارج و طرف داران آن‌ها استدلال می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: فحش دادن به مسلمانان فسق است و جنگ با مسلمان کفر می‌باشد. (۲)

وهابیان نیز با استدلال به ظاهر الفاظ، هر جا لفظ «کفر» یا «شُرک» را در روایات ببینند، به تکفیر صاحب آن حکم می‌کنند؛ مثلاً محمد بن عبد الوهاب در کتاب التوحید خویش با استناد به روایت «الطیره شرک»، کسی را که فال بد بزند، مشرک می‌داند! (۳) یا با

ص: ۲۷۲

۱- ومن شبهاته قوله فی بعض الآيات: هذه نزلت فیمن بعد الأصنام ، هذه نزلت فی أبي جهل ، هذه نزلت فی فلان و فلان، یرید قاتله الله تعطیل القرآن عن أن يتناول أمثالهم وأشباههم ممن یبعد غیر الله و یعدل بریه. (محمد بن عبد الوهاب، مجموعه الرسائل والمسائل التجدیة، الجزء الثالث، ص ۷۸)

۲- وما جرى بین الصحابه رضی الله عنهم من قتال لم یکن عن استحلال له حتی یحمل الحدیث علی ظاهره وأن قتالهم کفر، كما استدلل الخوارج ومن شایعهم بقوله صلی الله علیه وسلم : "سباب المسلم فسوق و قتاله کفر". (عماد سید شربینی، عداله الصحابه رضی الله عنهم فی ضوء القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۲)

۳- وعن ابن مسعود رضی الله عنه مرفوعاً: الطیره شرک، الطیره شرک، ولكن الله یدهبه بالتوکل ... فیہ مسائل: ... العاشره: التصريح بأن الطیره شرک. (محمد بن عبد الوهاب، کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العیبد، ص ۴۱)

استفاده از روایت «من خلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»، قسم به غیر خدا را شرک می داند! (۱)

هم چنین «محمود عیدان أحمد الدلیمی» می نویسد: «از ساده فهمی خوارج و سطحی نگری هایشان، این بود که نصوص قرآن را به صورت بسیار ابتدایی حمل بر ظاهر می کردند. (۲)

و. ایجاد شبهه در باب شفاعت

«نوی» یکی از عالمان مشهور اهل سنت، در مورد شفاعت و منکران آن می گوید:

باب اثبات شفاعت و بیرون آوردن یکتاپرستان از آتش: قاضی عیاض گفته است: مذهب اهل سنت، جواز شفاعت است، عقلاً و وجوب آن به علت صریح کلام خداوند که فرمود: (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) و هم چنین این آیه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) و شبیه این آیات و هم چنین به دلیل روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آن قدر روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد شفاعت آمده که مجموع آن ها متواتر است که پیامبر در آخرت برای مؤمنان گناه کار شفاعت می کند و همه گذشتگان اهل سنت بر این مطلب اجماع دارند، اما خوارج و گروهی از معتزله با این مطلب مخالفت کرده اند! (۳)

«این خزیمه» نیز در مورد انکار شفاعت توسط خوارج می نویسد:

ص: ۲۷۳

۱- وعن عمر بن الخطاب رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: (من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك) رواه الترمذی وحسنه، وصححه الحاكم. فيه مسائل: ... الثالثة: أن الحلف بغير الله شرك. (همان، ص ۵۱)

۲- فمن بساطه الخوارج و سطحيتهم فهمهم لنصوص القرآن على ظاهرها ببساطه شديده. (محمود عیدان احمد دلیمی، الصحابه ومكانتهم عند المسلمين، ج ۱، ص ۱۲۹).

۳- باب اثبات الشفاعه واخراج الموحدين من النار: قال القاضي عياض رحمه الله مذهب أهل السنه جواز الشفاعه عقلا ووجوبها سمعا بصريح قوله تعالى «يومئذ لا تنفع الشفاعه إلا من أذن له الرحمن ورضي له قولا» وقوله «ولا يشفعون إلا لمن ارتضى» وأمثالهما وبخبر الصادق صلى الله عليه و آله و سلم وقد جاءت الآثار التي بلغت بمجموعها التواتر بصحة الشفاعه في الآخرة لمذنبى المؤمنين وأجمع السلف والخلف ومن بعدهم من أهل السنه عليها ومنعت الخوارج وبعض المعتزله منها وتعلقوا بمذاهبهم فى تخليد المذنبين فى النار. (نوی، صحيح مسلم بشرح النووى، ج ۳، ص ۳۵).

ابوبکر [بن خزیمه] می نویسد: ما سابقاً روایاتی نقل کرده ایم که اهل جهل و لجاجت گمان کرده اند که بر خلاف اخباری است که ما اکنون در باب اثبات شفاعت و بیرون آوردن بعضی از اهل توحید از آتش بعد از وارد شدن به آن به سبب گناهانشان ذکر کرده ایم، با وجود این که این روایات بسیار زیاد است و سند آن نیز صحیح و راویان آن عادل هستند و روایاتی که قبلاً ذکر کردیم (در باب جاودانگی برخی گناهکاران در آتش)، با روایات شفاعت در نزد ما منافاتی ندارد و جاهلانی که در این فصل سخن از آنان بود دو گروه هستند: گروه خوارج و گروه معتزله که قبول ندارند کسی از اهل آتش از آن بیرون آید! و روایاتی را که در باب شفاعت ذکر کردیم، منکرند!

این عبارت به خوبی نشان می دهد که خوارج با دست آویز قرار دادن برخی نصوص و فهم ناصحیحشان، شفاعت را منکر می شدند و روایاتی را که خلاف اعتقادشان بود، با وجود صحت سند، قبول نمی کردند! (۱)

وهابیان نیز با همین روش، و با تکیه بر ظاهر برخی آیات قرآن کریم و روایات، طلب شفاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شرک معرفی می کنند! مثلاً با استدلال به آیه (قُلْ أَوْلُوا كَأَن لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئاً) و (قُلْ لِّلَّ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) (۲) می گویند: «دیگران (غیر خدا) مالک شفاعت نیستند. پس شما شفاعت را از کسی می خواهید که مالک آن نیست. شفاعت را تنها باید از خدا بخواهی و از کس دیگر نخواهی!» (۳). این وهابیان، هیچ گاه تفسیر آیاتی مانند (لَا

ص: ۲۷۴

۱- قال أبو بكر قد روينا أخباراً عن النبي يحسب كثير من أهل الجهل والعناد أنها خلاف هذه الأخبار التي ذكرناها مع كثرتها وصحة سندها وعدالة ناقلها في الشفاعة وفي إخراج بعض أهل التوحيد من النار بعدما أدخلوها بذنوبهم وخطاياهم وليست بخلاف تلك الأخبار عندنا بحمد الله ونعمته وأهل الجهل الذين ذكرتهم في هذا الفصل صنفان صنف منهم الخوارج والمعتزله أنكرت إخراج أحد من النار ممن يدخل النار وأنكرت هذه الأخبار التي ذكرناها في الشفاعة. (ابوبکر ابن خزیمه، کتاب التوحید واثبات صفات الرب عز وجل، ج ۲، ص ۷۶۹).

۲- زمر، آیات ۴۳ و ۴۴.

۳- [۳] (قُلْ أَوْلُوا كَأَن لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئاً) فالشفاعة ليست ملكاً لهم، فأنتم تطلبون منهم ما لا يملكون. (قُلْ لِّلَّ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً) إِذَا تُطَلَّبُ الشَّفَاعَةُ مِنَ اللَّهِ سبحانه وتعالى، ولم تطلب من غيره. (صالح بن فوزان، إعانه المستفيد بشرح كتاب التوحيد، ج ۱، ص ۲۴۲).

ز. جواز خروج بر حاکم

یکی از خصوصیات خوارج که با آن شناخته می شوند، جواز خروج بر حاکم به دلیل مخالفت با سنت است و اصلاً به همین علت به آن ها «خوارج» گفته می شود. شهرستانی در ملل و نحل می گوید: «خوارج اهل کبائر را تکفیر می کنند و اعتقاد دارند که اگر امام مخالف سنت عمل کند، خروج بر او لازم و واجب است.»^(۲)

شیهه همین خصوصیت در وهابیان نیز موجود است که دستور خروج بر حاکم سوریه را صادر کردند.

این در حالی است که اهل سنت، هر گونه خروج بر حاکم، حتی حاکم ستمگر را حرام می دانند. عالمان اهل سنت با استناد به روایت خلیفه دوم که گفته است: «اگر امیر تو را زد، صبر کن، اگر تو را محروم کرد صبر کن، اگر تو را بر کاری وا داشت که دینت را نقض می کرد، بگو: سمعا و طاعة، جانم را حفظ می کنم، نه دینم را و از جماعت جدا مشو»^(۳) و روایات دیگر، به حرمت خروج بر حاکم به علت فسق یا کفرش فتوا داده اند. حتی «البانی» و «هابی»، در مورد خروج بر حاکم - زمانی که گروهی قصد مقابله با حاکمان عربستان را داشتند) با اشاره به مبانی اهل سنت می گوید:

ص: ۲۷۵

۱- مریم، آیه ۸۷.

۲- ویکفرون أصحاب الكبائر ویرون الخروج علی الإمام إذا خالف السنه حقا واجبا. (شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۵).

۳- [۳]. عن سويد بن غفله قال قال لي عمر يا أبا أمية إني لا أدري لعلی أن لا ألتفك بعد عامی هذا فاسمع وأطع وإن أمر عليك عبد حبشی مجدع إن ضربك فاصبر وإن حرمك فاصبر وإن أراد أمرا ينتقص دينك فقل سمع وطاعة دمی دون دینی فلا تفارق الجماعة. (ابن ابی شیهه کوفی، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار (مصنف ابن ابی شیهه)، ج ۶، ص ۵۴۴، ش ۳۳۷۱۱).

ما دایما می‌گوییم که خروج بر حاکم، به هیچ وجه جایز نیست حتی اگر به کفر او یقین داشته باشید. (۱) با وجود این فتوای البانی، «عرعور» شاگرد وی و از مبلغان مصروف او، از داعیه داران خروج بر حاکم سوریه و جنگ علیه وی است. (۲)

ج. حدود جدید

یکی دیگر از خصوصیات خوارج که در کتاب‌های اهل سنت آمده است، ایجاد حدود جدید یا گسترش دادن دایره حدود به مواردی می‌باشد که در شرع نیامده است. «ابن طاهر بغدادی» می‌نویسد: اهل سنت، خوارج را که دست دزد را به سبب دزدی مال کم و زیاد از حرز و غیر حرز قطع می‌کنند، گمراه می‌دانند؛ همان طور که خوارج روایات صحیحه در باب لزوم اعتبار نصاب و وجود حرز را در قطع کردن دست دزد رد می‌کنند! (۳)

«ابن اثیر» نیز در شرح حال «عبد الله بن خباب» می‌نویسد:

خوارج، عبد الله بن خباب را کشتند. گروهی از آنان از بصره به سمت خوارج کوفه می‌رفتند و در راه، عبد الله بن خباب و همسرش را دیدند. گفتند تو کیستی؟ گفت: عبد الله بن خباب، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. سپس از او در مورد ابوبکر و عمر و عثمان سؤال کردند و بر آن‌ها مدح کرد. او را سر بریدند و خورش جاری شد و همسر او را نیز که حامله بود، کشتند. او به آن‌ها گفت: من زن هستم! آیا از خدا

ص: ۲۷۶

۱- فنحن نذكر دائماً وأبداً أن الخروج على الحكام - ولو كانوا من المقطوع بكفرهم - ليس مشروعاً إطلاقاً. ۱۶۸۳=http://audio.islamweb.net/audio/Fulltxt.php?audioid=

۲- [۳]. الخوارج الذين قطعوا يد السارق في القليل والكثير من الحرز وغير الحرز كردهم الاخبار الصحاح في اعتبار النصاب والحرز في القطع (عبد القاهر بغدادی، الفرق بين الفرق وبيان الفرقه الناجيه، ج ۱، ص ۳۱۴).

نمی ترسید؟! با وجود این شکم او را پاره کردند! این در سال ۳۷ق بود. (۱).

هم چنین خوارج به جواز قتل کودکان فتوا داده بودند. «ابوالفرج» در کتاب تلبیس ابلیس در بیان نشانه ها و خصوصیات خوارج می نویسد: «آن ها ریختن خون کودکان را جایز می دانستند». (۲) شیخ محمود عیدان أحمد الدلیمی نیز در این زمینه می نویسد: «نافع بن ازرق، رهبر ازارقه خوارج، برای جواز کشتن کودکان به آیه «ونوح گفت ای پروردگار از کفار بر روی زمین یک تن را باقی مگذار» استدلال می کرد». (۳) و هابیان نیز با ساختن حدود جدید، راه خوارج را در پیش گرفتند! آنان اعمالی مانند آتش زدن مردم، کشتن افراد نابالغ و زنان و حتی طفل شیرخوار! و... انجام دادند که شاهد واضح این جنایت ها ویدئوهایی است که خود آن ها در شبکه هایشان با افتخار پخش کردند. (۴).

ط. نبش قبور بزرگان

یکی از خصوصیات که در مورد خوارج در تاریخ نقل شده، تلاش آن ها برای نبش قبور بزرگان است. در این زمینه «بلاذری» می نویسد: «قبر او (حضرت علی علیه السلام) از آن رو مخفی شد که خوارج قبر ایشان را نبش نکنند!» (۵) «ذهبی» نیز می نویسد: «اهل علم

ص: ۲۷۷

۱- [۱] وقتل عبد الله بن خباب، قتله الخوارج، كان طائفه منهم أقبلوا من البصره إلى اخواتهم من أهل الكوفه، فلقوا عبد الله بن خباب ومعه امرأته، فقالوا له: من أنت؟ قال: أنا عبد الله بن خباب صاحب رسول الله، فسألوه عن أبي بكر وعمر وعثمان وعلي، فأثنى عليهم خيراً، فذبحوه فسال دمه في الماء، وقتلوا المرأة وهي حامل مَيِّم فقالت: أنا امرأه، ألا تتقون الله؟ فبقروا بطنها، وذلك سنة سبع وثلاثين، وكان من سادات المسلمين رضى الله عنه. (ابن اثير، أسد الغابه في معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۲۲۵).

۲- واستحلوا دماء الأطفال. (ابوالفرج اصفهانی، تلبیس ابلیس، ج ۱، ص ۱۱۷).

۳- فقد استدلت نافع بن الأزرق زعيم الأزارقة من الخوارج على جواز قتل أطفال مخالفيهم بقوله تعالى: (وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرْنَاهُمْ يَفِئُوا عَلَاةً يَأْبَى اللَّهُ آلِهَتَ الْكَافِرِينَ) (محمود عیدان احمد دلیمی، الصحابه ومكانتهم عند المسلمين، ج ۱، ص ۱۲۹).

۴- ویدئوی مرتبط با جنایت های و هابیان در مورد افراد خردسال است که افتخار کردن یکی از مبلغان وهابی مرتبط با «جبهه النصره» را در کشتن دو کودک بی گناه نشان می دهد. <http://www.youtube.com/watch?v=N0Tzv-Skpbcc>

۵- وغمی قبره مخافه أن ینبشه الخوارج فلم يعرف. (احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۷۶).

می دانند که علی و معاویه و عمرو بن العاص، هر کدام در قصر الاماره خویش دفن شد ند، تا خوارج قبر آنان را نبش نکنند! (۱)

وهابیون و اتباع آن ها «جبهه النصره» (۲) نیز همین سیره را با نبش قبور چندین صحابی، از جمله صحابی جلیل القدر، «حجر بن عدی» تکرار کردند. (۳)

۴. حکم خوارج در کتاب های اهل سنت

الف. حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خوارج در کتاب های اهل سنت

اشاره

در خصوص حکم خوارج در کتاب های اهل سنت، روایاتی آمده است که ظاهر آن ها به تکفیر خوارج تصریح می کند، ولی برخی از عالمان اهل سنت، این روایات را تأویل می کنند. در ابتدا برخی از این روایات را ذکر می کنیم:

۱. از دین بیرون می روند و دیگر در آن داخل نمی شوند

این مضمون در بسیاری از کتاب های اهل سنت آمده است که از دین یا اسلام بیرون می روند و دیگر در آن وارد نمی شوند. (۴)

۲. آن ها بدترین مخلوقاتند!

در این زمینه نیز روایات فراوانی در کتاب های اهل سنت وجود دارد و حتی «مسلم نیشابوری» یکی از ابواب کتاب خویش را با این عنوان، نام گذاری کرده است. (۵)

هم چنین مضمون های مانند این که آن ها بدترین انسان ها یا بدترین کشتگان و منفورترین مخلوقات نزد خدا هستند در کتاب های اهل سنت به چشم می خورد. (۶)

ص: ۲۷۸

۱- وأهل العلم يعلمون أن عليا ومعاوية وعمرو بن العاص دفن كل واحد منهم بقصر الإمارة خوفا عليه من نبش الخوارج. (ابوعبد الله محمد بن عثمان ذهبي، المنتقى من منهاج الاعتدال، ج ۱، ص ۴۲۴).

۲- <http://www.youtube.com/watch?v=koqvNXzQZIY>

۳- <http://www.al-akhbar.com/node/۱۸۲۴۳۶>

۴- [۴] يَخْرُجُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَخْرُجُ السَّهْمُ مِنَ الرَّيِّئَةِ ثُمَّ لَا يُعْوَدُونَ فِيهِ. (مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۷۵۰).

۵- بَابُ الْخَوَارِجِ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيفَةِ. (همان).

۶- وعند البزار من طريق الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم الخوارج فقال هم شرار أمتي يقتلهم خيار أمتي وسنده حسن ... وفي حديث أبي سعيد عند أحمد هم شر البرية وفي رواية عبید الله بن أبي رافع عن علي عند مسلم من أبعض خلق الله إليه وفي حديث عبد الله بن خباب يعني عن أبيه عند الطبرانی شر قتلى أظلمهم السماء وأقلمهم الأرض. (احمد بن علي عسقلاني، فتح الباری شرح صحيح البخاری، ج ۱۲، ص ۲۸۶).

۳. اگر خوارج را ببینم، آن‌ها را خواهم کشت!

یکی از مضمون‌های موجود در مورد خوارج، وجوب کشتن آن‌ها در همه جا است! (۱)

۴. آن‌ها را مانند قوم عاد و ثمود بکشید!

یکی از عبارات‌هایی که از آن تکفیر خوارج استنباط شده، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که در باب کشتن آن‌ها می‌فرماید: «آن‌ها را مانند قوم عاد (۲) و

ثمود (۳)

(که هر دو کافر بودند) بکشید!».

۵. کشتن خوارج در قیامت ثواب و پاداش دارد

در روایاتی که وجوب کشتن خوارج آمده است، بعد از حکم به وجوب کشتن تعلیل آورده است که کشتن آن‌ها در روز قیامت پاداش فراوان دارد. (۴)

۶. قاتلان خوارج برترین افرادند

یکی از مسائل مرتبط با کشتن خوارج، مدح قاتلان آن‌ها است قاتلان خوارج، صفاتی مانند «برترین مخلوقات» و «اخیر امت» (۵) دارند.

ب. نظریات عالمان اهل سنت در مورد تکفیر خوارج

اشاره

برخی علمای اهل سنت با استناد به این روایت‌ها و نیز دلایل دیگر، از جمله روایتی که در آن آمده است: «هر کس مسلمانی را تکفیر کند، خود دچار آن می‌شود»، (۶) به تکفیر مطلق خوارج حکم کرده‌اند و برخی دیگر نیز ظاهر این دلایل را تأویل نموده‌اند.

ص: ۲۷۹

۱- فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ. (مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۶).

۲- [۲] لَيْتُنِي أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ عَادٍ. (همان، ج ۲، ص ۷۴۱).

۳- [۳] لَيْتُنِي أَدْرَكْتُهُمْ لَأَقْتُلَنَّهُمْ قَتْلَ ثَمُودَ. (همان، ج ۲، ص ۷۴۳).

۴- [۴] فَإِنِ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (همان، ج ۲، ص ۷۴۶).

۵- [۵] وعند البزار من طريق الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم الخوارج فقال هم شرار أمتي يقتلهم خيار أمتي وسنده حسن وعند الطبرانی من هذا الوجه مرفوعاً هم شر الخلق والخليقة يقتلهم خير الخلق والخليقة. (احمد بن علي عسقلاني شافعي، فتح الباري شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۲۸۶).

۶- [۶] عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إذا قال الرجل لأخيه يا كافر فقد بآء به أخذهما. (محمد بن اسماعيل بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۲۶۳، ش ۵۷۵۲).

۳. قائلین به توقف

علمای زیادی نیز قائل به توقف خوارجند. از احمد بن حنبل نقل شده است که به جای آن که به کفر خوارج تصریح کند، تنها آن‌ها را «مارقه» می‌دانست. (۱) هم چنین از علمای دیگری، از جمله امام الحرمین جوینی و باقلانی و غزالی نیز همین نظر ذکر شده است. (۲)

۴. قائلان به تفصیل طبق آرای عقیدتی

برخی از علما، با توجه به اختلافاتی که بین گروه‌های مختلف خوارج در طول تاریخ وجود داشته است، نه مطلقاً به تکفیر حکم کرده‌اند و نه به اسلام، بلکه این حکم را بر اعتقادات فرقه و گروه معلق دانسته‌اند. (۳)

ج. نظریات علمای اهل سنت در مورد کشتن یا زندانی کردن خوارج

۱. جواز کشتن خوارج به صورت مطلق

اشاره

کسانی که به ارتداد خوارج فتوا داده‌اند، در واقع حکم قتل مطلق آن‌ها را صادر کرده‌اند. علاوه بر این، در بین کسانی که حکم کفر را صادر نکرده‌اند، کسانی هستند که طبق روایات مطلقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جواز کشتن خوارج به صورت مطلق حکم کرده‌اند. «ابن بطلال»، در شرح خود بر صحیح بخاری می‌نویسد: «بعضی از علما گفته‌اند

ص: ۲۸۱

۱- فی توقف ابي عبدالله في المارقه وأخبرني يوسف بن موسى أن أبا عبدالله قيل له أكفر الخوارج قال هم مارقه قيل أكفر هم قال هم مارقه مرقوا من الدين. (ابوبکر احمد بن محمد، الخلال، ج ۱، ص ۱۴۵).

۲- احمد بن علی عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۳۰۰.

۳- والواقع أن الحكم بتكفير الخوارج على الإطلاق فيه غلو وأن الحكم بالتسوية بينهم وبين غيرهم من فرق المسلمين فيه تساهل... وفيما يظهر لي أن لا يعمم الحكم على جميع الخوارج بل يقال في حق كل فرقه بما تستحقه من الحكم حسب قربها أو بعدها عن الدين وحسب ما يظهر من اعتقاداتها وآرائها أما الحكم عليهم جميعاً بحكم واحد مدحا أو ذما فإنه يكون حكماً غير دقيق. (غالب عواجی، الخوارج تاریخهم وآراؤهم الاعتقادیه وموقف الإسلام منها، ص ۵۴۴).

کسانی که علامت های گفته شده در روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد خوارج بر آنان تطبیق کند، حتی توبه داده نمی شوند! و حضرت علی علیه السلام نیز هیچ کدام از آنان را توبه نداد! (۱).

۱-۱. ابو سعید خدری

احمد بن حنبل، روایتی از «ابوسعید خدری» نقل می کند که مطلقاً کشتن خوارج را جایز می داند و قیدی برای آن بیان نکرده است. وی می گوید: «کشتن آن ها برای من حلال تر از کشتن همان تعداد از ترک ها (کفار حربی) است.» (۲).

۱-۲. شیخ احمد کریمه

«شیخ احمد کریمه» در این زمینه در سخنرانی خود (که قبلاً به آن اشاره شد) می گوید: «در تکمله عرایض می گویم: کسانی که خون مسلمانان را مباح می دانند، خودشان مرتدند!» (۳).

۲. فرض قیام مسلحانه یا قصد آن یا تکفیر مسلمانان بدون قیام یا دست گیری بعد از قیام

اشاره

در این زمینه چند فرض و حالت وجود دارد:

۲-۱. فرض حمله به مسلمانان و قصد جان و مال آن ها

در این صورت، تقریباً تمام علمای اهل سنت به جواز کشتن آن ها فتوا داده اند؛ و در سخت گیرانه ترین حالت، گفته اند که اگر درگیری را رها کرد، دیگر مسلمان حق کشتن او را ندارد (۴) و در واقع چنین فردی را کافر نمی دانند، ولی او را باغی می دانند. (۵).

ص: ۲۸۲

۱- وقد قال بعض العلماء: إن من وسمه النبي - صلى الله عليه وسلم - بتحليق أو غيره أنه لا يستتاب إذا وجدت فيه السيماء، ألا ترى أن علياً، رضى الله عنه، لم ينقل عنه أنه استتاب أحدًا منهم. (ابن بطال بکری قرطبی، شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۵۵۷).

۲- [۲] قال فرأيت أبا سعيد بعدما كبر وبيده توتعش يقول قتالهم أحل عندى من قتال عدتهم من التزك. (احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۳، ش ۱۱۳۰۳).

۳- ولكن استكمالا لما قلته في الذين يستحلون الدماء أنهم مرتدون. <http://www.youtube.com/watch?v=U0lwbd-hXzc>.

۴- ويحل قتال الخوارج واللصوص إذا عرضوا للرجل في نفسه وماله أو ما دون نفسه فله أن يقاتل عن نفسه وماله حتى يدفع عنه في مقامه وليس له إذا فارقه أو تركه أن يطلبهم ولا يتبع آثارهم وقد سلم منهم ذلك إلى اللأئمه إنما هو يدفع عن نفسه في مقامه وينوي بجهده أن لا يقتل أحداً فإن أتى على يده في دفعه عن نفسه في المعركة فأبعد الله المقتول وإن قتل هو في ذلك الحال وهو يدفع عن نفسه وماله رجونا له الشهادة كما في الأثر وجميع الآثار إنما أمر بقتاله ولم يؤمر بقتله. (هبة الله لالكائي، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۸).

۵- قال القرطبي في المفهم والقول بتكفيرهم أظهر في الحديث قال فعلى القول بتكفيرهم يقتلون ويقتلون وتسيب أموالهم وهو قول طائفة من أهل الحديث في أموال الخوارج وعلى القول بعدم تكفيرهم يسلك بهم مسلک أهل البغي إذا شقوا العضا ونصبوا الحرب. (احمد بن علي عسقلاني، فتح الباري شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۳۰۱).

کسانی که مطلقاً خوارج را کافر یا مسلمان می دانند، ولی طبق روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حکم قتل آن ها را عام می دانند، قائل به جواز کشتن آن ها هستند.

۲-۲. فرض عدم قیام با قصد قیام

«سرخسی» در این زمینه با اشاره به روایتی از حضرت علی علیه السلام که قبل از این که خوارج دست به شمشیر ببرند، آن ها را نکشت، می گوید:

این روایات دلیل بر آن است که مادامی که قیام نکرده اند، امام حق کشتن آن ها را ندارد و همین فتوا را حسن از ابوحنیفه نقل کرده که گفته است: مادامی که قصد بر خروج ندارند، امام کاری به آن ها ندارد، اما اگر به او خبر رسید که قصد خروج دارند، شایسته است که آن ها را زندانی کند تا کار آن ها خراب تر نشود، زیرا قصد بر گناه و برانگیختن فتنه دارند. (۱)

علمایی که به سبب تکفیر آنان یا براساس روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قتل یا ارتداد آن ها حکم داده اند، در این جا به جواز کشتن قائلند.

ص: ۲۸۳

۱- وفي هذا دليل على أن من لم يظهر منه خروج فليس للإمام أن يقتله وهو رواية الحسن عن أبي حنيفة رحمهما الله تعالى قال ما لم يعزوا على الخروج فالإمام لا يتعرض لهم فإذا بلغه عزمهم على الخروج فحينئذ ينبغي له أن يأخذهم فيحبسهم قبل أن يتفارق الأمر لعزمهم على المعصية وتهيج الفتنه. (شمس الدين سرخسی، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۲۵).

سرخسی در ادامه می نویسد: «و این ثابت می کند مادامی که قصد خروج نداشته باشند، امام حق زندانی کردن آن ها را ندارد.»(۱)

البته این سخنان تنها زمانی معنی دارد که خارجی بودن شخص مشخص شده باشد؛ یعنی خصوصیات خوارج که در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، بر آنان تطبیق کند. از شافعی نیز شبیه همین فتوا نقل شده است. «قنوجی بخاری» می گوید: «شافعی گفته است که اگر گروهی نظر خوارج را اظهار کردند و با جماعت همراه نشدند و آنان را تکفیر کردند، به صرف تکفیر، قتل آن ها حلال نمی شود.»(۲)

همان طور که گفته شد، این فتوا خلاف فتوای کسانی است که به جواز قتل مطلق خوارج قائلند.

۴-۲. فرض دستگیری بعد از قیام مسلحانه

در این زمینه نیز بین علمای اهل سنت اختلاف است. از «مالک بن انس» روایت شده است که اگر خوارج بعد از دست گیری توبه کردند، خون هایی که ریخته اند نابخشیده می شود!(۳) و

قائلان به جواز کشتن مطلق یا به سبب عقیده، در این جا نیز حکم به جواز کرده اند.

نتیجه گیری

در کتاب های اهل سنت، دلایل فراوانی برای خارجی بودن وهابیت وجود دارد و علمای اهل سنت با توجه به این دلایل، به خارجی بودن آن ها حکم کرده اند و حکم خوارج نیز طبق روایات اهل سنت، قتل یا زندان است.

ص: ۲۸۴

۱- ثم فيه دليل على أنهم ما لم يعزموا على الخروج فالإمام لا يتعرض لهم بالحبس والقتل. (همان).

۲- [۲] قال الشافعي: ولو أن قوما أظهروا رأي الخوارج وتجنّبوا الجماعات وأكفروهم لم يحل بذلك قتالهم. (ابوالطيب قنوجی بخاری، الروضة النديه شرح الدرر البهيه، ج ۲، ص ۲۹۵).

۳- [۳] [قلت] رأي الخوارج إذا خرجوا فأصابوا الدماء والأموال ثم تابوا ورجعوا (قال) بلغني أن مالكا قال الدماء موضوعة عنهم. (مالک بن انس، المدونه الكبرى، ج ۳، ص ۴۸).

١. قرآن كريم.
٢. ابن ابي شيبة كوفي، عبد الله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار (مصنف ابن أبي شيبة)، تحقيق كمال يوسف الحوت، چاپ اول: مكتبة الرشد الرياض ١٤٠٩ ق.
٣. ابن اثير جزري، عزالدين، أسد الغابه في معرفة الصحابه، تحقيق عادل احمد رفاعي، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت ١٤١٧ق./ ١٩٩٦ م.
٤. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، الادله الثقليه والحسيه على جريان الشمس وسكون الأرض، طبعه مكتبة الرياض الحديثه بالطحاء، [بي تا].
٥. ابن بطلال بكري قرطبي، ابوالحسن علي بن خلف بن عبدالملك بن بطلال، شرح صحيح البخاري، تحقيق ابوتيميم ياسر بن ابراهيم، چاپ دوم: مكتبة الرشد، رياض ١٤٢٣ق./ ٢٠٠٣ م.
٦. ابن تيميه حراني، احمد بن عبد الحلیم، كتب ورسائل وفتاوى ابن تيميه في الفقه، تحقيق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمي نجدی، چاپ دوم: مكتبة ابن تيميه، [بي جا، بي تا].
٧. -----، مجموع الفتاوى، چاپ دوم: مكتبة ابن تيميه، [بي جا، بي تا].
٨. ابن حنبل شيباني، ابو عبد الله احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، با شرح حمزه احمد الزين، دار الحديث، قاهره، [بي تا].
٩. -----، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسه قرطبه، مصر، [بي تا].
١٠. ابن خزيمة، ابوبكر محمد بن اسحاق، كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل، تحقيق عبد العزيز بن إبراهيم الشهوان چاپ پنجم: مكتبة الرشد، رياض ١٤١٤ق./ ١٩٩٤ م.
١١. ابن عابدين، محمد امين بن عمر بن عبدالعزيز، حاشيه رد المحتار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفه (حاشيه ابن عابدين)، دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت ١٤٢١ق./ ٢٠٠٠ م.
١٢. ابن عبدالبر قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبدالله، التمهيد، تحقيق مصطفى بن احمد علوي، محمد عبد الكبير البكري، وزاره عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميه، مغرب ١٣٨٧.
١٣. -----، الاستذكار، تحقيق سالم محمد عطا- محمد علي معوض، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت ٢٠٠٠ م.
١٤. ابن منظور افريقي، محمد بن مكرم بن منظور مصري، لسان العرب، چاپ اول: دار صادر، بيروت [بي تا].
١٥. ابو فرح اصفهاني، عبدالرحمن بن علي بن محمد، تلبیس إبليس، تحقيق سيد جميلي، چاپ اول: دار الكتاب العربي، بيروت ١٤٠٥ق./ ١٩٨٥ م.

١٦. ابوردى، ديوان الأبيوردى، [بى نا، بى جا، بى تا].
١٧. احمد بن زينى دحلان، فتنه الوهابيه، مكتبه الحقيقه، استانبول ١٤٢٢ق.
١٨. اسفرائينى، ابوالمظفر طاهر بن محمد (شهفور)، التبصير فى الدين وتمييز الفرقه الناجيه، چاپ اول: عالم الكتب، بيروت ١٤٠٣ق.
١٩. بخارى، محمد بن اسماعيل جعفى، صحيح البخارى، تحقيق مصطفى ديب البغا، چاپ سوم: دار ابن كثير، يمامه - بيروت ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.
٢٠. بغدادى، عبد القاهر بن طاهر بن محمد، الفرق بين الفرق وبيان الفرقه الناجيه، چاپ دوم: دار الآفاق الجديده، بيروت ١٩٧٧م.
٢١. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، أنساب الأشراف، [بى نا، بى جا، بى تا].
٢٢. حلبى شافعى، على بن برهان الدين، إنسان العيون فى سيره الأمين والمأمون الشهير بالسيره الحلبيه، [بى نا، بى جا، بى تا].
٢٣. خطيب بغدادى، احمد بن على ابو بكر، تاريخ بغداد، دار النشر: دار الكتب العلميه، بيروت [بى تا].
٢٤. خلل، ابو بكر احمد بن محمد بن هارون بن يزيد، العقيد، تحقيق عطيه زهرانى، چاپ اول: دار الرايه، رياض ١٤١٠ق/١٩٨٩م.
٢٥. دليمى، محمود عيدان احمد، الصحابه ومكانتهم عند المسلمين رساله ماجستير فى العلوم الإسلاميه، بإشراف دكتور حارث سليمان الضارى، ١٤١٣ق/١٩٩٣م.
٢٦. ذهبى، ابو عبدالله محمد بن عثمان، المنتقى من منهاج الاعتدال، تحقيق محب الدين الخطيب، [بى نا، بى جا، بى تا].
٢٧. -----، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب ارنأؤوط، محمد نعيم عرقسوسى، چاپ نهم: مؤسسه الرساله، بيروت ١٤١٣ق.
٢٨. راغب اصفهانى، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق صفوان عدنان داودى چاپ دوم: طليعه النور، ١٤٢٧ق، [بى جا].
٢٩. ريحانى، امين، تاريخ نجد وسيره عبد العزيز آل سعود، طبعه المنشورات الفاخره، [بى جا، بى تا].
٣٠. سرخسى، شمس الدين، المبسوط، دار المعرفه، بيروت [بى جا، بى تا].
٣١. سليمان بن عبد الوهاب، الصواعق الإلهيه فى الرد على الوهابيه، چاپ سوم: مكتبه ايشيق، استانبول ١٣٩٩ق/١٩٧٩م.
٣٢. سهيلى، الروض الانف، [بى نا، بى تا].
٣٣. شاطبى، أبو إسحاق، الاعتصام، المكتبه التجاريه الكبرى، مصر [بى تا].

٣٤. شربيني، الدكتور عماد السيد، عداله الصحابه رضى الله عنهم فى ضوء القرآن الكريم والسنة النبويه ودفع الشبهات، طبعه سنه، ١٤٢٥ق. / ٢٠٠٥م. [بى جا].
٣٥. شهرستاني، محمد بن عبد الكريم بن ابى بكر احمد، الملل والنحل، تحقيق محمد سيد كيلانى، دار المعرفه، بيروت ١٤٠٤ق.
٣٦. صاوى مالكي، احمد بن محمد خلوتى صاوى مصرى مالكي، حاشيه العلامه الصاوى على تفسير الجلالين، طبعه دار احياء التراث العربى، بيروت [بى تا].
٣٧. عاصمى نجدى، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، الدرر السنيه فى الأجوبه التجديه، ١٤١٧ق. [بى نا، بى جا].
٣٨. عسقلانى شافعى، احمد بن على بن حجر ابوالفضل، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تحقيق محب الدين خطيب، دار المعرفه، بيروت [بى تا].
٣٩. عواجى، غالب، الخوارج تاريخهم وآراؤهم الاعتقديه وموقف الإسلام منها، [بى نا، بى جا، بى تا].
٤٠. غفيص، يوسف محمد، شرح العقيدة الطحاويه، [بى نا، بى جا، بى تا].
٤١. فوزان، صالح بن فوزان بن عبد الله، إعانه المستفيد بشرح كتاب التوحيد، چاپ سوم: مؤسسه الرساله الطبعه ١٤٢٣ق / ٢٠٠٢م.
٤٢. فيلبى، جان، بعته إلى نجد، ترجمه دكتور عبد الله صالح العثيمين، چاپ دوم: مكتبه العبيكان، [بى تا].
٤٣. فيومى، أحمد بن محمد بن على مقرى، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، المكتبه العلميه، بيروت، [بى تا].
٤٤. قنوجى بخارى، أبوالطيب محمد صديق خان بن حسن بن على ابن لطف الله الحسينى، أبجد العلوم الوشى المرقوم فى بيان أحوال العلوم، تحقيق: عبدالجبار زكار، دار الكتب العلميه، بيروت ١٩٧٨م.
٤٥. -----، الروضه النديه شرح الدرر البهيه، دارالمعرفه، [بى جا، بى تا].
٤٦. -----، الدين الخالص، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت ١٤١٥ق.
٤٧. لالكائى، هبه الله بن الحسن بن منصور أبو القاسم، شرح أصول اعتقاد أهل السنه والجماعه من الكتاب والسنة وإجماع الصحابه، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان، دار طيبه، الرياض ١٤٠٢ق.
٤٨. مالك بن انس، المدونه الكبرى، دار صادر، بيروت.
٤٩. محمد بن عبد الوهاب، كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد، مجموعه التوحيد التجديه، مكه المكرمه ١٣٩١ق.
٥٠. محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصيه، [بى نا، بى جا، بى تا].

٥١.----- مجموعة الرسائل والمسائل التجديده الجزء الرابع المسماه بالجواهر المضييه، مطبعه المنار، مصر ١٣٤٩ق.

٥٢.----- مجموعة الرسائل والمسائل التجديده، چاپ اول: مطبعه المنار، مصر ١٣٤٦ق.

٥٣.الملطى الشافعى، أبو الحسن محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع، تحقيق: محمد زاهد بن الحسن الكوثرى، المكتبه الأزهرية للتراث، مصر ١٤١٨ق/١٩٩٧م.

٥٤.النسائى، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، سنن النسائى (المجتبى)، تحقيق: عبدالفتاح أبو غده، چاپ دوم: مكتب المطبوعات الإسلاميه، حلب ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.

٥٥.نووى، يحيى بن شرف بن مرى أبو زكريا، صحيح مسلم بشرح النووى، چاپ دوم: دار إحياء التراث العربى، بيروت ١٣٩٢ق.

٥٦.نيسابورى، مسلم بن حجاج، أبو الحسين قشيرى، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت.

ب. روزنامه ها و مجلات

١. جريده «عكاظ»، شماره ٣٥٠٤، تاريخ ٢٠ ژانويه ٢٠١١.

٢. مجله «المجاهد السنه الأولى»، عدد ١٠، شهر صفر ١٤١٠ ق.

ج. سايت ها

١. al-akhbar.com

٢. alifta.net

٣. al-obeikan.com

٤. al-sunan.org

٥. aparat.com

٦. ar.islamway.net

٧. ar.wikipedia.org

٨. audio.islamweb.net

٩. binbaz.org.sa

١٠. dorar.net

١١. farsi.alarabiya.net

١٢. ibnothaimen.com

١٣. mashregnews.ir

١٤. tasnimnews.com

١٥. vb.tafsir.net

١٦. wahabinews.files.wordpress.com

١٧. youtube.com

یکی از مطالبی که ضرورت آن از نظر عقلی ثابت شده است، رجوع به متخصص در هر علمی است و از نظر عقلا، هیچ تردیدی در این مسئله نیست. بر این اساس، عموم مردم نیز در مسائل مختلف به افراد متخصص در آن زمینه مراجعه می‌کنند. بنابراین، مسائل دینی نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست و برای به دست آوردن احکام شرعی، طبیعتاً به تخصص در این زمینه یا رجوع به مجتهد جامع‌الشرایط نیاز است. در مورد این مسئله، میان شیعه و اهل سنت اختلافی وجود ندارد. حتی علمای اهل سنت در این باره ادعای اجماع کرده‌اند، اما در این بین، وهابیان با تمام مسلمانان اختلاف دارند. البته عبارات وهابیان در خصوص این مسئله به شدت مضطرب است. در این مقاله، ابتدا به بیان دیدگاه‌های سلفیان تکفیری درباره تشکیل مذاهب و سیر تطور اندیشه آنها درباره تقلید می‌پردازیم و در ضمن آن اشکال‌هایی را که بر اساس گفته‌هایشان به آنان وارد است، گوشزد می‌کنیم. در ادامه بحث، نظریات علمای اهل سنت را در زمینه تقلید بیان کرده، اندیشه سلفیان تکفیری را از نگاه آنان نقد می‌کنیم.

کلیدواژگان: تقلید، احکام شرعی، مجتهد، سلفیان تکفیری.

یکی از مسائل مهمی که از دیرباز در بین جوامع اسلامی مطرح بوده، بحث «تقلید» است. البته تقلید از عالمان دینی در بین شیعیان، بعد از «عصر غیبت صغری» آغاز شده است. زیرا قبل از آن، یعنی در دوران ائمه اطهار، بر اساس حدیث «ثقلین» و سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، شیعیان از طریق ارتباط مستقیم با امام علیه السلام یا از طریق نایبان ائمه، به نظر امامشان دست می‌یافتند و به تقلید نیازی نبود، اما در دوران «غیبت کبری»، با توجه به غیبت امام زمان (عج) و انسداد باب علم، شیعیان به سفارش آن حضرت به علما رجوع کرده، در احکام فرعی شرعی از آنها تقلید می‌کنند.

در بین اهل تسنن، به علت اینکه با غضب خلافت، مردم از شاهراه هدایت تقلین به بیراهه کشانده شدند، بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها به گفته‌های «صحابه» اکتفا کردند. تقلید از همان زمان در بین پیروان مکتب خلافت مطرح شد، اما با توجه به اختلاف‌های شدید صحابه در مسائل مختلف و بدعت‌هایی که ایجاد شده بود، در قرن دوم هجری، پای قیاس و استحسان و ... به میان آمد و مذاهب فقهی مختلفی ایجاد شد و همه اهل تسنن از این مذاهب تقلید می‌کردند تا اینکه در قرن‌های بعد، مذاهب چهارگانه اهل تسنن به رسمیت شناخته شد و دیگر مذاهب اهل سنت از میان رفت. در این برهه بود که اجتهاد در میان اهل تسنن، عملاً از بین رفت. در این میان، «ابن تیمیه» و پیروانش اندیشه رجوع مستقیم به ظاهر قرآن و سنت را مطرح کردند و تشکیل مذاهب را بدعت شمردند و کار به جایی رسید که حتی تقلید از امام مشخص را کفر قلمداد کردند. در این مقاله بر آنیم که سیر تطور اندیشه تقلید از مذاهب و زندیق و کافر خواندن پیروان مذاهب اسلامی از نظر سلفیان تکفیری و اضطراب در گفتار تکفیری‌ها را بررسی کنیم.

در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب آن حضرت با مراجعه به ایشان پاسخ مسائل دینی خود را می‌یافتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با توجه به نیازهای اعتقادی و فقهی و عبادی امت، مسیر صحیح هدایت را برای نسل‌های بعد از خود نیز مشخص کردند که تمسک به کتاب و عترت بود. این مسئله در قالب حدیث ثقلین با سندهای صحیح نقل شده است (۱).

بعد از شهادت آن حضرت، شیعیان طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قرآن و اهل بیت را تنها پناهگاه و مرجع در امر دین می‌دانستند و تنها به این دو ثقل تمسک می‌جستند و مراجعه به دیگران را به هیچ عنوان جایز نمی‌دانستند. در دوره ۲۶۰ ساله حضور امامان، شیعیان با مراجعه مستقیم به آنها یا نایبان ویژه‌شان، پاسخ مسائل دینی خود را می‌گرفتند. بعد از سال ۲۶۰ ه.ق. در دوره غیبت صغری، این ارتباط از طریق چهار نایب خاص (۲)

امام زمان (عج) ادامه یافت. «علی بن محمد سمری»، آخرین نایب حضرت، در واپسین روزهای زندگی‌اش، توفیق شریفی از طرف آن حجت‌الاهی بدین مضمون دریافت کرد: «وَأَمَّا الْوَأَحَادِثُ الْوَأَقَاعِهِ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ از این پس در مسائل دینی به فقها مراجعه کنید. آنها راهنما و حجت من بر شمایند و من حجت خداوند بر آنها هستم.

بر این اساس، در دوران غیبت کبری، طبق دستور حضرت ولی عصر (عج)، وظیفه بیان احکام شرعی و دینی به عهده نایبان عام ایشان، یعنی فقیهان شیعه، نهاده شد که تا به امروز این مسئله ادامه دارد.

پیروان مکتب خلافت، به علت کنار گذاشتن مکتب امامت، به ناچار مجبور شدند برای یافتن پاسخ پرسش‌های دینی خود به آرای صحابه رجوع کنند و به این دلیل که صحابه اختلاف‌های زیادی با هم داشتند، مردم با موجی از آرای متشتت مواجه شدند تا

ص: ۲۹۱

۱- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ص ۹۸۰، ح ۲۴۰۸؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۰؛ محمد ناصرالدین البانی، السلسله الصحیحه، ج ۴، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

۲- عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمری.

جایی که بسیاری از حقایق دینی از بین رفت و دست خوش تحریف شد، به گونه‌ای که حتی «انس بن مالک»^(۱).

فریاد برآورد: «ما أَغْرَفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ الصَّلَاةِ قَالَ أَلَيْسَ ضَيِّعْتُمْ مَا ضَيَّعْتُمْ فِيهَا؟»^(۲) هیچ یک از اعمال و دستورهای را که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، در حال حاضر نمی‌شناسم (وجود ندارد و همه از بین رفته است). به او گفتند: نماز (آیا نماز هم از بین رفته است)؟ انس گفت: آیا نماز را نیز ضایع نکردید؟

از این رو پیروان مکتب «سقیفه» به اجتهاد روی آوردند و در قرن دوم، مکتب‌های فقهی مختلف، چون مکتب «اهل حدیث» و «قیاس و رأی» به وجود آمد و افرادی مثل ابوحنیفه، مالک بن انس، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، اوزاعی، شافعی، احمد بن حنبل و ... سردمداران مکتب‌های فقهی اهل تسنن به شمار آمدند. گفته شده است که «مذاهب گوناگون در آن دوره به بیش از صد مذهب رسیده بود»^(۳). بعد از مدتی، تقلید از امامان مذاهب همگانی و اجتهاد مستقل (بدون توجه به روش فقهی امامان مذاهب) ممنوع شد و هر کسی که می‌خواست فقه بخواند، اول قرآن و سنت را فرا می‌گرفت، سپس به مطالعه و یادگیری مبانی فقهی امام مذهب خود می‌پرداخت و پس از فراگیری اصول استنباط و روش فقهی او، به استنباط احکام بر اساس روش امام مذهبش می‌پرداخت.

درباره زمان بسته شدن باب اجتهاد در میان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از حنفی‌ها معتقد بودند پس از ابوحنیفه و شاگردان وی کسی حق اجتهاد ندارد:

بعد از ابوحنیفه و زفر [بن هذیل] و ابویوسف و محمد بن حسن [شیبانی] و حسن بن زیاد [لولوی]، کسی حق ندارد اجتهاد کند و نظریات فقهی که شافعی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و

ص: ۲۹۲

۱- یکی از صحابه پیرو مکتب سقیفه.

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳- <http://islampedia.ir/fa>، به نقل از: ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۱۳۷، به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۶۰۵.

ابو ثور و داود بن علی و علمای دیگر اختیار کرده‌اند، شاذ است و اجماع را از بین برده است. (۱)

بعضی دیگر چنین معتقد بودند: «هیچ کس حق ندارد خارج از نظریات اوزاعی و سفیان ثوری و عبدالله بن مبارک و وکیع بن جراح، نظری اختیار کند». (۲)

«بکر بن علاء مالکی»، مبدأ تقلید صرف و عدم اجتهاد در میان اهل سنت را سال دویست هجری می‌داند؛ وی می‌گوید: «بعد از سال دویست هجری احدی حق ندارد اجتهاد کند». (۳)

بعضی از پیروان او، شافعی را آخرین مجتهد می‌دانستند و می‌گفتند: «بعد از شافعی هیچ کسی حق اجتهاد ندارد». (۴)

این اختلاف‌ها ادامه داشت تا اینکه مذاهب اهل تسنن در چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی منحصر شد و تقلید از دیگر مذاهب حرام گردید. درباره تاریخ حصر مذاهب، اختلاف نظر وجود دارد. «یاقوت حموی»، حصر مذاهب را به زمان «قادر بالله عباسی»، یعنی ۳۸۱ ه.ق. مربوط می‌داند. وی در این باره چنین می‌نویسد:

در مجموعه‌ای که مربوط به بعضی از اهل بصره بود، خواندم که قادر بالله عباسی در زمان خودش از چهار نفر از علمای چهار فرقه اهل سنت خواست که هر کدامشان کتابی مختصر درباره مذهب خود برای او بنویسند. ماوردی کتاب الاقناع را نوشت، ابوالحسین القدوری کتاب مختصر القدوری فی الفقه الحنفی را نگاشت و قاضی ابومحمد عبدالوهاب بن محمد بن نصر مالکی کتاب مختصر را درباره فقه مالکی

ص: ۲۹۳

۱- ابن حزم، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۵۳۸. ابن قیم جوزیه و صنعانی و ابراهیم هلال، این مطلب را قول بسیاری از حنفی‌ها می‌دانند. ابن قیم جوزیه، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ محمد بن اسماعیل صنعانی، إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد، ص ۲۷؛ ابراهیم ابراهیم هلال، ولایه الله والطریق إلیها، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۲- همان منابع.

۳- ابن حزم، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۵۳۸؛ ابن قیم جوزیه، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ محمد بن اسماعیل صنعانی، إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد، ص ۲۷؛ ابراهیم ابراهیم هلال، ولایه الله والطریق إلیها، ص ۳۲۹.

۴- ابن قیم جوزیه، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۷۶؛ محمد بن اسماعیل صنعانی، إرشاد النقاد إلی تیسیر الاجتهاد، ص ۲۷؛ ابراهیم ابراهیم هلال، ولایه الله والطریق إلیها، ص ۳۲۹.

نوشت و نمی دانم چه کسی بر اساس مذهب احمد بن حنبل برای او کتاب نوشت. این کتاب‌ها را به او دادند. خادم قادر بالله عباسی پیش ماوردی (که در آن زمان قاضی القضاة حکومت بود) رفت و به او گفت: امیرالمؤمنین (کنایه از قادر بالله عباسی) خطاب به تو می گوید: خدا دینت را حفظ کند، همان‌طور، که دین ما را حفظ می کنی (کنایه از اینکه از این پس بر اساس این مجموعه حکم کن و لاغیر). بر اساس همین مجموعه، قاضی القضاة (ماوردی) فتوایی را در مورد ارثیه بستگان میت انتخاب کرد و آن این بود که فامیل دور و نزدیک به صورت مساوی از میت ارث ببرند و این نظر بعضی از علمای گذشته بود.^(۱)

چنان که گذشت، از دیدگاه یاقوت حموی، به رسمیت شناخته شدن و انحصار مذاهب اهل تسنن در چهار مذهب، در دوره قادر بالله و حامی چهار مذهب مذکور، این پادشاه عباسی بوده است.

«مقریزی»، حصر مذاهب را متعلق به زمان «ملک بیبرس»^(۲) می داند و معتقد است به دستور این پادشاه، چهار مذهب اهل سنت به عنوان مذاهب رسمی معرفی شدند و تقلید از سایر مذاهب تحریم و در این چهار فرقه منحصر شد. بدین ترتیب، بقیه مذاهب اهل سنت از بین رفتند:

زمانی که ملک بیبرس البندقداری به حکومت رسید، در مصر و قاهره چهار قاضی منصوب کرد که مذهبشان شافعی و مالکی و حنفی و حنبلی بود. استمرار این مسئله از ۶۶۵ق. شروع شد تا زمانی که در تمام شهرهای اسلامی (در میان مذاهب اهل تسنن)، مذهبی غیر از این چهار مذهب و مذهب اشعری شناخته نمی شد. برای اهل چهار مذهب مدرسه‌ها و خانقاه‌ها و محل‌هایی برای تجمعاتشان در همه سرزمین‌های اسلامی

ص: ۲۹۴

۱- شهاب الدین یاقوت حموی، معجم الأدباء (إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب)، ج ۵، ص ۱۹۵۶.

۲- (Baybars) بیبرس، الملک الظاهر رکن الدین، چهارمین سلطان از سلسله پادشاهان بحری مصر است که در دوره سلطنت هفده ساله خود، بارها صلیبیان را شکست داد و نه بار با سپاه مغول جنگید؛ جان جوزف ساندرز، تاریخ فتوحات مغول، ص ۸۰، پاورقی شماره ۱. در نهایت، ملک بیبرس پس از بازگشت از سرزمین روم در ۲۷ محرم ۶۷۶ه.ق. درگذشت؛ عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول، ص... ۲۱۵.

ساخته شد و کسی را که مذهب دیگری ابراز می کرد به آن مکان ها راه نمی دادند و بر او سخت می گرفتند و تا زمانی که فردی مقلد یکی از چهار مذهب فوق نمی بود، نه به عنوان قاضی انتخاب می شد و نه شهادتش را می پذیرفتند و نه فرصت می دادند که سخنرانی و تدریس کند و فقهای این شهرها در طول این مدت فتوا می دادند که واجب است فقط از این چهار مذهب تبعیت کرد و پیروی از دیگر مذاهب حرام است و تا به امروز نیز عملکرد عالمان به همین صورت است. (۱)

صنعانی، علاوه بر مطالب فوق، چنین می نویسد: «هر یک از این چهار مذهب مانند دین مستقلی بود و عالمان هر کدام از این چهار مذهب، تصریح می کردند که هر کس به مخالف مذهبش در نماز اقتدا کند، نمازش باطل است». (۲)

بدین ترتیب، چهار مذهب فعلی اهل تسنن به رسمیت شناخته شد و تمام امکانات حکومت فقط در اختیار آنها قرار گرفت و بقیه مذاهب از بین رفت. البته نکته ای که باقی می ماند در مورد این است که آیا حصر مذاهب در زمان قاهر بالله عباسی بوده است یا در زمان ملک بیبرس؟ در این خصوص نمی توان قضاوت قطعی کرد، اما بعضی از پژوهشگران و عالمان احتمال داده اند که پایه ریزی حصر مذاهب در زمان قاهر بالله بود، ولی اصول این مذاهب در زمان بیبرس استوار شد. آیت الله العظمی خوئی در این زمینه چنین می نویسد: «من المحتمل أن القادر بالله غرس هذه البذرة وتم نتاجها وتحکمت أصولها في زمن الملك بیبرس». (۳)

چرا تقلید می کنیم؟

در چکیده مقاله بیان کردیم که تقلید از متخصص در امور فقهی از نظر عقلی امری ضروری است، زیرا همان طور که در هر علمی عقل اقتضا می کند که به متخصص در آن

ص: ۲۹۵

۱- احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی و ابو العباس الحسینی العبیدی، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ج ۴، ص ۱۶۷.

۲- محمد بن اسماعیل صنعانی، إرشاد النقاد إلى تيسير الاجتهاد، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰.

۳- سید ابوالقاسم خوئی، الاجتهاد والتقليد، ص ۱۴.

زمینه مراجعه کنیم، در مسائل دینی نیز این ضرورت پابرجاست و همان عقل حکم می‌کند که برای به دست آوردن احکام شرعی نیز مانند هر علم دیگر، یا باید در آن زمینه تخصص لازم را به دست آورد یا به متخصص آن فن، یعنی همان مجتهد جامع شرایط رجوع کرد. به علاوه، قرآن و روایات پیامبر و اهل بیت شامل محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و مطلق و مقید است^(۱).

و در روایات اهل بیت تأکید شده است که برای فهم دقیق این مطالب، باید به اهل این علم، یعنی اهل بیت یا افراد منصوب از جانبشان مراجعه کرد. در روایتی آمده است که جماعتی از صوفیه به محضر امام صادق علیه السلام رسیدند و حضرت آنها را عتاب کرد و فرمود:

آنچه را که از آن سودی نمی‌برید، رها کنید. به من بگویید که آیا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را می‌دانید که هر کسی که گمراه شده به این دلیل است، و هر که از این امت هلاک شده به این علت است. آنان گفتند: بخشی را می‌دانیم، ولی همه آن را نمی‌دانیم. حضرت فرمود: از نادانی است که چنین نظریاتی دارید [و چنین مذاهبی اختراع کرده‌اید]. احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز این چنین است (مانند قرآن، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد) ... ای جماعت، به آدابی که خداوند برای مؤمنان قرار داده است، ادب شوید (آدابی را که خداوند به مؤمنان داده است در خود به وجود آورید) و به امر و نهی الاهی اکتفا کنید و آنچه را برای شما مشتبه شده و به آن علم ندارید، رها کنید و علم را به اهل آن (عالم) واگذارید تا ثواب برید و نزد خداوند تبارک و تعالی معذور باشید. به دنبال فراگیری علم ناسخ و منسوخ و

ص: ۲۹۶

۱- در روایتی به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَإِنَّ أُمَّرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ فَذَكَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْكَلَامُ لَهُ وَجِهَانِ كَلَامٍ عَامٍّ وَكَلَامٍ خَاصٍّ مِثْلُ الْقُرْآنِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴، باب اختلاف الحدیث، ح ۱). در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرموده‌اند: «إِنْ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَمُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَدَوَا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا» (شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۳۹).

محکم و متشابه قرآن و حلال و حرام آن باشید، زیرا این کار شما را به خدا نزدیک و از نادانی دور می‌کند، نادانی را برای اهلش رها کنید، زیرا نادان‌ها بسیار و اهل دانش کم‌اند. (۱)

همان طور که ملاحظه کردید، امام علیه السلام در این روایت تأکید می‌کنند که قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و فهم اشتباه آنها باعث گمراهی می‌شود و به این دلیل برای فهم صحیح آن باید به اهل علم (اهل بیت علیهم السلام) مراجعه کرد و افراد به تنهایی نمی‌توانند حقیقت این امور را به دست آورند. از این رو یا باید به اهل بیت علیهم السلام مراجعه کرد یا به افرادی که بر اساس علوم اهل بیت علیهم السلام و فرمایش‌های آن بزرگواران حکم می‌کنند، همان گونه که اهل بیت علیهم السلام، شیعیان را به مراجعه به این افراد، یعنی فقیهان مذهب بر حق شیعه دوازده امامی راهنمایی می‌کردند.

امام صادق علیه السلام در روایت چنین فرمودند: «شعیب عرقوفی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم که گاه [در مسائل دینی] نیاز پیدا می‌کنیم که درباره مطلبی بپرسیم؛ از چه کسی بپرسیم؟ حضرت فرمودند، سؤال‌هایتان را از ابابصیر بپرسید.» (۲)

در روایت دیگری به نقل از امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

علی بن مسیب می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم که راه من دور است و همیشه نمی‌توانم به محضر شما شرفیاب شوم، مسائل دینی‌ام را از چه کسی بپرسم؟ حضرت فرمودند: از زکریا بن آدم قمی بپرس. او در امور دین و دنیا فردی مورد اطمینان است. علی بن مسیب می‌گوید وقتی بازگشتم، پیش زکریا بن آدم رفتم و هر سؤالی که داشتم از او پرسیدم. (۳)

ص: ۲۹۷

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۵، ۶۶ و ۷۰، باب دخول الصوفیه علی ابي عبد الله علیه السلام واحتجاجهم علیه فیما ینهون، باب الناس عنه من طلب الرزق، ح ۱؛ شیخ هادی نجفی بعد از نقل روایت می‌نویسد: «الروایه معتبره الإسناد»؛ این روایت از نظر سند معتبر است؛ هادی نجفی، موسوعه أحادیث أهل البيت علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۷۸.

۲- محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ج ۱، ص ۴۰۰، ح ۲۹۱.

۳- همان، ج ۲، ص ۸۵۸ ح ۱۱۱۲.

چنان که گذشت، در این روایات ائمه علیهم السلام مردم را در مسائل دینی به مجتهدان ارجاع می‌دادند که سؤالات دینی خود را از آنها پرسند. این عمل در حالی است که باب علم هنوز بسته نشده بود و امامان علیهم السلام به صورت آشکار در میان مردم حضور داشتند. حال وقتی این عمل در زمان حضور ذوات مقدس معصومین علیهم السلام روا باشد، به طریق اولی در زمان غیبت امام عصر (عج) نیز جایز است و همان طور که گذشت، امام عصر (عج) در توقیع شریفی که برای آخرین نایب خاصشان، یعنی علی بن محمد سمری فرستادند، چنین فرمودند: «از این پس [در مسائل دینی به فقها مراجعه کنید. آنها راهنما و حجت من بر شمایند و من حجت خداوند بر آنان هستم].»^(۱)

بر این اساس، امام زمان (عج) وظیفه مردم را در زمان غیبت کبری مشخص کردند و دستور دادند که مردم در مسائل دینی به فقیهان مراجعه کنند تا به گمراهی نیفتند. بنابراین، تقلید از عالم در امور دینی، علاوه بر اینکه موافق حکم عقل است، دستور ائمه معصومین علیهم السلام نیز هست.

اهل سنت نیز تقلید را جایز و ترک آن را موجب گمراهی می‌دانند؛ مثلاً «خلیل احمد سهارنفوری» در این باره چنین می‌گوید: «در این عصر، هر فردی باید از یکی از امامان چهارگانه (مذاهب) تقلید کند، بلکه این کار واجب است، زیرا ما تجربه کرده‌ایم که نتیجه ترک کردن تقلید از امامان مذاهب و تبعیت از رأی و هواهای نفسانی، سقوط در گودال کفر و بی‌دینی است.»^(۲)

بنابراین، تقلید از نظر شیعه و سنی امری جایز است، و حتی علمای اهل سنت نیز بر جواز تقلید، ادعای اجماع کرده‌اند.^(۳)

ص: ۲۹۸

۱- محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۹۱.

۲- خلیل احمد سهارنفوری، عقائد أهل السنه الدیونیه، ص ۵۱.

۳- عبدالله بن احمد مقدسی، روضه الناظر وجنه المناظر، ج ۱، ص ۳۸۳.

دلایل وهابیت بر عدم جواز تقلید در چند مورد خلاصه می شود که در اینجا به اختصار ذکر می کنیم؛ از نظر آنها، تقلید:

۱. موجب فساد دین می شود. (۱)

۲. بدعت است و در سده‌های اولیه اسلام نبوده است. (۲)

۳. موجب کینه و دشمنی بین مسلمانان می شود. (۳)

۴. سبب شرک و کفر است. (۴)

۵. تقلید از مذهب معین به معنای این است که فرد را به منزله پیامبر قرار داده ای. (۵)

۶. جایز نیست، زیرا هر یک از مذاهب، هم قابلیت خطا دارند و هم قابلیت صواب. (۶)

این موارد، دلایل وهابیان در منع تقلید بود. البته در این مقاله هدف ما نقد تک تک نیست، بلکه در ادامه به بیان سیر تطور اندیشه تقلید از مذاهب از نظر سلفیان تکفیری و تکفیر مذاهب اربعه از دیدگاه آنها می پردازیم و در نهایت، نظر علمای اهل سنت را در رد وهابیان درباره همین مسئله ذکر می کنیم.

ص: ۲۹۹

۱- ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۶، ص ۳۰۳.

۲- ابن قیم جوزیه، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۰۸؛ همان، ج ۲، ص ۲۲۸؛ همان، ج ۲، ص ۲۶۹؛ محمد بشیر سہسوانی ہندی، صیانه الإنسان عن وسوسه الشیخ دحلان، ص ۷ و ۸؛ محمد بن صالح عثیمین، فتاوی نور علی الدرب، جزء ۱۱۲، ص ۲۵ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

۳- مقل بن ہادی و ادعی، إجابہ السائل علی أهم المسائل، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، پاسخ سؤال ۱۶۱.

۴- ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیہ فی الفقہ، ج ۲۲، ص ۲۴۹؛ محمد بن عبد الوہاب، الرسائل الشخصیہ، ص ۲۷۷ و ۲۸۸، الرسالہ التاسعہ والثلاثون، رسالہ أرسلہا إلی عبد الوہاب بن عبد اللہ بن عیسیٰ؛ ہمو، مجموعہ رسائل فی التوحید والإیمان، ص ۳۳۶؛ محمد صدیق قنوجی بخاری، الدین الخالص، ج ۱، ص ۱۴۰؛ محمد سلطان معصومی خجندی، هل المسلم ملزم باتباع مذهب معین من المذاهب الأربعہ، ص ۵ و ۱۳.

۵- همان.

۶- محمد بن صالح عثیمین، فتاوی نور علی الدرب، جزء ۲۳، ص ۲۴ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

در میان سلفیان تکفیری، برخی از سردمداران شاخص آنها با صراحت تمام گفته‌اند که اصل تشکیل مذاهب بدعت است که در اینجا به آنها می‌پردازیم:

ابن تیمیه حرانی

ابن تیمیه حرانی، نظریه پرداز و هابیت، درباره اصل تشکیل مذهب چنین می‌نویسد: «اصل تشکیل مذاهب، کار زندیق‌های منافق و قصدشان نیز فاسد کردن دین اسلام بود»^(۱).

ابن قیم جوزیه

ابن قیم جوزیه، شاگرد ابن تیمیه با بیانی دیگر به این مسئله می‌پردازد:

ما می‌دانیم که در عصر صحابه حتی یک نفر نبوده است که فرد دیگری در تمامی اقوالش از او تقلید کرده باشد و یک حرف او را هم کنار نگذاشته باشد و اقوال غیر او را کنار گذاشته باشد و به هیچ چیز از آن اقوال عمل نکرده باشد و به یقین می‌دانیم که این مطلب در عصر تابعان و تابعان نیز نبوده است. پس باید مقلدانی که از یک نفر تقلید می‌کنند، ما را تکذیب کنند. و برای تکذیب ما، [اگر می‌توانند] یک نفر را بیاورند که در سه قرن اول این راه خطرناک آنها را پیموده باشد. قطعاً این بدعت در قرن چهارم ایجاد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را مذمت کرده است.^(۲)

ابن قیم در جای دیگری تقلید از یک نفر را از بدعت‌های بزرگ و زشت‌ترین کارها می‌داند:

در مورد راه و روش صحابه، آشکار است که در میان آنها فردی نبوده است که از فرد دیگر به طور کامل در تمام گفتارهایش تقلید، و با صحابه دیگر مخالفت کند، به گونه‌ای که هیچ یک از نظریات او را رد

ص: ۳۰۰

۱- ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، ج ۶، ص ۳۰۳.

۲- ابن قیم جوزیه، إعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۲۰۸.

نکند و هیچ کدام از اقوال صحابه دیگر را قبول نکند؛ این کار از بزرگ‌ترین بدعت‌ها و زشت‌ترین کارهاست. (۱)

وی در جای دیگری می‌نویسد: «ما به علت اطاعت از خدا و رسول، تقلید را منع می‌کنیم. خداوند و پیامبر او از تقلید منع کرده‌اند و مقلدان در قرآن مذمت شده‌اند و امر شده است که قرآن و رسول خدا حاکم باشند و فقط از دستورهای آنها اطاعت شود. (۲)

محمد بشیر سہسوانی

محمد بشیر سہسوانی نیز تقلید را بدعت می‌شمرد:

نظر تحقیقی این است: آن عقیده‌ای که گذشتگان در قرون اولیه اسلام بر آن بودند، مذهب نامیده نمی‌شد و به هیچ عنوان صحیح نیست که در اسلام چیزی به عنوان مذهب نامیده شود، زیرا این دین تمامی اش اسلام است و یکی است و جدایی و اختلافی در آن نیست. خداوند به رسولش فرمود: «کسانی که آیین خود را پراکنده کردند، و به دسته‌های گوناگون تقسیم شدند، تو هیچ رابطه‌ای با آنها نداری» و باز فرمود: «دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید». با اضافه شدن بدعت‌هایی که گروه‌های مختلف به آن تعصب می‌ورزیدند، نام مذهب بر اسلام نهاده شد. (۳)

مقبل بن هادی الوادعی

مقبل بن هادی الوادعی که از علمای وهابی معاصر است، در این باره می‌نویسد:

خداوند درباره پیروی از مذاهب چهارگانه دلیل و آیه‌ای نازل نکرده است ... این مذاهب باعث تفرقه بین مردم شده‌اند ... و بین مردم کینه و دشمنی به وجود آورده‌اند. خداوند ما را جز به پیروی از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دستور نداده است. مذاهب چهارگانه بدعتی

ص: ۳۰۱

۱- همان، ج ۲، ص ۲۲۸.

۲- همان، ص ۲۶۹.

۳- محمد بشیر سہسوانی هندی، صیانه الإنسان عن وسوسه الشیخ دحلان، ص ۷ و ۸.

هستند که در قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیامده‌اند؛ این بدعت بعد از قرن های برتر (۱) ایجاد شده است. (۲)

چنان که گذشت، افراد مذکور معتقد بودند تقلید بعد از قرن پیروان تابعان به وجود آمده و در قرن صحابه و تابعان و پیروان آنها نبوده است، اما شایان ذکر است که حتی در این مسئله بین وهابیان اختلاف وجود دارد و هنوز نتوانسته‌اند آن را بین خود حل کنند. «ابن عثیمین» در فتاویٰ چنین می‌گوید: «ای شیخ! تقلید در چه زمانی و چرا ایجاد شده است؟ این مسئله بعد از عصر صحابه در قرن دوم از قرن های این امت (زمان تابعان) ایجاد شده است.» (۳)

افراد یادشده، اساس تشکیل مذاهب و تقلید از آنها را بدعت می‌شمردند و بر این اساس، تمام امت اسلامی را بدعت گذار می‌پندارند. زیرا علمای اهل سنت نیز تقلید در احکام را امری اجماعی می‌دانند. بنابراین از نظر سلفیان تکفیری، تنها تکفیری‌ها اهل بدعت نیستند و بدعت، گریبان گیر بقیه افراد جامعه اسلامی هم هست. سلفیان تکفیری به این مقدار بسنده نکرده‌اند، بلکه پا را فراتر گذاشته‌اند و با صراحت، تقلید را شرک و کفر می‌پندارند و بر این اساس، حکم تکفیر را بر تمام مسلمانان جاری می‌دانند. در ذیل به ذکر مواردی در این زمینه می‌پردازیم:

۲. تقلید، شرک و کفر است

ابن تیمیه حرانی

وی می‌گوید: «اگر اعتقاد داشته باشد که بر مردم واجب است که از یکی از امامان چهارگانه به طور خاص تبعیت کنند، نه عالم دیگر، باید توبه‌اش داد، اگر توبه کرد خوب است و گرنه باید کشته شود.» (۴)

ص: ۳۰۲

۱- قرن صحابه و تابعان و پیروان تابعان.

۲- مقبل بن هادی و ادعی، إجابة السائل علی أهم المسائل، ص ۳۱۷ و ۳۱۸، پاسخ سؤال ۱۶۱.

۳- محمد بن طالح عثیمین، فتاویٰ نور علی الدرب، جزء ۱۱۲، ص ۲۵۰ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

۴- ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاویٰ ابن تیمیه فی الفقه، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

محمد بن عبد الوهاب نیز معتقد است:

یکی از دلایل این تیمه بر بطلان روش شما این آیه است: «[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند». این آیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بعد از ایشان به همان چیزی تفسیر کرده‌اند که شما آن را فقه می‌نامید و خداوند آن را شرک نامیده است و آنها دانشمندان خویش را معبود قرار دادند. در این مسئله بین مفسران اختلافی نمی‌بینم (همه مفسران همان... گونه که من گفتم تفسیر کرده‌اند). بنابراین، کسی که خداوند علم را روزی او گردانیده است، می‌داند که این مکتب‌هایی که شما آورده‌اید و به آنها شادید و از جانب کسانی که گمان می‌کنید عالم‌اند برای مردم می‌خوانید، مصداق این آیات است: «این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جنّ قرار دادیم، آنها به طور سرّی [و در گوشه] سخنان فریبنده و بی اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند (می‌توانست جلوی آنها را بگیرد، ولی اجبار سودی ندارد). بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار! نتیجه [وسوسه‌های شیطان و تبلیغ‌های شیطان صفتان] این خواهد شد که دل‌های منکران قیامت، به آنها متمایل می‌شود». لیکن این آیات و مانند اینها از علمی است که نزد شما مهجور مانده است، بلکه عجیب تر اینکه شما معنای شهادت به یگانگی خدا را نمی‌فهمید و این بت‌هایی (علما) را که در منطقه خرج و غیر آن پرستیده می‌شوند، انکار نمی‌کنید و به اجماع اهل علم، این کار شرک اکبر [و باعث خروج از دین است]. (۱)

ص: ۳۰۳

۱- محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصیه، ص ۲۷۷ و ۲۸۸، الرسالة التاسعة والثلاثون، رساله أرسلها إلی عبد الوهاب بن عبد الله بن عیسی.

وی در جای دیگری می‌گوید: دین مشرکان بر اصولی مبتنی بود که بزرگ‌ترین آنها تقلید است. این قاعده بزرگ تمام کفار است، چه اولین و چه آخرین فرد آنها.^(۱)

پیروان محمد بن عبدالوهاب نیز این اندیشه را به وی نسبت داده‌اند. محمد بن عبد الله بن سلیمان المسلمان (معاصر) که یکی از پیروان وهابیت است، چنین می‌نویسد:

در بسیاری از موارد، شیخ محمد بن عبدالوهاب تقلید را مذمت کرده است، به گونه‌ای که آن را از اموری قرار داده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکان بر سر همین مسئله مخالفت می‌کرد و بر همین اساس، در این مورد می‌گوید: دین مشرکان بر اصولی مبتنی بود که بزرگ‌ترین آنها تقلید است. تقلید قاعده بزرگ تمام کفار است، چه اولین و چه آخرین فرد آنها.^(۲)

قنوجی البخاری

قنوجی البخاری که از علمای وهابی است در کتاب الدین الخالص می‌نویسد:

تقلید مذاهب شرک است: درباره مقلدان مذاهب بیندیش که چگونه به تقلید از عالمان و اولیایی اعتراف می‌کنند که از دنیا رفته‌اند، و معتقدند فهم قرآن و سنت به آنها اختصاص دارد ... ما نمی‌دانیم آنها در روز قیامت در برابر این کارشان چه عذری دارند و چه چیزی آنها را از عذاب و عقاب الهی نجات می‌دهد؟^(۳)

این حرف قنوجی البخاری، مخالف نظر بسیاری از اهل سنت است. در کتاب الموسوعه الفقهیه چنین آمده است: «شافعی می‌گوید با مرگ صاحبان مذاهب، مذاهب‌ها نمی‌میرند. صاحب کتاب المحصول در کتابش به این مطلب تصریح و ادعای اجماع کرده است، زیرا مجتهدی که حکمی را استنباط می‌کند، آن حکم نزدش حکمی دائمی است.^(۴)

ص: ۳۰۴

۱- همو، مجموعه رسائل فی التوحید والإیمان، ص ۳۳۶.

۲- محمد بن عبد الله بن سلیمان سلمان، دعوه الشيخ محمد بن عبد الوهاب وأثرها فی العالم الإسلامی، ص ۱۱۹.

۳- محمد صدیق قنوجی بخاری، الدین الخالص، ج ۱، ص ۱۴۰.

۴- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیه - الكويت، الموسوعه الفقهیه، ج ۳۲، ص ۲۹ و ۳۰.

بر این اساس، صاحب‌المحصل می‌گوید اهل سنت اجماع دارند که با مرگ صاحب‌مذهب، مذهب او نمی‌میرد، اما قنوجی البخاری، تقلید از همین مذاهب را شرک می‌داند و لذا، از نگاه وی، اهل سنت مشرک می‌شوند. نکته مهم این است که بر اساس نظر قنوجی البخاری، علاوه بر همه مسلمانان اهل سنت، حتی ابن تیمیه نیز مشرک می‌شود. زیرا او نیز حنبلی بود و در بسیاری از موارد از احمد بن حنبل (که قرن‌ها قبل از ابن تیمیه از دنیا رفته است) تبعیت می‌کرد. ابن عثیمین (معاصر) در پاسخ به استفتائی درباره تقلید از مذاهب چنین می‌گوید:

حکم تقلید از مذاهب چهارگانه چیست؟ عثیمین در پاسخ می‌گوید: مردم در مورد التزام به مذاهب به چند دسته تقسیم می‌شوند: بعضی به یک مذهب مشخص منتسب‌اند، به دلیل اینکه گمان می‌کنند نزدیک‌ترین مذهب به قول حق، همان مذهب است، ولی زمانی که حق برایش مشخص شود، از آن تبعیت می‌کند و آنچه را مُقلدش می‌گوید، ترک می‌کند و در این مسئله حرجی نیست. بزرگان علما، مانند شیخ الاسلام ابن تیمیه در خصوص مذهب امام احمد بن حنبل همین گونه عمل می‌کرده‌اند؛ به این معنا که ابن تیمیه از اصحاب احمد بوده و حنبلی به حساب می‌آمده است، اما با این حال، همان‌گونه که ما از کتاب‌ها و فتوایش مطلعیم، زمانی که مسئله‌ای برایش مشخص می‌شد، از آن تبعیت می‌کرد و برایش مهم نبود که از اصولی که اصحاب احمد بن حنبل بر آن پای‌بندند، خارج شود. امثال ابن تیمیه فراوان‌اند و این کار اشکال ندارد، زیرا منتسب شدن به مذهب و بررسی قواعد و اصول آن، در فهمیدن قرآن و سنت به انسان کمک می‌کند. (۱)

محمد سلطان المعصومی

محمد سلطان المعصومی، یکی دیگر از وهابیان است که تقلید را کفر می‌پندارد:

ص: ۳۰۵

۱- محمد بن صالح عثیمین، فتاوی نور علی الدرب، جزء ۱۱۲، ص ۲۵-۲۷ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

بدان بسیاری از عالمان اسلام، چه رسد به جاهلان آنها، معتقدند که مسلمانان باید یکی از مذاهب‌های منسوب به امامان چهارگانه را، مانند ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد، بپذیرند. این [تفکر] غلط است و از جهل و عدم شناخت گوینده آن به اسلام حکایت دارد ... تبعیت از مذهبی از مذاهب چهارگانه یا غیر آنها، نه واجب است و نه مستحب و بر هیچ مسلمانی واجب نیست که به طور خاص به یکی از این مذاهب ملتزم شود، بلکه اگر فردی به یکی از مذاهب خاص پای‌بند شود، خطاکار و تقلیدش کورکورانه است! ... هیچ شک و شبهه‌ای نیست که این امور (تقلید) بدعتی است که بعد از سه قرن [اول: صحابه، تابعان، پیروان تابعان] ایجاد شده است و هر بدعتی که به عنوان دین و ثواب مورد اعتقاد باشد، ضلالت و گمراهی است ... پس هر کس در مورد [تقلید] فرد معینی غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تعصب به خرج دهد و نظرش این باشد که گفتار او، و نه دیگر امامان، صحیح و تبعیت از او واجب است، گمراه و نادان است. بلکه گاه کافر به حساب می‌آید که باید توبه‌اش داد. اگر توبه کرد خوب است و گرنه باید کشته شود. اگر اعتقاد داشته باشد که بر مردم واجب است که از یکی از امامان چهارگانه به طور خاص تبعیت کنند، آن عالم را به منزله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده و این اعتقاد، کفر است. (۱)

محمدحسن جان سرهندی مجددی

وی از عالمان حنفی دیوبندی شبه قاره هند و از مخالفان سرسخت وهابیت در سده گذشته بوده است. محمدحسن جان در مقدمه کتابی که در نقد وهابیت دارد، چنین می‌نویسد:

خلاصه این است که اختلاف میان مقلدان و غیرمقلدان (وهابیان)، روی چهار محور است که وهابی‌ها آنها را شرک، کفر و بدعت می‌پندارند و ما در این نوشتار در پرتو قرآن و سنت و عمل سلف صالح، آنها را ثابت می‌کنیم و آنها عبارت‌اند از: تعظیم و احترام به غیر خدا؛ توسل؛

ص: ۳۰۶

۱- محمد سلطان معصومی خجندی، هل المسلم ملزم باتباع مذهب معین من المذاهب الأربعة، ص ۵-۱۳.

مخاطب قرار دادن غایب با حرف ندا؛ و سماع موتی؛ تقلید از امامان مذاهب است هم وهابی‌ها و هم وهابی‌های حنفی نما واقعیت را بپذیرند و تعصب و افراط‌گرایی را رها کنند.

بنا بر اعتقاد عده ای از وهابیان، تقلید شرک و کفر به حساب می‌آید، اما برخی دیگر از پیروان این عقیده، مقلدان را یهودیان اهل سنت می‌دانند:

۳. مقلدان، یهودیان اهل سنت‌اند

سیف الرحمان احمد

سیف الرحمان احمد، یکی دیگر از پیروان این مکتب، در زمان معاصر، معتقد است: «کسی که شیعیان را یهود این امت می‌داند، راست گفته است و یهود اهل سنت همان کسانی هستند که تقلید می‌کنند و بر تقلید خود اصرار می‌ورزند؛ خصوصاً بعضی از حنفی‌ها، مانند جماعت تبلیغ که یاور نادانی و جمود بر تقلیدند.^(۱)»

بنا بر اعتقاد عده ای از وهابیان، مقلدان مذاهب، یهودیان اهل سنت‌اند، اما برخی دیگر از پیروان این عقیده، تقلید از مذاهب اهل سنت را منحصر در چهار فرقه نمی‌دانند:

۴. تقلید از مذاهب اهل سنت در چهار فرقه منحصر نیست

محمد بن صالح العثیمین

عثیمین چنین می‌نویسد:

حق در مذهب‌های چهارگانه منحصر نیست، بلکه گاهی حق در غیر این چهار مذهب است ... و خود امامان مذاهب را خداوند، پیشوای بندگان قرار نداده است ... شکی نیست که مذهب ابوحنیفه و احمد و شافعی و مالک و مذهب عالمان دیگر، هم قابلیت خطا دارد و هم قابلیت صواب.^(۲)

ص: ۳۰۷

۱- سیف الرحمن احمد، نظره عابره اعتباریه حول جماعه التبلیغیه، ص ۵۸.

۲- محمد بن صالح عثیمین، فتاوی نور علی الدرب، جزء ۲۳، ص ۲۴ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

برخلاف این افراد، برخی دیگر از وهابیان فقط به گفتن اینکه «ما مقلد نیستیم» بسنده می‌کنند و تقلید را جایز نمی‌دانند:

۵. تقلید جایز نیست

عبدالرحمان عبدالخالق

عبدالرحمان عبدالخالق در کتابی که درباره اصول عملی دعوت سلفیان نگاشته، چنین می‌نویسد: «شبهه دوم؛ گفتار بعضی است که ما را مقلد می‌پندارند. این تهمت است، ما تقلید نمی‌کنیم» (۱).

خلیل احمد سهارنپوری

وی از عالمان حنفی دیوبندی شبه قاره هند و از مخالفان سرسخت وهابیت بود. سهارنپوری در کتاب المهند علی المفنند می‌نویسد: «لقب وهابی در اصطلاح سرزمین هند در اصل بر کسی اطلاق می‌شد که تقلید امامان مذاهب را ترک می‌کرد» (۲).

محمد عمر سربازی

وی از عالمان حنفی دیوبندی ایران و از مخالفان وهابیت بود. سربازی در کتاب فتاوی منبع العلوم کوه ون در پاسخ به پرسشی درباره تفاوت وهابیت و اهل سنت می‌گوید: «بین وهابی نجدی و میان مقلدان مذاهب چند فرق هست: اول اینکه وهابی‌ها قائل به تقلید نیستند؛ دوم اینکه تصوف را منکرند؛ سوم توسل بالاموات را مطلقاً منکرند» (۳).

بدین ترتیب این دسته از وهابیان تقلید را جایز نمی‌دانند، اما برخی دیگر بین مضطر و غیرمضطر فرق می‌گذارند:

ص: ۳۰۸

- ۱- عبدالرحمن عبدالخالق، الأصول العلمیه للدعوه السلفیه، ص ۳.
- ۲- خلیل احمد سهارنپوری، عقائد أهل السنه الادیوبندیه، ص ۳۵.
- ۳- محمد عمر سربازی، فتاوی منبع العلوم کوه ون، ج ۱، ص ۲۸۷.

شقیطی

شقیطی، بین مضطر و غیرمضطر تفاوت قائل است. وی در کتاب أضواء البیان، بعد از ذکر مطالبی، چنین می‌نویسد:

با توجه به مطالب گذشته معلوم می‌شود کسی که تقلید کورکورانه دارد، به گونه‌ای است که قدرتی بر غیر این کار ندارد، با اینکه در این زمینه کوتاهی نکرده است، زیرا به هیچ عنوان قدرت فهمیدن ندارد یا اینکه قدرت فهمیدن دارد، اما مشکلات سختی گریبان‌گیر او و مانع یادگیری‌اش شده است و یا اینکه در اثنای یادگیری است، ولی به تدریج مطالب را فرا می‌گیرد، زیرا قادر نیست تمام مطالب مورد نیازش را یک‌باره فرا گیرد و یا شخص هم‌طراز خود را پیدا نمی‌کند که از او مطالب را بیاموزد و مانند این موارد. چنین شخصی در این تقلید کورکورانه ناچار است، زیرا ضرورت چنین اقتضا می‌کند و راهی جز این ندارد، اما فردی که قدرت یادگیری طاقت فرسا دارد، اما کوتاهی کند و آرا و نظریات عالمان را بر آنچه از وحی فهمیده می‌شود، مقدم کرده است، این فرد عذری ندارد (باید خودش دنبال مطالب برود و نباید تقلید کند). (۱)

وی در ادامه در خصوص تقلید از امامان چهارگانه اهل سنت می‌گوید:

بدان نظر ما در خصوص علمای بزرگ، اعم از امامان چهارگانه یا غیر آنها، همان نظر سایر مسلمانان منصف است و آن دوستی و بزرگداشت و مدح آنان به سبب علم و تقوای آنهاست و در عمل به کتاب و سنت و مقدم کردن آن دو بر نظریاتشان پیرو آنها هستیم (مانند آنها ما هم از قرآن و سنت پیروی می‌کنیم) و قرآن و سنت را بر رأی و نظر آنها مقدم می‌کنیم و اقوال آنها را یاد می‌گیریم برای اینکه از آن در شناختن حق کمک بگیریم و آنچه را مخالف قرآن و سنت است، ترک کنیم و

ص: ۳۰۹

۱- محمد امین شقیطی، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

درباره مسائلی که در مورد آنها در قرآن و سنت تصریحی نداریم، قول حق این است که به اجتهاد آنها در این مسائل توجه می‌کنیم (در این مسائل به نظریات آنها عمل می‌کنیم). (۱)

بدین ترتیب شنیطی فقط تقلید کردن مضطر را جایز می‌شمرد و تنها در مسائلی که درباره آنها نصی وارد نشده است به اجتهاد امامان مذاهب رجوع می‌کند.

عبدالعزیز بن باز

بن باز در جواب علامه صاوی که تقلید را از واجب‌ترین واجب‌ها می‌داند، می‌گوید:

شکی نیست که این اطلاق خطاست، زیرا زمانی که فرد علم داشته باشد، تقلید کردن از هیچ‌یک از امامان چهارگانه و غیر آنها، واجب نیست، چون حق در تقلید احدی از مردم نیست، بلکه در پیروی از قرآن و سنت است. نهایت امر، تقلید فقط در ضرورت جایز است؛ آن هم تقلید از کسی که به علم و فضیلت و عقیده درست شناخته شده باشد. (۲)

هیئت عالی افتاء عربستان

هیئت عالی افتاء عربستان نیز فقط برای فردی که توان بحث و بررسی ندارد، تقلید را جایز می‌شمرد: «فردی که از بحث و بررسی در دلایل شرعی و استنباط احکام ناتوان است، جایز است که از عالمی که در دلایل شرعی اهلیت اجتهاد دارد، تقلید کند». (۳)

در جای دیگری همین هیئت افتاء، به جواز تقلید فتوا می‌دهد:

اگر مسلمانی قدرت استنباط احکام را از ادله مختلف داشت، واجب است این کار را انجام دهد و در غیر این صورت، از یکی از علمای اسلام تقلید کند که مسلمانان او را به عنوان مقتدا قبول دارند. (۴)

ص: ۳۱۰

۱- همان، ص ۳۵۷.

۲- <http://www.binbaz.org.sa/mat/۸۵۶۸>.

۳- احمد بن عبدالرزاق دویش، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء- المجموعه الأولى، ج ۵، ص ۳۰، السؤال الثاني من الفتوى رقم ۱۱۲۹۶.

۴- همان، ج ۵، ص ۳۳ و ۳۴، الفتوى رقم ۵۵۶۰.

البته این فتوای هیئت عالی افتاء وهابیان، به این معنا نیست که آنها تقلید از عالم مشخص را جایز می‌دانند، بلکه این کار از نظر آنها مجاز نیست:

جایز نیست شخصی بر یک مذهب تکیه کند و به تمام دستورهای آن مذهب عمل کند و به مستند شرعی آن توجه نکند و لازم نیست یک مذهب واحد داشته باشد، بلکه اگر اهل علم باشد باید به دلایل شرعی رجوع کند و گرنه همان طور که گذشت، باید مسائل و مشکلات [شرعی] خودش را از اهل علم پرسد. (۱)

بدین ترتیب در بین پیروان وهابیت، نه تنها اختلاف آرای زیادی در زمینه تقلید وجود دارد، بلکه اضطراب سخنان آنان به حدی است که برخی تقلید را شرک و کفر می‌پندارند و برخی جایز می‌دانند.

نظر اهل سنت در رد وهابیت

چنان که گذشت، اهل سنت نه تنها قائل به تقلیدند، بلکه در مورد ضرورت تقلید، ادعای اجماع دارند، اما مطلب به اینجا ختم نمی‌شود. بسیاری از عالمان اهل سنت در خصوص مسئله تقلید به وهابیان به شدت انتقاد کرده‌اند که در این مختصر، به ذکر چند مورد می‌پردازیم:

شیخ سلیمان بن عبدالوهاب

شیخ سلیمان، برادر محمد بن عبدالوهاب، نخستین کسی است که درون خانه عبدالوهاب به نقد آرا و افکار برادر می‌پردازد و عقاید برادرش محمد را حتی در این زمینه به چالش می‌کشد:

آیا گمان می‌کنید که بر انسان نادان واجب است که از شما تقلید کند و تقلید از امامان اهل علم را رها کند؟! بلکه امامان اهل علم اجماع دارند که تقلید جز از عالمان مجتهد جایز نیست و هر کسی که به درجه اجتهاد نرسیده باشد، باید نظر اهل اجتهاد را بیان کند و بر اساس آن

ص: ۳۱۱

فتوا صادر کند و سؤال کننده باید از امثال این افراد سؤالش را بپرسد، زیرا اینها نظریات اهل اجتهاد را حکایت می‌کنند. البته از حکایت کننده نباید تقلید کرد، بلکه باید از مجتهد تقلید شود. این چیزی است که تمام اهل علم بدان تصریح کرده‌اند. اگر آن را از جایگاهش بطلبی، می‌بایی و آنچه تو را کفایت کند، در قبل گفته شد. (۱)

خلیل احمد سهارنفوری

سهارنفوری، ترک تقلید را سقوط در گودال کفر و الحاد می‌داند:

در این عصر هر فردی باید از یکی از امامان چهارگانه (مذاهب) تقلید کند، بلکه این کار واجب است، زیرا ما تجربه کرده‌ایم که نتیجه ترک کردن تقلید امامان مذاهب و تبعیت از رأی و هواهای نفسانی، سقوط در گودال کفر و بی‌دینی است و به همین دلیل، ما و پیشوایانمان در اصول و فروع از امام مسلمانان، ابوحنیفه، تقلید می‌کنیم... پیشوایان ما در این زمینه کتاب‌های متعددی نوشته‌اند که در تمام سرزمین‌ها منتشر شده است. (۲)

شیخ محمد عبده

محمد عبده، وهابیان را مخالف علم و مدنیت می‌داند:

گروه اندکی گمان می‌کنند که غبار تقلید را زدوده‌اند و حجاب‌های میان خود و تدبیر در آیات قرآن و متون احادیث برای فهمیدن احکام شرعی از آنها را کنار زده‌اند... اما این گروه، تنگ نظرتر از مقلدان هستند. آنها معتقدند عمل کردن به آنچه از ظاهر الفاظ به دست می‌آید، واجب است، بدون اینکه به اصولی توجه کنند که دین بر آنها قرار گرفته و دعوت به سوی آنها بوده است و پیامبران به سبب آنها آمده‌اند. آنها نه از بزرگان علم هستند و نه دوستدار مدنیت سالم. (۳)

ص: ۳۱۲

۱- سلیمان بن عبدالوهاب، الصواعق الهیه، جزء ۴، ص ۳۳ (مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله).

۲- خلیل احمد سهارنفوری، عقائد أهل السنه الادیوبندیه، ص ۵۱.

۳- محمد عبده، الإسلام والنصرانیة مع العلم والمدنیة، ص ۱۲۷ و ۱۲۸، القسم الثاني فی الإسلام، فصل: الإسلام الیوم أو الاحتجاج بالمسلمین علی الإسلام، المقال الرابع لذلك الإمام الحکیم. رشید رضا در پاورقی کتاب چنین می‌نویسد: «یعنی بهذه الفئه هل الحدیث و من یسمون الوهابیه؛ منظور محمد عبده از این گروه اندک، اهل حدیث و کسانی هستند که وهابی نامیده می‌شوند»؛ همان، ص ۱۲۸.

عالمان اهل سنت در بعضی از موارد نیز عالمان وهابی را نصیحت، و عملکرد وهابیت را در برخورد با اهل سنت سرزنش کرده‌اند: «شما گفتید که حسن البنا و همچنین شهدای افغانستان، شهید نشده‌اند، زیرا عقیده آنها صحیح نبوده است، بلکه حنفی و اهل تقلید و سرگردان و هلاک شده‌اند و فقط خودتان را به تنهایی اهل نجات می‌دانید.»^(۱)

عالمان اهل سنت در این زمینه نیز، مانند دیگر موارد اختلافی، به وهابیان شدیداً انتقاد، و انحراف آنها را گوشزد کرده‌اند. باشد که روزی وهابیان از این انحراف‌ها و ایجاد تفرقه دست بردارند و به آغوش جامعه اسلامی باز گردند.

نتیجه گیری

در ابتدای مقاله گفتیم که یکی از اختلاف‌های عمده اهل سنت با سلفیان تکفیری درباره اصل تشکیل مذاهب و مسئله تقلید بود، به گونه ای که اهل سنت، تقلید از مذاهب را واجب، بلکه اجماعی و عدم تقلید را موجب سقوط در جاه کفر و الحاد دانسته‌اند و در مقابل، وهابیان تکفیری، تشکیل مذاهب را بدعت و تقلید را کفر و شرک پنداشتند و این خود تفاوتی است بسیار بزرگ بین اهل سنت و سلفیان تکفیری، و باعث تمایز اهل سنت از وهابیت تکفیری می‌شود. این پژوهش در جهت شناخت بهتر تفاوت‌های اهل سنت با وهابیت تکفیری و به طور خاص، تفاوت دیدگاه آنها در بحث تقلید از مذاهب، شکل گرفت. همچنین به دنبال ایجاد فضایی آرام و علمی و بدون تعصب است و به آزاداندیشی و کنار گذاشتن تعصب‌های فرقه‌ای کمک می‌کند.

ص: ۳۱۳

١. قرآن كريم، ترجمه: ناصر مكارم شيرازى.
٢. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، كتب ورسائل وفتاوى ابن تيميه فى الفقه، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمى نجدى، چاپ دوم، مكتبه ابن تيميه، قاهره، [بى تا].
٣. -----، منهاج السنه النبويه، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسه قرطبه، عربستان ١٤٠٦ق.
٤. ابن حزم، على بن احمد بن حزم اندلسى، الإحكام فى أصول الأحكام، چاپ اول: دار الحديث، قاهره ١٤٠٤ق.
٥. ابن قيم جوزيه، ابو عبدالله شمس الدين محمد بن ابى بكر بن ايوب بن سعد زرعى دمشقى، إعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق طه عبدالرئوف سعد، دارالجيل، بيروت ١٩٧٣م.
٦. ابوالعباس حسيني عبيدى احمد بن على بن عبدالقادر، تقى الدين مقرئى، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، چاپ اول: دار الكتب العلميه، بيروت ١٤١٨ق.
٧. احمد، سيف الرحمن، نظره عابره اعتباريه حول جماعه التبليغيه، دار الحديث، مدينه [بى تا].
٨. اقبال آشتياني، عباس، تاريخ مغول، چاپ نهم، انتشارات اميركبير، تهران، ١٣٨٨ ه.ش.
٩. حموى، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله رومى، معجم الأدياء (إرشاد الأريب إلى معرفه الأديب)، تحقيق احسان عباس، چاپ اول: دار الغرب الإسلام، بيروت ١٤١٤ق.
١٠. خويى، سيد ابوالقاسم، الاجتهاد والتقليد، چاپ سوم: انصاريان، قم ١٤١٠ق.
١١. دويش، احمد بن عبد الرزاق (جمع و ترتيب)، فتاوى اللجنة الدائمه للبحوث العلميه والإفتاء (المجموعه الأولى)، رئاسه إداره البحوث العلميه والإفتاء (الإداره العامه للطبع)، رياض [بى تا].
١٢. رفاعى، يوسف سيد هاشم سيد احمد، نصيحه لإخواننا علماء نجد، تحقيق محمد سعيد رمضان بوطى، چاپ اول: مكتبه الاسد، دمشق ١٤٢٠ق.
١٣. ساندرز، جان جوزف، تاريخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ پنجم: انتشارات اميركبير، تهران، ١٣٩٠ش.
١٤. سربازى، محمد عمر، فتاوى منبع العلوم كوه ون، مدرسه دينى منبع العلوم كوه ون، ايران شهر، ١٣٨٥ش.
١٥. سهارنغورى، خليل احمد، عقائد أهل السنه الديونديه، تحقيق سيد طالب الرحمن (وهايى)، چاپ اول: مكتبه الملك فهد الوطنيه، رياض ١٤٢٧ق.

۱۶. سهسوانی هندی، محمد بشیر، صیانه الإنسان عن وسوسه الشیخ دحلان، تحقیق اسماعیل انصاری و غیره، تصحیح عبدالله بن عبدالرحمن بن جبرین، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ق. [بی نا، بی جا].
۱۷. شنیطی، محمد امین بن محمد بن مختار جکنی، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، تحقیق مکتب البحوث والدراسات، دار الفکر للطباعة والنشر، بیروت ۱۴۱۵ق.
۱۸. صنعانی، محمد بن إسماعیل، إرشاد النقاد إلى تیسیر الاجتهاد، تحقیق صلاح الدین مقبول احمد، چاپ اول: الدار السلفیه، کویت ۱۴۰۵ق.
۱۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، تصحیح و تعلیق معلم ثالث میرداماد استرادی، تحقیق سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، قم ۱۴۰۴ق.
۲۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، الغیبه، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
۲۱. عبدالخالق، عبدالرحمن، الأصول العلمیه للدعوه السلفیه، چاپ دوم، (مطابق با نرم افزار المکتبه الشامله)، کویت ۱۴۰۳ق. [بی نا]
۲۲. عنیمین، محمد بن صالح، فتاوی نور علی الدرب، مؤسسه الشیخ محمد بن صالح بن عثیمین الخیریه، عربستان، ۱۴۲۷ق.
۲۳. قنوجی بخاری، محمد صدیق حسن، الدین الخالص، تحقیق محمد سالم هاشم، چاپ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۵ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم: دار الکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۳.
۲۵. محمد بن عبدالله بن سلیمان سلمان، دعوه الشیخ محمد بن عبد الوهاب وأثرها فی العالم الإسلامی، چاپ اول: وزاره الشؤون الإسلامیه والأوقاف والدعوه والإرشاد، (آدرس در متن مطابق با نرم افزار مکتبه الشامله)، عربستان، ۱۴۲۲ق.
۲۶. محمد بن عبد الوهاب، الرسائل الشخصیه، تحقیق صالح بن فوزان بن عبدالله فوزان و محمد بن صالح عیلقی، جامعه الإمام محمد بن سعود، ریاض [بی تا].
۲۷. -----، مجموعه رسائل فی التوحید والإیمان، تحقیق اسماعیل بن محمد انصاری، مطابع الرياض، ریاض [بی تا].
۲۸. معصومی خجندی، محمد سلطان، هل المسلم ملزم باتباع مذهب معین من المذاهب الأربعة، جمعیه التراث الإسلامی، عربستان ۱۳۵۸ق.
۲۹. مقدسی، عبدالله بن احمد بن قدامه، روضه الناظر وجنه المناظر، تحقیق عبدالعزیز عبدالرحمن السعید، چاپ دوم: جامعه الإمام محمد بن سعود، ریاض، ۱۳۹۹ق.

٣٠. نجفى، هادى، موسوعه أحاديث أهل البيت (، چاپ اول: دار احياء التراث العربى، بيروت ١٤٢٣ق.
٣١. هلال، ابراهيم ابراهيم، ولايه الله والطريق إليها، تحقيق تقديم ابن الخطيب، دار الكتب الحديثه، قاهره [بى تا].
٣٢. وادعى، مقبل بن هادى، إجابته السائل على أهم المسائل، چاپ دوم: دار الحرمين، قاهره ١٤٢٠ق.
٣٣. وزاره الأوقاف والشئون الإسلاميه (الكويت)، الموسوعه الفقيهيه، چاپ اول: مطابع دار الصفوه، مصر ١٤١٥ق.

binbaz.org.٣٤

ص: ٣١٦

اسلام، دین صلح و سازش و پیام‌آور رحمت و مهربانی است و قرآن، این منشور جاوید اسلام، ایجاد صلح و اصلاح‌گری را از ضروریات زندگی اجتماعی انسانی دانسته و همواره بر آن تأکید کرده است. از دیدگاه قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام، مسلمانان برادر هم‌دیگرند و باید در سایه قرآن و روایات، اختلاف‌های فرقه‌ای و مذهبی‌شان را کنار بگذارند و راه صلح و درپیش‌گیرند. بدون تردید در جامعه اسلامی به سبب تعدد اقوام و مذاهب، وجود اختلاف‌ها و تصادم‌ها اجتناب‌ناپذیر است، اما این مطلب نباید باعث شکاف بیشتر در میان صفوف مسلمانان شود. از این رو قرآن کریم راهکارهایی ایجاد صلح در میان مذاهب و فراتر از آن در میان ملت‌های اسلامی ارائه کرده است. در این نوشتار ابتدا آیاتی که اهمیت و ضرورت صلح را بیان کرده‌اند، با توجه به دیدگاه مفسران و نیز روایات فریقین بررسی می‌کنیم و در بخش دیگر، راهکارهای ایجاد صلح در میان مذاهب و در سطح جهانی و بین‌الادیانی از نظر قرآن بیان شده است.

دیدگاه اسلام در زمینه صلح و اصلاح‌گری روشن است؛ اما در مقابل آن، پدیده شوم تکفیر که از قرن هفتم توسط ابن‌تیمیه حرانی پایه‌گذاری شد. وی در نوشته‌ها و گفتارهایش، تمامی عقاید مسلمانان را زیر سؤال برد و مسلمانان را

خارج از اسلام دانست و به تکفیر و ارتداد و زندیق بودن آن‌ها فتوا داد که علمای عصرش او را محکوم کردند. «محمد بن عبدالوهاب» نیز در قرن دوازدهم با همکاری آل سعود، درباره افکار وی را در جهان منتشر کرد و براساس آن، یک بار دیگر مسلمانان را تکفیر نمود که امروزه این تفکر در میان گروهایی وجود دارد و هر از گاهی طرف داران آن‌ها در قالب گروه‌های وحشی «وهابیت، القاعده، طالبان و داعش» ظهور کرده و مسلمانان را به خاطر مخالف با عقاید آن‌ها از دم تیغ می‌گذارند. آن‌ها از زمان ابن تیمیه تاکنون در فتوایشان حکم تکفیر مذاهب اسلامی، به ویژه شیعیان را صادر کرده و همواره در کشورهای اسلامی باعث ایجاد فتنه و آشوب شده‌اند نمونه‌هایی از فتوای تکفیری آنان را در بخش پایانی آورده‌ایم که ضدیت آن‌ها را با صلح مورد نظر قرآن و روایات ثابت می‌کند.

کلیدواژگان: صلح، دوستی، رحمت، رأفت، اهمیت صلح، راهکارهای صلح.

مقدمه

صلح و دوستی، زیباترین واژه‌هایی است که دل هر انسان آزاده‌ای را جذب خود می‌کند و به روح و روان او طراوت و صف ناپذیری می‌بخشد؛ اما جریان تکفیری «وهابیت» و گروه‌های کوچک دیگر، از جمله کسانی هستند که پایه‌های صلح و امنیت جامعه اسلامی و بلکه امنیت جهانی را متزلزل کرده‌اند و هر روزه تعدادی از مسلمانان بی‌گناه را با حربه تکفیر می‌کشند.

در گام نخست، بر علمای امت اسلام لازم است که در مقابل آن‌ها کمر همت بندند و مسلمانان را با زبان گفتار و نوشتارشان از بند تکفیر آن‌ها نجات دهند و تکفیرها را از جامعه اسلامی طرد و نابود کنند. در گام دوم نیز مسائل اختلافی درون مذهبی را که دست‌آویز وهابیت شده‌اند، از راه‌های مسالمت‌آمیزی که قرآن کریم راهکارهای آن را بیان کرده است، حل و فصل نمایند تا در نهایت، جامعه آرامش واقعی خود را بازیابد.

مقاله حاضر به منظور ارائه راهکارهای قرآن در زمینه صلح و سازش و معرفی دین اسلام به عنوان آیین «صلح و دوستی، رأفت و رحمت» در چند بخش تدوین شده

است: در بخش نخست، کلید واژگان موضوع «صلح و دوستی، رأفت و رحمت» از نظر لغوی و اصطلاحی به صورت جامع تبیین شده است؛ بخش دوم، از ضرورت و اهمیت صلح در اسلام سخن می‌گوید و اهمیت آن را از نگاه آیات و روایات بررسی می‌کنیم؛ در بخش سوم، راهکارهای ایجاد صلح و دوستی (که بیشترین مطالب این نوشتار را تشکیل می‌دهد) در محیط‌های مختلف اجتماعی، به ویژه در میان مذاهب و بین ادیان، ارائه شده است؛ در بخش چهارم نیز پاره‌ای از فتوای تکفیری مفتیان وهابی در تکفیر شیعیان و اعلام جهاد علیه آن‌ها و تکفیر همه مسلمانان آورده شده است تا بر همگان روشن شود که این جریان تکفیر، مخالف صلح و مسالمت و برادری دینی است. از این رو دیده می‌شود که آن‌ها در سراسر عالم اسلامی، هر روز مرتکب جنایت‌هایی می‌شوند و مسلمانان را به صورت دسته جمعی قتل عام می‌کنند و از این جاست که باید مسلمانان خطر آن‌ها را جدی بگیرند و در مقابلشان متحد شوند و اختلاف‌های قومی، فرقه‌ای و مذهبی را در سایه رهنمودهای قرآن و روایات، کنار بگذارند.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی واژه‌ها

اشاره

به رسم روش تحقیق، ابتدا کلید واژه‌های موضوع مورد بحث را از لحاظ لغت و اصطلاح بررسی می‌کنیم:

۱-۱. تعریف واژه «صلح»

۱-۱-۱. تعریف لغوی

واژه «صُلِحَ»، اسم مصدر (۱).

و مصدر آن «صَلَح» است که در لغت به معنای «ضد فساد» آمده و جمع آن «صلحا» است (۲).

واژه «صُلِحَ» به معنای مصالحه و پایان دادن به خصومت، جنگ و سازش و توافق کردن با طرف مقابل است (۳).

و به قول «راغب»،

ص: ۳۱۹

۱- و(الصلح) اسم منه. (فیومی، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۳۴۵).

۲- صلاح: ضد الفساد... والجمع صلحاء (محمد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، لسان العرب، ج ۲، ص ۵۱۶).

۳- و الصلاح بالكسر مصدر المصالحة، و الاسم الصلح یذكر و یؤنث، و منه صلح الحدیبیه. (طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۸۸).

معنای ویژه «صلح» برطرف کردن نفرت و اختلاف از میان مردم است (۱) تا در سایه آن، وحدت و شرایط مسالمت آمیز حاکم شود.

۲-۱-۱. تعریف اصطلاحی

«صلح» در اصطلاح، با توجه به متعلق آن، تعریف های گوناگون دارد.

الف: در اصطلاح شرعی، «صلح» پیمانی است که میان طرفین منازع ایجاد می شود و به دلیل نص و اجماع جایز می باشد. (۲)

حال ممکن است برای تملیک عین، منفعت، و اسقاط دین و حق به صورت مجانی و یا درمقابل عوض باشد که برای تراضی و تسالم میان طرفین ایجاد شده است. (۳)

ب: در عرف مردم و اصطلاح سیاسی نیز «صلح» بار معنای خاصی دارد که در حل منازعات بین المللی و کشوری به کار می رود؛ حال ممکن است در مقابل صلح، عوضی معین شود یا نشود. «سلم» به فتح سین و کسر، نیز یکی از الفاظی است که در صلح میان متخاصمین به کار می رود. (۴)

ج: گاهی صلح در جهت تقریب بین مذاهب به کار می رود.

در این تحقیق، منظور از «صلح»، صرفاً به معنای رفع منازعه و فقدان جنگ نیست، بلکه معنای جامع آن مراد است که شامل حل اختلافات مسائل علمی میان مذاهب هم می شود.

ص: ۳۲۰

۱- و الصُّلْحُ يَخْتَصُّ بِإِزَالَةِ التَّفَارِقِ بَيْنَ النَّاسِ. (راغب اصفهانی، المفردات، ص ۴۹۰).

۲- الصلح عقد شرع لقطع النزاع بين المتخاصمين وهو عقد سايع بالنص والاجماع (حسن بن يوسف حلي، تذكرة الفقهاء، ج ۲، ص ۱۷۷).

۳- الصلح عقد شرعی للتراضی والتسالم بين شخصين في أمر: من تمليك عين أو منفعة أو إسقاط دين أو حق أو غير ذلك مجاناً، أو بعوض. (سيد ابوالقاسم موسوی خونی، منهاج الصالحين، ج ۲، ص ۱۹۲).

۴- احمد بن محمد فيومي، مصباح المنير، ص ۲۸۷.

۲-۱-۱. در لغت

دومین واژه کلیدی، «دوستی» است که در زبان عربی از آن به «حُب» تعبیر می‌شود. لغت‌شناسانی مانند «ابن منظور»، واژه «حُب» را به معنای دوستی و دوست داشتن معنا کرده‌اند که نقیض آن واژه «بغض» به معنای دشمنی است و «حُب» با کسره نیز به معنای محبت و دوستی به کار می‌رود.^(۱)

لذا وقتی می‌گوییم: «احببت فلاناً»؛ معنایش این است که او را در معرض دوست داشتن قرار دادم.^(۲)

در روایتی، امام صادق علیه السلام نیز واژه «حُب» را ضد «بغض» دانسته است.^(۳)

۲-۱-۲. در اصطلاح

در اصطلاح، «حُب» (دوستی) به معنای میل قلبی است که در نفس و روح انسان از چیزی پدید می‌آید که به آن رغبت دارد. «مازندرانی»، شارح اصول کافی می‌گوید: «حُب» با ضمه و کسره و نیز «محب» به معنای میل قلبی به چیزی است که با او سازگاری دارد.^(۴)

که اکثر اوقات آن را به زبان می‌آورد و گاهی در دلش از آن یاد آوری می‌کند.^(۵)

ص: ۳۲۱

۱- الحُبُّ: نَقِيضُ البُغْضِ. و الحُبُّ: الودادُ و المَحَبَّةُ، و كذلك الحُبُّ بالكسر. (محمد بن مكرم افريقي، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۹).

۲- و أحببت فلاناً أي جعلته معرضاً بأن تحبه والمحبه الأرادة. (علی بن محمد بغدادی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۶).

۳- والسلامه و ضدها البلاء، و الحب و ضده البغض. (محمد بن علی صدوق، خصال، ص ۵۹۰).

۴- الحب بالضم والكسر والمحبه ميل القلب إلى ما يلائمه. (مولی محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۴۹).

۵- وفي الاصطلاح: الحب ميل القلب وتوجهه إلى شيء وذكره إياه في أكثر أوقاته بلسانه وذكره بقلبه. (محمود عینی، عمده القاری، ج ۲۰، ص ۲۰۳).

«بغض» نیز در اصطلاح به معنای عدم تمایل قلبی و انزجاری است که دشمنی و یا حد اقل کراهت و ناخوشایندی را به همراه دارد و مرحوم سبزواری در کفایه الاحکام «بغض» را در اصطلاح به همین صورت معنا کرده است.^(۱)

۳-۱. تعریف واژه رحمت

۳-۱-۱. در لغت

این واژه از ماده «رحم» و معنای آن «نرم دلی»، «مهربانی» و به عبارت دیگر، «نرم خویی» است و «مرحمه» نیز معنایش همان است.^(۲) برخی از لغویان، «رحم» را به معنای «رأفه» گرفته که شدت مهربانی را می‌رساند، روشن خواهد شد که بین «رحمه» و «رأفه»، تفاوت وجود دارد.^(۳)

۳-۱-۲. در اصطلاح

معنای اصطلاحی این واژه با معنای لغوی آن تفاوتی ندارد و نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضاء می‌کند. گاهی به معنای صرف مهربانی و نرم‌دلی و گاهی به معنای احسان و نیکی کردنی به کار می‌رود که مجرد از رقت است؛ مثل «رَجِمَ اللَّهُ فلاناً»، خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد که غالباً به صورت دعاست و هرگاه خداوند با این واژه توصیف شود، چیزی جز احسان مجرد و بدون رقت و رحم‌دلی نیست.^(۴)

بنابراین، «رحمه» شامل دو معناست: یکی رقت و نرم‌دلی و دیگری احسان و نیکی.

ص: ۳۲۲

-
- ۱- والذی یفهم منه ومن العرف أيضا أن البغض نوع عداوه وکراهه، بحيث لو وصل إليه نعمة يتألم به، وإذا فارقت منه يسره أو قريب من ذلك. (محمد باقر سبزواری، کفایه الأحکام، ج ۲، ص ۷۵۳).
 - ۲- رحم: الرحمه: الرقه والتعطف، و المرحمه مثله، وقد رحمته و ترحمت عليه. و تراحم القوم: رحم بعضهم بعضا. و الرحمه: المغفره. (افریقی مصری، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۰).
 - ۳- (رحم) الرءاء والحاء والميم أصل واحد يدل على الرقه والعطف والرأفه (ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۴۹۸).
 - ۴- راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۴۸.

این واژه، از ماده «رأف» است که برخی آن را به معنای «رحمه» و بسیاری دیگر آن را به معنای «شدت رحمت» گرفته‌اند که فوق رحمت می‌باشد. (۱) تفاوت این واژه با «رحمت» این است که رحمت گاهی ممکن است به علت در نظر داشتن مصلحت‌هایی و از روی کراهت صورت گیرد، اما «رأفت» که فوق رحمت و دقیق تر از آن است، هرگز کراهت در آن راه ندارد و مصلحتی نیست. (۲)

به عبارت روشن‌تر، رأفت همان مهربانی و لطف و رحمت خالص و نهایی است که از روی کراهت و مصلحت صورت نمی‌گیرد و از جهت کیفیت، اقوای از رحمت است، اما رحمت مطلق عطفوت می‌باشد که از روی مصلحت واقع می‌شود، هرچند در آن کراهت هم باشد؛ مانند این که دارو دادن به مریض، نوعی رحمت می‌باشد، اما ممکن است مطابق میل مریض نباشد.

۲. اهمیت و ضرورت صلح در اسلام

اشاره

صلح و اعتمادسازی در جامعه، یکی از مفاهیم عالی و دستور قرآنی است که در سایه آن، جوامع بشری می‌توانند به سعادت و کمال برسند. و به تعبیر دیگر، «صلح» معبری مهم است که با پیمودن این راه، انسان‌ها به افق روشنی از زندگی اجتماعی دست خواهند یافت.

همان‌گونه که در بخش مفاهیم یادآور شدیم، در قرآن کریم گاهی از واژه «صلح» (۳) و گاهی از واژه «سلم» (۴)

استفاده شده است که با معنای صلح مترادف می‌باشد. این تعبیرها نشان دهنده این نکته است که روح جامعه انسانی با خشونت و جنگ سازگار نیست و باید برای برقراری آرامش واقعی، صلح پیشه کرد.

ص: ۳۲۳

۱- محمد بن مکرم افریقی مصری، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۲.

۲- رأف: الرأفة: الرحمة، وقيل: أشد الرحمة، ... و الرأفة أرق من الرحمة ولا تكاد تقع في الكراهة، والرحمة قد تقع في الكراهة للمصلحة. (همان؛ طریحی، مجمع البحرين، ج ۵، ص ۶۱).

۳- وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ (نساء، آیه ۱۲۸).

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَأَنَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (بقره، آیه ۲۰۸).

در قرآن کریم، واژه «صلح» و مشتقات آن بیش از ده بار به کار رفته است، اما در این نوشتار، موارد مربوط به این بحث را ذکر می‌کنیم:

آیه اول:

اصلاح ذات البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی، یکی از برنامه‌های مهم اسلامی می‌باشد که در این آیه بیان شده است: **فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)**

این آیه درباره اختلاف صحابه به سر غنایم جنگی نازل شده که یکی از مصداق‌های «انفال» است.

طبق روایت «عباده بن صامت» در جنگ «بدر»، وقتی دشمنان شکست خوردند، گروهی از مسلمانان آن‌ها را دنبال کردند تا ناپود کنند. عده‌ای نیز با رسول خدا ماندند و برخی نیز بر لشکر دشمن غالب شدند و غنایم را جمع‌آوری کردند، اما در میان هر سه گروه اختلاف صورت گرفت و هر کدام خود را مستحق غنیمت می‌دانستند. در این هنگام بود که آیه نازل شد و آن‌ها را به تقوای الهی سفارش کرد و به اصلاح در میان‌شان دستور داد و رسول خدا به صورت مساوی غنایم را در میان آنان تقسیم کرد. (۲)

از محتوای این آیه می‌فهمیم که «اصلاح ذات البین» و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها، از برنامه‌های مهم اسلامی است. مفهوم این آیه به زمان و مورد شأن نزول آن منحصر نیست و این نکته را در جای خودش در بخش سوم از زبان «ابن عباس»، نقل می‌کنیم.

ص: ۳۲۴

۱- انفال، آیه ۱.

۲- حسن بن محمد قمی نیشابوری، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۳۷۲.

از آنجا که جنگ و دشمنی در میان مومنان، پدیده‌ای شوم است، در آیه دیگر نیز خداوند به اصلاح و برقراری صلح دستور داده است: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَهُ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)؛ (۱) و اگر دو طایفه از مومنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند، بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر بازگشت، میان آن ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می دارد.

در شأن نزول این آیه، علمای اهل سنت دو روایت ذکر کرده اند: برخی از روایات می گویند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوار بر مرکبش بود و از میان مجلس برخی از انصار عبور می کرد. عبدالله بن ابی، منافق مشهور مدینه دماغش را گرفت و گفت: راهش را باز کنید. عبد الله بن رواحه گفت: بوی بول حمار پیامبر خوشبوتر از مشک و عنبر توست. رسول خدا رفت و مشاجر و مجادله میان آن ها در گرفت و قبیله هر دو طرف (اوس و خزرج) آمدند و با عصا یا نعل و یا شاخه خرما هم‌دیگر را می زدند. رسول خدا برگشت و میان آن ها صلح برقرار کرد. (۲)

روایت دیگر این است که میان دو قبیله «اوس» و «خزرج» در زمان رسول خدا جنگی صورت گرفت که با شاخه خرما و نعل هم‌دیگر را می‌زدند خداوند متعال این آیه را درباره آن ها نازل کرد. موارد دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که میان قبیله اوس و خزرج اختلافی رخ داده و باعث درگیری لفظی و فیزیکی شده و این آیه درباره اصلاح میان

ص: ۳۲۵

۱- حجرات، آیه ۹.

۲- زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۳۶۷.

«قرطبی» از مفسران اهل سنت، ذیل این آیه می نویسد: تمام مسلمانان مخاطب این آیه هستند که در صورت پیش آمد نزاع، مأمور به اصلاحات هستند. (۲).

آیه سوم:

در آیه دیگر، مومنان برادر هم محسوب شده اند و اصلاح بین آن ها را واجب شمرده است: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۳).

مومنان برادر یکدیگرند: پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!

این آیه در ادامه آیه ای دیگر آمده و به اصلاح میان دو برادر مومن دستور داده است. از این جهت، برخی گفته اند که این دستور در اصلاح میان اوس و خزرج صادر شده است، اما اکثر مفسران اهل سنت، این دستور را مخصوص این واقعه نمی دانند، بلکه حکم اصلاح را شامل عموم مسلمانان می دانند.

«شوکانی»، بعد از جمله (فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ) می گوید:

«أَخْوَابِكُمْ» یعنی تمام مسلمانانی که با هم دشمنی و جنگ داشته باشند. و این که در آیه به تعبیر تشبیه اخویکم آمده است، می خواهد این نکته را بیان کند که اصلاح میان بیشتر از دو نفر به طریق اولی واجب. (۴).

«ابو حیان اندلسی» می گوید: «وقتی اصلاح میان دو نفر واجب باشد، میان بیشتر از دو نفر لازم واجب تر است». (۵).

«آلوسی»، با تصریح به مطلب فوق، دلیل وجوب اصلاح میان

ص: ۳۲۶

۱- قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۳- حجرات، آیه ۱۰.

۴- یعنی کل مسلمین تخصیصا و تقاطلا و تخصیص الاثنین بالذكر لإثبات وجوب الإصلاح فیما فوقهما بطریق الأولى. (شوکانی، فتح القدر، ج ۵، ص ۶۳).

۵- فإذا كان الإصلاح لازما بین اثنين، فهو ألزم بین أكثر من اثنين. (اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، ص ۵۱۶).

بیشتر از دو نفر را دو برابر بودن فتنه و فساد می داند و این نکته را نیز یادآور شده است که تنها در سایه اخوت دینی می توان چنین اصلاحی ایجاد کرد.^(۱)

نکته مهم در این آیه، مسئله «اخوت» است. اگر مسلمانان عالم بر محور «اخوت دینی» نتوانند گردهم آیند و اختلاف‌هایشان را حل نکنند، دیگر هیچ وجه مشترکی نمی تواند گره گشای حل آن‌ها باشد، اما نکته مهم‌تر از آن، دانستن معیار برادری دینی است. آیا صرف ادعای مسلمان بودن کافی است و یا مسلمانی با معیار مشخصی اثبات می‌شود؟

در این زمینه همه علمای فریقین اتفاق نظر دارند که اگر فردی به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر شهادت بدهد و به معاد و قیامت اعتقاد داشته باشد، مسلمان است. یکی از مفسران اهل سنت، سخن قشنگی را ذیل این آیه بیان کرده است:

جمله (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، عقدی است که خداوند آن را میان مؤمنان بسته و نشان دهنده این نکته است که هر فردی که به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، رسولان و روز آخرت ایمان داشته باشد، چه در شرق باشد یا غرب، طبق این آیه مومن و برادر مومنان محسوب می‌شود. به موجب آن باید مومنان آنچه را برای خودشان دوست دارند برای او نیز دوست داشته باشند و هر چه را برای خود ناپسند می‌دانند برای او نخواهند.^(۲)

آیه چهارم:

در آیه دیگر به اهمیت اصلاحگری اشاره شده و از ترک نیکی و تقوا و اصلاح بین مردم نهی شده است:

ص: ۳۲۷

۱- آلوسی، روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۵۱.

۲- هذا عقد، عقده الله بين المؤمنين، أنه إذا وجد من أي شخص كان في مشرق الأرض و مغربها، الايمان بالله، و ملائکته، و کتبه، و رسله، و اليوم الآخر، فإنه أخ للمؤمنين، أخوه توجب أن يحب له المومنون ما يحبون لانفسهم، و يكرهوا له ما يكرهون لانفسهم، (عبدالرحمن بن ناصر آل سعدي، تيسير الكريم الرحمن، ص ۹۶۷).

(وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُضِلُّوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛ (۱) و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [بازایستید] و خدا شنوای داناست.

اصلاح و اصلاحگری تا اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر شخصی قسم یاد کند که در میان مردم کار اصلاحگری انجام ندهد یا با خویشاوندانش صله رحم نکند، این سوگندش مانع از انجام دادن این کار... های خیر نمی شود.

از این آیه استفاده می شود که اگر کسی بر ترک اعمال خیر و نیک سوگند یاد کرد، اصلاً سوگندش اعتباری ندارد و گرنه «حث قسم» جایز نیست.

طبق گفته مفسران اهل سنت، این آیه درباره «عبدالله بن رواحه» نازل شده است. داستانش این است که «بشیر بن نعمان»، شوهر خواهر عبدالله بود و خواهرش را طلاق داد. عبدالله بن رواحه سوگند خورد که بعد از آن دیگر نزد بشیر نرود و با او سخن نگوید و میان او و همسرش صلح ایجاد نکند. (۲)

این آیه نازل شد و دستور داد که نام خداوند را در معرض سوگندهای ارزش قرار ندهید و کوچک نکنید.

این آیه هرچند در خصوص رویداد ویژه ای نازل شده است، اما معنا و حکم آن به مورد شأن نزول منحصر نیست، بلکه حکم آن عمومی و برای همه زمان‌ها می باشد. این مطلب از کلمه «الناس» کاملاً مشهود است، زیرا این کلمه همه افراد بشر را شامل می شود. از این جهت مفسران حکم آیه را عام گرفته‌اند؛ «سمرقندی» از مفسران اهل سنت می نویسد: «(وَتُضِلُّوا بَيْنَ النَّاسِ)؛ (أى بين إخوانكم)؛ (۳) یعنی میان برادرانتان اصلاح کنید».

ص: ۳۲۸

۱- بقره، آیه ۲۲۴.

۲- آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳- نصر بن محمد سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۱۷۴.

در آیه دیگر تأکید می کند که اگر در جنگ، طرف مقابل پیشنهاد صلح و سازش داد، باید آن را پذیرفت و از آن استقبال کرد: (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). (۱)

«جنحوا» به معنای میل و تمایل و «سلم» به معنای «مسالمه»، «مصالحه» و «ترک جنگ» است. «فاجنح لها»، یعنی اگر آن ها تمایل به مصالحه داشتند، شما هم به سوی صلح و سازش مایل شوید و صلح کنید. مفسران درباره شأن نزول این آیه دو قول ذکر کرده اند: قول اول این که است که درباره مشرکان قریش نازل شده است؛ یعنی اگر آن ها پیشنهاد صلح دادند، آن را بپذیرید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با درخواست مشرکان مکه در حدیبیه صلح کردند که تا ده سال با هم جنگی نداشته باشند و این صلح با یک سری شرط و شرایطی منعقد شد.

قول دوم، بنا به نظر «مجاهد»، یکی از مفسران تابعان، این است که آیه درباره یهودیان «بنی قریظه» و «بنی نضیر» نازل شده است، (۲).

زیرا اگر در صلح کردن مصلحتی باشد، مانند جهاد است، چون مقصود از جهاد دفع شر می باشد و در سایه صلح نیز همین مقصود حاصل می شود؛ (۳) این شأن نزول را برخی مفسران، مانند «ابن کثیر» قبول ندارند. (۴)

آیه دیگر نشان می دهد که اصلاحگری از برنامه های پیامبران الهی بوده است:

(وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَنَمَّ مِيقَاتٍ رَبِّي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ)؛ (۵) و ما با موسی، سی شب وعده گذاشتیم. سپس آن

۱- انفال، آیه ۶۱.

۲- محمد بن یوسف اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۴، ص ۵۰۹.

۳- عثمان بن علی زلیعی، تبیین الحقائق، ج ۳، ص ۲۴۵.

۴- اسماعیل بن عمر دمشقی، تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۲۳.

۵- اعراف، آیه ۱۴۲.

را با ده شب [دیگر] تکمیل نمودیم. به این ترتیب، میعاد پروردگارش [با او]، چهل شب تمام شد و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قومم باش و [آنها] را اصلاح کن! و از روش مفسدان پیروی منما!

هنگامی که حضرت موسی علیه السلام برای میقات پروردگارش به کوه «طور» رفت، برادرش حضرت هارون علیه السلام را جانشین خود در میان قومش تعیین کرد و به او فرمود: (اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي) جانشین من در میان قوم باش (وَأَصْلَحْ)؛ مصلح باش و امور بنی اسرائیل را اصلاح کن و اگر شخصی از آن ها تو را به سوی افساد دعوت کرد، پیروی نکن. (۱)

حضرت موسی علیه السلام در جمله (وَأَصْلَحْ وَلَا تَتَّبِعِ السَّبِيلَ الْمَقْبُورِينَ) (وصیتی جامع و حیاتی درباره ملاک سیاست بیان کرده است و آن این که سیاست امت بر محور اصلاحگری دور می زند که گمشده حقیقی بشر در عصر حاضر می باشد).

جمع بندی:

از مجموع این آیات، نکته های ذیل به دست می آید:

نکته اول: اصلاحگری و حل اختلاف در میان مسلمانان از امور واجب است و این نکته از تعبیرهای «واصلحوا»، «فأصلحوا»، و «تصلحوا» به دست می آید؛

نکته دوم: کسانی که درصدد اختلاف و تفرقه میان صفوف مسلمانان هستند، تقوا ندارند؛

نکته سوم: مومنان برادر هم دیگرند و از این جهت نباید میان دو برادر اختلاف و نزاع باشد و اگر چنین شرایطی پیش بیاید، بردیگران واجب است که میان آن ها صلح و سازش برقرار کنند.

نکته چهارم: در هر اجتماعی، اختلاف، امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است، اما اهمیت صلح پس از این رخداد به خوبی روشن می شود. به عبارت دیگر، تا زمانی که جامعه ای در امنیت کامل به سر می برد و از هر گونه نزاع و اختلاف به دور است، اهمیت

ص: ۳۳۰

۱- زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۴۲؛ محمد بن عمر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۴، ص ۱۸۴.

صلح و ضرورت آن چندان درک نمی شود، اما اگر در همین جامعه، امنیت از بین برود و تفرقه به جای وحدت رخ نماید، آن وقت است که ضرورت صلح و امنیت برای هر فردی روشن می شود. از این جهت در آیات فوق بر ضرورت و اهمیت آن تأکید شده است به این نکته آیه زیر نیز دلالت دارد: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اضْبُرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۱۱).

تاریخ بشر نیز نشان داده است جامعه ای که در آن اختلاف کنار گذاشته نشده و نزاع و کشمکش ادامه پیدا کرده است، به مرور زمان شوکت و قدرتش را از دست داده یا به کلی نابود شده‌اند و یا مستعمره قدرت‌های دیگری قرار گرفته اند.

قرآن کریم در آیه دیگر، این واقعیت را این گونه بیان کرده است:

(وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ) (۲)

و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاحگرند، به ستم هلاک کند.

طبق سنت های الهی که در این جهان مشاهده می شود، یکی از عوامل اصلی هر رخداد و حادثه ای که واقع شده، اعمال و کردار انسان ها بوده است. براین اساس، اگر جامعه ای دادگر و مصلح باشد، خداوند متعال نیز اجر و پاداش آن را به طور کامل خواهد داد:

(وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ بِالْکِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَنْفَعُ بِأَجْرِ الْمُصْلِحِینَ) (۳) و آن ها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز برپا دارند، [پاداش بزرگی خواهند داشت، زیرا] ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد!

نکته پنجم: اصلاحگری و صلح آن قدر اهمیت دارد که اگر شخصی بر ترک آن، سوگند یاد کند، سوگندش ارزشی ندارد و در صورتی که این کار از او بر می آید، نباید این سوگند را بهانه‌ای برای ترک اصلاح قرار دهد.

ص: ۳۳۱

۱- انفال، آیه ۴۶.

۲- هود، آیه ۱۱۷.

۳- اعراف، آیه ۱۷۰.

در این قسمت به اختصار به روایاتی اشاره می‌کنیم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایجاد صلح و سازش را عمل مورد پسند خدا و رسولش می‌داند و این مطلب را به یکی از صحابه خودش به نام «ابو ایوب» بیان فرموده است:

يَا أَيُّهَا أَيُّوبُ أَلَا أُذَلِّكَ عَلَىٰ عَمَلٍ يَرْضَاهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَالَ بَلَىٰ قَالَ تُصَلِّحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَتُقَارِبُ بَيْنَهُمْ إِذَا تَبَاعَدُوا؛ (۱) ای ابویوب! آیا تو را به عملی که مورد رضایت خدا و رسولش باشد، راهنمایی کنم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: بین مردم آشتی بده، هرگاه فساد بینشان پدید آمد و هر زمان با یکدیگر دشمنی کردند، بینشان ایجاد دوستی کن.

در نقل دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَا أَيُّهَا أَيُّوبُ أَلَا أُذَلِّكَ عَلَىٰ صَدَقَةٍ يَجِبُهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ تَصَلِّحُ بَيْنَ النَّاسِ إِذَا تَبَاغَضُوا وَتَفَاسَدُوا؛ (۲) ای ابویوب! شما را به صدقه‌ای راهنمایی کنم که خداوند و رسولش آن را دوست دارد، میان مردم زمانی که بینشان نفرت و فساد پدید آمد، آشتی برقرار کن.

در روایت دیگر که آن را «ابودرداء» نقل کرده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصَّيَّامِ وَ الصَّدَقَةِ وَ الصَّلَاةِ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ صِلَاحُ ذَاتِ لَيْتِنٍ وَ فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ هِيَ الْحَالِقَةُ؛ آیا شما را به چیزی بالاتر از روزه داری، صدقه و نماز آگاه کنم؟ عرض کردند: آری یا رسول الله. فرمود: آشتی دادن بین مردم، زیرا برهم زدن بین مردم نابودکننده است. (۳)

امیر مؤمنان علیه السلام نیز در نهج البلاغه، آشتی و صلح میان مردم را سفارش کرده است و می‌فرماید:

ص: ۳۳۲

۱- طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۵۷.

۲- عبد العظیم منذری، الترغیب والترهیب، ج ۳، ص ۳۲۱.

۳- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۴.

أوصيكمما وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم أمركم ، وصلاح ذات بينكم ، فإني سمعت جدكما صلى الله عليه وآله يقول : صلاح ذات البين أفضل من عامه الصلاه والصيام؛ به شما و تمام فرزندان و اهل بيتم و کسانی که این سفارش من به آن ها می رسد به تقوای الهی و نظم در امر و اصلاح میان خودتان سفارش می کنم، زیرا از جد شما پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: اصلاح رابطه میان مردم از انواع نماز و روزه مستحب هم برتر است.^(۱)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «صَدَقَهُ يُجِبُّهَا اللَّهُ إِصْلَاحَ بَيْنِ النَّاسِ إِذَا تَفَاسَدُوا وَ تَقَارُبُ بَيْنِهِمْ إِذَا تَبَاعَدُوا»^(۲) صدقه ای را که خدا دوست دارد، اصلاح میان مردم است، زمانی که اختلاف و فساد یابند و نزدیک کردن آن ها به یکدیگر، وقتی که از هم دور شوند».

جمع بندی

از مجموع آیات و روایات به دست می آید که صلح و اصلاحگری در جامعه امری ضروری و مهم است، به گونه ای که اگر اصلاحگری و اعتماد سازی انجام داده نشود و اختلاف سلیقه ای یا مذهبی قابل حل و اصلاح نباشد، شیرازه اجتماع از هم پاشیده می شود.

وظیفه همه مسلمانان، عمل کردن به دستورهای آیات و روایات است، اما متأسفانه امروزه عده ای تحت عنوان مسلمان، بقیه مسلمانان را از زمره اسلام خارج می دانند و چون بقیه مسلمانان عقایدشان را نمی پذیرند، آنان کافر می دانند و خون و مالشان را مباح می کنند.

گروه «وهابیت» در عصر کنونی، در پوشش «داعش» ظهور کرده و در کشورهای اسلامی، جان میلیون ها مسلمان را به خطر انداخته اند و هر روز با تجاوز بی رحمانه شان، زنان و کودکان بی گناه را قتل عام می کنند و در عین حال خود را مسلمان و پیرو راستین پیامبر می دانند.

ص: ۳۳۳

۱- سید رضی، نهج البلاغه، ص ۷۷.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

وهابیت و داعش، فتنه ای است که اکنون دامن گیر جامعه اسلامی شده است و اصلاحگری در میان امت، جز با نابودی آنان صورت نمی‌پذیرد. قرآن کریم، جنگ با این گونه عناصر فتنه انگیز و تکفیری را لازم و ضروری و ایجاد اصلاحات را در سایه برچیدن آن‌ها دانسته است:

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) (۱) و با آنان بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین یک‌سره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] بازایستند، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

۳. راهکارهای صلح از دیدگاه اسلام

اشاره

«صلح» حاصل زندگی مسالمت‌آمیز و هم‌زیستی بدون خشونت در میان انسان‌ها است. و مفهوم آن در زمینه‌های مختلفی مانند مجموعه خانواده، پیروان دین یا ادیان و نیز در سطح بین‌المللی قابل تطبیق می‌باشد. دین مقدس اسلام برای ایجاد صلح در همه زمینه‌های فوق، اهمیت خاصی قائل است و در جای جای قرآن مجید به مناسبت‌های مختلف بر آن تأکید نموده و به مسلمانان در تأمین آن دستور داده است.

از آن‌جا که صلح در محیط خانواده خارج از بحث ماست از توضیح و تفصیل در این زمینه خودداری و به موارد دیگر می‌پردازیم:

۳-۱. صلح در محیط اجتماعی

اجتماع، محیطی وسیع‌تر از خانواده است که از افراد اقوام، گروه‌ها و مذاهب تشکیل می‌شود و در آن، انواع رسم‌ها، آداب، فرهنگ و اندیشه وجود دارد. طبعاً محیطی که افراد مختلفی با انواع فرهنگ و آداب اجتماعی و یا مذاهب دارد، در برخی موارد و در پاره‌ای از امور با اختلاف و نزاع رو به رو خواهد شد و دیده شده است که حتی به درگیری و خون‌ریزی جبران‌ناپذیری نیز انجامیده و حتی به تکفیر طرف مقابل منجر شده است.

ص: ۳۳۴

به دلیل این که جامعه به آرامش و امنیت اجتماعی و حاکمیت اتحاد و همدلی در مقابل دشمنان خارج از خود نیاز دارد، باید این تضاد و اختلاف کنار گذاشته شود، و با ایجاد صلح و آشتی، اختلاف ها به وحدت و همدلی و همکاری تبدیل گردد.

قرآن کریم برای ایجاد امنیت و اتحاد و صلح و تفاهم نیز در این زمینه راهکارهایی بیان کرده است که در قسمت بعدی بیان خواهیم کرد.

۲-۳. صلح در سطح جامعه‌های جهانی

اشاره

جامعه جهانی، متشکل از جوامعی است که در این کره خاکی زندگی می کنند و مجموعه آن ها را «جامعه جهانی» می گویند و با توجه به فناوری اطلاعاتی که امروزه به وجود آمده، جهان عملاً به «دهکده جهانی» تبدیل شده است.

جامعه جهانی از جهت های مختلفی قابل تقسیم می باشد که یکی از آن ها، تقسیم بر اساس دین و فرهنگ حاکم بر آن است.

دو گروه ذیل این تقسیم بندی قرار می گیرند:

الف. جامعه اسلامی؛ منظور از جامعه اسلامی، جوامعی است که پیرو دین اسلام اند، بدون این که زبان یا تقسیم جغرافیایی آن مدنظر باشد.

ب. جامعه غیر اسلامی؛ یعنی جوامعی که پیرو سایر ادیان اند و یا از هیچ یک از آن ها پیروی و اطاعت نمی کنند.

۱-۲-۳. راهکارهای ایجاد صلح در جامعه اسلامی

اشاره

در قرآن کریم و روایات، برای ایجاد صلح و تفاهم در میان اقوام، گروه ها و مذاهب موجود در جامعه و کشور، راهکارهای متعددی بیان شده است که در این قسمت به صورت فهرست، به آن ها اشاره می کنیم:

۱-۲-۱-۳. تبیین عواقب اختلاف

نخستین راه برای ایجاد صلح و تفاهم، تبیین عواقب و نتایج زیان بار ناشی از اختلاف و تفرقه در میان امت اسلامی است. این راهکار درحقیقت، راه پیشگیری از اختلاف را برای مومنان بیان می کند و می فرماید:

ص: ۳۳۵

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) (۱)

و [فرمان] خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع [و کشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است!

هرچند این آیه درباره پرهیز از اختلاف در رویارویی با دشمن سخن می گوید، اما مورد مخصص نیست، بلکه شامل همه موارد اختلافات داخلی یک قوم، گروه و ملت و مقابله با دشمن می شود و در آن به دو نتیجه اختلاف، یعنی سستی و از بین رفتن غرور و شوکت و قدرت مسلمانان (فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) اشاره کرده است.

«فشل» در لغت به معنای ترس و کم دلی است (۲).

که نتیجه آن سست شدن بنیان قدرت و شوکت در مقابل دشمن خواهد بود. «ریح» در لغت به معنای هوای متحرک است، اما در این جا کنایه از «غلبه و پیروزی» است (۳).

یعنی اگر در مقابل دشمن، اتحاد و انسجام حفظ شود، ارمغانش پیروزی است و اگر اختلافی پیش آید، صد در صد نتیجه آن مغلوب شدن خواهد بود.

مفسران شیعه و اهل سنت، «اذهاب ریح» را به معنای از دست دادن اراده، عزت و شوکت، دولت و پایداری (۴).

قوت و قدرت، (۵)

اخوت و برادری، (۶)

وحدت و همدلی (۷)

و

ص: ۳۳۶

۱- انفال، آیه ۴۶.

۲- الفشل: الرجل الضعیف الجبان. (افریقی مصری، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۲۰).

۳- والریح معروف وهی فیما قیل الهواء المتحرک. ... وقد يستعار الريح للغلبه فی قوله: (وتذهب ریحکم). (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۰۶).

۴- «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» ای و لا تختلفوا بالنزاع فیما بینکم حتی یورث ذلکم ضعف ادراتکم و ذهاب عزتکم و دولتکم او غلبتکم فان اختلاف الآراء یخل بالوحده و یوهن القوه. (علامه طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۵).

۵- ای دولتکم و قوتکم او نصرتکم او دولتکم. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۳۵)؛ معناه: تذهب دولتکم و قوتکم. (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۷۶).

۶- وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ إسلامیا أحویا. (صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۱۸۳).

۷- ای قوتکم و حدتکم. (ابن کثیر، تفسیر القران العظیم، ج ۲، ص ۳۱۷).

نصرت و پیروزی (۱) گرفته اند. به نظر می رسد که همه این معانی، شامل «اذهاب ریح» خواهد شد، زیرا اگر در برابر دشمن خارجی اختلاف ها کنار گذاشته نشود و صلح و وحدت ایجاد نشود، نتیجه اش این است که همه این موارد از دست می رود و شکست درمقابل دشمن قعطلی است.

۲-۱-۲. ترویج اخوت اسلامی

بدون شك، یکی از عوامل مهم جنگ ها در طول تاریخ، نژادپرستی، قوم گرایی، برتری جویی و تعصب های مذهبی بوده است. سؤال این است که با توجه به این مشکل، در روابط حقوقی انسان ها بایکدیگر، راه حل اسلام چیست؟

قرآن کریم در ابتدا به همه افراد بشر گوشزد می کند که شما در نزد خداوند، گرامی و محترمید و از این جهت بر بسیاری از مخلوقات الهی برتری دارید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (۲).

مفسران گفته اند: «گرامی داشتن انسان به این است که خداوند به آن ها قوه نطق، عقل و تمییز داده و به صورت زیبا و معتدل آفریده و آن ها را بر موجودات روی زمین مسلط کرده است» (۳).

در نتیجه، وقتی انسان این گونه بر سایر مخلوقات برتری داشته باشد، آیا سزاوار اختلاف و تفرقه و پیروی از هوای نفس می باشد؟

قرآن در مرحله بعد نیز به صراحت بیان می کند که همه افراد بشر از یک پدر و مادر آفریده شده؛ اما این که به صورت اقوام و قبیله در آمده اند فقط برای تشخیص و شناخت هم دیگر است و گرنه در حقیقت هیچ یک بر دیگری برتری ندارند، جز آن هایی که تقوای الهی پیشه کنند:

ص: ۳۳۷

۱- ای قوتکم ونصرکم. (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۴).

۲- اسراء، آیه ۷۰.

۳- یعنی: (کرنا) هم بالنطق والعقل والتمییز والصوره الحسنه والقامه المعتدله، وتدبیر أمر المعاش والمعاد، وبتسلیطهم علی ما فی الأرض، وتسخیر سائر الحيوانات لهم تفسیر. (شیخ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۸۵).

(يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و أنثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا إنا أكرمكم عند الله اتقاكم إنا الله عليم خير) (۱)

در مرحله بعد، به امت اسلام خطاب می کند که شما امت واحده هستید:

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) (۲)

این است امت شما که امتی یگانه می باشد و منم پروردگار شما، پس مرا بپرستید.

در مرحله چهارم، مؤمنان را خطاب قرار می دهد و می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۳)

درحقیقت مؤمنان با هم برادرند. پس میانه برادران را اصلاح کنید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید.

مؤمنان در این آیه شامل همه مسلمانان می شود و مفسران شیعه و اهل سنت از این آیه مبارکه، اصلاح گری را در همه زمانها در میانشان آن ها لازم دانسته و بر این حقیقت تصریح کرده اند.

شیخ طوسی در تفسیر این کلمه می گوید: «[إنما المؤمنون] الذين يوحدون الله تعالى ويعملون بطاعاته ويقرون بنبوه نبيه ويعملون بما جاء به» (۴) مؤمنان کسانی هستند که اعتقاد به یگانگی خداوند دارند، دستورهایش را اطاعت می کنند، اقرار به رسالت پیامبر دارند و به آنچه از ایشان دستور رسیده است عمل می کنند.

آیه الله العظمی مکارم شیرازی از مفسران معاصر می فرماید:

این جمله یکی از شعارهای اساسی و ریشه دار اسلامی است؛ شعاری بسیار گیرا، عمیق، مؤثر و پرمعنا. دیگران وقتی می خواهند اظهارعلاقه به هم مسلکان خود کنند، از آنان با عنوان رفیق یاد می کنند، ولی اسلام سطح پیوند علائق دوستی مسلمین را به قدری بالا برده که به صورت

ص: ۳۳۸

۱- حجرات، آیه ۱۳.

۲- انبیاء، آیه ۹۲.

۳- حجرات، آیه ۱۰.

۴- شیخ طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۴۶.

نزدیک‌ترین پیوند دو انسان با یکدیگر، آن‌هم پیوندی براساس مساوات و برابری مطرح می‌کند و آن علاقه دو برادر نسبت به یکدیگر است. روی این اصل مهم اسلامی، مسلمانان از هر نژاد و هر قبیله و دارای هر زبان و هر سن و سال با یکدیگر احساس عمیق برادری می‌کنند، هرچند یکی در شرق جهان زندگی کند و دیگری در غرب.^(۱)

«محمد بن ابوبکر زرعی»، از دانشمندان اهل سنت، عقیده جمهور اهل سنت را در باره اصلاح‌گری و استناد به این آیه بیان کرده است:

والجمهور يقولون: قد دل الكتاب والسنة والقياس على صحة هذا الصلح فإن الله سبحانه تعالى ندب إلى الإصلاح بين الناس وأخبر أن الصلح خير وقال: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ)؛ جمهور علما می‌گویند: کتاب، سنت و قیاس بر صحت صلح میان مسلمانان دلالت می‌کند، زیرا خداوند سبحانه مردم را به اصلاح‌گری فرا خوانده و خبر داده که صلح بهتر و خیر است و فرمود: «مؤمنان برادر هم‌دیگرند، پس میان برادران اصلاح نمایند».^(۲)

بنابراین، فراز نخست آیه تصریح دارد که همه مؤمنان برادر یکدیگرند و درگیری و نزاع میان آنان مانند نزاع میان دو برادر نسبی است. از این جهت شایسته نیست که دو برادر با هم نزاع داشته باشند و به جای اختلاف، باید صلح سرلوحه زندگی اجتماعی شان باشد.

در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در منابع فریقین نقل شده، آن حضرت مسلمانان را برادر یکدیگر خوانده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا در «حجه الوداع» خطبه خواند و مطالب بسیاری را بیان کرد و از جمله فرمود: الْمُشْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ بِشَعَى بَدَنِيهِمْ أَذْنَاهُمْ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ

ص: ۳۳۹

۱- ناصر مکارم شیرازی، الأمل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۶، ص ۵۴۱.

۲- محمد بن ابی بکر زرعی، اغاثه اللهفان، ج ۲، ص ۲۶.

سِوَاهُ: (۱) مسلمانان برادرند و خونشان با هم برابر. تعهد پست ترین آن ها به عهده همه است و همه باید همدست باشند بر علیه دیگران».

در سند دیگر به نقل از امام صادق علیه السلام، رسول خدا فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ...» (۲).

در منابع اهل سنت، علاوه بر روایت مذکور، از «ابن عباس» نقل شده است که پیامبر فرمود: «إِنَّ كُلَّ مُسْلِمٍ أَخُو الْمُسْلِمِ الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ» (۳) همانا تمام مسلمانان برادر مسلمان دیگری اند، مسلمانان برادرند».

در روایت دیگر به نقل از «حبيب بن خراش»، آن حضرت فرمود: «الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ لَا فَضْلَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوِيمِ» (۴). مسلمانان برادر هم هستند، هیچ یک بر دیگری برتری ندارند جز با تقوا».

از مجموع این آیات و روایات به دست می آید که مسلمانان و مؤمنان برادر هم و مانند اعضای بدن هستند. پس نباید در میان شان اختلاف و تفرقه باشد و اگر مشکلی رخ دهد، باید آن را اصلاح کرد، زیرا برادری با اختلاف نمی سازد.

بنابراین، یک راه حل قرآنی و روایی این است که باید اخوت اسلامی و دینی را در میان مسلمانان ترویج تا داد در پرتو این مفهوم قرآنی، بتوانند حرمت برادری یکدیگر را حفظ کنند و این پیوند برادری را هرچه بیشتر مستحکم نمایند.

در سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اخوت دینی اهمیت ویژه ای دارد. از این جهت آن حضرت در مکه و مدینه در میان اصحابش پیمان برادری برقرار کرد.

ص: ۳۴۰

۱- شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۵۱.

۲- شیخ مفید، الامالی، ص ۱۸۷.

۳- حاکم نيسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۱؛ احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۴۹ و ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۷۰۹.

۴- طبرانی، المعجم الكبير، ج ۴، ص ۲۵ و ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۱۸.

با توجه به رخداد‌های تاریخی، وقوع اختلاف و نزاع در میان مسلمانان، امری اجتناب ناپذیر است. قرآن کریم در این شرایط، میانجی‌گری و ایجاد صلح و تفاهم را در میان آن‌ها واجب و ضروری دانسته است و در آیات متعدد بر آن تأکید می‌کند و می‌فرماید:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبِيعِي حَتَّى تَفِئَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (۱) و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح کنید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت، میان آن‌ها را دادگراانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد.

خداوند در این آیه دو مرتبه با تعبیر «فأصلحوا»، ایجاد صلح را ضروری دانسته است و در آیه دیگری نیز می‌فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (۲) همانا مؤمنان برادر هم‌دیگرند. پس در میان‌شان صلح برقرار کنید.

در آیه دیگر نیز می‌فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (۳).

شأن نزول این دو آیه را قبلاً ذکر کردیم و در این جا به دو نکته مهم اشاره می‌کنیم که از آیات استفاده می‌شود:

نکته اول: مفهوم این آیه به مورد شأن نزول منحصر نیست، بلکه دستوری همگانی و برای همه زمان‌هاست؛ ابن عباس، از مفسران بزرگ صحابی، در ذیل همین آیه بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید:

ص: ۳۴۱

۱- حجرات، آیه ۹.

۲- همان، آیه ۱۰.

۳- انفال، آیه ۱.

«هذا تحريج من الله على المؤمنين أن يتقوا ويصلحوا ذات بينهم»؛^(۱) این تکلیف از جانب خداوند بر مؤمنان است که تقوا پیشه نمایند و در میان‌شان اصلاح ایجاد کنند.

حتی این تیمیه نیز با استناد به این آیه، بر الفت قلبی و اصلاح میان مسلمانان تأکید می‌کند و مضمون آیه را به زمان شأن نزولش محدود نمی‌داند و می‌نویسد:

وتعلمون ان من القواعد العظیمه التي هي من جماع الدين تالیف القلوب واجتماع الكلمه وصلاح ذات البین، فان الله تعالی يقول: (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ... (وأمثال ذلك من النصوص التي تأمر بالجماعه والاتلاف ونهی عن الفرقة والاختلاف)؛^(۲) می‌دانید از پایه‌های اساسی که باعث اجتماع دینی می‌شود، الفت قلبی، وحدت کلمه و اصلاح میان مردم است، زیرا خداوند می‌فرماید: تقوا پیشه کنید و میان مردم صلح نمایید و مانند این نصوصی که به وحدت و اتفاق دستور می‌دهد و از تفرقه و اختلاف نهی می‌کند.

نکته دوم: این که جامعه اسلامی که در آن برادری و یک‌رنگی برقرار است، نیاز به صلح و سازش دارد، زیرا برادری دینی با اختلاف نمی‌سازد.

نکته سوم: بر منادیان صلح واجب است که اختلاف میان مسلمانان را حل کنند، زیرا اولاً: در اثر اختلاف، شوکت و قدرت و عظمت و عزت مؤمنان و مسلمانان از میان می‌رود. ثانیاً: اگر در جامعه‌ای از اصلاح و اصلاح‌گری خبری نبود، طبق سنت الهی گرفتار عذاب خواهند شد. قرآن کریم درباره این موضوع می‌فرماید: (وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ)؛^(۳)

خداوند هرگز قوم و ملت و شهری را به سبب ظلم و ستمش نابود نمی‌کند، اگر آن‌ها در راه اصلاح گام بردارند.

ص: ۳۴۲

۱- عبد الله القرشي بغدادی، مداراه الناس، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲- ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی الفقه، ج ۲۸، ص ۵۱.

۳- هود، آیه ۱۱۷.

راهکار دیگر قرآن کریم این است که برای ایجاد صلح و تفاهم و وحدت اسلامی، باید بر ارزش‌های مشترک میان مسلمانان تأکید و تکیه کرد که برخی از آن‌ها بیان می‌شود:

۴-۱-۳-۱. وحدت مسلمانان در اصل دین و اصول اسلامی

اصول بسیاری، همانند توحید، نبوت، معاد و نیز فروع دینی از ارزش‌های مشترک میان مذاهب اسلامی است و اگر آن‌ها روی این ارزش‌های مشترک تمرکز نمایند و مسائل اختلافی میان خود را از یا گفت‌وگوی علمی حل کنند، اختلاف و نزاع‌ها کنار گذاشته خواهد شد و جای خود را به صلح و وحدت خواهد داد.

براساس همین مشترک در اصول و فروع دینی است که قرآن کریم همه امت اسلامی را امت واحده می‌داند و می‌فرماید: **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ** (۱).

فراز دوم این آیه نیز اعتقاد مشترک توحیدی مسلمانان را بیان می‌کند.

۴-۱-۳-۲. وحدت مسلمانان در تمسک به کتاب و اهل بیت علیهم السلام

محبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ارزش مشترک دیگری است که در ایجاد صلح و صمیمیت میان مسلمانان و پیروان مذاهب موثر می‌باشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مودت و محبت اهل بیت خود را مزد رسالتش قلمداد کرده است:

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۲).

ضمیر در «لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» به همه مسلمانان باز می‌گردد و شامل طبقه‌ای خاص یا مذهب مشخصی نیست؛ یعنی ای پیامبر به امت اسلام بگو به ازای رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی خویشاوندانم.»

ص: ۳۴۳

۱- انبیاء، آیه ۹۲.

۲- شوری، آیه ۲۳.

تمسک به اهل بیت علیهم السلام، محور وحدت و همدلی و مایه هدایت و استواری و پایداری در راه مستقیم الهی است. از این رو پیامبر رحمت، بارها مسلمانان را به پیروی از اهل بیت در کنار تمسک به قرآن دعوت کرد و در غدیر خم فرمود:

انی قد ترکْتُ فیکُمْ ما ان أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَفْتَلُوا بعدی الثَّقَلینِ أَخِیدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ کِتَابُ اللَّهِ حَبْلُ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتی أَهْلُ بیتی الا وانهما لَنْ یَفْتَرِقَا حتی یردَا عَلَی الْحَوْضِ. (۱) من دو چیز گران‌بها را که یکی بزرگ‌تر از دیگری است در میان شما گذاشتم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز بعد از من گمراه نمی‌شوید. یکی کتاب خداوند، رشته‌ای که از آسمان به زمین کشیده شده است و دیگر، عترت اهل بیت من آگاه باشید این دو تا زمانی که بر من وارد شوند، از هم‌دیگر جدا نمی‌گردند.

در برخی از روایات به جای «ثقلین»، تعبیر به «دو خلیفه و جانشین» شده است:

«انی تَارِکٌ فِیکُمْ خَلِیفَتَیْنِ کِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ ما بین السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَوْ ما بین السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتی أَهْلُ بیتی وَإِنُّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حتی یردَا عَلَی الْحَوْضِ». (۲)

طبق روایات، در قرآن کریم نیز اهل بیت علیهم السلام «حبل الله» هستند که خداوند تمسک به آن‌ها سفارش کرده است:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا)... (۳)

به نقل از «تعلی»، یکی از مفسران اهل سنت، امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است: «نحن حبل الله الذي قال الله: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا!» (۴).

حبل الله در آیه ما هستیم».

ص: ۳۴۴

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۹، ح ۱۱۵۷۸.

۲- همان، ج ۵، ص ۱۸۱، ح ۲۱۶۱۸.

۳- آل عمران، آیه ۱۰۳.

۴- تفسیر التعلی، ج ۳، ص ۱۶۳.

با توجه به تاریخ اسلام و فرقه‌های اسلامی، از گذشته دور تاکنون، پیروان مذاهب در برخی مسائل دینی و اعتقادی اختلاف نظر داشته‌اند؛ اما در پاره‌ای از اوقات، پیروان مذاهب در مقام اثبات عقایدشان، به مقدسات توهین و تمسخر کرده‌اند و حتی پیروان دیگر مذاهب را تکفیر نموده‌اند که نمونه کامل و بارز آن وهابیان هستند. این گروه در نوشتار و گفتارشان در رسانه‌های جمعی و ماهواره‌ای، نه تنها شیعیان، بلکه همه مسلمانان را که مخالف عقیده آن‌ها باشد، تکفیر می‌کنند و روز به روز مسائل مذهبی و عقیدتی خاص مذاهب را با تحلیل‌هایشان، در رسانه‌ها مطرح می‌کنند و زمینه نفاق و شکاف میان مسلمانان را فراهم می‌نمایند و چه بسا آن‌ها را به جان هم می‌اندازند.

با توجه به این شرایط، ضروری است که علما، دانشمندان و رهبران مذاهب هوشیار باشید که این‌گونه مسائل را با گفت‌وگوی احسن و عادلانه حل کنند و از اهانت بیشتر به مقدسات دینی مذاهب جلوگیری نمایند.

قرآن کریم نیز در چنین شرایطی، «جدال احسن» را بهترین راه حل می‌داند و می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَعْزِزَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾ (۱)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما.

هم چنین در گفت‌وگو با اهل کتاب می‌فرماید:

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (۲)

و با اهل کتاب، جز به شیوه‌ای که بهتر است، مجادله نکنید.

قرآن مسلمانان را از شیوه مجادله غیراحسن و فحش و ناسزاگویی به مقدسات، حتی با غیرمسلمان بر حذر داشته است و می‌فرماید:

ص: ۳۴۵

۱- نحل، آیه ۱۲۵.

۲- عنکبوت، آیه ۴۶.

(وَلَا تَسْتُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فِيسْتُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ)؛ (۱)

به آنهایی که جز خدا را می خوانند دشنام ندهید که آنان از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

هرچند شأن نزول این آیات درباره گفت و گوی منطقی میان مسلمانان و بت پرستان صدر اسلام است، زیرا اما مورد مخصص نیست و شامل گفت و گوی میان مذاهب اسلام به طریق اولی نیز می شود. بنابراین، بهترین راه حل اختلاف نظر، گفت و گوی علمی و منطقی و به دور از هر گونه اهانت است، زیرا در این صورت، هم وحدت مسلمانان حفظ می شود و هم اختلاف نظر با روش علمی حل می شود و جلوی اتهام ارتداد و تکفیر در جامعه گرفته خواهد شد.

۶-۱-۲-۳. پرهیز از تکفیر مذاهب

راهکار دیگر قرآن کریم برای ایجاد صلح و سازش، این است که مسلمانان از تکفیر هم دیگر بپرهیزند. از نگاه متون دینی، هر شخصی که اعتقاد به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبران و روز رستاخیز داشته باشد، مسلمان است و جان و مالش در پناه اسلام محترم و محفوظ می باشد. از این رو قرآن کریم به مسلمانان دستور داده است که اگر کسی گفت من مسلمانم، او را به کفر متهم نکنید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا)؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا گام می زنید [و به سفری برای جهاد می روید]، تحقیق کنید! و برای این که سرمایه ناپایدار دنیا [و غنایمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند، نگویید: «مسلمان نیستی»، زیرا غنیمت های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد [و هدایت شدید]. پس، [بشکرانه این نعمت بزرگ] تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

ص: ۳۴۶

۱- انعام، آیه ۱۰۸.

۲- نساء، آیه ۹۴.

این آیه به مجاهدان در راه خدا دستور می دهد که اگر در جنگ، از طرف مقابل مسلمان شد و ایمان آورد، برای به دست آوردن غنایمشان به دروغ به آن ها نگویند که شما مسلمان نیستید؛ یعنی تکفیرش نکنید. از این آیه استفاده می شود که به طریق اولی، کسانی را که مسلمان هستند، نباید تکفیر کرد، همان گونه که برخی از تندروان اهل سنت و گروه وهابیت، شیعیان را به سبب عقایدشان تکفیر می کنند. درباره این مطلب در بخش دوم توضیح کافی داده خواهد شد.

طبق روایاتی که در منابع اسلامی وارد شده است، صرف اسلام آوردن موجب حفظ خون و مال شخص تازه مسلمان می شود. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ فِي الدِّمِّ وَ تُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةَ وَ تُشْتَبِحُ بِهِنَّ الْفُرُوجُ وَ النَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ»؛ (۱) در سایه اسلام، خون مسلمان محفوظ می ماند، امانت او باز پس داده می شود و ازدواج او حلال می گردد، ولی پاداش الهی براساس ایمان است».

ایشان در روایت دیگر فرمود: «الْإِسْلَامُ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ التَّضَدِيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم بِهِ حَقَّنَتْ الدَّمَاءُ وَ عَلَيَّه جَزَتْ الْمَنَاصِحُ وَ الْمَوَارِيثُ وَ عَلَيَّه جَمَاعَةُ النَّاسِ»؛ اسلام، یعنی گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق به رسالت رسول خدا. با اسلام، خون مسلمانان محفوظ می ماند و بر همین اساس، سنت ازدواج و سهام ارث برقرار می گردد. توده مردم نیز بر ظاهر اسلام حرکت می کنند. (۲)

در منابع اهل سنت نیز آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أمرت أن أقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله فإذا قالوا لا إله إلا الله عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحقها وحسابهم على الله؛ (۳) من مأمور شدم تا جایی با کافران بجنگم که به وحدانیت خداوند اقرار کنند. وقتی

ص: ۳۴۷

۱- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۴.

۳- ابن ابی شیبّه، المصنف، ج ۶، ص ۴۸۰.

این شهادت را گفتند، از جانب من خون و اموالشان محفوظ است، مگر این که سبب خاصی به وجود آید، و حسابشان با خداوند است.

علمای شیعه و اهل سنت، طبق همین روایات معتقدند کسانی که شهادتین را به زبان جاری می کنند، مسلمان هستند و تمام احکامی اسلامی درباره آن‌ها جاری است.

«شهید اول»، مسلمان را این گونه معرفی می کند:

والمراد بالمسلم من أظهر الشهادتين، ولم يجحد ما علم ثبوته من الدين ضروره؛^(۱) مراد ما از مسلمان کسی است که شهادتین را ظاهر کند (جاری کند) و اموری را که از ضروریات دین شمرده شده است، با این که علم و یقین به ضروری بودن آن دارد، انکار نکند.

امام خمینی بعد از روایات فوق می فرماید:

وأن الاسلام عبارة عن الشهادتين، وبهما حققت الدماء وجرت الأحكام وإن كان الثواب على الإيمان والفضل له؛^(۲) اسلام عبارت است از شهادت دادن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر. کسی که به آن‌ها شهادت دهد، خونش محفوظ و احکام اسلامی بر او جاری است، هر چند پاداش در برابر ایمان است.

«قرطبی»، یکی از علمای اهل سنت می نویسد:

«وأما الإسلام فقبول ما أتى به النبي صلى الله عليه وآله وسلم في الظاهر وذلك يحقن الدم؛^(۳) اسلام، قبول کردن برنامه رسول خداست که از جانب خداوند آورده است و همین باعث حفظ خون مسلمان می شود.

براساس این آموزه های قرآنی و روایات، تکفیر مسلمان برخلاف دستور قرآن و گفتار پیامبر و اهل بیت آن حضرت است.

ص: ۳۴۸

۱- عاملی الشهيد الاول، (ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱، ص ۴۰۲).

۲- سيد روح الله خميني، كتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۲۲.

۳- قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

اشاره

آنچه تاکنون گفته شد، راهکار قرآن در ایجاد صلح میان امت های مسلمان بود، اما نوع دیگر آن، صلح در سطح جوامع جهانی است. همان گونه که می دانیم جز دین اسلام، ادیان دیگری نیز در گستره این جهان وجود دارند و درصدهای از جمعیت جهان را پیروان آن ها تشکیل می دهند. پیروان دین اسلام، بقیه ادیان الهی و پیامبران و کتاب های آسمانی آن ها را نیز قبول دارند؛ اما آنها، دین اسلام را به عنوان خاتم ادیان قبول ندارند و به رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نیز معتقد نیستند. و حتی طبق آیات قرآن، آن ها در میان خودشان نیز اختلاف دارند و پیروان دیگر ادیان را تکفیر می کنند. قرآن کریم مسئله تکفیر را از زبان یهود و نصارا چنین نقل می کند:

(وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ وَ هُمْ يُتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ)؛(۱)

یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی [نزد خدا] ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند [و بر باطلند]، درحالی که هر دو دسته، کتاب آسمانی را می خوانند [و باید از این گونه تعصب ها برکنار باشند]. افراد نادان [دیگر، همچون مشرکان] نیز سخنی مانند سخن آن ها داشتند! خداوند در روز قیامت، درباره آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری می کند.

از دیدگاه مسلمانان، بقیه ادیان نیز در زمان خودشان برحق بوده اند، ولی با آمدن اسلام، ادیان دیگر منسوخ شدند و بندگان خدا، دیگر به آن ها عمل نمی کنند. از آن جا که پیروان ادیان، هر یک خودشان را بر حق می دانند، طبعاً طرف مقابل را ناحق می پندارند که مشکلاتی به همین دلیل به وجود آمده است؛ هم چنان که در جهان کنونی شاهد آن هستیم که حتی گاهی به جنگ های خونین بین ادیان نیز منجر شده است. از

ص: ۳۴۹

طرفی، بشر به آرامش نیاز دارد و این جز با هم زیستی مسالمت آمیز در کنار هم دیگر میسر نمی‌شود.

قرآن کریم برای برقراری آرامش و امنیت و ایجاد صلح بین ادیان نیز راهکارهایی ارائه کرده است که در این قسمت به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۳. آزادی انتخاب دین و عقیده

از نظر قرآن کریم، اسلام آخرین دین الهی و تنها سر لوحه عمل برای همه افراد بشر است. در آیات گوناگون، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آخرین پیامبر، رسالتش جهانی و قرآن، را نسخه نهایی برای همه بندگان معرفی شده است.

آیه اول: (مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)؛ (۱)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه می باشد!

آیه دوم: (وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ)؛ (۲) این قرآن بر من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می رسد، انذار کنم (و به سوی خدا دعوت نمایم).

آیه سوم: (تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)؛ (۳)

جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا تمام اهل جهان را انذار کند.

آیه چهارم: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ نَبِيْرًا وَنَذِيرًا)؛ (۴)

ما تو را برای عموم مردم جز بشارت و انذار دهنده نفرستادیم.

آیه پنجم: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا)؛ (۵)

بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم.

ص: ۳۵۰

۱- احزاب، آیه ۴۰.

۲- انعام، آیه ۱۹.

۳- فرقان، آیه ۱.

۴- سبأ، آیه ۲۸.

۵- اعراف، آیه ۱۵۸.

حال با توجه به این که دین اسلام آخرین دین، کتابش آخرین سرلوحه عمل و پیامبرش خاتم الانبیا است، قرآن کریم پذیرش دین اسلام را اجباری نمی داند: (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ) (۱) در [قبول کردن] دین هیچ اکراهی نیست، [زیرا] راه درست از بیراهه آشکار شده است. بنابراین، افراد بشر در انتخاب عقیده و پیروی از دین اسلام مجبور نیستند.

برای تفهیم بیشتر این آیه ذکر چند نکته لازم است:

اولاً: عدم اجبار در قبول دین اسلام به معنای این نیست که ادیان دیگر برای برنامه امروز انسان ها مجاز و یا برحق باشد، زیرا با آمدن دین اسلام، ادیان قبلی منسوخ شده است و آخرین سرمشق اعمال، دین اسلام می باشد. از این جهت قرآن کریم در آیه دیگر گوشزد می کند که خداوند ادیان دیگر را نمی پذیرد:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) (۲)

و هر کس جز اسلام [و تسلیم در برابر فرمان حق] آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیان کاران است.

ثانیا: خداوند به بشر اراده و اختیار داده است و اگر قرار باشد که با جبر دین را قبول کند، دیگر اراده و اختیار معنایی نخواهد داشت. قرآن کریم این مطلب را در آیه ذیل بیان کرده است:

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (۳) اگر پروردگارت می خواست، تمام اهل زمین (بدون این که اختیاری داشته باشند) ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را به اکراه وامی داری که مؤمن شوند؟

ص: ۳۵۱

۱- بقره، آیه ۲۵۶.

۲- آل عمران، آیه ۸۵.

۳- یونس، آیه ۹۹.

هم چنین در آیه دیگر می فرماید: وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (۱)

و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می خواهد ایمان آورد و هر که می خواهد کافر شود.

بنابراین، چون خداوند به انسان در انتخاب دین اراده و اختیار داده و از طرفی، پیامبر اسلام را خاتم پیامبران و برنامه های او را آخرین برنامه زندگی و سعادت بشر معرفی کرده است، پس اگر فردی با اختیار خود از دین اسلام روی گردان شود، جای عقوبت و مؤاخذه باقی است.

با توجه به این توضیحات، تنافی ظاهری مضمون آیه: (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ) با آیه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) بر طرف می شود.

۲-۲-۳. تأکید بر اصول مشترک میان ادیان

از ابتدای دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیروان ادیان دیگر با آن حضرت مخالفت می کردند و ایشان را خارج از دین خود لقب می دادند. حتی یهودیان با این که پیمان صلح و سازش با حضرت برقرار کرده بودند، در پشت پرده، نقشه کشتن ایشان را در سر داشتند.

خداوند متعال وقتی دید که آن ها اهل هدایت شدن نیستند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که آن ها را به هم زیستی مسالمت آمیز و با تأکید بر اصل مشترک «توحید» دعوت کند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۲)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یک سان است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را

ص: ۳۵۲

۱- کهف، آیه ۲۹.

۲- آل عمران، آیه ۶۴.

همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما، بعضی دیگر را [غیر از خدای یگانه] به خدایی نپذیرد. هرگاه [از این دعوت] سرباز زند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم.

قرآن در این آیه به مسلمانان می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدستان با شما هم‌کاری کنند، از پا ننشینید و بکوشید حداقل در قسمتی که با شما اهداف مشترک دارند، همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه پیش برد اهداف تان قرار دهید؛ مثلاً پیامبر در نامه خود به «اسقف رم»، بر اشتراک‌ها تأکید می‌کند و می‌نویسد:

فإن عيسى بن مريم روح الله وكلمته ألقاها إلى مريم الزكية وإنني أو من بالله وما أنزل إلينا وما أنزل إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط وما أوتي موسى وعيسى وما أوتي النبيون من ربهم لا نفرق بين أحد منهم ونحن له مسلمون والسلام على من اتبع الهدى؛ (1) همانا عیسی بن مریم روح و کلمه خداست که خداوند آن را بر مریم پاک القا فرمود و من به خداوند و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل کرده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگار یکتا اعطا شده است، ایمان دارم و میان هیچ یکی از آن‌ها تفاوت قائل نیستم....

شیوه رفتار پیامبر در اعلام و ابلاغ دین، با توجه به آیات قرآنی، موجب شد که اسلام به سرعت رشد کند و در کمتر از نیم قرن، یکی از بزرگ‌ترین ادیان در جهان تلقی شود. البته چنین رفتارهایی همواره میسر نبود یا این که با اصول دیگر در تراحم بود و یا در برخی موارد، به سبب عناد کفار مؤثر واقع نمی‌شد و از سوی دیگر، کفار نیز در صدد ضربه زدن به مسلمانان برمی‌آمدند که در این صورت، پیامبر ضرورتاً اقدامات نظامی انجام می‌داد. بنابراین، این راهکار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند سرمشق خوبی در شرایط امروزی برای همه مسلمانان در برقراری صلح بین ادیان باشد.

ص: ۳۵۳

از نظر قرآن، افراد بشر بر هم دیگر برتری ندارند و پدر و مادر اولیه شان یکی است و عامل برتری، فقط تقواست. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُرُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ (۱) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست). گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است!

طبق این آیه، اختلاف در نژاد، زبان، قوم و ملیت، تنها برای شناخت انسان‌ها و یکی از آیات الهی است، نه دلیل برتری برخی بر بعضی دیگر، اما با تأسف باید گفت که بشر از دیرباز تاکنون این موارد را دلیل برتری دانسته و از این رو می‌بینیم که در طول تاریخ، گرفتار جنگ‌های خونین و خانمان سوز شده است.

قرآن کریم در آیه دیگر، مجموعه انسانها را «امت واحده» خوانده است:

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ

اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ

بِالْحَقِّ لِيُحَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... (۲) مردم [در آغاز] یک دسته بودند [و تضادی در میان آن‌ها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلاف‌ها و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد. در این حال] خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و با آن‌ها کتاب آسمانی نازل نمود که به سوی حق دعوت می‌کرد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند....

کلمه «الناس» و یا خطاب‌هایی مانند «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم» و «یا ایها الانسان»، شامل همه افراد بشر می‌شود این تعبیرها دلیل بر این است که نژاد و قوم و قبیله ارزش و موجب برتری نیست.

ص: ۳۵۴

۱- حجرات، آیه ۱۳.

۲- بقره، آیه ۲۱۳.

بنابراین، باید روی آرمان‌های مشترک میان همه انسان‌ها که عبارت از تساوی همه در «انسانیت» است، برای برقراری صلح جهانی و پایدار و برخورداری از حقوق مساوی انسانی تکیه کرد.

۴-۲-۳. گفت و گوی مسالمت آمیز میان ادیان

همان گونه که گفتیم، اختلاف میان مذاهب در بیک دین، امری اجتناب ناپذیر است. با وجود این، اختلاف میان پیروان ادیان گوناگون به طریق اولی امری ناگزیر خواهد بود، اما قرآن کریم در این مورد نیز راهکار اساسی ارائه داده است و گفت و گوی «احسن» و «جدال نیکو» را با تأکید بر اصل مشترک توحید در حل مسائل، راهکار خوبی می‌داند و می‌فرماید:

(وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُتِرَ لَنَا وَإِنَّا بِإِلَيْكُمْ وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)؛ (۱) یا

اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کردند و [به آنها] بگویید: ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است ایمان آورده ایم و معبود ما و شما یکی است و ما در برابر او تسلیم هستیم!

یکی از مصداق‌های بارز «جدال احسن» این است که از توهین و جسارت به مقدسات یکدیگر باید پرهیز کنیم و گرنه هرگز به صلح و سازش دست نخواهیم یافت. دستور خداوند متعال این است:

(وَلَا تُسَبِّحُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ (۲)

[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید، مبدا آن‌ها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند! چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم، سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است و آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌کند [و پاداش و کیفر می‌دهد].

ص: ۳۵۵

۱- عنکبوت، آیه ۴۶.

۲- انعام، آیه ۱۰۸.

بنابراین، اختلاف های بین ادیان را می توان با تکیه بر ارزش های مشترک و گفت و گوی مسالمت آمیز حل کرد.

۴. استقبال از پیشنهاد صلح عزت مندانه (صلح بین المللی)

اشاره

اسلام از ابتدا، اصول صلح را پی ریزی کرده و از این طریق، راه را برای پیمودن صلح بین المللی و هم زیستی مسالمت آمیز هموار نموده است. قرآن کریم به مسلمانان دستور می دهد که اگر دشمن تمایل به صلح داشته باشد، شما هم از صلح استقبال کنید:

(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (۱)

«جنحوا» از ریشه «جنح» به معنای میل و تمایل پیدا کردن به چیزی (۲) و واژه «سَلِمَ» به کسر سین و یا «سَلِمَ» با فتحه، به معنای صلح و سازش است. (۳)

پس معنای آیه این می شود: اگر آن ها به صلح و ترک جنگ تمایل پیدا کردند، شما هم با آن ها صلح کنید. (۴)

در آیه دیگر نیز آمده است که اگر آن ها پیشنهاد صلح دادند، دیگر شما حق تعرض به آن ها را ندارید:

(فَإِنْ اعْتَرَفُوا لَكُمْ فَلَئِنَّ قُلُوبَهُمْ مُّتَمَدِّنَةٌ وَ أَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) (۵)

در آیه دیگر نیز مسئله صلح و تسالم مطرح شده است که از آن وجوب صلح استفاده می شود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در صلح و آشتی درآید! و از گام های (وسوسه ها) شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

ص: ۳۵۶

۱- انفال، آیه ۶۱.

۲- جنح: جَنَحَ إِلَيْهِ يَجْنَحُ وَيَجْنَحُ جُنُوحًا، وَاجْتَنَحَ: مَالَ. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۴۲۸).

۳- (السَّلَامُ) بِكَسْرِ السِّينِ وَ فَتْحِهَا الصُّلْحُ. (فیومی، مصباح المنیر، ص ۲۸۷).

۴- (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ) آی: مالوا إلى الصلح، و ترک الحرب (فاجنح لها) آی: مل إليها واقبلها منهم، وإنما أنت لأن السلم بمعنى المسالمة. (مجمع البيان، ج ۴، ص ۴۸۸).

۵- نساء، آیه ۹۰.

۶- بقره، آیه ۲۰۸.

دو نکته مهم در این آیه وجود دارد:

نکته اول: صلح و آرامش، تنها در پرتو ایمان امکان پذیر و پایدار است نه در اتکا به امور مادی و ابزارهای جنگی، زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش ها و تصادم ها بوده است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیرممکن می باشد.

نکته دوم: صلح در صورتی عاقلانه است که هر دو طرف، از اجرای نقشه های شیطانی در پشت پرده صلح بپرهیزند، زیرا کسانی که از وسوسه های شیطانی (خطوات الشیطان) پیروی می کنند، صلح را بهانه ای برای تجدید قوا و اجرای نقشه های خود قرار می دهند.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز به این حقیقت در نهج البلاغه تصریح کرده است:

ولا تدفعن صلحا دعاك إليه عدوك والله فيه رضى ، فإن فی الصلح دعه لجنودك وراحه من همومك وأمنًا لبلادك . ولكن الحذر كل الحذر من عدوك بعد صلحه ، فإن العدو ربما قارب ليتغفل (1)؛ و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آن است و دشمنت تو را به آن بخواند، سرپیچی مکن، زیرا در آشتی، راحت لشکریان و آسودگی از اندوه ها و آسایش برای اهل شهرهاست، اما تمام خوف از دشمن، در مرحله بعد از صلح است زیرا دشمن گاهی برای این که انسان را غافل کند، پیشنهاد صلح می دهد و خودش را نزدیک می سازد.

راهکارهایی که گفته شد، در برقراری صلح میان ادیان و یا کشورهای جهان، وقتی کارساز و مشکل گشاست که طرف های مقابل نیز اهل صلح و پای بند به اصول صلح و مبانی اعتقادی خود باشند و با توجه به نیروی ایمانی که دارند، بتوانند بر مفاد صلح پایدار بمانند، اما اگر طرف مقابل، خودش شیطان و عاری از ایمان باشد، در این جا

ص: ۳۵۷

۱- سید رضی، نهج البلاغه، ص ۱۰۶

اصلاً بحث صلح و سازش مطرح نمی‌شود، از نیروی ایمان بی بهره است و به همین دلیل، دنبال اجرای نقشه‌های شوم شیطانی خود خواهد بود.

جمع‌بندی:

قرآن کریم، این کتاب آسمانی که هادی همه افراد بشر و آخرین نسخه نجات بخش بشر است، در محیط‌های گوناگون، خانوادگی، اجتماعی و جهانی و نیز در سطح مذاهب و ملیت‌ها و جهان بشریت، برای برقراری صلح و آشتی و امنیت، راهکارهای اساسی و عاقلانه و عادلانه دارد که اگر افراد بشر به این راهکارها توجه کنند و آن‌ها را اجرا نمایند، به سعادت پایدار خواهند رسید.

پاسخ به یک سؤال

در مقابل آیاتی که صلح و سازش را در میان ادیان مطرح می‌کنند، آیات دیگر بر جنگ با کافران تأکید دارند. و در این جا برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

(قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.) (١)

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ.) (٢)

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأْمُرْهُمْ بِجَهَنَّمَ وَبَشِّرِ الْمُصِيبِينَ.) (٣)

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.) (٤)

و آیات دیگر...

ص: ۳۵۸

۱- توبه، آیه ۲۹.

۲- بقره، آیه ۱۹۳.

۳- توبه، آیه ۷۳.

۴- بقره، آیه ۱۹۰.

از طرفی پیروان ادیان دیگر از نظر اسلام چون اعتقاد به رسالت همه پیامبران ندارند، کافر و یا مشرک هستند و آیات ذکر شده، جنگ با کافران را جایز و گاهی واجب دانسته است. حال سؤال این می باشد که جنگ و صلح با آن ها چگونه توجیه می شود؟

از این آیات می توان چند پاسخ ارائه کرد:

پاسخ اول: آیات فوق، قتال و جنگ با کافران حربی (۱) را تجویز می کند (۲) و

دلالت مطابقی، التزامی و تضمینی هیچ یک از آیات این نیست که جنگ با کافرانی که اسلام را نپذیرند و بدون تحقق تجاوز و عداوت از سوی آن ها و تنها به جرم عدم پذیرش اسلام، بر مسلمانان واجب باشد. بنابراین، صرف نپذیرفتن اسلام، دلیل بر جنگ با کافران نیست.

پاسخ دوم: این آیات با آیه ای که درباره صلح و سازش صحبت می کند، منافات ندارد؛ زیرا این آیات بیان می کند که جنگ مقدمه صلح است؛ یعنی گروه هایی را که در صدد ایجاد فتنه هستند و در میان مسلمانان نفاق ایجاد می کنند، باید از صحنه کنار زد: (وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ) (و با فرونشاندن آتش فتنه و فساد، باید زمینه صلح جهانی را فراهم کرد، زیرا با وجود آن ها هرگز صلح برقرار نخواهد شد.

به این دلیل که در این مقاله بنا بر اختصار است، از پرداختن بیشتر به آیات و مباحث دیگر خودداری می کنیم.

نتیجه گیری

صلح و اصلاحگری از دیدگاه قرآن کریم و روایات، اهمیت فراوان دارد و همواره بر آن تأکید شده است، زیرا از نظر قرآن و روایات، همه امت اسلام برادر دینی

ص: ۳۵۹

۱- کافران حربی، غیرمسلمانانی هستند که تصمیم جنگ با مسلمانان دارند یا هم پیمان با گروه در حال جنگ با مسلمانان می باشند و آن گروه را علیه مسلمانان یاری می رسانند.

۲- جواد کاظمی در ذیل این آیه می نویسد: (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ)؛ أَى الْكُفَّارِ مَطْلَقًا فَإِنَّهُمْ بِصَدَدِ قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ، و على قصد، لاستحلالهم المقاتله لهم فهم فى حكم المقاتلين، قاتلوا أولم يقاتلوا. (جواد بن سعید کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۹).

هم دیگرند و در میان دو برادر نباید اختلاف و نزاع باشد. آیاتی که در بخش دوم آوردیم، اهمیت و ضرورت اصلاحات را به خوبی روشن کند.

حال اگر جامعه اسلامی گرفتار اختلاف و نفاق شد، قرآن کریم در این زمینه نیز راهکارهای ارزنده ای بیان کرده است که با توجه به این رهنمودها، اختلاف در هر موضوع و زمینه و طبقاتی که باشد، حل خواهد شد.

علی رغم توصیه و تأکید قرآن و روایات بر ایجاد صلح و سازش در میان امت اسلامی، پدیده تکفیر در مقابل آن قرار دارد. جریان تکفیر، امروزه بیشتر از هر زمان دیگر در قالب گروه‌های کوچکی مانند وهابیت و داعش و القاعده ظهور کرده‌اند و برخلاف توصیه‌های آیات قرآن و روایات پذیرفته شده نزد فریقین، مسلمانان را (اعم از شیعه و اهل سنت) تکفیر می‌کنند و تنها خودشان را مسلمان می‌دانند. البته ریشه این جریان به تفکر ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب باز می‌گردد و در شرایط کنونی، مفتیان وهابی با توجه به سخنان آن‌ها فتوای قتل عام شیعیان و بقیه مذاهب اسلامی را صادر می‌کنند و هر روز در کشورهای سوریه، عراق، لبنان، افغانستان، پاکستان و... خون هزاران مسلمان به جرم پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام ریخته می‌شود.

بر همه علمای اسلام لازم است که خطر جریان تکفیری‌های را به همه گوشزد کنند و در مقابل آن‌ها اتفاق نظر قاطعانه داشته باشند تا بدین طریق، و را از دست آنان نجات دهند.

١. قرآن كريم

٢. ابن ابي شيبة كوفي، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، چاپ اول: مكتبة الرشد، رياض ١٤٠٩ق.

٣. ابن عساکر دمشقی شافعی، علی بن حسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسميه من حلها من الأمائل، تحقيق محب دين ابي سعيد عمر بن غرامه عمري، دارالفكر، بيروت ١٩٩٥.

٤. ابن كثير دمشقی، اسماعيل بن عمر قرشي، تفسير القرآن العظيم، دار الفكر، لبنان ١٤٠١ق.

٥. ابي حيان اندلسي، محمد بن يوسف، تفسير البحر المحيط، تحقيق شيخ عادل احمد عبد موجود - شيخ علي محمد معوض و ديگران، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٢٢ق/٢٠٠١م .

٦. احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، چاپ دوم: دارالجيل، بيروت ١٤٢٠ق/١٩٩٩م.

٧. افريقي مصري، جمال الدين محمد بن مكرم بن منظور، لسان العرب، چاپ اول: دارصادر، بيروت [بي تا].

٨. آل سعدي عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن، مكتبة النهضة العربية، بيروت ١٤٠٨ق.

٩. انصاري قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دار الشعب، قاهره [بي تا].

١٠. بخاري جعفي، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، چاپ دوم: دار بن كثير، بيروت ١٤٠٧ق/١٩٨٧م.

١١. بيهقي، احمد بن حسين بن علي، دلائل النبوه، طبق برنامه الجامع الكبير.

١٢. جواد بن سعيد كاظمي، مسالك الافهام الى آيات الاحكام، كتاب فروشي مرتضوي، تهران ١٣٦٥.

١٣. حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دارالكتب العلمية، بيروت ١٤١١ق / ١٩٩٠م.

١٤. حسيني زبيدي حنفي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق مجموعه من المحققين، دار الهدايه.

١٥. حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، تحقيق موسسه آل بيت عليهم السلام لاحياء تراث، چاپ اول: موسسه آل بيت عليهم السلام، قم ١٤١٤.

١٦. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن، تحقيق محمد سيد كيلاني، دارالمعرفه، لبنان [بي تا].

١٧. زين علي بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح احمد حبيب قصير عاملي، چاپ اول: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٩ق [بي جا].

١٨. زمخشري خوارزمي، محمود بن عمرو بن احمد جار الله، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الأفاويل في وجوه التأويل، تحقيق عبد الرزاق المهدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت [بي تا].
١٩. زهري، محمد بن سعد بن منيع ابو عبدالله البصري، الطبقات الكبرى، دارصادر، بيروت [بي تا].
٢٠. سبزواري، محمد باقر، كفايه الأحكام، تحقيق شيخ مرتضى واعظي اراكي، چاپ اول: موسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسين، قم ١٤٢٣.
٢١. سيد رضی، نهج البلاغه، تحقيق و شرح الشيخ محمد عبده، چاپ اول: دار الذخائر، قم ١٤١٢/ق/١٣٧٠ ش.
٢٢. سيواسي، محمد بن عبد واحد، شرح فتح القدير، چاپ دوم: دارالفكر، بيروت [بي تا].
٢٣. شيباني، احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، موسسه قرطبه، مصر [بي تا].
٢٤. شيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، أمالي، تحقيق الحسين استاد ولي - علي أكبر غفاري، چاپ دوم: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ١٤١٤/ق/١٩٩٣ م.
٢٥. صادقي تهراني، محمد، البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن، قم ١٤١٩ق [بي تا].
٢٦. صدوق، محمد بن علي بن حسين، الأمالي، چاپ اول قسم الدراسات الاسلاميه - مؤسسه البعثه، قم ١٤١٧ق.
٢٧. صدوق، محمد بن علي بن حسين، الخصال، تحقيق تصحيح وتعليق علي أكبر الغفاري، منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه في قم المقدسه، قم ١٤٠٣ق/١٣٦٢ش.
٢٨. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن ابراهيم حسيني، دارالحرمين، قاهره ١٤١٥ق.
٢٩. طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم: مكتبه الزهراء، ١٤٠٤ق/١٩٨٣ م.
٣٠. طبرسي، فضل بن حسن، تفسير مجمع البيان، تحقيق لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، چاپ اول: موسسه الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٥ق - ١٩٩٥م. [بي جا].
٣١. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تحقيق سيد احمد حسيني، چاپ دوم: مكتب النشر الثقافه الإسلاميه ١٤٠٨ق/١٣٦٧ش [بي جا].
٣٢. عاملي (شهيد أول)، محمد بن جمال الدين مكي، ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة، تحقيق موسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول: موسسه آل البيت عليهم السلام لحياء التراث، قم ١٤١٩ق.
٣٣. عيني غنيتاي حنفي، محمود بن احمد، عمده القارى شرح صحيح البخارى، دار إحياء التراث العربي، بيروت [بي تا].

٣٤. فيومي، احمد بن محمد، مصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، المكتبة العلمية، بيروت [بى تا].

٣٥. كليني رازي، محمد بن يعقوب، الأصول من الكافي، چاپ دوم: اسلاميه، تهران ١٣٦٢ ش.

٣٦. مازندراني، مولى محمد صالح، شرح أصول الكافي، تحقيق مع تعليقات ميرزا ابو الحسن شعراني، ضبط و تصحيح سيد على عاشور، چاپ اول: دار إحياء التراث العربى للطباعه والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان ١٤٢١ق/٢٠٠٠م.

٣٧. مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقيق محمد باقر بهبودي، چاپ دوم: مؤسسه الوفاء، بيروت ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.

٣٨. منذرى، عبد عظيم بن عبد قوى، الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، تحقيق ابراهيم شمس الدين، چاپ اول: دارالكتب العلميه، بيروت ١٤١٧ق.

٣٩. موسوى خمينى، سيد روح الله، كتاب الطهاره، مطبعه مهر، قم [بى تا، بى تا].

٤٠. موسوى خوئى، سيد أبوالقاسم، منهاج الصالحين، مدينه العلم، قم ١٤١٠ق.

٤١. نيشابورى، حسن بن محمد بن حسين معروف بالنظام اعرج، تفسير غرائب القرآن ورغائب الفرقان، تحقيق شيخ زكريا عميران، چاپ اول: دارالكتب العلميه، بيروت ١٤١٦ق/١٩٩٦م.

منصور میر احمدی (۱)

علی اکبر ولدبیگی (۲)

چکیده

ظهور جریان تکفیری در تحولات سیاسی اجتماعی جدید در جهان اسلام، حکایت از گونه خاصی از سیاست دارد که در نوشتار حاضر از آن به سیاست خشونت تعبیر می گردد. سیاست خشونت نوعی سیاست است که مهمترین ویژگی آن تجویز بکارگیری خشونت در فرایند رسیدن به آرمان و وضعیت مطلوب است. جریان تکفیری بر اساس چنین نگرشی تمامی فرایندهای جاری در جهان را ناروا دانسته، با تجویز خشونت در سطوح مختلف در صدد مقابله با فرایندهای مذکور و تحقق آرمان های خود هستند. علاوه بر این، نگرش آنان به قواعد و الزامات حاکم بر سیاست، نیز از ویژگی های افراطی برخوردار است. پی آمد چنین دیدگاهی ظهور چرخه باطل خشونت در مناسبات سیاسی اجتماعی است که نگرش آنان به سیاست را تکمیل می کند. مقاله حاضر، با مطالعه و بررسی دیدگاه های سیاسی اجتماعی طرفداران جریان تکفیری، گونه شناسی خاصی از سیاست در نظر آنان توضیح می دهد. به نظر نگارنده این گونه از سیاست، برخاسته از نظام معنایی خاصی است که در مقاله ضمن تبیین آن، تأثیرش را بر افکار سیاسی آنان توضیح می دهد.

کلید واژگان: جریان تکفیری، سیاست خشونت، نظام معنایی، افراطی گری، چرخه خشونت.

ص: ۳۶۷

جهان اسلام در سال های اخیر شاهد شکل گیری گونه ای خاص از سیاست است. این سیاست را می توان سیاست خشونت نامید. سیاست خشونت تجویز کننده خشونت برای رسیدن به وضع مطلوب از نگاه حاملان آن است. اندیشه های افراطی در زمینه های عینی خاصی شکل گرفته و شکوفا می شود. از این رو، تبیین این زمینه ها نقش مهمی در تبیین چرایی شکل گیری این گونه سیاست و اندیشه ها دارد. بنابراین مقاله حاضر تلاشی برای فهم و معرفی سیاست خشونت بر اساس افکار تکفیری ها در جهان اسلام است. از دیدگاه حاکم بر این نوشتار، اسلام، دینی طرفدار صلح و زندگی مسالمت آمیز است و ظهور سیاست خشونت ارتباط معرفتی با دین و آموزه های دینی ندارد. آنچه موجب ظهور این نوع سیاست در جهان اسلام شده است، قرار گرفتن اندیشه های سلفی در زمینه های عینی خاص، که تولید کننده و توجیه کننده خشونت است، می باشد.

از طرفی تصور می شود، سیاست خشونت با تروریسم، شباهت های زیادی دارد و فهم سیاست خشونت در گرو فهم تعامل این افکار با زمینه های عینی این سیاست در جهان اسلام است. بر این اساس، ابتدا به مقایسه سیاست خشونت با ویژگی های تروریسم در جهت شباهت می پردازیم، سپس با شرح زمینه های فکری و عینی این سیاست، ابعاد آن در دو سطح منطقه ای و جهانی مورد توجه قرار می گیرد و در پایان شباهت سیاست خشونت به تروریسم و فرضیه معنایابی این سیاست به تروریسم ارزیابی می شود.

۱. تروریسم و سیاست خشونت

اشاره

تروریسم «Terrorism» از ریشه لاتینی «Terror» به معنای ترس و وحشت گرفته شده است و به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می شود که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می خواهد به هدف های سیاسی خود برسد. هم چنین کارهای خشونت آمیز و غیر قانونی حکومت ها برای سرکوبی مخالفان خود و ترساندن آن ها نیز

در ردیف تروریسم قرار دارد، که از آن به «تروریسم دولتی» یاد می‌شود^(۱) و به اعمال تروریستی که به منظور تأمین مقاصد سیاسی در سطح بین الملل انجام می‌شود، تروریسم بین المللی اطلاق می‌گردد،^(۲)

اما چون تعریف های زیادی از تروریسم و هنوز تعریف جامعی وجود ندارد که تروریسم را پوشش بدهد، به برخی ویژگی های مشترک آن اشاره می‌کنیم و از آوردن تعاریف متعدد صرف نظر می‌کنیم.

۱.۱. شاخص های تروریسم

الکس اشمید در اثر خود به نام راهنمای تحقیق درباره مفاهیم، نظریه ها، اطلاعات پایه و تألیفات در باب تروریسم بیش از صد تعریف از تروریسم گردآوری کرده است. در مجموع به عناصری مشترک در تعاریف رسیده است که عبارتند از: «خشونت، جنبه سیاسی پدیده، وحشت و ترس»^(۳).

عمومی ترین ویژگی تروریسم، خشونت یا تهدید به خشونت می باشد.^(۴) هر اقدام تروریستی نوعی اقدام خشونت آمیز نیز می باشد، اما هر عمل خشونت آمیز، اقدامی تروریستی نیست. اقدام خشونت آمیز دو وجهی است: قاتل و مقتول یا ضارب و مجروح، در حالی که اقدام تروریستی یک وجه آن انجام «خشونت و تهدید»، وجه دوم آن «انتقال پیام خشونت» و وجه سوم آن «احساس وحشت جدی» می باشد. از نظر اشمید بین هدف خشونت و هدف ترور و بین قربانی و حریف تفاوت وجود دارد؛ در یک قتل تروریستی قربانی به راحتی می تواند تغییر کند، زیرا هدف غایی تأثیر بر افکار عمومی است.^(۵)

ص: ۳۶۹

۱- حسن علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، ص ۲۷۴.

۲- محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۳۵۶.

۳- محمد علی اردبیلی، مفهوم تروریسم «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل»، مجموعه مقالات و سخنرانی ها، همایش پنجم و ششم، دی ماه ۱۳۸۰، ص ۱۱۹.

۴- سیامک ره بیگ، «تحلیل تروریسم در نسبت مفهومی امنیت و منافع ملی»، «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل»، مجموعه مقالات، ص ۲۲۱.

۵- علی عبدالله خانی، تروریسم شناسی، ص ۳۹-۴۰.

ویژگی مهم دیگر تروریسم جنبه سیاسی آن است. مثلاً در جهت تأثیر بر نظام سیاسی یا نظام بین المللی و غیره طراحی شود. آخرین ویژگی مهم تروریسم در تعریف اشمید وحشت و ترس است. تروریسم از طریق ایجاد ارعاب و وحشت صورت می گیرد و اغلب صرف کشتن قربانیان ملاک نیست و ممکن است این عمل بر اساس اتفاق باشد.

انگیزه از اقدامات تروریستی، ممکن است برای رسیدن به اهداف سیاسی یا مذهبی انجام شود و یا برای کسب منافع شخصی صورت گیرد. برای نمونه اگر سارق به بانک حمله کند و پس از کشتن رئیس بانک با مقداری پول فرار کند نمی توان او را تروریست نامید، ولی اگر انگیزه وی در سرقت از بانک، ایجاد ترس و وحشت در مردم یا مقاصدی مانند بی اعتماد کردن مردم به بانک ها و بی ثبات کردن اقتصاد باشد، این کار یک اقدام تروریستی به حساب می آید.^(۱)

۱.۲. سیاست خشونت

«سیاست خشونت» به اعمالی غیر متعارف و نوعی انحراف از رویه مشهور مسلمانان اطلاق می شود که جریان تکفیری برای رسیدن به اهداف سیاسی و غیر سیاسی به صورت غیر قانونی با وحشت افکنی و خشونت در سطح منطقه ای، در میان کشورهای اسلامی و یا در سطح بین المللی از آن استفاده می کنند.

۱.۳. شاخص های سیاست خشونت

یکی از ویژگی های سیاست خشونت به اسارت گرفتن دیپلمات ها، و حمله به سفارتخانه ها می باشد که به عنوان عملی غیر قانونی، با وجود آیین نامه های بین المللی و صیانت دیپلماتیک است. طالبان در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ با حمله به سر کنسولگری ایران در شهر مزار شریف، هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایران را به قتل رساندند. در ۱۹۹۸م. بمب گذاری در سفارت خانه های آمریکا در تانزانیا و کنیا منجر به کشته شدن ۲۲۴ نفر

ص: ۳۷۰

۱- همان.

شد و تنها در میان آن ها ۱۲ نفر آمریکایی بودند. در ۲۰۰۲م. انفجار در یک محوطه باستانی در تونس به کشته شدن ۱۷ نفر از جمله ۱۱ جهانگرد آلمانی منجر شد. در همین سال انفجار بمب در خارج از محوطه سفارت آمریکا در کراچی و قتل ۱۲ نفر و انفجار در کلوب شبانه در بالی اندونزی و کشته شدن ۲۰۲ نفر که بیشتر شهروندان استرالیایی بودند؛ حادثه ۱۱ سپتامبر و مواردی از این قبیل، بوده است.

«بومصعب زرقاوی» با اعلام جهاد علیه شیعیان، کلید موفقیت جریان تکفیری در جهان را شیعیان می دانست. وی معتقد بود، در صورت تحریک شیعیان به جنگ فرقه ای، می توان اهل تسنن غافل را بیدار کرد و به میدان کشانید، یعنی استفاده از خشونت برای تأثیر بر افکار عمومی سلفی ها، انتحار و بمب گذاری در میان شیعیان و کشتن افراد بی گناه برای جذب اهل سنت و تأثیر گذاری بر اهل تسنن است. آن ها افراد بی گناه را می کشند و با وحشت افکنی می خواهند پیام خود را به آمریکا و یا افکار عمومی سلفی ها و سایر مسلمانان برسانند. با حمله به سفارتخانه های آمریکا خود را در مقابل آمریکا جلوه دهند، تا بی خاصیتی حکام عرب و مسلمان را به مردم کشورهای اسلامی نشان دهند و حمایت مردم را به دست آورند.

۲. زمینه های فکری سیاست خشونت

اشاره

جریان نوظهور سلفی در تاریخ اسلام به گروهی از مسلمانان اطلاق می شود که به فلسفه ای متمایز از دیگر مذاهب اسلامی استناد می کنند. به اعتقاد برخی از اندیشمندان اهل تسنن، اختراع اصطلاح «سلفیه» بدعتی جدید در اسلام است و سلف صالح با آن هیچ گونه آشنایی نداشته اند. زیرا پیشوایان سلف اساساً مفهوم این کلمه را برای هیچ شخصیت متمایز از دیگران و یا وجود فکری و اعتقادی که خاص آنان باشد و ایشان را از دیگر مسلمان ها جدا کند، قرار نداده است. اما این گروه از مجموعه آرای اجتهادی خود عنوان جداگانه ای برای شخصیت اسلامی خویش ساخته اند که آن ها را از دیگر

مسلمانان دور کرده است و از تفکرات خود، دژی ساخته اند، تا از درون آن، با هر کس که با رأی شان مخالفت کند، به صورت خشونت آمیز برخورد کنند.^(۱)

سلفی های تکفیری برای جذب افراد از اتفاقات بوجود آمده، مانند: حرکت های اصلاح دینی بهره جستند و به بهانه وفاداری به سلف صالح، به تدریج شرایط را برای به کار گیری سیاست خشونت آماده می کردند.

حرکت اصلاح دینی، توسط مصلحانی، مانند: سید جمال و محمد عبده به دنبال اوضاع آشفته مصر در اوایل قرن اخیر، زمانی که این کشور در اشغال انگلستان بود، تأثیر زیادی در گسترش واژه سلفیه در مجامع عمومی داشت. تا پیش از آن کاربرد این کلمه بیشتر محدود به محافل علمی بود، اما به زودی از حد علمی فراتر رفت و عنوان برخی مجله ها و چاپخانه ها را در مصر به خود اختصاص داد. از طرفی میان مذهب وهابی و دعوت اصلاح دینی وجه مشترکی به نام مبارزه با بدعت ها و خرافه ها و به ویژه بدعت های صوفیان مورد توجه قرار گرفت. این امر موجب رواج بیشتر واژه سلفیه در میان وهابی ها شد. تا پیش از این سرچشمه وهابیت تنها «محمد بن عبدالوهاب» بود اما وهابی ها؛ استفاده از کلمه «سلفیه»، قصد داشتند این طور به مردم وانمود کنند که افکار وهابیت به عبدالوهاب محدود نمی شود.^(۲)

یکی از ویژگی های تکفیری ها این است که فکر می کنند، تمامی آنچه را که بدان اعتقاد دارند جزء اصول اعتقادی اسلام است، آن ها برای پیشبرد اهداف خود، به جای استدلال از تکفیر استفاده می کنند و افکار خود را ملاک کفر و اسلام دیگران قرار می دهند.

جریان های سلفی به صورت نماد تکفیر و سیاست خشونت شناخته می شوند، اما خطر استفاده از این روش به طور عام در جوامع اسلامی وجود دارد. در برخی مواقع برخورد با اندیشه های مخالف و خارج از چارچوب اندیشه های حاکم و عدم تحمل

ص: ۳۷۲

۱- محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه بدعت و مذهب، ترجمه حسین صابری، ص ۲۴-۳۰.

۲- همان.

آن، تا جایی پیش رفت که برخی از اهل فکر هم با هرگونه فکر مغایر با اندیشه خود، شدیداً مخالفت می کردند و حاضر به تحمل تفکر مخالف نبودند و برداشت خود از دین را عین دین تلقی می کردند.^(۱)

برخی بر این باور هستند که برای دفاع از حق از هر وسیله ای هرچند نامشروع می توان استفاده کرد. و وقتی راهی آسان تر وجود دارد، لزومی ندارد راه پر مشقت را برای رسیدن به هدف انتخاب کرد؛ به عبارت دیگر وقتی برای از میدان خارج کردن یک فکر انحرافی، سلاح تکفیر ساده ترین راه است، نباید وقت خود را به طرح استدلال تلف کرد. برای مبارزه با بدعت ها، به عنوان هدفی مقدس، دروغ یا هر نسبتی را می توانید به آن ها بدهید و برای رسیدن به مقصد از هر وسیله ای استفاده کنید. آن ها در راستای «سیاست خشونت» آیاتی که درباره جهاد با کفار نازل شده را، دلیلی بر به کار بردن زور می دانند، که به مراتب بالاتر از تکفیر است.^(۲)

سلاح تکفیر از جانب جریان های تکفیری صرفاً برای سایر مذاهب اسلامی غیر سلفی به کار برده نمی شود، بلکه در درون سلفیه هم کاربرد دارد. در ادامه می بینیم که به چه صورت زمینه های سیاست خشونت در دو نگرش اعتقادی، در میان سلفی ها ریشه دارد؟ از طرفی یک گروه از آن ها طرفداران والی و حاکم اسلامی هستند و هر گونه تشکیل حزب و خروج بر سلطان را تکفیر می کنند و گروه دیگر با زمینه چینی و ایجاد تردید در تقلید گرایی، سعی بر متزلزل کردن جایگاه مفتی ها و سلطه حکام دارند.

جریان های سلفی با «منهج نویسی» تلاش کرده اند تا به شرح و بیان اعتقادات متفاوت خود بپردازند، که با اندک تأمل می توان ریشه های سیاست خشونت را در دادن روش های اعتقادی آن ها درباره خودشان و از طرف دیگر در مورد سایر مذاهب اسلامی و غیر اسلامی ملاحظه کرد.

ص: ۳۷۳

۱- مجید صفا تاج، تکفیر، ص ۱۲-۱۳.

۲- همان، ص ۱۴.

منهج در لغت به معنای روش است و از دیدگاه سلفیه به مسیری اطلاق می شود که سلف صالح در برابر اهل هوا و بدعت بکار گرفته اند؛ یعنی مسلمانان به منهج سلف صالح در تعامل با نصوص شرعی تکیه کنند که به لحاظ فهم و عمل مایه ماندگاری و موجب عدم تحریف دین در اذهان آن هاست. (۱)

همان طور که اشاره شد، به لحاظ فکری دو گروه عمده در میان سلفی های تکفیری به روش سلف صالح استناد می کنند:

۲.۱. سلفی های حکومتی

دسته ای سلفی های حکومتی هستند. آن ها تمامی کسانی که حزب و جماعت تشکیل داده اند را بدعت گذار خطاب کردند. «هادی مدخلی» در «منهج اهل السنه فی النقد الرجال و الکتب و الطوائف» با استدلال از منهج و روش سلف صالح، سکوت کنندگان و چشم پوشندگان بر بدعت را مورد مذمت قرار داد و با استناد به سخن پیشوایان سلفی، کسانی که از اهل بدعت دفاع می کنند را گمراه تر از بدعت گذاران می داند و مدافعان آن ها را همانند خوارج توصیف می کند، و سلفی ها را از یاری رساندن به کسانی که در چارچوب حزب و سیاست کار می کنند بر حذر می دارد. (۲)

با نگاهی به سخنان برخی علمای سلفی که عمدتاً حکومتی هستند، معلوم می شود که آن ها با گروه هایی مانند: اخوان المسلمین، جماعه التبلیغ، حزب التحریر و غیره به مخالفت برخاسته و به آن ها نسبت کفر می دهند. در این راستا رساله کوچکی با عنوان اقوال علماء السنه فی جماعه اخوان المسلمین منتشر شد که حاوی فتاوی عده ای از علمای سلفی از جمله: بن باز، البانی، بن عثیمین، و عده ای دیگر علیه گروه های غیرحکومتی فتوا داده اند.

آن ها با استناد به فتوای بن باز، جماعه التبلیغ و اخوان المسلمین را به دلیل ایجاد بدعت و شکاف در بین اهل سنت جزء فرقه های جهنمی معرفی می کنند. به فتوای

ص: ۳۷۴

۱- <http://manhaaj.com>

۲- ربیع الهادی مدخلی، «منهج اهل السنه فی النقد الرجال و الکتب و الطوائف». <http://www.rabee.net/show-des.aspx?pid=id=۱۵>

محمد بن صالح العثیمین، در کتاب و سنت، دلیلی مبنی بر مباح شمرده شدن جماعت‌ها وجود ندارد، بلکه جماعت‌ها در کتاب و سنت مذموم شده‌اند. بنابراین تعدد جماعت‌ها و اخوان‌ها، کاری ناپسند است. به گفته صالح اللحیدان حرکت اخوان و جماعت تبلیغ غیر صحیح است و روش همه جماعت‌ها و احزاب و گروه‌ها درست نیست و چنین دسته‌جاتی سلفی اصل نیستند. هم چنین صالح بن فوزان، جماعت‌ها را وارداتی و انحرافی و تفرقه افکن می‌نامد. (۱)

۲.۲. سلفی‌های مخالف حکومت

سلفی‌های مخالف حکومت به لحاظ نظری با برداشتی جدید و با استناد به روش سلف صالح، گروه اول را مورد انتقاد قرار دادند. یکی از افرادی که با منهج نویسی سعی کرد از مفتی‌های سلفی حکومتی انتقاد کند و فتوای آن‌ها را تضعیف کند، «احمد صویان» است. صویان با تألیف کتاب منهج اهل السنه والجماعه فی التقویم الرجال و مؤلفاتهم با استناد به منهج سلف صالح، در تقلید از رجال دینی سلفی تشکیک کرد و به زمینه‌سازی برای انتقاد از حاکم و خروج بر ولایت امر پرداخت. وی تقلید را از اسباب هلاکت و مؤثر بر افکار اسلامی دانست و ثمره تقلید را اهمال نص شرعی و تعطیل عقل بشری عنوان کرد. (۲)

اما پیامد گریز از تقلید گرایان این است که هر کسی به تنهایی حکم شرعی خود را استنباط کند و طرح چنین روشی نه تنها موجب هرج و مرج است، بلکه زمینه‌ای برای افراط‌گرایی و سیاست‌خشونت است.

ص: ۳۷۵

۱- ابوالبراء سمیرالمغربی، «اقوال علماء السنه فی جماعه اخوان المسلمین». <http://www.ajury.com/vb/showthread.php>

۲- احمد بن عبدالرحمن الصویان، «منهج اهل السنه و الجماعه فی التقویم الرجال و مؤلفاتهم» (الریاض: شارع العلیا العام) ص ۱۸.
m/books/about/%D9%85%D9%86%D9%87/D%AC_%D%A3%D9%87%D9%84_%D%A7%D9%84%D%B3%D9%86/D%A9_%D9%88/D%A7%D9%84/D%AC%D9%85/D%A7

احمد صویان، با اشاره به مضمون این حدیث معروف که برای شناخت حق از باطل باید رجال را به وسیله حق شناخت، نه حق را به وسیله رجال، تصریح می کند، کل بنی آدم از جمله حاکم خطا می کنند و برافروخته شدن آتش دشمنی در میان حرکت های اسلامی معاصر به سبب جهل علمی و عملی درباره پیشوایان اول است و نباید برخطای علما و نوشته های آن ها سکوت کرد، بلکه نقد آن ها موجب تصحیح مسیر امت می شود.^(۱)

اظهار نظر این گروه از سلفی ها، زمینه ساز تفسیرهای شخصی شده و می بینیم که چگونه رفتارها تا حد افراط پیش رفته و خشونت افزایش پیدا کرده است. علاوه بر این بحران کشورهای اسلامی در مناطق مختلف از جمله: کشورهای عربی و شمال آفریقا، افغانستان، عراق و سوریه و غیره و شرایط انقلابی و جنگی در این کشورها مجال داد تا این گروه ها در کنار جنبش های اعتراضی، سیاست خشونت را عملیاتی کنند و چهره خشونت آمیزشان را بیشتر نشان دهند.

از موضع گیری علمای تکفیری که گفته شد، علاوه بر اعتقادات مذهبی، رفتارهای سیاسی آن ها در چارچوب حزب یا جماعت نیز قابل مشاهده است و در کنار تأثیرگذاری زمینه های اعتقادی و فکری سیاست خشونت، تأثیرگذاری افراد با نفوذ در ارتباط با وضعیت سیاسی برخی کشورهای اسلامی بسیار مؤثر بوده است. بنابراین شناخت کافی سیاست خشونت، ناگزیر از دریافت خاستگاه فکری آن است.

۳. تأثیر افراد با نفوذ در سیاست خشونت

اشاره

رویکرد رادیکال برخی اندیشمندان اسلامی، به ویژه سید قطب تأثیر فراوانی بر تفاسیر گوناگون از اندیشه های وی به جا گذاشته است. این تفسیرها منجر به انشعاب هایی شده است که در عملکرد مثبت و منفی آن ها مؤثر بوده است. برای بیان این مسئله لازم است، زمینه های سیاست خشونت را به عنوان برداشت منفی از برخی

ص: ۳۷۶

اندیشه های رادیکال که در سیاست خشونت آمیز جریان تکفیری اثرگذار بوده است، دنبال شود. این افکار زمینه را برای شکل گیری سیاست خشونت در میان برخی از مسلمانان فراهم ساخت. این زمینه سازی را می توان در مفهوم «تکفیر» و جایگاه آن در اندیشه جریان تکفیری توضیح داد. جریان تکفیری بر بنیان مشروعیت تکفیر شکل گرفته است. این جریان که به تعبیر دیگر، جریانی نوسلفی است، به عقیده ای کاملاً متمایز از دیگر مذاهب اسلامی باور دارد، با توضیح اندیشه سید قطب در این راستا، به شرح مختصری از عملکرد، افرادی تأثیر گذار مانند: عبدالله عزام، بن لادن و ایمن ظواهری در چارچوب سیاست خشونت می پردازیم.

۳.۱. سید قطب

سید قطب با به جا گذاشتن آثار خود تأثیر زیادی بر نهضت های اسلامی در مبارزه با استعمار و حکومت های فاسد اسلامی داشته است. به دلیل فراوانی آثار، تفسیر سیاسی عرفانی بر قرآن کریم و اعدام وی در زندان، مورد ستایش نویسندگان و اندیشمندان قرار گرفته است، اما خواهد آمد که چگونه بعضی از تکفیری ها با در پیش گرفتن سیاست خشونت از اندیشه های قطب در جهت منفی استفاده کردند و این عمل، آن ها را از دایره مشهور مسلمانان خارج کرد.

قطب در سال ۱۳۴۵ نسبت به احزاب مصر بد بین شد و آن ها را رها کرد. تلاش های او درباره حوادث سیاسی - اجتماعی آن زمان، ملک فاروق را به وحشت انداخت. در ۱۹۴۸م. برای اقامتی نامحدود او را به آمریکا فرستادند تا شاید با طرز تفکری متمایل با آمریکا به مصر برگردد اما چنین نشد و این تجربه بر خلاف انتظار آن ها، او را به اسلام نزدیک تر کرد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۵۴م. یکی از اعضای اخوان المسلمین به نام «محمود عبدالطیف» کوشید «عبدالناصر» را در اسکندریه ترور کند. این مسئله بهانه ای شد تا ناصر کار اخوان را یک سره کند و سید قطب نیز دستگیر شد و در یک محاکمه به ۲۵ سال زندان محکوم شد. پس از آزادی از زندان، بقایای اخوان در اطرافش گرد آمدند.

در ۳۰ اوت ۱۹۶۵م. ناصر از توطئه جدید اخوان المسلمین سخن گفت و سید قطب به عنوان رهبر اصلی آن دوباره دستگیر و در اوت ۱۹۶۶م. به دار آویخته شد. (۱)

بعد از مرگ وی تفاسیر گوناگون از اندیشه های او منجر به ظهور برخی انشعابات در گروه های سلفی و اخوان المسلمین شد که برخی از آن ها عبارتند از: جماعه المسلمین، موسوم به التکفیر و الهجره به رهبری شکری احمد و منظمه التحریر الاسلامی به رهبری صالح سریه، الجهاد به رهبری شیخ عمر عبدالرحمن و محمد عبدالسلام فرج و گروه های دیگر شد. گروه الجهاد بعداً اقدام به ترور «انور سادات» رئیس جمهور مصر کرد و در این راستا القاعده و طالبان نیز سیاست خشونت را در پیش گرفتند و بدین ترتیب اثرگذاری اندیشه های سید قطب به صورت منفی نیز در جریان های تکفیری هنوز ادامه دارد. (۲)

سید قطب با ابراز نگرانی از وضع زمانه اش که در آن، وضعیت انسان، مورد تهدید قرار گرفته است و تنها راه نجات بشریت اسلام است، با تقبیح تمدن غرب تصریح کرد:

هر بار زندگی انسانی و صفت ویژه بشری به شدت مورد تهدید بوده است، چه بسا تحولی در حین وقوع بوده و جامعه بشری را از مرگ انسانیت نجات داده است. برخی برای ایجاد آن تحول نجات بخش، چشم امید به فلسفه مارکس دوخته بودند ... ولی این پنداری بیهوده بود؛ زیرا مارکسیسم فقط جهشی است در همین راه و هرگز تحولی در طبیعت این راه در هدف و روش نیست. وضع زندگی بشر در سایه تمدن کنونی، انسانیت را به فنا تهدید می کند. این تمدن با طبیعت انسان، ناسازگار است و نسبت به ویژگی های انسانی او بی اعتناست. با او طبق مقیاس های مادی یا حیوانی، که در دنیای حیوانات قابل بررسی

ص: ۳۷۸

۱- ژیل کوبل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید رسایی، ص ۳۸-۴۱.

۲- ابراهیم برزگر، استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب، ص ۱۶-۱۷.

است معامله می کند، اما چشم امید جز به تفکر اسلامی و روش اسلامی به چیز دیگر نمی توان داشت. (۱)

وی در ادامه می گوید:

بی شک تمدن غرب منکر خدا نیست، ولی در وضع کنونی برای خدا جایی نیست... مذهبی که امروزه مالک و حاکم عقل اروپاست، آیین مسیح نیست، ماده پرستی است و در آمریکا کلیسا به جز عبادت و پرستش، مرکز همه چیز است. خیلی دشورا است که آدمی در آمریکا بتواند میان کلیسا و مراکز تفریح (یا به قول خودشان Good Time fun) فرق بگذارد. (۲)

قطب با اشاره به این که انسان در تمدن غرب و سوسیالیسم شرق، غریب و بیگانه است، گفت:

اصول انقلاب کبیر فرانسه و رؤیاهای مارکس و لنین فقط با انسان های جامد و مجسمه های بی جان قابل تطبیق است... انسان بایستی مقیاس همه چیز قرار می گرفت، ولی واقعیت عکس آن است. او در دنیایی که خود پدید آورده است، بیگانه و غریب به نظر می رسد. نتوانسته دنیایی درخور خویشتن بسازد، زیرا از شناخت طبیعت خود، عملاً بی بهره است... وقتی آدمی شرافت خدا داد خویش را انکار کرد، وجودی که خدا او را مدبر و مهندس ماشین خواسته، خود را ماشین به حساب آورد و با این که باید صاحب اختیار ماشین و اقتصاد باشد، طوق بندگی آن ها را به گردن افکند... (۳)

سید قطب با تدوین کتاب معالم فی الطريق مانیفست جریان رادیکالیسم اسلامی را در اختیار نهاد. اندیشه سیاسی او در این اثر و دیگر آثارش بر پایه سه مفهوم اساسی: جاهلیت، حاکمیت و جماعت شکل گرفته، که به ترتیب بر افکار کلی فرآیندهای حاکم

ص: ۳۷۹

۱- سید قطب، ادعا نامه ای علیه تمدن غرب، ترجمه سید علی خامنه ای و سید هادی خامنه ای، ص ۲۶-۲۹.

۲- همان ص ۱۴۸-۱۵۰.

۳- همان، ص ۲۰۰-۲۱۵.

بر جهان و جاهلی بودن آن، ضرورت طراحی جامعه آرمانی بر مبنای حاکمیت الهی و با مراجعه به بنیادهای اصلی اسلام (قرآن و سنت) و ضرورت تشکیل جماعت و گروه پیشتاز برای مبارزه و جهاد به منظور تحقق حاکمیت الهی در جامعه جاهلی دلالت دارند.^(۱)

در توضیح جاهلیت معتقد است: جاهلیت بر اساس، اصل مخالفت با حکومت خداوند بر روی زمین استوار است. جاهلیت انسان را به جای خداوند، حاکم دانسته و بعضی از انسان ها را خدای انسان های دیگر قرار می دهد. جوامع کمونیستی، خدا را انکار می کنند و حزب مورد پرستش قرار می گیرد. در مرحله بعد جوامع یهودی و مسیحی هستند و نهایتاً جوامعی که خود را اسلامی قلمداد می کنند، به ستایش دیگران به جز خدا می پردازند و به حاکمیت غیر خدا معتقدند و سازمان، قوانین، ارزش ها، قضاوت ها، و سنت های خود و تقریباً تمامی اصول موجودیت شان را از آن می گیرند.^(۲)

سید قطب در بخشی از کتاب معالم فی الطریق، تحت عنوان، جهاد در راه خدا، توضیح می دهد:

منظور از مفهوم جهاد تمامی معانی آن است. منظور از جهاد آن طور که مأیوسان و شکست خوردگان آن را تا حد جنگ دفاعی پایین آورده و یا آن را به مبارزه درونی مؤمن علیه تحریکات و هوس ها محدود می کنند، نیست. «حرف» و بیان با مکاتب و مفاهیم نادرست، مخالفت می ورزد، اما این «جنبش» است که موانع مادی و سیستم سیاسی را از میان بر می دارد.^(۳)

یعنی در واقع شمشیر و سایر مبارزات کلامی هر دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند و تبلیغ و دعوت به تنهایی برای مبارزه و برقراری حکومت خداوند بر زمین کارساز نیست. متأسفانه این نوع طرز تفکر از سید قطب زمینه ساز تکفیر و افراط گرایی در

ص: ۲۸۰

۱- منصور میر احمدی، «مقایسه ویژگی های معرفت شناختی جریان های فکری سیاسی معاصر در جهان اسلام»، فصل نامه رهیافت سیاسی و بین الملل، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۲- ژوبل کوپل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید رسایی، ص ۳۸-۴۱.

۳- همان، ص ۵۶.

خشونت شد و گروه هایی از این سلاح استفاده کردند و سیاست خشونت را در پیش گرفتند. سیاست خشونت فقط بر خواسته خود ت-اکید می کند و به حقوق و خواسته های دیگران توجه ندارد. چنین سیاستی هیچ نظر مخالفی را بر نمی تابد، و بیشتر علمای اسلام با چنین روشی موافق نیستند.

سید قطب معتقد بود که اسلام پیوسته در حال مبارزه است و هیچ محدودیتی برای مبارزه در دنیا وجود ندارد و کسی که مبارزه نکند، باید در مسلمان بودن خود شک داشته باشد؛ زیرا هیچ مسلمانی به زندان و شکنجه ظالمان تن نمی دهد و اجازه این کار را به آن ها نمی دهد. او در این باره گفت:

افرادی که فکر می کنند مسلمان هستند و علیه انواع مظالم مبارزه بی امان را آغاز نمی کنند و در راه احیای حقوق لگدمال شده مستضعفان و مظلومان جوامع با جدیت عمل نمی کنند و تمام نیروی مادی و معنوی خود را در مقابل طاغوت ها و جباران بسیج نمی کنند، آن ها یا خطاکارند یا منافق و یا جاهل به تمام قوانین و اصول اسلام هستند... اسلام در ذات خود یک جنبش آزادی بخش است. از ضمیر خود آغاز و به محیط اجتماعی خاتمه می یابد. اسلام فکر صحیح به پیروان خود نمی بخشد و سپس آن ها را رها کند، تا در مقابل حکومت های جبار و یاغی زمینی، خاضع و خاشع باشند... و در برابر هر نوع ستم خاموش باشند. خواه این ظلم بر خودشان واقع شود یا بر جامعه انسانیت و یا در هر نقطه از زمین و تحت هر گونه حکومتی باشد. ممکن نیست قلب یک انسان، اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی قبول کند و سپس به نظام ظالمانه ای که بر اساس زندان و شکنجه و آزار مصلحان و انقلاب های راستین بنا شده، تن بدهد. (۱)

ص: ۳۸۱

۱- سید قطب، اسلام و عملکرد استعمار، ترجمه اسدالله محمودی، ص ۱۰.

بنابراین، انسان‌ها یا جاهل هستند و از حاکمیت خدا بر روی زمین حمایت نمی‌کنند و یا این که مسلمان هستند و پیوسته به مبارزه برای از میان برداشتن جهالت و حکومت غیر خدا به جهاد می‌پردازند.

سید قطب ایدئولوژی بیگانه را مناسب کشورهای اسلامی نمی‌داند. سرخوردگی کشورهای اسلامی آزاد شده از کشورهای اروپا و آمریکا که سمبل دموکراسی بودند از یک طرف، و وابستگی‌های آن‌ها به کشورهای سوسیالیستی که حمایت سیاسی و شبه نظامی از آن‌ها می‌کردند، برخی کشورهای اسلامی از جمله مصر را به سوسیالیسم خوش بین ساخت و آن‌ها را بسوی سوسیالیسم کشانید و رهبران سوسیالیست مصر تقریباً برای ایدئولوژی اسلامی جایی نگذاشته بودند، سید قطب به عنوان یکی از رهبران اخوان المسلمین از غریب ماندن ایدئولوژی اسلامی و از استعمار فکری که بر حکومت مصر حکم فرما بود به شدت ناراحت بود و در صدد یافتن و ارائه عیوب سیستم‌های بیگانه و پیدا کردن سرچشمه‌های تاریخی آن بود، تا ثابت کند که عوامل روحی و اجتماعی و... غرب و شرق متفاوت است و نباید سیستم‌های آنان را به عاریت گرفت، زیرا وصله‌هایی ناجور هستند. (۱)

سید قطب با اعلام پیش رو بودن اسلام معتقد است که امکان ندارد اسلام قلبی را نورانی سازد، آن را هدایت کند، سپس آن را در برابر سلطانی غیر از سلطنت خداوند تسلیم و ذلیل بیابد؛ نمی‌شود اسلام خانه دلی را آباد سازد، سپس آن را در برابر نوعی از ظلم‌ها، ساکت نگه دارد، خواه این ستم بر شخص او باشد یا بر انسان‌ها در هر سرزمین و در تحت سیطره هر حکومت که باشد، بنابراین اگر ستم در جامعه‌ای رواج دارد و مظلومان فریادشان بلند است و ملت مسلمان برای دفع آن قد علم نکرده‌اند و آن را در هم نشکسته‌اند؛ در وجود واقعی این ملت مسلمان تردید کنید. می‌گویید یا اسلام حقیقی

ص: ۳۸۲

۱- همو، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، ص ۴۲-۴۳.

در دل ها راه یافته و هست یا نیست؟ اگر هست مبارزه ای پایان نیافتنی و جهادی قطع نشدنی است. اسلام عقیده ای انقلابی و جنبش زاست!^(۱)

می گوید آن هایی که ظلم را در اجتماع با چشم خود می بینند و در هر کجا فساد را مشاهده می کنند و دست بلند نمی کنند و زبان حرکت نمی دهند، این ها با نور اسلام، قلب و روح شان آباد نشده است. اگر اسلام دل آن ها را آباد ساخته بود از همان زمان که شعله مقدس آن بر قلوبشان تابیده بود، ایشان را مشتعل می ساخت و به سوی میدان نبرد و دفاع می کشانید، و به افرادی مجاهد و مبارز تبدیل می کرد. هر روزی و ساعتی بدون جهاد بگذرد، و هر لحظه ای که بدون عملی بر ضد آنان پایان پذیرد گناهی است، که درون وی آن را احساس می کند و برافکار او سنگینی می کند، معصیتی است که جز جهادی پی گیر و مبارزه ای پر شور کفاره ای ندارد.^(۲)

قطب عقیده داشت که پیوندهای اعتقادی و ایدئولوژیک، قوی تر از پیوندهای میهن پرستی وابسته به اقلیم جغرافیایی است. وی مسئله مهم تری را نیز مطرح می کرد و آن این که اسلام این حق را به مسلمانان اعطا کرده است که اگر عملکردهای شخصی باعث شود، نتوان او را به عنوان مسلمان تلقی کرد، به او حمله کنند و جان و مالش را مورد تهاجم قرار دهند. ترور انور سادات، رئیس جمهور مصر در سال ۱۹۸۱م. نتیجه همین نظر بود سازمان مُنظَمه الجهاد که این ترور را انجام داد، معتقد بود، سادات با اسرائیل صلح کرده و هم چنین قانون جاری در مصر با شریعت اسلام مخالف بوده است. بنابراین رهبر الجهاد، سادات را غیر مسلمان و کافر دانست و ترور را مشروع و قانونی اعلام کرد.^(۳)

قطب یکی از چهره های کم نظیر جهان اسلام است که فریاد غرب ستیزی و اسلام خواهی او فراتر از مرزهای جغرافیایی کشورش طنین انداز شد. جهاد در سایر

ص: ۳۸۳

۱- همو، اسلام و استعمار، ترجمه محمد جعفر امامی، ص ۸-۹.

۲- همان، ص ۱۰-۱۲.

۳- پیتر مارسدن، طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان)، ص ۸۳.

کشورهای اسلامی از جمله ایران، افغانستان، پاکستان، ترکیه و... متأثر از افکار او بود. ترجمه کتاب های او در دهه چهل در ایران موجبات شناخت اهداف استعمار و مارکسیسم را فراهم کرد. در افغانستان خشم مجاهدان افغان را بر پیکره کمونیسم شعله ور کرد.

قطب به دنبال یک اسلام سیاسی فعال و خواستار به دست آوردن حاکمیت بود. تا هم زمان با اجرای شریعت اسلام، بتوان در برابر غرب و دنیای کمونیستی ایستاد. وی معتقد بود هر کجا مسلمانان پیشرفت و پیروزی داشته باشند، پله ای است برای ایجاد حکومت جهانی اسلام. در این رابطه، نامه قطب به آیت الله کاشانی به مناسبت ملی شدن صنعت نفت گویای این مسئله است؛ به اعتقاد او نهضت ملی شدن صنعت نفت «ملی» نیست، بلکه نهضتی اسلامی به رهبری یک روحانی است. استعمار غربی می داند که اگر میهن اسلامی یکپارچه شود چه موقعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی نیرومندی خواهد داشت. (۱)

موضع گیری سید قطب بسیار تهاجمی است. تقریباً بیشتر فقهای اهل تسنن، به ویژه در عصر حاضر، تنها زمانی جهاد را مشروع دانسته اند که به صورت دفاعی باشد، بیشتر فقهای شیعه دوازده امامی نیز جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام را حرام می دانند. در اهل تسنن و به ویژه از دهه ۱۹۵۰م. و فتوای «محمود شلتوت» اکثر علمای سرشناس اهل تسنن در اینکه فقط جهاد دفاعی جایز است، اتفاق دارند. یعنی هر گاه کیان امت اسلامی به خطر افتد، بر کل امت واجب است که به جهاد دفاعی برخیزند. دیدگاه سنتی اهل تسنن، بر آن است که با وجود حکومت اسلامی، وظیفه حاکم است که با مشورت علما، اعلان جهاد کند. در صورتی که حکومت اسلامی وجود نداشته باشد مراجع دینی، علما و مفتیان از چنین حقی برخوردارند. (۲)

ص: ۳۸۴

۱- احمد نجفی، سید قطب؛ طلایه دار بیداری اسلامی، ص ۳۲.

۲- مهدی بخشی شیخ احمد، «بررسی و عوامل اندیشه و عینی شکل گیری القاعده»، <http://www.irdc.ir/fa/content/5190/default.aspx>

برخی سلفی های افراطی با تأثیرپذیری از اندیشه های جهادی قطب، تشکل ها و جماعت هایی را سازمان دادند و از فتوای سنتی و مشهور علمای اهل تسنن عبور کردند و به تدریج سیاست خشونت را حد افراط در پیش گرفتند. برای بیان این مطلب به شرح عملکرد بعضی از افراد مشهور این جریان می پردازیم:

۳.۲. عبدالله عزام

عبدالله عزام از اولین اشخاصی است که برای شرکت در جهاد علیه شوروی برای اشاعه افکار خود به افغانستان رفت. وی تنها راه موفقیت در استقرار جامعه اسلامی را جهاد علیه دشمنان اسلام می دانست، او به یکی از رهبران برجسته جهاد تبدیل شد و در بیست و چهارم نوامبر ۱۹۸۹م. به همراه پسرش و در راه رفتن به نماز جمعه در پیشاور پاکستان ترور شد. (۱)

عبدالله عزام بسیار متأثر از شخصیت سید قطب بود. با تمجید از قطب، از وی به عنوان «غول تفکر اسلامی» یاد می کند. معتقد است که قطب در آستانه انقلاب ۱۹۵۲م. مصر، تنها مدت کوتاهی با دولت مصر همراهی کرد، زیرا ویژگی صداقت طلبی او هرگونه ارتباط او را با سیاست مداران حاکم، محال کرده بود. وی جهاد در راه خدا را معامله با خدا و وظیفه هر انسان مؤمنی می داند و معتقد است هیچ جهادی بدون قتل و قتال جهاد نیست. عزام همانند سید قطب از رقص و پای کوبی آمریکایی ها به هنگام ترور حسن البناء، رئیس حزب اخوان المسلمین ناخشنود بود و آن را عملی ناشایست بیان می کرد. (۲)

وی با برشمردن امتیازات سید قطب، جهاد در افغانستان را مدیون افکار او می دانست و در این باره گفت:

آثار سید قطب دارای امتیازات منحصر به فرد در بین نوشته ها و کتاب های دنیای معاصر است. قطب در برابر خداوند روسفید است و

ص: ۳۸۵

۱- همان، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۲- عبدالله عزام، «علاق الفکر الاسلامی»؛ الشهدید سید قطب <http://www.tawhed.ws/r?i=k5vgivt8>

میراث بزرگ تفکر اسلامی وی، نسل های آینده را زنده می کند. کسانی که وارد افغانستان می شوند آثار عمیق افکار سید قطب را در جهاد اسلامی، بیشتر از جاهای دیگر می بینند. آن ها لباس نمی خواهند، اگرچه برهنه باشند، غذا نمی خواهند، اگرچه گرسنه باشند، سلاح نمی خواهند، اما از شما کتاب های سید قطب را می خواهند. (۱)

عبدالله عزام، تنها راه حل برپایی حکومت اسلامی را جهاد با دشمنان اسلام می داند و با یارگیری از کشورهای مختلف، برای جهاد در افغانستان، زمینه ساز سیاست خشونت و گردهمایی یک نیروی فرا ملی به نام سازمان القاعده و تشکیل یک نیروی قوی افراط گرا می شود. او در اصل از بنیان گذاران جنبش اسلامی فلسطین بود و قصد داشت در افغانستان پایگاهی برای جهاد در کشورهای دیگر بنا کند، پس از حمله نیروهای روس در سال ۱۹۷۹م. به افغانستان، به کشورهای مختلف سفر کرد، تا نیروهای جوانی برای جهاد در افغانستان جمع آوری کند. او معتاد به جهاد بود. زیرا در موعظه ای که کمی قبل از مرگش بیان کرده بود، ادعا می کرد که دیگر نمی تواند بدون جهاد زندگی کند. او استاد اسامه بن لادن بود. ایندولوژی جدید جهاد گرای را به وی تعلیم داد و به لحاظ اسلامی به آن هویت بخشید. البته بن لادن خیلی زود به لحاظ سیاسی اهدافش را بالاتر و دورتر برد و تصمیم او فتح کردن تمام جهان شد. (۲)

عبدالله عزام، با خطابه ها و دعوت های خود از مسلمانان و فراهم کردن زمینه هجرت جوانان به منظور دفاع از مسلمانان افغانی، باعث شد تا جوانانی از سراسر جهان اسلام به این کشور سرازیر شوند. وی به تدریج به عامل اصلی برای جمع آوری کمک ها تبدیل شد و دفتری در پشاور پاکستان تأسیس کرد. این دفتر مبدأ اعزام به اردوگاه های افغانستان بود. یکی از جوانانی که راهی پاکستان شد، اسامه بن لادن بود. وی مدت کوتاهی در کنار نیروهای داوطلب عرب در افغانستان جنگ کرد، اما در کنار آن با

ص: ۲۸۶

۱- همو، سیدقطب؛ «عشرون عاماً علی الشهادة»، <http://www.tawhed.ws/r/?i=k5vgjvt>

۲- میشل پولی، خالد دوران، بن لادن کیست؟، ترجمه مهشید میرمغری، ص ۳۷.

نسخه برداری از الگوی عبدالله عزام، دفتر ویژه ای در پاکستان تأسیس کرد و با جمع آوری کمک های مردمی این روند را ادامه داد. تا این که از جهاد افغانی به جهاد جهانی برسد. (۱)

۳.۳. اسامه بن لادن

اسامه بن لادن یک اشرف زاده شهرت طلب و دارای نفوذ فراوان در بین سرمایه داران و جوانان عرب و حتی ناراضیان خانواده سلطنتی آل سعود بود. فعالیت های نظامی و آموزشی اسامه هم برای آمریکا و هم برای عربستان سعودی به عنوان زنگ خطری جدی تلقی گردید، به سبب ممنوع الخروج قرار گرفتن فرزندانش از عربستان، نسبت به آمریکا و شاه فهد شدیداً عقده ای شده بود. (۲)

حمله به نیروهای آمریکایی در ظهران را یک جنگ مقدس و جهاد خواند و تأکید داشت سربازان آمریکایی باید خاک عربستان سعودی را ترک کنند. چون آن ها مسلمان نیستند و تا وقتی که آمریکا نیروهای نظامی اش را از خاک عربستان سعودی بیرون نکند، وی در خارج از آمریکا، هر نوع ساختمان و سفارت های آمریکایی را تخریب خواهد کرد. معتقد بود که طبق دستور آمریکا چهارفرزندش در عربستان سعودی تحت نظر قرار گرفته اند، در این صورت چه طور ممکن است در برابر فهد و آمریکا خاموش باشد؟ (۳)

با فرار گرفتن در مقابل آمریکا، سیاست خشونت، کم کم چهره جدیدتری به خود می گیرد و جهانی می شود. به احتمال زیاد ضد غربی بودن بن لادن، حتی بدون حضور نیروهای نظامی آمریکا در عربستان هم شکل می گرفت. بن لادن نزد شاگردان محمد

ص: ۳۸۷

۱- علی شقیر، القاعده، «نحوه شکل گیری و توسعه عقیدتی/عبدالله عزام که بود؟»، روزنامه السفير لبنان پایگاه خبری عماد <http://emadnews.com/?p=۱۳۳۷۰۸>

۲- عبدالقیوم فدوی، اسامه بن لادن و ماجراها، ص ۴۱.

۳- همان، ص ۵۰.

وی بعضی از علمای سعودی از جمله: بن باز و محمد بن الصالح العثیمین را به دلیل عدم مخالفت و یا حمایت از حضور نیروهای آمریکایی در کشورشان، «علمای سلطان» خوانده است.(۲)

دو اعلامیه از بن لادن صادر شد که در آن ها سعی می کند سیاست خشونت را مقدس نشان دهد. اولین اعلامیه در ۲۶ آگوست ۱۹۹۶م. و تحت عنوان «اعلامیه جهادی علیه آمریکا که دو سرزمین و مکان مقدس را اشغال کرده است» و رژیم عربستان هم، شریعت اسلامی را، کنار گذاشته و به نیروهای خارجی اجازه داده تا کشور را اشغال کنند.(۳)

اعلامیه دوم در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸م. و تحت عنوان «جبهه جهانی اسلامی برای جهاد علیه یهودیان و نصرانیان است» بر آن است که سالیان متمادی ایالات متحده مقدس ترین سرزمین های اسلام یعنی شبه جزیره عربستان را اشغال کرده است و ثروت این سرزمین را به یغما برده است، حاکمانش را کنترل و مردمانش را تحقیر می کند؛ هم چنین به دنبال تحریم اعمال شده آمریکا بر عراق، بالغ بر یک میلیون نفر کشته شده اند و هدف اصلی آمریکا حمایت از دولت یهودی و منحرف کردن افکار عمومی، از فلسطین و قتل عام مسلمانان آن جاست. بنابراین تنها پاسخ مناسبی که مسلمانان می توانند به این خیانت بدهند، جهاد است.(۴)

هم زمان افراط گراها ایده های خود را عملی تر می کنند و سیاست خشونت از این به بعد پررنگ تر می شود. در سال ۱۹۹۵م. برای اولین بار تلاش کردند با یک سوء قصد،

ص: ۳۸۸

۱- عصام العمد، «جریان های جدید وهابیت»، ۲۷ آبان، ۱۳۸۷، <http://www.shia-news.com/fa/print/۱۰۷۱۷>

۲- وحید مزده، «چرا طالبان به ملا کشی روی آورده اند؟» http://www.zendagi.com/new_page_۴۷۳.htm

۳- مهدی بخشی شیخ احمد، «بررسی و عوامل اندیشه ای و عینی شکل گیری القاعده»، پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۱۲۱.

۴- همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.

قدرت خود را در سطح جهانی به نمایش در آورند؛ اما چندان موفقیت آمیز نبود. آنان سفارت مصر را در اسلام آباد، پایتخت پاکستان، منفجر کردند. قرار بود هم زمان محله توریستی «خان خلیلی» به هوا برود، ولی سوء قصد کنندگان دیر رسیدند. سپس در آگوست ۱۹۹۸م. عملیات خراب کارانه ای در سفارت های آمریکا در دارالسلام و نایروبی انجام شد. قرار بود، آمریکایی ها هدف قرار گیرند، اما در کنار شش آمریکایی صدها آفریقایی هم کشته شدند.^(۱)

حالا سیاست خشونت بن لادن و دوستان نزدیک وی همانند ایمن ظواهری، تمایل خود را به قتل عامی جهانی و ویرانگر نشان می دهند. با نگاهی کوتاه به نقش ایمن ظواهری در این هم کاری به ادامه چرخه باطل خشونت در سیاست های داخلی و خارجی افراطگراهای تکفیری می پردازیم.

۳.۴. ایمن ظواهری

ایمن ظواهری تا زمان حیات بن لادن نفر دوم سازمان القاعده به حساب می آمد و پس از اسامه بن لادن، وی نقش اول در سازمان القاعده را بازی می کند. او در سال ۱۹۹۳م. به ریاست الجهاد رسید و با آشنایی با بن لادن بنیان گذار سازمان القاعده در سال ۱۹۹۸م. الجهاد را با القاعده ادغام کرد، رادیکالیسم قوت مضاعف، یافت و هنوز به فعالیت خود ادامه می دهند.^(۲)

ظواهری استدلال می کند چون فضا در کشورهای عرب برای جنگ چریکی مناسب نیست، بنابراین لازم است تا جهادگران اقدامات سیاسی خود را به درون توده ها، بکشانند و همراه با عملیات انتحاری شهری علیه رژیم های سکولار، حملات خود را متوجه دشمنان بیرونی، یعنی اسرائیل و ایالات متحده سازند تا حمایت عمومی از جهاد را افزایش دهند. در واقع از سیاست خشونت به عنوان وسیله ای پریاهو استفاده می کند

ص: ۲۸۹

۱- میشل پولی، خالد دوران، بن لادن کیست؟، ترجمه مهشید میرمغری، ص ۳۷.

۲- منصور میراحمدی، «مقایسه ویژگی های معرفت شناختی جریان های فکری سیاسی معاصر در جهان اسلام»، فصل نامه رهیافت سیاسی و بین المللی، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۸۰-۱۸۱.

که از طریق آن، فرقه کوچک افراطی ها بتوانند جهادی عظیم علیه کافران و حمایت توده های مسلمان را به دست آورند.^(۱)

ایمن ظواهری در مصاحبه ای با یک روزنامه نگار کرد زبان می گوید: پلیس و سپاه عراق مرتد هستند و در کشتن آن ها شکی نیست. هر کس به آمریکا کمک کند، خونش بر مسلمانان حلال است. او در این مصاحبه با ابراز خوشحالی به سبب جنگ با آمریکا می گوید: «آمریکا و عراق از دست مجاهدان کمرشان شکسته، آن ها ضررهای خود را آشکار نمی کنند. ما چه در آمریکا و چه در خارج از آن، تا آخرین مجاهد روبه روی او خواهیم ایستاد.»^(۲)

وی درباره رویداد ۱۱ سپتامبر می گوید:

آن کار، شکستن پشت آمریکای صلیبی بود. به گونه ای آمریکا را سرگردان کرده است که سپاه خود را در جهان پخش کرده، برای کنترل کردن آنچه آن را القاعده می نامند. چون القاعده برای جهاد اسلامی به یکی از اصول تبدیل شده است.

ظواهری معتقد است که باید جهاد را به سطح جهانی کشیده و در جبهه های مختلف و به ویژه علیه ایالات متحده و متحدانش، یعنی اسرائیل و رژیم های سکولار خاورمیانه درگیر شد.^(۳)

در کنار بن لادن، نقش ایمن ظواهری، در تقویت القاعده و کمک رساندن به بن لادن بسیار مؤثر بود. ظواهری با اعتقاد به این که مبارزه جهانی شده است، وظایفی را برای افراط گرایان تکفیری ذکر می کند که عبارتند از:

ثابت قدم بودن در اصول اعتقادی؛ نزدیکی بیشتر به توده ها؛ وفاداری به آرمان استقرار دولت اسلامی در کل جهان اسلام؛ انتخاب

ص: ۳۹۰

۱- یعقوب نعمتی وروجنی، «القاعده، تاریخچه و ریشه های فکری» <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۳۶۹۴۸>

۲- «جامعه اهل سنت غرب» <http://blogsky.com/۱۳۸۷/۰۴/۰۲/post-۱۷۲۱۰/۵/۱۳۸۹>

۳- همان.

استراتژی های مختلف در مراحل گوناگون نبرد؛ از دست ندادن امید؛ نبرد جنبش اسلامی و پیش آهنگ های جهادی با دشمنان اصلی خود، یعنی ایالات متحده، روسیه و اسرائیل؛ کشاندن مبارزه با اتحاد یهودی نصرانی به کل جهان؛ اتحاد در مقابل دشمن واحد؛ تجدید سازمان و حمایت از کشورهای در حال مبارزه؛ تغییر در روش های جهاد^(۱).

بعد از مرگ بن لادن، ایمن ظواهری به عنوان مرد شماره یک القاعده در کنار سلفی های «سروری» در سوریه به حمایت از مخالفان حکومت سوریه، در برابر بشاراسد وارد جنگ شده است. این بار شرایط اقتضا کرده تا القاعده با دشمن نزدیک بپردازد. هدف ظواهری و القاعده علاوه بر سرنگونی حکومت بشار اسد و سایر حکومت های سکولار همراه با غرب، ادامه جنگ در سراسر جهان با غرب را، نیز مد نظر دارند.

۴. زمینه های عینی سیاست خشونت

اشاره

بی تردید، سیاست خشونت در زمینه های عینی خاصی می روید. در جهان اسلام، سیاست خشونت در بستر رفتارهایی شکل گرفته است که برخی از عوامل و دولت های منطقه و فرا منطقه درباره کشورهای اسلامی به انجام می رسانند. در واقع رفتار این دولت ها در دو سطح منطقه ای و فرامنطقه ای زمینه ساز شکل گیری سیاست خشونت است. در این بخش به اختصار به بررسی نقش این دولت ها در زمینه سازی سیاست خشونت در برخی کشورهای اسلامی می پردازیم. به بیان دیگر به بررسی فرایندی که به مرور زمان بروز می کند می پردازیم. زیرا ابعاد سیاست خشونت در گذر زمان شکل می گیرد.

ص: ۳۹۱

۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «بررسی عوامل اندیشه ای و عینی شکل گیری القاعده»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵.

گذشته از حمایت غربی ها از صهیونیسم، عامل دیگری که برخی از گروه ها در کشورهای اسلامی را به واکنش خشونت آمیز علیه غرب وادار کرد، مسئله استعمار بوده است. وقتی معلوم شد که دولت های غربی همگی در تجاوز به شرق همراه هستند و ادعاهای آزادی خواهانه آن ها جلوه ای از نیرنگ استعماری است، آثار تردید مسلمانان و کشورهای عربی در تمدن و ارزش های غرب پیدا شد و این گمان، کم کم نیرو گرفت، که ادب و فلسفه و هنر و مُدِ غرب چه بسا دست اویز غرب برای تحکیم سلطه سیاسی خویش است و هجوم استعمار غرب را بر جهان اسلامی، شکل تازه ای از جنگ های صلیبی می دیدند.^(۱)

به نظر آن ها غرب زمانی توانست بر سرزمین های اسلامی مسلط شود که نخست با گسترش فرهنگ خویش در میان مسلمانان، در مبانی دینی و سنن دیرین آنان رخنه انداخت. به همین دلیل، نخستین شرط پیروزی مسلمانان در پیکار با استعمار نیز، طرد فرهنگ غرب است. این مسئله را اندیشمندان اسلامی از جمله سید قطب که شرح آن گذشت، مطرح کرده اند که نسخه نظام سرمایه داری و کمونیست مناسب کشورهای اسلامی نیست.^(۲)

حضور استعمار غرب در کشورهای منطقه، وابستگی حاکمان این کشورها به دولت استعماری را در پی داشت که در حقیقت بیان گر نبود عدالت، آزادی و دموکراسی در این جوامع بود. این پدیده موجب از بین رفتن عزت امت اسلامی شد و افزایش نارضایتی ها، شکست الگوها و ایدئولوژی های غرب و شرق، مانند: لیبرالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم در جوامع اسلامی بستری برای ظهور رادیکالیسم افراطی و سیاست خشونت شده است.

ص: ۳۹۲

۱- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۲۴۳.

۲- همان، ص ۲۴۴.

لیبرالیسم اسلامی با غرب کنار آمد و با تشدید استعمار به یاری آن شتافت؛ نتیجه سوسیالیسم عربی نیز چیزی جز اشغال بخش های بیشتری از سرزمین اسلامی به وسیله اسرائیل و کشورهای غربی نبود و موجب شکل گیری طبقه ممتاز جدید و افزایش زندانیان سیاسی و اسلام گرا شد که حاکمیت فساد و محدودیت آزادی های مدنی را در پی داشت. (۱)

اقتصاد کشورهای اسلامی تحت سلطه قدرت های صنعتی بوده است و به تعبیر لنین:

سرمایه مالی به اندازه ای پر قدرت است و شاید بتوان گفت آن چنان نیرویی تعیین کننده در تمام روابط اقتصادی و بین المللی است که قادر است حتی دولت های بهره مند از استقلال سیاسی را نیز به خود وابسته کند. (۲)

حتی در کشورهایی که دولت مردمی قدرت را به دست می گرفتند و حاضر به همکاری با غربی ها نمی شدند، خطر از هر طرف، همه را تهدید می کرد. (۳)

تحلیل شرایط جنگ و صلح به کشورها، سابقه دیرینه دارد. قدرت های بزرگ با در اختیار داشتن «نیروهای واکنش سریع»، «استقرار موشک های جدید با چند کلاهک هسته ای» و با کاربردهای مختلف و تکنیک های بسیار پیشرفته از قدرت تخریب و غافل گیری و کنترل نظامی جهان، از طریق تسلط بر تکنولوژی پیچیده جنگی، قادرند کشوری را به اشغال نظامی خود در آورند، چاه های نفت، معادن، پالایشگاه ها و کارخانجات عمده، راه های آبی و نقاط استراتژیک جهان را در زمانی کوتاه تصرف کنند. (۴)

همین کشورهای قدرتمند برای دست یابی به منافع خود و تسلط بیشتر به منابع کشورهای اسلامی با چراغ سبز و یا سکوت خود شاهد حمله نظامی رژیم بعثی عراق به ایران و بعد از آن حمله به کویت باشند، در حالی که می توانستند با تذکر جدی به

ص: ۳۹۳

۱- حمید رضایی، القاعده؛ از پندار تا پدیدار، ص ۱۲۸.

۲- جک وودیس، مقدمه ای بر استعمار نو، ترجمه سعید روحانی، ص ۴۸-۱۴۰.

۳- همان، ص ۱۴۱.

۴- رضا ایراملو، استراتژی استعمار نو، ص ۵۴-۵۵.

صدام حسین رئیس جمهور عراق از پیش آمدن چنین وقایعی جلوگیری کنند، اما چنین نشد تا حضور خود را به منطقه خاورمیانه و دست رسی بیشتر خود را بر منابع و ذخایر کشورهای اسلامی فراهم کنند. در این راستا و با شکل گیری نگرش منفی مسلمانان به آمریکا و غرب، گروه های سلفی افراطی هم با جذب بعضی از افراد، از این وضعیت سوء استفاده کردند و سیاست خشونت را مقتضی برخورد با غرب و حکومت های طرفدار غرب تشخیص دادند.

شایان ذکر است که در میان سیاسیون آمریکا نیز کسانی هستند که سیاست های ضد تروریستی این کشور را نادرست ارزیابی کرده اند و تحت عنوان «ورود مخاطره آمیز آمریکا به دنیای اسلام» از آن یاد شده است و این را موجب جهت گیری های ضد آمریکایی و تروریستی دانسته اند. بنابراین خود آمریکایی ها هم به نوعی اقرار دارند بر این که عملکرد آن ها در دنیای اسلام موجب تقویت سیاست خشونت از جانب جریان تکفیری شده است. «ریچارد کلارک» در ذیل این عنوان می گوید:

ریگان با رویارویی در برابر شوروی در خاک افغانستان، استقرار نیرو در خلیج فارس و تقویت اسرائیل به عنوان پایگاهی برای قوای جنوبی آمریکا در مقابل شوروی، معادلات جدیدی را به وجود آورد. تحریم نفتی اعراب علیه آمریکا در سال ۱۹۷۴ باعث شد تا این کشور اهمیت خلیج فارس را در سطح جهانی دریابد. بهبود رابطه ما با اسرائیل... ملت های عرب را عصبانی کرد و باعث جهت گیری گروه های ضد آمریکایی و تروریستی شد.^(۱)

این مسؤل بلند پایه آمریکایی با غلط دانستن سیاست های ضد تروریستی دولت آمریکا گفت:

بعد از ۱۱ سپتامبر هیچ اولویتی برای تصرف عراق وجود نداشت. رئیس جمهور آمریکا باید اول همه نقاط ضعفش را در داخل از بین می برد و امنیت داخلی را افزایش می داد، دوم این که اقداماتی در جهت مقابله با

ص: ۳۹۴

۱- ریچارد.آ. کلارک، علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا با ترور)، ترجمه کیوان افخمی نیا، ص ۶۰-۷۴.

ایدئولوژی القاعده در سراسر دنیا شروع می کرد و با هم کاری با کشورهای دوست به منظور ریشه کن کردن القاعده، منابع مالی آن ها را می خشکاند... (۱)

ایالات متحده از القاعده در مقابل حمله نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان برای تضعیف کمونیست با ارسال موشک های ضد هوایی استیونگر به بن لادن و کمک های مالی از طریق بانک بین المللی سرمایه در افغانستان حمایت کرد و از طرفی کمک به القاعده برای محدود سازی ایران و ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود که با یاری رساندن به جنبش های رادیکالیسم ضد شیعی مانند القاعده این کار را انجام داد. هدف دیگر واشنگتن از حمایت القاعده، دور کردن کانون بحران خاورمیانه از منطقه فلسطین و معرفی افغانستان به عنوان کانون جدید توجه بود. (۲)

هم چنین آمریکا توانست تا حدود زیادی کشورهای عربی مانند عربستان و مصر را به نیروهای ضد روسیه ملحق کند، اما به این مسئله توجه نکرد که بعد از بیرون رفتن روسیه از افغانستان تکلیف سلفی های خشونت طلب چه می شود.

اگرچه ایدئولوژی غرب هم مورد نفرت سلفی های افراطی بود، اما آن ها به دلیل مقابله با دشمن مشترک، یعنی شوروی، از آمریکا موشک های استیونگر دریافت کردند. اگرچه آن ها سخنان ضد آمریکایی می گفتند، اسلحه را نیز با واسطه از آمریکا دریافت می کردند. عبدالله عزام حتی هنگامی که به منظور جمع آوری پول از دوستان حزبی خود به آمریکا رفته بود، در خاک آن کشور دست از ناسزا گویی به ایالات متحده بر نداشت. (۳)

بنابراین سلفی های افراطی بلافاصله پس از عقب راندن شوروی، در مقطعی از زمان از جانب آمریکا کمک دریافت کرده بودند، اما با گذشت زمان که منافع مشترک آن ها

ص: ۳۹۵

۱- همان، ص ۳۰۹.

۲- حمید رضا اسماعیلی، القاعده از پندار تا پدیدار، ص ۵۸ - ۵۹.

۳- میشل بولی و خالد دوران، بن لادن کیست؟، ترجمه مهشید میرمعزی، ص ۳۷.

پایان یافت، نیروی خود را علیه آمریکایی ها به کار گرفتند، زیرا آن ها را حامی حاکمان سکولار در کشورهای اسلامی و مسئول اعمال خشونت آمیز در اسرائیل می دانستند.

۴.۲. برخی از کشورهای اسلامی

اشاره

علاوه بر آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، برخی از کشورهای اسلامی نیز در زمینه سازی سیاست خشونت، در جهان اسلام، نقش مؤثری ایفا کرده اند. در میان کشورهای اسلامی در درجه نخست عربستان سعودی و در درجه دوم می توان از نقش پاکستان در این باره سخن گفت.

۱. عربستان سعودی:

اهداف عربستان سعودی از حمایت جریان تکفیری، مقابله با نفوذ سیاسی مذهبی ایران، تلاش برای تحکیم مرکزیت عربستان به عنوان داعیه دار خلافت اسلامی و مرکزیت جهان اسلام است که در این راستا، عربستان تلاش می کند با کمک های مالی و آموزش مذهبی، در کنار رایزنی با مقامات آمریکایی برای خرید سلاح های مورد نیاز القاعده، نقش مهمی در تقویت سیاست خشونت اجرا کند. عربستان با این کار، بحران را نیز از داخل به خارج هدایت کرد تا از در دسر احتمالی بن لادن و القاعده در امان بماند.^(۱)

عربستان سعودی بودجه ای برای شبکه های تروریستی ندارد، ولی ۴۰۰۰ شاهزاده ای که کشور را اداره می کنند، از جنبش های اسلام گرا حمایت مالی می کنند، عربستان یک شبکه بانکی با هدف تأمین مالی توسعه کشورهای نوپا تأسیس کرده است، شرط این کمک ها این است که کشور برخوردار، برای اشاعه کیش حنبلی از شعبه های مذهب سنی مانعی ایجاد نکند.^(۲)

ص: ۳۹۶

۱- همان، ص ۶۱.

۲- ژان شارل بریزار، بن لادن؛ حقیقت ممنوع، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، ص ۸۷.

ساخت اماکن خیریه وابسته به سعودی ها در آمریکا و دیگر نقاط جهان بستری برای پیش برد سیاست خشونت، جریان تکفیری و تأمین اعتبار مالی تروریست ها شناخته شده است. آمریکا مقامات سعودی را وادار به تعطیلی برخی از این مکان ها کرد. در سال ۲۰۰۴م. مقام های آمریکایی و سعودی، در یک کنفرانس خبری مشترک در واشنگتن از تعطیلی پنج شعبه یک مؤسسه خیره معتبر سعودی به نام «الحرمین» خبر دادند و پس از آن ۱۰ شعبه دیگر این مؤسسه نیز در نقاط مختلف جهان، از اندونزی تا هلند، به اتهام تأمین اعتبار تروریست ها تعطیل شدند. این مؤسسه، صدها مسجد ساخته بود، چندین یتیم خانه را اداره می کرد و در تجهیز چندین درمانگاه و بیمارستان نقش داشت.^(۱)

۲. پاکستان:

پاکستان نیز در زمینه سازی سیاست خشونت نقش مهمی داشته است. بعد از شکست روسیه در افغانستان و بیرون رفتن نیروهای این کشور در سال ۱۹۷۹م، عشایر افغان برای رسیدن به قدرت سعی بر سرنگونی رژیم دست نشانده آن جا را داشتند. وزارت اطلاعات پاکستان که قدرت زیادی در افغانستان داشت، از نفوذ خود برای جایگزین کردن نیروی جدید که همان طالبان بود، استفاده کرد.^(۲)

کمک های ایالات متحده که از طریق سرویس مخفی پاکستان در اختیار جنگجویان افغان قرار می گرفت، از ۳۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۲م. به ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۷م. افزایش یافت. با تعلیم مقدماتی جنگجویان افغان توسط آمریکا در پاکستان و آشنایی با سلاح های پیشرفته، استیغرهاهای آمریکا تا سپتامبر ۱۹۸۶م. به صورت قاچاق به افغانستان ارسال شدند. هم چنین سرویس اطلاعاتی ارتش پاکستان علاوه بر آمریکا،

ص: ۳۹۷

۱- راجر هاردی، جهاد و دلارهای نفتی عربستان، <http://islamworld۲۰۲۰.persianblog.ir/post/۱۱۷>

۲- ریچارد، آ. کلارک، علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا با ترور)، ترجمه کیوان افخمی نیا، ص ۶۰-۷۴.

از عربستان سعودی و دیگر جاها کمک های مالی دریافت می کرد تا عشایر افغان و داوطلبان عرب منطقه را سازماندهی کند. (۱)

پاکستان برای حل اختلافات مرزی با افغانستان، که پشتونستان براساس معاهده «دیورانده» تحت فشار انگلیسی ها به دولت پاکستان واگذار شد و همواره مورد ادعای ارضی دولت های افغانستان قرار داشته است، در صدد بود با روی کار آمدن یک دولت اسلام گرای سنی و مذهبی در افغانستان، مسئله پشتونستان را از اذهان دور سازد که این سیاست، با حمایت از طالبان پی گیری شد. هدف دیگر پاکستان، منافع اقتصادی و ترانزیت کالا و انرژی، رقابت با هند، مقابله با نفوذ ایران و همسویی با غرب به ویژه آمریکا و توسعه رادیکالیسم سلفی با تشکیل و تأسیس مدارس مذهبی و حمایت از آن هاست. (۲)

غرب به ویژه آمریکا و توسعه رادیکالیسم سلفی با تشکیل و تأسیس مدارس مذهبی و حمایت از آن ها ست. (۳)

۳. ترکیه

ترکیه و برخی کشورهای عربی مانند: قطر، اردن و عربستان از جریان تکفیری و سایر مخالفان دولت بشار اسد در بحران سوریه حمایت کردند. پس از اشغال نظامی عراق به وسیله آمریکا، جنبش سلفی سوریه هم زبان با جنبش سلفی عراق علیه اشغالگران اعلام جهاد کردند. پس از آن که قدرت های عرب سنی منطقه، نظیر عربستان سعودی و قطر، شروع به ارسال کمک های نظامی و مالی به مخالفان اسد کردند، دو همسایه سنی نشین دیگر سوریه، یعنی ترکیه و اردن هم، به گذرگاهی برای رساندن کمک به

ص: ۳۹۸

۱- همان، ص ۷۸.

۲- حمید رضا اسماعیلی، القاعده؛ از پندار تا پدیدار، ص ۶۰.

۳- همان.

مخالفان حکومت سوریه تبدیل شدند و گروه های تکفیری منطقه به سوریه سرازیر شدند.^(۱)

«احمد داوود اوغلو» وزیر خارجه ترکیه با تأکید بر این که خاورمیانه جدیدی در حال متولد شدن است، اعلام کرد: «ما مالک، پیشتاز و خدمت گذار این خاورمیانه جدید خواهیم بود.»، اما این کشور به مخالفان سوری اجازه داد تا در استانبول دفتر داشته باشند و آن ها را آموزش می داد و به ادوات نظامی تجهیز می کرد. ترکیه در سوریه، به دنبال یک آرمان منحصرأ سنی بوده است. از رویارویی با حاکمیت علوی سوریه استقبال می کرد. از سوی دیگر با ایران نوعی رقابت تاریخی و ژئوپلتیک در سوریه داشت و مهم ترین انگیزه ترکیه در حمایت از مخالفان سوریه، گرایش قومی و حمایت از سنی هاست.^(۲)

۴. قطر:

قطر نقش مرموزی را در تحولات جدید منطقه بازی کرده است. یکی از کشورهایی است که جریان سلفی را رهبری می کند. مذهب رسمی این کشور وهابی است، اما در ضدیت و رقابت با عربستان سعودی است. در قطر رهبرانی مانند قرضاوی هستند که سلفی اجتهادی هستند که با وهابیت عربستان بسیار فرق دارند. اگر تهدیدی از ناحیه ایران احساس نکنند، مایل هستند خود را از زیر سایه عربستان خارج کنند. به همین دلیل سیاست خارجی ایران باید به آن جا توجه بیشتری داشته باشد.^(۳)

قطر با برقراری روابط نزدیک با کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، قدرت بیشتری برای حمایت از سیاست خشونت پیدا کرد. این کشور با حمایت آمریکا نه تنها حاشیه

ص: ۳۹۹

۱- «سلفی گرایی در سوریه و آینده بحران»، پژوهشکده مطالعات روابط بین الملل <http://riirpolitics.com/?q=fa/node/۱۵۶۴>.

۲- چرا ترکیه به دنبال تغییر رژیم در سوریه است؟ چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳ <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۵۰۸۰۱۱۹۶>

۳- داوود فیرحی، «مسائل جهان اسلام و تحولات اخیر کشورهای عربی از نقطه نظرات مختلف»، Lemonpress.ir/fa/news/۲۹۸۰۴.

امنیتی برای خود فراهم کرد، بلکه در حمایت مالی و تسلیحاتی مستقیم از سلفی‌های تکفیری در سوریه، نقش مهمی داشت.

در راستای حمایت از سیاست خشونت، قطر، عربستان و ترکیه پایگاه‌هایی را برای آموزش و اعزام افراد (تکفیری و غیر تکفیری) به خاک سوریه ایجاد کردند. این افراد از کشورهای مختلف اسلامی و عربی هستند که به دست نظامیان آمریکایی و ترک آموزش دیده‌اند، سپس برای اجرای نقشه‌های خود، عازم سوریه شده و در قبال این اقدام، حقوق بالایی دریافت می‌کردند. هم‌چنین ایستگاه‌هایی برای انتقال سلاح به داخل سوریه نیز در نظر گرفته شده بود، که یکی از آن‌ها در منطقه تحت نفوذ سعد حریری رئیس جریان المستقبل لبنان و سمیر جعجع سیاست‌مدار لبنانی در بیروت است که هزینه مالی آن را عربستان و قطر تامین می‌کردند.^(۱)

۵. سطوح سیاست خشونت

اشاره

سیاست خشونت نزد طرفداران جریان تکفیری در دو سطح عمده باید اجرا شود. اگرچه ممکن است نسبت به اولویت بندی این سطوح میان طرفداران این جریان اختلاف نظر وجود داشته باشد، اما اختلافی در جواز بکارگیری سیاست خشونت در این دو سطح وجود ندارد.

۱-۵. منطقه ای

جریان تکفیری نسبت به سایر مذاهب اسلامی رویکردی تمامیت خواه دارد. این سیاست با فرایند سنتی و یا مدرن گشایش در گفت و گو و تعامل، مقابله می‌کند و گرایش تدرید ناپذیر از طریق رد غیرعقلانی تمامی بدیل‌هاست. آن‌ها تلاش می‌کنند از طریق برخی مؤلفه‌های اسلامی، مانند: جهاد گرایبی و یا استفاده از حمایت‌های قومی،

ص: ۴۰۰

۱- «قطر در رؤیای دستیابی به قدرت منطقه‌ای»، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۹۰/۹/۲۳ <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۹۲۹۴۱>

خود را بر جوامع اسلامی تحمیل کنند. سیاست خشونت با به جا گذاشتن تأثیرات شوم خود، وارث چرخه باطل خشونت در مناسبات سیاسی اجتماعی شد.

تجربه طالبان در افغانستان و تعبیر آن‌ها از اسلام، جهاد و تغییرات اجتماعی در افغانستان امری غیر عادی و غریب بود. زیرا ظهور این جنبش به هیچ کدام از گروه‌های عمده اسلام‌گرا که در سراسر دوران جنگ‌های ضد شوروی که سر برآوردند، شباهت ندارد. انحطاط و زوال مشروعیت سایر گرایش‌ها در جریان کشمکش بر سر قدرت، یک‌جای ایدئولوژیک به وجود آورد که زمینه ظهور طالبان را فراهم کرد. آن‌ها جز برداشت خاص خود از اسلام هیچ نوع تفسیر دیگر را قبول نداشتند. (۱)

با سقوط حکومت نجیب‌الله، دست‌نشانده روس در افغانستان، حاکمیت پشتون‌نیم نیز به پایان رسید، اما پشتون‌نیم در چهره طالبان دوباره ظهور کرد و در نتیجه افغانستان را به سرزمین ترور و تمدن ستیز در جهان معروف ساخت. چرخه باطل سیاست خشونت در این کشور که سرانجامی جز شکست نداشت، به مناسبات اجتماعی و لایه‌های درونی جامعه افغانستان نفوذ کرد. عکس‌عایشه زن ۱۸ساله افغانی بر روی مجله تايم که ازدواج نا موفقی در سنين کودکی داشته و به وسیله خانواده همسرش آزار دیده است، به سبب فرار از خانواده همسرش، دادگاه طالبان رأی به بریدن بینی و گوش او در قبال گناهش داده و این حد را شوهرش در مورد او جاری می‌کند. (۲)

تأثیر سیاست خشونت بر جامعه افغانستان با ایجاد رعب و وحشت در راستای تطبیق اهداف و اجرای تفکر دینی طالبان، پدیده‌ای است که در تمام حوزه‌های اجتماعی و سیاسی جریان داشت. طالبان برای تثبیت حاکمیت خود از خشونت به عنوان ابزار اصلی حکومت، بهره‌بردار می‌کرد. عدم انعطاف، آنان را در مخاصمات جدی با داخل و خارج افغانستان قرار داد. به اسارت گرفتن دیپلمات‌ها، خبرنگار و امداد رسانان ایرانی

ص: ۴۰۱

۱- احمد رشید، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسد الله انشائی و صادق باقری، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۲- ن.م آرمانیور، «بدبختی افغانستان را باید در وابستگی پشتون‌نیم به استعمار جستجو نمود»، اسفند ۱۳۸۸. <http://jawedan.com>

با وجود آیین نامه های بین المللی و صیانت دیپلماتیک انجام شد. این اقدام طالبان در ۱۷ مرداد ۱۳۷۷ با حمله به سر کنسولگری ایران در شهر مزار شریف هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایران را به شهادت رساندند.^(۱)

این اعمال تأثیر زشت سیاست خشونت طالبان بر جامعه افغانستان و پیرامون آن را به نمایش می گذارد.

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر سبب شد تا آمریکا و ناتو به بهانه مبارزه با تروریسم به افغانستان حمله کنند. این حمله به تسلط طالبان در افغانستان پایان داد، اما نتوانسته عامل نا امنی و اقدام های انتحاری را که متوجه طالبان بوده است، از بین ببرد.

بکارگیری سیاست خشونت و وحشت افکنی طالبان در بین مردم افغانستان، بر کسی پوشیده نیست. طالبان بارها شاهراه کابل غزنی را بسته و به بازرسی ماشین ها و بازرجویی مسافران پرداخته است. سربازان طالبان در همین مسیر زنان و دخترانی را که با «برقع» صورتشان را پوشیده بودند به عنوان بد حجاب از ماشین پیاده کرده و در کنار جاده آن ها را شلاق می زدند.^(۲)

سیاست خشونت جریان تکفیری در سایر کشورهای اسلامی نیز به شدت دنبال شده است. «ابومصعب زرقاوی» به عنوان طراح سلسله عملیات های انفجاری در کربلا، به طور صریح به شیعیان اعلان جنگ داد. در سوریه نیز همین سیاست دنبال می شود و زرقاوی معتقد است، میان کفر و ایمان در شام فاصله است و باید برای جای پای خود در آن جا تلاش فراوان کنند. وی کلید موفقیت جریان تکفیری در جهان راه شیعیان می داند. معتقد است، در صورت تحریک شیعیان به جنگ فرقه ای، می توان اهل تسنن غافل را بیدار کرد و به میدان کشانید.^(۳)

ص: ۴۰۲

۱- علی خسرو شیری، «شهادت دیپلمات های ایرانی در افغانستان»، ۲۳ مرداد ۱۳۸۷، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۰/۵/۱۳۸۹ <http://irdC.ir/fa/conten/۶۴۱۷/default.aspx>

۲- همان.

۳- محمد رضا تاجیک، بررسی ساختار و تشکیلات گروه های تروریستی (مطالعه موردی سازمان القاعده)، ص ۱۳۵-۱۳۸.

این مسئله تداعی کننده یکی از ویژگی های مهم سیاست خشونت این جریان است: انتحار و بمب گذاری در میان شیعیان برای جذب اهل سنت و تأثیر گذاری بر اهل تسنن است. تروریست ها گاهی در میان مردم بی گناه وحشت افکنی می کنند و آن ها را هدف قرار می دهند، تا پیام خود را به بخش دیگری برسانند.

۲-۵. جهانی

سیاست خشونت محدود به کشورهای اسلامی نمی شود، بلکه در وسعتی فراگیر، چالشی بزرگ، برای غرب و آمریکا نیز به حساب می آید. برای این که چرخه سیاست خشونت متوقف نشود و به نوعی بتواند جذابیت خود را بعد از شکست شوروی در افغانستان، حفظ کند، این سیاست به استراتژی جدید، نیاز داشت؛ زیرا جریان تکفیری در علل ناکامی پروژه های جهادی به این نتیجه رسیدند که شکست دادن نظام های سیاسی عربی تا زمانی که حاکمان عرب از حمایت ایالات متحده برخوردارند ناممکن است و باید آمریکا را به عرصه پیکار با اسلام گرایان بکشانند، تا حکومت های عربی ناچار به دفاع از آمریکایی ها شده و در نتیجه مشروعیت شان در چشم شهروندان عرب از بین برود.

رؤیم های عربی و استبدادی ناکارآمد، نیز جریان تکفیری را تقویت می کنند، احساسات ضد آمریکایی و ضد اسرائیلی را دامن می زنند، تا هدف نارضایی عمومی را تغییر دهند. یعنی هردو طرف برای پیش برد، اهداف شان از کارت آمریکا و اسرائیل استفاده می کنند. (۱)

بنابراین بن لادن به عنوان رهبر القاعده پروژه اش را که انتقال صحنه درگیری از دشمن نزدیک به دشمن دور را ایجاد می کرد، با تشکیل جبهه جهانی پیکار با یهودیان و صلیبیان در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸م. عملیاتی کرد، و پس از چند ماه با انفجار دو سفارتخانه ایالات متحده در نیروبی و دار السلام به مرحله عمل رساند. (۲)

ص: ۴۰۳

۱- کریستوفر هیویت، درک تروریسم در آمریکا: از کولوس کلان تا القاعده، ص ۹۸.

۲- مجید مرادی، «روایتی مستند از طالبان/نگاهی به کتاب القاعده و هم پیمانانش»، نگاه حوزه، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۲۳۰، ۱۲/۵/۸۹. www.hawzah.net

به نظر می رسد به دلیل مرگ بن لادن مواعی برای جریان تکفیری به وجود آمد. برای همین، چرخه سیاست خشونت، ترجیح داد درگیری را به سمت دشمن نزدیک به چرخاند در قسمتی از بیانیه ایمن ظواهری آمده است:

هدف قرار دادن مزدوران آمریکا در هر کشوری شرایط خاصی دارد و اصل بر عدم ورود به رویارویی و نزاع با آن هاست، به جز در کشورهایی که رویارویی با آن ها امری ناگزیر باشد. سوریه، افغانستان، عراق، یمن و سومالی کشورهایی هستند که این رویارویی حتمی است.^(۱)

به نظر می رسد یک بار دیگر و همانند جنگ با شوروی در افغانستان، فاصله میان جریان تکفیری و آمریکا در سوریه کمتر شده است و هدف و منافع مشترک آن ها، یعنی سرنگونی دولت سوریه و بشار اسد آن ها را به هم نزدیک کرده است.

هدف قرار دادن دشمن نزدیک با وجود بحران در سوریه، از یک طرف مجالی بود، برای حضور دوباره سیاست خشونت و اعلام این که بعد از بن لادن این جریان به کار خود ادامه می دهد و از طرف دیگر مجالی بود برای غربی ها تا بتوانند با ایجاد شرایطی خاص آن ها را مشغول در سوریه نگه دارند و با فرسایشی کردن جنگ در سوریه و تضعیف هر دو، یعنی هم دولت سوریه و هم مخالفان تکفیری، این وضعیت به سود غرب ادامه یابد.

جریان تکفیری در جنگ افغانستان مورد توجه جهان اسلام بودند. جهان اسلام می پنداشت آن ها در مقابل کمونیست ها می جنگند، اما وقتی جنگ افغانستان تمام شد، در مقابل دیگر مذاهب اسلامی، سیاست خشونت را دنبال کردند و این مسئله جایگاه آن ها را در جهان اسلام تنزل داد. «ابومصعب زرقاوی» وارد عراق شد، تا با صلیبی ها بجنگد، اما شیعیان و اهل سنت را مورد هدف قرار داد. آن ها در عراق، الجزایر، در مترو اسپانیا، سوریه و دیگر جاها سیاست خشونت را با شیوه خاص خود ادامه دادند.^(۲)

ص: ۴۰۴

۱- ایمن ظواهری، «ارشادهای عمومی درباره فعالیت های جهادی»، سه شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۲-۱۴:۴۸:۳۳-۱۵۱۷۵۷۴ <http://fa.alalam.ir/news/1517574>

۲- سید مهدی علیزاده موسوی، «جریان های درون وهابیت»، ۱=<http://www.vahhabiyat.com/showdata.aspx?dataid=560&siteid=1>

هم چنین بن لادن در سپتامبر ۲۰۰۱م. از درون به امریکا ضربه زد و به نصیحت معترضان درون تشکیلات خود نظیر میزبان «ملا محمد عمر» در افغانستان که هدف قرار ندادن آمریکایی ها و اکتفا به حمله به یهودیان را ترجیح می داد، گوش نکرد. چرخه باطل سیاست خشونت بهانه خوبی برای حمله آمریکا به افغانستان شد و نسل کاملی از رهبران جهاد و آموزش دیدگان اردوگاه های افغانستان را نابود یا پراکنده ساخته و به حکومت طالبان پایان داد.^(۱)

یکی از عناصر نزدیک به بن لادن در نشریه اینترنتی «الانصار» برای نخستین بار مسئولیت حوادث ۱۱ سپتامبر را به عهده گرفت. «ابوعبید قرشی» از معاونان نزدیک به رهبر القاعده در مقاله ای چنین بیان کرد: همین افتخار برای القاعده بس است که در حملات خود در ۱۱ سپتامبر پایه های استراتژیک دفاعی آمریکا را درهم ریخت ... پایه هایی که حتی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز نتوانست آن ها را درهم بکوبد...^(۲)

نگاهی به فهرست عمده حملات تروریستی که القاعده از دهه ۹۰ مکنون به دست داشتن در آن ها بوده است، در شناخت ماهیت سیاست خشونت بسیار مؤثر است.

این فهرست عبارتند از:

در سال ۱۹۹۳ دست داشتن در بمب گذاری مرکز تجارت جهانی که به کشته شدن ۶ نفر انجامید و همکاری با شبه نظامیان سومالیایی در کشتار سربازان آمریکایی؛ در ۱۹۹۶ انفجار در برج های الخیر عربستان (ظهران) و قتل ۱۹ نظامی آمریکایی؛ در ۱۹۹۸م. بمب گذاری در سفارت خانه های آمریکا در تانزانیا و کنیا که منجر به کشته شدن ۲۲۴ نفر شدن و تنها در میان آن ها ۱۲ نفر آمریکایی بودند؛ در ۱۹۹۹م. بمب گذاری در کشتی آمریکایی در یمن و قتل ۱۷ نظامی؛ در ۲۰۰۱م. حمله به نیویورک و

ص: ۴۰۵

۱- مجید مرادی، همان.

۲- محمد رضا تاجیک، بررسی ساختار و تشکیلات گروه های تروریستی (مطالعه موردی سازمان القاعده)، ص ۱۳۵-۱۳۸.

واشنگتون در ۱۱ سپتامبر؛ در ۲۰۰۲م. انفجار در یک محوطه باستانی در تونس که به کشته شدن ۱۷ نفر، از جمله ۱۱ جهانگرد آلمانی منجر شد. در همین سال انفجار بمب در خارج از محوطه سفارت آمریکا در کراچی و قتل ۱۲ نفر و انفجار در کلوب شبانه در بالی اندونزی و کشته شدن ۲۰۲ نفر که بیشتر شهروندان استرالیایی بودند؛ در ۲۰۰۳م. بمب گذاری در یک مجتمع مسکونی در ریاض عربستان و قتل ۱۸ آمریکایی؛ سال ۲۰۰۴ انفجار ده بمب مهیب در مادرید و کشته شدن ۱۹۱ نفر و ...

بن لادن در وصیت نامه خود که بعد از مرگ وی منتشر شد، به برخی بمب گذاری های القاعده اعتراف کرد و به ادامه سیاست خشونت تأکید داشت و علمای سلفی که با وی همراهی نکرده بودند را خاین به امت خطاب کرد و نوشت:

دلیل شیخ(...) و همراهانش این بود که باید یهود و مسیحیان و افکار عمومی آن ها را راضی کرد در حالی که این سخن خداوند سبحان را فراموش کرده اند که می فرماید: «یهود و نصاری از تو راضی و خوشنود نمی شوند، مگر آن که دین آن ها را بپذیری» این چنین علمایی به رسالت خود که خدمت به امت و پرداختن به امور آن بود، خیانت کردند و با دشمنان این امت، دوستی و با پیشگامان مجاهدی که نخستین شکست تاریخی را بر آمریکا وارد ساختند، دشمنی کردند. حادثه نیویورک و واشنگتن، سومین ضربه از ضربات فزاینده ای است که آمریکا آن را دریافت کرد. نخستین آن، انفجار مارنیز در لبنان بود، دومینش انفجار سفارت امریکا در ناپروبی بود... آخرین سفارش من به تمام مجاهدان این است که صفوف خود را از این علما و این ذلت پذیران پاکسازی کنید! به ویژه علمایی که از جهاد باز مانده و خوار کننده این امت هستند... (۱).

ص: ۴۰۶

۱- «وصیت نامه بن لادن»، فردا نیوز، جمعه ۲۸ رمضان سال ۱۴۲۲ مطابق با ۱۴/۱۲/۲۰۰۱ . <http://www.fardanews.com/fa/news/۱۴۶۲۸۹/%D۹%A۸%D۸%B۵/DB/A۸C/D۸/AA-> .
-/%D۹%A۶%D۸/Av%D۹/۸۵%D۹/۸۷-%D۸/A۸%D۹/۸۶-%D۹/۸۴%D۸/Av%D۸/AF/D۹/۸۶

از آنچه که در سطوح سیاست خشونت در عملکرد جریان تکفیری گذشت، به طور خلاصه می توان ویژگی هایی برای این سیاست برشمرد، که در صورت شباهت با ویژگی های تروریسم، فرضیه معنایابی سیاست خشونت به معنایی خاص، یعنی تروریسم به اثبات می رسد.

۶. جمع بندی

آن چه از نوشتار حاضر برای ما معلوم شد، این است که جریان تکفیری هر آن چه را می اندیشد و بدان اعتقاد دارد، جزء اصول اعتقادی اسلام می داند. این جریان برای پیش برد اهداف خود به جای استدلال از تکفیر استفاده می کند. افکار خود را ملاک کفر و اسلام دیگران قرار می دهد.

تکفیری ها به دو گروه عمده حکومتی و غیر حکومتی تقسیم می شوند؛ حکومتی ها هر گونه تشکیل حزب و جماعت را بدعت می دانند و توجیه گر حکومت در همکاری با کشورهای غربی و کارهای حکومتی هستند؛ در مقابل غیر حکومتی ها با تشکیک در تقلید از رجال دینی سلفی به زمینه سازی برای انتقاد از حاکم و خروج بر ولایت امر پرداختند. تقلید را از اسباب هلاکت و مؤثر بر افکار اسلامی دانستند و ثمره تقلید را اهمال نص شرعی و تعطیل عقل بشری عنوان کردند؛ اما پیامد این روش این است که هر کسی به تنهایی حکم شرعی خود را استنباط کند و دادن چنین روشی زمینه ای برای افراط گرایی شد. ترویج فردی کردن حکم و فتوا در کنار رادیکالیسم فکری، که محدوده جهاد را از جهاد دفاعی به جهاد ابتدایی ارتقا داد، به همراه کمک های مالی و نظامی کشورها زمینه ساز سیاست خشونت شد.

سیاست خشونت از حدود جهاد ابتدایی هم بالاتر رفت و با نادیده گرفتن حقوق اولیه انسان ها، اقداماتی غیر انسانی را در پیش گرفت. آن ها حمله به سفارتخانه ها و اماکن غیر نظامی را نیز در دستور کار خود قرار دادند. بر این اساس، سیاست خشونت شباهت بسیار به نظام معنایی خاص به نام «تروریسم» دارد؛ یعنی سیاست خشونت در

مرکز دایره ای قرار می‌گیرد که ویژگی‌هایی مانند: خشونت، ترس و وحشت افکنی، هدف نهایی، جنبه سیاسی، سازماندهی، غیر قانونی بودن و غیره، اطراف این دایره را احاطه کرده است. اگر ترور به معنای ترس و وحشت است و هدف غایی تروریسم، تأثیر بر افکار عمومی است و یا خشونت و جنبه سیاسی از ویژگی‌های ترور است،^(۱) این ویژگی‌ها با مرکزیت سیاست خشونت، در رفتار جریان تکفیری، قابل مشاهده است.

از طرفی با مشخص شدن ویژگی‌های سیاست خشونت معنایی خاص از آن به ذهن متبادر می‌شود که این معنا تمایل شدید به تروریسم دارد. از طرفی دیگر، سیاست خشونت اگرچه از طریق مفهوم جهاد طبق نگرش تکفیری‌ها با دین پیوندی معنادار برقرار می‌سازد، با نگاهی دقیق به مفهوم جهاد عدم ارتباط مفهومی آن با جهاد آشکار می‌گردد؛ زیرا نه عملکرد سیاست خشونت در محدوده جهاد می‌گنجد و نه اعمال غیر عاقلانه آن‌ها با رفتار یک جهادگر تناسب دارد. کار آن‌ها درحد و حدود جهاد نیست، چون عمل آن‌ها به نوعی گسست از نظر فقهی و اعتقادی بیشتر مسلمانان بوده است، زیرا عقیده غالب در میان مسلمان‌ها مبتنی بر جهاد دفاعی است. هم‌چنین اعمال آن‌ها غیر عاقلانه به شمار می‌آید، زیرا بدون گناه، مردم بی‌دفاع را می‌کشند، اعمال غیر قانونی انجام می‌دهند و بدترین رفتارها را درباره دیگران انجام می‌دهند؛ رفتاری که هیچ تردیدی بر قبیح بودن و غیر عاقلانی بودن آن‌ها نیست.

ص: ۴۰۸

۱- محمد علی اردبیلی، «تروریسم و دفاع مشروع از نظر اسلام» (مجموعه مقالات)، دانشکده علوم قضایی، ص ۱۱۹.

۱. آ. کلارک، ریچارد، علیه همه دشمنان (جنگ داخلی آمریکا با ترور)، ترجمه کیوان افخمی نیا، روشنگران و مطالعات زنان، تهران ۱۳۸۴.
۲. اردبیلی، محمد علی، مفهوم تروریسم، در «تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین الملل» (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها همایش پنجم و ششم دیماه ۱۳۸۰)، روزنامه رسمی دانشکده علوم قضایی، تهران ۱۳۸۱.
۳. -----، تروریسم و دفاع مشروع از نظر اسلام (مجموعه مقالات) دانشکده علوم قضایی، روزنامه رسمی، تهران ۱۳۸۱.
۴. اسماعیلی، حمید رضا، القاعده؛ از پندار تا پدیدار، اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۸۶.
۵. آیرملو، رضا، استراتژی استعمار نو، سپهر، تهران ۱۳۶۶.
۶. برزگر، ابراهیم، استعاره صراط در اندیشه سیاسی سید قطب، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران ۱۳۹۰.
۷. بریزار، ژان شارل، بن لادن؛ حقیقت ممنوع، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، آگاه، تهران ۱۳۸۱.
۸. البوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، ترجمه حسین صابری، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۵.
۹. پولی، میشل، دوران، خالد، بن لادن کیست؟، ترجمه مهشید میرمعزی، روزنه، تهران ۱۳۸۰.
۱۰. تاجیک، محمد رضا، بررسی ساختار و تشکیلات گروه‌های تروریستی (مطالعه موردی سازمان القاعده)، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷ [پی‌اچ‌ا].
۱۱. رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله نشایی و صادق باقری، دانش هستی، تهران ۱۳۷۹.
۱۲. ره پیک، سیامک، تحلیل تروریسم در نسبیّت مفهومی امنیت و منافع ملی، در «تروریسم و دفاع مشروع از نظر اسلام و حقوق بین الملل» (مجموعه مقالات).
۱۳. شیخ احمد، مهدی بخشی، بررسی و عوامل اندیشه ای و عینی شکل گیری القاعده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران ۱۳۸۵.
۱۴. صفا تاج، مجید، تکفیر، نشر اسلامی، تهران ۱۳۸۰.
۱۵. طلوعی، محمود، فرهنگ جامع سیاسی، چاپ دوم: علمی، تهران ۱۳۷۷.
۱۶. عبدالله خانی، علی، تروریسم شناسی، ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۶.
۱۷. علیزاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، روزنه، تهران ۱۳۷۷.
۱۸. عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، چاپ سوم: سپهر، تهران ۱۳۶۳.
۱۹. فدوی، عبدالقیوم، اسامه بن لادن و ماجراها، مفاخر، کابل ۱۳۸۱.
۲۰. کوبل، ژیل، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید رسایی، کیهان، تهران ۱۳۶۶.

۲۱. سید قطب، ادعای نامه ای علیه تمدن غرب، ترجمه سید علی خامنه ای و سید هادی خامنه ای، طوس، مشهد ۱۳۵۱.
۲۲. -----، اسلام و عملکرد استعمار، ترجمه اسدالله محمودی، ناصر خسرو، تهران ۱۳۶۱.
۲۳. -----، ویژگی های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد خامنه ای، کیهان، تهران ۱۳۶۹.
۲۴. -----، اسلام و استعمار، ترجمه محمد جعفر امامی، امید، قم [بی تا].
۲۵. مارسدن، پیتر، طالبان (جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان) وزارت خارجه تهران ۱۳۷۹.
۲۶. میراحمدی، منصور، «مقایسه ویژگی معرفت شناختی جریان های فکری سیاسی معاصر در جهان اسلام»، فصل نامه رهیافت سیاسی و بین الملل، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۵.
۲۷. وودیس، جک، مقدمه ای بر استعمار نو، ترجمه سعید روحانی، پیروز، تهران ۱۳۵۹.
۲۸. هیویت، کریستوفر، درک تروریسم در آمریکا: از کوکلوس کلان تا القاعده، ترجمه مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۸۴.

ب) اینترنت

۱. <http://irdc.ir>
۲. <http://fa.alalam.ir>
۳. <http://emadnews.com>
۴. <http://shia-news.com>
۵. <http://zendagi.com>
۶. <http://bashgah.net>
۷. <http://blogsky.com>
۸. <http://islamworld۲۰۲۰.persianblog.ir>
۹. <http://riirpolitics.com>
۱۰. <http://farsnews.com>
۱۱. <http://Lemonpress.ir>
۱۲. <http://bashgah.net>
۱۳. <http://jawedan.com>
۱۴. <http://irdc.ir>
۱۵. <http://hawzah.net>
۱۶. <http://vahhabiyat.com>
۱۷. <http://www.fardanews.com>
۱۸. <http://www.books.google.com>
۱۹. <http://www.ajurry.com>
۲۰. <http://www.tawhed.ws>
۲۱. <http://www.tawhed.ws>
۲۲. <http://www.rabee.net>

چکیده

جریان های سلفی تکفیری گرچه در بستر اندیشه اهل سنت نضج و نمو یافته است، اما با عنایت به رویکرد آرمان خواهانه به خلافت راشده و تمرکز نظر و عمل خود بر خروج از وضع موجود و تحول آن به عصر سلف صالح، در زمینه های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، فاصله هایی از اهل سنت گرفته اند که می تواند الگوی حکومتی آن ها را متمایز نماید. الگوی حکومتی مورد نظر جریان سلفی تکفیری، در ساختار و کارکرد به شدت ریشه در گذشته و خلافت راشده دارد و حتی شیوه دست یابی به قدرت سیاسی نیز در جهاد و یا انتخاب اهل حل و عقد خلاصه شده و برخلاف الگوی حکومت در اندیشه اسلامی معاصر، در مبانی و چارچوب، از تمسک به تجارب بشری جدید به شدت استنکاف دارد و با رویکردی متحجرانه و براساس برداشت های متعصبانه ظاهرگرایانه و با تفسیر به رأی از آیات و روایات، مدلی غیربسیارگو و مستبد و بر پایه قوانین شریعتی که خودشان تفسیر و تعریف می کنند، ابتدا دارد و مردم در قبال این حکومت صرفاً تکلیف دارند و به شدت مؤلفه های مدرن به ویژه در حوزه نقش مردم در قدرت را رد و تقبیح می کنند.

کلید واژگان: سلفی، تکفیری، حکومت، خلافت، جهاد.

ص: ۴۱۱

بررسی دقیق و منطقی مسئله الگوی حکومت در اندیشه سلفی تکفیری مستلزم اتخاذ یک چارچوب نظری صائبی است. با توجه به وجود تمایزات میان الگوی حکومت در اندیشه این جریان ها با جریان های اسلامی دیگر؛ به ویژه در حوزه ساختار و کارکرد نظام سیاسی، جهت تحلیل مسئله از مدل تحلیل سیستمی بهره بردیم. در این راستا، در بخش ساختار، مسائل عناصر قدرت، مرزهای قدرت و شبکه قدرت مورد بررسی قرار گرفته و در بخش کارکرد، مرکز رهبری، دامنه قدرت و جریان قدرت بحث و تبیین شده است.

با عنایت به این که مفهوم کلیدی «سلفی تکفیری» در این مقاله، به توضیحی درباره این مفهوم اشاره می کنیم. سلفی تکفیری به گرایش گروهی از سلفی ها گفته می شود که مخالفان خود را کافر می شمارند. براساس مبنای فکری آنان میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد؛ به این معنا که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می شود که اگر این کفر اکبر باشد جهاد علیه شان واجب می شود. در تاریخ اسلامی تنها گروهی که چنین عقیده ای داشتند، خوارج بودند.^(۱)

گفتنی است که این مقاله با رویکرد «نگاهی از درون» به تحلیل حکومت در اندیشه این جریان پرداخته است و در آن سعی شده با تمسک به آثار متفکران و رهبران جریان سلفی تکفیری، نگرش آن ها به حکومت و سیاست را تبیین، تحلیل شود.

سیر تطور جریان سیاسی - مذهبی سلفی تکفیری

در بررسی سیر تکوین و توسعه اندیشه سیاسی سلفی تکفیری، یکی از تحولات مهم که نقطه جهش و بازآفرینی این تفکر در جهان اسلام محسوب می شود، الغای خلافت عثمانی در سال ۱۹۲۴م. به حکم مجلس کبیر ملی ترکیه است.^(۲)

یکی از پی آمدهای مهم

ص: ۴۱۲

۱- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ج ۱، ص ۹۴.

۲- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۱۵.

الغای خلافت، شکل گیری آرمان خلافت و بازگشت به سلف صالح و خلافت راشده در جهان اهل سنت می باشد. در این جا به بررسی نقاط عطف و سیر تطور سیاسی و اعتقادی جریان سلفی تکفیری در قالب چهار نقطه عطف و مرحله، می پردازیم. شایان ذکر است که ابن تیمیه، از علمای اهل سنت در قرن هفتم هجری، را می توان مبدأ و منشأ نظریه پردازی در باب سلفی تکفیری تلقی کرد.^(۱)

البته رویکرد ابن تیمیه بیشتر اعتقادی بود تا سیاسی. در ادامه، محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم هجری در مقام بسط این تفکر انحرافی در جهان اسلام و اتصال آن با سیاست برآمد که محصول آن وهابیت سیاسی ای است که بر بستر نظام قبیله ای آل سعود در عربستان شکل گرفت.^(۲)

وی نیز رویکرد تکفیر اعتقادی و با تمرکز بر تکفیر شیعیان را در پیش گرفت.

۱. مرحله اول، سقوط خلافت و ظهور آرمان خلافت: سقوط خلافت عثمانی، ظهور آرمان احیای خلافت اسلامی و بازگشت به سلف صالح را در پی داشت که متفکرانی چون رشید رضا و نیز جمعیت اخوان المسلمین در بازخیزی و بسط اندیشه سلفیه (البته با رویکرد سلفی دعوتی) نقش مؤثری داشتند. به طوری که رشید رضا با هدف احیای خلافت راشده، حتی طرحی عملیاتی را جهت احیای خلافت پیشنهادی ارائه کرد که در آن، خلیفه، مرکز خلافت (شهر موصل) و شیوه تعیین خلیفه (اهل حل و عقد و مجلس الشوری) و شرایط خلیفه (اجتهاد و قرشی) مشخص شده بود.^(۳) اخوان المسلمین نیز با رویکرد سلفی دعوتی در پی توجه به سلف صالح و بازگشت خلافت راشده برآمد.^(۴)

از ویژگی های مهم این مرحله، تأکید بر سلفیت منهای تکفیر دیگر

ص: ۴۱۳

۱- عزیززاده موسوی، همان، ج ۱، ص ۳۱.

۲- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، وهابیت سیاسی، ص ۱۰۵ و ۱۵۹.

۳- حمید عنایت، همان، ص ۱۳۲ رک: ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلامیه العالمیه، ص ۴۴۴.

۴- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در جهان عرب، ص ۱۲۵؛ رک: مجید خدوری، گرایش های سیاسی در جهان عرب.

مذاهب اسلامی، رویکرد دعوت، و جواز بهره‌گیری از نهادهای مدرن در نبل به اهداف مانند پارلمان و انتخابات و... است. (۱)

۲. مرحله دوم نشانه‌گذار راه جهاد تکفیری (معالم فی الطریق): سید قطب، نقطه عطف در اندیشه سلفی تکفیری به ویژه تکفیر سیاسی به حساب می‌آید. (۲) کتاب معالم فی الطریق وی راهنمای تحول و ورود به گفتمان سلفی تکفیری است که اساساً کبان خود را در طرد و تکفیر دیگران (به طور خاص سکولارها) جست‌وجو می‌کرد. سید قطب با طرح «جامعه جاهلی - جامعه اسلامی» و ضرورت خروج از جامعه جاهلی (که همه جوامع مسلمان و غیرمسلمان را شامل می‌شد) از طریق هجرت یا جهاد، در مقام ارائه راهبردی برای تأسیس جامعه اسلامی برآمد. به اعتقاد قطب، خروج از جامعه جاهلی مستلزم یک انقلاب واقعی تحت رهبری یک «پیشتاز امت» است که متأثر از «تنها نسل قرآن» یعنی صحابه می‌باشد. (۳) در

این راستا هنگامی که سه فرد مؤمن ایمان و عقیده پیدا کنند، در واقع یک جامعه اسلامی مستقل و جدای از جامعه جاهلی عملاً موجودیت پیدا می‌کند؛ سه نفر، ده نفر می‌شود و ده نفر صد نفر، و صد نفر هزار نفر، هزار نفر بیست هزار نفر می‌شود، و بدین ترتیب جامعه اسلامی ظهور می‌کند و ریشه می‌گیرد. در این مسیر، مبارزه دائمی است و جهاد تا روز قیامت به طول می‌انجامد. (۴)

پیامد اندیشه سید قطب پس از اعدامش در ۱۹۶۶م. گرایش هوادارانش به سوی هجرت و جهاد علیه جامعه جاهلی موجود بود (۵) و

تشکیل دو گروه رادیکال جماعه المسلمین (الهجره و التکفیر) به رهبری احمد شکرى مصطفى، (۶)

و جماعه الجهاد به

ص: ۴۱۴

۱- حمید عنایت، همان، ص ۱۲۵.

۲- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۱۱-۱۲؛ حسین بن محمود، مراحل التطور الفکری لِحیاه سیدقطب، ص ۴۹؛ عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۱۲.

۳- سید قطب، معالم فی الطریق، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۱۰۵-۱۰۶

۵- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۱۳.

۶- ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص ۸۷-۱۰۱.

رهبری محمد عبدالسلام فرج بود. عبدالسلام فرج، بنیان‌گذار و تئوریسین و رهبر جماعه الجهاد، با نگارش جزوه «الفريضة الغائبه»، شیوه‌یام علیه جامعه جاهلی و اولویت جهاد علیه حکومت‌های سکولار (عدو قریب) را تئوریزه کرد که نمود عینی آن، ترور انور سادات، رئیس‌جمهور مصر در ۱۹۸۰م. به دست اعضای جماعه الجهاد بود.^(۱) از

ویژگی‌های این مرحله، ورود مفهوم «تکفیر» به حوزه عقاید سیاسی - مذهبی جریان سلفی است، که برخلاف تکفیر و هابیت که گونه‌ای عقاید فردی مثل توسل و زیارت را شامل می‌شد، همه شئون زندگی اجتماعی و سیاسی نیز را شامل می‌شد، به طوری که حتی شکل حکومت مثل دموکراسی را هم فرامی‌گرفت.^(۲)

۳. مرحله سوم، افغانستان، بستر تکوین «تنظیم القاعده» و شبکه عنکبوتی تکفیری: تهاجم شوروی به کشور مسلمان افغانستان در سال ۱۳۵۸ش. از سویی، و سرکوبی شدید جریان سلفی تکفیری در مصر و دیگر کشورهای عربی از سوی دیگر، سبب شد که به تدریج مجاهدین عرب به سوی افغانستان جهت جهاد با کفار گسیل شوند.^(۳)

در کنار حضور پراکنده مجاهدین، حضور جماعه الجهاد (به رهبری دکتر ایمن الظواهری مصری از یاران نزدیک عبدالسلام فرج که در سال ۱۹۸۵م. از زندان مصر آزاد شد) در افغانستان، با توجه به تجربه مبارزه شان، کانون تأثیرگذار گردید و حلقه اصلی یاران اسامه بن لادن را تشکیل دادند که به تدریج زمینه ساز سیطره تفکرات سلفی تکفیری بر عرب - افغان ها گردید.^(۴)

هرچند تمرکز این جریان در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بیشتر بر عدو بعید (امریکا و صهیونیسم) بود که تشکیل جبهه جهانی اسلام علیه صهیونیسم در ۱۹۹۸م. و متعاقب آن انفجار سفارت‌خانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا در همان سال و

ص: ۴۱۵

۱- همان، ص ۲۳۳-۲۴۰، عبدالسلام فرج، الفريضة الغائبه، ص ۱۴-۱۸.

۲- ضحی الخطیب، ضوابط التکفیر بین الامس و الیوم، ص ۸۵ و ۱۱۲ و ۱۹۲.

۳- ر.ک: عبدالله عزّام، اعلان الجهاد، ص ۵ و همو، جهاد الشعب المسلم، ص ۱۲.

۴- عبدالله الطویل، القاعده و خواهرانش، ص ۲۹۳ و ۳۸۸؛ ابوقتاده فلسطینی، حکیم الحرکه الاسلامیه، ص ۳-۴.

القاعده ایجاد شبکه گسترده در جهان و جهاد برای تأسیس امارت ها بود که تأسیس امارت طالبان در افغانستان در ۱۹۹۵م. تا حدی نخستین تبلور بیرونی این اندیشه بود.

۴. مرحله چهارم، خلافت داعش: تهاجم قدرت های غربی به عراق و سقوط صدام در ۲۰۰۳م، خلأ قدرتی را در عراق موجب شد که زمینه ظهور گروه های سلفی تکفیری منبث از القاعده را فراهم نمود. به ویژه قدرت گرفتن شیعیان در عراق به عنوان نظامی کافر و مهدورالدم از نظر تکفیری ها و نیز حضور آمریکا (به عنوان عدو بعید) در عراق در این مسیر تأثیر بسیاری نهاد. در سال ۲۰۰۶م. «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین» (جماعه التوحید و الجهاد) به رهبری ابومصعب الزرقاوی (از فرماندهان باسابقه القاعده و نماینده آن در عراق) تأسیس شد. (۲)

در سال ۲۰۰۵م. در راستای راهبرد القاعده مبنی بر تأسیس امارت و دولت های کوچک و حتی کوچ شونده، الدوله الاسلامیه فی العراق تشکیل گردید. با قتل امیران این دولت، ابومصعب الزرقاوی در ۲۰۰۶م. و ابو عمر البغدادی در ۲۰۱۰م.، ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامرایی معروف به ابوبکر البغدادی توسط مجلس الشوری به امیری دولت اسلامی عراق منصوب گردید. بغدادی علی رغم مخالفت مرکزیت القاعده، در ۲۰۱۳م. حوزه عملیاتی خود را به سوریه گسترش داد و با اشغال بخش هایی از خاک سوریه، نام الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام (داعش) را بر سازمان خود نهاد و در سال ۲۰۱۴م. با تهاجم به استان نینوی عراق و اشغال موصل، اعلان خلافت اسلامی کرد و از همه مسلمانان خواست که برای بیعت با او به عراق هجرت نمایند. (۳)

نکته مهم در اعلان خلافت البغدادی، تغییر در استراتژی القاعده بود که در پی تأسیس امارت ها بود تا خلافت؛ به همین علت با واکنش تند سلفی های وابسته به

ص: ۴۱۶

۱- عبدالله طویل، القاعده و خواهرانش، ص ۴۰۲-۴۰۳.

۲- کامران کرمی، سلفی گری و خاورمیانه عربی، ص ۲۶-۲۹.

۳- ابوهمام بکر بن عبدالعزیز الأثری، مدی الایادی لیبعة البغدادی، ص ۲-۵.

القاعده مواجه شد. اما با عنایت به آرمان بازگشت خلافت که از زمان سقوط خلافت عثمانی شکل گرفته بود، اعلان خلافت و نفی همه مرزهای ملی، برای برخی از جریان های تکفیری، تحقق آن آرمان به حساب می آمد به طوری که از هواداران این جریان از اندونزی تا مغرب، به بیعت با داعش پرداختند. هرچند علمای اهل سنت و نیز جریان های سلفی تکفیری در مقام مقابله با آن برآمدند.

ویژگی های حکومت در اندیشه سلفی تکفیری

نگاهی به نظر و عمل سیاسی رهبران جریان سلفی تکفیری مبین آن است که شباهت های زیادی با نظام سیاسی قدیم در اهل سنت دارد. به ویژه که با عنایت به الگوی آرمانی خلافت راشدین در اندیشه این جریان، مختصات حاکم بر تجربه خلافت راشدین با حکومت های سنتی اقتدارگرا هم خوانی دارد. با این وصف، وجوه تمایز قابل توجهی میان این دو وجود دارد. پیش از بیان ویژگی های حکومت در اندیشه سلفی تکفیری، لازم است که به ضرورت و مشروعیت حکومت از دیدگاه این جریان پردازیم.

ضرورت تأسیس حکومت اسلامی

نگاه سلبی سلفی ها به جامعه امروز و تلقی جامعه جاهلی از آن، از سویی، و به تبع، نگاه آرمانی به عصر خلفای راشدین و سلف صالح، از سوی دیگر، زمینه تأمل آن ها در راه های خروج از جامعه جاهلی امروز و دست یابی به الگوهای زندگی اجتماعی و سیاسی سلف صالح و به ویژه خلافت راشدین را سبب شده است. از جمله گزاره های تقریباً اجماعی میان متفکران و رهبران جریان سلفی تکفیری، ضرورت تشکیل «الخلافه علی منهاج النبی» می باشد. البته در تاکتیک های نیل به این آرمان، میان رهبران سلفی اختلاف نظر وجود دارد.

عبدالسلام فرج از رهبران سلفی تکفیری مصری در الفریضه الغائبه در ضرورت اقامه حکومت می نویسد:

ص: ۴۱۷

اقامه احکام الهی بر روی زمین بر همه مسلمین واجب است و به تبع این وجوب، برپایی دولت اسلامی نیز بر مسلمین واجب است، چراکه آن واجب تمام نمی شود مگر به انجام این واجب. هم چنین زمانی که دولت اسلامی اقامه نشود مگر به قتال، پس قتال نیز واجب می شود. میان مسلمانان اجماع هست در وجوب برپایی خلافت اسلامی و اعلان خلافت...؛ پس بر هر مسلمانی واجب است که تلاش جدی کند برای بازگشت خلافت. (۱)

هدف نهایی ایدئولوژی سلفی تکفیری القاعده، دستیابی به حکومتی فقهی است که ریشه در سلفی گری دارد و بر تمام جهان حکم می راند. این حکومت دینی که شکل گیری جامعه دینی، از طریق اجرای قوانین فقهی بر آن مبتنی است، مهم ترین خواسته و موتور محرکه فعالیت های القاعده به شمار می رود. (۲)

امارت طالبان بر افغانستان در واقع جلوه و تبلوری از حکومت مورد نظر القاعده بود. اسامه بن لادن می گوید: «ما برای جهاد در راه خداوند قادر متعال از وطن خود خارج شده ایم... هدف و میل قلبی ما نیز این بوده که در راه برپایی و تحکیم حکومت اسلامی و پیاده کردن احکام اسلامی جهاد کنیم. این هدف ماست». (۳)

به تعبیر رفاعی سرور، از متفکران سلفی تکفیری: «هدف اسلامی ای که جنبش اسلامی در پی آن است عبارت است از: برپایی جامعه اسلامی مبتنی بر توحید، جهاد و برپایی دولتی که به واسطه آن خلافت اسلامی اقامه گردد». (۴)

تجربه تاریخی اسلام درباره دو خلیفه نخست و نیز تأکیدات قرآن مبنی بر مشورت و شورا باعث شده است تا نظریات البیتستی و نخبه گرایانه در دیدگاه های رهبران جریان های سلفی تکفیری تقویت شود و جایگاهی نیز برای مشورت با اهل حل و عقد

ص: ۴۱۸

۱- عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۴.

۲- رک: ایمن الظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۳- همان، ص ۱۷۴-۱۷۷.

۴- سرو رفاعی، التصور السياسي للحركة الاسلاميه، ص ۱۹۸.

و نخبگان سلفی قائل شوند. اما این شورا و مشورت هیچ گاه قابل تعمیم به عموم مردم و گروه های دیگر نیست. لذا ظواهری تأکید دارد:

مجاهدین نمی توانند با زور حکومت کنند یا مستقیماً قدرت را به دست گیرند. حکومت باید به اصل اسلامی شورا وفادار باشد و امر به معروف و نهی از منکر را به اجرا گذارد. هم چنین باید مبتنی بر نظر «اهل حل و عقد» باشد و نظر علما را به عنوان کارشناسان شریعت لحاظ کند.^(۱)

با این وصف، حکومتی که این جریان ها در پی اقامه آن هستند، علی رغم نگاه آرمانی شان به خلافت راشدین، بیشتر با خلافت نوع دوم که رشید رضا ذکر می کند یعنی «خلافت بالفعل» هم خوانی دارد. رشید رضا با تفکیک «خلافت آرمانی» (که در عصر خلفای راشدین وجود داشته) از «خلافت بالفعل» که بیشترین بخش تاریخ مسلمانان تحت حکم آن گذشته، خلافت بالفعل را به «امامه الضروره» و «استبداد (التغلب بالقوه)» تقسیم کرده و ثابت می کند که این خلافت در شرایط خاص به عنوان ضرورت موقت، مجاز و تحمل شده است.^(۲) همان طور

که در سخن رفاعی سرور آمده، هدف این جریان ها اقامه دولت اسلامی جهت زمینه سازی برای برپایی خلافت اسلامی است و دولت اسلامی با خلافت بالفعل رشید رضا هم خوانی بیشتری دارد.

براین اساس تقریباً همه جریان های وابسته به القاعده در کشورهای مختلف، ضمن رد خلافت اسلامی داعش در عراق و شام، هدف خود را تأسیس «امارت اسلامی» می دانند که نمونه آن در حکومت طالبان افغانستان بروز یافت.^(۳)

ص: ۴۱۹

۱- حسام افشار، کالبدشکافی تفکر وهابیت و القاعده، ص ۱۲.

۲- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۳۲.

۳- ر.ک: ابوقتاده لفلسطینی، ثياب الخلیفه، ص ۳؛ طارق عبدالحلیم، الخلافه بین السنیه والعبثیه، ص ۵؛ ایمن الظواهری، رساله الشیخ د. ایمن الظواهری وجوابه علی المشایخ بشأن تنظیم «الدوله»، ص ۲.

از مؤلفه های بنیادین اندیشه سیاسی سلفی تکفیری، «جهاد» به عنوان تنها راه حل گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است. (۱)

به همین دلیل، جهاد اوجب واجبات و بالاترین عبادات تلقی شده است. عبدالسلام فرج می نویسد:

«کسی که واقعاً می خواهد به اعلا درجه اطاعت مشغول شود و بالاترین عبادات را انجام دهد، لازم است که به جهاد در راه خدا بپردازد». (۲)

با توجه به نقش بسیار پررنگ جهاد در اندیشه این جریان هاست که خود را «سلفی جهادی» معرفی می کنند. (۳)

فرج با تقسیم دشمن اسلام به عدو قریب (حکام جهان اسلام) و عدو بعید (استعمار و اسرائیل)، جهاد با دشمن قریب را اولی دانسته است: «أن قتال العدو القریب أولى من قتال العدو البعید»، چراکه عامل وجود استعمار (عدو بعید) در بلاد اسلامی، حکام به ظاهر مسلمان هستند، لذا شروع جهاد با استعمار، غیرمفید و تضييع وقت خواهد بود. (۴)

آنان این دیدگاه خود را به نظر ابن تیمیه مستند می کند: «و یقول ابن تیمیه: کل طائفه خرجت عن شریعه من شرائع الإسلام الظاهره المتواتره فإینه یجب قتالها باتفاق أئمه المسلمین وإن تکلمت بالشهادتین». (۵)

البته این جریان تلاش دارد معنایی محدود از جهاد ارائه نماید که با مفهوم گسترده در منابع اسلامی تفاوت دارد؛ از جمله دکتر شیخ عبدالله عزام، از رهبران و متفکران جریان سلفی، می گوید: یک فهم نادرست از کلمه جهاد در میان مسلمانان شکل گرفته که فکر می کنند جهاد هر نوع تلاش در راه خداست و آن را محدود به سحرخیز بودن و خواندن خطبه و سخنرانی و یا خدمت به خانواده و پدر و مادر کرده اند؛ در حالی که

ص: ۴۲۰

۱- ابومصعب سوری، دعوه المقاومة الاسلامیه، ص ۸۸۸-۸۹۳ و عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۱۱.

۲- عبدالسلام فرج، همان، ص ۱۱.

۳- ایمن الظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۱۹.

۴- عبدالسلام فرج، همان، ص ۱۵-۱۶ و ۱۹.

۵- ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، باب الجهاد، ص ۲۸۱.

جهاد صرفاً به معنای «قتال» است.^(۱) و جهاد عبادتی از برترین فرائض و افضل واجبات نزد خداوند است.^(۲)

همان طور که اشاره شد، در اندیشه سلفی تکفیری، جهاد نقش طریقت دارد و تنها طریق برای خروج از جهان جاهلی و نیل به حکومت و خلافت اسلامی است. از این رو رفاعی سرور، از مفتیان تکفیری، معتقد است: برپایی حکومت واجب است و به اعتبار این که برای حکومت حد نهایی است که آن خلافت است، خلافت به عنوان ساختار سیاسی برای هدایت می باشد. لکن برپایی حکومت ابتدائاً و خلافت به عنوان غایت نهایی مستلزم قدرت و جهاد است و آن مستلزم شهادت است و غایت شهادت بهشت می باشد.^(۳)

الظواهری، امیر جماعه القاعده، در خصوص استراتژی القاعده در بهره گیری از جهاد می نویسد:

راهبرد حرکت جهادی باید مبتنی بر سیطره بر بخشی از زمین در قلب جهان اسلام و برپایی دولت اسلامی در آن باشد که زمینه بازگشت خلافت را شده براساس منهج نبوی را فراهم نماید. همان طور که پیروزی محقق نمی شود مگر با اشغال نظامی یک سرزمین. وی در این باره به نمونه امارت طالبان در افغانستان اشاره می کند.^(۴)

مشروعیت الهی

اشاره

جریان سلفی تکفیری با عنایت به این که حکومت خلفای راشدین را حکومت آرمانی خود معرفی می کند، لذا هر نظم سیاسی در قالب خلافت غیر این را برنمی تابد و به اعتقاد اینها حکومت تغلیبه موجود در کشورهای اسلامی، مرتد و کافر محسوب

ص: ۴۲۱

۱- همو، خضم المعرکه، ص ۱-۲.

۲- عبدالله عزّام، اعلان الجهاد، ص ۱.

۳- سرور رفاعی، التصورالسیاسی للحركة الاسلامیه، ص ۸۲.

۴- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۲۳۱.

می شوند و حتی قیام علیه شان به عنوان دشمن قریب واجب عینی است. این برخلاف دیدگاه خلافت در نظریه های قدیم و نیز جدید اهل سنت است که در نظریه های قدیم، استیلا و تغلب را یکی از منابع مشروعیت دانسته و قیام علیه آنها را مجاز نمی دانند و یا در نظریه های جدید اهل سنت که نظام های مدرن نظیر دموکراسی را می پذیرند.

به اعتقاد آنها مشروعیت حاکمان از جانب عالم بالاست و رهبران جوامع باید خاستگاه دینی و برآمده از شرع داشته باشند.^(۱) مبنای

مشروعیت حتی تغلب هم باشد، اما در خلافت و حکومت تکفیری حکومت های موجود و متغلب چون به اجرای احکام اسلامی اقدام نمی کنند مشروعیت ندارند و بلکه مرتد و کافر هستند و قیام علیه شان واجب عینی است.

نکته شایان ذکر این که محور این جریان ها عقیده است و بر این اساس مشروعیت فقط الهی می باشد، در نتیجه انسان در اندیشه آنها نقشی ندارد و به تبع این، به شدت با تفکراتی که انسان در آنها مینا باشد مخالفت می کنند، نظیر دموکراسی و لوازم آن مثل انتخابات و تفکیک قوا، و این ها در حد شرک و کفر تلقی می کنند.^(۲)

حال، به بیان مختصات خلافت و حکومت از دیدگاه جریان سلفی تکفیری می پردازیم.

۱. اقتدارگرایی

حکومت آرمانی سلفی تکفیری، خلافت راشدین است و از ویژگی های این نوع نظام سیاسی اقتدارگرایی است که در دوره های پس از آن نیز در جهان اسلام تداوم یافت. این جریان قائل به مرجعیت سیاسی سلف هستند و می گویند که خلافت باید به شکل اولیه خود یعنی خلافت راشدین ایجاد گردد. البته برخی از طیف های این جریان خلافت راشدین را در عصر حاضر امکان پذیر نمی داند و عصر تحقق آن را پس از ظهور مهدی

ص: ۴۲۲

۱- ابومصعب سوری، دعوه المقاومة الاسلامیه، ص ۱۰۷۹.

۲- رک: همان، ص ۱۰۲۱؛ طرطوسی، حکم الإسلام فی الیدیمقراطیه، ص ۵؛ ابومصعب زرقاوی، دیمقراطیه، ص ۳.

موعود می دانند؛ (بیانیه «شروط الخلافه الراشده و اثبات أنها لا تكون إلا للمهدی فی آخر الزمان») لذا در پی تأسیس امارت یا دولت اسلامی نظیر امارت طالبان در افغانستان می باشند؛ نظام امارت یا دولت اسلامی شکلی از اقتدارگرایی است. در این نظام سیاسی، اقتدارگرایی چنان گسترده است که سخنی از آزادی و مشارکت سیاسی مردم مطرح نیست؛ به طوری که مظاهر مشارکت جدید همچون دموکراسی، انتخابات و تفکیک قدرت به شدت مورد طرد جریان سلفی تکفیری است و حتی آن‌ها را مظاهر شرک و کفر تلقی کرده و تمسک به آن‌ها را موجب کفر و شرک خوانده است: «بی شک دموکراسی کثیف و کفراست که نفوس سلیم و مومن از آن ابا دارند...»^(۱) وی هم چنین می نویسد: «دموکراسی فتنه این عصر است که الوهیت و حاکمیت مخلوق را موجب می شود».

عمر عبدالحکیم (ابومصعب السوری)، از رهبران و متفکران سلفی تکفیری در کتاب دعوه المقاومه... (از مهم ترین آثار این جریان) در این خصوص می نویسد:

جهادگرایان دموکراسی را فلسفه و نظام کافر تلقی می کنند که با دین اسلام تناقض دارد... عموم جهادیون معتقدند مسلمانان دموکرات که به پارلمان وارد می شوند و در قوه مقننه یا وزارت و حکومت که قوه مجریه است، مشغول می شوند، مرتکب عمل کفر آمیز می شوند.^(۲)

این رویکرد سلبی نسبت به دموکراسی به حدی است که گروه داعش آن را توجیهی برای قتل ۱۵۰۰ نفر از اهل سنت وابسته به ارتش آزاد سوریه دانسته و می نویسد: «این‌ها کمک کنندگان به ارتش آزاد بودند که تصریح دارد به برپایی دموکراسی و این در نظر علمای خودشان هم کفر است، چراکه بر سکولاریسم مبتنا دارد».^(۳)

ص: ۴۲۳

۱- طرطوسی، حکم الإسلام فی الیدیمقراطیه، ص ۷.

۲- ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلامیه، ص ۷۹۴.

۳- مختار ابوزبیر، الدوله الاسلامیه باقیه، ص ۵.

از دیدگاه رهبران این جریان، دموکراسی براساس اصل به رسمیت شناختن نظر «اکثریت» استوار است؛ یعنی هر چه را اکثریت بپذیرد، حتی کفر و باطل، قبول می کند. بنابراین، دموکراسی «حقیقت» را «اکثریت» می داند که از منظر اسلام اصلی باطل است. «حقیقت» از نگاه اسلام آن است که با کتاب و سنت سازگار باشد؛ خواه یاران آن کم باشند یا زیاد. لذا هر چه با کتاب و سنت مخالف باشد، باطل است، هر چند تمام دنیا با آن موافقت کنند.^(۱)

به عبارت دیگر، علت مخالفت شان با دموکراسی این است که حکومت براساس «بغیر ما انزل الله» شکل می گیرد و طبق قوانین وضعی بشری یا عرف ها و تقالید حکم می کنند و این کفر و شرک می باشد.^(۲)

البته وی در جای دیگر، این نظر خود را تا حدی تلطیف کرده و می گوید:

مجاهدین نمی توانند با زور حکومت کنند یا مستقیماً قدرت را به دست گیرند. حکومت باید به اصل اسلامی شورا وفادار باشد و امر به معروف و نهی از منکر را به اجرا گذارد. هم چنین باید مبتنی بر نظر اهل حل و عقد باشد و نظر علما را به عنوان کارشناسان شریعت لحاظ کند.^(۳)

در همین راستا در نامه ای به زرقاوی، امیر القاعده عراق، که در ۹ ژوئیه ۲۰۰۵ منتشر شد، در خصوص ضرورت توجه به اقتضائات و مصالح سیاسی، و هشدار درباره تکرار اشتباهات طالبان، می نویسد: «جهاد در عراق بدون دست یابی به حداقلی از حمایت مردم نمی تواند موفق باشد».^(۴)

با این وصف، آثار و تفکرات رهبران جریان سلفی تکفیری بیانگر آن است که اندیشه این جریان بر تغلب ابتدا دارد و اگر از توجه به نظر اهل حل و عقد یا مردم سخن گفته اند، بنا بر اقتضائات سیاسی می باشد.

ص: ۴۲۴

۱- ابومصعب زرقاوی، کلمات مضیئه، ص ۷-۵.

۲- علی خضیر الخضیر، فتاوی مفتی شیخ علی بن خضیر الخضیر.

۳- طارق عبدالحلیم، الخلافه بین السنیه و العبثیه، ص ۱ و همو، قیام الدوله الاسلام بین الواقع و الاوهام، قسمت ۸.

۴- همان.

اندیشه سیاسی جریان سلفی تکفیر با تأثیرپذیری از اندیشه سیاسی قدیم اهل سنت، برای حکم رانی دو خصلت اساسی ملازم هم قائل است: شخص محوری و دانش محوری. لذا در این نظریه ها علم و اجتهاد از شرایط اصلی امیر یا خلیفه معرفی شده است و با نگاهی به نظریات علمای قدیم که حاکم اسلامی را افضل قریش در علم و دین می دانستند^(۱) سعی کرده اند بر این دو خصلت فضل و قریشی تأکید داشته باشند؛^(۲) برای مثال، خلافت داعش پس از اعلان خلافت، در پی جعل نسب قرشی و اجتهاد برای البغدادی برآمد.^(۳)

۳. وحدت قوا؛ ولایت عام

ولایت عام نیز مانند دیگر خصلت های در نظام سیاسی قدیم اهل سنت در اندیشه جریان سلفی تکفیری نیز به وضوح مشاهده می شود. امیر یا خلیفه سلفی، مسئول تمام امور سیاسی، دینی، اجتماعی و قضایی و غیره در جامعه اسلامی محسوب می شود. البته تجربه تاریخی اسلام درباره دو خلیفه نخست و نیز تأکیدات قرآن مبنی بر مشورت و شورا باعث شده است تا نظریات البیتیتی و نخبه گرایانه در اندیشه سلفی ها تقویت شود و جایگاهی نیز برای مشورت با اهل حل و عقد و نخبگان سلفی قائل شوند. اما این شورا و مشورت هیچ گاه قابل تعمیم به عموم مردم و گروه های دیگر نیست. در همین راستا الدوله الاسلامیه فی العراق که بعدها به «داعش» مشهور شد، از زمان تأسیس آن در ۲۰۰۸م. مجلس الشوری نیز ایجاد کرده که نظریات و ملاحظات شورای مجاهدین و رهبران جهادی - به تعبیرشان اهل حل و عقد - در آن مطرح می گردد و خلیفه داعشی

ص: ۴۲۵

۱- داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۵۳.

۲- رک: مختار ابوزبیر، دولة الاسلام باقیه، ص ۳-۴؛ سرور رفاعی، التصورالسیاسی للحرکه الاسلامیه، ص ۲۸۰ و ۲۸۹؛ ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلامیه، ص ۷۹۳.

۳- اثری، مدالایادی لیبغه البغدادی، ص ۵۴.

نیز- طبق بیانیه این مجلس - توسط مجلس الشوری با لحاظ شرایطی که در اندیشه سیاسی اهل سنت آمده، تعیین می کند. (۱)

دکتر عبدالله عزام در اعلان الجهاد ضمن اشاره به جایگاه امام و خلیفه، درباره اختیارات و وظایف خلیفه می نویسد:

امام و خلیفه به عنوان امام نصب شده تا به حفظ دین، حمایت بلاد، سد مرزها، اقامه حدود شرعی، حفظ حقوق، صیانت از نمادهای دینی، تقسیم غنائم، اقامه شعائر اسلامی مانند نماز و حج و روزه و جمع آوری زکات و طرد مفسدان، اقدام نماید. (۲)

۴. الگوی امپراتوری

در ایدئولوژی سلفی تکفیری هیچ انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصالتی ندارد و اصالت با ایدئولوژی سلفی و حکومت مورد نظر است و تلاش برای کسب حکومت نیز با هدف هدایت، توجیه می گردد: «و باعتبار أن للسلطه حدًا نهائيًا.. وهو الخلافه، أصبحت الخلافه هي الصيغه السياسيه لغايه الهدايه» (۳)

در واقع همان طور که ایمن الظواهری در فرسان تحت رایه النبی مبنای تکوین دولت اسلامی را عقیده می داند و جهاد نیز برای تحقق عقیده و شریعت در جامعه واجب شده است. لذا حدود و ثغور دولت اسلامی از نظر تکفیری ها با حوزه سکونت مسلمانان تلازم دارد. رفاعی سرور از رهبران فکری این جریان، می نویسد:

بنیان اقامه دولت اسلامی بر دعوت و نشر عقیده است... اساساً وظیفه دولت اسلامی دفاع از عقیده است... و مبنای مشروعیت حکومت و محور و سبب وجودش همانا تبلیغ دعوت در آن است... در واقع دین

ص: ۴۲۶

۱- همان، ص ۶.

۲- عبدالله عزام، اعلان الجهاد، ص ۴؛ ر.ک.: ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلاميه، ص ۷۹۴-۷۹۵.

۳- سرور رفاعی، التصور السياسي للحركه الاسلاميه، ص ۸۳.

مشروعیت بخش حکومت است و حکومت ابزار و وسیله دین به شمار می رود. (۱)

وی در ادامه، دولت را ابزار اساسی اقامه دین تلقی می کند. (۲)

عبدالله عزام نیز در تعریف دارالاسلام، معیار آن را مستولی شدن احکام اسلامی می داند و در صورتی که به جای احکام، قوانین بشری اجرا گردد، دیگر دارالاسلام نخواهد بود. و بنا بر نظر جمهور فقها از مالکی، شافعی، احمد و دوشاگرد محمد حنفیه، همانا اگر در سرزمین هایی اسلامی به غیر ما آنزل الله حکم شود، آنها جزء دارالاسلام به حساب نخواهند آمد و دارالحرب خواهند شد. (۳)

شاید صریح ترین بیان در اندیشه حکومت فراگیر و فراملی سلفی تکفیری، سخن ایمن الظواهری (امیر سازمان القاعده) در فرسان تحت رآیه النبی باشد که بر تأسیس دولت اسلامی در قلب جهان اسلام و زمینه سازی برای بازگشت خلافت راشده براساس سیره نبوی - بدون لحاظ مرزبندی های ملی - تأکید می کند. (۴)

بنابراین مبنای مرزبندی سیاسی جریان سلفی تکفیری، همان عقیده است؛ به خصوص که برخی از گروه های این جریان، دایره این عقیده را بسیار محدود می بینند و تحت تأثیر سیدقطب، جامعه جاهلی یا کافر (دارالکفر یا دارالحرب) را حتی شامل جوامع مسلمان نشین که همفکر این ها نیستند می دانند. (۵)

اساساً دارالاسلام مورد نظر این جریان، به دلیل وحدت در عقیده، مغایر با مرزبندی های ملی است، به همین دلیل هم رشید رضا در ارائه پیشنهاد خلافت، منطقه بی طرفی را معرفی می کند که به عنوان مرکز

ص: ۴۲۷

۱- همان، ص ۸۶.

۲- همان، ص ۸۸ و ۸۹ و ۹۰.

۳- عبدالله عزام، اعلان الجهاد، ص ۵.

۴- ایمن ظواهری، فرسان تحت رآیه النبی، ص ۲۳۱.

۵- رک: سید قطب، معالم فی الطریق، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ ابومصعب زرقاوی، کلمات مضیئه، ص ۳۴؛ ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلامیه العالمیه، ص ۹۶۴ و ۹۸۵ و ۱۰۷۱.

خلافت اسلامی باشد و به تدریج همه مسلمین به آن روی آورند^(۱) و هم گروه داعش نیز با تبلیغات وسیع و معرفی دولت خود به عنوان خلافت اسلامی راشده، سعی در اخذ بیعت از مسلمانان دارد و در همین راستا گروه های سلفی ای از اندونزی تا مغرب با او بیعت کرده اند.^(۲) اصولاً

ساختار القاعده یک ساختار جهانی و فراتر از مرزبندی های ملی است.^(۳) در این راستا داعش در نقشه سیاسی ای که برای خلافت اسلامی منتشر کرده، کل سرزمین های اسلامی از غرب چین تا اندلس را فرامی گیرد. اصولاً جهت گیری تکفیری ها به ویژه داعش با نگاه به گذشته و سلف صالح است و حتی در نام گذاری مناطق و سرزمین های اسلامی از اسامی همان مقاطع زمانی بهره برده شده است. به تعبیر دکتر داود فیرحی این ها در پی احیای عصر هارون الرشید هستند.^(۴)

ساختار حکومت در اندیشه سلفی تکفیری

نگاهی به آثار جریان های تکفیری مبین آن است که ساختار آرمانی همانا خلافت خلفای راشدین است که با ساختار خلافت قدیم نزد اهل سنت شباهت بیشتری دارد و می توان عناصر، مرزها و شبکه قدرت مشابه گذشته در بیانیه ها و کتاب هایشان مشاهده کرد، هرچند تفاوت های قابل توجهی در آن ها دیده می شود که توضیح آن می آید.

۱. عناصر قدرت: نگرش سلفی های تکفیری و به طور خاص جریان های مرتبط با القاعده، چون هدف خود را تأسیس حکومتی بر مبنای مؤلفه های خلافت خلفای راشدین معرفی می کنند، لذا در تبیین عناصر قدرت در این دیدگاه ها می شود به مفاهیم خلافت قدیم دست یازید. مهم ترین این عناصر و نهادها عبارت است از:

ص: ۴۲۸

۱- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۳۲.

۲- صادق رضائی، «داعش در تونس» و سید جواد میرخلیلی، «داعش در اندونزی»، مندرج در: محمد اسماعیل نباتیان، تحلیلی بر جریان بعثی - تکفیری داعش، ص ۹۲-۹۷.

۳- رکت: ابومصعب سوری، دعوه المقاومة الاسلامیه، ص ۱۹۱ و ۱۰۷۹؛ ابومصعب، زرقاوی، کلمات مضینه، ص ۲۱؛ و ایمن ظواهری، فرسان تحت رایة النبی، ص ۱۴۳.

۴- داود فیرحی، «داعش در پی احیای عصر هارون است»، <http://www.isna.ir>

الف) خلیفه: بی شک مهم ترین نهاد قدرت در این نظریات، خلیفه است. خلیفه به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رهبر و زعیم مسلمانان است که به تدبیر امور آن‌ها اقدام می کند. متفکران قدیم اهل سنت شرایط و ویژگی هایی برای خلیفه برشمرده اند؛ از جمله ماوردی هفت خصلت عدالت، علم، سلامت حواس، سلامت اعضا، تدبیر سیاسی، شجاعت و نسب قریشی. (۱)

رشید رضا از رهبران فکری سلفی گری در «الخلافة أو الامامة العظمی» ویژگی «اجتهاد» را از شروط لازم خلیفه قلمداد کرده است. (۲)

گروه های جهادی و تکفیری بر خلاف گروه های سلفی غیر تکفیری مانند اخوان المسلمین، روش های مدرن در نیل به حکومت اسلامی را بر نمی تابند، بلکه با تمسک به راهکارهای سید قطب و دیدگاه های عبدالسلام فرج که خواهان حرکت های انقلابی و اصلاح امور مسلمین به صورت جهادی و نه تدریجی بودند، تلاش کرده اند با اعمال انقلابی به سرعت جامعه کافر شده را به جامعه ای مسلمان تبدیل و حکومت اسلامی را با جهاد مداوم احیا کنند. (۳)

و به تعبیر الظواهری، «پیروزی (برپایی دولت اسلامی) محقق نمی شود مگر با اشغال نظامی یک سرزمین». وی در این باره به نمونه امارت طالبان در افغانستان اشاره می کند. (۴)

آنان به طور معمول با رهبر (ولی امر) خود بیعت می کنند و عملاً نوعی خلیفه گری کوچ کننده را به نمایش می گذارند. اوج این نوع رفتار را می توان در بیعت گروه های مختلف جهادی و تکفیری در سراسر جهان عرب با اسامه بن لادن، امیر سازمان القاعده، مشاهده کرد. (۵)

ص: ۴۲۹

- ۱- همو، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۱۰۴.
- ۲- حمید عنایت، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ص ۱۳۲.
- ۳- ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص ۳۴۱-۳۴۴.
- ۴- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبئ، ص ۲۳۱.
- ۵- عبدالله طویل، القاعده و خواهرانش، ص ۳۹۱-۳۹۳.

الیه در جهشی اعتقادی، گروه داعش (الدوله الاسلامیه فی العراق و الشام) با تصرف شهر موصل، اعلان الخلافه الراشده کرد و همه مسلمین را به بیعت با خود فراخواند،^(۱) در حالی که این معایر با اندیشه جریان سلفی القاعده بود که راهبرد تأسیس امارت و دولت اسلامی برای زمینه سازی بازگشت خلافت راشده را در پیش گرفته اند.^(۲)

دولت داعش در بیانیه های خود مدعی اند که خلیفه خود را بر مبنای شیوه خلافت راشده و توسط اهل حل و عقد انتخاب کرده اند و فرد خلیفه یعنی ابوبکر البغدادی (ابراهیم عواد ابراهیم البدری السامری) تمام شروط منصوص خلیفه یعنی اجتهاد، عدالت، تدبیر و قریشی بودن را داراست. حتی شجره نامه قریشی دقیقی را برای او جعل کرده اند:

ابوبکر القرشی الحسینی البغدادی من أحفاد عرموش بن علی بن عبد بن بدری بن بدرالدین بن خلیل بن حسین بن عبدالله بن ابراهیم الأواه بن الشریف یحیی عزالدین بن الشریف بشیر بن ماجد بن عطیه بن یعلی بن دوید بن ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم بن الشریف ادیس بن جعفر الزکی بن الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی العابدین بن الحسین علی بن ابی طالب و فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.^(۳)

در این کتاب سعی شده همه خصوصیات خلیفه که در آثار گذشته اهل سنت ذکر شده، برای ابوبکر البغدادی احصا نمایند؛ از جمله با اشاره به نظر ابن جماعه که ده خصلت برای خلیفه شمرده، همه این ویژگی ها را برای البغدادی احصا نموده اند:

قال الامام بدرالدین بن جماعه فی شروط الامامه: فلاهلیتها عشر شروط و هی: أن یكون الامام ذكراً، حراً، بالغاً، عاقلاً، مسلماً، عدلاً، قرشياً، عالماً، كافياً لمایتولاه من

ص: ۴۳۰

۱- رک: الأثری، مدالایادی لیبعه البغدادی، ص ۱-۲.

۲- ابوقتاده فلسطینی، ثیاب الخلیفه، ص ۱؛ ایمن، ظواهری، رساله الشیخ د. ایمن الظواهری وجوابه علی المشایخ، ص ۱-۲؛ طارق عبدالحلیم، الدوله الاسلام بین الواقع و الاوهام، قسمت ۸.

۳- اثری، مد الایادی لیبعه البغدادی، ص ۲.

سیاسه الأمه و مصالحها. فمتی عقدت البیعه لمن هذه صفته - و لم یکن ثمه إمام غیره - انقعدت بیعته و إمامته، و لزمت طاعته فی غیر معصیه الله و رسوله. (۱)

فرا تر این که در ادعایی معتقد شدند: «ولقد اجتمع فی الشیخ أبی بکر ما تفرق فی غیره: علم ینتهی إلی النبی صلی الله علیه و آله وسلم، و نسب ینتهی إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم؛ در ابوبکر همه خوبی ها که میان دیگران پراکنده است جمع شده است: علمش که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسد و نسب اش که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منتهی می شود». (۲)

هم چنین در تطبیق شرایط خلیفه بر ابوبکر البغدادی، به سوابق وی اشاره کرد و نوشته اند: ابوبکر البغدادی در مساجد متعدد عراق به امامت جماعت و خطابه می پرداخت. هم چنین امیر برخی از گروه های جهادی در عراق، عضویت در مجلس شورای مجاهدین، ریاست کمیته های شرعی و قضایی در دولت اسلامی عراقی و سپس امیر دولت اسلامی عراق به بیعت مجلس شورای مجاهدین و اهل حل و عقد می باشد. (۳)

هرچند ایمن الظواهری، امیر شبکه القاعده، در بیانیه ای، ضمن ردّ خلافت اسلامی داعش، از جایگاه خود و ابوبکر البغدادی با عنوان «امیر» یاد کرده و می نویسد: «أن الدولة الإسلامیة فی العراق فرع تابع لجماعه قاعده الجهاد، وأن أمیرها وجنودها فی عنقهم بیعه لجماعه قاعده الجهاد وأمیرها الشیخ أسامه بن لادن - رحمه الله - ثم شخصی الضعیف». (۴)

ب) وزارت و وزیر: در نظام خلافت اسلامی، وزارت عالی ترین نهاد اجرایی است که از دوره عباسی تأسیس گردید. در این نظریه، نهاد وزارت به دو قسم وزارت تفویض و وزارت تنفیذ تقسیم می شود. در وزارت تفویض، خلیفه تمام یا بخشی از اختیارات خود را به وزیر واگذار می کند. اما وزارت تنفیذ کار ستادی انجام می دهد و در هیچ کاری اختیار تام ندارد و صرفاً مجری دستورهای خلیفه است. (۵)

ص: ۴۳۱

۱- ابو حسن ماوردی، الأحکام السلطانیة، ص ۶.

۲- اثری، مد الأیادی لبیعه البغدادی، ص ۵.

۳- همان.

۴- <http://www.almaqreze.net>

۵- داود فیرجی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۱۰۵.

به علت این که گروه های تکفیری سابقه حکومت داری ندارند؛ بیشتر نظراتشان برگرفته از علمای قدیم به ویژه ابن تیمیه، ابن جماعه، ابن قیم و ... می باشد و آرای آنان را در متون خود بازگو کرده اند.^(۱)

با این حال، در امارت ها و دولت هایی که در افغانستان، سومالی و عراق تشکیل داده اند، وزارت هایی تأسیس کرده اند؛ از جمله در بیانیه مجلس الشورای داعش بر تعیین شیخ مجاهد ابوعبدالله حسنی قرشی به عنوان وزیر اول و نائب خلیفه اشاره شده است و یا دولت داعش قبل از اعلان خلافت، ابوحمزه به عنوان وزیر جنگ منسوب شده بود.^(۲)

در خلافت داعش، برای هر ولایتی (مانند ولایت موصل، رقه، تکریت، دیرالزور و...) یک امیری از سوی خلیفه منسوب شده است که جانشین خلیفه در آن محسوب می شود و همه امور سیاسی، نظامی، امنیتی و شرعی را برعهده دارد.^(۳)

با عنایت به محوریت عقیده در ایدئولوژی سلفی تکفیری، یکی از وزارت هایی که در این دولت ها تشکیل شده، «وزارت امور شرعی» است که شامل بخش های قضایی و امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و جذب افراد به داعش و دعوت و پی گیری رسانه ای، اجرای احکام دینی می باشد.^(۴)

۲. مرزهای قدرت: گروه های سلفی جهادی تکفیری به نمایندگی القاعده، عمده تمرکز خود را بر مفهوم امت اسلامی و دارالاسلام معطوف داشته اند. اساساً در ذات فکری گروه هایی همچون القاعده چیزی به عنوان تکثر در عرصه های مختلف جایگاهی ندارد؛ خواه این تکثر در عرصه ذهن و بیان باشد یا در صحنه دیانت یا دولت ملت. مفاهیم به کار رفته در اعلامیه ها و مصاحبه های رهبران القاعده بیش از آن که به ملت و

ص: ۴۳۲

۱- رک: سیدقطب، معالم فی الطریق؛ عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۹؛ ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۵-۶؛ ابومصعب سوری، دعوه المقاومه الاسلامیه، ص ۷۹۳.

۲- رک: ابوحوزه المهاجر، زادالمجاهد.

۳- مشرق نیوز، «نگاهی به ساختار گروهک تروریستی داعش»، mashreghnews.ir

۴- «بیانیه دیوان القضاء»، وب سایت جهاد علیه بنیاد سکولاریسم.

قومیت تأکید کند، مفاهیمی کلی و عام نگردد و متأثر از مفهوم امت گرایانه، جهان اسلام و جمیع مسلمانان را خطاب قرار می دهند. (۱)

دکتر عبدالله عزام درباره مرزهای قدرت، ضمن مینا قراردادن عقیده، در تعریف این مرزها معتقد است:

اگر دار، دارالاسلام باشد ولی بر آن مردمی مستولی شوند که شریعت الهی را تعطیل کرده و در آن قوانین دیگری که براساس هواهای بشری تدوین شده، اجرا گردد و یا ترکیبی از شریعت الهی با قوانین بشری به منصفه اجرا گذاشته شود، در این صورت این دار، دارالاسلام نخواهد بود... جمهوری فقها می گویند که این دارالحرب است و این نظر مالک و شافعی و احمد حنبل و دو شاگرد ابوحنیفه (امام محمد و امام ابویوسف) است؛ چراکه آن‌ها معتقدند: این دار با اجرای احکام شرک در آن به دارالحرب تبدیل می شود، زیرا ظهور اسلام به واسطه احکامش است و زمانی که این احکام زائل شود، دارالاسلام باقی نمی ماند. (۲)

عبدالسلام فرج، بنیان‌گذار جماعه الجهاد، با طرح این سؤال که آیا ما در دولت اسلامی زندگی می کنیم یا نه، در تبیین شرایط دولت اسلامی و دارالاسلام می نویسد:

از شروط دولت اسلامی، سیطره احکام اسلامی است... امام محمد و امام ابویوسف صاحبی ابوحنیفه فتوا داده اند که حکم دار، تابع احکامی است که در آن سیطره دارد؛ لذا اگر احکامی که سیطره دارند احکام اسلامی باشند آن دارالاسلام است و اگر احکامی که سیطره دارند احکام کفر باشند دارالکفر می باشند. (۳)

ص: ۴۳۳

۱- ابو همام بکر بن عبدالعزیز اثری، مد الأیادی لیبیعه البغدادی، ص ۹؛ ابومصعب سوری، دعوه المقاومة الاسلامیه، ص ۷۹۴-۷۹۴.

۲- عبدالله، عزام، اعلان الجهاد، ص ۵.

۳- عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۵.

عبدالسلام فرج در ادامه با اشاره به فتوای ابن تیمیه، چنین نتیجه می‌گیرد: «هر فرقه‌ای که از شریعتی از شرایع مبین و متواتر اسلام خارج شود، ائمه مسلمین اتفاق نظر دارند که قتال با او واجب است»^(۱).
رفاعی سرور، از متفکران سلفی، معتقد است: «إن حقیقه دوله الدعوه لا تتجلی إلا فی التجربه الإسلامیه؛ لأن دار الإسلام هی الدار الّتی تعلوها أحكام الإسلام، وعندما لا تعلوها أحكام الإسلام لا تكون إسلامیه، وتصیر خارج نطاق التجربه»^(۲).

۳. شبکه قدرت: شبکه قدرت در رویکردهای جریان‌های تکفیری گرچه تا حدی شبیه نظریه خلافت قدیم نزد اهل سنت است، اما تفاوت‌های معتابیهی نیز دارد؛ از جمله افراد جامعه در این نظام سیاسی به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱. مسلمانان، ۲. غیرمسلمانان، ۳. مرتدان یا منافقان و یا مشرکان نظیر شیعیان و سکولارها^(۳).

برخی از رهبران این جریان و به طور خاص القاعده «مسلمانان» - قسم اول از سه گروه جامعه را به پنج گروه تقسیم می‌کنند:

۱. عامه: آن‌ها اکثریتی ساکت و حاضر، اما در اصل غایب‌اند. این‌ها برای تبلیغات و بازی‌های سیاسی طعمه‌ای مناسب هستند.

۲. علما و نخبگان؛

۳. اخوان: آنان دست به تجارت با خون شهدا زده و بزرگی خود را بر جمجمه‌های مخلصان بنا نهاده‌اند. دست از سلاح و زره برداشته، به جهاد جواب «نه» گفته... و دروغ بافته‌اند. دین آن‌ها دو رنگی است، پای بند اصول ثابتی نیستند و سخنانشان از پایگاه شریعت برخوردار نیست.

ص: ۴۳۴

۱- همان، ص ۶.

۲- رفاعی، سرور، التصورالسیاسی للحرکه الاسلامیه، ص ۹۵.

۳- ر.ک: عبدالله طویل، القاعده و خواهرانش؛ عبدالقدوس بدرالدین مناصره، دوله الخلافه الإسلامیه وأبو بصیر رضی الله عنه؛ ابو مصعب سوری، عوه المقاومه الاسلامیه، ص ۶۲۸ و ۹۶۴ و ۹۸۵.

۴. مجاهدان: آنها مخلصان اهل سنت و عصاره بهترین های این سرزمین هستند. در یک کلام می توان آنان را منتسب به اصل عقاید اهل سنت و مذهب سلفی دانست. این گروه با دو ویژگی زیر از «مجاهدین مهاجر» متمایز می شوند: اول، بیشتر آنها دچار فقر تجربه و مهارت، به خصوص در زمینه کار گروهی و سازمانی هستند... دوم، با آن که مین ها کاشته، موشک ها شلیک و خمپاره ها پرتاب می شوند، آنها هم چنان خواهان سلامت و بازگشت به آغوش همسران خود بدون کوچک ترین خراشی هستند.

۵. مجاهدان مهاجر (همان سلفیان رادیکال): آنان مسلمانان واقعی هستند که تعدادشان بسیار اندک است. (۱)

براین اساس تنها گروه پنجم هستند که به عنوان حامیان فعال سیاسی در دولت فعال می باشند و به تعبیر دقیق تر اهل حل و عقد محسوب می شوند؛ لذا تنها این گروه در تعیین خلیفه داعش حضور داشتند و معتقدند این همان رویه خلفای راشدین است. (۲) اما مجاهدان نیز حامیان فعال به حساب می آیند و گروه عامه اهل سنت را به عنوان حامیان منفعل می توان برشمرد.

قسم سوم، یعنی مرتدان یا مشرکان که همان مسلمانان شیعه و سکولارها هستند، را نیز می توان از فعالان سیاسی به حساب آورد، اما در بُعد مخالف و معارض نظام دولت و خلافت تکفیری، چراکه ماهیت نظام سیاسی و رویکرد سیاسی دو گروه شیعه و سکولارها با نظام خلافت اختلاف بنیادی دارد و اینها در صدد تغییر این نظام می باشند. به همین علت نظام خلافت تکفیری به ویژه شیعیان را حتی به عنوان شهروندان معمولی نیز قبول نداشته و آنها را مهدورالدم می داند که باید به علت شرک شان کشته شوند. (۳)

به طوری که محمدبن عبدالوهاب در یکی از کتاب هایش بیش

ص: ۴۳۵

۱- ابومصعب زرقاوی، کلمات مضینه، ص ۶۹.

۲- رک: الأثری، مدى الأیادی لیبعة البغدادی.

۳- رک: ابومصعب زرقاوی، کلمات مضینه، ص ۴۹۵؛ منبر التوحید و الجهاد، حکم الشیعه الروافض؛ احمد موقفی، جنبش های اسلامی معاصر، ص ۱۶۱-۱۷۰.

از ۲۵ بار مسلمان غیروهابی (که عمدتاً ناظر بر شیعیان است) را مشرک، کافر، بت پرست، مرتد، منکر توحید و ... خوانده است.^(۱)

در این میان، غیرمسلمانان و نیز زنان هیچ نقشی در این شبکه قدرت ندارند، همان طور که در عصر خلفای راشدین، به عنوان الگوی آرمانی این جریان ها، غیرمسلمانان و زنان در هیچ منصب سیاسی و حکومتی حضور نداشتند و اصولاً در آثار اهل سنت از گذشته تاکنون برای زنان نقشی قائل نشده اند به طوری که در گزاره «همه مردم مدینه از کوچک و بزرگ با خلفا بیعت می کردند»، هرگز زنان را جزء همه مردم، الناس، اهالی مدینه یا اهل حل و عقد یا صحابه قصد و اراده نکرده اند.^(۲)

کارکرد حکومت در اندیشه سلفی تکفیری

مراد از کارکردهای حکومت وظایف و کمکی است که فعالیت هر جزء و بخش از نظام خلافت، به فعالیت مجموعه و کل آن نظام سیاسی می کند. در کارکرد حکومت سه مفهوم اصلی را می توان مشاهده کرد: نهاد رهبری و تصمیم گیری، دامنه و گستره قدرت حکومت، و شیوه و جهت جریان قدرت.

۱. رهبری و مرکز تصمیم گیری: نگاهی به آثار مکتوب و بیانیه های جریان های تکفیری مبین آن است که نقش اصلی در تصمیم گیری، رهبری و صدور دستورهای مختلف شخص «امیر» (در دولت یا امارت مانند طالبان و یا شبکه القاعده) یا «خلیفه» (در خلافت داعش) می باشد. نقش تصمیم گیری امیر بعضاً به حوزه خصوصی مانند ازدواج هم سرایت می کرد؛ نظیر نقش شگری مصطفی (رهبری و امیر جماعه المسلمین مشهور به التکفیر و الهجرة) در تعیین شوهر یا همسر و نیز طلاق برای اعضای جامعه اسلامی در هجرت که در کوه های اطراف قاهره تشکیل داده بود.^(۳) در واقع جایگاه امیر

ص: ۴۳۶

۱- رک: احمد موثقی، همان، ص ۱۶۱-۱۷۰.

۲- رک: فیرحی، نظام سیاسی اسلام، ص ۱۲۳

۳- ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص ۹۷-۹۹.

یا خلیفه جایگاه خلیفه در اندیشه قدیم اهل سنت است؛ به طوری که تمام قدرت در دستان امیر یا خلیفه متمرکز بوده و همه عزل و نصب ها از او سرچشمه می گیرد.

البته در کنار جایگاه امیر یا خلیفه، مجلس الشوری دوله العراق الاسلامیه یا شورای مجاهدین نیز نقش قابل توجهی در اتخاذ تصمیمات دارد، از تعیین خلیفه یا امیر تا ارائه مشورت در انتخاب فرماندهان.^(۱)

که به نظر می رسد گاهی به سمت نوعی نخبه گرایی سوق پیدا می کنند و قدرت مطلق در دستان خلیفه قرار نمی گیرد.

۲. دامنه قدرت: ایدئولوژی جریان های تکفیری نظیر القاعده بیشتر مصروف جهاد و تشکیل خلافت اسلامی شده است؛ لذا در این ایدئولوژی هیچ انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصالتی ندارد و اصالت با ایدئولوژی سلفی و حکومت است؛ یعنی خلافت اسلامی بر بنیاد شریعت استوار است و حکومت حالت ابزاری دارد.^(۲)

براین اساس، گستره قدرت حکومت بسیار فراگیر بوده و محدود به حوزه عمومی نمی باشد و حوزه خصوصی را نیز شامل می گردد، چراکه در این نظام اساساً میان حوزه عمومی و خصوصی تفکیک روشنی انجام نشده است.^(۳)

از آثار و بیانیه های رهبران این جریان ها به دست می آید که حدود اختیارات خلیفه یا امیر در امور امت به صورت مطلق بوده و از حفظ دین، اجرای شریعت، احکام قضایی، امنیت، حفظ ثغور، جهاد با معاندان و کافران تا جمع آوری مالیات و خراج و تعیین مقامات نظامی و اقتصادی و مذهبی را شامل می گردد.^(۴)

عبدالله عزّام، از رهبران اولیه و از متفکران جریان تکفیری، ویژگی ها و حوزه اختیارات دولت اسلامی با استناد به ماوردی، ابن جماعه و ابویعلی فراء، ده مورد شمرده و می نویسد:

ص: ۴۳۷

۱- رک: الأثری، مد الأیادی لیبعه البغدادی، ص ۶.

۲- سرور رفاعی، التصورالسیاسی للحركة الاسلامیه، ص ۶۵ و ۸۸

۳- رک: همان؛ ابومعصب السوری، دعوه المقاومه الاسلامیه، ص ۷۹۴-۷۹۶؛ ایمن، ظواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۶.

۴- ابومعصب زرقاوی، کلمات مضینه، ص ۲۱-۲۳.

۱. حفظ دین براساس اصولی که سلف امت در آن اجماع داشتند؛ ۲. اجرای احکام و اقامه عدل میان مردم و اجرای احکام؛ ۳. سوم، ایجاد امنیت داخلی؛ ۴. اقامه حدود تا محارم الهی از هتک مصون بمانند؛ ۵. حفظ ثغور و امنیت خارجی؛ ۶. جمع آوری فیه و صدقات و آنچه شرع واجب کرده است؛ ۷. تقسیم بیت المال میان مستحقین؛ ۹. تعیین مقامات؛ ۱۰. اشراف بر امور و نظارت ولایی بر امور سیاسی و دینی. (۱)

در میان برخی از گروه های این جریان، به ولایت امیر یا خلیفه در حوزه خصوصی تصریح و تاکید شده است؛ نظیر نقش شکرى مصطفی (رهبرجماعت التکفیر و الهجره) در تعیین شوهر یا همسر و نیز طلاق برای اعضای جامعه اسلامی در هجرت، (۲) و جهاد النکاح در میان گروه جبهه النصره و داعش که براساس صلاح دید امیر ولایت یا جهاد، ازدواج ها و طلاق ها انجام می شود. (۳)

۳. جریان قدرت: همان طور که در نظریه های قدیم خلافت ذکر شده و در نظر و عمل جریان های تکفیری نیز مشاهده می گردد، حکومت نه به عنوان ابزاری برای تحقق اراده مؤمنان بلکه ابزاری برای اجرای شریعت و نظارت و کنترل اعمال مردم واجب شده است. لذا مجرای رسمی ای برای ارزیابی تصمیمات حکومت و انتقال بازخوردها به مرکز تصمیم گیری توجیه پذیر نمی باشد. (۴)

اصولاً این جریان ها سازوکارهایی چون انتخابات و رأی اکثریت و دموکراسی که همه در راستای اعمال اراده مردم می باشد، به شدت رد کرده و آن را کفر و ارتداد می دانند. (۵)

عمر عبدالحکیم (ابومصعب السوری) درباره دموکراسی معتقد است: «يعتبر الجهاديون الديمقراطية، فلسفه و نظاماً کفریاً يتناقض مع

ص: ۴۳۸

۱- عبدالله عزام، اعلان الجهاد، ص ۸.

۲- ژیل کوپل، پیامبر و فرعون، ص ۹۷-۹۹.

۳- «نگاهی به ساختار گروهک تروریستی داعش»، مشرق نیوز، mashregnews.ir.

۴- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایه النبى، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۵- عمر عبدالحکیم ابومصعب سوری، دعوه المقاومة الاسلاميه، ص ۷۹۴ و ۱۰۲۱ و ۱۰۷۸-۱۰۸۰؛ سرور رفاعی، التصور السياسى للحرکه الاسلاميه، ص ۸۸؛ طرطوسى، ديمقراطيه قذره.

دين الإسلام جمله وتفصيلاً». همان طور که ابوبصير طرطوسی از مفتیان سلفی تکفیری، نیز می نویسد:

وكذلك الديمقراطية... فتنه هذا العصر... التي تُكرس ألوهية المخلوق وحاكميته.. وترد له خاصية الحكم والتشريع من دون الله.. وتُعلی إرادته وحكمه على إرادة وحكم الله تعالى.. هي كفر بواح ومروق من الدين، فمن اعتقد بها بمفهومها هذا، والمعمول به في بلاد الغرب وغيرها من الأمصار.. أو دعا إليها، أو حكم بها.. فهو كافر مرتد مهما زعم بلسانه أنه من المسلمين. (1)

سلفی های تکفیری معتقدند تشکیلات و احزاب سیاسی چون به گسترش فعالیت عناصر غیردینی یاری می رسانند مورد تأیید اسلام نیستند و با آن به شدت مخالفت می کنند. هم چنین آزادی عقیده از آن... جا که می تواند به ارتداد و الحاد بینجامد باطل است و نیز آزادی بیان چون به ناسزاگویی به خدا و قوانین الهی می انجامد مورد تأیید نیست. (2)

براساس اندیشه رهبران فکری این جریان نظیر سید قطب و عبدالسلام فرج و الطواهری، اینان خواهان حرکت های انقلابی و اصلاح امور مسلمین به صورت جهادی و نه تدریجی هستند. آنان به طور معمول با رهبر (ولی امر) خود بیعت می کنند و عملاً نوعی خلیفه گری کوچ کشته را به نمایش می گذارند. (3)

اوج این نوع رفتار را می توان در بیعت گروه های مختلف جهادی و تکفیری در سراسر جهان عرب با اسامه بن لادن، رهبر سازمان القاعده، مشاهده کرد. (4)

تحت و رقابت سیاسی: یکی از مباحث مهمی که در قالب حکومت و حکومت داری، اندیشه سیاسی گروه های اسلام گرای سلفی را به خود مشغول کرده، مسئله

ص: ۴۳۹

۱- طرطوسی، هذه عقیدتنا وهذا الذي ندعو إليه، ص ۲.

۲- ابومعصب السوری، دعوة المقاومة الاسلامیه، ص ۷۹۴ و ۱۰۲۱ و ۱۰۷۸-۱۰۸۰؛ سرور رفاعی، التصورالسیاسی للحركة الاسلامیه، ص ۸۸؛ الطرطوسی، حکم الديمقراطية فی الاسلام؛ ابومعصب زرقاوی، کلمات مضيئه، ص ۴۳.

۳- سیدقطب، معالم فی الطریق، ص ۹۸؛ عبدالسلام فرج، الفریضه الغائبه، ص ۲-۳؛ ایمن الطواهری، فرسان تحت رایه النبی، ص ۲۳۱.

۴- عبدالله الطویل، القاعده و خواهرانش، ص ۴۰۳.

ت حزب و كثر ت گرايي در جامعه اسلامي در قالب حكومت اسلامي است. اساساً ذات و بن ما به ديدگاه هاي سلفي گرا چندان تفاهم و توافقي با حضور و نقش آفريني احزاب در حكومت اسلامي ندارد. گروه هاي سلفي جهادي تكفيري به طور خاص القاعده، عمده تمرکز خود را بر مفهوم امت اسلامي و دارالاسلام معطوف داشته اند. اساساً در اندیشه گروه هاي همچون القاعده مفهومي به عنوان تكثر جايگاهي ندارد؛ خواه اين تكثر در عرصه ذهن و بيان باشد يا در صحنه ديانت يا دولت ملت. مفاهيم به كار رفته در اعلاميه ها و مصاحبه هاي رهبران القاعده بيش از آن كه به ملت و قوميت تأكيد كند، مفاهيمي كلي و عام نگرند و متأثر از مفهوم امت گرايانه، جهان اسلام و جميع مسلمانان را خطاب قرار مي دهند.^(۱)

اين جريان ها نظام دموكراسي را رد کرده و آن را از مظاهر شرك قلمداد مي كنند؛ چرا كه دموكراسي بر اساس آزادي تشكيل گروه ها، احزاب سياسي و نهادهاي گوناگون با هر فكر و عقیده اي استوار است و اين از نظر شرعي، بنا به برخي دلایل، باطل است؛ از جمله اين كه احزاب و گروه ها با تمام عقايد و افكار شرك آميزشان به راحتی به رسميت شناخته مي شوند و مي توانند امور بيهوده و باطل را در کشور و ميان بندگان رواج دهند. اين مسئله كاملاً با متون ديني مغاير است؛ زيرا امور كفرآمیز را بايد انكار كرد و درصدد تغيير آن برآمد، نه اينكه به آن اعتراف كرد.... بنا بر اين به رسميت شناختن احزاب كافر، به مثابه راضي بودن به كفر است، و رضایت دادن به كفر عين كفر است...^(۲)

سيد قطب، يكي از نظريه پردازان مهم سلفي، اساساً با مفهوم حزب مخالف بود و سرشت حكومتي را كه برپايه انتخابات و حزب بنا شده باشد، با روح اسلام و شرع مغاير مي دانست. گروه هاي جهادي و تكفيري از اساس مفهوم حزب و كثر ت گرايي را

ص: ۴۴۰

۱- سرور رفاعي، التصور السياسي للحركة الاسلامية، ص ۸۸-۸۹؛ ابومصعب سوري، دعوة المقاومة الاسلامية، ص ۷۹۴ و ۱۰۲۱؛ ابوبصير طرطوسي، الديمقراطية قذره.
۲- ابومصعب زرقاوي، كلمات مضیئه، ص ۵-۷.

محمد عبدالسلام فرج در رساله «الفريضة الغاييه» می‌نویسد: «احکامی که امروز بر مسلمانان حاکم است، احکام کفر (آمیز) و قوانینی است که کافران وضع کرده؛^(۲)

از این رو، وی و قاطبه سلفی‌های جهادی، مفاهیمی همچون تحزب که مسلمانان را بدان سوق داده اند خلاف شرع می‌دانند و نفی می‌کنند و اساساً نمی‌توانند نفرت و انزجار خود را به این شیوه حکومت‌داری که بر پایه انتخابات و از طریق احزاب، حاکمیت خدا را به مردم تفویض می‌کند، پنهان دارند. سلفی‌های جهادی و تکفیری و در رأس آن‌ها سازمان القاعده با تفسیر خاصی که از دموکراسی و تکثر به دست می‌دهند، آن را مطلقاً خلاف شرع می‌دانند و بدین علت با هر گونه تحزب و آزادی بیان به شدت مخالف اند. اساساً در نظام سیاسی مد نظر القاعده، با توجه به آن که نهاد خلافت مطلوبیت خاصی دارد و قوانین نیز توسط فقها و علمای سلفی با تأسی به احکام الهی تبیین و وضع می‌شوند، دیگر مجالی برای طرح احزاب یا تکثر سیاسی یا عقیدتی باقی نمی‌ماند.

نقش و جایگاه امت و ملت در اندیشه سلفی تکفیری: به تعبیر دقیق تر القاعده در میان نظام‌های سیاسی موجود به تأسی از امپراتوری‌های اموی و عباسی، هم چنان نظام موناشرشی (سلطنتی) را بهترین نظام حکومتی می‌داند و با توجه به ویژگی‌های ایدئولوژیک خود و نیز از آن‌جا که نتوانسته در جلب افکار عمومی مسلمانان موفق باشد با دموکراسی مخالفت می‌ورزد. البته تجربه تاریخی اسلام درباره دو خلیفه نخست و نیز تأکیدات قرآن مبنی بر مشورت و شورا باعث شده است تا نظریات الیتستی و نخبه‌گرایانه در آن‌ها تقویت شود و جایگاهی نیز برای مشورت با اهل حل و عقد و نخبگان سلفی قائل شوند. اما این شورا و مشورت هیچ‌گاه قابل تعمیم به عموم مردم و گروه‌های دیگر نیست. لذا ظواهری تأکید دارد «مجاهدین» نمی‌توانند با زور حکومت کنند یا مستقیماً قدرت را به دست گیرند. حکومت باید به اصل اسلامی شورا وفادار

ص: ۴۴۱

۱- سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۶.

۲- عبدالسلام فرج، الفريضة الغاييه، ص ۵.

باشد و «امر به معروف و نهی از منکر» را به اجرا گذارد. هم چنین باید مبتنی بر نظر «اهل حل و عقد» باشد و نظر علما را به عنوان کارشناسان شریعت لحاظ کند.^(۱)

در واقع، اسلام‌گرایان سلفی چندان اهمیتی به مفهوم ملت نمی دهند و همواره بر مفهوم امت در مقابل ملت‌گرایی و ملی‌گرایی تأکید می ورزند. سید قطب با مذمت ملی‌گرایی و ناسیونالیسم عربی، آن را مفهومی وارداتی و غربی می داند که مخدوش کننده قوام امت اسلامی است. اساساً وی قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم را نشانه‌هایی از جاهلیت تلقی می کرد. قطب با تأکید بر مفهوم امت اسلامی در برابر ملت و ملی‌گرایی، ایدئولوژی و اساس مرام اسلام‌گرایان را در قبال این دست مفاهیم مشخص کرده است و عملاً تمام اسلام‌گرایان سلفی، از جمله اخوان المسلمین و سلفی‌های جهادی و تکفیری در عرصه نظر کمابیش با این دیدگاه موافقتند.^(۲)

جریان‌های تکفیری اساساً از آن حیث دموکراسی را رد می کنند که دموکراسی براساس اصل به رسمیت شناختن نظر «اکثریت» استوار است؛ یعنی هر چه را اکثریت بپذیرد، حتی کفر و باطل، قبول می کند. بنابراین، دموکراسی «حقیقت» را «اکثریت» می داند که از منظر اسلام اصلی باطل است. «حقیقت» از نگاه اسلام آن است که با کتاب و سنت سازگار باشد؛ خواه یاران آن کم باشند یا زیاد. لذا هر چه با کتاب و سنت مخالف باشد، باطل است. هر چند تمام دنیا با آن موافقت کنند.^(۳)

جمع بندی

جریان‌های سلفی - تکفیری در بستر اندیشه اهل سنت نضج و نمو یافته، اما با عنایت به رویکرد آرمان خواهانه به خلافت راشده و تمرکز نظر و عمل خود بر خروج از وضع موجود و تحول آن به عصر سلف صالح، در زمینه‌های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی،

ص: ۴۴۲

۱- ایمن ظواهری، فرسان تحت رایة النبی، ص ۹۸ و ۱۶۸.

۲- ژیل کویل، پیامبر و فرعون، ص ۵۳-۷ و ۸۲.

۳- ابومصعب زرقاوی، کلمات مضیئه، ص ۵-۷.

فاصله‌هایی از اهل سنت گرفته اند که می‌تواند الگوی حکومتی آن‌ها را متمایز نماید. الگوی حکومتی مورد نظر جریان سلفی- تکفیری، در ساختار و کارکرد به شدت ریشه در گذشته و خلافت راشده دارد و حتی شیوه دست‌یابی به قدرت سیاسی نیز در جهاد و یا انتخاب اهل حل و عقد خلاصه شده و برخلاف الگوی حکومت در اندیشه اسلامی معاصر، در مبانی و چارچوب، از تمسک به تجارب بشری جدید به شدت استنکاف می‌کند.

برای بررسی مسئله الگوی حکومت در اندیشه سلفی- تکفیری از مدل تحلیل سیستمی بهره بردیم. در این راستا، ابتدا سیری از تطور این جریان و نیز ضرورت و مشروعیت حکومت از دیدگاه آن‌ها را تبیین کردیم و سپس در بخش ساختار، مسائل عناصر قدرت، مرزهای قدرت و شبکه قدرت را مورد بررسی قرار دادیم و در بخش کارکرد، مرکز رهبری، دامنه قدرت و جریان قدرت را بحث و تبیین نمودیم.

با عنایت به گذشته‌گرایی غلیظ در اندیشه تکفیری، ویژگی‌ها و نیز ساختار و کارکرد نظام سیاسی موردنظرشان دارای وجود تمایزی است؛ از جمله: تأکید بر عناصر قدرت قدیم مانند خلیفه و وزیر، نفی مرزهای ملی و تقسیم عقیدتی جهان به دارالاسلام و دارالکفر، فرآیند قدرت، تحدید روابط قدرت به مسلمانان، و ... می‌باشد.

الف) کتاب ها:

۱. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، برگرفته از سایت روح الاسلام.
۲. ابوزبیر، مختار، دوله الاسلام باقیه، مؤسسه الکتائب، ۱۴۳۱ق، [بی جا].
۳. ابوقتاده فلسطینی، عمر محمود عثمان، حکم الله تعالی فی مبدلین لشریعه الرحمن، منبر التوحید و الجهاد، [بی تا].
۴. -----، حکیم الحریه الاسلامیه دکتر ایمن الظواهری، منبر التوحید و الجهاد، [بی تا].
۵. ابوقتاده فلسطینی، ثیاب الخلیفه، منبر التوحید و الجهاد، ۱۴۳۵ق.
۶. الأثری، ابوهمام بکر بن عبدالعزیز، مد الأیدی لبعیه البغدادی، ۱۴۳۵ق [بی نا، بی جا].
۷. حسین بن محمود، مراحل التطور الفکری فی حیاة سید قطب، دار الجبهه للنشر و التوزیع، ۱۴۲۹ق.
۸. خدوری، مجید، گرایش های سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبد الرحمن عالم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۷۲.
۹. خطیب، ضحی، ضوابط التکفیر بین الامس و الیوم، با اشراف: کمال السید، دار البراق، بیروت ۱۴۲۸ق.
۱۰. زرقاوی، ابومصعب، کلمات مضیئه، الکتاب الجامع لخطب و کلمات الشیخ المعتر بدینه، شبکه البراق الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.
۱۱. سرور، رفاعی، التصور السیاسی للحریه الاسلامیه، چاپ دوم: النخبه الاعلام الجهادی، ۱۴۳۳ق [بی جا].
۱۲. سید امام الشریف، عبدالقادر عبدالعزیز، العمده فی اعداد العده للجهد فی سبیل الله، [بی نا، بی جا، بی تا].
۱۳. طراطوسی، ابوبصیر، دیمقراطیه قدره، منبر التوحید و الجهاد، [بی جا، بی تا].
۱۴. -----، هذه عقیدتنا وهذا الذی ندعو إلیه، منبر التوحید و الجهاد، ۱۴۳۵ق [بی جا]
۱۵. طویل، عبدالله، القاعده و خواهرانش، ترجمه محمدعلی پویشی و محمدرضا بلوردی، اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۹۱.
۱۶. ظواهری، ایمن، الولاء و البراء؛ عقیده منقوله و واقع مفقود، ۱۴۲۳ق [بی جا، بی نا].
۱۷. -----، رساله الشیخ د. ایمن الظواهری و جوابه علی المشایخ بشأن تنظیم «الدوله»، منبر التوحید و الجهاد، [بی جا، بی تا].
۱۸. -----، فرسان تحت رایه النبی، منبر التوحید و الجهاد، [بی جا، بی تا].
۱۹. عبدالحکیم، عمر (ابومصعب السوری)، دعوه المقاومه الاسلامیه العالمیه، [بی نا، بی جا، بی تا].
۲۰. عبدالحلیم، طارق، الخلافه بین السنیه و العبثیه، منبر التوحید و الجهاد، ۱۴۳۵ق، [بی جا].

۲۱. -----، الدوله الاسلاميه بين الواقع و الاوهام، وب سايت د.طارق عبدالحليم: ۱۴۳۵، www.tariqabdelhaleem.net.

۲۲. عزّام، عبدالله، اعلان الجهاد، منبر التوحيد والجهاد، [بی جا، بی تا].

۲۳. -----، جهاد الشعب المسلم، منبر التوحيد والجهاد، [بی جا، بی تا].

۲۴. -----، خضم المعركه، منبر التوحيد والجهاد، [بی جا، بی تا].

۲۵. عطوان، كميل، سازمان سرى القاعده، اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۹۱.

۲۶. عليزاده موسوى، سيد مهدي، تبارشناسى سلفى گرى و وهابيت، آواى منجى، قم ۱۳۹۳.

۲۷. عنايت، حميد، سبرى در اندیشه سياسى عرب، اميركبير، تهران ۱۳۶۳.

۲۸. -----، اندیشه سياسى اسلام معاصر، خوارزمى، تهران ۱۳۷۲ ش.

۲۹. الفوزان، صالح بن فوزان، الولاء والبراء فى الاسلام، مركز البحث العلمى و جمعيه دارالكتاب والسنة، لواء، غزه فلسطين، [بی تا].

۳۰. فيرحى، داود، «داعش به دنبال احياى عصر هارون الرشيد است»، <http://www.isna.ir>

۳۱. -----، نظام سياسى و دولت در اسلام، سمت، تهران ۱۳۸۲.

۳۲. سيد قطب، معالم فى الطريق، منبر التوحيد و الجهاد، ۱۴۳۵ق، [بی جا].

۳۳. كرمى چرمه، كامران، سلفى گرى و خاورميانه عربى، خبرگزارى فارس، تهران ۱۳۹۳.

۳۴. كويل، ژيل، پيامبر وفرعون، ترجمه حميد احمدى، كيهان، تهران ۱۳۸۲.

۳۵. مشرق نيوز، «نگاهى به ساختار گروهك تروريستى داعش»، mashreghnews.ir

۳۶. موثقى، احمد، جنبش هاى اسلامى معاصر، سمت، تهران ۱۳۸۹.

۳۷. مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، وهابيت سياسى، انتشارات اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۹۱.

۳۸. نباتيان، محمداسماعيل و معينى پور، مسعود، تحليلى بر جريان بعضى تكفيرى داعش، گزارش راهبردى شماره ۵، قم، مجمع جهانى اهل بيت عليهم السلام

(ب) مقالات:

۱. افشار، حسام، «كالبدشكافى تفكر وهابيت و القاعده»، بانك مقالات جهان اسلام.

۲. جوكار، محمد صادق، «چيستى نوينادگرابى اسلامى»، وب سايت باشگاه اندیشه.

(ج) اينترفنت:

۱. <http://www.alboraq.info>

۲. <http://www.almaqdes.com>

۳. <http://www.alsunnah.info>

۴. <http://www.jameataleman.org>

۵. <http://www.nadyelfikr.com>

۶. <http://www.tawhed.ws>

غربی ها از بروز جریان های تکفیری در جهان اسلام حمایت می کنند. این رفتار غربی ها معلول برخی عوامل است. یکی از عوامل آن، اعتماد بر منابع و مراجع استشراقی شرور است. این مقاله به تبیین و بررسی این مطلب با تکیه بر سه محور مبانی فکری دشمنی غرب با دین اسلام، سیاست غربی و جریانات تکفیری و گفتگوی تمدن ها و چالش جهانی سازی می پردازد.

کلیدواژگان: جریانات تکفیری، تروریسم، گفتگوی تمدن ها، جهان سازی، سیاست غرب.

جهان از پدیده تروریسم و تروریست‌ها رنج می‌برد؛ به گونه‌ای که این پدیده به خطری تبدیل شده که همه جوامع بشری به ویژه جهان اسلام را تهدید می‌کند؛ زیرا که بذریه جریان‌های تکفیری در این سرزمین‌ها کاشته شده و با اراده‌های مشکوک رشد و نمو یافته است. به ناچار ما باید دلایلی که در پشت این رشد مشکوک قرار دارد را مورد پژوهش و بررسی قرار دهیم. به استناد نظراتی که اندیش‌مندان و پژوهش‌گران با هم رد و بدل می‌کنند به نظر می‌رسد که سیاست‌های کشورهای غربی در خط مقدم این پدیده قرار داشته باشد.

این پژوهش بر تبیین انگیزه‌هایی متمرکز خواهد شد که غرب را وا داشته تا به دین اسلام به عنوان خطری نگاه کند که آن را تهدید به زوال و نابودی می‌کند؛ و در نتیجه تلاش نموده تا در جهان اسلام از تروریسم پشتیبانی کند.

این پژوهش بر طبق روش علمی صورت می‌پذیرد و به مواردی که در پی می‌آید تقسیم خواهد شد:

۱. مبانی فکری دشمنی با دین اسلام: در این قسمت در مورد دلایلی که دین اسلام را دشمن اول قلمداد نموده که تمدن غربی را مورد تهدید خود قرار می‌دهد بحث خواهیم کرد. ما بر نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون متمرکز خواهیم شد. این نظریه برجسته‌ترین شواهد و نظریاتی است که غرب در نظریه‌پردازی برای رویارویی با اسلام و مسلمانان تکیه نموده و هم‌چنان تکیه می‌کند و به مبنای فکری تبدیل شده که نظریات غربی بر گرد آن می‌گردند.

۲. سیاست غربی و جریان‌های تکفیری: ما در این بخش بر بارزترین دلایلی که کشورهای غربی را به سوی پشتیبانی از جریان‌های تکفیری در جهان اسلام فراخوانده تأکید خواهیم کرد.

۳. گفت و گوی تمدن‌ها و چالش جهانی‌سازی: در این بخش بر اهمیت گفت و گوی تمدن‌ها تاکید می‌شود که از طریق آن مسلمانان تصویر درخشانی از دین حنیف خود ارائه می‌کنند. مشکل اساسی و بنیادینی که این گفت و گو با آن روبرو است چالش جهانی‌سازی است. تلاش‌های غرب بر این محور استوار است که این گفت و گو را در چارچوب سرمایه‌داری جهانی نادیده بگیرد.

۱. مبانی فکری دشمنی با دین اسلام

در سال ۱۹۹۶م. کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی^(۱) نوشته ساموئیل هانتینگتون منتشر شد. اندیشه اساسی این کتاب در این مطلب تجلی یافته که فرهنگ و مذهب یا هویت تمدنی زیربنای شکل‌گیری نمونه‌های انسجام، گسیختگی و درگیری در جهان پس از جنگ سرد است. مهم‌ترین و گسترده‌ترین جنگ‌ها میان ملت‌هایی شکل می‌گیرد که وابسته و منتسب به هویت‌های فرهنگی و مذهبی گوناگون هستند. این جنگ حتمی است؛ ولی نه میان قدرت‌های بزرگ بلکه بین تمدن‌هایی است که هانتینگتون آن‌ها را به سه قسمت تقسیم می‌کند. قسمتی که برای ما اهمیت دارد تمدن‌های چالش‌زا است که عبارت از تمدن اسلامی و چینی است. رابطه میان این دو تمدن تنش و درگیری است و در بیش‌تر اوقات دشمنانه و خشونت‌آمیز است. اسلام از دیدگاه تمدن غربی دشمن شماره یک است؛ زیرا معتقد است که بیداری اسلامی به مسلمانان خودباوری و اعتقاد به مهم بودن تمدن و ارزش‌های آن‌ها در مقایسه با تمدن غربی است.^(۲)

هانتینگتون در طرح‌بحث‌های خود به فرضیه‌ای اساسی استناد می‌کند که

ص: ۴۴۹

۱- برخورد تمدن‌ها (clash of civilizations) نظریه‌ای است که سموئیل هانتینگتون، استاد علوم سیاسی در دانشگاه هاروارد آمریکا منادی آن شده است. قاعده زیربنایی این نظریه بر این مطلب متمرکز است که درگیری‌های مهم در سیاست بین‌المللی بین کشورها و گروه‌هایی خواهد بود که به تمدن‌های گوناگون مربوط می‌شود و در آینده برخوردهای تمدنی بر سیاست جهانی مسلط خواهند شد و میدان اساسی سیاست خطوط تماس میان این تمدن‌ها خواهد بود. ر.ک: سموئیل هانتینگتون، برخورد تمدن و بازسازی نظم جهانی، چاپ اول، تعریب مالک ابو شهیوه و محمود خلف، انتشارات الدار الجماهيرية للنشر و التوزيع، مصراته- لیبی، ۱۹۹۹، ص ۲۴۶.

۲- همان، ص ۱۴.

مفادش این است که: سرچشمه اصلی درگیری‌ها و جنگ‌های آینده فرهنگی خواهد بود. با این که حکومت مردمی در ایفای نقش بنیادی در امور جهانی به صورت مستمر حضور دارد؛ ولی درگیری‌های مهم در ساست بین المللی میان تمدن‌های مختلف خواهد بود؛ که روابط انسجام و درگیری را تشکیل خواهد داد. بر این اساس درگیری‌های سیاسی‌ای که بروز خواهد یافت درگیری‌های نژادی و قومی خواهد بود؛ در حالی که درگیری‌های پیش‌رو در سطح جهانی جنگ تمدن‌ها خواهد بود؛ همان‌گونه که مسائل اساسی در عرصه جهانی و بین المللی به صورت مستقیم به اختلاف بین تمدن‌ها مرتبط خواهد شد.^(۱)

هانتینگتون در نظریه خود معتقد است که درگیری اساسی میان غرب و تمدنش و نوعی از هم‌پیمانی بزرگ میان دو تمدن اسلامی و چینی - که نامش را از کونفوسیوسیم تغییر داده است - خواهد بود. تمدن چینی با قدرت صنعتی و نظامی و تمدن اسلامی با ذخایر نفتی و نزدیکی جغرافیایی با غرب در این عرصه حضور خواهند داشت. غرب به شدت تاکید می‌کند که اسلام سرسخت‌ترین دشمنان تمدن ارتودکسی است. غرب توصیه می‌کند که روسیه که میان مروجان غرب‌گرایی و سلفی‌گری پاره پاره شده است؛ هم‌پیمان طبیعی غرب در رویارویی با هم‌پیمانی اصلی میان دو تمدن اسلامی و چینی باشد.

هم‌چنین او تاکید می‌کند چالشی که این دو تمدن برای تمدن غربی ایجاد می‌کنند؛ بارزترین ضعفش در ادعاهایش در مورد جهانی‌سازی است. او معتقد است که آینده تمدن‌ها بر آینده تمدن غربی و به طور مشخص بر ایالات متحده آمریکا و ملت آمریکا تکیه دارد؛ می‌خواهد که هویت غربی را مستند نماید. با این طرح، او این گونه القا می‌کند که عقیده آمریکایی محتوای جدید تمدن غربی است؛ تا از آن محافظت نموده و در مقابل تمدن‌های چالش‌زا در آن‌ها نوآوری کند؛ با تاکید بر این مطلب که، غربی‌ها باید بدانند که تمدن آن‌ها منحصر به فرد است ولی تمدن جهانی نیست.^(۲)

ص: ۴۵۰

۱- همان، ص ۲۵۱.

۲- همان، ص ۲۵۶.

هانتینگتون رابطه اسلام با غرب را رابطه‌ای دشمنانه به صورت کلی توصیف می‌کند. عواملی همچون مختل شدن موازنه جمعیتی، رشد اقتصادی و پیشرفت فرهنگی و میزان تعهد دینی به سبب پدیده بالا رفتن مهاجرت به غرب که سعی در جهانی دانستن ارزش های غربی، تحمیل پیشرفت اقتصادی و نظامی و اضافه بر این ها سقوط مجموعه سیاسی و نظامی اردوگاه کمونیستی - که جای خالی ای را به وجود آورد که ضروری است پر شود- در شکل گیری این رابطه دشمنانه سهیم بوده‌اند؛ هم چنین غرب خطرات متعددی را از جانب اسلام احساس می‌کند؛ مهم ترین این موارد در اختیار داشتن سلاح غیر متعارف در برخی از کشورهای اسلامی از جمله اسلحه های اتمی، موضوع مهاجرت ناخواسته در غرب اروپایی - آمریکایی و موضوع جنگ بر ضد تروریسم است.^(۱)

هانتینگتون در بیان اختلاف و جدی بودن خودش هنگامی که وضعیت دشمنی که آن را میان اسلام و غرب مفروض دانسته، آن را به شبهه جنگ توصیف می‌کند و دلیلش را کرنش نکردن برخی از کشورها نسبت به اصل هیمنه آمریکا می‌داند که ایالات متحده آمریکا می‌خواهد آن را بر طبق مقیاس آمریکایی بر جهان تطبیق نماید؛ حتی اگر این کار، تحمیل با زور و قدرت را بطلبد. این کار باعث شد تا شیوه های جدیدی در ایستادگی مقابل این گرایش ها به وجود آید؛ که برخی از آن ها به خشونت یا تحریم اقتصادی^(۲) می‌رسد. این وضعیت در عراق بین سال های ۱۹۹۰-۲۰۰۳ اتفاق افتاد و هم چنین است تلاش برای هدف قرار دادن جمهوری اسلامی ایران با وجود تفاوتی که میان این دو تجربه وجود دارد.

به نظر می‌رسد دیدگاه تند بلکه دشمنانه هانتینگتون بر ضد اسلام از سنت های استشرافی نشأت گرفته است همان گونه که ممکن است از دو قطبی فرهنگی شرق - غرب گرفته باشد که مایل به بحرانی جلوه دادن اوضاع و بستن افق راه و حل ها هستند؛

ص: ۴۵۱

۱- همان، ص ۲۶۶.

۲- همان، ص ۲۶۸.

زیرا با برچسب خشن و خونین مشهور شده است. (۱)

این مکتب فکری که زیر بنای نقطه اتکای فکری و سیاسی خود را در پرتو داده‌های سیاسی بنا نهاده و به صورت مثبت و منفی با آن ترکیب شده، آن‌ها را واداشته است تا به بهانه دفاع از ارزش‌ها و میراث تمدنی خودشان به سوی خودشان متمرکز شوند و از بالا به دیگران نگاه می‌کنند و آن‌ها را بربرهایی می‌دانند که نمی‌توان با آن‌ها گفتگو و زندگی کرد.

طرح‌های هانتینگتون در برابر موفقیتش در نفوذ به عمق فرهنگ آمریکایی رایج از راه خرد کردن مناطق شکننده در آن‌جا، مجهز نمودن آن به حامیان و پشتیبان‌ها و ارائه تفسیر فلسفی از انواع برتری‌جویی موجود در میان آن‌ها به این که یک ساختار عمومی است و اشکالی ندارد؛ با استقبال از درون کشور آمریکا مواجه شد. بیشتر آمریکایی‌ها به مفهوم تدبیر الهی آفرینش ایمان دارند؛ و این، مفهومی است که از زمان گام‌های نخستین پدران موسس کشور آمریکا رواج داشته است؛ زیرا در وجدان آن‌ها این مطلب وجود دارد که خداوند متعال آن‌ها را برای ساختن آفرینش و اصلاح آن مهیا کرده است؛ به همین دلیل هم بر خودشان نام «ملت برگزیده» نهاده‌اند. همان‌گونه که معتقدند خداوند بر دوش ایالات متحده ماموریت مقدسی مخصوص به آن‌ها گذاشته است؛ به این معنا که تصمیمی الهی در ساختن آفرینش وجود دارد و ایالات متحده آمریکا بر طبق این ساختار مکلف به رسالتی ربّانی است که رهبر این جهان باشد. (۲)

یقیناً این طرح و توجیه فلسفی و تئوریک آن، نشان از منطق استعماری و نژادپرستی دارد و دارای آثار برتری جویانه فریفته شده است که برای دیگران - هر که باشد - هیچ ارزشی قائل نیست؛ هم‌چنین تهدیدی برای جهان و نژاد بشری محسوب می‌شود؛ زیرا

ص: ۴۵۲

۱- جانیس ج. تیری، السیاسه الخارجیه أمريكیه: دور جماعات الضغط و المجموعات ذات الاهتمامات الخاصه (سیاست خارجی آمریکا: نقش گروه‌های فشار و مجموعه‌های دارای تلاش‌های ویژه)، تعریب احسان البستانی، ص ۱۴۶.

۲- حمید السعدون، صدام الهویات، ص ۳۳.

از شخصیت و هویت انسانی به شیوه‌ای خودشیفته تعبیر می‌کنند که با جامعه بشری معاصر مناسبتی ندارد. (۱)

این آگاهی‌های آشفته و پیچیده و پر از تصاویر گردآوری شده، هانتینگتون را به یک داوری ارزشی آشفته‌ای رسانید که خلاصه‌اش این است: مشکل اساسی غرب بنیادگرایی اسلامی نیست؛ بلکه اسلامی است که نماد و نمود تمدن گوناگون است و پیروان خود را با برتری تمدن‌شان متقاعد می‌کند ولی یک دغدغه و نگرانی یا عقده کمبودی مقابل ضعفشان در برابر غرب در درون آن‌ها نهفته است؛ بر این اساس او معتقد است که در برابر تمدن‌های دیگر دارای اصطکاک و دشمنی است. او این اعتقاد را از راه به کار بردن تعبیر «مرزهای خون‌آلود اسلام» نشان می‌دهد. (۲)

در مقابل برخی از تندروهای مسلمان بر این باور هستند که مشکل، خود غرب به صورت کامل است؛ زیرا نماد تمدن متفاوتی است و به پیروان خود اطمینان می‌دهد که آن‌ها فرهنگی جهانی را به همراه خود دارند و معتقد به برتری خود هستند که مسئولیت نشر این فرهنگ در جهان را بر آن‌ها تکلیف می‌کند؛ حتی اگر انجام این تکلیف به کار بردن قدرت، خشونت و اجبار را بطلبد. (۳)

بر این اساس غرب از اندیش‌مندان و مراکز پژوهشی و سیاست‌مداران در راه جست‌جو از سازوکارهایی که این گرایش‌ها را از آن‌ها دور می‌کند و ایجاد درگیری‌های داخلی، اسلامی - اسلامی و تلاش برای نابودی اسلام از درون از راه ایجاد جریان‌های فکری تندرو که درگیری را با درون جامعه اسلامی آغاز نموده تا تصفیه حسابش با خود مسلمانان باشد؛ پیش از آن‌که به غرب بپردازند. (۴)

ص: ۴۵۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۸.

۳- مجموعه نویسندگان، صراع الحضارات أم حوار الثقافات، نوشته فخری لیب، ص ۸۸ به بعد.

۴- ستار جبار الجابری، «أئی حوار نرید»، مجله بین المللی المرصد، مرکز پژوهش‌های بین المللی، دانشگاه بغداد، شماره چهارم، حزیران - ۲۰۰۷، ص ۲۲.

تر فکری هانتینگتون که در برخورد تمدن‌ها نمود یافت، از زمان اعلام آن به عنوان چراغ راهی برای سیاست‌های خارجی آمریکا باقی مانده است؛ این نظریه که اصول فکری خود را از وجدان جمعی جامعه آمریکا می‌گیرد؛ یک مشارکت فکری و تئوریک صرف نیست؛ بلکه پژوهش تئوریک فلسفی‌ای درباره پیشرفت مسیر تاریخی یا ورزشی فکری در تاریخ، اجتماع و سیاست است. سیاست خارجی آمریکا در تعامل خود با جامعه جهانی بر این نظریه تکیه کرده است؛ بلکه مدیریت سیاست آمریکا معتقد است که این نظریه صلاحیت دارد که محتوای عملی برای استراتژی آمریکا باشد. آمریکا از طریق این نظریه با جهان در عصر جدید با توانمندی‌های سنتی یا جدید تعامل می‌کند. این نظریه نماد بنیان ایدئولوژیکی است که به سیاست خارجی آمریکا امکان موفقیت و برتری را می‌دهد.^(۱)

هم‌چنین این تئوری از گرایش شخصیت خودشیفته آمریکایی، تنومند شده است؛ به خصوص نگاه پست به دیگران تنها به خاطر این که فرهنگ و گرایش‌های آن‌ها با وضعیت رایج و مشهور آمریکایی‌ها شباهتی ندارد. این نگاه به معنای اختلاف و سپس جدایی‌ای است که گاهی با خشونت هم همراه است. این نظریه هم‌چنین ارزش‌های آمریکایی را منحصر به فرد می‌داند که امکان شبیه شدن به ارزش‌های تمدن‌های پیشین دیگر شود یا محو شدن در آن‌ها را ندارند؛ زیرا آن ارزش‌ها قدیمی شده و صلاحیت همراهی با زندگی این زمانه را ندارند.^(۲)

منطق استعماری، نژادپرستانه و برتری جویانه این‌چنینی تهدیدی برای جهان و نژاد انسانی تشکیل می‌دهد. این گرایش سلطه‌آمیز که در سایه عصر اتمی بسیار خطرناک شده است و در روزگار مدیریت رییس‌جمهور سابق آمریکا، جرج بوش پسر، و گروه نو محافظه‌کاران اطراف او به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفت. پس از آن که متوجه شدند که ره‌آورد فکری هانتینگتون ابزاری اساسی و دارای کارآیی بالا در فهم

ص: ۴۵۴

۱- حمید لسعدون، صدام الهویات، ص ۴۱.

۲- همان، ص ۴۴.

محیط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. آن فهم فکری و سیاسی مشکوک و نادرست و خود برترین را نام‌گذاری دوره نو محافظه‌کاران تشریح می‌کند؛ که اراده کرده است تا جهان بر گرد و آشنگتن و تصمیمات و مقررات او بچرخد؛ هر چند این کار نمود قدرت خشن را داشته باشد؛ ولی آنان نمی‌فهمند که با این کارهای خود میخی بر تابوت این امپراتوری مجلل می‌کوبند که در روزگاری سلطه بی‌قید و شرط بر صحنه سیاسی بین‌المللی داشت و اکنون رو به زوال و نابودی است.^(۱)

این نظریه فرهیختگان و روشنفکران را به خود مشغول کرده است. در نتیجه بر آن شرح‌ها و حاشیه‌هایی در تایید یا رد آن نوشته شد. اعراب بیشترین گروه هدف را در این نظریه داشته‌اند؛ بلکه نصف کتاب تقریباً در مورد آن‌ها صحبت می‌کند؛ دلیلش هم این است که صاحب این کتاب معتقد است موازنه قدرت بین تمدن‌ها رو به سوی تغییر و تحوّل پیش می‌رود. تمدن غربی از نفوذ نسبی خود به عقب رفته و تمدن‌های آسیایی به سوی پیشرفت و گسترش در شالوده‌ها و بنیادهای اقتصادی، نظامی و سیاسی خود گام بر می‌دارند. اسلام از لحاظ شمار جمعیت به حدّ انفجار رسیده است. این موضوع به ثبات نداشتن کشورهای اسلامی، همسایگان آن‌ها و تمدن‌های غیر غربی به صورت کلی منجر شده است. کشورهای اسلامی الآن خود را دارای فرهنگی با ارزش بالا می‌دانند.

اما تز جهانی تمدن غربی باعث شده است تا این تمدن در جنگ با تمدن‌های دیگر به ویژه به صورت مهم تر و خطرناک‌تری با تمدن اسلام و چین به سر ببرد. مورد مهم برای ما در این پژوهش، اسلام است. دلیلش هم این است که همه دانشمندان بزرگ به وجود تمدن اسلامی ممتاز اعتراف می‌کنند. هنگامی که این تمدن در قرن هفتم میلادی در شبه جزیره عربستان ظهور کرد؛ اسلام به سرعت از طریق شمال آفریقا و شبه جزیره ایبری و همچنین از سمت شرق تا شبه قاره هند و جنوب شرقی آسیا منتشر شده است. در نتیجه

ص: ۴۵۵

۱- همان، ص ۴۶.

گسترش جغرافیای سیاسی اسلام فرهنگ‌های گوناگون برجسته یا شاخه‌های تمدنی در درون اسلام پیدا شدند؛ که در میان آن‌ها عرب، ترک، فارس و مالای‌ها قرار دارند.^(۱)

در مورد جنبش‌های اسلامی که هائیتنگون نامش را بیداری اسلامی می‌گذارد؛ باید گفت که نگاه ما به این جنبش‌های اسلامی در کشورهای عربی به صورت خاص و کشورهای اسلامی به صورت عام باید به عنوان پاسخی به مشکلات جاری در زندگی روزمره آن‌ها در جوامعشان باشد. در پس این بیداری، دلایلی همچون: حکومت سلطه‌گرا، تمدن‌گرایی پر شتاب، تحولات اجتماعی، فرهنگی و آموزشی، واقعیت وابستگی و عقب‌افتادگی دولت حاکم و ناتوانی آن قرار دارند.

اسلام و مسلمانان دشمن شماره یک و خطری واقعی باقی می‌مانند که هائیتنگون به دنبال آن است که در اذهان جوامع تمدن غربی آن را نهادینه کند؛ زیرا ملت‌های اسلامی در تلاش برای جستن طرحی متمدنانه هستند که اسلام عنصر اساسی و بنیادین آن و داده‌های متمدنانه جهانی اساس آن را تشکیل دهد. به همین دلیل هائیتنگون اسلام و تمدن آن را تهدیدی برای تمدن غربی می‌داند.^(۲)

بنابراین نظریه برخورد تمدن‌ها بر این باور است که تمدن غربی محور و مرکز است و انزوا گزینی فرهنگی و ارزشی برای آن تمدن (اسلام) و منافع استراتژیک سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی آن است. او فقط به منافع غربی ایمان دارد؛ و برای اسلام مرزهای خون‌آلود قرار می‌دهد؛ و اسلام را از زمان پدیدار شدنش را به خشونت پیوند می‌زند. از دیدگاه او تاریخ اسلام همه‌اش درگیری و خشونت با طرف‌های خارجی اش و افراد در داخل قلمرو اسلامی بوده است. این نظریه تلاشی برای متقاعد نمودن غرب به متحد بودن مسلمانان با غرب است. او نمونه‌ها و حوادثی را به صورت گزینشی انتخاب

ص: ۴۵۶

۱- غازی سعید سلیمان، المنهج الاسلامی فی التعایش السلمی مع غیر المسلمین بغداد، ۲۰۰۹.

۲- وجدان فریق عناد، «القرآن الکریم طریقنا لتجاوز العجز الحضاری»، مجله المصباح، ش ۱۰، ۲۰۱۲م.

نموده و آن‌ها را به شکلی تفسیر نموده که با اندیشه‌ها و نتایج مورد انتظار او سازگار باشد؛ با این که می‌داند اندیشه‌ها و تجزیه و تحلیل‌های او با هم متناقض هستند. (۱)

از نظریه برخورد تمدن‌ها می‌توان این نکته را دانست که یکی از مهم‌ترین دلایل تنش‌های موجود در رابطه میان مسلمانان و جامعه اروپایی-آمریکایی در اشتباهات کشنده در فهم دو طرف از یکدیگر نهفته است. شاید در تصاویر مرسوم نزد غرب و به طور مشخص، ایالات متحده آمریکا از اسلام و مسلمانان تصاویر خصومت‌آمیز و مشکوک وجود داشته باشد. همان‌گونه که نگاه و دیدگاه ذخیره شده در مخیله جمعی که از ایدئولوژی و مؤلفه‌هایی از دیانت مسیحی - یهودی تشکیل یافته است؛ زمینه اسناد دادن همه تصمیمات ظالمانه و غیر منصفانه‌ای که ایالات متحده بر ضد بسیاری از مسائل اسلامی گرفته را فراهم می‌کند. و با نگاه پیشین و مرسوم که نزد آن‌ها وجود دارد؛ سبقه انعطاف ناپذیری از اسلام و مسلمانان نزد مراکز تصمیم سیاسی در ایالات متحده آمریکا شکل می‌گیرد. (۲)

شاید در توصیف رییس جمهور آمریکا - بوش پسر- از دین اسلام به اسلام فاشیستی نوعی از پیش‌زمینه فکری و متأثر از ایدئولوژی انزجار و کینه نسبت به طرف مقابل وجود داشته باشد. گویا او می‌خواهد لباسی بر اسلام بپوشاند که جوامع اسلامی آن را نمی‌شناسند و زاینده جوامع غربی است. این توصیف با شیوه عمومیت‌دانی که به کار برده شده مساله خطرناک و ویرانگری است؛ چون رییس جمهور آمریکا صاحب قوی‌ترین حکومت در جهان در زمان معاصر است. (۳)

ص: ۴۵۷

۱- ر.ک.: حمید سعدون، الغرب و الإسلام و الصراع الحضاری، ص ۸۴.

۲- حمید سعدون، صدام الهویات، ص ۲۶.

۳- همان، ص ۲۸.

در سال‌های اخیر در صحنه فرهنگی و اجتماعی اندیشه‌هایی آکنده از غلو و افراط و فعالیت‌های تروریستی مسلط شده است که در آن بالاترین حد از کاربرد خشونت وجود دارد. اندیشه‌هایی که قلم‌هایی در خدمت آن‌ها در می‌آیند؛ مکان‌هایی جهت آماده‌سازی و تبلیغات با ابزارها و شیوه‌های متنوع در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شود؛ به این موارد مبالغ مالی هنگفت افزوده می‌شود. این اندیشه‌ها به بالاترین حد تعصب متمایل می‌شوند. گروهی از آن‌ها به موقعیت و دیدگاه تکفیری رسیده‌اند که صاحبان این اندیشه‌ها با وجود کوتاه‌فکریشان به خودشان حق محاکمه دیگران و صدور حکم در مورد آن‌ها را می‌دهند.

بی‌تردید مجموعه‌ای از عوامل در ظهور این جریان‌ها سهیم بوده‌اند؛ برخی از این عوامل به شخصیت و ذات خود این‌ها بر می‌گردد و برخی با تأثیرپذیری از فضای فرهنگی یا سبک‌های خشن زندگی شکل گرفته و برخی دیگر دلایل معرفتی یا سیاسی دارند. از جمله عوامل انتشار و شیوع این جریان‌ها می‌توان به عوامل ذیل اشاره نمود:

جهل، فهم غلط از متون و احکام شرعی، تعصب، مناطق حاشیه‌ای، فقر، بی‌کاری، خودکامگی، برده‌سازی، استعمار، صهیونیسم، تبلیغات و سرکوب آزادی‌ها (۱).

ما در این بخش بر دلایلی که باعث شده تا سیاست‌های غربی از این جریان‌های تکفیری حمایت و پشتیبانی کنند متمرکز خواهیم شد.

به نظر می‌رسد که یکی از مهم‌ترین دلایل تنش‌های موجود در رابطه میان مسلمانان و جامعه اروپایی - آمریکایی در اشتباهات کشنده در فهم دو طرف از یکدیگر نهفته است. شاید در تصاویر مرسوم نزد غرب و به طور مشخص، ایالات متحده آمریکا از اسلام و مسلمانان تصاویر خصومت‌آمیز و مشکوک وجود داشته باشد. همان‌گونه که

ص: ۴۵۸

۱- اسعد سحرمانی، مکونات شخصیه الارهابی و سیل المعالجه، مرکز آفاق الدراسات والبحوث. در آدرس ذیل منتشر شده است: <http://aafaqcenter.com/index.php/post/۲۰۲۹>.

نگاه و دیدگاه ذخیره شده در مخزن جمعی که از ایدئولوژی و مؤلفه‌هایی از دیانت مسیحی - یهودی تشکیل یافته است؛ زمینه اسناد دادن همه تصمیمات ظالمانه و غیر منصفانه‌ای که ایالات متحده بر ضد بسیاری از مسائل اسلامی گرفته را فراهم می‌کند. و با نگاه پیشین و مرسوم می‌کند که نزد آن‌ها وجود دارد؛ سابقه انعطاف ناپذیری از اسلام و مسلمانان نزد مراکز تصمیم‌سازی سیاسی در ایالات متحده آمریکا شکل می‌گیرد. (۱)

با این گرایش، تابلوهای جهانی‌سازی و نظام نولیبرال جهانی شده و مسلحی که ایالات متحده آمریکا نقش رییس و فعال این عرصه را ایفا کرده است. این‌ها عناوین اصلی‌ای هستند که تفکر اروپایی-آمریکایی برای روزهای آینده به آن‌ها خواهد پرداخت؛ به ویژه آن‌که یگانه بودن آمریکا در تعیین سرنوشت جهان نزدیک به قطعی شدن است؛ بر این اساس طرفداری بی‌قید و شرط از دشمن صهیونیستی توسط ایالات متحده آمریکا و اختصاص دادن تروریسم به اسلام، دو انحراف آشکار در همه مسیرهای منطقی است که واجب می‌داند که کشور قدرت مندتر در این زمان به آن‌ها متصف شود. اسلام مرکز یا مکانی برای پرورش تروریسم نیست؛ بلکه اسلام از همه ادیان بیشتر به صلح، هم‌زیستی، الفت و برادری جهانی فرا می‌خواند. اما خشونت‌ها که رواج دارد و آن را تروریسم می‌نامند و آن را به اسلام می‌چسبانند از ستم واقع شده بر اهل دین اسلام و در کشورهاشان از سوی قدرت‌های مسلط و دارای نفوذ سرچشمه گرفته است. لذا بر ایالات متحده آمریکا واجب است که اگر در قطع و خشک کردن منشا و سرچشمه تروریسم بین‌المللی صادق است؛ به سراغ افکار عمومی مسلمانان و اعراب برود؛ افکاری که بر کرامت انسانی و دوری از خودبینی و جنون بزرگی - فریفته شدن به جلال و جبروت قدرت - تاکید می‌کنند؛ و با دیگران منصف و به دور از جانب‌داری و تعصب باشد. در خط مقدم همه این‌ها مسئله فلسطین و حقوق ملت آن

ص: ۴۵۹

قرار دارد. ایالات متحده از آنجایی که جهان را «دهکده جهانی» می‌داند تلاش کند تا ساکنان جهان با امنیت، ثبات و آرامش زندگی کنند.^(۱)

میان اسلام و غرب شکاف تفاهمی وجود دارد؛ زیرا رهبران غربی در اغلب اوقات اندیشه خودشان در مورد اسلام را از طریق منابع و مراجع استشراقی شرور و دشمن اسلام به دست می‌آورند... از مشهورترین این مراجع: مستشرق (خاورشناس) دلپسی اولیری و پدر لامانس است؛ علاوه بر این‌ها لابی صهیونیستی محرک فعلی نظام آمریکا قرار دارد.^(۲)

این پژوهش‌گران مستشرق و جز این‌ها به تصمیم‌گیرندگان غربی تصویر زشتی از اسلام و مسلمانان ارائه می‌کنند. آن‌ها آیات قرآن را تحریف می‌کنند، از کتاب‌های مسلمانان مطالبی که خوششان نمی‌آید را حذف می‌کنند، آیات قرآن را با ابیات شعری مخلوط می‌کنند، احادیث نبوی را از برخی از خودشان قرار می‌دهند و ابایی از این ندارند که یک جمله را از یک متن طولانی حذف کنند تا بر اساس آن توهمات خود را بنا بگذارند.^(۳) و سپس پژوهش‌هایی را بیرون آورده و به تصمیم‌سازان غربی در طبقاتی از طلا به عنوان نتایج علمی خالص تقدیم می‌کنند.

به عنوان نمونه؛ عصمت عبدالمجید بر نقش پژوهش‌گران خاورشناس در تشکیل اندیشه تصمیم‌گیران در مورد اسلام و مسلمانان مورد تاکید قرار می‌دهد. عصمت عبدالمجید، دبیر کل سابق اتحادیه عرب در سالن کنفرانس بین‌المللی برای همکاری اروپا و مدیترانه هنگام برگزاری این کنفرانس که در مارسلیا در جنوب فرانسه برگزار شد؛ تقاضای سخنرانی کرد تا بر صحبت نماینده زن فرانسه در پارلمان اروپا که

ص: ۴۶۰

۱- ر.ک: روزه گارودی، من أجل حوار بين الحضارات؛ ستار جنار جابری، أئی حوار نريد، ص ۲۴.

۲- محمد مسعد یاقوت، حوار الحضارات و خناجر فی جسد الإسلام ر.ک: <http://www.nabilrahma.com>

۳- محمد مسعد یاقوت، حوار الحضارات و خناجر فی جسد الإسلام؛ ر.ک: علی حسن الخربوطلی، المستشرقون و التاريخ الإسلامی، ص ۱۰۹-۱۱۰؛ عبد الله ناصح علوان، معالم الحضارة فی الإسلام وأثرها فی النهضة الأروبية، ص ۱۵۵-۱۵۶.

«فرسواز جروستیت» نامیده می‌شد حاشیه ای بزند. او با مقایسه زنان و مردان اسلام را به دشمنی با زنان و نهادینه نمودن پست بودنش متهم کرد. دکتر عصمت عبدالمجید با یک زبان فرانسوی قوی شروع به رد کردن یک به یک ادعاهای نماینده زن پارلمان اروپا کرد و با براهین منطقی به او حمله کرد. او تعجب خود را از اصرار غرب و اروپا بر دشمنی با اسلام و دشمن شماره یک دانستن آن ابراز کرد. دکتر عصمت عبدالمجید در رد کلام نماینده گفت: ای خانم! اسلامی که شما در موردش صحبت می‌کنید اسلام صحیح ما نیست؛ بلکه اسلام شماسست که خودتان از دروغ‌ها و افتراهایی که ربطی به حقیقت دین اسلام و زندگی مسلمانان ندارد برای خودتان ساخته‌اید... من در این جا از شما می‌خواهم به آن چه می‌گویم گوش دهید تا مطالبی را که در مورد اسلام و اهلس در سرتان دارید اصلاح کنید... دین حنیف ما دین تسامح و مهربانی است؛ ولی متأسفانه شما هنگامی که در موردش صحبت می‌کنید خود را به فراموشی می‌زنید و تنها از نگاه بنیادگرایی و تندروی و افراطی‌ها به این مسأله می‌نگرید. این باعث شد تا از شما سوال کنم: چرا ما از هیچ کدام از شما گروه پژوهشگران اروپایی نشنیدیم که در مورد بنیادگرایی و افراطی‌گری صرب‌ها صحبتی به میان آورد که مسلمانان بوسنی را به قتل رساندند و خون‌ها و عرض آن‌ها را برای خودشان مباح شمردند. کارهایی که هیچ عقل یا دین یا منطق صحیحی قبول نمی‌کند؟! یا بنیادگرایی و افراطی‌گری و تعصب در شریعت بی‌مسمای شما تنها سهم اسلام و مسلمانان است؟! نه خانم! اسلام صحیح، آبی نیست که شما در موردش صحبت می‌کنید... (۱).

پس از آن خانم نماینده بار دیگر به جایگاه سخنرانی رفت تا معذرت‌خواهی خودش را به دکتر عصمت عبدالمجید و همه مسلمانان حاضر در سالن کنفرانس اعلام کند و گفت: او در همه حرف‌هایی که زدم به

ص: ۴۶۱

۱- عصمت عبدالمجید، مواقف و تحدیات فی العالم العربی، ص ۳۱-۳۲، به نقل از محمد مسعد یاقوت در کتاب حوار الحضارات و خناجر فی جسد الإسلام.

پژوهشی که یکی از پژوهش‌گران به صورت اختصاصی برای اتحادیه اروپایی آماده نموده استناد کرده است.^(۱)

گفته‌های نماینده زن فرانسه به یک مطلب بسیار مهم و خطرناک اشاره می‌کند که مفادش این است: اتحادیه اروپا بر پژوهش‌های پژوهش‌گران کینه‌توز به مثابه منابع و مراجع برای ادبیات و تصمیمات اتحادیه اروپا تکیه می‌کند. همین حرف بر سازمان ملل و سپس شورای امنیت سازمان ملل قابل تطبیق است. آن‌ها بر پژوهش‌های این چینی که این نماینده زن به نمونه‌ای از آن اشاره کرده تکیه و استناد می‌کنند.

به نظر می‌رسد که با این فهم برتری‌جویانه و مغرض در مورد اسلام گفتگو محال باشد. در چنین شرایطی دقیقاً مداخلات نظامی آمریکا وارد عمل شده و برنامه‌های اصلاحی از نوع اقدام خاورمیانه بزرگ را تحمیل می‌کنند؛ اقدامی که در درجه اول از بین بردن عقیده اسلامی از همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را هدف می‌گیرد و آن‌چه را که در محافل روشنفکران و فرهیختگان به دین‌لیبرالی شناخته می‌شود را ایجاد می‌کند.^(۲)

نقش غرب در متبلور ساختن اندیشه وهابی‌گری بی‌هیچ صحتی از اصول مسلم تاریخی شده است. جریان‌ات تکفیری و سلفی‌گری به هیچ وجه ارتباطی به اسلام ندارد؛ بلکه فرقه‌های ساختگی از سوی غرب برای تضعیف جوامع اسلامی هستند.

شکست ایالات متحده و طرف‌داران آن در ساقط کردن سوریه باعث شد تا آن‌ها به سوی معرکه جدیدی بروند که به موجب این تصمیم «دولت خلافت» در بستر تروریسم تکفیری اعلام حضور کرد و سازمان تروریستی دولت عراق و شام در رأس آن قرار گرفت تا منویات ایالات متحده در مورد منطقه را محقق سازند؛ تا آن را در بین مجموعه‌های تروریستی قرار دهد که نیروهای خود را با هدف نابود کردن منطقه از طریق آشوب ویران‌گری که هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد؛ به آن‌جا بفرستد.

ص: ۴۶۲

۱- محمد مسعد یاقوت، حوار الحضارات و خناجر فی جسد الإسلام.

۲- محمد حسنین هیکل، نهايات الطرق العربیة الثائفة، ص ۱۲۵.

هدف حقیقی در ورای کشتاری که امروز در کشورهای عربی رخ می‌دهد تضعیف این کشورها پس از تحلیل نیروهای نظامی آن‌ها و ویران کردن سازمان‌ها و از بین بردن بافت اجتماعی در آن است. این نقشه به دنبال توقف هر مقاومتی بر ضد استعمار غربی جدید که در صهیونیسم پیچیده شده، است تا میان این‌ها و تحقق هر پیروزی‌ای که به دنبال شکستن پیروی بی چون و چرا از غرب است؛ مانع شوند.^(۱)

یکی از پژوهش‌گران زن عرب گفته است:

غربی که آمریکا آن را رهبری می‌کند؛ بهار عربی را با هدف تغییر نظام و آشوب‌گری مصادره کرده است. لذا دیدیم که تونس، مصر، یمن، لیبی و سوریه‌ای که به پیروزی بزرگی دست پیدا کردند؛ اما این طرح به زمین خورد و غرب و پشتیبانان آن مانند: ترکیه، قطر، اخوان المسلمین و جریانات تکفیری به جست‌جو از گزینه‌های دیگر پرداختند.

سنا السعید تاکید کرده که آمریکا سرافعی در منطقه است. اوست که تروریسم را منتشر ساخته و از آن حمایت کرده است. او با این کار خود ثابت کرده که جنگش بر ضد تروریسم، جنگی دروغین است. گواه بر این مطلب پروراندن طالبان توسط آمریکا در افغانستان است برای این که در راس جنگی بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سابق در افغانستان باشد.

هم‌چنین این پژوهش‌گر حوادثی که امروز در عراق به وقوع می‌پیوندد و سیطره داعش بر مناطقی از آن را محصول سیاست آمریکا از زمان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ م. می‌داند تا این که مجبور شد پیش از پایان سال ۲۰۱۱ م. نیروهایش را از عراق بیرون بکشد. حمله آمریکا به عراق یک میراث امنیتی سنگینی را برای ارتش عراق بر جای گذاشت. ارتشی که با تروریسم تکفیری حمایت شده از سوی غرب، ترکیه و کشورهای خلیج مانند قطر مواجه شده است.

این روزنامه‌نگار مصری گفته است:

ص: ۴۶۳

۱- سنا السعید، (رأس الأفعی)، روزنامه الوفد مصر، ۷ تموز ۲۰۱۴.

فراخوان سازمان تروریستی دولت عراق و شام مبنی بر استمرار جهاد تا رسیدن به بغداد و به خصوص پس از اعلام برپایی دولتی با نام «دولت خلافت» و منصوب نمودن ابوبکر البغدادی به عنوان خلیفه به این معناست که این دولت به کمتر از ترسیم دوباره نقشه خاورمیانه از نو راضی نیست؛ و این دقیقاً همان هدف ایالات متحده است.^(۱)

۳. گفت و گوی تمدن‌ها و چالش جهانی‌سازی

دعوت به گفت و گوی تمدن‌ها یک راه عینی و مثبت برای تز برخورد تمدن‌های ساموئیل هانتینگتون است. بسیاری از اندیشمندان غربی تلاش کردند تا بر آن، ساختارهای فکری خود را بنا نهاده و آن را ریشه‌دار کنند. به خصوص پس از پایان یافتن جنگ سرد میان اردوگاه کمونیستی و سرمایه‌داری. تفسیرها از این نظریه متعدد شد؛ برخی این فراخوان را دعوتی برای روبرو شدن با دشمن جدید بر بنیان... های تمدنی و نه ایدئولوژیک می‌دانند که نگاه مشترکی را به غرب فراهم می‌کند؛ و سبب محافظت از هم‌پیمانی سیاسی و فرهنگی به خاطر ترس از رقابت اقتصادی میان کشورهای این پیمان که گاهی از اوقات منجر به برخوردهایی می‌شود که هم‌پیمان غربی را از بین می‌برد. بنا بر تفسیر دیگر، این فراخوانی کینه‌ها و دشمنی‌های کهنه و قدیمی و مدفون شده در نزد برخی از محافل غربی بر ضد برخی از تمدن‌های شرقی و به خصوص اسلامی به خاطر برخی ملاحظات تاریخی، عقیدتی، سیاسی و فرهنگی را منعکس می‌کند.

به هر حال، انگیزه تز برخورد تمدن‌ها هر چه باشد واکنش متوازن و عاقلانه در یک زمان انگیزه گفت و گوی تمدن‌ها است. این، فراخوانی است که محافل بسیاری در دنیا به خصوص در جهان اسلام به آن پاسخ داده‌اند؛ همان‌گونه که صداهای معقولی هم در غرب این دعوت‌ها را پذیرفته‌اند. موضوعات این فراخوان عبارتند از: اهمیت برطرف کردن سوء تفاهم متقابل از طریق شناخت بهتر و ژرف‌تر و گسترده‌تر و شامل‌تر از طرف مقابل، رهایی یافتن از تصویر مرسوم منفی که گاهی برخی از رسانه‌ها و

ص: ۴۶۴

۱- همان.

سازمان های سیاسی و مدنی از طرف مقابل ارائه می کنند و او را خطر، تهدید و دشمن قلمداد می کنند، و هم چنین به کار بستن رسانه ها، برنامه های آموزشی و فن آوری اطلاعات و ارتباطات مدرن جهت دست یابی به یک دیدگاه واقع گرایانه بی طرف در مورد اندیشه، عادت ها، سنت ها، رفتار و تجربیات طرف مقابل. این ها همه به خاطر این است که فرهنگ، بالا و پایین ندارد و همه فرهنگ ها با هم مساوی هستند و شایسته است که ویژگی های فرهنگی و تفاوت آن ها محترم شمرده شوند. (۱)

اثری در مورد عوامل گفت و گوی تمدن ها باید گفت که این گفتگو یک تمایل متقابل در هم زیستی، تفاهم و همیاری را منعکس می کند که از یک اصلی نشأت می گیرد که مفادش این است: جهان با مشکلات و بحران هایی روبه رو می شود که بزرگ تر از آن است که تمدنی اعلام کند من کلید سحر آمیزی برای حل آن در اختیار دارم؛ یا یک ایدئولوژی ادعا کند که حقیقت را در انحصار خود دارد؛ بلکه این موضوع می طلبد که هر طرفی اقرار کند بخشی از حقیقت را در اختیار دارد و انکار نکند که طرف های دیگر بخشی از آن را دارند؛ و هم چنین باید اقرار کنند که همه این قدرت را دارند که با مشارکت هم به گونه ای در ارائه راه حل ها برای آن مشکلات سهیم باشند. ضمانت استمرار روند تمدن های بشری بدون این که اختلالی به یکی از مؤلفه های آن وارد شود؛ گاهی منجر به وضعیت عدم توازن می شود که بشر را در مرحله جدیدی از اضطراب ها، آشوب، جنگ های نژادی، ملی و دینی وارد می کند که به تخریب و هلاکت می انجامد.

ص: ۴۶۵

۱- محمد العربی الخطابی، (من أجل حوار بین الحضارات) مجله المناهل، شماره ۱۰، سال چهارم، ۱۳۹۷هـ-۱۹۷۷م؛ محمد خاقانی، (أصولنا فی حوار الحضارات) مجله بین المللی المرصد، مرکز پژوهش های بین المللی، دانشگاه بغداد، شماره سوم، آذار- نisan ۲۰۰۷.

۱. هانتینگتون، ساموئیل، برخورد تمدن و بازسازی نظم جهانی، چاپ اول، تعریب: مالک ابو شهیوه و محمود خلف، الدار الجماهيریه للنشر و التوزيع، مصراته - لیبی ۱۹۹۹.
۲. تیری، جانینس ج، السیاسه الخارجیه آمریکیه: دور جماعات الضغط و المجموعات ذات الاهتمامات الخاصه (سیاست خارجی آمریکا: نقش گروه‌های فشار و مجموعه‌های دارای تلاش‌های ویژه)، تعریب: إحسان البستانی، الدار العربیه للعلوم ناشرون، بیروت ۲۰۰۶.
۳. السعدون، حمید، صدام الهویات (برخورد هویت‌ها)، بغداد ۲۰۱۳ [بی نا].
۴. الجابری، ستار جبار، «أئی حوار نرید (چه گفت و گویی را می‌خواهیم)»، مجله بین المللی المرصد، مرکز پژوهش‌های بین المللی دانشگاه بغداد، شماره چهارم، حزیران، ۲۰۰۷.
۵. سلیمان، غازی سعید، المنهج الإسلامی فی التعايش السلمی مع غیر المسلمین (سبک زندگی اسلامی در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان)، بغداد، ۲۰۰۹، [بی نا].
۶. عناد، وجدان فریق، «القرآن الکریم طریقنا لتجاوز العجز الحضاری (قرآن کریم راه ما برای عبور از نبود تمدن)»، مجله المصباح، شماره ۱۰، سال ۲۰۱۲.
۷. سعدون، حمید، الغرب و الإسلام و الصراع الحضاری (غرب و اسلام و جنگ تمدنی)، دار وائل للطباعة و النشر، عمان، ۲۰۰۲.
۸. سحرمانی، اسعد، مکوننات شخصیه الإرهابی و سبیل المعالجه (مؤلفه‌های شخصیت تروریست و راه‌های بررسی آن)، مرکز آفاق الدراسات و البحوث: <http://aafaqcenter.com/index.php/post/۲۰۲۹>
۹. گارودی، روزبه، من أجل حوار بین الحضارات (با هدف گفتگو بین تمدن‌ها)، تعریب: عادل العوا، چاپ چهارم، عویدات للنشر و الطباعة، بیروت، ۱۹۹۹.
۱۰. یاقوت، محمد مسعد، حوار الحضارات و خناجر فی جسد الإسلام (گفت و گویی تمدن‌ها و خنجرهای در پیکره اسلام)، رک: <http://www.nabilrahma.com>
۱۱. عبد المجید، عصمت، مواقف و تحدیات فی العالم العربی (دیدگاه‌ها و چالش‌ها در جهان عرب)، دار الشرق، قاهره ۲۰۰۳.
۱۲. هیکل، محمد حسنین، نهايات الطرق العربی التائه (سرانجام راه‌های سرگردان عربی)، چاپ دوم: قاهره ۲۰۰۲.
۱۳. سناء السعید، «رأس الأفعی (سرافعی)»، روزنامه الوفد مصر، ۷ تموز، ۲۰۱۴.
۱۴. خطابی، محمد عربی، «من أجل حوار بین الحضارات (به خاطر گفت و گویی میان تمدن‌ها)»، مجله المناهل، ش ۱۰، سال چهارم، ۱۳۹۷ق. / ۱۹۷۷م.
۱۵. خاقانی، محمد، «أصولنا فی حوار الحضارات (اصول ما در گفت و گویی تمدن‌ها)»، مجله بین المللی المرصد، مرکز پژوهش‌های بین المللی، دانشگاه بغداد، ش ۳، آذار - نیشان ۲۰۰۷.

«داعش» نام مخفف دولت اسلامی عراق و شام است که بعد از اشغال بخشی از سوریه و عراق به وسیله تندروترین شاخه عراقی القاعده با رهبری «ابوبکر بغدادی» ظهور یافت و اینک به «دولت اسلامی» تغییر نام داده است. انواع خشونت‌های بی‌منطق، وحشیانه و ناقض اصول اخلاقی این گروه، آن هم به صورت پی‌درپی و در سطح گسترده علیه نظامیان و شهروندان عادی از زن و مرد و کودک و بزرگ، دو کشور عراق و سوریه و چه بسا خاورمیانه را در بحرانی تلخ و دل‌خراش فرو برده است. با وجود این، مسئله مورد نظر پژوهش حاضر این است که این گروه مدعی دیانت و ایمان، چگونه این همه خشونت ناموجه براساس مبانی دینی، عقلی، انسانی و وجدانی را علیه هم‌کیشان و مؤمنان و شیعیان عراق و سوریه با اتهام ارتداد و کفر اعمال می‌کند. فرضیه تحقیق حاضر در پاسخ به این مسئله این است که جذب شدن «داعش» به فناوری‌های جدید و ترکیب یافتن ناپالوده این علاقه با مجموعه عقاید دینی خام و صیقل‌ناخورده با تأملات عقلی و تجربی‌های اجتماعی انسانی، زمینه ساز استفاده جنون‌آمیز از فناوری جدید از سوی داعش علیه جهان اسلام شیعی و حتی سنی و بلکه علیه بشریت شده است. در راستای اثبات این فرضیه، چند بحث فرعی را دنبال کرده‌ایم. ابتدا تعالیم مهم دینی و

تعبیرهای آن که به اعمال خشونت آمیز رهبران قدیم و جدید «القاعده» موثر بوده بررسی شده‌اند. در این زمینه به دو بحث اساسی «کفر و ایمان» و «جهاد» از گذشته تاکنون پرداخته‌ایم. هم‌چنین به علایق گروه‌های تندرو القاعده و داعش به فناوریهای سخنفراری با تأکید بر بعد نظامی و نرم‌افزاری دنیای مجازی اینترنت توجه شده است. در گام سوم، بازتابهای آموزه‌های دینی و علایق فناوری در زیست جهان این گروه ترسیم است و نیز مختصات زیست جهانی داعش بعد از معرفی آن به مثابه افق معنایی، معرفی شده‌اند. زیست جهان داعش، مختصاتی دارد که به کنشهای خشن نظامی علیه شیعیان عراق و سوریه منجر شده است که ما در این زمینه استدلال کرده‌ایم که مجموعه خشونتهای اعمال شده با ارجاع به چنان زیست جهان عقلانی ناشدهای، توجیه پذیر است. در پایان نیز بعد از جمع بندی، نتیجه گیری از بحثها چند توصیه فرهنگی برای خشکاندن ریشه افراطگرایی خشن دینی ارائه کرده‌ایم.

کلیدواژگان: داعش، کفر و ایمان، جهاد، فناوری، زیست جهان، خشونت.

مقدمه

پدیداری داعش در میانه تحولات شبه انقلابی دهه اخیر خاورمیانه عربی، بدون تردید بدترین حادثه سیاسی و اجتماعی است که اکنون نه تنها بخشی از آن تحولات امیدبخش را به انحطاط کشانده، بلکه جهان اسلام را با فتنه‌ای عظیم مواجه کرده است. این گروه ظاهرگرای مذهبی که خود را «دولتی اسلامی» در سرزمین عراق و شام در قالب «خلافت» خطاب می‌کند، بدون پای‌بندی به هیچ اصول انسانی، عقلانی، وجدانی، اخلاقی و آموزه‌های بنیادی و محکم دینی، هم‌کیشان مسلمان خود را قتل‌عام می‌کنند. آنان جهان اسلام را به محنتی بزرگ از درون گرفتار کرده‌اند و بیشترین سود را نصیب بدخواهان و منفعت طلبانی نموده‌اند که نه تنها تعلق خاطری به اسلام و جوامع اسلامی ندارند، بلکه اکنون قرن‌هاست که در مناسبات جهانی بین‌المللی، همیشه سلطه و چیره‌گی خود را در روابطشان با کشورهای اسلامی در هر شرایط متغیری حفظ کرده‌اند. تبیین دقیق این پدیده تلخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی (فتنه‌ای که اگر ملت

های اسلامی و دولت‌های منطقه دیر بچینند، می‌تواند اسرائیل دوم یا بسیار بدتر از آن را بر همگان تحمیل کند)، بدون شک نیازمند رویکردی چند وجهی به مسائل پیچیده خاورمیانه است. توجه به شکاف‌های شیعه و سنی، اعتدال‌گرایی و افراط‌گرایی، دولت و ملت، داخلی و خارجی و منطقه‌ای و بین‌المللی، محافظه‌کاری و انقلابی‌گری، عرب و عجم و بین اقوام نیز از مسائل درخور بررسی است. اما پرداختن به همه عوامل این مسئله برای نویسنده مقدور نمی‌باشد؛ مثلاً نقش قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و قدرت‌های منطقه‌ای برای برنده شدن در بازی‌های اقتصادی - سیاسی بنیادی، دائمی، و سودآور در بهره‌گرفتن از تمام مهره‌های مشروع و نامشروع در این فرآیند بر کسی پوشیده نیست. با این همه، باید پذیرفت که بدون زمینه‌های پیشین ذهنی و فکری در امور انسانی، ابزار شدن گروهی برای منافع دیگران با اعمال این همه خشونت و وحشیانه و عریان امکان‌پذیر نیست. در مقاله حاضر، درصدد پاسخ به این سؤال هستیم که عوامل درونی زمینه‌ساز رفتارهای خشونت‌آمیز و انسان‌ستیزانه داعش با پوشش دینی چیست (اعم از ایده و علایق عملی)؟ پاسخ پژوهش حاضر (فرضیه) به مسئله این است که جذب شدن داعش به فناوری‌های جدید و ترکیب یافتن ناپالوده این علاقه با مجموعه عقاید دینی خام و صیقل‌ناخورده با تاملات عقلی و تجربه اجتماعی انسانی، زمینه‌ساز استفاده جنون‌آمیز فناوری جدید از سوی داعش علیه جهان اسلام شیعی و حتی سنی و بلکه علیه بشریت شده است.

برای اثبات فرضیه تلاش کرده‌ایم چند پرسش فرعی مطرح کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم. ابتدا به جواب این سؤال فرعی پرداخته‌ایم که این گروه چه برداشتی از آموزه‌های اسلامی درخصوص بحث «کفر و ایمان» و «جهاد» دارند و در گام دوم به این سؤال پاسخ داده‌ایم که عقاید داعش درباره فناوری‌های جدید چیست و آنان با کدام توجه ذهنی به استفاده از دستاوردهای تمدنی، خصوصاً در بخش نظامی شده‌اند و پس از این، با طرح بحثی کوتاه درباره «زیست جهان»، به مثابه چارچوب مفهومی مناسب برای درک دنیای ذهنی مشترک زمینه‌ساز کنش‌های جمعی، به پرسش و پاسخ در مورد

مختصات زیست جهان سلفی گرایانه داعش پرداخته‌ایم. واپسین پرسش و پاسخ این تحقیق به اقتضاهای زیست جهان داعش برای خشونت‌های عریان و غیرانسانی اختصاص یافته است. قبل از پاسخ به سؤالات فرعی به اختصار، نحوه شکل‌گیری داعش بررسی خواهد شد. به این ترتیب مباحث ذیل را پی‌گیری می‌نماییم:

فرآیند شکل‌گیری گروه داعش؛ برداشت‌های داعش از تعالیم دینی؛ عقاید داعش در مورد فناوری‌های جدید و علایقشان به آن؛ چیستی «زیست جهان» و مختصات زیست جهان سلفی - داعشی؛ زیست جهان عقلانی ناشده و خشونت‌های ضد انسانی؛ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.

الف. فرآیند شکل‌گیری گروه داعش

دولت اسلامی عراق و شام (ISIS) یا داعش که به تدریج نام جدید «دولت اسلامی» را بر خود نهاده‌اند، گروه جهادی سنی القاعده‌ای است که می‌خواهد دولت چند ملیتی اسلامی مبتنی بر شریعت تأسیس کند. این گروه، باقی‌مانده القاعده عراقند که بعد از سقوط حاکم مستبدش، وارد جنگ چریکی علیه نیروهای ائتلاف و متحدان داخلی آن‌ها شدند.^(۱)

بعد از خروج نیروهای آمریکایی در اواخر سال ۲۰۱۱م، القاعده حمله به اهداف عمدتاً شیعه را با هدف ایجاد منازعه میان اقلیت سنی عراق و دولت شیعه «نوری المالکی»، شروع کرد. القاعده عراق در سال ۲۰۱۲م، نام جدید خود را تحت

ص: ۴۷۰

۱- در جنگ عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، که با حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا و بریتانیا به عراق آغاز شد، نیروهای اصلی حمله‌کننده به عراق شامل ارتش‌های ایالات متحده آمریکا، پادشاهی متحده بریتانیا و لهستان بودند، ولی ۲۹ کشور دیگر از جمله ژاپن، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشورها نیز به نیروهای ائتلاف در اشغال عراق به لحاظ نظامی و لجستیکی یاری رساندند. این جنگ با خروج آخرین تیپ رزمی آمریکایی در ۱۹ اوت ۲۰۱۰، به طور رسمی خاتمه یافت. البته آخرین سربازان آمریکایی تا پایان سال ۲۰۱۱، طبق توافق دو کشور خاک عراق را ترک کردند. توجه این جنگ از «سوی جرح» بوش رابطه صدام با القاعده و دیگر، لزوم نابودی سلاح‌های کشتار جمعی عراق اعلام شد. Fa.wikipedia.org/wiki/جنگ-عراق. Fa.wikipedia.org/wiki/جنگ-عراق (تاریخ - عراق - ۲۰۱۱ تا - ۲۰۰۳).

عنوان «دولت اسلامی عراق و شرق مدیترانه» (ISIL یا «دولت اسلامی عراق و شام» (ISIS) اعلام کرد و ابتدا برای سرنگونی دولت «اسد» وارد سوریه شد. این گروه تا ژوئن ۲۰۱۴ م. با عقب نشینی ارتش عراق در شهرهای فلوجه و موصل، زیر ساخت‌های دولتی و منطقه‌ای هر دو طرف مرز سوریه و عراق را تحت کنترل درآورد.

«ابوبکر البغدادی» سرکرده داعش، ابتدا به دنبال تأسیس دولت در عراق بود، اما بحران سوریه بر اشتهايش افزود و همین موضوع باعث شد که نام گروه تغییر کند. داعش نه تنها مثل القاعده جنگ چریکی را دنبال می‌کند، بلکه قلمرو گشایی و فتح اراضی از مبانی مهم جنگی این گروه محسوب می‌شود.

اولین رهبر این گروه متجاسر قبل از تکوین آن، «ابومصعب الزرقاوی» اردنی بوده است. زرقاوی، ابتدا رهبری شبه نظامیان داوطلب هرات را به عهده داشت و در سال ۲۰۰۱ م. به شمال عراق فرار کرد و در آن‌جا به «انصار الاسلام» (جنبش جدایی طلب کردهای عراق) پیوست و رهبری شاخه عربی آن را به عهده گرفت. افراد شاخه القاعده در عراق را نیروهای زرقاوی در پاکستان و افغانستان تشکیل می‌دادند و بعداً تعدادی نیز از سوریه، عراق و دیگر همسایگان به آن پیوستند و آرایش این گروه تا سال ۲۰۰۶ م.، رنگ عراقی به خود گرفت. به هر ترتیب، زرقاوی که به دلیل جاه طلبی‌هایش در عراق با «ظواهری» هم اختلاف پیدا کرده بود، در ژوئن ۲۰۰۶ م. در حمله هوایی آمریکا کشته شد. «ایمن الظواهری»، رهبر فعلی القاعده، بعد از مرگ زرقاوی، «ابو ایوب المصری» معتمد خود و متخصص کار با مواد منفجره را به سمت رهبری القاعده عراق برگزید، اما «المصری» نیز در اکتبر ۲۰۰۶ م.، نام دولت اسلامی عراق را پذیرفت، امری که ظواهری از آن هراس داشت.

هم‌اکنون داعش را ابوبکر البغدادی (معروف به ابودعاء) رهبری می‌کند. او با اسم «ابراهیم عواد» در ۱۹۷۱ م. در سامرا به دنیا آمد و از دانشگاه اسلامی بغداد مدرک دکترای گرفت و تا مرحله عضویت در هیئت علمی پیش رفت. هرچند روحیه او در دوران تحصیل و بعد از آن آرام‌گزارش شده است، پس از اشغال عراق توسط آمریکا در

۲۰۰۳م، در منطقه فلوجه در کنار ارتش صدام و همراه و همپیمان با آنان با آمریکایی‌ها جنگید و به وسیله آن‌ها دست‌گیر شد و به زندان رفت. البغدادی بعد از رهایی از زندان به دستور بن‌لادن به عنوان مجاهد به «القاعده بین‌النهرین» پیوست. آمریکایی‌ها بسیاری از فرماندهان این گروه را به تدریج کشتند که از جمله کشتگان، دو سرکرده اصلی، یعنی «ابوعمر البغدادی» و «ابو حمزه المهاجر» بودند و بعد از این‌ها، ابوبکر بغدادی سرکرده جدید انتخاب شد. او توانست بیشترین مخالفان آمریکایی را دور خود جمع کند و به خطرناک‌ترین و قوی‌ترین گروه تروریستی ضد آمریکایی تبدیل شود. آمریکا در سال ۲۰۱۱م، جایزه ده میلیون دلاری برای دست‌گیری او اختصاص داد همان‌گونه که جایزه ۲۵ میلیون دلاری برای ایمن الظواهری قرار داده است. بعد از جنگ داخلی در سوریه، این گروه نام خود را به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر داد و برای جنگ علیه دولت اسد به عنوان وابسته القاعده به سوریه رفت. در سال ۲۰۱۳م، صدها تن از افرادی که از زندان ابوقریب گریخته بودند به این گروه پیوستند. البغدادی در سوریه با «النصره» از وابستگان القاعده اختلاف پیدا کرد و از اطاعت الظواهری هم بیرون آمد و اعلام کرد که فقط بن‌لادن را رهبر القاعده می‌داند.

از دیگر رهبران داعش، می‌توان به فاضل احمد عبد الله الحیالی، هماهنگ‌کننده امور امارت عراق (معروف به ابو معتز) اشاره کرد که به نبرد موصل نظارت داشت. «عدنان لطیف حمدی السویداوی» والی «الانبار» و عضو شورای نظامی داعش به حساب می‌آید، «احمد محسن»، معروف به «ابو فاطمه»، والی استان‌های جنوب فرات مرکزی است، «موفق مصطفی محمد الکرموش»، معروف به «ابو صلاح»، مسئول مالی امارت عراق می‌باشد، «محمد حمید اللمی»، معروف به «ابوهاجر العسافی»، هماهنگ‌کننده امور پستی میان استان‌هاست، «عوف عبد الرحمن العفری»، معروف به «ابو سچی»، مسئول هماهنگ‌کننده امور بیوه زنان، خانواده کشتگان و اسیران این گروه می‌باشد، «فارس ریاض النجمی»، معروف به «ابو شیما»، مسئول ویژه امور پستی و خزائن

انتخاب شده است و «عبد محمود الطائی» معروف به «ابو کفاح»، مسئول امور مواد منفجره و بمب گذاری این گروه می باشد.

ظاهراً داعش هجده سرکرده مهم دارد. نیروهای اصلی این گروه را فرماندهان و مدیران دوران بعث و چهره های نزدیک به صدام، نظامیان بریده از ارتش سوریه و عراق، جنگجویانی از اروپا، چین، بوسنی، شرق ترکستان، لیبی، افغانستان و چندین کشور دیگر تشکیل میدهند. به هر ترتیب، امروزه داعش خود را در جایگاه رهبر گروه های جهادی می بیند و بغدادی جهاد خود را جهانی می داند و لذا چچنی اگر قرآن بداند حق دستور دادن به یک عراقی یا عرب را خواهد داشت. بنابراین، برای این گروه برخلاف القاعده به رهبری ظواهری، سیاست گام به گام توجه به قوم یا طایفه خاص، رعایت امور اخلاقی در کشتن و بستن، تقسیم کار و تمرکز بر سرزمینی خاص و... معنایی ندارد. (۱)

ب. برداشت های داعش از تعالیم دینی

گروه های تندرو اسلامی از جمله داعش، از جهتی تداوم بخش جریان ظاهرگرا، متصلب، خشک مغز و قشری نگر به نام «خوارج» در جهان اسلامند و بنیادهای تفکر سطحی نگرانه خوارج قدیم در خوارج جدید نیز در حال جریان است. درحالی که تقسیم دوگانه «کفر» و «اسلام» در صدر اسلام، معاندان و محاربان با اسلام نوپا را از مسلمانان گرونده به دین آسمانی جدا می کرد (که هم چنان بر شرک ورزی اصرار میورزیدند و فضای توحیدی را بر نمی تافتند و سخت در مقابل آن ایستاده بودند). با وجود این، بعد از گسترش اسلام و برچیده شدن سلطه کفار مشرک محارب از «جزیره العرب»، چندان

ص: ۴۷۳

۱- مطالب مربوط به این بحث، عمدتاً از آدرس ذیل تلخیص و بازسازی شده است: <http://www.taghadom.com/technology-it/cartech/۴۲۷-special-report/۲۱۲۴۱۱>. منابع دیگر در این زمینه: <http://www.aparat.com/v/۹ETG۲>. <http://www.alalam.ir/news/۱۶۰۱۷۴۲>.

جایگاهی برای این تقسیم در داخل جهان اسلام باقی نمانده بود، اما به تدریج در تاریخ بعد از صدر اسلام و در فرآیند شکل‌گیری نحله‌های کلامی، سروکله خوارج پیدا شد و این فرقه جزم‌گرای غیر عقلانی به شکل دیگری به تقسیم دوگانه مسلمان و کافر در داخل جهان اسلام پرداخت.

بنابر نظر خوارج اولیه که به اخلاف خود نیز عقایدشان را منتقل کرده‌اند، مسلمانی که مرتکب گناه کبیره شود، دیگر مسلمان نیست، او را باید کافر و مستحق دوزخ دانست و کشتن او جایز شمرده می‌شود. با توجه به انعطاف‌پذیری مفهوم «گناه کبیره» با چنین تفسیری از آن، عنصر خطرناکی وارد فضای «جهان زیست» دینی در وجه افراطی شد. معنای گناه کبیره را می‌شد در جهات مختلف و بی‌رویه دائماً گسترش داد تا آن‌جا که هر چه را طبع میل فرد خارجی مسلک نباشد، شامل گرد؛ مثلاً در صحیح ترمذی آمده است: «کسی که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر شده است». چنین تهمت‌هایی به اسم اسلام و پیامبر، دائماً وارد زندگی بخشی از اسلام‌گرایان می‌شد و اولین ریشه تقابل از درون در همین برهه از زمان شکل می‌گرفت. (۱) خوارج زمانه ما با چنین تصویری و در فضای تحقیرهای روا داشته شده علیه جهان اسلام از سوی استعمار خارجی و استبداد داخلی، هر چند با کینه عمیق‌تر در ابتدا شیعیان را هدف گرفته‌اند، هر مسلمانی را با اندک بهانه‌ای (اعم از شیعه و سنی) با ذهن متصل‌شان به ارتداد متهم می‌کنند، او را کافر و بدتر از کافر حربی یهودی یا مسیحی و ریختن خونش را مباح می‌دانند.

بعد از بحث کفر و ایمان در مورد با این آموزه، مسئله جهاد و فهم نادرست و نابه‌هنگام تاریخی از آن در اندیشه رادیکالیسم اسلامی، راهنمای عمل سیاسی و نظامی داعش به عنوان افراطی‌ترین شاخه القاعده قرار گرفته است. آنان بخشی از القاعده‌اند، این آموزه را از مجموعه‌ای از رهبران کلاسیک و جدید خود برگرفته‌اند. مهم‌ترین شخصیت

ص: ۴۷۴

۱- توشه‌یکوایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، ص ۵-۶۳.

معنوی و سیاسی القاعده، یعنی بن لادن، برای داعش مرجعیت دینی دار ادعا می‌شود که «ابن تیمیه» و «ابن قیم الجوزی» از متفکران مرجع در سلفی‌گری و وهابی‌گری، از راهنمایان ایدئولوژیک بن لادن هستند. در عین حال، بن لادن نه متأثر از ابن عبد الوهاب از پیروان ابن تیمیه و نه تابع اسلام وهابی محافظه کارانه عربستان سعودی است.^(۱)

به تفاوت‌های بن لادن با وهابیت موجود به زودی اشاره خواهیم کرد. برای فهم ذهنیت داعش، عقاید بن لادن و تعداد دیگری از رهبران گذشته و حال القاعده در باب جهاد باید بررسی شود. به این منظور، ابتدا به بررسی عقاید دینی کلاسیک‌هایی می‌پردازیم که بن لادن از آن‌ها متأثر بوده است. غیر از دو نظریه پرداز کلاسیک پیش گفته، «سید قطب» از نظریه پردازان بنام «اخوان المسلمین» و «عبدالسلام فرج»، نظریه پرداز سازمان «الجهاد و الجماعه الاسلامیه» مصر و نیز «عبدالله عزام» از استادان بلافضل بن لادن که تأثیر زیادی هم بر او گذاشته است، به مسئله اهمیت اصل جهاد در اصول دین و ضرورت کاربرد آن در عمل اسلامی پرداخته‌اند.^(۲) که به عقاید ناپخته و غیرعقلانی این مجموعه نیز در «شیوه طرح فریضه اسلامی جهاد» اشاره خواهیم کرد. هم‌چنین در پایان، عقاید بن لادن و رهبر فعلی داعش، یعنی ابوبکر بغدادی که خود را تابع بن لادن، و نه ایمن الظواهری (رهبر فعلی القاعده) می‌داند، بررسی خواهد شد.

در میان اصول اساسی ایدئولوژیک اسلام رادیکال القاعده و رهبران آن بعد از «توحید»، مفهوم «جهاد» و شیوه تفسیر و تبدیل آن به عمل سیاسی و اقدام جمعی، جایگاه محوری داشته است. سروران ایدئولوگ‌های برجسته اسلام رادیکال، بخش مهمی از آثار خود را به توجیه کاربرد مفهوم «جهاد» در جنبش‌های اسلامی اختصاص داده‌اند. ابن تیمیه در جهان اسلام: اولین کسی است که به تفصیل، بحث جهاد را بررسی

ص: ۴۷۵

DeLong-Bas, Natana (۲۰۰۷). Wahhabi Islam. London: I. B. Tauris. p. ۲۶۶, ۲۷۳, ۲۷۹. - ۱
http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs_and_ideology_of_Osama_bin_Laden

۲- ریچارد بونی، «جهاد: از قرآن تا بن لادن» ناقد حمید احمدی، مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۲، ص ۴۲۱ - ۴۲۹.

کرد و آن را در شرایطی که مغول ها مرکز خلافت اسلامی، یعنی بغداد را در قرن هفتم هجری تصرف کردند و صلیبیان که بخش دیگری از جهان اسلام را اشغال کرده بودند، علیه هر دو گروه به کار برد. او با قائل شدن جایگاه فوق‌العاده برای جهاد، آن را بر همه فرایض مقدم کرد و در ضمن استدلال‌های گوناگون «شهادت» را به مثابه آسان‌ترین شکل مردن، از جمله توجیهاات برای جهاد دانست. به نظر او، مسلمانانی که در جهاد شرکت نکنند. و کسانی که از قانون اسلام سرباز زنند، کافرند و باید با آن‌ها جنگید، حتی اگر شهادتین را نیز گفته باشند نظریات وی، شالوده اولیه اسلام‌گرایی رادیکال محسوب می‌شود. (۱)

«سید قطب»، از متفکران اسلام‌گرای رادیکال مصری می‌باشد که به‌صورت مبسوطی جهاد را بررسی کرده است. از نظر وی، مسلمانان واقعی آن‌هایی هستند که در راه اعتلای حق به جهاد مشغول اند. او به نقل تأییدی از ابن قیم، مدعی می‌شود که پیامبر در مدینه مأمور شد که علاوه بر دعوت، از جنگ نیز استفاده کند، منتها تنها با کسانی که با وی جنگ می‌کنند، اما بعد از این مرحله، در نهایت دستور خدا این است که مسلمانان تا استقرار نهایی دین، با تمام مشرکان بجنگند. برقراری حکومت خداوند و قوانین او و حذف طاغوت و قوانینی که بشر وضع کرده است، تنها با موعظه به دست نمی‌آید. افراد اشغال کننده جای خدا به این راحتی حاضر نیستند که قدرت را رها کنند. دین، فلسفه نیست، بلکه عمل می‌باشد که نه صرفاً با موعظه، بلکه با همراهی جنبش قابل پیاده‌سازی است. تبلیغ اسلام از طریق «شمشیر» و «کتاب» که لازم و ملزوم همدند، ممکن می‌باشد. در تاریخ اسلام، «شمشیر» برای به انقیاد درآوردن سرزمین‌های غیراسلامی و مشرکان داخلی به کار گرفته شده و «کتاب» برای به اسلام در آوردن مسیحیان و یهودیانی که به زور به اسلام نمی‌گرویدند. سید قطب در انتقاد از کسانی که جهاد در اسلام را تنها دفاعی می‌دانند، آن‌ها را شرق‌شناسانی معرفی می‌کند که

ص: ۴۷۶

۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۴.

می‌خواهند ماهیت و هدف اسلام را تغییر دهند. به عبارت دیگر، کسانی که جهاد را صرفاً برای دفاع از سرزمین اسلام می‌دانند، هدف دین را فراموش کرده‌اند و در اصل، ارزش اسلام را پایین تر از سرزمین‌های اسلامی قرار می‌دهند. سید قطب با معنا کردن صلح به شکلی خاص، معتقد است که هم زیستی و صلح‌خدایی، باید تحقق بخش عدالت اجتماعی و امنیت عمومی برای مردم باشد، نه صرف خودداری از جنگ به هر قیمتی، حتی با غلبه ظلم و ستم بر مردم. سید قطب با استناد به آیات قرآن، چند دلیل برای جهاد بر می‌شمارد: ۱. حاکمیت خداوند؛ ۲. سامان دادن به مسائل بشریت با راهنمایی خداوند؛ ۳. طرد نیروها و همه سیستم‌های شیطان‌ی موجود در جاهلیت جدید، مانند طرد نظام‌های جاهلی قبل از اسلام؛ ۴. طرد حکومت فرد یا افرادی بر مردم به جای حاکمیت خدا و قوانین او. (۱)

«عبدالسلام فرج»، مهندس الکترونیک رهبر جهاد اسلامی مصر که یکی از اعضای آن، یعنی «خالد اسلامبولی»، در سال ۱۹۸۱م، «انور سادات» را ترور کرد، در جزوه‌ای به نام الفریضه الغایبه، جهاد را تنها نبرد مقدس لازم در جنگ علیه حاکم ظالم معرفی کرد که به زعم وی علما آن را تاکنون پنهان نموده‌اند. به نظر او، تنها راه بازگشت به گذشته باشکوه اسلام، احیای جهاد است. هیچ شکی وجود ندارد که تنها راه از بین بردن بت‌های این جهان، استفاده از شمشیر می‌باشد. وی با استفاده از روایتی از «ابوحنیفه» می‌گوید: «سرزمین اسلامی با داشتن یکی از شرایط آتی، سرزمین کفار محسوب می‌شود: ۱. مبنای شدن قوانین غیراسلامی؛ ۲. فقدان امنیت؛ ۳. به خطر افتادن موجودیت سرزمین اسلامی.

عبدالسلام نتیجه می‌گیرد که مصر نیز به سبب سلطه قوانین غیراسلامی، سرزمین کفار محسوب می‌شود. به اعتقاد وی، حاکمان کنونی کشورهای اسلامی از دین برگشته‌اند و در راستای امپریالیسم، به کمونیست یا صهیونیست تبدیل شده‌اند. فرج به

ص: ۴۷۷

۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۴.

تبعیت از رهبران فقهی اعلام می کند که مجازات کسانی که مرتد شده اند، از جزای کسانی که از اول کافر گردیده اند، سنگین تر است و لذا باید با مرتدان جنگید و آن ها را از بین برد، حتی اگر به حمل اسلحه نیز قادر نباشند. او به نقل از ابن تیمیه، حاکمان امروزی جوامع اسلامی را در عبور از قوانین الهی و اجرای قوانین بشری با مغول ها یکی دانسته است. عبدالسلام معتقد بود که هر چند جهاد امروز مسلمانان باید آزادسازی «اورشلیم» باشد، توجه به چند نکته ضروری است: ۱. نبرد با دشمن نزدیک تر قبل از دشمن دورتر واجب تر است؛ ۲. جنگ فقط باید تحت پرچم اسلام صورت گیرد؛ ۳. پایه حضور امپریالیسم در کشورهای اسلامی؛ حاکمان به ظاهر اسلامی اند که نقطه شروع، باید سرنگونی این ها باشد.

به نظر فرج، زمانی که امام، مسلمانان را به جهاد دعوت می کند، همه باید لبیک بگویند و لزومی ندارد که از والدین خود اجازه بگیرند، چون در این صورت جهاد مثل نماز و روزه واجب می شود. به نظر عبد السلام، اسلام به زور شمشیر گسترش یافته و جهاد دفاعی مردود است و جهاد تا قیامت ادامه خواهد داشت. (۱) او و دیگر اسلام گرایان رادیکال که چنین تفسیر افراطی دارند، حدیث معروفی که جهاد با نفس را از جهاد با دشمن بزرگ تر معرفی کرده است، رد می کنند و معتقدند که این حدیث جعلی می باشد. (۲)

اشغال افغانستان در سال ۱۹۷۹م. در رادیکال تر شدن جهاد، نقطه عطف مهمی است که طی آن، بخشی از علمای اسلام سنی علیه شوروی اعلام جهاد کردند. این حادثه، دولت ها بی چون عربستان و گروه های منفرد را به سمت مشروعیت بخشی به جنگ و جهاد رهنمون کرد. در این میان، «عبدالله عزام» از جمله افرادی بود که دانشگاه ملک عبد العزیز عربستان را رها کرد و برای آموزش به مجاهدان به پاکستان رفت و در سال ۱۹۸۵م. به کمک هلال احمر کویت و عربستان، سازمان «مکتب الخدمت للمجاهدین

ص: ۴۷۸

-
- ۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۴.
 - ۲- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۴.

العرب» را با همکاری اسامه بن لادن و با هدف کمک های انسان دوستانه به مجاهدان افغانی تأسیس کرد. عزام، رهبر و موعظه گر کاربزماتیک و اصلی ترین ایدئولوگ «عرب افغان ها» و استاد بن لادن در دانشگاه بود که بعد از اتمام تحصیلاتش به اردن و سپس سوریه رفت و از دانشگاه دمشق دکترای حقوق اسلامی گرفت. در اواخر دهه ۱۹۶۰م. به مصر رفت و در دانشگاه «الازهر» تحصیلات تکمیلی خود را به پایان رساند و در سال ۱۹۷۳م. به عربستان بازگشت و در دانشگاه «جده» به تدریس پرداخت. او از اولین کسانی است که به یاری مجاهدان افغانی شتافت و به این منظور در پیشاور مستقر می شد. عزام به این نتیجه رسید که تنها راه موفقیت در استقرار جامعه اسلامی، جهاد است. او با نوشتن چند کتاب از رهبران مهم جهادی شد، اما در سال ۱۹۸۹م. در پیشاور ترور شد. عزام، دلایل زیادی در کتاب هایش برای جهاد ذکر کرده است که از جمله به موارد ذیل میتوان اشاره کرد: ۱. جلوگیری از تسلط کافران بر مسلمانان؛ ۲. کمبود مسلمانانی که جان خود را در راه اسلام فدا می کنند؛ ۳. تداوم راه سلف صالح؛ ۴. استقرار جامعه اسلامی؛ ۴. شهادت و رسیدن به بهشت؛ ۵. حفاظت از سرزمین اسلام و جلوگیری از فاسد شدن آن؛ ۶. جهاد اوج همه چیز در اسلام است؛ ۷. جهاد اوج عبادت است. او بعد از ایمان، اولین وظیفه را جهاد می داند که فراموش شده و موجب فلاکت مسلمانان گشته است.

عزام، هر دو قسم جهاد تهاجمی به سرزمین کافران و نیز جهاد تدافعی را پذیرفته است. از جمله موارد جنگ دفاعی واجب، زمانی است که کافران گروهی از مسلمانان را دستگیر و زندانی کنند. برای جهاد علیه کافرانی که سرزمین اسلامی را اشغال کرده باشند، اجازه گرفتن از والدین یا هر کس دیگر ضرورتی ندارد. فراموشی جهاد شبیه ترک نماز و روزه و شاید هم بدتر از آن هاست. اندیشه های عزام در نظریه پردازی برای سازمان های جهادی جدید، نقش بسزایی داشته است. نوشته های عبدالله عزام به مانیفستی برای جنگ جویان مسلمانی تبدیل شد که می خواستند جهاد جهانی علیه غرب به راه اندازند و دولت های دست نشانده خاورمیانه را براندازند. او بیشترین تأثیر

را در شکل گیری دیدگاه های بن لادن داشته است و سال ها راهنمای فکری بن لادن بوده است و تحت تأثیر از افکار عبدالله عزام بود که سازمانی بین المللی به منظور یارگیری از میان داوطلبانی از سراسر دنیای اسلام برای جهاد در افغانستان به وجود آمد و «شبکه بین المللی سلول های ترور» شکل گرفت که همه جنبش های رادیکال از آن حمایت می کردند.^(۱)

بن لادن (۱۹۵۷-۲۰۱۱م.) مؤسس القاعده، در سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸م. دو فتوا درباره لزوم جهاد با اسرائیل و حامیان نیروهای نظامی غرب در کشورهای اسلامی صادر کرده است که به زودی در مورد آن ها بحث خواهیم کرد. به نظر، بن لادن دشمنان طرز فکر جهادی را شامل شهروندان غیرنظامی و نظامی از کشور آمریکا و کشورهای متحد آن می داند.^(۲)

او در دورانی که ملامعمر در افغانستان حکومت می کرد، بر این اعتقاد افراطی از اسلام بود که افغانستان تنها کشور اسلامی در جهان اسلام است.^(۳) وی هرچند مشابهت هایی با اسلام وهابی دارد، با سه تفاوت اساسی از آن جدا می شود: ۱. وهابی اعلام جهاد را به رهبر سیاسی مربوط می داند، درحالی که او خود بدون این که رهبر سیاسی دولتی باشد، مفتی جهاد بود؛ ۲. وهابی با خاندان سعودی در پیوند عمیق قرار دارد^(۴)؛

درحالی که بن لادن بارها خواستار سرنگونی این خاندان شده است؛ ۳. درحالی که دغدغه وهابیت، عبادت خدا، نفی بت ها و تضمین تبعیت از قانون شریعت می باشد،

ص: ۴۸۰

۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۵، ش ۳۴، ص ۱۶۹-۱۹۴.

۲- <http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs-and-ideology-of-Osama-bin-Laden>

۳- Bruce Lawrence (۲۰۰۵), Messages to the World: The Statements of Osama bin Laden, Verso, p۱۴۳. <http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs-and-ideology-of-Osama-bin-Laden>

۴- اتحاد و پیوند وهابیت و آل سعود از زمان تکوین تا قرون اخیر ادامه داشته است. با این حال، این پیوند به معنی اختلاف آنان در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی نیست؛ همان اختلافاتی که به تدریج بخشی وهابیت را از آل سعود جدا می کند. اخیراً پایان نامه ای در دانشگاه مفید با عنوان «سیاست های دولت عربستان در قبال شیعیان این کشور» دفاع شد که یک فصل آن، نحوه تکوین دولت سعودی در پیوند با وهابیت را به تفصیل و مستند به منابع فراوان توضیح می دهد.

هدف اصلی بن لادن مقاومت درمقابل سلطه غرب و مبارزه با رژیم هایی است که بر اساس قانون اسلام حکومت نمی کنند. (۱)

در مورد دولت عربستان، با توجه به اشکالات عدیده ای که با نگاه ایدئولوژیک از رفتارها و اقدامات آن دولت گرفته است، به صراحت با آن مخالفت نموده و در برابر آن قرار گرفته است. (۲) بن لادن در زمانی که شوروی افغانستان را اشغال کرده بود، سرمایه شخصی خود را برای جذب سرباز از کشورهای اسلامی برای جنگ علیه شوروی خرج کرد و در این دوره، مدتی کوتاه از دخالت آمریکا در شوروی استقبال نمود؛ هر چند رابطه مثبت او با آمریکا به زودی بعد از خروج سربازان شوروی به تلخی گرایید. (۳)

بن لادن قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر، ویژگی های جنگ خود را «جنگ صلیبی آمریکا علیه ملت های اسلامی» نام گذاری کرد و از جنگ بین جهان اسلام و آمریکا با متحدانش سخن گفت. به لحاظ داخلی، به مسلمانان توصیه می کند که به دنبال رهبری باشند که آن ها را متحد کند و خلافت اسلامی برپا نماید. در دو اعلامیه جهاد علیه آمریکا، هسته مرکزی فلسفه فکری بن لادن را می توان دریافت. در اعلامیه ۲۶ آگوست ۱۹۹۶م، (۴) بن لادن رژیم عربستان سعودی را به دو دلیل نامشروع دانست: ۱. کنار گذاشتن شریعت اسلامی؛ ۲. اشغال کشور به وسیله صلیبیان آمریکایی. به نظر بن لادن آمریکا دو شهر مقدس مکه و مدینه را اشغال کرده است و مسلمانان باید کفار را از شبه جزیره عربستان با جنگ اخراج کنند. بن لادن نیز مانند ابن تیمیه، اولین وظیفه مسلمانان را بعد از ایمان، جهاد تهاجمی می داند که برای تثبیت حاکمیت خداوند بر

ص: ۴۸۱

Commins, David, *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*. I. B. Tauris. pp. ۱۸۵ and ۱۹۰. http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs_and_ideology_of_Osama-bin-Laden

http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs_and_ideology_of_Osama-bin-Laden –۲
Ibid –۳

Christopher M. Blanchard (Analyst in Middle Eastern Affairs Foreign Affairs, Defense, and Trade Division), *Al Qaeda: statements and Evolving Ideology* (CRS-Congressional Research Service- Report for congress, Order Code RL ۳۲۷۷۹, Updated July ۹, ۲۰۰۷) Prepared for Members and Committees of Congress, pp: ۵-۶

روی زمین در این زمان با اخراج آمریکا از سرزمین مقدس صورت می گیرد. هیچ شرطی برای انجام دادن جهاد وجود ندارد. دومین فتوا در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸م. علیه یهودیان و نصرانیان صادر شد. در این اعلامیه، هم‌صدا با مبارزان مصری، پاکستانی و بنگلادشی، به جنگ علیه آمریکایی‌ها و متحدانش که علیه خدا، پیامبرش و مسلمانان اعلان جنگ کرده‌اند، تأکید می‌کند. بن‌لادن سه جرم آمریکا را چنین برشمرده است: ۱. اشغال سرزمین مقدس عربستان و به یغما بردن ثروتش و کنترل تحقیر آمیز حاکمان و مردمش؛ ۲. تحریم علیه عراق و در نتیجه، کشته شدن بیش از یک میلیون عراقی؛ ۳. حمایت از دولت یهودی و قتل عام مسلمانان آن‌جا. بنابراین جهاد عینی دفاعی بر تک تک مسلمانان علیه نصرانی‌ها و یهودیان، خصوصاً آمریکا واجب است. به نظر بن‌لادن، در شرایط فعلی که فرصت جهاد پیش آمده است، فراموشی گذشته باید فراموش گردد و با دشمنان اسلام، خصوصاً دشمنان خارجی، یعنی اتحاد نصرانی-یهودی باید جنگید. بن‌لادن با تکیه بر پیروزی بر شوروی در افغانستان، معتقد است که به شهادت مبارزان سومالی، آمریکا از روسیه نیز ضعیف‌تر می‌باشد.^(۱)

ایمن الظواهری، رهبر جهاد اسلامی مصر و نفر دوم سازمان القاعده و از امضا کنندگان اعلامیه ۱۹۹۸م، هدف از جنگ کنونی مبارزان اسلامی را سرنگونی دولت‌های نامشروع و استقرار حاکمیت خدا می‌داند. جنگ علیه اتحاد یهودی آمریکایی، سرنوشت محتوم می‌باشد و با استناد به دو روایت، مرگ را بهتر از عقب نشینی می‌داند. ظواهری به نقل از سید قطب می‌گوید: «برادر! به سمت جلو حرکت کن. سرت را به راست یا چپ نچرخان و تنها به بهشت نگاه کن.»^(۲)

ص: ۴۸۲

۱- مهدی بخشی شیخ احمد، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن‌لادن»، علوم سیاسی، ش ۲۴، تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۴-۱۹۴. منابع دیگر در این زمینه: DeLong-Bas, Natana (۲۰۰۷), Wahhabi Islam. London: I. B. Tauris. p.۲۷۲. http://en.wikipedia.org/wiki/Beliefs_and_ideology_of_Osama_bin_Laden.

۲- همان.

بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، القاعده دلایل شرعی آن را تبیین کرد: خدا کمک کرد که جوانان با ایمان در این عملیات خون صلیبیان را ریختند، همان‌طور که آن‌ها برای دهه‌ها خون این‌ها را به شیشه کرده بودند. این جوانان نه برای ثروت، شهرت یا هر علاقه زودگذر دیگر، بلکه در دفاع از مذهب و مسلمانان به این کار دست زدند، زیرا صلیبیان آنان بیش از پنجاه سال در فلسطین قتل عام کردند، در عراق کشتار بی سابقه راه انداختند، صرب‌ها در بوسنی نسل‌کشی کردند، بندگان گاو، مردم بی‌گناه را در کشمیر کشتند. و مردم چین، افغانستان، جمهوری‌های آسیای مرکزی به وسیله صلیبی‌های مستبد شوروی نابود و آواره شدند. آمریکا هم در افغانستان جنایت کرد، همان‌طور که در تیمور شرقی به کشتار مسلمانان دست زدند. آمریکا با پوشش سازمان ملل، مسلمانان سومالی را کشت. جبهه صلیبی - یهودی در حال نابود کردن مسلمانان به جرم خداپرستی است.

القاعده در توجیه کشته شدن بی‌گناهان و مسلمانانی که بین کشته شدگان ۱۱ سپتامبر بودند، معتقد است که کشتن غیرنظامیان کاملاً ممنوع نیست و در شرایط و به دلایلی کشتن آنان مجاز است: ۱. برای مقابله به مثل، طبق آیه «اگر کسی به شما حمله کرد، شما نیز با روش مشابه به او حمله کنید»^(۱)

می‌توان تاکتیک دشمن را علیه خودشان به کار گرفت. آن‌ها در فلسطین شهروندان عادی را می‌کشند، پس ما هم می‌توانیم؛ ۲. هنگام حمله به قلعه نظامی دشمن، تمایز بین جنگ‌جو و مردم عادی ممکن نیست؛ ۳. مشارکت شهروندان عادی در عمل، حرف یا ذهن (تمایلات قلبی شخص عادی به دشمن)، مشروعیت جنگ علیه آنان را توجیه می‌کند؛ ۴. مرکز تجارت جهانی، دژ دشمن بود که مستقیم علیه دشمنان اعلان جنگ کرده بود؛ ۵. طبق روایتی از پیامبر^(ص)، استفاده از منجنیق برای حمله به دشمن عجبین شده با جمعیت عادی، مشروع است. پس حمله به دشمن با سلاح‌های کشتار جمعی و حمله با هواپیما به

ص: ۴۸۳

برج‌ها از قبیل همان حمله با منجیق می‌باشد؛ ۶. سپر شدن زنان، بچه‌ها و سایر گروه‌ها به وسیله دشمن، مجوز کشتن آنان است؛ ۷. پیمان شکنی دشمن، کشتن آنان در هر شرایطی را تجویز می‌کند؛ ۸. مسلمانانی که در آن‌جا کشته شدند، یا اضطرار بوده است که جزیه دریافت می‌کنند یا از باب تنبیه بوده است که در خدمت دشمن نباشند.

القاعده معتقد است که استفاده از خشونت، حاکمان بت پرست جوامع را از بین می‌برد و مانند حضرت محمد ۶ که عصر جدیدی از روشنائی عدالت را بعد از فتح مکه برای بشریت به ارمغان آورد، القاعده نیز مردم را از تاریکی و جاهلیت نجات می‌دهد و به سوی نور هدایت خواهد کرد. (۱) مؤسسان القاعده و وابستگان‌شان کسانی را که با آن‌ها هم اعتقاد نیستند و با تأسیس دولت اسلامی مد نظر آن‌ها مخالفت می‌کنند و هم‌چنین کسانی را که از دولت‌های موجود و فعالیت‌های مشترکشان با دیگران در جهان اسلام حمایت می‌کنند، مرتد می‌دانند. (۲)

در جریان اشغال عراق توسط آمریکا و نیروهای متحد و حمایت کشورهای اسلامی سنی از این اشغال و دولت جدیدی که شیعیان در آن دست بالا را به طور طبیعی کسب کردند، بین رهبر شاخه عراقی القاعده، یعنی الزرقاوی و ایمن الظواهری، رهبر اصلی القاعده، اختلاف پیش آمد، زیرا ظواهری معتقد بود که نباید علیه شیعیان اقدام شورش‌ی کرد و آن‌ها را قتل عام نمود و با آنان وارد جنگ جهادی شد، زیرا جهاد قاعدتاً علیه کفار تشریح شده است، نه علیه فرقه مذهبی اسلامی. در مقابل، زرقاوی چنین تفکیکی را نپذیرفت و شیعیان عراق را نیز مانند نیروهای متحد و آمریکا دشمن کافر تلقی کرد که باید با آنان وارد مبارزه و جنگ و جهاد شد. (۳)

همین تفاوت، بعد از کشته شدن زرقاوی باعث شد که القاعده عراق از سازمان مرکزی القاعده به رهبری ظواهری جدا

ص: ۴۸۴

۱- همان.

۲- Christopher M. Blanchard, Al Qaeda: statements and Evolving Ideology, p. ۱۹

۳- Ibid p۱۲

شود و در ادامه به داعش با رهبری ابوبکر بغدادی بپیوندد که خود را مستقیم به بن لادن وصل می کند.

در واقع تفکر جاهلان و افراطی این گروه، غلیظتر از افکار خام القاعده است. یکی از والیان گروه تروریستی داعش که در دام نیروهای امنیتی عراق افتاده اظهار داشته است: «از نگاه ما فقط وهابی ها در امانند» اوهم چنین تصریح کرده است: «شیعیان و سنی ها کافرند، مگر این که توبه کنند و با ابو عمر البغدادی بیعت نمایند.»^(۱)

ج. عقاید داعش درباره فناوری های جدید و علاقه شان به آن

برای فهم عقاید این گروه جزم گرا در مورد فناوری های جدید، ابتدا لازم است که مروری بر عقاید کلامی سلفیه وهابی به عنوان مبنای فهم این گروه از تجدد و تمدن داشته باشیم و جایگاه فناوری جدید در عقاید این گروه را درون آن جو یا شویم. سلفیان به مجردات معتقد نیستند، و همه عالم، اعم از خدا را محسوس می دانند. خدا جسم نیست اما محسوس است و می توان او را در قیامت با چشم سر دید. غیب را چون در قرآن آمده است قبول دارند، اما معنای غیب، موجوداتی فراتر از ماده، مانند عقول و از این قبیل نیست. فرشتگان هم جسمند و هم از نور آفریده شده اند. روح، مادی است و فراتر از بدن نمی باشد. به لحاظ معرفتی، سلفیان فقط راه «نقل» را قبول دارند و از عقل و شهود گریزانند، چون فقط نشان دهنده باطلند. فقط باید به وحی، اعم از کتاب و سنت و اجماع سلف مراجعه کرد. تجربه را به عنوان راه شناخت می پذیرند، اما تا زمانی که با نقل در تعارض نباشد. سلفیان به تبعیت از این تیمیه، معتقدند که بین عقل و نقل تعارض نیست، زیرا عقل راهی به عالم علوی ندارد و عهده دار تعالیم قدسی، فقط نقل است و اگر تعارضی بین عقل و نقل دیده می شود، چنین عقلی عقل

ص: ۴۸۵

یونانی می‌باشد که جز بدعت گزاری کار دیگری انجام نمی‌دهد. به لحاظ روش‌شناسی، به برتری فهم سلف تأکید دارند، زیرا فقط فهم سلف خلوص دار و فهم‌های دیگر (متکلمان، فیلسوفان و عرفا و...) هیچ ربطی به اسلام ندارند و گمراه‌کننده‌اند. به نظر آنان، همه الفاظ قرآن حقیقت است و در آن مجازی وجود ندارد. (۱)

گروه داعش با چنین عقبه فکری کلامی، امروزه با جنبه‌های عقلانی تجدد ضدیت شدید دارند، خصوصاً در حوزه دست‌آوردهای سیاسی از قبیل دموکراسی و حقوق انسان و پیشرفت جامعه و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، و چنین دیدگاه‌های - توان‌مندهای تنگ و تاریک را به جای انتساب به واپس‌گرایی خود به اسلام نسبت می‌دهند. (۲) در حقیقت، تأملات تاریخی انسان توان‌مند یک‌سره مهر بطلان می‌خورد و آن‌جا که محصولات مادی چنین تمدنی که به تجربه و حس درآمده است و امروزه از آن مجموعه به «فناوری» تعبیر می‌کنند، تنها این امور محسوس را با شریعت می‌سنجند و بدون این که توان درک عقبه فکری آن را داشته باشند، فقط به سمت آنچه مصداقی از مفهوم دینی باشد، گرایش پیدا می‌کنند. داعشیان در شرایط تاریخی مدرن که پیشرفت تکنولوژی بشر در اوج قرار گرفته است، تلاش می‌کنند که از طریق ترکیب جهالت «متوهمانه تقدیس یافته» خود، با ابزارها و فناوری‌های جدید در حوزه‌های سخت‌افزاری نظامی و نرم‌افزاری رسانه‌ای الکترونیکی، جامعه‌ای بدوی به اسم دین و مذهب تأسیس کنند و خود را خلیفه جهان اسلام بنامند.

به نظر این گروه، در صورتی که علم جدید فرآورده‌هایی خلاف ظاهر قرآن و سنت داشته باشد، علم نیست، بلکه جهل است. بر این اساس، معتقدند که می‌توان از فناوری جدید استفاده کرد اما تازمانی که نتیجه آن با قرآن و سنت مخالف نباشد. (۳) به صورت

ص: ۴۸۶

۱- <http://tehranpress.com/fa/news-details/۴۸۴۹۶> مهدی فرماتیان، مبانی فکری سلفیه، پایان‌نامه مقطع دکترا، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۸.

۲- <http://kordestanweb.ir>

۳- <http://tehranpress.com/fa/news-details/۴۸۴۹۶>

موردی، درخصوص رهبر معدوم این گروه، بن لادن گفته شده است که درباره فناوری احساسات دو گانه داشته است. از یک طرف به ماشین‌های سنگین و نیز مهندسی ژنتیک گیاهان علاقه نشان می‌داده و از طرف دیگر، از دستگاه آب سرد کن متنفر بوده است.^(۱) پیروان بن لادن از جوانان سرخورده مسلمان اروپایی و آمریکایی گرفته تا کسانی که از کشورهای اسلامی به اطاعت او درآمده بودند، کم و بیش چنین رفتار دوگانه‌ای را بروز داده‌اند. در دوران حمله انتحاری به برج‌های دو قلو به عنوان قلب اقتصاد سرمایه‌داری تحت سلطه یهودیان و صهیونیست‌ها، حامیان بن لادن معجونی از شیفتگی به فناوری و نفرت از غرب را به نمایش گذاشتند. در واقع، «جلوه همیشه به یاد ماندنی ترکیب معجزه‌آسای عصبیت و تکنیک، ۱۱ سپتامبر است. آفرینندگان آن مهندسانی مؤمن بودند. مهندسی نیهیلیستی، مهندسی ویرانگر است. مهندسی است که هنرش فقط در ویران کردن و فراخواندن به انهدام از سر کینه‌ای مفرط درآمیخته با ناامیدی مفرط است.»^(۲) آنان کفش «آدیداس» می‌پوشند و لباس‌های مارک‌دار غربی به تن می‌کنند و در «مک دونالدها» همبرگر سفارش می‌دهند و «کوکاکولا» می‌نوشند، اما لبریز از نفرت از تجدد در کلیت خود بوده و هستند. پارادوکس نفرت و شیدایی به تجدد در وجود آنان موج می‌زند. این دوگانگی درباره «طالبان» نیز به درستی صادق بوده است. طالبان افغان با فناوری در زمینه سینما و تلویزیون سخت مخالفت می‌کردند. آنان با بسیاری از جلوه‌های دیگر تمدن جدید دشمنی می‌ورزیدند، اما سخت مشتاق آن بودند که از آخرین تکنولوژی در زمینه سلاح و شیوه‌های اعمال قهر بهره‌برند. این‌جاست که مشاهده می‌شود اسلام سیاسی غیرعقلانی قدرت طلب القاعده‌ای و تکنیک و فناوری در سطح اعمال قهر به راحتی به وحدت می‌رسند.^(۳)

ص: ۴۸۷

۱- Wikipedia, beliefs and ideology of Osama bin laden, Technology

۲- محمد رضا نیک فر، «ایمان و تکنیک»، سایت نیلگون، ۶ آذر ۱۳۸۴، ص ۲۲ (البته آنچه از این منبع در این تحقیق آورده ام، با توجه به فهم خودم با تصرفاتی در مطالب نویسنده صورت گرفته است).
۳- همان، ص ۲۶.

به طور کلی، وقتی عقلانیت تکنیکی با ایمان اسلامی صیقل ناخورده با تأملات عقلانی و آغشته بر تعبد جاهلانه در می آمیزد، فناوری های سخت و نرم، نه نجات بخش و رفاه آور، بلکه که فاجعه آفرین می شوند. دنیای مجازی، انواع ترورهای شخصی و شخصیتی انسانها در اقصی نقاط جهان را تسهیل می کند و سلاح های گرم، به سمت مؤمنان نشانه گیری می شوند. چنین دین و ایمانی که پرده ای بر کشف و بسط حقیقت و میل به آن می گردد، کارآمدترین ابزار سودآور برای زندگی بشر را به ضرورتترین آن تبدیل می کند.

از این نکته هم نمی توان صرف نظر کرد که خود شکل گیری دنیای مجازی به عنوان محصول بالاترین مرحله پیشرفت تکنیکی بشر در دورشدن انسانها از فهم عقلانی دین، بسی مؤثر افتاده و جای معلمان واقعی دین را اظهارات سخیف منتشر شده در سایت های مجازی گرفته است که جوان مسلمان امروز، بدون به دست آوردن وزن و اعتبار این آموزه های سطحی و خلق الساعه معطوف به سودآوری سرمایه دارانه، مسحورش می شود و دنیای کاذب دینی برای خود می سازد. بی دلیل نیست که امروزه فرقه ها و مذهب های بشر ساخته از هر زمان دیگر رشد بیشتری یافته اند که علل شکل گیری آن ها نیز تقریباً بر کسی روشن نیست.

تکنیک در عصر جدید، سرمایه و گرایش به اقتباس تکنیک مدرن، پیش از هر چیز، میل به تولید سرمایه دارانه است. که این خود زمینه ای برای آلوده کردن ایمان به متاع اندک دنیایی می باشد. از این رو، عظمت خواهی ایمانی شاید در حاشیه به نیهیلیسم برسد، تکنیک، وسیله و شیوه کشتن، آلت شکنجه، شیوه بازجویی، و فن اداره زندان سیستم تعقیب و مراقبت و تجسس و سانسور و خفه کردن و آوازه... گری و دروغ پراکنی نیز هست. همچنین نظام، ارتش، تفنگ، نیروگاه اتمی، و بمب اتمی، تکنیک می باشد. (۱)

ص: ۴۸۸

۱- همان، ص ۱۴. از بحث های نیک فر برای بینش نیهیلیستی اسلام گرایان افراطی، چند خصیصه را می توان برشمرد: ۱. نفی ارزش های اخلاقی جهان روا و منحصر کردن «خوب» برای گروهی خاص که خودشان باشند؛ ۲. منحصر کردن حقیقت به درک گروه خاص که خودشان باشند؛ ۳. منحصر کردن خدای رحیم برای گروه خاص که خودشان باشند؛ ۴. منحصر کردن دین در میان خود و انتساب دادن کفر به غیر خود. آنان با چنین بینشی خارج از دنیای کوچک و تنگ خود را دنیایی شیطانیه دیده و به نفی مطلق آن می پردازند. تقدیس دینی نفی چون با تکنیک در می آمیزد، تروریسم نیهیلیستی دینی از آن حاصل می شود. اینگونه است که نیهیلیسم دینی نه درد مردمان عادی، بلکه بیماری نخبگان مسلمان مهندس است و اینانند که از دین، الهیات سیاسی مرگ آور می سازند. آن ها تشنه قدرت اند و قدرت را از سر ناامیدی در نفی می بینند و بس (همان، ص ۲۱-۲۲).

از این گزارش‌ها از عراق حاکی از آن است که تجمع یافته‌گان در گرد داعش از دورترین نقاط جهان، نه تنها مسلمانان خوارج مسلک جاهل، بلکه که جاه طلبان، لمپن‌های بی‌کار، جانیان بین‌المللی، پیروان شهوت و غضب، قدرت و ثروت طلبان نیز می‌باشند، هرچند که خود را با صورتی از ایمان کاذب در پرده جهل به این امور بنمایانند.

د. چیستی «زیست جهان» و مختصات زیست جهان سلفی - داعشی

اشاره

د. چیستی «زیست جهان» و مختصات زیست جهان سلفی - داعشی (۱)

برای نشان دادن مختصات زیست جهان سلفی - داعش، ابتدا لازم است که به طور کلی به سه آموزه درباره مفهوم زیست جهان توجه کنیم. این که زیست جهان چیست، چگونه شکل می‌گیرد و چگونه می‌توان زیست جهان معتبر را از غیرمعتبر تفکیک کرد.

زیست جهان، افق معنایی مشترکی است که برای گروه‌های اجتماعی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین واحد آن در سطوح مختلف، دنیای مشترکی به وجود می‌آورد. این افق معنایی راهنما، معنا بخش و امکان پذیر کننده تمام کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه است. هیچ فردی در هیچ کنشی نمی‌تواند پای خود را از زیست جهان بیرون بگذارد. هیچ کنشی بدون هنجار خاص (بایدها و نبایدهای موردی که کنش خاصی را در قالب فعل یا ترک گفتاری، کرداری و پنداری از عدم به وجود می‌رساند) تحقق نمی‌یابد و

ص: ۴۸۹

۱- «جهان زیست»، «جهان زندگی» یا «زیست جهان»، ترجمه واژه «life world» انگلیسی است. این مفهوم را فیلسوف اجتماعی معروف آلمانی، یورگن هارتماس در ضمن نظریه «کنش ارتباطی» مطرح کرده است. هرچند زیست جهان درون نظریه کنش ارتباطی پیچیدگی خاصی دارد و مباحث مفصلی درباره آن شکل گرفته است، در پژوهش حاضر به اندازه‌ای که راهنمای موضوع پژوهش قرار گیرد، در ساده‌ترین وجه ممکن به آن توجه شده است.

هیچ هنجاری تا به مرحله وجودی زیست جهان (تبدیل شدن به افق معنایی مشترک) نرسد، نمی تواند مبنای عمل قرار گیرد. زیست جهان، به مثابه مجموعه ای از هنجارهای درونی شده، در مرتبه ای شهودی برای جمع کوچک و بزرگ، نقش ایفا می کند و برای مجموعه خود امری آشنا، شفاف و مبنای اعتبار هر کنش اجتماعی می باشد. زیست جهان در جامعه به وجود آورنده اش هم بستگی های اجتماعی در سطح کوچک و بزرگ است و به تکوین هویت های اجتماعی افراد منجر می شود. در یک رابطه متقابل، هر گونه کنشی در تمام حوزه های زندگی کوچک و بزرگ اجتماعی از درون جهان زیست، جریان پیدا می کند و در عین حال، خود این جهان زیست در فرآیند زندگی اجتماعی به تدریج شکل می گیرد، ماندگار می گردد و دایما به نسل های بعدی منتقل می شود.

منبع زیست جهان، یعنی همان افق معنایی تسهیل کننده هر کنش جمعی، متعدد است: هر عمل اجتماعی، بازتابی در زیست جهان دارد. بنابراین بخشی از عناصر زیست جهان از نحوه زندگی در دنیای عینی محسوس به دست می آید. هم چنین خصوصیات زیست شناختی هر فرد و محیط های گوناگونی که تجربه کرده است، خصوصیات که به طور ژنتیکی به ارث برده است و توانایی های فیزیکی که از آن ها بهره مند می باشد، همگی بازتابی در زیست جهان پیدا می کنند. منظور این است که معطوف به هر یک از این حوزه ها، هنجارهایی تولید می گردند که تا مرحله «افق معنایی» برای شخص درون یک گروه ارتقا می یابند. مهم ترین منبع زیست جهان، نه از زندگی محسوس بیرونی، بلکه از جهان ارزش های ذهنی بیرونی، اما غیر محسوس به دست می آید. خود این جهان ارزشی غیر محسوس، از تعالیم دینی و نیز معارف عقلانی به دست آمده است. به طور کلی، هر یک از آموزه های تجربی، عقلی و دینی طی فرایندی، جنبه هنجاری پیدا می کنند و در نهایت به زیست جهان منتقل می شوند و به اجزای سازنده آن تبدیل می گردند. در جوامع دینی، بیشترین نقش در مختصات زیست جهان، از آن تعالیم دینی است و در چنین جوامعی، افراد به شدت از آموزه های دینی متأثرند و لذا در میان آن ها افق معنایی،

شکل می‌گیرد که آن افق معنایی، نه تنها از نحوه زندگی دنیایی حسی، بلکه از تعالیم دینی به دست آمده است.

بحث دیگر درباره زیست جهان، تقسیم‌بندی آن از حیث «عقلانیت» می‌باشد که آن را به دو قسم «زیست جهان عقلانی معتبر» و «زیست جهان غیرعقلانی غیر معتبر» تقسیم می‌کنند. زیست جهان عقلانی، در فرآیند مباحثه‌های دائمی افراد درباره مجموعه ارزش‌های پذیرفته شده‌ای شکل می‌گیرد که اکنون مردود واقع شده است و پذیرش دوباره آن بعد از استدلال‌های قانع‌کننده در فرآیند مباحثه‌های جمعی به دست می‌آید. چنین زیست جهانی، در واقع افق معنایی قابل دفاع با عقل جمعی تاریخی است که عناصر ثابت و متغیر آن به اندازه کافی از پشتیبانی عقلانی جمعی برخوردار است. در مقابل، زیست جهان غیرعقلانی، مجموعه هنجارهایی است که در فرآیند بحث‌های آزاد و منصفانه به اندازه کافی در مورد آن تعقل جمعی نشده و اکنون که این هنجارها به مرتبه افق معنایی ارتقا یافته است، به شکلی متصلبانه و جازمانه مبنای اقدامات و رفتار اجتماعی افراد قرار می‌گیرد.^(۱)

با این مقدمه درباره زیست جهان، مختصات زیست جهان داعش را به مثابه گروه اجتماعی اسلام گرا بررسی می‌کنیم. در این بحث تلاش بر این است که منابع دینی زیست جهان داعش را پیدا کنیم و نشان دهیم که مهم‌ترین مختصات مهم زیست

ص: ۴۹۱

۱- در بحث «زیست جهان» عمدتاً به کتابی که از سوی صاحب این قلم منتشر شده و منابع آن متکی بوده‌ام. (رک: محمود شفیعی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران ص ۴۴-۵۹). منابع دیگر در این زمینه: مایکل پیوزی، یورگن ها برماس، ترجمه احمد تدین؛ حسین علی نوذری، بازخوانی ها برماس؛ رابر هولاب و یورگن ها برماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه. Jougen Habermas, The Theory of Communicative Action, vol, ۱, by: Thomas Mccarthy. Jougen Habermas, The Theory of Communicative Action (life world and .system: A Critique Of Functionalist Reason) vol, ۲: Trans by: Thomas Mccarthy

جهانی این گروه برگرفته از آموزه‌های دینی است. عناصر دیگری هم از دنیای محسوس فناوری برگرفته شده است. با توجه به بحث‌های پیشین درباره عقاید دینی و علایق تکنیکی داعش، پنج مفهوم معرفی می‌شود که با دلالت‌های خاص تا مرحله تبدیل شدن به عناصر وجودی زیست جهانی ارتقایافته و شکل‌دهنده افق معنایی القاعده و داعش شده است و اعمال بیرونی آن‌ها که در جنگ علیه مخالفانشان با چنین زیست جهانی پیوند می‌خورند. این پنج مفهوم عبارتند از: کافران، جهاد، فناوری نظامی، فناوری ارتباطات و استراتژی جنگ. در واقع این پنج مفهوم در خصوص گروه داعش صرفاً پنج مفهوم معرفی نیست، بلکه مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌ها هم از آن‌ها استخراج می‌شود و بالاتر این که این مفاهیم، عناصر مهم تشکیل‌دهنده زیست جهان این گروه شده و از جنبه معرفتی و ارزشی به جنبه وجودی ارتقا یافته است و تمامی کنش‌های خشن این گروه در پیوند با چنین زیست جهانی معنا می‌یابد و تفسیر می‌شود. در ذیل، هریک از دلالت‌های خبری و هنجاری این مفاهیم را می‌شمیریم و در پایان، زیست جهان برآمده از چنین هنجارهایی را ترسیم می‌کنیم.

۱- کفاران

آمریکا و شهروندان یهودی و مسیحی و دیگر فرقه‌ها و مذاهب موجود در آن سرزمین از چند جهت کافرند و باید با آن‌ها جنگید:

[حمایت از اسرائیل که چندین دهه است مسلمانان فلسطین را قتل عام میکند؛]

[در جنگ با عراق، هزاران مسلمان عراقی را قتل عام کردند؛]

[در جنگ با افغانستان هزاران مسلمان افغانی را قتل عام کردند؛]

شوروی سابق و روسیه فعلی و شهروندان مسیحی و غیرمسیحی این کشور از چند جهت کافرند و باید با آنان جنگید:

* حمایت از یوگسلاوها که هزاران مسلمان بوسنی را به خاک و خون کشیدند؛

* این کشور به افغانستان تجاوز و هزاران مسلمان افغانی را قتل عام کرد؛

* روسیه در چچن هزاران مسلمان را تاکنون به قتل رسانده است.

اسرائیل و همه یهودیانی که در سرزمین غصبی فلسطین تحت حکومت اسرائیل زندگی می کنند کافرند؛ زیرا سرزمین مسلمانان را تصرف کرده و هزاران نفر را به قتل رسانده است. دولت لبنان که با اسرائیل معاهده صلح بسته است، کافر است و باید با این دولت جنگید. دولت شیعی «بشار اسد» در سوریه و همه شیعیانی که از این رژیم حمایت کرده اند کافرند؛ زیرا که این رژیم با سربازان شیعی خود هزاران مسلمان غیرشیعی سوریه را قتل عام کرده است.

دولت شیعه «نوری المالکی» در عراق و مردمان شیعه در این کشور که از دولت آن حمایت می کنند، به دلیل حمایت از آمریکا در جنگ با «صدام حسین» و داشتن روابط و نیز تعهدات صلح آمیز با آن کشور، همه کافرند و باید با شیعیان و دولت شیعی این کشور جنگید. دولت و ملت ایران، خصوصاً اکثریت مطلق شیعه در آن کشور به دلیل جنگ با رژیم «صدام حسین» و نیز به علت حمایت از دولت شیعی عراق و هم چنین به سبب حمایت از دولت بعثی شیعی سوریه در جنگ داخلی، کافرند و باید با این کشور جنگید.

۲. فریضه جهاد

جهاد از واجبات مسلم دینی است. اهمیت جهاد از هر واجب دیگری، حتی نماز و روزه بالاتر می باشد. جهاد در شکل تدافعی و حتی تهاجمی، به اجازه دولت و رئیس آن ربطی ندارد و واجبی است که مستقیم متوجه تک تک مسلمانان می شود. جهاد خصوصاً در شکل تدافعی، واجب عینی است و هیچ کسی حق ندارد آن را ترک کند. جهاد مانند نماز و روزه، واجبی مطلق است و به اجازه پدر و مادر مشروط نیست. بعد از اعلام جهاد از سوی خلیفه مسلمانان (که قبلاً این خلیفه «بن لادن» و بعداً «ایمن الظواهری» و بعد از اختلاف «بغدادی» با او «ابوبکر بغدادی» است)، هیچ کس حق تمرد و سرپیچی از فرمان خلیفه را نخواهد داشت. سرپیچی کنندگان از فرمان جهاد، هر چند

مسلمان سنی باشند، کافرند و باید با همه مخالفان جهاد یا سکوت کنندگان در برابر آن جنگید.

۳. فناوری‌های سخت افزاری (تکنولوژی نظامی)

بخشی از فناوری که متضاد با آموزه‌های اسلامی براساس دید حس گرایانه دین، مردود است. از این جهت در مورد فناوری حس دوگانه ای دارند. فناوری‌های سخت‌افزاری، عموماً و فناوری‌های نظامی، خصوصاً به مثابه امری حسسی، آنجا که با نگاه ظاهرگرایان هماهنگ با تعالیم دینی درک می‌شوند، مورد توجه القاعده و داعش قرار گرفته و کل به بهره‌گیری از آن‌ها تمایل شدید دارند. دانش فناورانه نیز برای القاعده و داعش جاذبه دارد و اساساً بسیاری از رهبران القاعده و اسلام‌گرایان تندرو کسانی هستند که قبل از اطلاع از علوم دینی در رشته‌های مهندسی تحصیل کرده‌اند. علی‌رغم جذب القاعده و داعش به ابعاد ظاهری تمدن جدید، از ابعاد انسانی اجتماعی آن، خصوصاً از ابعاد سیاسی از قبیل دموکراسی، حقوق ذاتی بشر، حق تعیین سرنوشت بشدت متنفرند.

۴. فناوری‌های نرم افزاری (تکنولوژی ارتباطات)

بهره‌گیری از فناوری ارتباطات، خصوصاً دنیای مجازی اینترنت با نگاهی ابزاری و به‌عنوان وسیله‌ای برای مبارزه جنگی با دشمن، مطلوب است. القاعده و شاخه‌های مختلف آن، از جمله داعش، از اینترنت برای ارتباط دائمی با یاران و وفاداران خود در نقاط جهان جهت ضربه زدن به دشمن، همیشه بهره برده‌اند. ایجاد وحشت در میان دشمنان با بیشترین استفاده از تصویرها و فیلم و انتشار آن با اینترنت در سطح جهان مطلوب بوده است و از این طریق توانسته‌اند خشونت را به اوج برسانند و دنیای درونی شان را برای جهانیان افشا کنند.

بسیاری از آموزه‌های القاعده، از جمله عقاید گروه داعش برای اعضا و کسانی که می‌خواهند بدان ملحق شوند، نه در مدرسه‌های علمیه و با دقت علمی لازم، بلکه به

۵. استراتژی جنگ و جهاد

جنگ را باید از نزدیکترین دشمن شروع کرد و الان شیعیان در عراق و سوریه نزدیکترین دشمنان اند؛ جنگ را باید از ضعیفترین نقطه شروع کرد و اکنون شیعیان در این دو کشور به علت ضعف دولت مرکزی، ناتوانترین دشمنان اند؛ جنگ را باید از ضعیفترین گروه و افراد شروع کرد و در حال حاضر، شهروندان عادی شیعه در این دو کشور با توجه به عدم دست رسی به هرگونه سلاح و نیز با توجه به نداشتن دولت حامی قدرت مند، ضعیفترین افراد و گروه به حساب می آیند؛ جنگ را در حدامکان باید با بدترین دشمنان شروع کرد و بدترین دشمنان قبل از یهود و مسیح، مرتدانند و شیعیان در این دو کشور، همان مرتدانی هستند که بدترین دشمنان اسلام به حساب می آیند؛ برای برنده شدن در جنگ، باید هر عملیات جنگی را با بدترین و خشنترین شیوه انجام داد تا در دل دشمن ترس شدید به وجود آید و بدون هرگونه مقاومتی تسلیم شوند. بنابراین باید در کشتن شیعیان بی پناه به بدترین و خشنترین شیوه ممکن عمل کرد.

برای برنده شدن در جنگ، هیچ اصل اخلاقی توجه نمی شود و اساساً «اخلاق» که امری ماقبل دینی است، برای این گروه جایگاهی ندارد. از این رو برای پیروزی در جنگ باید هر عملی را از قبیل کشتن کودکان، پیرمردان و پیرزنان گرفته تا هر شهروند عادی غافل دیگر انجام داد.

دقت در اقتضاهای هنجاری به مرحله زیست جهان رسیده هریک از مفاهیم پنج گانه فوق نشان می دهد که چنین عناصر زیست جهانی، تماماً از لحاظ عقلی مردود است و به هیچ وجه با این کلیت، چنین عناصری با استدلالهای عقلانی پذیرفته شده همگانی قابل دفاع نیست و در صحت هر کدام، دهها اما و اگر می توان طرح کرد. با مقایسه ارزشهای اسلامی پذیرفته شده نزد اکثر مسلمانان و نیز ارزشهای جهان شمول رایج

در مناسبات اجتماعی دنیای کنونی، تردیدی در غیرعقلانی بودن مختصات زیست جهانی داعش باقی نمی ماند و غیرمعتبر بودن چنین زیست جهانی بدبهبی به نظر می رسد، اما متأسفانه می بینیم که خوارج دوران ما با نام «القاعده» و «داعش» به حیات خود ادامه می دهند و مانند خوارج صدر اسلام، اعمال خشن اجتماعی خود را توجیه می کنند. چنین افق معنایی شکل گرفته برای داعش، این گروه را برای بدترین اعمال خشن علیه مخالفانشان مهیا کرده است که به بخشی از اقدامات خشونت آمیز خارج از هرگونه اصول انسانی، اخلاقی وجدانی و دینی این گروه زودی اشاره خواهیم کرد.

ه. زیست جهان عقلانی ناشده داعش و خشونت های ضدانسانی

از آنچه تاکنون درباره جریان القاعده بیان شد و ترسیمی که از زیست جهان داعش ارائه گردید، انتظار انواع خشونت از آن ها امری طبیعی است، اما قبل از بحث درباره انواع خشونت های اسلام گرایان افراطی، تذکر این نکته درباره کلیت اسلام گرایی در قرن بیستم لازم است که تنها یک شاخه از آن ها به افراط گرایی دچار شده است و نباید این خطا را به پای کل جریان اسلام گرایی نوشت. باید اذعان کرد که این افراط به تدریج دامن بخش کوچکی از اسلام گرایی را آلوده نمود که گزارشی کوتاه از آن حرکت تدریجی به سمت افراط ارایه می شود:

در قرن بیستم، اندیشه های اسلام گرایانه بازگشت به خویشتن و مقاومت در برابر سلطه های یک سویه استعماری غلبه یافت. برای رهایی از زیاده خواهی های جهان غرب و بین الملل گرایی کمونیستی، اسلام به عنوان راه حل از سوی اندیشه اسلامی مطرح شد و اندیشه امت اسلامی پا گرفت. این مرحله با هم فکری عقیدتی و هم سویی سیاسی، بدون هرگونه گرایش به سمت اقدامات و رفتارهای پیش دستانه خشن رقم خورد. در مرحله دوم، بنیادگرایی جای اسلام گرایی اولیه را پر کرد و از شدت هم فکری عقیدتی و هم سویی سیاسی در بعضی از شاخه های آن کاسته شد و سرانجام در مرحله سوم، در بستر فناوری های جدید در حوزه رسانه ای و شکل گیری دنیای مجازی اینترنتی،

در نیمه دوم قرن بیستم، اندک‌اندک از ایده‌های آرمانی فاصله‌گرفت و اهداف ملی یا عقیده دینی خاص و یا علاقه‌های قومی و طایفه‌ای اختلاف‌برانگیز را دنبال کرد. از این جهت، اولاً: اسلام‌گرایان به جای جهان اسلام، بر سرزمین خاص متمرکز شدند؛ مثلاً اسلام‌گرایان در شبه‌قاره، دنبال ایجاد پاکستان و اخوان‌المسلمین نیز در هر کشوری برنامه خاصی را پی گرفتند که بعضاً با علاقه‌های دینی تعمیم‌پذیر فاصله می‌گرفت و ایده جهان اسلام و امت اسلامی فقط در حد شعار باقی می‌ماند. ثانیاً: خشونت‌گرایی به ویژگی بخشی از اسلام‌گرایان بدل شد. اسلام‌گرایان اولیه، خود قربانی خشونت بودند و آنان از خشونت فقط به صورت محدود و طبیعی در میدان نبرد بهره می‌جستند و در به کارگیری خشونت، افراطی وجود نداشت. انقلاب اسلامی ایران در فرآیند انقلاب، شعار «ارتش برادر ماست» را سر می‌داد و از «گل در برابر گلوله» دفاع می‌کرد. البته اسلام‌گرایان اولیه و ثانویه در اینکه اسلام راه حل است، مشترک بودند و امام نسل اولیه به هیچ وجه برای خشونت اصلاتی قائل نبود. به این ترتیب، در جریان بنیادگرایی، انحرافی شکل گرفت که جریان «القاعده» اکنون مظهر آن می‌باشد و شاخه «داعش» اوج این انحراف را در عقاید افراطی و اعمال و اقدامات خشن خود نشان داده است.

مرام داعش در کل و بلکه با شدت بیشتر، همان مرام القاعده است و بنیاد فکری داعش مانند القاعده، برگرفته از تفکر سلفی می‌باشد. در شبکه حقوق بشر سوریه، مجموعه اعمال خشونت طلبانه داعش در هفت حوزه تقسیم بندی شده است: ۱. کشتار غیرقانونی؛ ۲. آدم‌ربایی، بازداشت و شکنجه؛ ۳. خشونت در مراکز رسانه‌ای و علیه

ص: ۴۹۷

۱- از چهره‌های برجسته اسلام‌گرا، آرمان‌گرا و عام‌گرای اسلامی می‌توان سید جمال‌الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، دکتر علی شریعتی و امام خمینی را نام برد که هر کدام به شکلی، منادی بازگشت به اسلام بودند و ابزار آن‌ها برای رسیدن به هدف، آگاهی بخشی و فعالیت‌های کاملاً جا افتاده و مورد قبول عرف و شرع بود. بخشی از اسلام‌گرایان بعدی و گرایش‌های خاص‌گرایانه، کاملاً از این نگرش جدا شدند.

داعش در مناطق تحت سیطره خود، قوانین ضدانسانی و ضددینی بسیاری را به اسم «دین خالص» اجرا می‌کند: سربریدن مخالفان، شکنجه و شلاق در ملاء عام، ممنوعیت پوشیدن شلوار جین برای زنان و مردان کمرباریک، کوتاه کردن مو، نمایش لباس‌های زنانه در ویتترین و کارکردن مردان در فروشگاه لباس زنانه، ورود مردان به مغازه‌های لباس خیاطی زنانه، تبلیغ آرایشگاه‌های زنانه، استفاده از کلمه داعش، مراجعه زنان به دکتر زنان و زایمان، شانه کردن موی سر و صورت برای مردان، کشیدن سیگار و قلیان و نشستن زنان بر صندلی و... از جمله مقرراتی است که عرصه را بر زندگی عرفی عقلائی مردم تنگ کرده است.

داعش مانند دیگر گروه‌های تندرو چون طالبان، القاعده، بوکوحرام و چه بسا بدتر از همه آن‌ها، صحنه‌هایی بس دهشتناک بر آفریده و جنگ خانگی به راه انداخته اند که جز کشت و کشتار و هلاکت حرث و نسل مسلمانان نتیجه‌ای در پی نداشته و عملکردشان تصویر ناخوشایندی از اسلام و مسلمانان در جهان به نمایش گذاشته است. تکفیری‌های حال حاضر و در رأس آن‌ها داعش، هزاران انسان را با توهمات دینی آلوده‌ای انواع شهوت‌رانی‌ها و غضب‌های سرکشانه به مسلخ می‌برند و با سرهای بی‌گناه آنان ملعبه می‌کنند. اکنون در پیرامون مرزهای کشور عزیز ما شعله‌های آتش سلفی زبانه می‌کشد و هر لحظه فزونی می‌گیرد. هرچند این فتنه برخاسته، اولین قربانیانش را از شیعیان و سنیان می‌گیرد، کارزاری علیه عقلانیت، انسانیت و دیانت است که اگر مهار نشود، بسیار فراتر از شامات و عراق و خاورمیانه، امنیت تمام جهان را نیز به خطر می‌اندازد.

اسلام‌گرایان تندرو که در دنیای مجازی اینترنت، خشونت‌های عریان و چندی‌آور را مکرراً تجربه کرده و به بخشی از وضعیت وجودی خود تبدیل نموده‌اند، هنگامی که به جهان واقعی باز می‌گردند، در سایه عدم بلوغ و جهلی که به آن مبتلایند، با خشونت‌های باورنکردنی به کشتار کسانی می‌پردازند که آنان را برای خود بدترین دشمن (شیعیان) می‌دانند. فناوری‌های مدرن کمک کرد تا آنان رفتارهای بی‌رحمانه و قهرمان‌پندارانه خود را در معرض دید همگان قرار بدهند. بخش و نشر این قساوت‌ها، امروزه در عراق خشونت را عادی جلوه داده است. نمایش سرهای بریده دشمنان توهمی، بخشی از این بازی بی‌رحمانه است.^(۱) وحشی‌گری‌های داعش فراتر از آن چیزی است که به گوشه کوچکی از آن در این‌جا اشاره شد و این رویه هم‌چنان در تصرف شده سوریه و عراق ادامه دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تعالیم دینی قرآن (به تعبیر علی‌علیه‌السلام خطاب به خوارج دوره خود)، صامت است. عدم تأمل در این آموزه‌ها و طرد تعقل از عرصه دین‌ورزی، اولین زمینه‌بیشین ذهنی - دینی پیدایش خوارج قدیم و جدید را رقم زده است که امروزه القاعده با تمام شاخه‌هایش، خصوصاً افراطی‌ترین آن یعنی داعش، میراث چنین جریان ناگواری در تاریخ اسلام می‌باشد. دنیای پیچیده کنونی که فناوری‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، تنها صورت‌ظاهری آن را به روز می‌دهد، واقعیت‌حادث شده است که همگان با اقتضاهای چنین جهانی، زندگی روزمره خود را تجربه می‌کنند. مسلط شدن آگاهانه بر چنین جهانی، مستلزم تأمل تام و مستقل در همه ابعاد تجدد و تمدن می‌باشد و بدون تردید، زندگی متجددانه بدون تأمل در چیستی آن، زندگی درونی و جهان اجتماعی را در قفس آهنین خود فروخواهد برد و امکان بهره‌وری انسانی از آن به کنار خواهد

ص: ۴۹۹

۱- در فضای مجازی اینترنت، نمونه‌های زیادی از این خشونت‌های وحشیانه در قالب تصویر و فیلم در دست‌رس جهانیان قرار گرفته است.

رفت. ظاهرگرایان اسلامی، نه تنها با تعالیم دینی، بلکه با فناوری‌های جدید نیز مواجهه‌ای غیرعقلانی داشته‌اند. ترکیب ناپالوده ایمان دینی با تکنیک جدید در جهان کنونی، اعمال خشونت عریان از سوی بخشی از اسلام‌گرایان افراطی علیه مؤمنان را تسهیل کرده است. به نظر می‌رسد که هرچند مقابله با زیاده روی‌های کنونی داعش در عراق و سوریه ضرورتی فوری است (که دولت و ملت عراق، ملت‌ها و دولت‌های اسلامی و نیز سازمان‌های بین‌المللی باید بدان همت نهند)، ریشه کن شدن این جریان در جهان اسلام و افول آن، به حرکت فرهنگی عمیق نیاز دارد که به بعضی از کلیات آن اشاره می‌شود:

الف: طرح و بسط گفت‌وگوهای دائمی در سطح ملی و بین‌المللی در موضوعات اساسی دینی: طرح مباحث دینی در فضاهای بسته و در سطح نظری و رها کردن آن در سطح عملی و غفلت کردن از طرح آن‌ها معطوف به زندگی عینی، راهنما شدن آموزه‌های دینی در زندگی روزمره را با مشکل مواجه خواهد کرد. از طریق گفت‌وگوهای آزاد ملی و بین‌المللی، به تدریج آموزه‌های دینی وضوح بیشتری می‌یابند و با عقلانیت تاریخی هر دوره هماهنگ می‌شوند. فهم دینی، افزایش پیدا می‌کند و نسل جدید در هر دوره‌ای، تعارض بین زندگی دینی و دنیای را به حداقل ممکن می‌رساند؛ مثلاً درباره جهاد، مسائل گوناگونی وجود دارد که می‌توان مورد آن‌ها گفت‌وگو کرد. باید معنای جهاد در اسلام و قرآن را بررسی کرد که آیا جهاد مساوی جنگ است یا هرگونه تلاش برای رساندن جامعه به سعادت و رستگاری می‌باشد. انواع جهاد و این که جهاد تهاجمی به اندازه کافی استدلال دینی دارد یا ندارد و اگر دارد، شرایط و گستره آن چیست و این که محدودیت‌های اخلاقی و حقوق بشر دوستانه در جهاد از منظر دینی کدامند و اینکه آیا می‌توان به بهانه جهاد از نزدیک‌ترین نقطه جهاد شروع کرد و همه را قلع و قمع نمود و مسائل دیگر.

ب: تبدیل کردن رسانه‌های دیداری و شنیداری تک‌صدایی در کشورهای اسلامی به رسانه‌های خصوصی و آزاد: شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی که دائماً به صورت

یک سو، تنها یک فکر دینی را به شکل تبلیغی - تهییجی غیر استدلالی در کشورهای مختلف اسلامی پخش می کنند، در رشد و بلوغ دینی مسلمانان نمی توانند تأثیری داشته باشند. تنها رسانه های آزاد انتقادی اند که امکان حضور جریان های فکری مختلف را تسهیل می کنند و در نهایت به بالغ شدن دینی اجتماعی باری می رسانند. واقعیت این است که تاکنون در اکثر کشورهای اسلامی با مسلط بودن دولت ها بر رسانه ها، چنین موقعیتی به وجود نیامده است. عقلانی شدن فضای دینی، تنها با خصوصی سازی رسانه های دیداری و شنیداری و شکل گیری بحث های آزاد، منصفانه، مستقل و غیر تهییجی - تبلیغی تحقق می یابد. امروزه در کشورهای اسلامی، غلبه اقتدارگرایی، مانع بزرگ چنین رویه ای است. توسعه فکری و فرهنگی و تقویت زندگی مؤمنانه در دنیای پیچیده امروز، بدون دسترسی به رسانه های آزاد، امری غیرممکن است.

ج: طرح و بسط گفت و گوهای دائمی در سطح ملی و بین المللی در موضوعات اساسی معطوف به ابعاد چیستی مدرنیته و مظاهر پیدا و ناپیدای آن: همه می دانیم که زندگی انسان ها در همه حوزه های خرد و کلان، خصوصی و عمومی، فردی و جمعی، سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با همه زیر مجموعه هایشان، در مقایسه با دنیای ساده در دوران گذشته بسی متفاوت شده و مظاهر تمدن و تجدد در همه سطوح زندگی ما رخنه کرده است. اراده و اختیار و انسانیت انسان اقتضا می کند که بهره گیری از زندگی جدید با آگاهی کامل و با کنترل آن به وسیله خود انسان جریان یابد. بدون تردید، زندگی تکنیکی امروزه بشر، هم تسهیل کننده و هم کاهنده است. یافتن هر یک از ابعاد مثبت و منفی تجدد، تنها در یک فرآیند دائمی گفت و گوی آزادانه و منصفانه امکان پذیر است. طرد تجدد و جذب بی چون و چرای آن، هردو از بزرگترین آسیب های مناسبات زندگی اجتماعی در شرایط جدید است.

د: تلاش همگانی در جهان اسلام برای کاستن از برخوردهای عاطفی فرقه های مذهبی علیه هم دیگر: بی تردید مذهب بر حق در عالم ثبوت بیش از یکی نیست، اما بشر به کشف عالم ثبوت قادر نمی باشد. در عالم اثبات همان طور که مشاهده می شود،

هر فرقه ای خود را برحق می داند. در چنین شرایطی، منطق و تجربه تلخ و شیرین تاریخی اقتضا می کند که از مشروعیت حمله مذهبی به مذهب دیگر در هیچ سطحی از سطوح نظری و عملی دفاع نکنیم. بدون تردید، جریحه دار کردن عواطف دینی فرقه‌های مذهبی در سطح نظر، زمینه ساز شکل‌گیری منازعات مذهبی در سطح عمل خواهد شد. جنگ‌های مذهبی، بخشی از تاریخ تلخ زندگی اجتماعی بشر در گذشته بوده است. بنابراین، برگشت به چنین تجربه‌ای غیر از تکرار همان نتایج کاهنده تلخ، دست آورد مثبتی نخواهد داشت، بلکه با توجه به ابزارهای خشن موجود در شرایط جدید، تلخی‌های تکرار آن تجربه، بدتر از گذشته خواهد بود.

الف. فارسی

۱. ایزوتسو، توشهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴.
۲. بونی، ریچارد، «جهاد: از قرآن تا بن لادن»، ناقد حمید احمدی، مطالعات راهبردی، ش ۳۲، تابستان ۱۳۸۵.
۳. بخشی شیخ احمد، مهدی، «جهاد: از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، ش ۳۴، تابستان ۱۳۸۵.
۴. پیوزی، مایکل، یورگن ها برماس، ترجمه احمد تدین هرمس، تهران ۱۳۷۸.
۵. شفیعی، محمود، جامعه شناسی سیاسی ایران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران ۱۳۸۹.
۶. فرمانیان، مهدی، مبانی فکری سلفیه، پایان نامه مقطع دکترا، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
۷. نوذری، حسین علی، بازخوانی ها برماس، چشمه، تهران ۱۳۸۱.
۸. نیک فر، محمد رضا، «ایمان و تکنیک»، سایت نیلگون، ۶ آذر ۱۳۸۴.
۹. هولاب، رابرت و یورگن ها برماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه نی، تهران ۱۳۷۵.

ب. لاتین

۱. DeLong-Bas, Natan, Wahhabi Islam, I.B. Tauris, London ۲۰۰۷.
۲. Bruce Lawrence, Messages to the World: the Statements of Osama bin Laden, Verso, ۲۰۰۵.
۳. Commins, David, The Wahhabi Mission and Saudi Arabia, I.B. Tauris, London, ۲۰۰۶.
۴. Christopher M. Blanchard, Al Qaeda: statements and Evolving Ideology (CRS-Congressional Research Service- Report for congress, . ۲۰۰۷ ۳۹ Order Code RL ۳۲۷۷۹, Updated July ۹, ۲۰۰۷ ۳۹)
۵. (Jougen Habermas, The Theory of Communicative Action, vol. ۱, by :Thomas Mccarthy (Beacon press, ۱۹۸۴ .۵)
۶. Jougen Habermas, The Theory of Communicative Action (life world and system: A Critique Of Functionalist Reason) vol. ۲: Trans by: . ۱۹۸۷ .Thomas Mccarthy Beacon press,

ج. سایت‌ها

۱. <http://behtarinkhabar.ir>.

۲. <http://en.wikipedia.org>.

[/http://kordestanweb.ir](http://kordestanweb.ir) .۳

<http://news.wikipg.com> .۴

<http://tehranpress.com> .۵

<http://www.aparat.com> .۶

<http://www.iribnews.ir> .۷

<http://www.taghadom.com> .۸

<http://www.fa.alalam.ir> .۹

<http://www.fa.wikipedia.org> .۱۰

<http://www.fa.wikipedia.org> .۱۱

<http://www.wikipedia.com> .۱۲

مختار شیخ حسینی (۱)

محمد جواد خلیلی (۲)

چکیده

شکل گیری و رشد سلفی گری تکفیری که امروزه به مهم ترین معضل جهان اسلام تبدیل شده است، در عوامل مختلفی ریشه دارد. تأکید بر عوامل داخلی و اندیشه‌ای این جریان، بخش زیادی از واقعیت جریان تکفیری را تبیین می کند، اما تحلیل جامع از عملکرد تاریخی و فعلی این جریان، در صورتی امکان پذیر است که متغیر استعمار و قدرت های بزرگ بین المللی را نیز در تقویت و توسعه این جریان در نظر داشته باشیم. به لحاظ تاریخی، پیوند اندیشه تکفیری سلفیه به رهبری «محمد بن عبدالوهاب» با قدرت سیاسی «آل سعود»، با هدایت و پشتیبانی «بریتانیا» برای مقابله با «عثمانی ها» صورت گرفت و این جریان در شبه جزیره عربستان، همواره در راستای منافع استعماری بریتانیا عمل کرده است. در دوران جنگ سرد نیز حمایت آمریکا از «القاعده» در افغانستان برای مقابله با نفوذ «شوروی سابق»، واقعیتی تاریخی است که «بلوک غرب» از ظرفیت های این جریان جهت منافع استعماری خود بهره گرفت. در حال حاضر نیز این قدرت های بزرگ از گسترش فعالیت جریان های تکفیری در برخی کشورهای اسلامی مانند عراق و سوریه حمایت می کنند.

ص: ۵۵

۱- دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم قم.

۲- دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه یاسوج.

گسترش و رشد تفکر تکفیری، فرصت‌هایی برای منافع قدرت‌های استعماری فراهم کرده است که از رشد آن در برخی مناطق جهان اسلام حمایت و در برخی مناطق با آن مقابله می‌کنند. با این رویکرد گزینشی، استعمارگران در مقاطعی، از جریان تکفیری حمایت کرده‌اند و در مقاطعی نیز با استناد به عملکرد تروریستی و خشونت‌آمیز آن‌ها، زمینه تهاجم نظامی علیه کشورهای اسلامی با ادعای مبارزه با تروریسم را فراهم نموده‌اند. در این مقاله با بررسی تاریخی نقش قدرت‌های بزرگ در تقویت و توسعه جریان‌های تکفیری، به ارتباط این دو متغیر با یکدیگر و تأثیرهای آن بر جهان اسلام خواهیم پرداخت.

کلید واژگان: سلفی‌گری، استعمارگران، اسلام، القاعده، وهابیت، آمریکا.

مقدمه

جریان تکفیری که امروز مهم‌ترین چالش جهان اسلام است، در بستر اندیشه و شرایط محیطی خاصی رشد کرده است. هرچند مهم‌ترین زمینه اندیشه تکفیر، تفسیر متصلب و ظاهرگرایانه از «نص» است، اما تبدیل این اندیشه به کنش خشونت‌آمیز، حاصل زمینه‌های عینی است که شرایط را برای بروز و ظهور این اندیشه فراهم نموده است. تحلیل صرفاً اندیشه‌ای از این جریان، تنها بخشی از واقعیت جریان تکفیری را تبیین می‌کند. بیشتر پژوهش‌ها در تاریخ و ادوار جریان تکفیری، به جنبه کلامی و اعتقادی این جریان توجه دارند درحالی‌که تحلیل عینی، شرایط محیطی، منطقه‌ای و بین‌المللی رشد این اندیشه و تبدیل آن به کنش‌های خشونت‌آمیز در تبیین دلایل رشد و گسترش این جریان نقش مهمی دارد.

جنبه‌های اندیشه‌ای رشد جریان تکفیری به عنوان فرا نظریه، زیربنای ایدئولوژیک این جریان را تشکیل می‌دهد و بازخوانی این تفکر در هر دوره، موجب صورت‌بندی جدیدی از آن شده است که با ادعای ارائه اسلام ناب و دین خالص، جذابیت زیادی برای انسان مسلمان مدرن دارد. تاریخ جریان تکفیری، نشان دهنده تأثیر شرایط عینی (محیطی، منطقه‌ای و بین‌المللی) در رشد و تحقق این اندیشه در عمل بوده است. در

واقع اندیشه و مبانی فرا نظری این جریان، تنها در زمان هایی تحقق عملی یافته اند که شرایط عینی، زمینه را برای این اندیشه فراهم کرده است.

یکی از عوامل عینی در رشد و گسترش جریان های تکفیری، نقش قدرت های بزرگ منطقه ای و بین المللی بوده است که تاریخ اندیشه تکفیری ها نیز نشان دهنده نقش این عامل در چند مرحله تاریخی بوده است. مهم ترین هدف قدرت های بزرگ در خصوص جریان تکفیری، استفاده از ظرفیت آنها برای نفوذ در جهان اسلام و رسیدن به منافع ملی و فرا ملی خودشان بوده است. در واقع، جریان های تکفیری تا زمانی که در راستای سیاست های قدرت های بزرگ عمل کرده اند، این قدرت ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن ها حمایت نموده اند، اما زمانی که این گروه ها منافع قدرت های بزرگ را تهدید کرده اند، به شدت سرکوب شده اند. با توجه به «آنارشیک» بودن نظام بین الملل (عدم وجود قدرت فائده)، قدرت های بزرگ با تکیه بر منابع مادی قدرت، ظرفیت بیشتری برای دست یابی به منافع فراملی خود دارند.

در هر دوره تاریخ روابط بین الملل نیز برخی قدرت ها در جهت دهی به رفتارهای بین المللی نقش بیشتری برعهده داشته اند. رشد اولیه جریان تکفیری در منطقه «نجد» در قرن نوزدهم میلادی با موافقت و حمایت بریتانیا به عنوان بزرگ ترین قدرت بین المللی مواجه شد و در قرن ۲۰ نیز حمایت آمریکا از جریان «القاعده» در افغانستان در برابر شوری، نشان دهنده اهمیت جریان تکفیری در سیاست قدرت های بزرگ است. امروزه نیز نقش قدرت های بزرگ بین المللی (آمریکا، اتحادیه اروپا و...) و منطقه ای (عربستان، قطر و ترکیه) در رشد و گسترش این جریان ها انکار ناشدنی است. در این مقاله به اختصار به زمینه های اندیشه ای رشد جریان تکفیر در سه مقطع (وهابیت نجد، القاعده در افغانستان و گروه داعش) اشاره خواهد شد و سپس به نقش قدرت های بزرگ در رشد و گسترش این جریان با استفاده از چارچوب «تئوریک رئالیسم» ساختاری خواهیم پرداخت.

نواقعی گرای، یکی از نظریاتی است که مسئله تأثیرگذاری نظام بین الملل بر رفتار کشورها و تأثیرپذیری واحدها از این نظام بین الملل را تحت عنوان «نظریه رنالیسم ساختاری» مطرح کرد. و مهم ترین متفکر آن «کنث والتز» است که این تئوری را در کتاب تئوری سیاست بین الملل بیان کرده است. به عقیده والتز، سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر نظام بین الملل شکل می گیرد در این دیدگاه، دولت و فرد در تصمیم گیری ها نقش چندانی ندارند، بلکه ساختار نظام بین الملل محدودیت هایی بر سیاست های کشورها و گروه ها اعمال می کند. در این تئوری، سیستم بین المللی و ساختارهای آن بر رفتار دولتها تأثیر میگذارند و با قید و بندهایی که بر رفتار دولتها اعمال میکنند، روابط بین المللی را شکل میدهند و رفتار دولتها را شبیه به هم و یکسان می سازند.^(۱)

ساختار نظام بین الملل در این نظریه سه ویژگی مهم دارد:

اصل اول یا اصل سازمان دهنده در نظام داخلی سلسله مراتبی و در نظام بین المللی آناارشی است؛ البته آناارشی به معنای فاقد اقتدار مرکزی.^(۲) بر این اساس در نظام بین الملل، قدرت فائقه نظم دهنده باشد وجود ندارد.

اصل دوم، کار ویژه واحدها یا دولتهاست. دولتها از نظر قدرت، اگرچه با یکدیگر متفاوتند، اما رفتاری مشابه و یکسان دارند. این رفتار مشابه، از تأثیر و قید و بندهای ناشی از اصل نظم دهنده سیستم، یعنی «آناارشیسم» متأثر است.^(۳) در واقع به دلیل اینکه در محیط بین الملل هیچ اقتدار مرکزی وجود ندارد، هر واحد مجبور است که خودش امنیتش را تأمین کند، زیرا مرجعی وجود ندارد که امنیت اعضایش را تأمین کند. این

ص: ۵۰۸

۱- حمید احمدی، «ساختار گرای در نظریه روابط بین الملل»، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۲.

۲- حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، ص ۱۱۴.

۳- حمید احمدی، همان، ص ۱۲۳.

تأمین امنیت اعضا توسط خودشان برای آنها امری حیاتی است.^(۱) مهم ترین ارزش در این فضا، بقاست و کشورها برای بقای خود باید قدرت نظامی را افزایش دهند یا دست به ائتلاف بزنند تا بتوانند در این سیستم آتارشیکیک به منافع خود دست یابند.

اصل سوم، توزیع توان‌مندیهاست. در نظام بین الملل، توزیع توان‌مندیها در میان واحدها، عامل تمایز آنها است. این اصل تعیین میکند که هر یک از واحدها چه میزان از توان‌مندی لازم را برای تأمین امنیت برخوردار است.^(۲)

اگرچه رفتار دولتها با هم یکسان است، ولی از نظر توان‌مندی با هم دیگر متفاوتند،^(۳)

از آنجا که این توزیع توان‌مندیها و تغییر در چگونگی توزیع برای «والتر» اهمیت دارد، وی به اشکال مختلف نظامهایی می‌پردازد که حاصل تغییر در توزیع توان‌مندیها هستند. از نظر والتر، از میان انواع نظامها، ساختار دو قطبی باثباتر است، درحالیکه به نظر «مورگنتا»، نظام چند قطبی همراه با عامل ایجاد توازن، باثباتر می‌باشد.^(۴)

والتر با استفاده از نظریه سیستم‌ها و با تأثیرپذیری از رفتارگرایی، نظریهای ارائه می‌دهد که در آن ضمن تأیید برخی اصول اساسی واقعگرایی «مورگنتا» و تقویت هنجارهای مرسوم آن، برخی از ویژگیها و هنجارهای مرسوم را به چالش میکشد و در مقابل آن هنجارسازی میکند. وی در مقابل واقعگرایی که بر سه اصل دولتگرایی، بقا و خودیاری تأکید داشت، به محوریت مفهوم سیستم حاکم بر نظام بینالملل پای‌بند است و بهجای افراد و دولتها، بر ساختار نظام بین الملل به عنوان اصل سازماندهنده تأکید دارد. والتر، نظریه خود را بهترین نظریه برای تحلیل نظام بینالملل میدانند.^(۵)

ص: ۵۰۹

۱- Waltz, K, Theory of international politics, P ۱۲۶

۲- حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۱۱۴.

۳- حمید احمدی، همان، ص ۱۲۴.

۴- حمیرا مشیرزاده، همان، ص ۱۱۶.

۵- علیرضا فروزی، مبانی انسانشناختی نظریه‌های روابط بینالملل (واقعگرایی و لیبرالیسم) و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه، تهران، ۱۳۹۲.

بر اساس این تئوری، هر بازیگری که قدرت بیشتری داشته باشد، می تواند به منافع بیشتری در سطح بین الملل دست یابد و نظم موقتی سیستم در این تئوری، به وسیله بازیگران برتر فراهم می شود. در دوره امپراتوری، نظم سیستم، سلسله مراتبی است و در دوره دو قطبی، دو بلوک، نظم سیستم را طراحی می کنند و در صورت تعدد قدرت ها در نظام بین الملل، بازیگری بیشترین منافع را کسب می کند که قدرت بیشتری داشته باشد.

با توسعه مفهومی این نظریه، می توان در مورد موضوع این مقاله، سه دوره زمانی را در خصوص رشد جریان تکفیری و نظام بین الملل در نظر گرفت: در مقطع اول، در قرن نوزدهم میلادی که امپراتوری بریتانیا مهم ترین قدرت نظام بین الملل بود و نظم سیستم تا حدی وابسته به این قدرت برتر بود و به تبع نظم بین المللی، نظم منطقه ای در خاورمیانه نیز تابعی از منافع بریتانیا بود، شکل گیری اولیه حکومت «آل سعود» با تکیه بر قدرت مذهبی وهابیت و پیوند آن با بریتانیا، زمینه رشد این جریان را فراهم کرد. در مقطع دوم نیز شاهد حمایت اولیه آمریکا از رشد «القاعده» در افغانستان برای مقابله با نفوذ شوروی هستیم و مقطع سوم در قرن بیست و یکم میلادی، حمایت قدرت های بزرگ و منطقه ای از رشد جریان های تکفیری در عراق و سوریه، نشان دهنده تأثیر این متغیر (قدرت های بزرگ) در رشد این جریان هاست. بر اساس رئالیسم ساختاری، چون قدرت نظم دهنده ای در سطح ساختار وجود ندارد، قدرت های بزرگ به میزان قدرتی که دارند از این گروه ها در راستای رسیدن به منافع خود بهره می گیرند.

زمینه ذهنی (اندیشه ای) رشد جریان تکفیری (از وهابیت تا داعش)

«سلفیه»، اصطلاح نوظهوری در تاریخ اندیشه اسلامی است که گروهی از اهل حدیث و پیروان، «احمد ابن حنبل»، «ابن تیمیه» و «محمد بن عبد الوهاب» برای خویش برگزیده اند. اینان در روش شناخت نقل گرا و در فهم نقل، ظاهرگرا هستند، عقل را شایسته فهم مسائل الهی نمی دانند، رسالتشان را تنها در فهم درست سخنان سلف

فکری وهابیت را باید در اندیشه های ابن تیمیه جست‌وجو کرد. محمد بن عبدالوهاب قرن ها بعد مفسر و مبلغ این تفکر بود، درحالی که شرایط حاکم بر زمانه ابن تیمیه طوری نبود که او آموزه های شاذ خود را بر جامعه تحمیل کند. در زمان محمد بن عبدالوهاب، شرایط اجتماعی و فرهنگی نجد و پیوند او با قدرت سیاسی آل سعود، باعث گسترش این تفکر شد.

ابن تیمیه در شمار متفکرانی است که با سقوط خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ق به دلیل حمله مغول به نظریه پردازی در غیاب خلافت پرداخت. ویژگی مهم این دوره، حمله مغولان به «دارالاسلام» بود و برای اندیشه‌وران اهمیت این دوره به دلیل سلطه کافران بر ممالک اسلامی بود. مهم‌ترین اثر ابن تیمیه در اندیشه سیاسی، کتاب السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی والرعیة است که آن را بین سال‌های ۷۰۹ و ۷۱۴ق نوشته است. (۲)

البته «سلفی‌گری»، مفهوم بسیط و منسجمی نیست، بلکه در دل خود گرایش‌ها و طیف‌های گوناگونی دارد. برخی از این گرایش‌ها، با هدف هم‌گرایی و ایجاد اتحاد و یک پارچگی میان مسلمانان، به سلف چنگ زده و کوشیده‌اند با این مفهوم، ارزش زندگی بخش اسلامی را زنده کنند، اما برخی دیگر با گذشته‌گرایی و ارتجاع و مبارزه با عقلانیت، راه تحجر و تکفیر را برگزیده‌اند. (۳)

جریان وهابیت را می‌توان نسل اول تفکر تکفیری در جهان اسلام قلمداد کرد که با فتوای محمد بن عبدالوهاب و اندیشه ابن تیمیه، بخش‌های زیادی از جهان اسلام با این اندیشه تعرض کردند.

نسل دیگر این جریان افراط‌گرا را می‌توان در اندیشه گروه تروریستی القاعده شناسایی کرد. «بن لادن» از ابتدا تحت تأثیر مکتب اسلام سلفی قرار گرفت و بیش از

ص: ۵۱۱

۱- علی‌الله بداشتی، «نقد مبانی سلفیه در توحید»، شماره ۷۴، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹.

۲- حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۱۰۵.

۳- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی‌گری و وهابیت، ص ۱۴۲.

همه از «عبدالله عزام» و «ایمن الظواهری» تاثیر پذیرفت. (۱) عملیات تروریستی گروه القاعده در کشورهای اسلامی، نماد افراط‌گرایی محسوب می‌شود.

نسل سوم جریان تکفیری و افراط‌گرا را می‌توان در گروه موسوم به «داعش» بررسی کرد (۲) که به لحاظ اندیشه‌ای، بیشترین تأثیر را از «سید قطب»، «عبدالسلام فرج» و در دروه معاصر، «عبدالله عزام» پذیرفته است. این جریان هرچند به لحاظ سیاسی با عربستان همکاری دارد و مهم‌ترین پشتوانه مالی و نظامی را از این کشور دریافت می‌کند، اما به لحاظ اندیشه‌ای، به نسل دوم و سوم سلفی‌های تکفیری وابسته‌اند. اگر محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه را نسل اول این جریان و سید قطب و عبدالسلام فرج را مهم‌ترین تئوریسین‌های نسل دوم افراط‌گرایی در خاورمیانه معرفی کنیم، جریان داعش، معرف نسل سوم از این جریان است که وام‌دار اندیشه بن‌لادن، ایمن الظواهری و عبدالله عزام می‌باشد.

براساس طبقه‌بندی سلفیه معاصر به سروریه، جهادیه و جامیه نیز این جریان در طیف جهادی قرار می‌گیرد که با هر دو نوع سلفی‌گری مرسوم تفاوت‌هایی دارد. این اندیشه قائل به «عدو بعید» (تمدن مادی غربی) و «عدو قریب» (دولت‌ها و گروه‌هایی که در کشورهای اسلامی براساس تفسیر این گروه عمل نمی‌کنند) است و هر دو عدو در این اندیشه مورد تهاجم قرار می‌گیرد اما چون امکان مبارزه با «عدو البعید» فعلاً فراهم نیست، آن‌ها به «عدو قریب» می‌پردازند و حملات آنها متوجه مسلمانان است.

به لحاظ اندیشه، این جریان اعتقاد دارد که در کشورهای اسلامی فعلی، احکام اسلام اجرا نمی‌شود و رهبران این کشورها منافقانی هستند که به ظاهر ادعای اسلام دارند و براساس همین منطق در مصر، «انور سادات» را ترور کردند. ادعای آن‌ها احیای خلافت اسلامی با مکانیسم جهاد و هجرت می‌باشد. این مفاهیم در کتاب‌های سید قطب،

ص: ۵۱۲

۱- عبدالباری عطوان، سازمان سری القاعده، ص ۸۰.

۲- مختار شیخ حسینی، «زمینه‌های ذهنی- عینی رشد داعش در عراق»، هفته‌نامه پنجره، شماره ۱۹۹، ۱۳۹۳.

عبدالسلام فرج و عبدالله عزام تئوری پردازی شده است و امروزه زمینه کنش سیاسی داعش و دیگر جریان های تکفیری را فراهم کرده است. وجود اتباع کشورهای مختلف در تشکیلات نظامی جریان داعش نیز نشان دهنده اهمیت هجرت در این اندیشه می باشد که پیروان آن با ادعای هجرت از جوامع جاهله به این گروه می پیوندند و هدف آن ها احیای خلافت اسلامی است.

بررسی صحبت ها و پیام های رهبران داعش و دیگر گروه های تکفیری نشان می دهد که تأثیر اندیشه سید قطب، عبدالسلام فرج و عبدالله عزام بر شکل گیری این جریان نقش اساسی داشته است. تفسیر متصلبانه و ظاهرگرایانه از مفاهیم اسلامی مانند جهاد، فرصت گرایی به خشونت در این گروه ها را افزایش داده است و با تکفیر مخالفان خود، دایره دشمنان را توسعه داده اند که حتی شامل بسیاری از اهل سنت نیز می باشد. این جریان به صورت شبکه ای و حتی بدون نیاز به رهبر می تواند در هر جایی که حداقلی از پیروان آن حضور داشته باشند، به خشونت گرای منجر شود. (۱)

نقش قدرت های بزرگ در رشد و گسترش جریان تکفیری

هرچند زمینه های اندیشه ای در گسترش جریان تکفیری نقش مهمی داشته است و بدون توجه به این زمینه های درونی جهان اسلام، نمی توان تحلیل جامعی از این جریان ها ارائه داد، اما رشد قارچ گونه این جریان ها در مقطع های زمانی مختلف، نشان دهنده تأثیرگذاری متغیر جدید «نقش قدرت های بزرگ» در گسترش این جریان بوده است. از دیدگاه «فیرحی» نیز هرچند برخی از تحلیل گران معتقدند که سلفیزم یک اندیشه تهی است و دست ساز بیرونی ها هست، اما مطالعات من نشان می دهد سلفیزم یک جریانی است که از درون بحران جهان اسلام درمی آید، اما اگر کشورهای دیگر می توانند از آن استفاده کنند، در واقع هنر استفاده را دارند و بلدند که چگونه از جریان های درون جوش در جهان اسلام استفاده کنند... طبیعی است که هر کشوری به

ص: ۵۱۳

۱- همان.

فراخور دریافت سیاست خارجی و قدرت و تجربه اش از این جریان های محلی بهره می برد. درک من این است که این تحولات، پایه درونی دارد، اما بهره برداری های بیرونی صورت می گیرد. علتش هم این است که اولاً: خود این جریان پتانسیل را دارد؛ دوم این که آن ها بی که بهره می برند دیپلماسی های پخته چندین صد ساله دارند و می دانند که از جریان های محلی چگونه استفاده کنند و استفاده هم می کنند؛^(۱) بنابراین به نظر می رسد نقش قدرت های خارج از جهان اسلام در رشد و گسترش این جریان تأثیر مهمی دارد، به طوری که آیه الله اصفی از علمای نجف نیز در این زمینه اعتقاد دارد که زمینه های مختلفی موجب شعله ور شدن آتش فتنه های مذهبی در جهان اسلام شده است که فقط نگاه سطحی به این مسئله، نقش استکبار جهانی را نادیده می گیرد در حالی که تجربه استعمارگرانی مانند فرانسه، پرتغال، ایتالیا و دیگر کشورهای استعمارگر، نشان دهنده استفاده از فتنه مذهبی در داخل ملت ها برای رسیدن به اهداف استعمار دارد. جنگ های مذهبی به دلیل این که زود شعله ور می شود، در سیاست استکبار جهانی نقش زیادی دارد. این تجربه استعمارگران قرون گذشته در اختیار آمریکا قرار گرفته است^(۲) و

امروز آمریکا در خشونت های مذهبی و شعله ور کردن آتش آن نقش اساسی دارد. در عراق امروزه این مسئله اثبات شده است که آمریکا در زمینه های این مسئله نقش اصلی را دارد و آمریکا سعی می کند تا با ایجاد دیوار بلند بی اعتمادی بین اهل سنت و شیعه عراق، آنها را وارد این جنگ مذهبی کند و بهترین فرصت برای نفوذ و سلطه آمریکا، زمانی است که مسلمانان وارد این بازی طراحی شده استکبار جهانی شوند و هیچ ابزاری مانند جنگ های مذهبی، فرصتی برای سیطره آمریکا بر جهان اسلام فراهم نمی کند^(۳).

با توجه به تأثیر گذاری این متغیر (نقش قدرت های بزرگ) در رشد و گسترش جریان های تکفیری، به بررسی نقش این متغیر در سه دوره زمانی فعالیت گروه های تکفیری

ص: ۵۱۴

۱- <http://feirahi.halge.ir/۱۳۹۲/۱۲/۲۵>.

۲- محمد مهدی اصفی، الامه الواحده و الموقف من الفتنه الطائفیه، ص ۲۲.

۳- همان، ص ۲۳.

بریتانیا و جریان تکفیری

آل سعود قبیله ای در منطقه نجد بود که با داشتن رقبا زیاد و نداشتن پایگاه اجتماعی، برای گسترش قلمرو با چالش های جدی روبه رو بود و با توجه به دور بودن سرزمین نجد در آن زمان از حیطه بازی قدرت های بزرگ، بهترین راه برای قبیله ای که آرزوی رهبری سیاسی بر منطقه های اطراف را داشت، به خدمت گرفتن ایدئولوژی با قدرت بسیج کنندگی بالای توده های اجتماعی بود. محمد بن عبدالوهاب نیز که ارائه دهنده تفسیر جدیدی از دین و به تبع آن استنباط های جدید از مسائلی مانند توحید، شفاعت و... بود، به پشتیبان سیاسی نیاز داشت تا تحت حمایت آن بتواند به گسترش نفوذ عقیدتی خود بپردازد. این نیاز دو جانبه، وهابیت را به آل سعود نزدیک کرد و با پیوند قدرت و مذهب، باعث گسترش قلمرو هر دو نهاد شد.

ترویج آرا و افکار این تیمیه توسط محمد بن عبد الوهاب در شرایطی در دهه های نخست قرن سیزده و قرن نوزده میلادی صورت پذیرفت که استعمارگران صلیبی از چهارسو به امت اسلامی هجوم آورده بودند: انگلیسی ها که بخش زیادی از هند را از دست مسلمانان خارج کرده بودند و به سمت جنوب ایران در حرکت بودند، فرانسوی ها که با اشغال سوریه، مصر و فلسطین، در رقابت با عثمانی ها بودند، روس ها که با حملات مکرر خود به ایران و عثمانی به دنبال توسعه نفوذ خود در جهان اسلام بودند و آمریکایی ها که چشم طمع به کشورهای شمال آفریقا داشتند. در چنین شرایطی که جهان اسلام به وحدت و همدلی نیاز داشت، محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به جرم شفاعت خواهی از پاکان «زیارت قبور اولیاء الهی» مشرک و بت پرست خواند و با برانگیختن اعراب بادیه نشین، مناطق سنی و شیعه نشین را به خاک و خون کشید و اموال مسلمانان را غارت کرد.^(۱)

ص: ۵۱۵

مثلث قدرت در شرایط آن روز شبه جزیره به این صورت بود که «شریف حسین» بر مکه و مدینه حاکم بود و عثمانی‌ها از او حمایت می‌کردند و بی‌طرفی او در بین مسلمانان پذیرفته شده بود. «آل رشید»، یکی از قدرت‌های دیگر شبه جزیره بود که مستقیماً تحت نفوذ عثمانی‌ها قرار داشت و بریتانیا نیز از جریان وهابیت در نجد حمایت کرد. سیاست بریتانیا برای تضعیف عثمانی‌ها، حمایت از آل سعود به عنوان مخالفان آنان در منطقه بود. ابن‌عبدالوهاب نیز با همه مذاهب اسلامی (به جز حنبلی) درافتاد و چون در روزگار او عثمانیان بر اعراب و از جمله عربستان حکومت می‌کردند، نهضت او رنگ ضد عثمانی به خود گرفت و جنبه سیاسی یافت.^(۱)

با توجه به سیستم نظام بین‌المللی در قرن نوزده میلادی و تا قبل از جنگ جهانی دوم، بریتانیا تقریباً مهم‌ترین قدرت نظام بین‌الملل محسوب می‌شد و در نظام موازنه قوا نیز نقش موازنه دهنده را ایفا می‌کرد و با توجه به قدرت نظامی و دریایی، منافع فراملی زیادی برای خود تعریف کرده بود.

با توجه به این که سیاست بریتانیا استفاده از این جریان در راستای سیاست‌های خود بود، در زمان‌های که تحولات این جریان علیه‌شان بود به مقابله شدید با آنها می‌پرداخت؛ مثلاً در سال ۱۹۲۱م، پس از گردهمایی عالمان و پیروان قبایل در ریاض که طی آن، ابن‌سعود را پادشاه نجد و همه سرزمین‌های وابسته به آن خواندند، فیصل، پسر سعود، «ابها»، پایتخت «عسیر» را اشغال کرد که در این هنگام انگلیسی‌ها مستقیماً وارد جنگ شدند و از سوی عراق و اردن به نجد تاختند و چندین شکست بر وهابیان وارد کردند.^(۲)

انگلیسی‌ها حتی در زمانی که شریف حسین با وهابی‌ها درگیر بود، از پشتیبانی او شانه خالی کردند و در مقابل به او وعده حکومت فرزندان‌ش در عراق و اردن را دادند و چون آل سعود با این طرح مخالفت بود، انگلیس از ترس عقیم ماندن طرحش مجبور

ص: ۵۱۶

۱- علی اصغر حلبی، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، ص ۹۸.

۲- همان، ص ۳۱.

شد که امتیازی برای «ابن سعد» قائل شود و پیمانی در سال ۱۹۲۷م. میان طرفین امضا شد که براساس آن، انگلستان استقلال کامل و مطلق ابن سعود را به رسمیت شناخت.^(۱)

با آغاز جنگ جهانی اول، انگلیس دو خاندان ابن سعود و شریف حسین را علیه عثمانی‌ها تحریک می‌کرد و «توماس ادوارد لارسن» را به اردوگاه شریف حسین و «ویلیام شکسپیر» را به اردوگاه سعودی‌ها فرستاد و با بستن پیمان‌هایی با آل سعود از نفوذ ترک‌های جوان و آلمان در سواحل خلیج فارس جلوگیری کرد.^(۲)

در مارس ۱۹۳۴م.، دولت آل سعود تصمیم به حمله به یمن را داشت و در این حمله، هم منابع اقتصادی و جایگاه یمن مهم بود و هم تحریک علمای وهابی مبنی بر تکفیر گروه زیدیه تأثیرگذار بود با توجه به اینکه یمن قدرت مقاومت در برابر آل سعود را نداشت، از بریتانیا تقاضای کمک کرد و انگلستان به تقاضای «امام یحیی» پاسخ مثبت داد، زیرا امنیت «عدن» و تنگه «باب المندب» برای او جنبه سوق الجیشی بسیار مهم داشت و بندر عدن از یک قرن پیش، تحت سلطه بریتانیا قرار داشت. از طرفی، ایتالیا نیز از سلطه آل سعود و وهابی‌ها بر این منطقه نگران بود و نگرانی ایتالیا متوجه مستعمراتش، یعنی «اریتره» و «سومالی» بود. به همین دلیل، صد و پنجاه سرباز خود را در ناحیه مجاور باب المندب قرار داد تا ورودی دریای سرخ را کنترل کنند. ابن سعود که موازنه قدرت را به نفع خود نمی‌دید، به مذاکره با یمن راضی شد.^(۳)

منطقه خلیج فارس برای بریتانیا علاوه بر رقابت با عثمانی‌ها، که یکی از رقبای مهم بریتانیا بودند، اهمیت خاصی داشت و از دست دادن این منطقه به معنای از دست دادن بازار و منابع معدنی و از همه مهم‌تر از دست دادن هندوستان بود. سیاست انگلستان در مورد حکومت ابن سعود را می‌توان تابعی از اختلاف این کشور با عثمانی‌ها دانست که تا قبل از فروپاشی عثمانی، از حکومت آل سعود به عنوان ابزاری در امتیاز گرفتن از

ص: ۵۱۷

۱- همان، ص ۳۲.

۲- زهرا مسجد جامعی، نظری بر تاریخ وهابیت، ص ۹۰.

۳- نور الدین شیرازی، نظام آل سعود، ص ۶۵.

عثمانی‌ها بهره می‌بردند و در این راه، گاهی به حمایت همه‌جانبه از عبدالعزیز مجبور می‌شدند. بعد از فروپاشی عثمانی‌ها در برخی موارد که آل سعود رقیبی برای انگلستان در منطقه بود، به مبارزه مستقیم نیز کشیده می‌شد. سیر این برخوردها را می‌توان از قرارداد ۱۹۱۵ م. «کاکس» از سوی انگلستان و ابن سعود مشاهده کرد در این قرارداد برای طرفین تعهداتی ذکر شد که عبارت بودند از:

۱. ابن سعود بر سرزمین‌های حمایت‌شده بریتانیا در شبهه جزیره حمله نکند (منظور قلمرو «شریف حسین»، دیگر متحد بریتانیا می‌باشد که از سوی آل سعود با خطر مواجه بود، ولی حضور بازیگر دیگری مانند شریف حسین در قلمرو حجاز خوش‌آیند آل سعود نبود و در نهایت نیز به‌وسیله آن‌ها از میان برداشته شد)؛

۲. آل سعود نباید به دشمنان بریتانیا در نجد امتیازی دهد (احتمالاً منظور آن‌ها آلمانی‌ها و عثمانی‌ها بودند)؛

۳. آل سعود باید سیاست خارجی خود را با انگلستان هماهنگ کند (انگلیسی‌ها با این شرط، دست آل سعود را از ایجاد ارتباط با دیگر قدرت‌ها کوتاه می‌کردند و در واقع آن‌ها را در محدوده قدرت خود نگه می‌داشتند)؛

۴. انگلستان تعهد می‌کند که در برابر این تعهدات آل سعود، هر سال مبلغ شصت هزار لیره به ابن سعود بپردازد.^(۱)

بنابراین، رابطه بریتانیا و وهابیت را می‌توان تابعی از نظام بین‌المللی در آن دوره دانست که مهم‌ترین قدرت نظام بین‌الملل (بریتانیا) از این جریان افراط‌گرا در راستای سیاست‌های خود بهره‌گرفت و هرزمان منافعتش از سوی این گروه به خطر افتاد، به شدت با آن برخورد کرد.

ص: ۵۱۸

بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل تغییر بازیگران، آمریکا و شوروی به عنوان مهم ترین بازیگران نظام بین الملل ظهور کردند و با شکل گیری بلوک دو قطبی، تقریباً همه موضوعات و چالش ها در نظام بین الملل در اصطکاک منافع این دو بازیگر رخ می داد. این نظام از اواخر دهه ۱۹۴۰ م. تا اواخر دهه ۱۹۸۰ م. بر جوامع حاکم بود که ویژگی اساسی آن را منازعه و رقابت میان ایالات متحده آمریکا و شوروی تشکیل می داد. (۱)

بر اساس نظریه «رنالیسم ساختاری» والتر، در این نظام نیز بازیگرانی که قدرت بیشتری داشته باشند به منافع بیشتری دست می یابند و ظرفیت جهت دهی ساختار را دارند. بر این اساس، ایالات متحده که مهم ترین تعارضش در این دوره با منافع شوروی بود، از جریان های تکفیری و افراطی در راستای رسیدن به منافعش بهره گرفت. القاعده یکی از سازمان های تکفیری معاصر است که در سال ۱۹۸۸ میلادی در «پشاور» پاکستان از دفتر خدمات «بیت الانصار» تجلی یافت که وظیفه پشتیبانی و لجستیک مجاهدان افغانی را برعهده داشت و از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ م.، حوزه فعالیت این سازمان در افغانستان و سودان بود، اما از سال ۱۹۹۵ م. به بعد و هم زمان با انفجارهای ریاض و تعدادی انفجار دیگر در شرق قاره آفریقا، نام این سازمان بر سر زبان ها افتاد. (۲)

از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ م.، مبارزان عرب در بسیاری از درگیری ها در جبهه ها در کنار مبارزان افغان علیه روس ها جنگیدند. در این مدت، بهترین فرصت برای مجاهدان عرب از این لحاظ بود که از سوی دولت عربستان، پاکستان و آمریکا نه تنها هیچ گونه سخت گیری نمی دیدند، بلکه به ادامه کار هم تشویق می شدند. استراتژی آمریکا در این مقطع، بر حمایت از مجاهدان افغانی و هر گروهی استوار بود که بتواند جلوی گسترش «کمونیسم» را بگیرد. آمریکا در این خصوص، کمک های مالی - تسلیحاتی قابل

ص: ۵۱۹

۱- امیر محمد حاجی یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای، ص ۶۱.

۲- محمد محمودیان، «تأثیر اندیشه نوسلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده» پژوهش نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم، تابستان، ص ۸۱.

در این مقطع، سیاست آمریکا حمایت از جریان تکفیری القاعده بود. براساس این سیاست، آمریکا، عربستان و پاکستان در اتحاد نانوشته‌ای، برای کنترل تهدید شوروی از ایدئولوژی وهابیت برای ایجاد جنگ نیابتی علیه شوروی حمایت کردند. (۲)

شکست شوروی در افغانستان و فروپاشی بلوک شرق، زمینه قدرت بیشتر ایالات متحده را فراهم کرد. در این بازه زمانی به دلیل عدم وجود شوروی، فعالیت گروه های تکفیری به نفع آمریکا نبود و این کشور به دنبال نوع خاصی از دولت سازی براساس منافع خود بود. این نوع دولت سازی در ادبیات روابط بین‌الملل، فرآیند خاصی از شکل دادن دولت می‌باشد که بعد از جنگ جهانی دوم مرسوم شده و در کشورهایی مانند آلمان، ژاپن، افغانستان، سومالی و عراق با دخالت ایالات متحده صورت پذیرفته است. (۳)

گروه‌های تکفیری، پس از بازگشت از افغانستان به افراط‌گرایی متمایل شدند. (۴)

و در این مقطع، خطری برای سیاست های آمریکا در کشورهای اسلامی محسوب می شدند. حادثه ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای برای آمریکا فراهم کرد تا با اشغال نظامی افغانستان و عراق به جهان اسلام هجوم آورد. تاریخ ارتباط آمریکا با القاعده نشان داد که تا زمانی این جریان حمایت می‌شد که در راستای منافع آمریکا قرار داشت، اما به محض تهدید کردن منافع آمریکا، به شدت سرکوب شد. آمریکا در جنگ شوروی علیه افغانستان به تجهیز این جریان ها پرداخت، اما در حمله به عراق و افغانستان از اقدامات همین جریان ها، دلایلی برای حمله به کشورهای اسلامی فراهم کرد و در سیاست خارجی آمریکا، مثلی از سه عنصر تروریسم، دولت های یاغی و سلاح های کشتار جمعی، زمینه

ص: ۵۲۰

۱- همان، ص ۸۵

۲- مهدی عباس زاده فتح آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر، با تأکید بر عراق»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۰۱، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴.

۳- امیر محمد حاجی یوسفی و احمد سلطانی نژاد، سامان سیاسی در عراق جدید، ص ۹۲.

۴- مهدی، عباس زاده فتح آبادی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر عراق»، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۰۱، شماره ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱.

ظهور چالش گرانی را ایجاد کرد که آمریکا با نیروها و تجهیزات متعارف قادر به مهار آنها نیست. در نتیجه، توسل به راهبرد پیش‌گیرانه برای مقابله با آنها ضرورت می‌یابد. عملیاتی کردن این مسئله، مستلزم تغییراتی بود که حادثه ۱۱ سپتامبر اسباب آن را فراهم کرد. (۱) سیاست‌های اسلام‌هراسی و محکوم کردن مسلمانان به عنوان تروریست، نتیجه فعالیت جریان تکفیری القاعده بود که این بهانه را در اختیار آمریکا قرار داد و ایالات متحده نیز با توجه به توان نظامی و رسانه‌ای خود، از این ابزار برای رسیدن به منافعش بهره‌کافی برد.

داعش و منازعه قدرت‌های بین‌المللی

سقوط نظام دو قطبی و حرکت نظام بین‌الملل به سمت تک-چند قطبی و ظهور قدرت‌های نوظهور، هرچند یک-جانبه‌گرایی آمریکا را محدود کرده است، اما به لحاظ منابع نظامی، همچنان ایالات متحده مهم‌ترین قدرت در سطح بین‌المللی است و به همین دلیل نیز بیش از همه توان بهره‌گیری از جریان‌های تکفیری را دارد. تجربه امروز داعش نیز نشان‌دهنده نفوذ قدرت‌های بین‌المللی، مانند آمریکا و قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ترکیه و عربستان در این جریان تکفیری است و هر قدرت به تناسب منابع و توان، ظرفیت بهره‌برداری از جریان‌های تکفیری را دارد.

در مورد رشد داعش، هرچند زمینه‌های داخلی در عراق مانند طایفه‌گرایی، ضعف ارتش و عدم نفوذ دولت بر همه مناطق کشور، زمینه‌های رشد این گروه تکفیری را فراهم کرده است، اما انتخابات اخیر پارلمانی عراق و رأی بالای ائتلاف دولت قانون به رهبری «نوری مالکی»، موجب نگرانی برخی از اهل سنت از شکل‌گیری سومین دولت شیعی در عراق شده است. عدم تمکین به رأی اکثر مردم عراق، حمایت‌های منطقه‌ای عربستان از گروه داعش و پیوستن بازمانده‌های حزب «بعث» به این گروه تروریستی در

ص: ۵۲۱

۱- عباس خلجی، «رویکرد سیاست خارجی آمریکا به تروریسم»، فصل‌نامه سیاست دفاعی، سال ۱۱، شماره ۴۶، آذر ۱۳۸۲، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

عراق، همه دنبال کننده یک هدف اند و آن هم ناکارآمد جلوه دادن دولت شیعی نوری المالکی است تا در آستانه شکل گیری دولت جدید، از نخست وزیر شدن شیعه دیگر جلو گیری شود.

در سطح منطقه ای، قطر یکی از حامیان مهم جریان های تکفیری است که در رقابت با عربستان برای رهبری کشورهای عربی، از هیچ حمایتی از جریان های تکفیری دریغ نمی کند. عربستان سعودی به عنوان مهم ترین حامی جریان های تکفیری در خاورمیانه، اجازه فعالیت جریان های تکفیری را در کشور خود را بسیار محدود کرده است، زیرا حضور شرکت های نفتی و صنعتی غربی، خصوصاً آمریکایی در این کشور به فضای امن برای فعالیت نیاز دارند و عربستان با درک این شرایط، جریان های رادیکال کشور خود را به دیگر کشورهای منطقه سرازیر می کند و انتخاب کشورهای هدف نیز بر اساس سیاست راهبردی این کشور طراحی می شود؛ مثلاً هیچ گاه جریان های تکفیری در «بحرین» علیه دولت فعالیت نداشته اند، اما کشورهایی مانند عراق، یمن، سوریه و لبنان، مقصد این گروه ها تعیین می شود.^(۱)

در سطح بین المللی نیز آمریکایی ها به خوبی می دانند که در صورت قدرت یافتن گروه های تکفیری، منافع آن ها تأمین نخواهد شد، چون این گروه ها منشأ ناامنی اند و این ناامنی در منطقه ای که مهم ترین مسیر انتقال انرژی جهان است؛ به ضرر آمریکایی ها خواهد بود. از سویی، آمریکایی ها به جنبه ضد غربی اندیشه این جریان ها آگاهند و می دانند که در صورت قدرت یافتن، یهودیان و مسیحیان، عدو بعید این جریان اند و در صورت پیروزی این جریان ها بر عدو قریب (مسلمانان و دولت های اسلامی فعلی مخالف این جریان) سراغ عدو بعید خواهند رفت.

در کنگره ای که در پایتخت اردن با عنوان «الموقف الأمريكي تجاه الأزمة في سوريا: المحددات والتحولات» در تاریخ ۱۱/۵/۲۰۱۴ م. برگزار شد، کارشناسان بر این مسئله تأکید کردند

ص: ۵۲۲

۱- مختار شیخ حسینی، «زمینه های ذهنی عینی رشد داعش درعراق»، هفته نامه پنجره، شماره ۱۹۹، ۱۳۹۳.

که گسترش جریان های تکفیری و تروریستی در سوریه و کشورهای اسلامی به تضعیف کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و این موضوع فرصتی برای امنیت بیشتر اسرائیل است. انهدام سلاح های شیمیایی سوریه نیز در راستای همین سیاست آمریکا دنبال می شد تا در آینده خطری از جانب این سلاح ها متوجه آمریکا نباشد. در سیاست های آمریکا در حمایت از جریان های تکفیری، تناقض وجود دارد که آمریکا از سویی از آزادی و دموکراسی حمایت می کند، اما از سوی دیگر از جریان های تروریستی در عراق و سوریه نیز حمایت می کند و سیاست کلی این کشور در منطقه این است که گروه های تروریستی و تکفیری، آن قدر گسترش یابند و آن قدر جهان اسلام را ناتوان و ضعیف کنند تا هیچ خطری اسرائیل را تهدید نکند.^(۱)

بنابراین، آمریکا سعی می کند که از این جریان ها تا جایی حمایت کند که منافع ملی اش تأمین شود. صدور نفت عراق و شرکت های اقتصادی آمریکایی در این کشور، نگرانی عمده آمریکایی هاست و در بلند مدت، حمایت از این گروه به نفع آنها نیست، اما در کوتاه مدت به دلیل تضعیف دولت نوری مالکی و ایجاد زمینه برای حضور نظامی مجدد و محدود

در عراق، به صورت عملی با داعش مخالفت نمی کند. آمریکا بعد از خروج نظامی از عراق در سال ۲۰۱۱ و سپردن امنیت این کشور به دست دولت مرکزی عراق، از ناتوانی دولت نوری مالکی در تأمین امنیت این کشور استقبال می کند و ایجاد ناامنی های داخلی، می تواند درخواست ها برای بازگشت آمریکا را با هزینه کمتری به این کشور فراهم کند. تجربه حمایت مقطعی آمریکا از القاعده در حمله شوروی به افغانستان و مخالفت شدید بعدی با آن در حمله سال ۲۰۰۱م. به افغانستان، نشان می دهد که جریان های تکفیری، ابزاری برای منافع ملی آمریکا تلقی می شوند و تا زمانی که اهدافشان را اجرا کنند، از آن ها حمایت می شود، اما حمایت بلند مدت از جریان های تکفیری در استراتژی آمریکا جایی ندارد.^(۲)

در یک استراتژی کلی در عصر

ص: ۵۲۳

۱- http://mesc.com.jo/Activities/Act_Saloon/Act_Saloon_۱۷.html

۲- مختار شیخ حسینی، همان.

کنونی، غرب به جریان های غرب ستیز و مخالف خود عنوان سلفی می دهد و می کوشد که طیف های اسلامی مخالف غرب را در ردیف جریان های واپس گرا و سلفی قرار دهد تا هم مورد تهاجم تبلیغاتی و نظامی غرب قرار گیرند و هم جهان اسلام به عنوان گروه های سلفی و افراطی، آنان را طرد کنند.^(۱)

پس آمدهای گسترش جریان تکفیری برای جهان اسلام

۱. فراموشی آرمان امت اسلامی

جهان اسلام در صورت عمل کردن به آموزه های دینی و قرآنی، امت واحده است. تصور جهان اسلام به عنوان امت واحده و کل یک پارچه که نیروی انسانی و منابع انرژی بسیار زیادی دارد، هر قدرت بین المللی را با چالش مواجه خواهد کرد. حرکت هایی در جهان اسلام در این زمینه، مانند شکل گیری کنفرانس اسلامی، حرکت های تقریبی و... نیز بر همین اساس شکل گرفته است، اما مهم ترین موضوعی که می تواند رسیدن جهان اسلام را به این آرمان ناکام کند؛ درگیری های مذهبی و تشتت های درونی است. کوبیدن بر طبل تکفیر و افراط گرایی، جهان اسلام را به درگیری های داخلی فرو خواهد برد و امت واحده در حد آرمانی دست نیافتنی باقی خواهد ماند، در حالی که قرآن کریم (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) ^(۲).

۲. فراموشی اولویت «فلسطین»

مسئله فلسطین یکی از چالش های مهم دهه های اخیر جهان اسلام بوده است. اشغال بخشی از جهان اسلام با واکنش متفاوت مسلمانان مواجه شد، به طوری که چهار جنگ موسوم به جنگ های اعراب و اسرائیل به دلیل همین مسئله رخ داد. به تدریج، برخی سران کشورهای اسلامی، اولویت فلسطین را از سیاست خارجی خود حذف کردند و

ص: ۵۲۴

۱- سید مهدی علیزاده موسوی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، ص ۹۱.

۲- انبیاء، آیه ۹۲.

عادی سازی روابط با اسرائیل در دستور کار قرار گرفت. دولت «حسنی مبارک» در مصر، نمونه این فراز و فرود در زمینه فلسطین بود.

هر چند دولت های اسلامی در سیاست های خود در مورد فلسطین تجدید نظر هایی کردند، اما جایگاه فلسطین در میان ملت های مسلمان هم چنان برجسته و حساسیت برانگیز است و همواره در مناسبت های مختلف، مسلمانان با مصائب فلسطینیان هم دردی می کنند. رشد جریان های تکفیری و مشغول کردن جهان اسلام به درگیری های درونی، موجب فراموشی فلسطین از اولویت دولت ها و ملت ها در جهان اسلام شده است. فراموشی فلسطین، زمینه حملات شدید تر رژیم صهیونیستی بر غزه را فراهم کرده است و جهان اسلام نیز به دلیل درگیر بودن با مسئله تکفیر، نتوانسته است راه حل عملی برای حمایت از این مردم مظلوم ارائه دهد.

۳. بستن راه های تقریب مسلمانان

یکی از زمینه های هم گرایی در جهان اسلام، حرکت های تقریبی است که علمای شیعه و سنی به آن اهتمام ورزیده اند. علمایی مانند شیخ شلتوت، آیت الله بروجردی، امام خمینی و ... سیرتفکری را دنبال کرده اند که به هم گرایی جهان اسلام کمک می کند و توجه به مشترکات در این اندیشه، فرصت های زیادی برای جهان اسلام فراهم می نماید، اما تحریک جریان های تکفیری و حمایت قدرت های بین المللی از آنها، این سنت فکری و عملی را در تاریخ مسلمانان، خدشه دار کرده است. گسترش اندیشه جریان تکفیری به برجسته شدن افتراق های گروه های مختلف مسلمانان و فراموش شدن محورهای مشترک و در نهایت، شکسته شدن استراتژی های تقریب منجر خواهد شد.

۴. نا امن سازی جهان اسلام

امروزه پیش فرض مسلم پیشرفت و توسعه در هر کشوری، امنیت است. در واقع امنیت ضروری ترین نیاز بشر می باشد و دولت ها نیز مهم ترین وظیفه خود را تأمین امنیت می دانند. عدم سرمایه گذاری های بلند مدت در کشورهای اسلامی، زمینه

عقب ماندگی و توسعه نیافتگی ها را موجب شده است. یکی از پی آمدهای جریان تکفیری، نا امن سازی جهان اسلام است که نتایج منفی زیادی به دنبال خواهد داشت. عدم رغبت شرکت های بزرگ بین المللی به سرمایه گذاری در جهان اسلام، یکی از این نتایج می باشد. پی آمد دیگر نا امن سازی جهان اسلام، فراهم شدن بازار فروش تسلیحات در کشورهای اسلامی است، زیرا با نا امن شدن منطقه توسط جریان های تکفیری، کشورهای منطقه به خریدن اسلحه از غرب مجبور می شود که خود و این انبار تسلیحات نیز یکی از زمینه های احساس ناامنی در جهان اسلام می باشد.

۵. ترویج اسلام هراسی

امروز پس از سقوط کمونیسم و بلوک شرق و پایان یافتن جنگ سرد بین غرب و شرق با دو ایدئولوژی «لیبرالیسم» و «کمونیسم»، نظام سرمایه داری تنها رقیب خود را «اسلام» می داند که مرکز گسترش آن در خاورمیانه است که بیشتر کشورهای آن را مسلمانان تشکیل می دهند. رسانه های غربی برای منفی جلوه دادن چهره مسلمانان، عده ای تکفیری را که با خشونت و ترور قرین اند، به عنوان مسلمانان خاورمیانه جلوه می دهند و با استفاده از ابزارهای رسانه ای قوی، سعی می کنند که این تفکر را القا کنند که خاورمیانه، کانون بحرانی برای جهان است و دلیل بحرانی بودن این منطقه را وجود مسلمانان در این منطقه ابراز می کنند. امروزه در رسانه های غربی، اسلام دشمن جدید نظام سرمایه داری بعد از کمونیسم مصرفی می شود و برای این تبلیغ به اسبابی نیاز دارند که متأسفانه جریان های تکفیری در اختیار آن ها قرار می دهند. نتیجه این عملکرد نشان داده است که چهره خشونت آمیز و متصلب از اسلام رحمانی، مردم دنیا را از اسلام ناب دور می کند.

نتیجه گیری

بر اساس چارچوب تئوریک مقاله (نظریه رئالیسم ساختاری کنت والتز)، ساختار نظام بین الملل، «آنارشیک» است و قدرت فائده و نظم دهنده در سطح بین المللی وجود

ندارد. در چنین سیستمی، اصل اولی، بقای دولت هاست و هدف هر دولت، دست یابی به منافع ملی خود در فضایی منازعه آمیز است. مبنای سنجش نفوذ کشورها در چنین سیستمی، قدرت مادی با اولویت نظامی است و هر کشوری که قدرت نظامی بیشتری داشته باشد، می تواند به راحتی به منافع ملی خود برسد. بنابراین در چنین سیستمی، اصل برای کشورها دست یابی به منافع ملی است و قدرت های بزرگ به دلیل در اختیار داشتن منابع مادی بیشتر، توان افزون تری در تأثیرگذاری منافع و دست یافتن به آن را دارند. تحلیل شکل گیری و توسعه جریان های تکفیری در سطح بین الملل، نشان می دهد که در هر مقطع زمانی، قدرت های مختلف بین المللی از این جریان ها در راستای منافع ملی خود بهره برده اند و در واقع، جریان های تکفیری به عنوان متغیر در سیاست منطقه ای هر یک از قدرت های بزرگ بین المللی خصوصاً بریتانیا و آمریکا جایگاه مهمی داشته اند.

یافته های این مقاله نشان می دهد که هر چند زمینه های ذهنی و عینی جوامع اسلامی، مستعد رشد چنین جریانی بوده است، اما منفعی که این جریان های تکفیری برای قدرت های بزرگ ایجاد کرده اند، این گروه ها را به ابزار در سیاست خارجی قدرت های بین المللی تبدیل کرده است.

پس از شکل گیری اولیه جریان وهابیت در منطقه نجد و پیوند آن با قدرت سیاسی ابن سعود، بریتانیا از این جریان در مقابل نفوذ عثمانی ها در شبه جزیره عربستان بهره گرفت و با ایجاد ارتباط با این گروه و کمک های مالی و نظامی، زمینه رشد این جریان را فراهم کرد و به تدریج با تکیه بر ظرفیت های این جریان تکفیری به نفوذ عثمانی ها با سقوط آل رشید در شبه جزیره پایان داد.

تجربه جنگ سرد در قرن بیستم نیز نشان می دهد که آمریکا به عنوان یکی از قدرت های مهم نظام بین الملل برای رسیدن به منافع ملی و فراملی خود در رقابت با شوروی، از جریان های تکفیری حمایت مالی و نظامی کرد و با تجهیز آنها در قالب القاعده در افغانستان، توانست بر رقیب خود در عرصه بین المللی، یعنی شوروی فاتح

آید که این دومین تجربه استفاده قدرت های بزرگ بین المللی از جریان های تکفیری در راستای منافع خود بود.

سومین تجربه استفاده از جریان های تکفیری در جهت اسلام هراسی و مقابله با گسترش اسلام در غرب بود. در این پروژه نیز قدرت های بین المللی با استفاده از ابزار رسانه، چهره ای خشن از اسلام ترویج دادند تا زمینه گرایش به اسلام در جهان معاصر کاهش یابد. آخرین تجربه نیز مربوط حمایت قدرت های بین المللی و منطقه ای از جریان های تکفیری در سوریه و عراق است که برای تضعیف محور مقاومت در منطقه (ایران - عراق - سوریه - حزب الله و حماس) از این جریان حمایت می کنند، اما جریان های تکفیری هیچ گاه متحد استراتژیک و بلند مدت برای قدرت های بزرگ نبوده است، بلکه صرفاً تا زمانی حمایت می شوند که تأمین می شوند که تأمین کننده منافع و اجرا کننده اهداف آن ها باشند.

۱. الله بداشتی، علی، «نقد میانی سلفیه در توحید»، مقالات و بررسی ها، شماره ۷۴، ۱۳۸۲.
۲. احمدی، حمید، «ساختار گرایي در نظریه روابط بین الملل»، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۳. اصفی، محمد مهدی، الامه الواحده و الموقف من الفتنه الطائفیه، مجمع العالمی لاهل البیت، نجف ۱۴۳۲.
۴. امین، محسن، کشف الارتیاب، ترجمه علی اکبر فائزی پور تهرانی، انتشارات مطبوعات دینی، قم ۱۳۸۷.
۵. بخشی شیخ احمد، مهدی، «جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن»، راهبرد، شماره ۳۹، ۱۳۸۵.
۶. حاجی یوسفی، امیر محمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه ای، دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، تهران ۱۳۸۴.
۷. حاجی یوسفی، امیر محمد و سلطانی نژاد، احمد، سامان سیاسی در عراق جدید، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۸۶.
۸. حلبی، علی اصغر، تاریخ نهضت های دینی سیاسی معاصر، چاپ چهارم: نشر زوار، تهران ۱۳۹۰.
۹. سبحانی، جعفر، وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، انتشارات توحید، قم ۱۳۸۰.
۱۰. -----، آئین وهابیت، دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۸۸.
۱۱. خلجی، عباس، «رویکرد سیاست خارجی آمریکا به تروریسم»، فصل نامه سیاست دفاعی، سال ۱۱، ش ۴۶، آذر ۱۳۸۲.
۱۲. علیزاده موسوی، سید مهدی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، چاپ ششم: آوای منجی، قم ۱۳۹۳.
۱۳. عباس زاده فتح آبادی، مهدی، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر، با تاکید بر عراق»، فصل نامه سیاست، دوره ۴۰۱، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۱۴. شیرازی، نور الدین، نظام آل سعود، انتشارات فرا اندیش، ۱۳۶۷.
۱۵. جمعی از مؤلفان، وهابیت سیاسی، اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۹۰.
۱۶. شیخ حسینی، مختار، «زمینه های ذهنی رشد داعش در عراق»، هفته نامه پنجره، شماره ۱۹۹، ۱۳۹۳.
۱۷. -----، «سه ضلعی رشد داعش در عراق»، ویژه نامه تحلیلی بر جریان بعثی - تکفیری داعش، مجمع جهانی اهل بیت، قم ۱۳۹۳.

۱۸. قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، سمت، تهران ۱۳۸۵.
۱۹. کرمانی، طوبی، «نگاهی بروهابیت»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۳ تابستان.
۲۰. کاظمی دینان، سید مرتضی، علل خیزش شیعیان حاشیه جنوبی خلیج فارس عربستان سعودی، بحرین، کویت، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۸.
۲۱. عطوان، عبدالباری، سازمان سری القاعده، ترجمه فرزانه شهیدی، اندیشه سازان نور، تهران ۱۳۹۱.
۲۲. فروزی، علیرضا، مبانی انسانشناختی نظریه های روابط بین الملل (واقع گرایی و لیبرالیسم) و اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه، ۱۳۹۲.
۲۳. محمودیان، محمد، «تأثیر اندیشه نو سلفیسم بر روند فکری - ایدئولوژیک القاعده»، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم، تابستان.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه های روابط بین الملل، سمت، تهران ۱۳۸۸.
۲۵. مسجد جامعی، زهرا، نظری بر تاریخ وهابیت، وزارت فرهنگ و ارشاد، تهران ۱۳۸۰.
۲۶. Waltz, K (۱۹۷۷) Theory Of International Politics, New York: Random House. ۱۹۷۹.
۲۷. <http://feirahi.halghe.ir/۱۳۹۲/۱۲/۲۵>.
۲۸. http://mesc.com.jo/Activities/Act_Saloon/Act_Saloon_۱۷.html.

برخی از کشورهای معاصر میزبان و حامی گروه های تروریستی بوده و هستند، اما حقیقت آن است که این حمایت ها اثری معکوس به دنبال داشته و دارد. حکومت های حامی پس از گذشت مدتی، خود از جمله قربانیان و زیان دیدگان اصلی گروه های تروریستی شده اند. این مطلب با تکیه بر تجربه و تجزیه و تحلیل های مبتنی بر پایه های دانش روانشناسی سیاسی قابل اثبات است.

کلیدواژگان: تروریسم، ۱۱ سپتامبر، جامعه جهانی، پشتیبانی

ص: ۵۳۱

یکی از برجسته‌ترین موضوعات، در گذشته و حال، فعالیت تروریستی و ابهامات پیرامون تجزیه و تحلیل عناصر تشکیل دهنده و دلایل انجام آن بوده است. هر چه قلمرو تاثیرگذاری تروریسم بر جوامع مختلف بشری در جهان گسترده‌تر شود؛ تلاش‌ها در جهت تفسیر و تجزیه و تحلیل این پدیده که از کشتار و ترسانیدن مردم بی‌گناه به بهانه دین‌داری یا پاک‌سازی زمین از شرک و انحراف جدا نیست افزایش می‌یابد. با وجود پژوهش‌ها و مباحث بسیار صورت گرفته در جهت تحلیل اقدام تروریستی از زوایای گوناگون؛ اما یک کاستی در رویکردهای تحلیلی از نظر حمایت مالی و پشتیبانی لوجستیکی شماری از کشورها از تروریسم با هدف به‌کارگیری نتایج به دست آمده از اقدامات تروریستی آن‌ها وجود دارد. بر این اساس، این پژوهش با رویکردی تحلیلی به اثر معکوس ناشی از بر عهده گرفتن نقش پشتیبانی توسط تعدادی از کشورهای معاصر نسبت به گروه‌های تروریستی می‌پردازد؛ به گونه‌ای که در تبیین چگونگی بازتاب تاثیر این پشتیبانی بر خود کشورهای پشتیبان سهمی داشته باشد. این پژوهش به خصوص در سایه سازوکار تجزیه و تحلیل مبتنی بر پایه‌های دانش روان‌شناسی سیاسی و با هدف ارائه قرائتی علمی از کیفیت تغییر ذهنی، روانی و سیاسی تروریست‌ها از حمله بر اهداف مورد نظر کشورهای پشتیبان آن‌ها به هجوم بر خود این کشورهای پشتیبان ارائه شده است. این پژوهش بر فرضیه‌ای استوار است که مفادش وجود اثر معکوس پشتیبانی از تروریسم از سوی برخی از کشورها و بازتاب آن بر این کشورها در آینده می‌باشد. با هدف اثبات این فرضیه، پژوهش به محورهای ذیل تقسیم شده است:

محور اول: مفهوم و اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم؟

محور دوم: فعالیت تروریستی و اثر معکوس بر پشتیبان‌های آن؟

محور سوم: آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن.

در این محور، شناختی ماهوی و معنایی از کشورهای پشتیبان تروریسم و هم‌چنین تحلیل اهداف پذیرش ریسک (خطرپذیری) پشتیبانی از گروه‌های خطرناکی ارائه می‌شود که از خشونت به عنوان تنها ابزار جهت ایجاد تحول استفاده نموده و با دیگران به مثابه تروریست‌ها رفتار می‌کنند.

۱-۱. مفهوم کشورهای پشتیبان تروریسم (sponsor states of terrorism)

بررسی مفهومی کشورهای پشتیبان تروریسم ما را به این مطلب رهنمون می‌سازد که برخی از کشورها گزینه همکاری متقابل و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی را اساس کار خود قرار داده‌اند. این کشورها پس از این باور به انتخاب این گزینه روی می‌آورند که منافع ملی آنان ممکن است از طریق این همکاری و کمک تامین شود (۱). کشورهای پشتیبان تروریسم کار خود را با پشتیبانی و کمک‌های لجستیکی و هر آنچه که در موفقیت تروریست‌ها در اجرای عملیات آنها در جهت تضعیف طرف مقابل که تهدیدی ضد کشورهای پشتیبان تروریسم را تشکیل می‌دهد؛ سهمیم است؛ آغاز می‌کنند. شاید خوب باشد به این نکته اشاره شود که این کشورهای پشتیبان در آینده زیر بار سنگین وضعیت مبهم، پیچیده و سوال‌برانگیزی قرار خواهند گرفت که مرتبط با چگونگی متقاعد نمودن تروریست‌ها در مورد این مطلب است که این کشورها با اعتقادات تروریستی مورد قبول آنها هیچ‌گونه اختلاف و مغایرتی ندارند. در وضعیتی که ایدئولوژی‌های بسیاری از این کشورها با ایدئولوژی تروریسم متفاوت است. این امر باعث می‌شود که کشورهای پشتیبان تروریست در چارچوب تعیین مفهوم آن در زیر بار سنگینی از تناقض ایدئولوژیک با باورهای تروریستی قرار گیرند؛ این واقعیت منجر به شناخت یک جنبه از جنبه‌های ابعاد مفهومی این واژه خواهد شد که عبارت است از این‌که: این کشورها این آمادگی را دارند که گزینه‌های مشروع و نامشروع و غیر قانونی

ص: ۵۳۳

۱- احمد زیدان الإرهاب، درسه فی الأسباب والأبعاد، ص ۳۲.

مختلف را در راه رسیدن به منافع ملی خودشان در پیش بگیرند؛ حتی اگر کار به تعارض بزرگ با قوانین جامعه جهانی و طبیعت سازوکارهای قانونی ای برسد که گزینه‌های آسان‌سازی روابط بین کشورها را معین می‌کنند. این مطلب، به تناقض کامل و کلی این کشورها با ادعای آشکار آنها مبنی بر مبارزه آنها با تروریسم در مناسبات و روابط خارجی آنها با کشورهای دیگر اشاره می‌کند.

«دیوید پترسون» تلاش می‌کند تا مفهوم «کشورهای پشتیبان تروریسم» را این گونه تعریف کند:

مجموعه‌ای از کشورهایی که بر این باور هستند که منافع ملی آنها باید بدون در نظر گرفتن ابزار و سازوکارها پیموده شده در راه دستیابی به آنها محقق شود. این باور، آنها را وادار نموده تا دست خود را در دست تروریست‌ها قرار داده و تمام نیازمندی‌های آنها در راه اجرای عملیاتشان را برایشان فراهم کنند. تروریست‌ها بر این باور هستند که این اقدامات از گرایش‌های عقیدتی آنان نشأت گرفته و در راه اجرای آنچه معتقدند که جهاد است از آن بهره می‌برند. و به طور هم‌زمان این اقدامات در خدمت منافع اختصاصی کشورهای پشتیبان است.^(۱)

به این معنا که اشتراک منافع میان این کشورها و تروریست‌ها، کشورها را مجبور می‌کند تا ماموریت فراهم‌سازی نیازهای اجرای اقدامات تروریستی و ارائه حمایت و مشورت به گروه‌های تروریستی با هدف تحقق بخشیدن به منافع مشترک میان دو طرف را بر عهده بگیرند؛ گاهی دو طرف با هم توافق‌نامه ایدئولوژیک دارند و گاهی ندارند.^(۲)

ویلیام سون به این مطلب اشاره می‌کند که تعیین قلمرو معنایی واژه «کشورهای پشتیبان تروریسم» در این معنا متمثل می‌شود که این کشورها از فعالیت تروریستی حمایت و پشتیبانی نموده و به آنها مشاوره می‌دهند و برایشان برنامه‌ریزی می‌کنند؛ البته این تعیین معنا نباید ما را از کیفیت تعامل این کشورها با تروریست‌ها و متقاعد

ص: ۵۳۴

۱- David Peterson, Sponsor States of Terrorism, p۳۱۱.

۲- یوسف فرج، العملیات الإرهابیه فی ضوء القانون الدولي الإنسانی، ص ۲۱.

نمودن آن‌ها به پذیرش حمایت و همکاری با آن‌ها غافل نماید. بررسی این مطلب ما را به این نکته می‌رساند که کشورهای پشتیبان تروریسم، کشورهایی هستند که یا از لحاظ ایدئولوژیکی به اعتقادات تروریستی نزدیک هستند؛ مانند کشور عربستان سعودی و یا کشورهایی هستند که آژانس‌های اطلاعاتی را به شخصیت‌هایی مجهز می‌کنند که اعلام می‌شود آن‌ها به اندیشه تکفیری ایمان دارند؛ به گونه‌ای که این افراد مجهز شده نقش و مأموریت مهم نزدیک شدن به تروریست‌ها و پیوستن به آنان به عنوان افراد معتقد به این اندیشه را بر عهده می‌گیرند و سپس این کشورها پشتیبانی از تروریست‌ها و اقدامات آنان را از طریق این افراد انجام می‌دهند. این، همان نقشی است که کشور ایالات متحده آمریکا آن را انجام می‌دهد.^(۱)

هم چنین این بررسی واژه کشورهای پشتیبان تروریسم نباید ما را از اختلاف در ایدئولوژی و برنامه‌ریزی در انجام پشتیبانی غافل نماید. زیرا یکی از عناصر تاثیرگذار در اقدامات تروریستی انجام شده توسط این تروریست‌ها، اصل ثابت تهدید و ارباب است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از اوقات انجام اقدامات انتحاری را می‌طلبند که در وهله نخست جان تروریست انتحاری را می‌گیرد. این مسأله کشورهای پشتیبان تروریست را وادار می‌کند تا سازوکاری را بیمایند که از طریق آن به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، تروریست‌ها را متقاعد می‌کند که این کشورها به درستی باور تکفیری ایمان داشته و روش تکفیری در تعامل با دیگران کارآمدی بیشتری در رسیدن به مقصود خود دارد. در نتیجه عظمت پیموده شدن سازوکار حمایت تروریسم از سوی برخی از کشورها اصطلاح تروریسم دولتی (Terrorism Sponsored by State) پدیدار شد که دقیقاً به همان مضمون کشور پشتیبان تروریست اشاره می‌کند و کاشف از این مطلب است که یک کشور از تروریسم به عنوان ابزاری جای... گزین از جنگ نظامی یا جنگ آشکار استفاده نماید و فعالیت‌های خود را متوجه کشوری بزرگ یا هر کشور دیگری که با آن دشمنی و درگیری سیاسی

ص: ۵۳۵

یا نژادی و یا ... دارد؛ می‌کند. این شیوه، به دنبال محقق نمودن دست آوردهای سیاسی یا غیر آن است. (۱).

جهت تکمیل بررسی مفهومی موضوع مورد بحث، مهم است که به تفاوت معنایی میان دو اصطلاح «حمایت مالی» (Sponsorship) و «پشتیبانی» (Supporting) اشاره شود. حامی، ارائه حمایت به گروه‌های تروریستی را بر عهده می‌گیرد؛ به این معنا که گاهی گروه‌ها از تعدادی از هسته‌ها و شبکه‌های تروریستی تشکیل شده و حمایت به معنای دور دانستن نقش بنیان‌گذاری نسبت به گروه‌های تروریستی از این کشورها است؛ در حالی که اصطلاح پشتیبانی، شامل نقش تاسیسی و پشتیبانی لجستیکی و غیر آن است؛ این تفاوت باعث شده است تا ما این اصطلاح (پشتیبان) را به جای اصطلاح دیگر (حامی) به کار ببریم.

۱-۲. اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم

اشاره

اهداف کشورهای پشتیبان تروریسم با توجه به شماری از عواملی که این کشورها بر طبق آن‌ها به سمت پشتیبانی از فعالیت تروریستی و آماده شدن جهت پذیرش ریسک همکاری با تروریست‌ها می‌روند با یکدیگر متفاوت است. شاید بتوان برجسته‌ترین این اهداف را که مطابق آن‌ها کشورها به انتخاب گزینه پشتیبانی از تروریسم روی می‌آورند را در اینجا ذکر کرد:

۱-۲-۱. ارتباط تنگاتنگ ایدئولوژیک میان کشور پشتیبان تروریسم و تروریست‌ها

این به هم پیوستگی در باور و عقیده منجر می‌شود به این که این کشورها به سمت پشتیبانی از فعالیت تروریستی و ارائه کمک به تروریست‌ها بروند؛ بلکه در بسیاری از اوقات گروه‌های تروریستی را پایه ... گذاری نموده و مسئولیت مهندسی شبکه‌های تروریستی داخل این گروه‌ها را بر عهده بگیرند. چه بسا بتوان گفت که به‌خاطر برخی دلایل این عامل از عوامل قوی شمرده می‌شود؛ که از جمله مهم‌ترین این دلایل، این

ص: ۵۳۶

۱- ماجد موریس، الإرهاب، الظاهره وأبعادها النفسیة (پدیده تروریسم و ابعاد فکری و روانی آن)، ص ۲۹.

است که: به هم پیوستگی و در هم آمیختگی ایدئولوژیک، کار مهم نزدیکی به تروریست‌ها، مسلح نمودن آن‌ها و توضیح چگونگی همکاری با آن‌ها را برای این کشورهای پشتیبان آسان می‌کند؛ زیرا تشابه در اعتقاد باعث می‌شود که آن‌ها هرگز نیازی به جستجوی از سازوکار احاطه پیدا کردن به طرز تفکر تروریست؛ بلکه ورود به آن و هماهنگی مشترک مستقیم با آن‌ها نداشته باشند. هم چنین این کشورها هیچ‌گاه زیر بار سنگین ترس از انتخاب گزینه‌های متناقض با ایدئولوژی‌های درونی خودشان قرار نخواهند گرفت؛ به عبارت دیگر این کشورها هیچ‌گاه دچار تناقض بین آنچه به صورت علنی ادعا می‌کنند یا جزو باورهای واقعی آنان است و بین روش پشتیبانی از تروریست‌ها نمی‌شوند. این مسأله باعث می‌شود که این کشورها مانند وضعیت کنونی برخی از کشورهای دیگر نشوند که در ایدئولوژی‌ها یا در مبانی اعلام شده علنی آن‌ها با باورهای تروریست‌ها تناقض وجود دارد. شاید از جمله بارزترین نمونه‌های کشورهایی که به طور کامل با تروریسم تطابق ایدئولوژیک دارند؛ عربستان سعودی باشد.^(۱)

۱-۲-۲. اشتراک در منافع میان کشورهای پشتیبان تروریسم و فعالیت‌های تروریستی

به گونه‌ای که این کشورها را وادار نموده تا از تروریست‌ها پشتیبانی کرده و همه کمک‌های مورد نیاز آن‌ها را ارائه کنند. زیرا این کشورها معتقدند که همه نتایجی که از اجرای کارهای تروریستی در هر نقطه از دنیا به دست می‌آید به گونه‌ای به تحقق منفعت ملی آن‌ها می‌انجامد و این‌ها باعث می‌شود تا این کشورها نقش پشتیبانی از تروریست‌ها را بر عهده بگیرند. شاید از آشکارترین نمونه‌ها بر این مورد پشتیبانی ایالات متحده آمریکا از گروهک تروریستی طالبان در زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی پیش از تغییر رابطه بین دو طرف به برخورد و جنگ باشد؛ تا آن‌جا که آمریکا بر آن‌ها نام «مبارزان آزادی» را نهاد. از این نمونه می‌توان به عنوان

ص: ۵۳۷

شاخصی برای اثر معکوس تروریسم یاد نمود؛ زیرا با وجود تفاوت ایدئولوژیک میان آمریکا و گروه طالبان ولی اولی با تلاش و جدیت فراوان به پشتیبانی از دومی پرداخت؛ آن‌هم به خاطر اشتراک منفعتی میان آن‌دو که مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی بود.^(۱)

۱-۲-۳. ایجاد شکاف در درون پیگیره تروریسم

این کار در جهت تلاش برای ایجاد تغییر در موازنه قدرت داخل گروه‌های تروریستی انجام می‌گیرد؛ زیرا این هدف و عامل کاشف از این است که برخی از کشورها گاهی به خاطر دلایل معینی به پشتیبانی از تروریسم ولی در کنار عامل موازنه قدرت در داخل گروه‌های تروریستی روی می‌آورند؛ زیرا هدف حقیقی آن‌ها خود موازنه نیست؛ بلکه هدف نهایی آن‌ها همان موازنه قدرت داخل گروه... های تروریستی است که به حمایت از تروریسم می‌پردازند تا در آن‌سوی پشتیبانی، تغییر موازنه قدرت را محقق سازند. بر این اساس امیر نشین قطر تلاش کرد تا با پشتیبانی از گروه‌های داعش در سوریه نقش عربستان سعودی پشتیبان جبهه النصره را تضعیف کند.^(۲)

۱-۲-۴. اذیت کردن دشمنان

شماری از کشورهای پشتیبان تروریسم با هدف اذیت رساندن زیاد به کشورهای دشمن خود دست به این پشتیبانی می‌زنند؛ بدون آن‌که نیازمند ورود به جنگی آشکار با آن‌ها باشند. این کشورها از طریق پشتیبانی از تروریست‌ها بدون آن‌که وارد جنگی آشکار با خسارت‌های بسیار سنگین شوند به گرایش‌ها و تمایلات خود جامه عمل خواهند پوشید.^(۳)

۱-۲-۵. به دست آوردن قدرت دیپلماسی برای مذاکره

کشورها در سایه این هدف به سراغ محقق ساختن قدرت دیپلماسی بیشتر هنگام ورود به میز مذاکره با کشورهای دشمن خود با فشار بر آن‌ها از طریق برگ برنده

ص: ۵۳۸

۱- جان هوسمن، کتاب *The Contemporary State and Society*، ص ۱۷.

۲- Willim Son, op.cit P ۵۵.

۳- Daniel L. Byman, the Changing of terrorism, p۵.

کشورهای دشمن هم باید به درخواست‌های آنان در برابر دست برداشتن از پشتیبانی تروریسم پاسخ مثبت دهند. به این صورت برخی از کشورها به دنبال بالا بردن و تقویت برگه‌های برنده برای مذاکرات از طریق پشتیبانی از تروریسم می‌روند.

۱-۲-۶. گرفتن جلوی قدرتمند شدن کشورهای دیگر

برخی از کشورها بر این اعتقاد هستند که منافع ملی آنها ارتباط بسیار زیادی به تضعیف کشورهای دیگر و جلوگیری از قدرت مند شدن آنها دارد؛ زیرا معتقدند که قدرت داشتن این کشورها به افزایش و گسترش نقش منطقه‌ای یا بین‌المللی آنان خواهد انجامید. بر این اساس تمام تلاش و امکانات خود را به کار می‌گیرند تا از قدرت گرفتن دیگران جلوگیری به عمل بیاورند. شاید در باور این کشورها یکی از موفق‌ترین راه‌ها جهت تضعیف دشمنان در تخلیه قوای کشورهای دیگر از راه بالا بردن اقدامات تروریستی در داخل سرزمین‌های آنها نهفته باشد. در نتیجه، قوای آنها در یک جنگ طولانی ضد تروریسم تحلیل خواهد رفت. به ویژه آن‌که طبیعت قواعد درگیری با تروریسم با قواعد درگیری میان نیروهای در جنگ‌های نظامی متفاوت است؛ زیرا گروه‌های تروریستی بر سازوکار جنگ فرسایشی طولانی تکیه می‌کنند.

۱-۲-۷. تسلط یافتن بر بخشی از کشورهای دیگر

برخی از کشورها به دنبال این هستند که از طریق پشتیبانی از تروریسم بر بخشی از کشور دشمن مسلط شوند؛ زیرا با سیطره یافتن تروریست‌ها بر بخشی از کشور دشمن، کشور پشتیبان تروریسم این امکان را پیدا خواهد کرد که بر مقررات جغرافیایی مناطق مورد سیطره‌اش حکومت نماید و خواست خود را بر کشورهای دیگر تحمیل نماید. این مسأله باعث می‌شود که کشور پشتیبان تروریسم حاکمیت بخشی از کشور دیگر را

ص: ۵۳۹

به دست بگیرند و در نتیجه کشور دیگر، به زیر بار سنگین خواری و ذلت و کرنش در مقابل کشور پشتیبان قرار خواهد گرفت.

۱-۲-۸. کسب نیروی بازدارنده

هنگامی که برخی از کشورها احساس می‌کنند که از سوی کشور یا کشورهای دیگر تحت فشار قرار گرفته‌اند؛ آن‌ها به پشتیبانی از تروریسم در برخی از کشورهای دشمن یا در مناطقی که نقاط استراتژیک جهت نفوذ در کشورهای دشمن به حساب می‌آید، روی می‌آورند. این کار، به کشورهای پشتیبان قدرت بازدارندگی مهمی می‌بخشد که در از بین بردن یا کاستن از خطرات قرار گرفتن در معرض حمله یا از سوی کشورهای دشمن آن‌ها سهم بسزایی دارد.^(۱)

محور دوم: فعالیت تروریستی و اثر معکوس بر پشتیبان‌های آن

نمی‌توان طبیعت و ماهیت خطرناک در فعالیت تروریستی را جز از راه ورود به روش تفکر و اندیشه‌ای که تروریست‌ها از طریق آن به هستی، دین و آینده نگاه می‌کنند؛ مورد بررسی کامل قرار داد؛ زیرا تفکر و ذهن تروریست از اصل مسلم «بازگشت به پاکی» از طریق سازوکار بازگشت تاریخی به سیره گذشتگان (سلف) به دور از شبهات و بدعت‌های دینی از جانب مسلمانان نشأت می‌گیرد. بر حسب تفکر تروریسم، حرکت به سوی پاکی دین و در نتیجه آن پاکی هستی و سپس ضمانت آینده الهی بر روی زمین در صورت ظهور مصادیق دینی تنها از راه انجام اقدامات پاکسازی وضعیت‌های شرک... آلودی که بر امت‌های اسلامی سیطره یافته است و تلاش در جهت رهایی یافتن از آنان با سازوکارهای کشتن و ترساندن صورت می‌پذیرد.

بر این اساس فهم خاص و ویژه از طرز فکر تروریسم به مجموعه‌ای از مقدمات فراگیر جهت شناسایی روش فکری‌ای غوطه‌ور در سطحی‌نگری و نبود ژرف‌نگری در تجزیه و تحلیل مسائل وابسته است. به این معنا که ما در برابر یک دیدگاه و نگاه عقب

ص: ۵۴۰

افتاده از سازوکار تفکر باز در برخورد با مسائل دین و هستی قرار داریم. به همین دلیل کشورهای پشتیبان تروریسم تلاش می‌کنند تا این روش تفکر را عاشقانه جلوه داده و آن را رشد بدهند. این پشتیبانی در وخامت کینه تروریسم بر ضد دشمنان، سهیم بوده است؛ خواه این دشمنان وابسته به درون جامعه اسلامی باشند یعنی مسلمانانی که با منظومه فکری تکفیری‌های تروریست اختلاف عقیده دارند یا از بیرون کیان اسلامی هستند؛ یعنی کسانی که به دین‌های دیگر وابسته هستند. کشورهای پشتیبان تروریسم تلاش می‌کنند تا تعارض فکری یا رفتاری یا هر دو میان تروریست‌ها و دشمنانشان را با هدف کسب دست آورد سیاسی ناشی از اقدامات تروریستی که تروریست‌ها آن‌ها را انجام می‌دهند؛ را به کار گرفته و در این زمینه بزرگ‌نمایی کنند.^(۱)

شاید مهم باشد که اشاره کنیم کشورهای پشتیبان تروریسم به خوبی این مطلب را نفهمیده‌اند که تفاهم با اندیشه تروریسم در مورد مسائل پیرامون دوستی و دشمنی جز در چارچوب رفتار مشابه با اندیشه رفتار تروریستی ممکن نیست. این مسأله در هر لحظه آینده به تعارض و تناقض می‌انجامد؛ به خصوص با روشن شدن این مطلب که روش تکفیری در تعامل با دیگران، جز سازوکار خشونت چیز دیگری را بلد نیست. این سازوکار نمی‌تواند به صورت مداوم در آسان‌سازی روابط میان کشورها موفق باشد و در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها میان کشورهای پشتیبان تروریسم و تروریست‌ها برخورد و نزاع پیش خواهد آمد. زیرا روش تفکر تروریستی این است که هر کس با ما باشد تمام خوبی‌ها را دارد و هر کس با ما نباشد؛ حتی اگر بر ضد ما هم نباشد کاملاً بد است؛ و از آن‌جایی که دیگران کاملاً بد هستند لذا هیچ توجیهی جلوی به کار بردن هر گونه خشونت ممکن جهت از عرصه به در کردن او و نابود کردنش را نمی‌گیرد.^(۲)

در بافت این طرز فکر نمی‌توان همراهی و دوستی با تروریست‌ها را تضمین کرد؛ و این، مطلبی است که کشورهای پشتیبان تروریست‌ها آن را نفهمیده‌اند یا حداقل فهمیده‌اند ولی گمان کرده و

ص: ۵۴۱

۱- یوسف سلیمان، الإرهاب والعنف السياسي مدخل إلى التحليل النفسي، ص ۸۲.

۲- ماجد موريس، همان، ص ۲۶۹.

می‌کنند که همراهی با فعالیت تروریستی و پشتیبانی از آن، آن‌ها را در حاشیه امنی قرار خواهد داد. ولی این ائتفاک به خاطر چندین دلیل روی نخواهد داد؛ که شاید از جمله بارزترین آن‌ها این باشد که ریسک بزرگ در اقدامات تروریستی از این اعتقاد تروریست‌ها نشات می‌گیرد که کارهایی که آن‌ها در راه پاک‌سازی اسلام از نمودهای شرکی که به پندار آن‌ها به اسلام چسبیده، با به کارگیری ترساندن دیگران انجام می‌دهند بدون در نظر گرفتن ابزارها، عواقب و نتیجه‌ها است و آنان به خاطر محقق نمودن این هدف به استقبال شهادت می‌روند! این اندیشه باعث می‌شود که تروریست در ضمن چارچوب دانش روان‌شناسی سیاسی عبارت باشد از یک طرز تفکر بسته که قابلیت فهم طبیعت و ماهیت تغییرات در روابط بین افراد و گروه‌ها و ملت‌ها و کشورها را ندارد. خشونت در برابر دیگران جایگاه اول و آخر را در هدف آسان‌سازی ارتباط با دیگران داراست. از نگاه تروریست‌ها دوست، کسی است که با این طرز فکر او موافق است و دشمن با این طرز تفکرش مخالف است. طبیعتاً هر کشوری هر اندازه هم که در سیاست خارجی خود در افراطی‌گری غرق باشد؛ نمی‌تواند در تعامل با دیگران این سازوکار را به صورت مستمر ادامه دهد؛ به خصوص آن که دنیای سیاست با شتاب زیادی دست‌خوش تغییر و تحول می‌شود. دشمنی و دوستی با مسئله تغییر ناپذیرها، اولویت‌ها و منافع و مصالح مرتبط است. تغییر در هر لحظه‌ای رخ می‌دهد تا کشوری پس از آن‌که در دشمنی با دولت دیگر به سر می‌برده به دوست او تبدیل شود. این حرف در مورد تروریست‌ها نفعی و فایده‌ای ندارد؛ آن‌هایی که فکر می‌کنند دیگران باید طرد شوند. تغییرات میان دوستی و دشمنی نزد تروریست‌ها زیر بار انواع زیادی از سختی و تعصب قرار دارد. به همین دلیل جوزف وینسلت اشاره می‌کند که مشکل پشتیبان تروریسم این است که در مورد نتایج مترتب بر این کار پشتیبانی ناملی نکرده است؛ زیرا نمی‌توان به صورت مستمر محبت تروریست‌ها را از طریق پشتیبانی از آن‌ها به دست آورد. تروریست با شیوه بسته فکر می‌کند و به سرعت در این طرز فکر هر چیزی به دشمن او تبدیل می‌شود. مسأله‌ای که بر پیچیدگی این مطلب می‌افزاید این

است که همه کشورهای جهان حتی کشورهایی که وضعیت بنیادگرایی دینی متعصبانه‌ای مانند عربستان سعودی دارند؛ در آینده نمی‌توانند با سیاست تروریستی در تعاملات خود همگام و هماهنگ شوند و در نتیجه اختلافی که امروز با بهانه توافق استراتژیک میان کشورهای پشتیبان تروریسم و تروریست‌ها در جریان است؛ به سرعت به گونه‌ای ظاهر می‌شود که با وجود آن، به دست آوردن هر گونه هدفی از اهداف توافق میان دو طرف سخت خواهد شد و سازگاری به ناسازگاری تبدیل خواهد شد. و از طرفه‌رفتن استراتژیک به سوی جنگ پیش خواهد رفت. (۱)

شاید از جمله آشکارترین نمونه‌ها برای این موضوع تغییر و تحولی باشد که در میان ایالات متحده آمریکا و گروه تروریستی طالبان رخ داد و روابط از پیوند به جنگ منتقل شد. پس از آن که آمریکا بر آن‌ها نام «مبارزان آزادی» را نهاد؛ در طول یک شب و روز به دشمنانی تبدیل شدند که حد قتل در موردشان صادر شد. طبیعی است که همان گونه که «علی حرب» اندیشمند عرب معتقد است: کارها به صاحبان آن‌ها بر می‌گردند. (۲)

تروریست‌های مورد پشتیبانی آمریکا به دشمنان او تبدیل و با او وارد جنگ شدند. حوادث ۱۱ سپتامبر چیزی جز دلیلی بر این مطلب نیست. البته فقط این مورد نیست؛ بلکه گزارش‌ها پرده از روی حجم بالایی از تهدیدهایی برداشته که تروریست‌ها در داخل ایالات متحده آمریکا انجام داده و می‌دهند. (۳)

اثر معکوس فعالیت تروریستی بر پشتیبان‌ها آن از شخصیت جمود فکری که گریبان گیر تروریست‌ها شده، اعتقاد بی‌قید و بند به خشونت به عنوان ابزاری در تعامل با دیگران و تنگ کردن دایره ازدحام میان دوستان و دشمنان در داخل سیستم فکری تروریستی نشأت گرفته است. این امر باعث شده است که بسیاری از کشورهای

ص: ۵۴۳

۱- Joseph Wenslete, the International Polices – an Introduction, p۳۲۱.

۲- علی حرب، ثورات القوه الناعمه فی الوطن العربی من المنظومه الی الشبکه، ص ۴۶.

۳- Stephen Downs and Others, iventing Terrorists- the law fare of preemptive Prosecution, p۱۳.

پشتیبان تروریسم که یقین داشتند پشتیبانی آن‌ها در نهایت به تحقق بخشی از اهداف یا همه آن‌ها - که موجب انجام این پشتیبانی‌ها شد- خواهد انجامید؛ از بسیاری از اثرات معکوسی که به خودشان برگشت، رنج ببرند. گزارش‌های لو رفته در ضمن اسناد ویکی لیکس از وجود چندین نقشه گروهک القاعده برای اجرای حملاتی در داخل عربستان سعودی، قطر، ترکیه، اردن، آمریکا، اسرائیل و جز این‌ها از کشورهایی که از برجسته‌ترین کشورهای پشتیبان تروریسم به حساب می‌آیند؛ پرده برداشته است. (۱)

اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان آن، با این مسأله در ارتباط است که دلیل مشکل تروریسم جدید در هویت ناپایدار و متغیر آن نمود دارد؛ یعنی تروریسم پدیده‌ای ناپایدار است؛ به گونه‌ای که از مرزهای ملی و منطقه نفوذ حکومت‌ها پا را فراتر گذاشته است. (۲)

این انتقال که در بسیاری از اوقات با شتاب است در داخل طرز فکر تروریستی از ویژگی‌ای با جوانب متعدد گسترانیده شده است. یکی از جوانب آن عبارت است از این اعتقاد تروریست‌ها که همه کشورها کافر هستند و شریعت اسلامی را بر طبق فهم تکفیری از این شریعت اجرا نمی‌کنند؛ و در جنبه‌ای دیگر باور خرد جمعی تروریسم وجود دارد که معتقدند شایسته نیست که مرزهای جغرافیایی مشخص کننده کشورهای اسلامی باقی بماند؛ زیرا ساخته دست استعمار است که پیکر امت اسلامی را پاره پاره کرده‌اند. در نتیجه این اعتقاد اقدامات تروریستی باید در کشورهای مختلف و نه منحصرأ در برخی از کشورها انجام گیرد. این اعتقاد سر سیطره گروهک تروریستی داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه و اعلام قصد خود جهت سیطره بر بخش‌هایی از لبنان و اردن و سپس رفتن به سمت کویت، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را مشخص می‌کند. تروریسم تا زمانی که کشورها

ص: ۵۴۴

۱- Michele Stockman, "the Psychology of Political Terrorism", political Psychology Edited by: Margaret G. Herman. ۱ Edition, p۳۸۳. -۱
۲- Martha Crenshaw, "the Psychology of Political Terrorism", in Political Psychology, Edited by: Margaret G. Herman. ۱ Edition, p ۳۸۳. -۲

از آن پشتیبانی می‌کنند و امکانات هنگفتی را در خدمتشان قرار می‌دهند به این گمان که در آینده گرفتار اقدامات آن‌ها نخواهد شد؛ هم‌چنان وارد کشورهای آنان خواهد شد.

نویسنده، دانیل بایمان توانسته است که در کتاب خود با نام: ارتباطات کشنده، کشورهای پشتیبان تروریسم به تحلیل طبیعت رابطه میان دو طرف دست یابد تا به این نظر برسد که امکان انتقال تروریسم به این کشورها هم‌چنان وجود دارد؛ بلکه بسیار منطقی است، زیرا پشتیبانی تروریسم در قلب سازوکار تفکر تکفیری که تروریست‌ها بر مبنای آن می‌اندیشند به دگرگونی ارتباط از توافق و همراهی به اصطکاک خواهد انجامید.^(۱)

در حالی که جوزف هارت معتقد است که اثر معکوس فعالیت تروریستی از طریق علائم و عملکردهای ذیل تشکیل می‌شود:^(۲)

۱. وجود فکری تروریستی مبنی بر این که هیچ کشوری امروزه از مشروعیت دینی در حاکمیت سیاسی خود برخوردار نیست؛ و این امر منجر به عدم مقبولیت شرعی و سیاسی جهت بر عهده گرفتن سلطه سیاسی و رتق و فتق مستقیم امور حکومتی در کشورها موجود می‌شود.

۲. روشی که کشورهای پشتیبان تروریسم از طریق آن به پشتیبانی می‌پردازند هر چه باشد از متقاعد نمودن خرد جمعی تروریسم در مورد مشروع بودن سیستم حکومتی در این کشورها یا دور کردن آن‌ها از اندیشه انجام اقدامات تروریستی و حملات به این کشورهای پشتیبان عاجز هستند.

۳. هر اندازه که کشورهای پشتیبان تروریسم کشوری اسلامی به حساب بیایند؛ احتمال وارد شدن آن‌ها در زمینه انتقام تروریسم قوی است. درست است که این حرف معنایش این نیست که کشورهای غیر اسلامی از انتقام تروریستی در امان خواهند بود.

ص: ۵۴۵

۱- برای دانستن بیشتر در این زمینه؛ ر.ک: Daniel L. Byman, *Deadly Connections: States that sponsor Terrorism*, ۱ Edition
۲- ۱۶-۱۵, *Joseph Heart, the International Terrorism- Historical Understanding*

البته مانعی ندارد که اقرار کنیم به این که کشورهای اسلامی به دلایل متعدد بیشتر در خطر تروریسم قرار دارند؛ از جمله این دلایل، اعتقاد گروه‌های تروریستی به خطرناک تر بودن کشورهای اسلامی ای - که از نظر آن‌ها منحرف هستند - از کشورهای کافر است؛ زیرا بر طبق اعتقاد تروریست‌ها آن‌ها دین اسلام را از درون خورده و فاسد می‌کنند؛ و هم چنین نزدیک به عمق استراتژیکی هستند که تروریست‌ها از آن‌جا نشأت گرفته اند. و به طور همزمان برخی از این کشورها زمینه حیاتی برای اقدام تروریستی تشکیل می‌دهند؛ در کنار وجود پایگاه اجتماعی‌ای که منبع اساسی جهت مسلح کردن با هدف فراهم سازی برای تشکلات تروریستی به حساب می‌آیند.

۴. در بسیاری از اوقات کشورهای پشتیبان تروریسم سعی می‌کنند تا نتایج به دست آمده از اقدامات تروریستی را در ویژگی‌ای سیاسی به کار ببرند. به عبارت دیگر آن‌ها تلاش می‌کنند تا دست آورد سیاسی مهمی را از طریق تروریسم کسب نمایند. تروریست‌ها خودشان اخیراً متوجه این مطلب شده‌اند و از آنجایی که تفکر تروریست‌ها تنگ و محدود است؛ لذا این کشورها را در لیست مناطق کاندیدا جهت جنگ‌های فرسایشی از طریق سازوکارهای اشغال تروریستی که دشمنان خود را با آن‌ها مشغول می‌کنند، قرار داده‌اند. هدف آن‌ها از این کار قدرت نگرستن کشورهای پشتیبان با هزینه قدرت گروه‌های تروریستی است.

۵. با توجه به مطالب گذشته تروریست‌ها شروع به جست و جو از منابع تامین سرمایه ویژه خودشان کردند. سر تسلط گروه‌های تروریستی بر برخی از منابع انرژی در سوریه مانند نفت و گاز و فروختن آن... ها و تامین سرمایه مخصوص به خودشان به دور از تاثیرات کشورهای پشتیبان همین است. آن‌ها تلاش می‌کنند تا این کشورها را از راه انجام اقدامات تروریستی تضعیف کرده و این کشورها را در جنگی باز به روش فرسایشی طولانی وارد نمایند که گروه‌های تروریستی آن را به خوبی بلدند.

هم چنان بسیاری از کشورهایی که به سوی پشتیبانی از تروریسم رفته‌اند؛ عظمت خطری که آن‌ها را به خاطر اقدام به انتخاب گزینه خطرناکی این چنین در بر گرفته را درک نمی‌کنند. زیرا ماهیت خشونت نزد گروه‌های تروریستی باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند در تعامل با دشمنان خود بیش از یک سازوکار را تشخیص دهند. به عبارت دیگر؛ درجه دشمنی هر چه باشد؛ در صورت اختلافات ایدئولوژیک این کشور یا کشور دیگر با عقیده این گروه‌ها؛ این گروه‌ها میان حجم تفاوت و شیوه خشن به کار برده شده در جنگ با دشمنان هیچ تمایزی را قائل نمی‌شوند. در نتیجه قساوت تروریستی در برابر کشورهای پشتیبان کم نمی‌شود. به خصوص آن‌که تکیه این گروه‌ها بر عملیات انتحاری است که در طی آن، عامل انتحاری جان خودش را از دست می‌دهد؛ بسیاری از کشورها را به انجام پشتیبانی از تروریسم به شکل مخفی و غیر مستقیم کشانیده است. دلیل این کار این است که تروریست‌ها به دنبال پولی برای خودشان نیستند؛ زیرا آن‌ها با هدف رسیدن به آن‌چه که توهم حق بودنش را دارند اقدام به این جانفشانی می‌کنند. این مسأله کشورها را واداشته تا از بستن قرارداد علنی با این گروه‌ها دوری کنند و در بسیاری از اوقات به تعامل مخفیانه با رهبران رده بالای گروه‌های تروریستی بپردازند و این تعامل را از دیگر افراد گروه‌ها پوشیده نگه دارند. دلیل این کار از نگاه «اسماعیل فادی» این است که این کشورها این کار را پس از آن انجام دادند که دیدند شبکه‌های تروریستی نقشه‌هایی کشیده‌اند و برخی از آن‌ها را داخل کشورهای پشتیبان تروریسم اجرا کرده‌اند به گونه‌ای که نوعی از انواع «کودتای جادو بر ضد جادوگر»^(۱) را به نمایش گذاشته‌اند. این کودتا به آینده خطرناکی خواهد انجامید که کشورهایی که از تروریسم پشتیبانی کرده و می‌کنند را در بر خواهد گرفت؛ و آن‌ها را بر لبه پرتگاهی قرار می‌دهد که به وارد شدن آن‌ها در زیر بار سنگین اقدامات

ص: ۵۴۷

۱- سلیمان فادی، «العقل الإرهابی - درسه فی ضوء علم النفس السیاسی»، مجله علم النفس، شماره ۲۶، ۲۰۱۱م، قاهره، ص ۱۵۳.

تروریستی مرتبط است. عامل اساسی که خطر تروریست‌ها را بحرانی و وخیم می‌کند تکیه آن‌ها بر جنگ فرسایشی و دوری از جنگ‌های مستقیم با نیروهای مسلح نظامی است. (۱) در نتیجه کشورهای پشتیبان در برابر جنگی فرسایشی قرار خواهند گرفت که بر ابزار غافل‌گیرکننده انفجاری یا حمله و یا غیر آن از تجهیزات نظامی استوار است. این مسأله حوادث روی داده در برخی از کشورهای پشتیبان مانند آمریکا را به اثبات می‌رساند. اخیراً در آمریکا انفجاری مهیب در مارتن بوستون در سال ۲۰۱۳ میلادی روی داد. یا انفجار یکی از موسسات که در سال ۲۰۱۳ در قطر اتفاق افتاد و اعلام شد که انفجار یکی از لوله‌های گاز بوده است. و هم چنین انفجاری که در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ رخ داده است؛ و انفجارات زیاد دیگری که در کشورهایی به وقوع پیوسته است که از دیرباز معتقد بودند از انتقام تروریسم و قدرت آن در امان خواهند بود. تشکلی که به دولت اسلامی عراق و شام نامیده می‌شود اعلام کرده است که در تلاش است تا سیستم‌های حکومتی کشورهای حاشیه خلیج فارس را به دلیل نامشروع بودن ساقط کند و سعی می‌کند تا دولت خود را در غرب و جنوب گسترش دهد. بنابراین یکی از شاخص‌های آینده اثر معکوس تروریسم بر این کشورها این است که آن‌ها در مسائلی وارد می‌شوند که اگر وارد نشوند هم به آن نیازی ندارند و از تروریسم در برابر کشورهای دیگر حمایت می‌کنند. (۲) اما ابهام اساسی و محوری در این زمینه با قلمرو فهم به هنگام استقرار و ثبات در این کشورها در برابر این آینده‌ای که جهت‌گیری آن‌ها به سوی آن است مرتبط است. به نظر می‌رسد که این کشورها هم چنان به طور کامل نسبت به طبیعت و ماهیت شرایط پیش‌رو آگاهی ندارند؛ به همین دلیل مشاهده می‌شود بسیاری از این کشورها هم چنان مایلند که به حمایت مداوم خودشان از تروریسم ادامه دهند به صورتی که آینده اثر معکوس تروریسم بر آن‌ها غیر از خواسته‌ها و انتظارات

ص: ۵۴۸

۱- با وجود برخی استثنائات؛ همان‌گونه که وضعیت در عراق، سوریه و لیبی این‌گونه است؛ زیرا در این کشورها درگیری‌های مستقیمی میان نیروهای مسلح و تروریست‌ها وجود دارد.

۲- محمد احمد فوزی، «الإرهاب والإرهاب المضاد»، روزنامه الکترونی الفارس، www.alfaris.net

آن‌ها است؛ به ویژه در چارچوب تجزیه و تحلیل‌های معاصر در مورد شیوه عقلی تروریسم در پرتو دست‌آوردهای دانش روان‌شناسی سیاسی که به این حقیقت رسیده‌اند که این طرز تفکر به آینده زمین با چشم مالخولیایی نگاه می‌کند که از این اصل ریشه گرفته که آسمان و دنیای دیگر، زندگی حقیقی است؛ و عیبی ندارد که همه افراد روی زمین کشته شوند؛ زیرا این کار به صورت مداوم در شتاب... کردن در فرستادن کافر به آتش جهنم و مومن به بهشت سهم خواهد بود و طرز تفکر تروریسم در درون خود به همه نظام‌های سیاسی موجود امروزه اعتقادی ندارد؛ و هر چه برخی از نظام‌ها تلاش کنند تا به آن‌ها بفهماند که منتسب به شریعت اسلامی هستند؛ فایده‌ای ندارد. طبق دیدگاه «ویلیام کرون» گروه‌های تروریستی تحلیل‌های خود را در پرتو دانش روان‌شناسی سیاسی این‌گونه اظهار می‌کنند که آن‌ها گروه‌هایی هستند که با خشم و کینه در برابر دیگران زندگی می‌کنند و نمی‌توانند از کفر دیگران به بهانه این‌که از آنان حمایت یا پشتیبانی لوجستیکی کرده چشم‌پوشی کنند؛ و نمی‌توان طرز تفکر تروریستی را نسبت به امکان شکل‌گیری روابط دوستانه با دیگرانی که با آن‌ها اختلاف دارد متقاعد نمود؛ زیرا از درک طبیعت روابط دوستانه بیرون از عملکرد خشن و قتل ناتوان است؛ یا زندگی با موافقت و سازگاری صد در صد که کار بسیار مشکلی - اگر محال نباشد - است و یا ترساندن و کشتن دیگران که در عقیده این‌ها کافر به حساب می‌آیند. در نتیجه آینده‌ای که در انتظار کشورهای پشتیبان تروریسم است عاقبت نیکویی نیست و عواقب وخیمی را به همراه دارد.^(۱)

پس از این واقعیت، نویسنده باید نصیحتی را به این کشورها داشته باشد که دست از حمایت تروریسم بردارند و اگر به خاطر کشورهایی که از مصیبت‌ها و محنت آن‌ها رنج می‌برند نمی‌خواهند یا نمی‌توانند دست از این حمایت بردارند؛ لا اقل به خاطر کشورهای خودشان این کار را انجام دهند پیش از آن‌که آینده با روزهای سخت و خشن خود به سراغ آن‌ها بیاید؛ به ویژه آن‌که خشونت‌هایی که

ص: ۵۴۹

گروه های تروریستی پا در مسیر آن گذاشته‌اند؛ میزان بالایی از آزدرد دیگران با هدف دست یابی به مقدار بیشتری از خواسته‌های خود در آن وجود دارد.^(۱)

چه بسا بتوان گفت که گروه‌های تروریستی در آینده پس از آن که توانستند خود را تامین مالی کنند نقشه تهاجم قدرت مندی به کشورهای که از آن‌ها پشتیبانی کرده‌اند را خواهند کشید. به ویژه پس از سیطره سازمان تروریستی داعش بر منابع نفتی، این سازمان به یکی از سازمان‌های تروریستی ثروت مند - اگر ثروت مندترین آن‌ها نباشد - تبدیل شده است؛ زیرا افراد آگاه به این نکته اشاره کرده‌اند که درآمد مالی آن‌ها به یک میلیون دلار در روز رسیده است.^(۲)

و این بدین معناست که این سازمان هیچ نیازی به پشتیبانی برخی از کشورها ندارد و در آینده از کرنش در برابر خواسته‌های آن‌ها رها خواهد شد؛ نکته قابل توجه در این موضوع این است که سازمان داعش به عنوان نمونه اعلام کرده است که پس از آن که بتواند نفت استخراج شده از چاه‌های عراق و سوریه را بفروشد در آینده کشورهای شبه جزیره عربی را به صورت مستقیم به دولت جدید خود ضمیمه خواهد کرد. و این به معنای تهدیدی برای این کشورهایی است که از آن‌ها پشتیبانی زیادی به این سازمان و غیر آن رسیده است. بر این اساس می‌توان گفت که آینده اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان به معنای انتقال این کشورها از وضعیت آشتی که در زیر سایه آن زندگی می‌کنند به وضعیت مشغول شدن به فرسایش مداوم و پیوسته است که گروه‌های تروریستی در آن مداخله خواهند کرد و چه بسا به وضعیت درگیری مستقیم - آن گونه که در عراق و سوریه وضعیت این گونه است - منتقل شود. این مسأله ثابت می‌کند که هیچ محل امنی از تروریسم وجود ندارد و همان مواردی را که کشورهای پشتیبان تروریست از خود دور می‌دانند گریبانشان را خواهد

ص: ۵۵۰

۱- Ibid, p۸.

۲- گزارش بین المللی ای که سازمان ملل متحد به آن تکیه نمود و از طریق آن به جهان در مورد این سازمان هشداد داده است؛ دیده شود. این گزارش منتشر شده در آدرس زیر به شکل پیوست وجو دارد: U-k, ۲۰۱۴, issue ۱۴- The democratic world magazine, مجله دنیای دمکراتیک، ص ۳۱

گرفت؛ و اگر کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی از عمق استراتژیک گروه‌های تروریستی دور هستند و از اثر معکوس تروریسم جدا نیستند؛ پس کشورهای نزدیک به آن‌ها به طریق اولی بیشتر در معرض این تاثیر خواهند بود.

تفتار بایانی

این پژوهش تلاش نموده است تا رویکردی تحلیلی برای اثر معکوس تروریسم بر کشورهای پشتیبان ارائه نماید تا پژوهش‌گر از طریق آن به این نکته برسد که اعتقاد کشورهایی که پشتیبانی‌ای را به تروریسم ارائه نمودند به این که دور از دست رس آن‌ها خواهند بود؛ خطایش ثابت شده است و باید از تاثیر گذاری بر کشورهای دیگر و دخالت در امور داخلی آن‌ها از طریق چنین سازوکارهای نامشروع دست بردارند؛ به ویژه آن‌که تروریسم پدیده‌ای است که از دیرباز جهان را نگران کرده است و با ویژگی انتقال سریع و پر شتاب و گسترش از کشوری به کشور دیگر متمایز شده است. طرز تفکر تروریسم غیر قابل بازگشایی و پذیرش دیگران هر چقدر هم که از آن‌ها حمایت کرده باشد، است. این موضوع باعث می‌شود تا کشورهای پشتیبان تروریسم در برابر مشکل رنج‌بردن و قرار گرفتن در معرض خطراتی که به کشورهای دیگر رسیده قرار بگیرد. این حقیقت از لحاظ منطقی بر آن‌ها واجب می‌کند که از حمایت خود دست برداشته و با جدیت به همه کارهای ممکن که در راه مبارزه با تروریسم و دفع خطر آن سهمی دارند روی بیاورند. آن خطری که هیچ کشوری - هر چقدر هم که معتقد باشد در حاشیه امن قرار دارد- از آن خلاصی پیدا نمی‌کند؛ به ویژه پس از آن‌که نشانه‌های مواجه شدن بسیاری از چندین کشوری که پشتیبان تروریسم به شمار می‌آیند با حملاتی که گروه‌های تروریستی آن‌ها را انجام داده‌اند؛ آشکار شده است. تا چه رسد به تهدیدهای آشکاری که بیش از یک سازمان تروریستی به سوی این کشورها روانه کرده است و به تغییر در سیاست این سازمان‌ها در مقابل کشورهایی که از طریق حمایت از آن‌ها با آن‌ها هم‌پیمان شده‌اند. شاید آینده با روزهای آستان خود پرده از روی بسیاری

از رنج و سرنگونی نسبت به این کشورها را بر دارد؛ تا زمانی که از حمایت تروریسم دست بر ندارند و با صداقت و جدیت به سوی خودداری از رفتارهای خود مقابل کشورهای دیگر گام بر ندارند.

ص: ۵۵۲

۱. زيدان، احمد، الإرهاب، دراسة في الأسباب والأبعاد (پژوهشی در باب علل و ابعاد تروریسم)، چاپ اول: دار الأمل، بیروت ۲۰۰۵ میلادی.
۲. فرج، یوسف، «العمليات الإرهابية في ضوء القانون الدولي الإنساني» (اقدامات تروریستی در پرتو قانون بشری بین المللی)، مجله (القانون الدولي الإنساني)، شماره ۱۵، بیروت ۲۰۱۰ میلادی.
۳. موريس، ماجد، الإرهاب، الظاهره وأبعادها النفسیة (پدیده تروریسم و ابعاد فکری و روانی آن)، چاپ اول: دار الفارابی، بیروت ۲۰۰۵ میلادی.
۴. هوسمن، جان، کتاب *The Contemporary State and Society* (جامعه و دولت معاصر)، ویراست سوم، چاپ جوزف پارک، ۲۰۰۴م.
۵. سليمان، يوسف، الإرهاب والعنف السياسي مدخل إلى التحليل النفسي (تروریسم و خشونت سیاسی، مدخلی به تحلیل روانی)، چاپ دوم: موسسه الفكر الديمقراطي (انديشه دمکراتیک)، بیروت ۲۰۱۰ م.
۶. حرب، علی، ثورات القوة الناعمة في الوطن العربي من المنظومة إلى الشبکه (انقلاب‌های قدرت نرم در وطن عربی)، چاپ سوم: الدار العربية للعلوم ناشرون، بیروت ۱۴۳۴هـ-، ۲۰۱۳م.
۷. فادی، سليمان، «العقل الإرهابي- دراسة في ضوء علم النفس السياسي» (انديشه تروریستی- پژوهشی در پرتو دانش روان‌شناسی سیاسی)، مجله علم النفس (روان‌شناسی)، شماره ۲۶، قاهره ۲۰۱۱م.
۸. فوزی، محمد احمد، «الإرهاب والإرهاب المضاد (تروریسم و ضد تروریسم)»، روزنامه الکترونی الفارس، www.alfaris.net
۹. William Grown, "the Future of terrorism in next Decade", Western Studies Magazine, Issue ۶۴, ۲۰۱۲, Cambridge
۱۰. David Peterson, Sponsor States of Terrorism, ۱ Edition, New York Printing Home ۲۰۰۲, p۳۲۱
۱۱. William Son ,Terrorism- Study in Thought and Conduct, Second Edition, William House for Printing Service, ۲۰۱۰
۱۲. Daniel Brown, the CONFLICT BETWEEN East and West, ۲ Edition , Chicago UNIVERSITY, ۲۰۰۲
۱۳. Daniel L. Byman, the Changing of terrorism – Analysis paper, the saban Center for Middle East Policy, ۲۰۰۸

- Joseph Wenslete, the International Polices – an Introduction, ٢ Edition, George Grahajre Home. Washington, ٢٠١٠ .١٤
- .Stephen Downs and Others, iventing Terrorists– the law fare of preemptive Prosecution, Study by Project Salam and NCPCF, ٢٠١٤ .١٥
- .Michele Stockman, "the Psychology of Political Terrorism", in political Psychology , Edited by:Margaret G. Herman. ١ Edition .١٦
- .Martha Crenshaw, "the Psychology of Political Terrorism", in Political Psychology , Edited by: Margaret G. Herman. ١ Edition .١٧

چکیده

یکی از زمینه‌های رشد جریان‌های افراط‌گرایی موسوم به «اسلامی»، فرصت‌هایی است که به ظاهر از قبل آن برای برخی از بازیگران ایدئولوژیک فراهم می‌شود؛ مثلاً در مناسبات قدرت در خاورمیانه، عربستان و قطر که حامی اصلی جریان‌های سلفی و وهابی می‌باشند، با حمایت از این جریان‌ها به دنبال برهم زدن موازنه قدرت موجود در منطقه به نفع قطب اهل سنت در مقابل تشیع هستند. در این بین، دولت سعودی به همراه سایر متحدان منطقه‌ای خود توانسته است که با صرف هزینه‌های مالی و برقراری روابط استراتژیک با کشورهای غربی و آمریکا، ایده «مقابله با تشیع» را محور فعالیت‌های راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه معرفی کند. با به‌کار گرفتن چنین رویکردی از سوی بازیگران مؤثر منطقه، راهبرد هم‌گرایی منطقه‌ای در زمینه مقابله با افراط‌گرایی، شکل عملی به خود نخواهد گرفت، زیرا حمایت از جریان‌های رادیکال، برگ برنده این گروه از بازیگران در مقابله با طرف‌های رقیب به حساب می‌آید. راه حل مؤثر در مقابله با افراط‌گرایی دینی، تلاش برای خارج کردن حمایت از افراط‌گرایی دینی به عنوان راهبرد مؤثر در

ص: ۵۵۷

پیش برد شرایط برد - باخت در مناسبات منطقه‌ای در بین بازیگران ذی نفوذ می باشد. افراط گرایی دینی، باید با روشن‌گری‌ها و هم‌چنین شکل‌دهی به سازوکارهایی که بر تکالیف بازیگران تأکید دارد، از ابزار اعمال فشار خارج شود. در این پژوهش، با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای و استفاده از منابع الکترونیکی، سعی می‌کنیم که راهکارهای تدوین راهبرد خروج از شرایط برد - باخت را در مواجهه با افراط گرایی دینی در بین بازیگران منطقه خاورمیانه شناسایی و معرفی کنیم.

کلیدواژگان: افراط گرایی، خاورمیانه، اسلام، برد- باخت.

مقدمه

درگیری‌های دینی و مذهبی در طول تاریخ، سابقه دیرینه‌ای دارند. این رویارویی‌ها گاه جنبه «درون پارادایمی» و گاه جنبه «بین پارادایمی» دارند که از دسته بندی اول می توان با عنوان «منازعه مذهبی» و از دسته بندی دوم با عنوان «منازعه دینی» یاد کرد، اما با توجه به تحولات چند سال اخیر منطقه خاورمیانه، به ویژه بعد از تحولات سوریه و ظهور فوجیج ترین و خشن ترین جنبه «تروریست» در این کشور و نیز عراق، تأکید صرف بر مبانی هویتی شکل‌گیری جریان‌های افراطی در منطقه نمی‌تواند ما را در شناخت چرایی تولد و استمرار و چگونگی مقابله با این جریان‌ها یاری رساند. رویکرد اصلی که پژوهش حاضر در بررسی افراط گرایی دینی و مذهبی در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کند، پرداختن به مسائل سیاسی، راهبردی و حقوقی است. فرضیه عملیاتی این پژوهش، شکل تعدیل شده‌ای از نظریه رئالیستی است. مطابق این فرضیه، دولت در خاورمیانه، مهم‌ترین بازیگر عرصه سیاست خارجی است و منافع نخبگان دولتی در گرو افزایش استقلال و امنیت دولت‌هاست. فرضیه این ادعای رئالیستی را می‌پذیرد که «آنا‌رشی» به عنوان خصلت درونی نظام دولتی، باعث ناامنی شدید و مبارزه گسترده بر سر قدرت می‌شود. در غیاب هم‌گرایی‌هایی منطقه‌ای از حیث سیاسی، فرهنگی و مذهبی و بهره‌گیری برخی بازیگران از جریان افراط گرایی به مثابه ابزار اعمال فشار،

صرف روی آوردن به رویکرد همکاری‌های منطقه‌ای، نمی‌تواند خطر افراط‌گرایی اسلامی را در خاورمیانه برطرف کند، زیرا مطابق فرضیات این تحقیق، دولت‌های منطقه، به‌ویژه بازیگران کلیدی که به کمک ظرفیت‌های داخلی خود یا به دلیل حمایت‌های خارجی، توان نقش‌آفرینی بالایی دارند درصددند که با انباشت و توازن قدرت، با تهدیدهایی که متوجه آنان است، مقابله کنند. غلبه بر افراط‌گرایی دینی، علاوه بر به‌کار گرفتن راهبردهای فرهنگی و رسانه‌ای، نیازمند توجه به کارویژه‌های حقوقی، سازمانی، سیاسی و امنیتی نیز می‌باشد.

در این پژوهش در بخش نخست، ابتدا اشاره‌ای به زمینه‌های شکل‌گیری افراط‌گرایی اسلامی از منظر فرضیات این پژوهش در خاورمیانه خواهیم داشت و در گام بعد، به معرفی شرایط موجود برای حذف راهبرد برد - باخت از مناسبات قدرت در حمایت از افراط‌گرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه خواهیم پرداخت.

۱. افراط‌گرایی در خاورمیانه، پدیده یا پروژه؟

اشاره

افراط‌گرایی در شکل امروزی خود و در قالب ظهور گروه‌های تکفیری، تهدیدی جدی علیه صلح و ثبات منطقه و بلکه جهان به حساب می‌آید. از این رهگذر، آسیب‌هایی جدی نیز متوجه هویت اسلام سیاسی در منطقه است. ترویج خشونت و مشروعیت برخورد با آن در انتظار مردم جهان، می‌تواند مقدمه تحقق ایده غرب در کنارزدن اسلام از مناسبات سیاسی کشورهای مسلمان و روابط خارجی آن‌ها باشد. الگوی غربی، همواره اسلام را نقطه مقابل رویکرد تمدنی خود به حساب می‌آورد. این مسئله شاید در منازعات تاریخی بلندمدتی ریشه داشته باشد که نمونه آن را می‌توان در جنگ‌های صلیبی ردیابی کرد. در ادامه نیز در میانه تلاش روشن‌فکران مسلمان در تبیین چرایی عقب‌افتادگی مسلمانان، شاهد توجه جدی آن‌ها به راهبردهای غرب در رویارویی با دنیای اسلام بوده ایم، اما با شکل‌گیری «رژیم صهیونیستی» در منطقه خاورمیانه و در قلب کانون تحولات اسلامی و آن‌هم در سرزمین مقدسی به نام

«فلسطین»، رویارویی جدی حرکت های اسلامی با اسرائیل و حامیان غربی آن، حیات تازه ای یافت. در کانون مبارزه های مردم مسلمان در مقابله با اسرائیل و توطئه های غرب، شاهد کارشکنی های دولت های وابسته منطقه بوده ایم؛ موضوعی که خود به بروز یکی از بنیان های اتخاذ رویکردهایی در قالب حرکت های جهادی منجر شد. بنابراین، با ریشه یابی چرایی شکل گیری گروه های جهادی در محیط اسلامی، باید خاطر نشان کنیم که خاستگاه اولیه معاصر این جریان، رویکرد «بین پارادایمی» داشت، اما این مسئله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با مدیریت جبهه غربی-عربی-اسرائیلی به منازعه «درون پارایمی» در قالب افراط گرایی مذهبی تبدیل شد. در واقع، جهاد که یکی از مقومات اسلام می باشد، وضع ابتدایی اش جنبه دفاعی در برابر کافرانی دارد که قصد دارند بر جامعه مسلمانان استیلا یابند. مطابق آیات قرآن کریم که شرح آن ها خارج از گنجایش این مقاله است، جهاد صرفاً در مواجهه با کفار حربی، مشروعیت می یابد و مسلمانان حتی در برابر کفار غیرحربی باید طریقه صلح و عدالت پیش گیرند، اما امروزه شاهد آنیم که افراط گرایان به اصطلاح اهل سنت که خود را به اسلام منتسب می کنند جهاد را علیه سایر فرقه های اسلامی، به ویژه شیعه به کار می برند، که در ادامه به تبیین چرایی استمرار این جریان در جهان اسلام، به خصوص در منطقه خاورمیانه می پردازیم.

۱-۱. منازعه بین پارادایمی: اسلام گرایی به مثابه جریان هویت ساز

اگر در این بخش، اسلام گرایی را تعهد به اسلام به عنوان منبع هویت بخش در مقابل رویکردهایی چون استبداد داخلی، غرب و استعمار تلقی کنیم که گاه با توسل به حرکت های جهادی همراه شده اند و در ادبیات نویسندگان و سیاستمداران غربی با عنوان «رادیکالیسم اسلامی» شناخته می شود، باید بگوییم که خاستگاه اولیه شکل گیری چنین جریانی در دوران معاصر، رویارویی با غرب و الگوهای سیاسی وابسته به آن در کشورهای مسلمان بوده است. «لهود و جونز» در تعریف اسلام گرایی با تأکید بر وجه

هویت بخش اسلام در رویارویی با «دیگری» به تعریفی از اسلام گرایی می‌پردازند که در آن وجه دینی ملاک است، نه مذهبی:

اسلام گرایی بیانگر تعهد به اسلام در سطح ایدئولوژی است و به گروهی از افراد اشاره دارد که از اسلام برای تعریف هویت های سیاسی خود استفاده می‌کنند. گروه های رادیکال اعتقاد دارند که باید با استفاده از ایدئولوژی اسلام، جهان را که وارد مناسبات ناعادلانه و نابرابر شده است، به مسیر درست بازگردانند. این ها با این بهانه، استفاده از سلاح و اعمال خشونت برای رسیدن به اهداف خود را توجیه می‌کنند.^(۱)

«انوشیروان احتشامی» در مقاله‌ای با عنوان «اسلام به مثابه نیروی سیاسی در سیاست های بین‌الملل» در کتاب اسلام در سیاست‌های جهانی به تبیین برخی رویکردهای مطرح در زمینه چرایی تولد حرکت... های بنیادگرایانه در محیط اسلامی می‌پردازد که در آن‌ها وجه بین پارادایمی خاصی این حرکت، پررنگ تر می‌نماید.^(۲) رهبران فکری جریان های اسلامی از تقویت اسلام گرایی در زمینه مقابله با چالش های نظام های استبدادی غرب گرا و استعماری استفاده می‌کردند لذا می‌توان اذعان کرد که شکل‌گیری و توسعه اسلام گرایی که ابعاد جهادی نیز به خود می‌گرفت، به نوعی واکنش به بحران‌های برجای مانده از پروژه دولت-ملت سازی در منطقه خاورمیانه نیز به حساب می‌آید؛ بحران‌هایی نظیر فقر فزاینده، محرومیت های اجتماعی، فساد، عدم حاکمیت قانون، وابستگی حکومت ها به غرب برای تأمین امنیت، وابستگی اقتصادی به غرب، افت فزاینده مشروعیت سیاسی، عدم ثبات سیاسی به دلیل ناکارآمدی در تعبیه جای‌گزینی نظام های سیاسی و نظام های سیاسی غیرباصح گو. در واقع، مسلمانان از اسلام برای بازسازی نظم عمومی جدید استفاده کرده‌اند.^(۳)

ص: ۵۶۱

۱- Nelly Lahoud and Anthony H. Johns, Islam in World Politics, P ۱۶

۲- Ibid, P ۳۱۰

۳- Taylor, A., The Islamic Question in Middle East Politics. -۳

اسلام‌گرایی در بستر بین‌پارادایمی، هم‌چنین به مثابه شکلی از ملی‌گرایی فرهنگی قلمداد می‌شود که پاسخی بومی به ضعف اقتدار و ساختارهای اجتماعی و سیاسی سنتی است. «مایکل فیشر» معتقد است که روی آوردن به رادیکالیسم، واکنشی به فرسایش فرهنگ مسلمانان بوده است.^(۱) به زعم برخی تحلیل‌گران، اسلام‌گرایی می‌تواند واکنشی به فرآیند جهانی شدن قلمداد شود و به دنبال آن است که در تمام جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، استانداردهای زندگی دیگر جوامع غیرغربی را به چالش بکشد.

«احتشامی» در کتاب یاد شده، علت اساسی شکل‌گیری اسلام‌گرایی رادیکال را ملی‌گرایی فرهنگی می‌داند که می‌خواهد فرآیند غربی‌سازی جهان را به چالش بکشد. به موازات تلاش‌های ایالات متحده که سعی می‌کند ارزش‌های خود را به عنوان ارزش‌های جهانی به تمام نقاط دنیا تحمیل کند، رویکردهای اسلام‌گرایی، رقابت با هنجارها و زدودن ساحت جوامع اسلامی از رخنه‌چنین‌انگاره‌هایی را دنبال می‌کنند.^(۲)

«نیل لهود و آنتونی جونز»، در باب چرایی ادامه حیات اسلام‌گرایی در منطقه معتقدند: «پایان دوران استعمارگرایی اروپایی‌ها تاکنون مشکلات دنباله‌داری در زمینه بازسازی نظم جدید در منطقه به جای گذاشته است. به دلیل چالش‌های مربوط به مرزها، اقتصاد، اقوام و... که از سوی قدرت‌های متروپل بر این کشورها تحمیل شده است، اختلافات جدی بین اسلام‌گرایان و غربی‌ها وجود دارد.»^(۳)

آشکارترین برآورد ظهور اسلام‌گرایی در راستای برخورد تمدن‌ها بین «دارالاسلام» و «جهان مسیحی» غربی ارزیابی می‌شده است. «برنارد لوئیس» نخستین کسی بود که این مسئله را در سال ۱۹۹۰ م. مطرح کرد، اما «هانتینگتون» در سال ۱۹۹۳ م. این بحث را

ص: ۵۶۲

۱- Fischer, M., "Islam and the Revolt of the Petit Bourgeoisie", *Daedalus*, vol ۱۱۱, no۱, p۱۰۱-۱۲۵.

۲- *ibid*, p ۴۵.

۳- *ibid*, p ۹.

عمومیت بخشید و چنین استدلال کرد که منازعه بین تمدن‌ها، جای‌گزین ایدئولوژی‌ها و دیگر اشکال منازعه خواهد شد.

درواقع همان‌طور که از استدلال‌های نویسندگان فوق آشکار است، خاستگاه اولیه شکل‌گیری اسلام‌گرایی به معنای پای‌بندی به اسلام به مثابه منبع هویت بخش در برابر «دیگری» در دوران معاصر، رویارویی با غرب و الگوهای سیاسی وابسته به آن در کشورهای مسلمان می‌باشد که گاه ابعاد جهادی نیز به خود گرفته است. این موضوع در گذر زمان و به واسطه درکی که آمریکا و اسرائیل از خطرهای اسلام‌گرایی به دست آوردند، توانست به پروژه‌ای درون‌پارادایمی تغییر یابد؛ به این معنا که با بخش‌بخش شدن اسلام، هویت‌های گوناگونی در آن مجال بروز یافت که خود در ادامه، سرچشمه منازعات افراطی شد در ادامه به تبیین چرایی شکل‌گیری و استمرار این بحران در حیات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه می‌پردازیم.

۲-۱. تحول بنیادگرایی اسلامی به افراط‌گرایی درون‌پارادایمی

همان‌طور که ذکر شد، به اذعان عمده کارشناسان خاورمیانه، خاستگاه شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی، مقابله با غرب و اسرائیل بوده است، اما این مسئله می‌توانست تهدیدی جدی برای منافع غرب و رژیم نوپای صهیونیستی باشد. از این رو با پیروزی انقلاب اسلامی که هویت شیعی داشت، زمینه مناسبی برای شکل‌گیری افراط‌گرایی مذهبی در دل اهل سنت در مورد شیعه و ایران پدید آمد. این امر با دو هدف صورت می‌گرفت: اول خنثی کردن تهدید ایران و دوم، فرسایش ظرفیت‌های اعتراضی ملت‌های مسلمان منطقه علیه غرب و اسرائیل.

درباب چرایی رویکرد تقابلی جویانه غرب و در رأس آن آمریکا با اسلام، باید اعلام کرد که ویژگی‌های فرهنگی منطقه خاورمیانه، تهدید علیه منافع لیبرال دموکراسی غرب

و نظام سرمایه داری جهانی به رهبری آمریکا را تقویت می کند و تلاش آمریکا در جهت برخورد با این تهدیدها امری راهبردی برای کاخ سفید محسوب می شود.^(۱)

در باب چرایی شکل گیری افراط گرایی درون پارادایمی، علاوه بر نقش آمریکا و اسرائیل، نویسندگان به علت های دیگری، از جمله ماهیت منطقه خاورمیانه، مسائل هویتی و مناسبات قدرت، اشاره دارند. تقریباً هیچ گونه موازنه باثباتی در خاورمیانه شکل نگرفته است که علت آن را می توان نقش کشورهای مداخله گر و قدرت های تأثیرگذار در خاورمیانه دانست. آمریکا درصدد بود تا قدرت سیاسی ایران را از طریق کشورهای منطقه خلیج فارس، به ویژه در فضای ائتلاف عراق- عربستان کاهش دهد.^(۲) این مسئله به حمایت این کشور از بازیگران منطقه ای مثل عربستان سعودی منجر شده است که به لحاظ ایدئولوژیکی با جمهوری اسلامی ایران اختلاف های مبنایی و هویتی دارند و فراگیر شدن مدل اسلام سیاسی ایران را تهدیدی جدی برای خود احساس می کنند. با این حال، ایالات متحده آمریکا ترجیح می دهد که با حمایت از این کشورها در عرصه های مادی و انگاره های هویتی، به تقویت شکاف های منطقه ای یاری رساند تا به واسطه آن، هم تهدیدهای ایران را در صدور باورهای انقلابی خنثی کند و نیز با درگیر کردن کشورهای منطقه در منازعات قومی و مذهبی، پتانسل آن ها را در جهت شکل دادن به وحدت راهبردی در طرح ریزی الگوی اسلام سیاسی موفق و البته مخالف الگوی تمدنی غربی بفرساید.

از سوی دیگر، ویژگی های حاکم بر منطقه را در تشدید افراط گرایی مذهبی نباید از نظر دور داشت. در دوران معاصر، خاورمیانه به نقطه ثقل بحران های جهانی تبدیل شده است؛ منطقه ای که آبستن جنگ های طولانی مدت بوده است. خاورمیانه منطقه ای می باشد که آناارشی و ناامنی که در قالب اندیشه مکتب واقع گرایی در سیاست بین الملل،

ص: ۵۶۴

۱- حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، ص ۲۳-۴۱.

۲ Hurd, Jerald, Legitimacy and Strategic Behavior, The Instrumental Use of Norms in World Politics, December, www.World - ۲
PublicOpinion.org, P ۳۵

مهم‌ترین ویژگی نظام دولت‌ها معرفی می‌گردد، بیش از همه جا، دیده می‌شود. (۱) برخی از پژوهش‌گران، ماهیت تعارض‌آمیز تحولات مربوط به خاورمیانه را به سبب وجود برخی مؤلفه‌ها، از جمله رژیم سازی‌های ناقص، همیشگی می‌دانند و معتقدند که منطقه به لحاظ ظرفیت‌های هم‌گرایی ارزشی، دچار نقصان‌های جدی است. (۲) یکی از دلایل مهم این نقیصه، تعارض‌های هویتی و ورود این مقوله به مناسبات قدرت می‌باشد. هویت قومی ذاتا پدیدآورنده احساس وفاداری و پیوندهای عاطفی است. (۳) مرزهای میان کشورها نمی‌تواند اعضای گروه قومی را وادار یا مجاب کند که دلبستگی‌ها و نگرانی‌های‌شان را در مورد وضعیت هم‌تباران قومی خویش در سایر کشورها، به ویژه ممالک هم‌جوار نادیده بگیرند. تداوم و تشدید این پیوندها، نگرش‌ها و تصمیم‌های دولت‌مردان و نهادهای حکومتی را در عرصه سیاست خارجی تحت تأثیر قرار خواهد داد. (۴)

بحث معضلات هویتی را باید در ردیف ماهیت منطقه خاورمیانه بررسی کرد. در واقع، در منطقه مذکور به سبب پراکندگی هویت اقوام و مذاهب مختلف در کشورهای گوناگون، این زمینه برای برخی از بازیگران فراهم شده است تا در راستای تلاش برای تقویت حوزه نفوذ خود از این عنصر به مثابه ابزار قدرت استفاده کنند. معضل هویت، زمینه‌ساز کشمکش‌های منطقه‌ای در قالب افراط‌گرایی مذهبی شده است. «هینه بوش»، در کتاب خود از قول «گاس» (۵) نقل می‌کند که یکی از جلوه‌های بارز سازگاری ضعیف

ص: ۵۶۵

۱- هینه بوش ریموند و انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور و مرئضی مسماح، ص: ۱.
۲- مهدی، عابدی، «بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه: به سوی شناسایی یک ابر بحران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا: فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره نخست، بهار، ص ۶۵-۹۰ و ص ۷۸.

۳- Horowitz, Donald, ethnics Group in conflict, P: ۲۱.

۴- جعفر، حق پناه، «هویت، قومیت، و سیاست خارجی در خاورمیانه»، تهران: فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، ص ۸۱-۹۵ و ص ۸۶.
۵- Gause.

دولت و ملت، انضمام طلبی (۱) شایع و ذاتی در منطقه است. منظور از انضمام طلبی، نارضایتی از سازگاری خطوط مرزی یا «مرزهای تصور شده برای اجتماعات» می‌باشد. انضمام طلبی، ناشی از سرریز شدن ادامه‌دار جوامع (نژادی یا مذهبی) فرودولتی به آن سوی مرزها (بینا-دولتی شدن) است که باعث درگیری بر سر سرزمین‌ها می‌شود. در نتیجه، کشورها در مورد حدود مرزهای یکدیگر تردید می‌کنند و با حمایت از اجتماع‌های ناراضی فرادولتی، در امور داخلی یکدیگر «مداخله» می‌کنند و کار می‌تواند به جایی برسد که عملاً به رویارویی نظامی دو کشور منجر شود. (۲)

۲. علل ناکارآمدی ترویج افراط‌گرایی مذهبی در خاورمیانه

اشاره

از مجموع شواهد موجود، آنچه مسلم است، هدایت جریان‌های افراطی مذهبی از طریق شبکه‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. در واقع، بسیاری از کارشناسان مطالعات خاورمیانه برای حرکت‌های افراطی در منطقه، اصلاتی قائل نیستند، زیرا آنها معتقدند که جریان‌های سنتی وابسته به حرکت‌های رادیکال در جهان اسلام، بعدها با ورود به عرصه نقش‌آفرینی‌های سیاسی و اجتماعی، شاهد تعدیل‌های جدی در حد استحاله شدن در قالب اسلام سیاسی سکولار و یا با درجه‌ای خفیف‌تر، اسلام سیاسی مدنی بوده‌اند.

۲-۱. نفی اصالت ذاتی حرکت‌های افراطی

«احمد ممتاز» در باب اصالت نداشتن افراط‌گرایی منتسب به اسلام در بین توده‌های مردم مسلمان منطقه و احزاب سیاسی اسلامی معتقد است:

یکی از دلایل اقبال نسبی به بنیادگرایان در برخی کشورهای اسلامی، دور بودن آنان از صحنه عملی سیاست‌ورزی و امور اجرایی روزمره کشور که موجب شده است که به دلیل املائی نانوشته‌شان، هم سابقه پاک و جذابی داشته باشند و هم به دلیل انتقادهای آرمان‌گرایانه و

ص: ۵۶۶

۱- Irredentism.

۲- هینه بوش، همان، ص ۲۸ و ۲۹.

تندشان بتوانند از میان ناراضیان از سیاست‌های دولت‌های حاکم، هوادارانی بیابند. از طرفی چون آنان به تشکیل دولت موفق نمی‌شوند، این چهره پاک را حفظ می‌کنند. البته در مواردی که آنان موفق شده‌اند که به قدرت برسند، یا به سرعت به سمت عقل‌گرایی و تعدیل شعارهای افراطی و آرمان‌گرایانه و پذیرش اسباب و لوازم عرفی اداره دستگاه اجرایی حرکت کرده‌اند و یا به دلیل ناکارآمدی، به سرعت محبوبیت خود را از دست داده‌اند. از نمونه گروه اخیر می‌توان به جماعت اسلامی پاکستان اشاره کرد که در سال ۱۹۷۸م در دولت ضیاءالحق، چهار وزارت‌خانه اطلاعات، صدا و سیما، آب و برق و طرح و برنامه و توسعه را به دست آوردند، اما بعد از مدتی سه وزارت‌خانه، به شدت ناکارآمدی خود را نشان دادند و نتوانستند ابتکار عملی در اداره امور به خرج دهند.^(۱)

«احتشامی» نیز برای الگوهای اسلام‌گرایی که رویکردهای منازعه‌جو دارند، در منطقه در قامت نظام‌های سیاسی اصالتی مشاهده نمی‌کند. وی در نفی ادامه حیات افراط‌گرایی معتقد است:

برای نشان دادن فقدان رویکرد «اسلامی» به سیاست‌های بین‌الملل، ارائه یک نمونه کافی است. واکنش‌ها به دخالت قدرت‌های غربی در سرزمین‌های اسلامی در عراق و افغانستان به گونه‌ای بوده است که مخالف طبع اسلام‌گرایی رادیکال می‌باشد. حتی دولت اسلام‌گرایی مانند پاکستان که حامی جدی طالبان بود، در حمله آمریکا به افغانستان با این کشور همراهی کرد.^(۲)

«لهود و جونز» نیز با رد اصالت ذاتی افراط‌گرایی در اندیشه‌های اسلامی چنین تقریر می‌کنند:

موضوع مهم آن است که آیا اسلام دین صلح می‌باشد یا متجاوز؟ آیا محصول نهایی این دین صلح است یا جنگ؟ مانند سایر ادیان، اسلام

ص: ۵۶۷

Ahmad, Mumtaz, Islamic Fundamentalist in South Asia, p ۴۰۸-۱

Nelly Lahoud and Anthony H. Johns, Islam in world politics, p ۴۵-۲

می‌تواند به هریک از رویکردها منجر شود. می‌توان مانند سایر ادیان، رویکردها و انگاره‌های جدیدی در اندیشه‌های مبنایی اسلام داشت، اما نکته اساسی آن است که برخی از رویکردهای حاضر در این دین، برخی از ابعاد غیردینی حوزه مطالعات روابط بین‌الملل را وارد حوزه دین کرده است.^(۱)

نفی اصالت افراط‌گرایی در قالب دینی یا مذهبی آن، عرصه را برای برآورد دیگر از چرایی استمرار حرکت‌های افراطی در خاورمیانه در قالب راهبرد موازنه قدرت باز می‌کند.

۲-۲. ناکارآمدی الگوی حمایت از افراط‌گرایی مذهبی به منابه راهبردی برای موازنه قدرت

حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس تحت سلطه دو دولت قدرت‌مند این منطقه، یعنی ایران و عربستان بعد از فروپاشی عراق قرار داشته است. ایران و عربستان هر دو با قابلیت‌های منحصر به فرد در مقایسه با دیگر کشورهای این سیستم، قابلیت تأثیرگذاری شگرف را بر تحولات منطقه و فضای سیاسی حاکم بر آن پیدا کرده‌اند.^(۲)

عربستان سعودی در دهه پنجاه میلادی، قدرت و توانایی کافی برای گسترش نفوذ خود را در خارج از مرزهایش نداشت، اما بعد از سال ۱۹۷۳ م و به دنبال افزایش قیمت نفت، عربستان سعودی توانست خود را به اقتصاد جهانی تحمیل کند و این امر تا حدی دایره نفوذ این کشور در منطقه را نیز افزایش داد. در همین راستا، عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ م. از طریق تأسیس «شورای همکاری خلیج فارس»، تلاش کرد تا دایره نفوذ خود را بیش از پیش گسترش دهد. از سوی دیگر و به موازات این اقدامات، عربستان سعودی تلاش وافر کرد تا با تکیه بر میلیاردها دلار درآمدهای نفتی با چاپ و انتشار روزنامه و مجلات مختلف، راه‌اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و تأسیس مراکز

ص: ۵۶۸

۱- Ibid, p۲۴

۲- Christin, Marschall, Iran's Persian Gulf Policy, p۷۰

چاپ و نشر و مدارس دینی، نفوذ خود را در کشورهای جهان اسلام و جهان عرب افزایش دهد. هدف اساسی این اقدامات، ترویج اندیشه و دیدگاه‌های وهابی سلفی درمقابل با ایدئولوژی‌های لائیک، ملی‌گرا، لیبرال و حتی شیعه بوده است که برای عربستان تهدید تلقی می‌شدند.^(۱) بعد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹م، عربستان سعودی همراه با راهبردهای خصومت‌آمیز آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، از موقعیت برتری برای پیش‌برد سیاست موازنه قدرت در برابر ایران برخوردار شد.

حال، رهبران ریاض از تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران همراه با شکل‌گیری دولت شیعه در عراق، تقویت «حزب‌الله» در لبنان و «اسد» در سوریه نگرانند و سعی در مهار سیاستی دارند که خود آن را «هلال شیعی» می‌نامند. این سیاست عربستان که با همراهی برخی از کشورهای منطقه از جمله قطر و ترکیه صورت می‌پذیرد، نتیجه عینی‌اش حمایت از رشد جریان‌های افراطی در سوریه، عراق، لبنان، یمن و تقویت دیکتاتوری بحرین می‌باشد. از دیدگاه مقامات عربستان، تقویت این شبکه‌های افراطی باید به شکل‌گیری راهبردی مبتنی باشد که «العربیه» از آن به «هلال داعش» تعبیر می‌کند.^(۲)

یکی از علت‌های مهم شیوع افراط‌گرایی مذهبی در منطقه، حمایت قدرت‌های خارجی بوده است. در این باب «هفتن» درخصوص نقش قدرت‌های خارجی در رادیکالیزه کردن گروه‌های اسلام‌گرا معتقد است:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ م. با رویکردی شیعی، ایالات متحده به وحشت افتاد و تلاش کرد که مانع توسعه این تحول در سایر کشورهای اسلامی شود. هدف، مبارزه با ایدئولوژی شیعه بود. از این رو حمایت‌های وسیعی از عربستان شد تا شبکه‌های وهابی را در کشورهای دیگر تقویت کند تا این مسئله مانع حرکت شیعه در منطقه شود. آمریکا از این نکته غافل بود که تعالیم وهابی ها،

ص: ۵۶۹

۱- محمدرضا، حاتمی، «تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه»، تهران: فصل‌نامه روابط خارجی، سال سوم ۱۳۹۰، شماره چهارم، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۲- <http://www.alarabiya.net/ar/arab-and-world/2014/06/13>

تندروی های بیش از اندازه ای را به مخاطبان خود آموزش می دهد. رویکرد وهابی، کمترین تساهل را در برابر دیگران به کار گرفته است.(۱)

«ری تکیه» و «ولی نصر» در یادداشت تحلیلی خود با عنوان «هزینه مهار ایران: سیاست های غلط آمریکا در خاورمیانه» در سال ۲۰۰۸ م. مدعی شدند که آمریکا در راستای مقابله با انقلاب اسلامی ایران که ماهیت ایدئولوژیک و شیعی داشت، تاکنون در منطقه از جریان هایی حمایت کرده است که نتیجه نهایی آن رشد افراط گرایی مذهبی در منطقه می باشد و این درحالی است که هیچ سابقه ای از حرکت های تروریستی شیعیان در منطقه وجود ندارد.(۲)

آمریکا و متحدانش تلاش می کردند که در مجموعه تحولات منطقه، موازنه قدرت در حال تغییر را به نفع خود هدایت کنند، زیرا ایالات متحده، تغییر توازن قدرت در خاورمیانه جدید را به دلیل سرعت تحولات و نقش آفرینی مردم در بسترهای اسلامی، با منافع خود مغایر می داند. هم چنین به دلیل عملکرد و رفتار منطقی جمهوری اسلامی ایران، توازن نفوذ نیز به ضرر محور آمریکا و رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی می باشد.(۳)

ناکارآمدی الگوی حمایت از افراط گرایی از سوی آمریکا و برخی بازیگران منطقه ای در طول سال های گذشته آشکار شده است. درواقع، جمهوری اسلامی ایران توانست با تکیه بر توانمندی خود و بهره گیری از پتانسیل نیروهای مردمی در منطقه، کارآیی حمایت از افراط گرایی به عنوان ابزار فشار قدرت های منطقه ای و خارجی را خدشه دار کند.

ص: ۵۷۰

۱- Robert W. Hefner, Remaking Muslim politics: pluralism, contestation, and democratization, p۲۲

۲- <http://www.foreignaffairs.com/articles/۶۳۰۴۸/vali-nasr-and-ray-takeyh/the-costs-of-containing-iran>

۳- امیر، عبداللهیان، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم ۱۳۹۰، شماره دوم، ص ۲۱.

از جمله شرایط دیگری که زمینه را برای خروج از راهبرد حمایت از افراط‌گرایی فراهم کرده است، اقبال گسترده مسلمانان به مدل حکومت مردم‌سالاری دینی است که در قالب آن، مدلی از حکومت و نظام سیاسی ارائه می‌شود که ضمن رد توسل به راهبردهای خشونت‌زا و پاسخ‌گو دانستن خود در برابر تمام قشرهای جامعه، به فکر توسعه و ارتقای کارآمدی و مطلوبیت خود می‌باشد. جریان نوگرایی اسلامی یا جریان معتدل و میانه‌رو (هرچند دیدگاه مختلفی در احزاب این جریان وجود دارد)، خشونت‌گرایی و توسل به مبارزه‌های مسلحانه را در جهت تشکیل نظام و حکومت اسلامی رد می‌کند و انتخابات را برای تشکیل حکومت و رهبری آن می‌پذیرد و از باور خود به دموکراسی و از تعهد به کثرت‌گرایی سیاسی سخن می‌گوید.

نوگرایی اسلامی و اسلام‌گرایی میانه‌رو درصدد تلفیق دین با افکار مدرن است. این جریان نیز طیف وسیع دارد و شامل افراطی و میانه‌رو، از طرف‌دارن حکومت اسلامی معتدل تا طرف‌دار تفکیک دین از دولت و در واقع «سکولاریزم سیاسی» پیش می‌رود. اخیراً، بسیاری از ویژگی‌های مدرنیته را می‌پذیرند؛ از برابری زن و مرد تا «پلورالیزم سیاسی». «حزب النهضة» در سودان، «حزب عدالت و توسعه» در ترکیه، بدنه اصلی «اخوان المسلمین» مصر، «حزب النهضة» در تونس، «نهضت اسلامی» تاجیکستان، «جمعیت اسلامی» افغانستان یا بخش‌هایی از آن و شماری دیگر از احزاب اسلامی در کشورهای مختلف مسلمان، شامل جریان نوگرایی اسلامی یا اسلام‌گرایی میانه‌رو می‌شوند.

برخی از نویسندگان غربی درباب چرایی اقبال به اسلام میانه‌رو از سوی احزاب و نیروهای اجتماعی کشورهای مسلمان، نقش قدرت‌های فرا منطقه‌ای را برجسته کرده‌اند. نقش قدرت‌های خارجی در ترویج اسلام میانه‌رو از دو جهت بوده است: دسته اول به آثار روی کار آمدن اسلام‌گراهای میانه‌رو در منطقه توجه کرده است و دسته دوم این آثار را در مورد کشورهای غربی بررسی نموده است.

در باب دسته اول، «رابرت هفتر» معتقد است:

ایالات متحده آمریکا تاکنون هزینه های زیادی برای برپایی مدارس مذهبی که به ترویج اسلام میانه رو می پردازند، صرف کرده است.^(۱) تکامل تحولات منطقه به سوی رویکردهای میانه رو و مشارکت اسلامی بدون توسل به درگیری، مسئله ای بوده است که آن را «حزب عدالت و توسعه» در ترکیه توسعه داده است.^(۲) اسلام میانه رو با اقبال گسترده به روندهای دموکراتیک، توانسته است که ظرفیت های مطلوبی برای مشارکت گسترده نیروهای اجتماعی فراهم آورد.^(۳)

دسته دوم، نقش قدرت های خارجی را در ترویج اسلام گرایی میانه رو در مورد آثاری که این مسئله می تواند برای جامعه غربی داشته باشد، بررسی کرده اند. «هیلل فریش» در این باب معتقد است: «دولت های اروپایی در راستای خنثی کردن رویکردهای افراطی اسلامی در کشورهای غربی، از جریان ها و رهبران میانه رو در اسلام حمایت می کنند. دولت فرانسه در سال ۲۰۰۳ م. این کار را با کمک مالی برای ساخت مسجد ابوبکر پاریس انجام داد.^(۴)

«هیلل فریش» می افزاید:

تهدید اسلام گرایی بیش از سایر چالش های داخلی جوامع غربی، در غرب جدی است. باید بخش های زیادی از مسلمانان اروپایی و آنان که به تازگی در جوامع غربی پذیرفته شده اند، تحت تعالیم شدید ارزش های سکولار غرب قرار گیرند. نتیجه این تعالیم غربی باید آن باشد که مسلمانان خود را در هم بستگی بیشتری با جامعه غربی احساس کنند. دولت های غربی تلاش می کنند تا در راستای محدود کردن افراط گرایی، به تعامل بیشتر با جریان های اسلامی میانه رو پردازند. از

ص: ۵۷۲

۱- Robert w.Hefner, *ibid*, P ۸۱

۲- *Ibid*, p۹۵

۳- *Ibid*, p۲۷۷

۴- Hillel Frisch and Efraim Inbar, *Radical Islam and International Security Challenges and res Julie*, P: ۱۱۲

این رو بسیاری از رهبران اسلامی در کشورهای اروپایی در راستای جلب همکاری دولت‌های غربی، تلاش می‌کنند تا رویکردهای میانه روتری از خود به نمایش بگذارند.^(۱)

«چرنوف»، درباب شرایط لازم برای استقرار اسلام‌گرایی میانه‌رو معتقد است: «دولت‌های مشارکت‌جو، تأثیر بسیار زیادی بر گروه‌های اسلام‌گرا برای به‌کار گرفتن راهبردهای مسالمت‌آمیز و بسیج صلح‌آمیز نیروها و کاهش روی آوری به حرکت‌های خشونت‌آمیز دارند.»^(۲) چرنوف در ادامه به بررسی سه راهکار برخی از دولت‌ها برای تشویق اسلام‌گرایان برای به‌کار گرفتن راهبردهای مسالمت‌آمیز می‌پردازد:

- راه‌اندازی سازوکارهای نهادی برای مشارکت سیاسی؛

- تضمین برقراری قانون و نظم در سرتاسر سرزمین، به‌نحوی که در هیچ نقطه‌ای فقدان این مسئله مشاهده نشود؛

- فراهم کردن خدمات اجتماعی برای به دست آوردن اعتبار بین مردم و بازداشتن اسلام‌گرایان رادیکال برای سوء استفاده از این مسئله. نویسنده نمونه این کشورها را ترکیه و مالزی می‌داند.

بررسی سوابق این کشورها حاکی از آن است که به‌کار گرفتن رویکردهای مشارکت‌جویانه توسط دولت‌ها، تأثیر بسیار زیادی در بسیج صلح‌آمیز اسلام‌گرایان دارد. در ترکیه، «حزب اسلام‌گرای میانه‌رو» و «حزب عدالت و توسعه» از سال ۲۰۰۲م. با استفاده از ظرفیت‌های موجود در نظام سیاسی این کشور توانسته‌اند که قدرت را به دست گیرند. نتیجه مهم دیگر که نویسنده به آن اشاره می‌کند آن است که دولت‌های مشارکت‌جو با فراهم کردن زمینه برای مشارکت فعال سایر جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی و سیاسی در قدرت، عرصه را برای دخالت خارجی‌نیروها مسدود می‌کنند.

ص: ۵۷۳

Ibid, p۱۱۷-۱

Chernov Hwang, Peaceful Islamist Mobilization in the Muslim World, p۱۶۱-۲

چرنوف، علاقه به روندهای دموکراتیک را که می تواند شاخصه اسلام گرایی میانه رو باشد، در دل اندیشه های سیاسی اسلام می جوید و معتقد است:

مسبب مشکلات جهان اسلام در ورود به روندهای دیکتاتوری دین اسلام نیست. مانند سایر ادیان، اسلام نیز عناصر و مؤلفه های دموکراتیک، مانند «اجماع»، «شورا» و «اجتهاد» دارد. حتی گروه های تندرو برای فعال شدن در نظام سیاسی تمایل زیادی دارند. در اندونزی ما شاهد این مسئله بوده ایم که دو حزب تندرو، حاضر شدند که نیروهای خود را تحت تعلیم آموزه های مربوط به جهاد قرار دهند.^(۱)

از نیمه دوم قرن بیستم، اسلام گرایان به عنوان نیروی اجتماعی- سیاسی در جهان اسلام شکل گرفت. روشن فکران مسلمان برجسته ای چون «حسن البنا»، «ابوالعلی مودودی» و «سید قطب»، اسلام را راه حلی برای مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام قلمداد می کردند. در این بین، شریعت طرح اصلی بود که برای جوامع اسلامی ارائه می شد. این بنیاد تفکر نسل اول احزاب سیاسی اسلامی بود. شکل گیری رویکرد جدید آمریکا در قبال اسلام سیاسی با ظهور نسل دوم احزاب سیاسی اسلام گرا در ترکیه، مالزی و اندونزی هم زمان شده است. هویت این احزاب، اسلامی است، اما آنان برنامه های سیاسی خود را بر محور اصول پذیرفته شده جهانی مستقر کرده اند؛ اصولی مانند دموکراسی، عدالت اجتماعی، حاکمیت قانون، حقوق بشر، تکثرگرایی و پاسخ گویی حکومت ها. این اصول جدید، جای گزینی می باشند برای اجرای خشک و سخت قوانین شریعت. بر عکس نسل اول احزاب سیاسی اسلام گرا، نسل دوم از روابط مثبت با غرب حمایت می کند و با منافع راهبردی و امنیتی کلیدی آمریکا مخالفت نمی کند.^(۲) و به نوعی تلاش می کنند که با پذیرش نظم موجود، به تعریف حوزه منافع خود با کمترین تباین با منافع قدرت های منطقه ای و بین المللی بپردازند.

ص: ۵۷۴

۱- Ibid, P ۱۶۹-۱۶۱.

۲- Halim, Rane, EMERGING TRENDS IN ISLAMIST POLITICAL THOUGHT Implications for Islam-West Relations.

در چارچوب رونق اسلام‌گرایی میانه‌رو تهدیدها و فرصت‌های دوسویه ای نهفته است. از یک سو در این شکلی نیست که اسلام مدل نظام سیاسی ترقی‌خواه و کمال‌گرایانه ای دارد که به مشارکت توده‌های مردم توجه می‌کند، هم‌چنین در این باب نیز نمی‌توان تردید کرد که ترویج این مدل از اسلام سیاسی می‌تواند زمینه پیگیری راهبردهای افراطی را مسدود کند، اما درعین حال باید به تبعات و تهدیدهای این مسئله در منفعله عمل کردن جهان اسلام نیز توجه کرد.

۴-۲. فراگیر شدن تهدید افراط‌گرایی: فعال شدن زمینه همکاری‌ها برای مقابله

افراط‌گرایی امروزه علت حمایت‌های مالی و اطلاعاتی که از سوی برخی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دریافت می‌کند، سرعت و ظرفیت تحرکی بالایی دارد، این موضوع به گسترش تهدیدهای امنیتی آن‌ها در گستره وسیع‌تری خواهد انجامید که علاوه بر کشورهای خاورمیانه، کشورهای حوزه آسیای میانه، قفقاز، روسیه، چین و حتی اروپا را دربرخواهد گرفت.

از این رو کلیه کشورهای آسیای مرکزی با این که درمورد بحران سوریه اعلام بی‌طرفی کرده‌اند، در این روزها شدیداً نگران بازگشت گروه‌های افراطی هستند که با وعده‌های مختلف و عناوین گوناگون از جهاد مقدس و جهاد نکاح تا وعده بهشت و هم‌چنین جنگیدن درمقابل دریافت حقوق به سوریه رفته‌اند و در نبرد علیه دولت این کشور شرکت داشته‌اند؛ مثلاً درمورد جمهوری آذربایجان که یکی از کشورهای قفقاز جنوبی است، برخی از منابع خبری این کشور عنوان کرده‌اند تعداد افرادی که به سوریه در این مدت روانه شده‌اند، بیش از ۲۵۰ نفر هستند که عمدتاً با جبهه تروریستی «النصره» وابسته به القاعده همکاری می‌کنند.

در میان کشورهای آسیای مرکزی، به خصوص کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان بیشترین زمینه را برای فعالیت‌های تروریستی دارند و استان‌هایی از این کشورها که در دره «فرغانه» قرار دارند با این شرایط مواجهند. استان «اوش» واقع در

کشور قرقیزستان، یکی از مناطقی است که از آن به عنوان محل جذب افراد به صفوف سازمان های تروریستی بین المللی استفاده می شود و در بحران سوریه هم اعزام برخی جوانان قرقیزی به این کشور از سوی جریان های سلفی بیشتر از منطقه مذکور صورت می پذیرفته است. این اقدام آن قدر باعث نگرانی «بیشکک» شد تا جایی که علمای قرقیزستان جنگ با سوریه را حرام اعلام کرده اند. این در حالی است که برخی از کارشناسان آسیای مرکزی معتقدند که حداقل ۱۵۰۰ نفر از گروه های شبه نظامی این منطقه در کنار مخالفان دمشق می جنگند. شرکت اتباع این کشورها در جنگ سوریه و آموزش های تروریستی که به آنها داده می شود، باعث به صدا در آمدن زنگ خطری برای دولت های این منطقه شده است. (۱)

البته نگرانی ها از بازگشت گروه های تروریستی و گستره تهدیدهای امنیتی آنها، تنها به کشورهای فوق محدود نمی شود. به گزارش روزنامه انگلیسی «گاردین»، تونی بلر، نخست وزیر سابق انگلیس از حزب کارگر، با هشدار در مورد شیوع افراط گرایی در اروپا، خواهان همکاری کشورهای اروپایی با روسیه و چین در قالب «گروه ۲۰»، برای مقابله با ترویج بی ثباتی و ناامنی در اروپا شده بود. به گزارش «گاردین»، بلر در اشاره مستقیم به عربستان سعودی اعلام داشته است: «این بی معنی است که ما میلیاردها دلار صرف ترتیبات امنیتی خود بکنیم تا به حفظ روابط دفاعی و امنیتی با کشورهای پیردازیم که در مدارس و مؤسسات مدنی آنها ایدئولوژی ترویج داده می شود که ضد امنیت ماست». (۲)

هم چنین ولادمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در سال ۲۰۱۳ م. با چاپ یادداشتی در روزنامه «نیویورک تایمز» در خصوص خطر افراط گرایی در دنیا و مرزهای کشور خود هشدار داده بود. پوتین در این مقاله به شدت در مورد خطرهای امنیتی حرکت های

ص: ۵۷۶

<http://www.terror-victims.com/fa/index.php?Page=definitionUID=۹۰۳۴۸۹۷-۱>

<http://www.theguardian.com/politics/۲۰۱۴/apr/۲۳/tony-blair-west-take-sides-growing-threat-radical-islam-۲>

افراطی در آسیای مرکزی و قفقاز ابزار نگرانی کرده بود. وی ضمن مخاطب قرار دادن مردم آمریکا، به سیاست‌های زمام‌داران این کشور در حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه انتقاد کرد و نگرانی خود را در مورد خطر بازگشت گروه‌هایی از تروریست‌ها که از کشورهای همسایه روسیه و چین به سوریه رفته‌اند، ابراز نمود. رئیس‌جمهور روسیه نیز راه مقابله با گروه‌های تروریستی را همکاری‌های چندجانبه اعلام کرد و خواهان هم‌اندیشی و همکاری رهبران کشورهای مسلمان برای مقابله با این جریان‌های تندرو شد.^(۱)

«مؤسسه هریتیج» نیز با اشاره به عواقب شعله‌ور شدن افراط‌گرایی در خاورمیانه و در مرزهای روسیه، درخصوص عواقب این مسئله به آمریکا هشدار داده است.^(۲) با توجه به نگرانی‌های امنیتی کشورهای منطقه و دنیا از خطر شیوع «تروریسم» در قالب افراط‌گرایی دینی و مذهبی، می‌توان دستور کار همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در قالب تعریف رژیم‌های ضد تروریستی تنظیم کرد. اهمیت این مسئله از آن رو است که هرگونه توسعه طلبی بین‌المللی و منطقه‌ای می‌تواند آثار مخاطره‌آمیزی در امنیت منطقه‌ای به جا گذارد. ضرورت‌ها و نیازهای امنیتی کشورهای منطقه ایجاب می‌کند که آنان از الگوی همکاری چندجانبه برای عبور از تهدیدهای منطقه‌ای بهره‌برند.^(۳)

ضرورت‌های امنیت‌سازی در خلیج فارس و خاورمیانه، نیازمند ظرفیت‌سازی و اصلاحات ساختاری می‌باشد. به طور کلی، ظرفیت‌سازی به معنای آن است که واحدهای سیاسی بتوانند از قابلیت‌های استراتژیک خود برای ایفای نقش منطقه‌ای بهره

ص: ۵۷۷

۱- <http://www.nytimes.com/2013/09/12/opinion/putin-plea-for-caution-from-russia-on-syria.html?pagewanted=all>

۲- <http://www.heritage.org/research/reports/2012/03/a-threat-to-the-west-the-rise-of-islamist-insurgency-in-the-northern-caucasus>

۳- ص ۵۵

گیرند. چنین قابلیت‌هایی در حوزه اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی و سیاست خارجی شکل می‌گیرد.^(۱)

در کنار ضرورت‌های امنیتی و سیاسی برای دست‌یابی به همکاری‌های منطقه‌ای، باید اعلام داشت که علقه‌های فرهنگی قومی و جهانی اسلام، قابلیت خاصی برای ایجاد هم‌بستگی بین‌المللی فراهم می‌کند که از دیگر ادیان جهان بسیار بیشتر است.^(۲) در این راستا، «بری بوزان و گزالس» در مورد چالش کشورهای خاورمیانه در مسیر همکاری و شکل‌گیری نظام‌های سیاسی هم‌گرا تر معتقدند: «همان‌گونه که چین و ژاپن در بین جامعه جهانی پذیرفته شده‌اند و ارزش‌های غربی یافته‌اند، کشورهای خاورمیانه نیز می‌توانستند از این مسئله مستثنا نباشند، اما برخی از مؤلفه‌ها، از جمله حضور اخلال‌گر اسرائیل، موضوع نفت و مسئله منافع قدرت‌های خارجی در این منطقه، مؤلفه قدرت را وارد تعاملات اعضا نموده است.»^(۳)

با وجود این چالش‌ها، ضرورت دست‌یابی به رژیم‌های همکاری در مقابله با افراط‌گرایی، باعث می‌شود که بازیگران منطقه‌ای با تعدیل برخی مناسبات قدرت خود، اقدام‌هایی عاجلی در زمینه دست‌یابی به رژیم‌های همکاری انجام دهند. البته در این حین، احتمال دارد که برخی بازیگران منطقه‌ای که خود را در موضع برتر می‌بینند، کارشکنی‌هایی انجام دهند، اما با فعال کردن سیاست خارجی، می‌توان امیدوار به تنظیم دستورالعمل رژیم‌های همکاری بین کشورهای منطقه و فرامنطقه امیدوار شد.

آن دسته از بازیگران منطقه‌ای نیز که با فرض برتری هویتی خویش به دنبال بهره‌گیری از افراط‌گرایی مذهبی به مثابه ابزار قدرت هستند، باید این مسئله را درک کنند که آنچه در دوران معاصر ماهیت هویتی خاورمیانه را منحصر به فرد می‌کند، پیشینه

ص: ۵۷۸

۱- عباس، مصلی نژاد، «پی‌آمدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، تهران: فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم، ص ۵۶.

۲- گراهام، فولر، و لس‌یان، احساس محاصره ژئوپلیتیک اسلام و غرب، ترجمه علیرضا فرشیچی و علی اکبر کرمی، ص ۲۶۰.

۳- Buzan, Barry Ana Gonzalez-Pelaez, International Society and the Middle East English School Theory at the Regional Level, London: -۳ Palgrave.

هویت‌های فرادولتی آن است. چون نظام دولتی بر یک وحدت فرهنگی و زبانی از پیش موجود تحمیل شد (وحدتی که هنوز کمابیش وجود دارد) وفاداری توده‌ها به دولت، عمدتاً در مواردی که به ملت خاص در جهان عرب محدود شود، رنگ می‌بازد و هویت یابی توده‌ای با اجتماعات بزرگ‌تر (ملت عربی و امت اسلامی) آن را تهدید می‌کند. (۱) به گفته «کینلی» نتیجه این امر، نظامی از دولت‌های سرزمینی است و نه (لااقل تا به حال) دولت-ملت (۲) که تداوم این امر به معنای رها شدن فرقه‌های افراطی از بند هویت‌های ملی خواهد بود که برخی از بازیگران منطقه‌ای به دنبال بهره‌گیری از آن هستند.

از این رو به نظر می‌آید که هم‌گرا شدن راهبردهای کشورهای خاورمیانه و همچنین برخی از کشورهای آسیایی، از جمله چین، آسیای میانه و قفقاز و روسیه در تعریف رژیم‌های همکاری، می‌تواند یکی از مؤلفه‌های مهم و درعین‌حالی آبی مقابله با افراط‌گرایی به حساب آید.

نتیجه‌گیری

افراط‌گرایی مذهبی، یا دینی در خاستگاه شکل‌گیری‌اش و در ادامه حیات خود در اعصار و مکان‌های مختلف، از علت‌های گوناگونی متأثر می‌باشد که مقابله با آن را پیچیده‌تر کرده است. بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در مطالعه مسئله افراط‌گرایی به خاستگاه اولیه توجه داشته و سعی کرده‌اند که این مسئله را در قالب هویتی و عقیدتی توضیح دهند. هرچند بی‌تردید افراط‌گرایی در برداشت‌های متفاوت و بعضاً متعارض از اصول شرع ریشه دارد، اما اگر به دنبال غلو کردن در نقش مؤلفه‌های خارج

ص: ۵۷۹

Hudson, Michael, Arab Politics: The Search for Legitimacy, NewHaven, CT: Yale University Press, pp. ۳۳-۵۵; BahgatKorany, "The - ۱
Dialecticsof Inter-Arab Relations, ۱۹۶۷-۱۹۸۷," in Abdullah Battah and YehudaLukas, eds., The Arab-Israeli Conflict: Two Decades of Change,
Boulder, CO:Westview Press, ۱۹۸۸, pp. ۱۶۴-۱۷۸

Eberhard Kienle, Ba'th versus Ba'th: The Conflict Between Syria andIraq, London: I. B. Tauris, p۱-۳۰ -۲

از دین در برجسته شدن این مسئله نباشیم، باید اذعان کنیم که ادامه حیات این مسئله در دوران معاصر در قالب مناسبات امنیتی و سیاسی قدرت های منطقه ای و بین المللی قابل درک است.

افراط گرایی مذهبی موجود در خاورمیانه از حد و اندازه مسئله ای هویتی فراتر رفته و شکل ابزار فشار به خود گرفته است. به عبارت دقیق تر، باید بگوییم که به هویت یابی برخی بازیگران منطقه ای در قالب انگاره های دینی و مذهبی برای سایر بازیگران منطقه ای و بین المللی، به صورت تهدید نگریسته می شود. از این رو هویت یابی های متعارض، هرچند از ریشه و خاستگاه اعتقادی مشترک نداشته باشند، در جهت ایجاد یک جبهه موازی و مقابله کننده ایجاد می شوند. زمانی که افراط گرایی را در قالب هویت یابی جنبش های اجتماعی و جریان های سیاسی تلقی کنیم، با شرایطی که این مسئله را متأثر از مؤلفه های قدرت برآورد نماییم، طبیعاً راه حل هایمان متفاوت خواهد بود. البته این پژوهش، ریشه های هویتی افراط گرایی مذهبی در خاورمیانه را رد نمی کند، اما در شرایط کنونی، وزن اصلی را به خاستگاه های سیاسی و امنیتی چرایی ادامه حیات این جریان ها می دهد.

نکته مهم آن است که هر کدام از بازیگران منطقه ای حامی افراط گرایی، ضمن برخورداری از اختلاف منافع در اعمال سیاست های خود، ظرفیت های لازم را نیز برای نهادینه کردن بی ثباتی در منطقه دارند. هم چنین این بی ثباتی علاوه بر آن که در بلند مدت به تقویت جریان های افراط گرایی خواهد انجامید که در غیاب تکالیف بین المللی به دست اندازی به محدوده دولت- ملت های منطقه می... پردازند، خواهد انجامید، به هیچ وجه برای تحقق ایده تمدن اسلامی- ایرانی مطلوب نیست. یکی از کارویژه های اصلی سیاست خارجی کشورها را می توان تأمین صلح، امنیت ملی، ثبات و تعادل منطقه ای دانست. طبعاً تحقق این امر به گونه یک جانبه امکان پذیر نخواهد بود.

ظرفیت های لازم برای مقابله با جریان های تندروی مذهبی و دینی در حال شکل گیری است. هم چنین آن که رویکرد مسلمانان منطقه به مدل اسلام سیاسی

دموکراتیک تر و مسئولیت پذیرتر که بتواند کارویژه‌های دولت را با کارآمدی بالا ایفا کند، در حال ارتقا است. از یک سو بازیگران منطقه‌ای با ناکامی در تحقق سیاست‌های خود به علت حمایت از این جریان‌ها و متأثر شدن از عواقب منفی حمایت از این جنبش‌های تندرو، ضمن واقع بینانه کردن دیدگاه‌های خود درخصوص ناکارآمدی ترویج افراط‌گرایی، آمادگی بیشتری نسبت به گذشته برای حل اختلاف‌های خود در قالب دستورالعمل‌های سیاسی و حقوقی دارند از سوی دیگر، افراط‌گرایی مذهبی و دینی، امروزه تنها خاورمیانه را تهدید نمی‌کند، بلکه گسترده شدن این جریان در کشورهای آسیای میانه و قفقاز و اروپا و تهدید منافع کشورهایمانند چین، روسیه و عمده کشورهای اروپایی، می‌تواند مقدمه شکل‌گیری همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با این جریان باشد. حذف اندیشه‌های افراطی، غیرممکن می‌نماید، اما با به‌کار گرفتن تدبیرهای حقوقی، سیاسی، امنیتی و سازمانی و با تعریف رژیم‌های دسته‌جمعی که برآمده از منافع و دغدغه‌های مشترک کشورهای منطقه باشد، می‌توان از سرعت و گستره تأثیرگذاری این جریان کاست. بی‌تردید، تحقق کامل این ایده محتمل نمی‌نماید، اما می‌تواند آنی‌ترین دستورالعمل برای مواجهه با این جریان باشد که در صورت عدم مقابله با آن، ضمن فرسایش انرژی کشورهای منطقه، به نهادینه شدن بی‌ثباتی در منطقه منجر می‌شود؛ موضوعی که با چشم‌اندازهای توسعه و تمدن‌سازانه جمهوری اسلامی ایران قرار کاملاً متعارض است.

فعال کردن حوزه سیاست خارجی در راستای شکل‌دهی به نوعی مشارکت منطقه‌ای، به ویژه با کشورهایمانند ترکیه، روسیه و حتی چین و درپیش‌گرفتن «دیپلماسی اقتناع» برای همراه کردن سیاست‌مداران عربستان (که در دولت حاضر عزم جدی برای تحقق آن دیده می‌شود)، می‌تواند ضمن خارج کردن جمهوری اسلامی ایران از به‌کارگرفتن سیاست‌های منفعلانه درمقابله با تهدیدهای امنیتی، ظرفیت‌های بالای کشور را برای تمدن‌سازی اسلامی-ایرانی نیز بسیج کند.

به طور کلی، همواره نشانه‌هایی از تلاش بازیگران منطقه‌ای برای عبور از تعادل‌گرایی وجود دارد. طبیعتاً در چنین منطقه‌ای به کار گرفتن هر گونه سیاستی که به عدم تعادل امنیتی منجر شود، مخاطرات راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از این رو بازیگران منطقه‌ای باید با درک منافع راهبردی یکدیگر، از تلاش برای برهم زدن موازنه قدرت به نفع خود اجتناب کنند.

الف. فارسی

۱. حاتمی، محمدرضا، «تحولات و ساختار منطقه خاورمیانه»، فصل‌نامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، تهران ۱۳۹۰.
۲. حق‌پناه، جعفر، «هویت، قومیت، و سیاست خارجی در خاورمیانه»، فصل‌نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، تهران ۱۳۹۰.
۳. دهشیار، حسین، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، انتشارات مؤسسه فرهنگی و مطالعات تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران ۱۳۸۲.
۴. عابدی، مهدی، «بازتولید بحران در ساختار امنیتی خاورمیانه: به سوی شناسایی یک ابر بحران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا: فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره نخست، بهار ۱۳۸۸.
۵. عبداللہیان، امیر، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم، ۱۳۹۰.
۶. فولر، گراهام، و لس‌یان، احساس محاصره ژئوپلیتیک اسلام و غرب، ترجمه علیرضا فرشچی و علی‌اکبر کرمی، دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران ۱۳۸۴.
۷. مصلی‌نژاد، عباس، «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم، تهران ۱۳۹۱.
۸. هینه بوش، ریموند و انوشیروان، احتشامی، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور و مرتضی مسماح، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران ۱۳۸۹.

ب. لاتین

۱. Ahmad, Mumtaz, Islamic Fundamentalism in South Asia, Chicago: University of Chicago Press, ۱۹۹۰.
۲. Buzan, Barry Ana Gonzalez-Pelaez, International Society and the Middle East English School Theory at the Regional Level, London: Palgrave, ۲۰۰۹.
۳. Christin, Marschall, Iran's Persian Gulf Policy, Routledge Curzon Pub, ۲۰۰۳.
۴. Eberhard Kienle, Ba'th versus Ba'th: The Conflict Between Syria and Iraq, London: I. B. Tauris, ۱۹۹۰.

Fischer, M. "Islam and the Revolt of the Petit Bourgeoisie", *Daedalus*, 1982.5

Halim, Rane, EMERGING TRENDS IN ISLAMIST POLITICAL THOUGHT Implications for Islam–West Relations, Australia: National Centre of Excellence for Islamic Studies, Griffith University, 2010.

Hillel Frisch and Efraim Inbar, Radical Islam and International Security Challenges and res Julie Chernov Hwang (2009) Peaceful Islamists. Mobilization in the Muslim World, United States: Palgrave Macmillan presses, USA: Routledge, 2008.

Horowitz, Donald, *ethnics Group in conflict*, Berkeley: University of California Press, 1985.8

Hurd, Jerald Legitimacy and Strategic Behavior. The Instrumental Use of Norms in World Politics, December, www.WorldPublicOpinion.org, 2010.

Hudson, Michael, *Arab Politics: The Search for Legitimacy*, NewHaven, CT: Yale University Press, 1977; Bahgat Korany, "The Dialectics of Inter-Arab Relations, 1967–1987," in Abdullah Battah and Yehuda Lukas, eds., *The Arab–Israeli Conflict: Two Decades of Change*, Boulder, CO: Westview Press, 1988.

Nelly Lahoud and Anthony H. Johns, *Islam in World Politics*, United States: Palgrave, 2005.11

Robert W. Hefner, *Remaking Muslim politics :pluralism, contestation, democratization*, Princeton University Press, 2005.12

Taylor, A., *The Islamic Question in Middle East Politics*, Boulder: West view Press, 1988.13

<http://www.foreignaffairs.com/articles/63048/vali-nasr-and-ray-takeyh/the-costs-of-containing-iran>.14

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

